

اسم: گوهر یکتا

مؤلف: حضرت روحیه خانم ، امة البهاء

مترجم: ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی

ص ۱

ابدع جوهرة فريدة عصماء

" التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ وَالصَّلَاةُ وَالبِهَاءُ عَلَى أَوَّلِ غَصْنٍ مَبَارَكٍ خَضَلٍ نَضْرِبَانٍ مِنَ السَّدْرَةِ  
المَقْدَسَةِ الرَّحْمَانِيَّةِ مُنْشَعِبٍ مِنْ كِلْتَا الشَّجَرَتَيْنِ الرَّبَانِيَّتَيْنِ وَابْدَعِ جَوْهَرَةَ فَرِيدَةَ عَصْمَاءَ  
تَتَلَأَأُ مِنْ خِلَالِ الْبَحْرَيْنِ الْمُتَلَاطِمَيْنِ."

این کلمات گهربار چون برقی شرر بار ابرهای تیره و تار سالیانی پر خطر را در هم شکافت و در مدینه محصنه عکا مانند اشعه زرینی بر تارک کودک نازنینی فرو نشست این کلمات دریات از قلم نفس مقدس حضرت عبدالبهاء زندانی سلطان عثمانی صادر و در نخستین قسمت الواح وصایای مبارکه راجع به حفید مجیدش حضرت شوقی افندی مرقوم گشته است . با آنکه در چنان سند عظیم آن هیکل مکرم وصی مطلق مرکز میثاق امر اعظم الهی معرفی گردیدند و لکن این سر مصون از انظار عموم مکتوم ماند بنحویکه نه ایشان و نه احدی از افراد جامعه عظیم دائم التزاید امر بهائی را از آن خبری بود. از آنجائیکه در شرق اصل خلافت موروثی کاملاً مفهوم و در نزد عموم مقبول و معلوم است و جریان امور بر این محور کاملاً عادی

ص ۲

و طبیعی است امید میرفت که حضرت عبدالبهاء نیز به پیروی از شارع عظیم امر اعظم الهی که عملاً بر اصالت اصل وصایت صحه نهادند همان روش را در تعیین وصی منصوص خویش مراعات فرمایند لذا جای هیچگونه تعجیبی نیست که ملاحظه میشود عده ای از یاران ایران در ایام حیات مرکز پیمان از محضر مبارک آن حضرت استفسار نمودند آیا پس از صعود هیکل مبارک مرجع احبای الهی شخص معینی خواهد بود ؟ لوح مبارکی از پیراعه میثاق نازل و در جواب چنین فرمودند :

" اِنَّ هَذَا لَسِرٌّ مَصُونٌ فِي صَدْفِ الْاَمْرِ الْمُخْتَوِمِ كَاللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ وَ سِيْلُوحِ اَنْوَارِهِ وَ يَظْهَرُ اسْرَارُهُ " .  
با مراجعه بکتاب خاطرات جناب دکتر یونس خان که در سنه ۱۸۹۷ مدّت سه ماه در عکا در محضر حضرت عبدالبهاء مشرف بوده است این مطلب روشن تر میشود. از این یادداشتهای تاریخی چنین استنباط میگردد که چون در غرب دانستند از سلاله مبارکه حضرت عبدالبهاء طفلی بوجود آمده است یکی از یاران بحضور مبارک عریضه نگارشده میپرسد که در کتاب اشعیاء بشارت است که پس از هیکل میثاق طفلی زمامدار و راهنمای اهل ایمان خواهد بود

آیا این طفل متولد شده و موجود است ؟ و نیز از فحوای بیانات دکتر یونس خان معلوم است که ایشان چنین سؤالی را بخاطر خود نمیگذرانیده و نیز از وجود لوح منیعی که در جواب سؤال کننده نازل گشته و ذیلاً درج میشود در آن سنوات ایشانرا اطلاعی نبوده است :  
هو الله يا امة الله ذلك الطفل مولودٌ و موجود سیکونُ

ص ۳

له من امره عجبٌ تسمعون به فی الاستقبال و تشاهدینه باکمل صُورَةٍ و اعظم موهبةٍ و اتم کمالٍ و اعظم قوّةٍ و اشدّ قدرةً يتلأّ وجهه تلاًّواً يتنوّر به الآفاق فلا تنسى هذه الكيفيّة ما دمت حياً لأنّ لها آثارٌ على ممرّ الدهور و الاعصار و عليك التّحيّة و الثّناء ع ع  
البته بنظر عجیب میآید که چرا از وجود چنین لوحی احبّای شرق را خبری نبوده است ولی باید در نظر داشت که در آن ایام احبّای شرق و غرب را با هم چندان ارتباطی نبود و حتی در امریکا الواح واصله نسخه برداری میشد و یا دهان بدهان نشر مییافت دکتر یونس خان در مدّت اقامتش در عکا نامه ای از امریکا دریافت میدارد و این نامه در موقعی میرسد که ابرهای تیره نقض شدیدتر از هر وقت هیکل اطهر را احاطه نموده و وجود مبارک در هنگامه عظیمی بسر میردند جناب دکتر که بالمرّه از سابقه سؤال و نحوه جواب خبری نداشته اند با وصول نامه مذکور و ندانستن جواب در خاطرات خویش مرقوم میدارد:  
" هنگامیکه در جلوخان بیرونی خوش خوش میخرامیدند آهسته آهسته نزدیک شدم با آهنگ شکسته و گسسته عرض کردم قربانت کردم فلان کس از امریکا مینویسد که در اینجا شنیده ایم سرکار آقا فرموده اند ظهور بعد از من بتازگی متولد شده در این عالم موجود است،

ص ۴

اگر چنین است مقصود حاصل و اگر غیر از این است پس ..... جواب این سؤال را پس از توقّف و تأمل چند ثانیه با یک نگاه مستانه و جانانه بیک کلمه فرمودند: بلی صحیح است. از استماع این بشارت پر مسرتّ جان و روانم باهتزاز آمد یقین دانستم که بساط نقض برچیده شد امر الهی عالمگیر و عالم ترابی جنّت الهی گردید. اما مفهوم کلمه ظهور چنانکه در اذهان اهل بهاء منظور و مذکور است در این مقام مرموز و مستور ماند.  
دوباره بنحو استفهام عرض کردم یعنی ظهور است ؟ و البته اگر جواب مثبت یا منفی هر یک عنایت میشد یحتمل اشکال دیگر ایجاد و سؤال دیگر ایجاب مینمود. اما خوشبختانه جواب قاطع که هر کس و هر سائل متبصّر و متفکّری را قانع نماید از لسان مبارک نازل و باز بیک کلمه واضحتر فرمودند ارتفاع امر در دست اوست."

بعد جناب دکتر مینویسند که جواب نامه را نوشته ارسال داشتند و تا مدّتی از آنچه گذشته بود باحدی اظهار نکردند و در مخیله خویش نیز از آن دیگر نیاندیشیدند

ولی گاهی در خاطر خود میگذرانیده‌اند که آن طفل مولود موجود کجا است آیا در شهر عکا است یا محلّ دیگری است؟ و این انصراف خاطر که حتّی در اندیشه آن هم نبودند مبنی بر دستور جمال اقدس ابهی بود که جمیع افکار و انظار بایستی متمرکز در توجّه بمرکز عهد و پیمان الهی باشد لاغیر لذا ایشان بخود اجازه نمیدادند که حتّی در فکر خود اقلّ از آنی از توجّه به آن حضرت منصرف گشته و در جستجوی دیگری باشند زیرا از حرکات و سکنات و همسات ناقصین که در دو نسل متوالی اساس عائله مقدّسه را بلرزه انداخت کاملاً با خبر بود و از اثرات شوم آن با تمام قوی استیحاش داشت .  
در جای دیگری در همان خاطرات درباره زیارت آن طفل مینگارد :

ص ۵

"چندی بود اهالی مسافرخانه طالب دیدار حضرت شوقی افندی بودند و به خدمت حضرت افنان التماس میکردند یکروز اتفاقاً این طفل چهار ماهه را در بیرونی مبارک حاضر کردند احباب با شوق و شعف تمام استقبال نمودند بنده هم بزیارت ایشان شتافتم امّا سعی میکردم جز بنظر یک طفل بهائی با نظر دیگر نگاه نکنم ولکن بی اختیار یک قوه درونی مرا برآن داشت که تعظیم و تکریم نمایم و بقدر یک دقیقه مجذوب جمال این طفل شیرخوار گردیدم موهای نرم سرمبارکش را بوسیدم و کیفیتی در این طفل احساس نمودم که بهیچ زبانی عنوان آن ممکن نیست مگر آنکه صورتاً آن وجود عزیز را به طفل مریم که در تصاویر در بغل مادر نشان میدهند تشبیه نمودم تا چند روز دیگر قیافه نورانی این طفل در نظرم مجسم بود کم کم فراموش کردم این احساسات را دو دفعه دیگر در وجود خود مشاهده نمودم یکی وقتیکه ایشان نه ساله بودند یکی هم یازده ساله ."  
و نیز مرقوم میدارند که پس از زیارت آن طفل و مشاهده اطوار و حرکات و ملاحظه بروز جمال و کمال از آن طلعت بیمثال دیگر نتوانستند آن سر نهفته را در قفس سینه مستور نگاه دارند لذا نزد یکی از احبّای مُمتحن قدیمی که معتمد همه بود رفتند و آنچه از لسان اطهر درباره آن طفل نازنین که ارتفاع امر در دست اوست شنیده بودند بیان داشتند .  
با همه اینها که مذکور شد بایستی بدانیم که تا بعد از صعود حضرت عبدالبهاء و تلاوت الواح مقدّسه وصایا احباراً از آن سر مصون اطلاعی نبود که گوهر بیهمتائی که از خلال دو بحر

ص ۶

متلاطم میدرخشید مرکز امر الهی خواهد شد ولی قدر و بهاء آن گوهر یکتا چنانکه باید

و شاید معلوم نگردید تا زمانیکه در چهارم نوامبر ۱۹۵۷ بدریائی که از آن برخاسته بود بازگشت. تولد مبارک حضرت شوقی افندی در ۲۷ ماه رمضان ۱۳۱۴ هجری قمری واقع گشته و این تاریخ مطابق است با اول مارس ۱۸۹۷ مسیحی این دو تاریخ در یکی از دفاتر یادداشتهای ایام طفولیت حضرت شوقی افندی بخط مبارک خودشان مندرج است، آن حضرت نوه ارشد حضرت عبدالبهاء میباشند مادرشان ورقه مبارکه ضیائیه خانم و پدرشان جناب افنان میرزا هادی شیرازی بودند نام مبارک "شوقی" را حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند ولی همه گاه حضرتشان را شوقی افندی خطاب میفرمودند و بکلیه اعضاء خاندان حتی والدین دستور فرموده بودند که ایشان را چون دیگر طفلان ندانند و همه گاه تجلیلاً شوقی افندی بخوانند. حضرت عبدالبهاء و عائله مبارکه در هنگام ولادت حضرت شوقی افندی در عگا و در سرای عبدالله پاشا سکونت داشته و هنوز زندانی سلطان عبدالحمید بودند و این مدت زندانی تا سال ۱۹۰۸ بطول انجامید در این سال بود که حزب ترک جوان انقلاب کرد و محبوسین کلاً آزاد گردیدند و بدین ترتیب حضرت عبدالبهاء و خواهر عزیز و بزرگوارشان ورقه علیا پس از تقریباً پنجاه سال سرگونی و زندانی روی آزادی را دیدند.

در سنه ۱۸۹۷ جمیع عائله مبارکه در سرای عبدالله پاشا در حوالی سجن عگا ساکن بودند اولین دسته زائرین غربی که در زمستان ۹۹ - ۱۸۹۸ بشرف لقا فائز گردیدند در همین بیت بوصال محبوب خود نائل آمدند و این عده سر حلقه سلسله زائرین زیادتری شدند که بمرور ایام عده شان فزونی گرفت.

ص ۷

زائرین در آن ایام اول بحیفا وارد میشدند و بعد با کروسه سواحل دریا را پیموده بمحضر انور میشتافتند مدت زیارت کوتاه بود و همه میهمان وجود مبارک بودند برای ورود بسرای عبدالله پاشا اول از دهلیزی میگذشتند و بعد وارد باغچه ای میشدند که دارای گل و میوه بود چند درخت خرما هم در گوشه سر بر آسمان افراشته زینت افزای آن سرا بود در یک سمت خانه پله هائی وجود داشت که بطرف بالا میرفت از پله ها وارد فضای بی سقفی میشدند و از این فضا باطاقهای مختلفه و غلام گردشها راه مییافتند. اگر بخواهیم بذره ای از عواطف قلبیه و اشواق باطنیه حضرت عبدالبهاء که در سن پنجاه و سه سالگی بشارت ولادت نوه ارشدشان را شنیدند پی بریم بایستی بدانیم که آن وجود مقدس تا آنوقت چند پسر از دست داده بودند که از همه بهتر و زیباتر و کاملتر همان پسر عنای خوش رفتار بود که باسم حسین شهرت داشت و با آنکه پا از سنین طفولیت فراتر نگذاشت دارای وقار و هیمنه ای عظیم بود ولی اراده غالبه الهیه او را از جهان خاک بعوالم دیگر منتقل فرمود برای حضرت عبدالبهاء فقط چهار

دختر باقی ماند که از سه دختر دارای سیزده نوه شدند که ارشد جمیع طفل رضیع بود که بر اثر اقدام جدّ عزیز خود ره بندگی جمال قدم را پیمود .  
این کودک نازنین از همان اوان شیرخوارگی با طلعت جدّاب و بیمثال خود و بعداً با آثار و نشانه های بزرگی و بزرگواری که متدرّجاً از فطرت و طبیعت خاصّ ایشان ظاهر و عیان میگردد ریشه محبّت خود را تا اعماق دل و جان حضرت عبدالبهاء نافذ و ثابت نمود چقدر برای چنان آبِ حنونی که همیشه دریای محبّت در قلب مبارکش موج و شمع عشقش در سوز و گداز بود سخت مینمود که عشق درون را نسبت به حفید عزیز و محبوب

ص ۸

خود ظاهر نسازد که مبادا در اخگر سوزانش آن نونهال نورسته بخطر افتد بدین معنی که بروز قبه‌ای از آن عشق سوزان ممکن بود آتش حقد و حسادت و عناد دیرین را در دل دشمنان حضرت عبدالبهاء دامن زند و چنان گوهر آبداری را بخطر اندازد و سرانجام بچاه بغض برادران حقود چون یوسف بیگناه دچار گردد. بسیاری از اوقات حضرت ولی امرالله بصرف لطف و مکرمت از گذشته ایّام با این کمینه سخن بمیان می آوردند و کاملاً واضح میفرمودند که قلب مبارک از اوان کودکی لبریز از عشق و محبّتی لایزال نسبت بمرکز میثاق حیّ متعال بود و چنان اخگری را در دل و جان افروخته بودند که پیوسته در حرارت آن میسوختند و کاملاً آگاه بودند که حضرت مولی الوری حرارت محبّت باطنی خود را نسبت بایشان پنهان میداشتند که مبادا بروز شعله‌ای از آن محبّت آن وجود فرید وحید را بخطر اندازد و با این حکمت بالغه الهیه بود که حصن حصین امرالله را از رخنه و فساد ناقضین پرکین محفوظ و محروس میداشتند .  
حضرت شوقی افندی طفلی ظریف اندام و در نهایت درجه حسّاسیت و در کمال قوه و قدرت و پشتکار بودند با آنکه در کودکی صحّتشان چندان خوب نبود و والدین همیشه از این جهت نگرانی داشتند ولی هرگز از اطفال گوشه نشین و آرام نبودند بلکه تمام ساعات روز بجست و خیز و فعالیت میگذراندند ولی رفته رفته دارای هیكلی آهنین شدند و همین جثّه توانا مرکز تجمّع قوای بی حدّ و حصر و اراده آهنینی گردید که در سالیان بعد آن وجود مقدّس را قادر بر آن ساخت که هر رادع و مانعی را باشاره‌ای از پیش پای خود براندازند. اولین شمائلی که از آن طلعت نورا در دست داریم نشان میدهد که دو چشم درشت و قوی در چهره آن کودک نازنین میدرخشد چانه در غایت جمال و کمال و خوش نما که در

ص ۹

آن سن چهره را کشیده و بشکل قلب مینمود عجباً که در همان تصاویر اوّلیه نگاههای آن کودک زیبا حزین و مملوّ از حسرت است که گوئی انعکاسی از متاعب و احزانی است که

چون سایه‌ای آن طفل نازنین را فرا گرفته سایه دائم التّزایدی که تا مراحل اخیر حیات مبارک همراه بود . استخوانهای آن هیکل مبارک بسیار ظریف و قامتشان از حضرت عبدالبهاء کوتاه‌تر بود چندانکه ایشان را بیشتر شبیه حضرت بهاء‌الله می نمود و خود از لسان مبارک شنیدم که فرمودند حضرت ورقه مبارکه علیا برخی اوقات دستهای مرا در دست خود گرفته میفرمودند که این دستها شبیه دستهای حضرت بهاء‌الله است . دستهای حضرت ولیّ امرالله از نمونه دستهایی بود که بنظر من مردان مملوّ از فراست و کیاست دارند بیشتر چهارگوش بود تا کشیده قوی بود ، حسّاس بود رگهای روی دستها نمایان بود ، از هر حرکتی معنائی ظاهر میساخت و در عین حال نهایت درجه اعتماد و اطمینان را نشان میداد . امیلیا کالینز که سالها در زیر سایه مبارک بسربرد همیشه میگفت که تمام رنجهای وجود مبارک را میتوان در دستهایشان نمایان دید . چشمان مبارک میشی بود ، ولی اغلب نفوس چون فرصت و وقت نداشته‌اند که کاملاً در آنها بنگرند خیال میکردند سیاه یا آبی است ولی حقیقت این است که میشی کم‌رنگ بود و گاهی اوقات برنگ خاکستری برّاق نمودار بود . من هرگز چشم و چهره‌ای را بحسّاسیت چهره و چشم حضرت ولیّ امرالله ندیده‌ام . هر نوع احساس و عاطفه‌ای چون سایه روشنی که بر آب زلال انعکاس یابد در چهره مبارک پیدا میشد . وقتی آن وجود مقدّس از امری مسرور و مهترّ بودند عادتی مخصوص بخود داشتند و آن این بود که چشمهای مبارک را باز میکردند بطوریکه حاشیه بالا

ص ۱۰

نمایان میشد و آنقدر لمعان و روشنائی داشت که گوئی دو آفتاب از دو افق برآمده و حالات خشم و حزن و الم نیز بهمین قوّت وحدّت در آن دو آفتاب دیدگان نمایان میگردد . انعکاس این عواطف مؤلمه چه بسیار در حیات مشحون از مشکلات و هموم ایشان ظاهر بود پاهای مبارک مانند دستهایشان کوچک و قوس پا بلند و حالت پاها طوری بود که قوّت و قدرت از هر دو ظاهر میگردد .

ناگفته نماند که حضرت شوقی افندی در او ان طفولیت خیلی سریع الحركه و چالاک بودند و این مطلبی است که از لسان خود آن حضرت شنیدم که فرمودند در آن سنین سردسته بودن ایشان بین کودکان مسلم بود و همه میدانستند که ایشان سرآمد همه اطفال زرنگ و بازیکن ها میباشند . طفلی بوده‌اند پر روح و شجاع و بسیار بانمک و خندان و بذله گو ، این طفل نازنین در بسیاری از راهها راهنمای بسیاری شدند و همه میدانستند که هر هنگامه‌ای در جمع کودکان برپا شود براهنمائی ایشان است این حرارت ذاتی سرچشمه نگرانیهای بسیار بوده مثلاً وقتی اعضاء عائله مشاهده مینمودند ایشان با چه بی پروائی و شتابی از پله های زیاد و بلند بالا و پائین میروند مضطرب میشدند چه بسا که مسافین در پائین پله ها در انتظار مقدّم حضرت عبدالبهاء ایستاده بودند و

میدیدند که آن طفل مانند آبشاری از بالا سرازیر شده بیک چشم بهم زدن پائین میرسند و بنحوی می آمدند که کلّ را واهمه میگرفت این طاقت و توانائی سرشار هرگز در تحت نفوذ و اختیار کسی نیامد چنانچه همان کودک چون بسن رشد و بلوغ رسید و زمام امور را در کف کفایت و قدرت خود گرفت و فرمانده جُندِ هدّی شد و جنود نجات حضرت بهاءالله را قیادت فرمود ، هرگز خسته نگردید و سستی نورزید بل کلّ را از فتحی به ظفّری رهنمون شد ، و غلبه روحانی جهان خاک را نصیب احبّای الهی فرمود ،

ص ۱۱

از این حالت طفولیت ایشان مدرک موثّق زیبایی در دست داریم و آن گواهی نفس مقدّس حضرت عبدالبهاء است که در پشت پاکتی برای تسریر خاطر حفید دلبند خود جمله ذیل را مرقوم فرموده اند :  
"شوقی افندی مرد معقولی است ولی زیاد میدود ."

اما هرگز نباید بخاطر احدی خطور نماید و مبادا که این بحث را برآن گیرند که خدای نکرده آن کودک الهی از حلیه ادب و وقار عاری بود این را بدانیم که اطفال شرق عموماً بخلعت ادب مزینند تا چه رسد بنوزادگان بیت مبارک حضرت عبدالبهاء که از گهواره آنان را بتشریف ادب میآریند و نیز بایستی بخاطر آوریم و بدانیم که اگر جنبه رسالت را هم کنار بگذاریم عائله مقدّسه حضرت بهاءالله از بازماندگان شهیر شهریاران باستانی ایران بوده و به ادب و کمال و وقار و حسن سلوک و رفتار مشهور بلاد بودند لذا کاملاً میفهمیم و بخاطر میسپاریم که آن طفل ملکوتی در عین دویدها و بازیها بشرافت نسب و بحلیه ادب ممتاز بود .

از ایّام کودکی حضرت شوقی افندی عادت خانه و خانواده برآن بود که همه اهل بیت در حدود طلوع آفتاب از خواب برخیزند و ساعت اوّل روز را در اطاق حضرت عبدالبهاء و محضر مبارک ایشان باشند تا پس از تلاوت ادعیه و مناجات ، صبحانه را باهم صرف نمایند البتّه اطفال کاملاً دوزانو روی زمین نشسته دستها را بنهایت وقار و طمأنینه بر سینه مینهادند و به اشاره مبارک مناجات تلاوت میکردند هرگز صدای بلندی مسموع نمیشد و حرکت ناهنجاری از احدی مشاهده نمیگردید صبحانه آن بیت عبارت بود از چای که روی سماور دم میکشید و در استکانهای کوچک بهر یک داده میشد و معمولاً چای داغ و شیرین را با چند لقمه نان گندم و پنیر صرف میکردند .  
دکتر ضیاء بغدادی که با عائله مبارک آشنائی کامل داشته در خاطرات آن

ص ۱۲

ایّام خود مینویسد : "شوقی افندی اوّل کسی بود که از خواب برمیخواست چه بسا که هیکل اطهر حضرت عبدالبهاء ببالین ایشان تشریف فرما شده با دست مبارک حفید محبوب

خود را بیدار میفرمودند " و نیز در همین دفتر خاطرات است که داستان اولین لوح خطاب بحضرت شوقی افندی را میخوانیم . میگوید " ایشان پنج ساله بودند که دست از سر حضرت عبدالبهاء برنمیداشتند تا وجود مبارک چیزی برایشان مرقوم فرمایند در نتیجه این استقامت لوحی در کمال ملاحظت از یراعه فضل و رحمت بافتخار آن طفل ملکوتی نازل گردید : ای شوقی من فرصت تکلم ندارم دست از سر ما بردار گفתי بنویس نوشتم دیگر چه باید کرد حال وقت خواندن و نوشتن تونیست هنگام برجستن و یا آلهی مناجات کردنست مناجات جمال مبارک را حفظ کن و از برای من بخوان تا استماع نمایم و الا فرصت چیز دیگر نه . ع ع چون این هدیه آسمانی بدست ایشان رسید فوراً بنای حفظ مناجاتهای حضرت بهاء الله را گذاردند و آنقدر بلند تلاوت میفرمودند که اهل خانه و حتی همسایگان صوت رنآن آن طفل نازنین را میشنیدند و چون والدین و دیگران ایراد گرفتند حضرت شوقی افندی جواب

ص ۱۳

دادند حضرت عبدالبهاء بمن امر کرده اند آنقدر بلند بخوانم که صدایم بگوش ایشان برسد و من منتهای کوشش خود را مینمایم . تلاوت مناجات روزی چند ساعت ادامه داشت بالأخره والدین از محضر مبارک عبدالبهاء تمنی نمودند که ایشان را ممانعت فرمایند در جواب فرمودند : " شوقی افندی را بحال خود گذارید . " و نیز گفته اند که ایشان از همان اوان منتخباتی از آیات حضرت عبدالبهاء را که پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقوم فرموده بودند بحافظه سپردند و هر هنگام که این آیات را تلاوت میفرمودند اشک فراوان بر دو گونه آن کودک مهربان فرومیریخت . و نیز گفته اند که یکی از احبای غرب از حضرت مولی الوری تمنای مناجاتی برای اطفال نمود و چون آن مناجات از یراعه میثاق نازل شد اول کسی که آنرا حفظ کرد حضرت شوقی افندی بودند که هم در اندرون تلاوت میکردند و هم در جمع یاران .

هاجر خاتون دایه هیکل مبارک میگفت : در ایامی که حضرت شوقی افندی هنوز در گهواره بودند حضرت عبدالبهاء یکی از مشاهیر قرآء قرآن کریم را اقلأ یکمرتبه در هفته میخواستند تا نزدیک گهواره جالس شده صفحاتی چند از آن صحیفه عظمی که در عدویت کلام و رقت بیان در اعلی مرتبه از فصاحت و بلاغت است با صوت رنآن برای آن کودک عزیز تلاوت نماید این را نیز بدانیم که حضرت مولی الوری و والده حضرت شوقی افندی و بسیاری دیگر از عائله مبارک دارای صوت دلپذیری بودند استماع اینگونه نغمات در وجود مبارک مستعدی چون حضرت شوقی افندی یقین است که تأثیرات عظیمه داشته بطوریکه ایشان بنفسه المقدس تا آخرین دقایق حیات که آیات تلاوت میفرمودند نمیشود بیان کرد چقدر صوت مبارکشان زیبا و گیرا و در



عین حال مملو از قدرت و قوت بود آن صوت ملیح ملکوتی نه زیاد بلند بود و نه کوتاه و هر وقت بفارسی یا انگلیزی تکلم میفرمودند کلمات با هیمنه ادا میشد و در نهایت زیبایی و وضوح بود هر هنگام که این کمینه از آن صوت الهی یاد میکنم در مخیله خود فاخته‌ای را می بینم که بر شاخساری تنها جالس است و برای خود تغنی مینماید چه بسا اوقات که آن صوت ملیح را میشنیدم احساس میکردم دستی قلبم را بسختی فشار میدهد زیرا حس میکردم که آن لحن مملو از قدرت و اطمینان را آهنگ غم افزای دیگری در پی می یافتم و عجب در این است که طرز تلاوت زیارتنامه ها در دو مقام مقدس ربّ اعلیٰ و حضرت عبدالبهاء بالمره با یکدیگر فرق داشتند حتی صدای شیرینش در هنگام تلاوت "انی ابسط الیک" نوعی دیگر میشد و این آهنگ رسا ممزوج میشد با شوقی بی انتهی که ابداً در محلی دیگر مسموع نمیگردید این تفاوت صوت و لحن در دو مقام مقدس هرگز از بین نرفت و هیچگاه تبدیل نشد و همیشه با تلاوت دو زیارتنامه مبارکه در دو ضریح حضرت ربّ اعلیٰ و مرکز عهد و پیمان جمال اقدس ابھی توأم بود .

یکی از زائرین دوران اولیه در خاطرات خود مینگارد : حضرت شوقی افندی روزی وارد اطاق حضرت عبدالبهاء شدند و قلمی که آنجا بود برداشتند که چیزی بنگارند حضرت عبدالبهاء بنهایت ملاحظت آن طفل شیرین را به پهلوی خود کشیده دستی روی شانه اش زده فرمودند : " حالا وقت نوشتن نیست حالا وقت بازی کردن است در آینده زیاد خواهی نوشت " این شوق شدید طفل بخواندن و نوشتن منجر بتأسیس مکتب سرخانه در بیت مبارک گردید که یکی از احبّای قدیم ایران را مأمور تعلیم کودکان فرمودند این را نیز میدانیم که در همان ایام کودکی ایشان در شهر عکا معلّمه‌ای ایتالیائی در بیت مبارک

همه اطفال را درس میداده زیرا کمی پس از ازدواج خانمی با موهای خاکستری بیدار ما آمد و معلوم شد که ایشان همان معلّمه ایتالیائی سرخانه ایام گذشته میباشد . با آنکه ایام طفولیت حضرت شوقی افندی در مدینه مُحَصَّنَه عکا پایان رسید یعنی مدینه‌ای که محصور بدیوار و خندق بود و فقط دو دروازه داشت باب البرّ و این باب بصحرا باز میشد و باب البحر که بدریا راه داشت نباید تصوّر کنیم که ایشان فرصت گردش در خارج شهر نداشتند البتّه در شهر عکا بمنازل احبّا میرفتند و چه بسا که برای دیدن زائرین بخان عمدان که مرکز آنان بود نیز تشریف میردند و در بسیاری از اوقات بهمراهی حضرت عبدالبهاء بزیارت روضه مبارکه در مرج عکا مشرف میشدند معلوم است که حضرت مولی الوری از معیت آن وجود نازنین در این زیارتها چقدر مسرور بوده‌اند و لذّت فراوان برده‌اند گاهی هم اتفاق میافتاد که پس از زیارت روضه مبارکه

شب را در مسافرخانه بهجی بسر میبردند و بکرات و مرات دیده شده است که در دل شب حضرت عبدالبهاء باطاق خواب فرزند دلبنده خود رفته روی ایشان را خوب میپوشاندند و بخادم آن محل میفرمودند " من با او کار دارم کار دارم "

بیروت نزدیک ترین شهر مشهور و بقرب جوار عکا فائز بود و خیلی از اعضاء عائله بدان شهر میرفتند در یکی از اسفار حضرت شوقی افندی را نیز با خود بردند دکتر ضیاء بغدادی میگوید که ایشان پنج یا شش ساله بودند که به بیروت تشریف فرما شدند و او آنچنان در تحت تأثیر آن هیکل نازنین واقع گردید که در خاطرات خود مینگارد : ایشان اکثر اوقات خود را در اطاق کار دکتر ضیاء بسر میبردند و با کمال دقت عکسهای کتب طبّی را ملاحظه مینمودند و راجع به بعضی سؤال میکردند از نحوه یادداشتها معلوم است که ایشان ابراز میل نموده اند

ص ۱۶

که در عمل تشریح یکی از حیوانات حاضر باشند زیرا فرموده بودند فقط با دیدن عکس راضی نیستند آن چشمان درشت مملو از نور معرفت و این شوق فراوان بکسب علوم دکتر ضیاء را که تلمیذ دانشکده طب بود بر آن داشت که یک گربه بزرگ وحشی را بدست آورده در برابر حضرت شوقی افندی تشریح نماید ایشان با نهایت سکوت و دقت بتماشای این عمل مشغول بودند دکتر ضیاء بغدادی با خود میگوید این عمل در برابر طفلی سبق خوان آیا منتج به نتیجه ای بوده است ؟ روز دیگر از حضرت شوقی افندی همین مسئله را مستفسر میشود بعد بینهایت تعجب مینماید که تمام آنچه که در ضمن عمل شرح داده بود ، ایشان کلمه بکلمه تکرار نمودند بهمین مناسبت در دفتر خاطرات خود مرقوم میدارد : " پس از مشاهده این احوال و اطوار بخود گفتم فی الحقیقه این طفل از کودکان عادی نمیشد قطعاً یکی از فرشتگان عزیز آسمان است . " حضرت شوقی افندی در سال ۱۹۱۶ یکی از مواضعی که برای مطالعه انتخاب فرمودند علم الحیات بود معلوم میشود آنچه در کودکی در عمل تشریح آموخته بودند بیاد می آوردند و دکتر ضیاء در همان دفتر خاطرات مرقوم میدارد که ایشان علاوه بر قدرت خارق العاده و شوق وافر در کسب علوم و معارف دارای قلبی چون آئینه بودند که در نهایت صفا و محبت و وفا بود بنحوی که حتی اگر در بین بازی یکی از همسالان را رنجور میساختند شب را نمیخوابیدند مگر اینکه او را بیابند و از او دلجوئی فرمایند و مسرورش سازند و از همان اوان کودکی اغلب بهمه رفقایشان میفرمودند قبل از آنکه بروید بخوابید خوب است هرگونه اختلافی باهم دارید مرتفع سازید تا در نهایت آرامی و سکون خاطر بخواب روید .

حضرتشان در همان سنین طفولیت غالباً خوابهای غریب میدیدند این خوابها گاهی سبب سرور خاطر منیرشان میگردد و زمانی علت پریشانی میشد . دایه هیکل مبارک گفت

شبی ناگهان از خواب برخاستند و آغاز گریه و بیقراری گذاشتند بمحض آنکه ناله طفل بسمع مبارک حضرت سرکار آقا رسید فوراً فرمودند که طفل را حضور مبارک ببریم تا شاید بملاطفتی ایشانرا آرام سازند بمحض آنکه طفل را گرفتند با صدای بلند بحضرت ورقه علیا فرمودند: "خانم خانم ملاحظه میکنید شوقی افندی از حالا خواب می بیند." البته نفوس غیر بهائی هم بشرف زیارت آن کودک آسمانی فائز شده اند ولی مدارکی در دست نداریم که بدانیم آنان چه نوشته اند و چه فکر کرده اند تنها دفتری که موجود و بینهایت جالب توجه است حاکی است از خاطرات خانمی آلمانی که یکی از اطبای ساکن حيفا بوده و گاهی افتخار معالجه اعضاء حرم را داشته است. قبل از نقل قسمتی از خاطرات او بایستی گوشزد سازیم که این دفتر یادداشتها بیست سال پس از حدوث وقایع تدوین یافته است ولی چون شامل مذاکره ایست بین او و حضرت عبدالبهاء در باره حضرت شوقی افندی قابل مطالعه است در یکی از ایام تابستان اتفاق افتاد که او را برای معالجه انگشت یکی از خدّام به بیت خواسته اند پس از اتمام کار و عمل، حضرت ورقه مبارکه علیا ایشان را بحضور می طلبند که با اهل حرم یک استکان چای میل نماید. در این بین یکی از خدّام خبر آورد که حضرت مولی الوری ایشان را احضار فرموده اند و چون بمحضر مبارک رسید چگونگی حال مریضه خود را بعرض رسانید در این ضمن جناب آقا میرزا هادی افنان بهمراهی حضرت شوقی افندی وارد اطاق میشوند او مینویسد: "طفل عزیز نزدیک شد و با کمال احترام دست پدر بزرگ خود را گرفت و بوسید و در تمام مدتی که جناب افنان مطالبی حضور مبارک بعرض میرساندند آن کودک نازنین در نهایت درجه وقار نزدیک در ایستاده بودند و بعد از آنکه دست حضرت ورقه مبارکه علیا را بوسیدند

بر زمین جالس شدند در حالیکه میهمانان میآمدند و میرفتند این جانب نگارنده اوراق هرگز نتوانستم چشمم را از طلعت آن طفل بزرگوار بردارم ایشان لباس تابستانه در برداشتند یعنی کت و شلوار کوتاه و جورابی که روی زانوان را میگرفت از قد و قامت حدس زد که شاید پسری یازده ساله باشند، چهره دارای همان معصومیت و زیبائی طفلان بود نگاه چشمان درشت سیاه ولی حزین ایشان تا اعماق قلب من اثر کرد و این طفل بهمان حال ادب و وقار بر زمین جالس بود ابداً حرکت نکرد و چون پدرشان اجازه مرخصی گرفتند که بروند نزدیکشان شده در گوش وی چیزی گفتند و ایشانهم با کمال آرامی و طمأنینه مانند نفوس معمر نزدیک پدر بزرگ عزیز محبوب خود شده بانتظار کلمه ای ایستادند حضرت عبدالبهاء چیزی بفارسی فرمودند و طفل با لبخندی آسمانی

دست ایشان را گرفت و بوسید و از در خارج شد خیلی تعجب کردم که چگونه این طفل مراعات جمیع اصول آداب را مینمود بنحویکه پشت بر دراز محضر پدر بزرگ خود خارج گردید و در تمام طول مدت چشمان درشت سیاه خود را از چشمان آبی حضرت عبدالبهاء برنگرفت بعداً حضرت عبدالبهاء بسوی من و خواهرشان تشریف فرما شدند در این حال حضرت ورقه علیا برای ادای احترام از جا برخاستند ولی ایشان قبول نفرمودند امر بجلوس نمودند و خود نیز در نزدیک همان محل جالس شده فرمودند: "خوب دختر من آیا از شوقی افندی ایلای مستقبل من خوشتر آمد؟" در جواب عرض شد: "حضرت سرکار آقا اگر اجازه دارم کلمه ای بعرض رسانم میگویم که در چهره معصوم این طفل دو چشم سیاه بزرگ زیارت کردم و این علامت و نشانه است که او در زندگی مصیبت زیاد خواهد دید و رنج بسیار خواهد کشید." چون این را عرض کردم حضرت عبدالبهاء به آفاق بعیده نظر انداخته و پس از مدتی فرمودند: "نوه من چشمان نفوسی را ندارد که راه ها بگشاید و کشورستانی

ص ۱۹

نماید در چشمان او و در نگاه او آثار وفاداری و استقامت مشهود و در عمق آن وجدانی در نهایت قوت طالع است - ای دختر من میدانی که چرا خداوند مقدر فرموده است که او بدین مقام و منصب شدید وصایت من منصوب گردد؟ اینرا پرسیدند و بدون آنکه منتظر کلامی باشند و در اینحال گوئی من در آنجا نبودم تمام نگاه خود را متمرکز در چهره خواهر مهربان خود فرموده ادامه کلام دادند: "حضرت بهاء الله من ناچیز را بجانشینی خود انتخاب فرمودند نه برای اینکه من ولد ارشد بودم بلکه جمال قدم از همان سالیان اولیه وجودم در هستی من کشف فرمودند که آیت الهی بر جبین من منقوش است و کمی قبل از صعود مرا متذکر داشته امر فرمودند که بدون ملاحظه ارشدیت و حقّ الدّم بایستی در بین ابناء حتّی احفاد خود بنگرم و کسی را که خداوند مقدر فرموده بوصایت انتخاب کنم. پسران من همه در طفولیت بجهان بالا شتافتند و در بین نواده های من فقط این طفلک شوقی افندی است که در اعماق چشمان نافذش این سرّ الهی ملحوظ میگردد." پس از این بیان سکوتی عمیق روی داد مجدّد حضرت عبدالبهاء رو بمن فرمودند: "در این وقت امپراطوری انگلستان اعظم امپراطوری جهان و در اعلی مرتبه قدرت و شأن است زبان این امپراطوری زبان جهان است و این وصیّ عزیز من برای ادای وظائف سنگین خود بایستی در خطّه انگلستان بمدرسه رود ولی البتّه اول زبانهای شرقی و حکمت شرق را در این کشور میاموزد و اساس را مکمل میسازد و سپس بدان دیار رهسپار میگردد. در این موقع در خاطر خود مشکوک شده عرض کردم: آیا تربیت غربی طبیعت زیبای شوقی افندی را عوض نمینماید و روح عظیم ایشان تحت تأثیر معارف و مراسم غربی تیره نمیکردد زیرا برای کسی که باید وسیله ئی در دست خدا باشد همان علم لدنی کافی نیست؟ حضرت

عبدالبهاء با صدائی مهیمن و متین فرمودند من ایلای خود را بانگلیسها نمیسپارم که  
اورا تربیت کنند من اورا تقدیم آستان الّهی مینمایم

ص ۲۰

وقدرت محیطه خداوند اورا حتّی در آکسفرده حفظ و حراست خواهد کرد .  
دیگر بدون آنکه چیزی بفرماید از اطاق خارج شده بسوی باغ رفتند و مدّتها بنهایت وقار  
و در حال تفکّر زیاد در نقطه ای ایستادند ."  
عائله مبارکه در حدود فوریه ۱۹۰۷ از عکا بحیفا منتقل شدند و رفته رفته حضرت  
عبدالبهاء نیز در این شهر سکونت دائمی اختیار فرمودند اطاقهای بیت مبارک هر یک  
برای یکی از اعضای خانواده تخصیص داده شد و وقتی حضرت شوقی افندی اطاقی برای  
خود داشتند همان حجره کوچک جنب اطاق حضرت عبدالبهاء بود بسیاری از اوقات در دل  
شب حضرت مولی الوری ملاحظه میفرمود که چراغ نفتی ایشان هنوز میسوزد ( برق سال  
بعد از صعود در بیت مبارک کشیده شد ) لذا میرفتند و با نهایت ملاحظت بر در  
زده میفرمودند : " بس است بس است بروید بخوابید ) و البتّه از تمامی دل و جان  
شاد بودند که این حفید جوان هر امری را بسیار جدّی میگیرد و در کمال اتقان انجام  
میدهد حضرت شوقی افندی باین کمینه فرمودند که وقتی در همین حجره مشغول کار بودند  
که هیکل اطهر وارد شده رو به پنجره ایستاده به بیرون نظاره میفرمودند بطوریکه  
پشتشان بایشان بود در این لحظه صداهای گفتگو و خنده از اطاق دیگر مسموع شد بعد  
از مدّتی رو بایشان کرده فرمودند : " نمیخواهم تو مانند اینها آلوده بدنیا گردی "  
وقت دیگری حکایت کردند که روزی در محضر مبارک بودند و حضرت عبدالبهاء  
رو بحرم مبارک نموده فرمودند : " نگاه بچشمهایش کن مانند آب زلال است " و نیز  
حضرت شوقی افندی حکایت کردند که روزی هیکل مبارک از پنجره به بیرون نظر مینمودند  
و ملاحظه کردند که من با نهایت شتابزدگی از در بیت مبارک وارد شده و بکمال عجله از پله ها بالا  
رفتم فوراً مرا احضار کرده فرمودند " اینطور راه نرو با وقار مشی کن " و این در ایّامی بود که دیگر

ص ۲۱

ایشان بزرگ شده و برای خدمت حضرت عبدالبهاء دامن بکمر زده بودند در آن ایّام قباى  
بلند میپوشیدند و با کمر بند آنرا می بستند و کلاه بر سر داشتند عکسهایشان می  
نماید که کلاه را کمی عقب میگذاشتند بطوریکه پیشانی پهن و بزرگشان کاملاً نمودار  
بود چهره مبارک در همه ادوار در کمال زیبائی و جمال بود چانه محکم و چشمانشان  
درشت و همه خیال میکردند سیاه است لبهای مبارک قرمز و لب بالا و پائین عین یکدیگر بودند  
و از سن بلوغ همه گاه سبلی باریک داشتند .

قبل از سفر حضرت عبدالبهاء بغرب بیت مبارک بیشتر جنبه شرقی داشت  
رفته رفته برخی عادات و رسوم جدید در آن رسوخ یافت در یادداشتهای خود نوشته‌ام  
حضرت شوقی افندی الآن شرحی مبسوط در باره ناهار خوردن بیت مبارک برای من حکایت  
کردند ترتیب و تنظیم بیت این بود که در حدود ساعت یازده حضرت عبدالبهاء به تالار  
بیت وارد میشدند و از عموقلی میپرسیدند ساعت چند است - وقتی عموقلی ساعت را بعرض  
میرسانید خادمه ای سفره‌ای را روی زمین اطاق ناهار خوری پهن میکرد میزگرد کوتاهی  
که در راهرو بیت همیشه میگذاشتند، می غلطاندند و باطاق ناهار خوری آورده قاشق و چنگال  
روی میز مینهادند بعد نان و چند دستمال پهن میکردند حضرت عبدالبهاء بر سر این میز  
چهار زانو جالس میشدند و بهمه میفرمودند بیائید بنشینید - دامادها عموها و  
پسر عموها و هر کسی بود بر سر این میز بهمان ترتیب هیکل مبارک جالس میشدند حضرت  
عبدالبهاء گاهی با قاشق و زمانی با دست غذا میل میفرمودند و گاهی سر سفره با دست  
مبارک خود برای دیگران غذا میکشیدند و چون غذا به نیمه میرسید حضرت ورقه علیا از  
مطبخ تشریف می آوردند و عادت آن وجود مبارک چنین بود که کفشهای راحتی خود را هنگام  
ورود به بیت از پا در آورده کفشهای راحتی دیگر

ص ۲۲

بر پا میکردند. معمولاً بشقابی در دست داشتند و همه گاه پهلوی حضرت عبدالبهاء  
جلوس میفرمودند جای ایشان همیشه پهلوی هیکل اطهر محفوظ بود کمی میگذشت و دیگران  
نیز وارد میشدند خانم و اطفال صبا یای مبارک یک یک بنوبت می آمدند حضرت عبدالبهاء  
و دیگران که اول سر میز نشسته بودند از جا برمیخاستند تا برای دیگران جا باز شود  
حضرت شوقی افندی فرمودند که ناگهان ملاحظه میشد که اطاق ناهار خوری پر میشد از  
اطفال و مادرها و دیگران همه در گفتگو بودند خیلی باصطلاح شلوغ میشد و در این  
شلوغی همه اطفال چشم بر بشقاب حضرت ورقه علیا دوخته بودند که ایشان با دست  
عزیز خودشان کمی از بشقاب خود که همه گاه لذیذتر از هر چیز بود عنایت فرمایند و  
همه آنرا " لقمه حضرت خانم " مینامیدند و معمولاً احدی جز حضرت شوقی افندی که  
محبوب همه بودند این لقمه را دریافت نمیکرد. خدّام هم بر سر همان میز حضرت عبدالبهاء  
ناهار میل میکردند ولی پس از مراجعت سرکار آقا از غرب این اوضاع عوض شد و رفته  
رفته وسائل بیشتر و مناسب تری از قبیل میز و صندلی و بشقاب و لوازم دیگر تهیه  
گردید. برگردیم بمدینه عکا و اوان کودکی حضرت ولیّ امرالله هر چند حضرت عبدالبهاء  
از روی نهایت لطف و رقتی که نسبت بایشان داشتند منتهای سعی و کوشش را مبذول  
میفرمودند که نوه ارشدشان تا حدّ امکان دارای زندگانی پراز جمال و سرور گردند ولی  
چگونه ممکن بود از طفلی آنچنان هشیار و بیدار اسرار مصائب زندان و رنج سرگونی را

پنهان دارند مثلاً ورود هیأت تفتیشیه را در نظر آوریم که با چه حدّت و قوّتی وارد سجن مظلم عکّا شدند و بغتتاً تمام شهر مملوّ از جاسوسها شد که تحقیقات مینمودند و حتّی فضای آن مدینه پر از اتّهامات و تحریکات و اقدامات بر ضدّ حضرت عبدالبهاء گردید اقدامات و اعمال شنیعه ناقضین باوج اعلیٰ رسید

ص ۲۳

و مقدّمات قتل آن هیکل نازنین و خوف و هراس سرگونی مرکز عهد میثاق ربّ العالمین جمیع انحاء شهر و خانه و خانواده را مملوّ از هوائی ترس آور و غم انگیز نمود با همه این احوال آیا برای احدی میسر بود که این حالات و کیفیات را از نظر تیز بین آن طفل عزیز مستور دارد و یا این حوادث شوم در قلب آن کودک مظلوم تأثیر نماید و او را از همان اوان صباوت باحزانی بی پایان دچار نسازد .

در همان ایّام بود که طوفان نقض از هر هنگام شدیدتر گردید که حتّی جامعه بهائیان را بزلزله امتحان دچار نمود و اینان بهائیان بودند که بشرف همراهی مظهر ظهور الهی در ایّام سرگونی و سجن فائزگشته سهیم و شریک مصائب لاتحصی بودند با وجود این در معرض اثرات مرض کشنده نقض واقع گشته برخی آشکارا طرفداری از محمّد علی میکردند و بعضی علناً بوی اظهار ترحم مینمودند در همین سنین بود که حضرت عبدالبهاء حفید مجید خود را منع اکید فرمودند که در منازل این مردمان لب بجای یا قهوه نزنند البتّه جای ترس هم بود که مبادا این ودیعه الهی بدست ناقضین پرکین مسموم گردد حضرت شوقی افندی خودشان این قضیه را فرمودند لذا بخاطر آوریم که آن هیکل مکرم در آن روزگار که دوران صباوت را میگذرانند این منع شدید چه اثراتی در قلب مطهرش بوجود آورده و شاید بواسطه همین اوضاع بود که ایشانرا زودتر روانه حیفا کردند که با دایه خود در آن شهر ساکن گردند در آن هنگام حیفا مسکن برخی از یاران بود و درست معلوم نیست که در چه تاریخی حضرت شوقی افندی از عکّا بحیفا نقل مکان نمودند همین قدر مسلم است که در ایّام شداد این نقل و انتقال صورت گرفته است .

اول زبان خارجی که آموختند فرانسه بود و تسلط کاملی بر آن لسان داشتند در اواخر چون سالها تکلم بدین لسان را ترک فرموده بودند چندان رغبتی بمکالمه فرانسه نشان

ص ۲۴

نمیدادند ولی هر وقت که بدین زبان صحبت میکردند در گوش من بسی شیرین و دلربا بود و هر قدر هم مدّت مصاحبه کم بود ولی قدرت و تسلط خود را نشان میدادند و تا آخرین روزهای حیات تمام حسابها را بزبان فرانسه جمع و ضرب میکردند و مانند برق این عمل را انجام میدادند و بسرعت بسیاری بحسابهای خود رسیدگی میفرمودند .

در سال ۱۹۰۷ هنوز هاجر خاتون در خدمت آن حضرت زیست میکرد هاجر خاتون همان دایه ایست که از کودکی با ایشان بود و در همان خانه‌ای ساکن بودند که بعدها مسکن دائمی حضرت عبدالبهاء و منزل خاص حضرت ولی امرالله گردید در همین خانه رؤیای مهمی دیدند که برای کمینه شرح آنرا چنین نقل فرمودند: ( در حدود ده ساله بوده‌اند همان وقتی که هاجر خاتون در خدمت ایشان بوده و در حیفا بمدرسه میرفتند شبی در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که با طفل عربی که همدرسشان بود در اطاق میهمانخانه بیت مبارک در شهر عکا بودند یعنی در همان سرای عبدالله پاشا که محل سکونت حضرت عبدالبهاء و ولادت مبارک در آنجا واقع شده در آن حال حضرت ربّ اعلیٰ بان اطاق ورود فرمودند و سپس مشاهده شد که مردی با اسلحه آتشین وارد شد و بهیکل ربّ اعلیٰ حمله کرد و آن حضرت را شهید نمود و بعد رو بحضرت شوقی افندی نموده گفت حال نوبت شماست و شروع کرد بدویدن در پی حضرت شوقی افندی و دور اطاق میدویدند ناگهان از خواب پریده و برمیخیزند و خواب را برای هاجر خاتون بیان میفرمایند و او نیز نزد میرزا اسدالله رفته درخواست میکند که حضور مبارک بعرض برساند میرزا اسدالله شرح خواب را در تلو عریضه‌ای حضور حضرت من اراده الله تقدیم میدارد پس از ملاحظه شرح خواب لوح مبارکی بافتخار حضرت شوقی افندی از یراعه فضل و عطای مرکز میثاق صادر میگردد و تعجب در این است که در همین اوان بود که هیکل میثاق در بحبوحه مصائب و طوفان بلایا بسر میبردند و یکی از

ص ۲۵

سه قسمت الواح وصایا را مرقوم میفرمودند و بموجب همان الواح است که آن حضرت را بعنوان ولی امرالله بعالمیان معرفی فرمودند. صورت آن لوح مبارک اینست:

"شوقی من این خواب بسیار خوب است مطمئن باش

تشرّف بحضور حضرت اعلیٰ روحی له الفدا دلیل تفیض

از حضرت کبریا و حصول موهبت کبریٰ و عنایت

عظمیٰ است و همچنین باقی رؤیا امیدوارم که مظهر

الطاف جمال ابهی گردی و روز بروز بر ایمان و

ایقان و عرفان بیفزائی شب تبّتل و تضرّع و مناجات

کنی و روز آنچه لازم است مجری داری. ع ع"

حضرت شوقی ربّانی بستگی و تعلق خاصی به دایه خود هاجر خاتون داشتند

و این همان امة الله حزینی است که بشرف خدمت آن وجود مکرم منصوب گردید که در لوحی میفرمایند:

"نوگل باغ ملاحظت شوقی افندی را ببوسید و هاجر خاتون را تکبیر برسانید."



در دفتر خاطرات خود نوشته‌ام که حضرت ولی امرالله فرمودند بینهایت از خبر صعود هاجر خاتون محزون شدم والده تصمیم گرفتند که او باید از حیفنا برود در آن وقت هاجر خاتون بسن کهولت رسیده بود دوری او برای وجود مبارک بسیار ناگوار و سنگین مینمود و این تلخی حرمان را تا اعماق قلب خود احساس میکردند - دهساله یا بیشتر بودند که دایه‌شان رفت و چون خبر صعود او رسید در تاریکی شب بگوشه تنهایی رفته و بیاد او مدتها گریستند تعلق خاطر ایشان به دایه شان ضرب المثل عائله بود . هر چند ایشان به بهترین مدرسه حیفنا رفتند ولی بینهایت ناراحت بودند این مدرسه هنوز موجود است و باسم دبیرستان برادران مشهور و به آباء یسوعیین متعلق است فرمودند نه فقط در این مدرسه حتی در دانشگاه شاد نبودند با وجودیکه دارای طبعی سرشار و دائماً مملو از شغف و سرور بودند ولی با آن قلب رقیق و سابقه زندگانی در محیط عکا که بالمره با زندگانی دیگران فرق داشت قطعاً ایشانرا از همه جدا نگاه میداشت بنحویکه از همان اوان طفولیت دردهای درونی داشتند و اگر خوب در حیات مبارک دقت نمائیم خواهیم دید که با آن قلب باز و معصوم و آن فکر حاد و ذهن وسیع و روح سرشار و قلبی مملو از عاطفه و عشق چگونه ممکن بود که از دیگران ممتاز نگردند بلکه این طبایع لطیفه همه دست بدست هم داده وجود مقدسشان را مورد صدمات و رنجهایی ساخت که از حد قسمت و نصیب یک فرد انسان بیشتر بود و با همه اینها می بینیم که با چه شکیبائی و سکونی مصائب کلیه را در دوران عمر مملو از خدمات خود تحمل فرمودند .

چون حضرت عبدالبهاء مشاهده فرمودند که ایشان در آن مدرسه مسرور نیستند لذا تصمیم گرفتند حضرت شوقی افندی را به بیروت بفرستند آنجا در یک مدرسه شبانه روزی کاتولیکی وارد شدند - چیزی نگذشت که معلوم گردید در آنجا هم ابداً مسرور نیستند و چون از این حال و وضع طفل معصوم اطلاعاتی بحیفا رسید عائله مبارکه یکی از خدمات با وفا را خدمت ایشان اعزام داشتند که خانه‌ای اجاره کنند تا حضرت شوقی افندی با ایشان در یک منزل زیست فرمایند این خادمه عزیز با نهایت شوق برای خدمتگزاری عازم بیروت شد اما چند صباحی گذشت و همین خادمه با وفا بحیفا نوشت که حضرت شوقی افندی ابداً از مدرسه خود راضی نیستند و برخی اوقات که منزل تشریف می‌آورند روزها میگذرد و رغبت بحضور کلاسهای درس نمیفرمایند و غذا میل نمیکنند و رفته رفته بنیه شان را از دست خواهند داد زیرا هم اکنون لاغر و نحیف شده‌اند بمحض وصول این اخبار جناب آقا میرزا هادی عریضه را بمحضر مبارک تقدیم مینماید و حضرت سرکار آقا فوراً وسائلی تهیه فرمودند که حضرت شوقی افندی

در دانشکده امریکائی بیروت وارد شوند . لذا بعد از گذشتن از این مراحل در دانشکده مستقر شده تابستانها را در حیفا حضور حضرت عبدالبها بسر میبردند و در تابستانها بود که بینهایت میکوشیدند تا هر چه ممکن است در حضور مبارک باشند زیرا تعلق خاطر ایشان بهیکل مبارک مرکز عهد حضرت رحمن نمونه عبودیت محضه و پرستش آن وجود مکرم بود زیرا آن طفل نازنین را در حیات خود جز خدمت به آستان حضرت عبدالبها مقصدی نبود و هدفی جز ترضیه خاطر منیرشان نداشت چنانچه جمیع مواد تحصیلی خود را روی این پایه استوار میفرمودند و همیشه در این فکر و اندیشه بسر بردند که چگونه بیانات مبارک را ترجمه کنند و چه وقت الواح مقدسه را بالسنه خارجی در آورند.

ص ۲۸

حضرت شوقی افندی فرمودند در همین سنین بود که از محضر مبارک تمنی نمودم نام خانوادگی عنایت فرمایند زیرا نام افنان ایشانرا با بسیاری مشتبه و مشابه میساخت لذا هیکل میثاق وجود عزیزشان را بلقب ربّانی مشتهر فرمودند و همین لقب را برادران و خواهران نیز بکار بردند در آن ایام نام خانوادگی کم بود و بسیاری از نفوس با اسم شهرهای خود شهرت داشتند مانند خراسانی یزدی و غیره و یا بنام پدر بزرگ و یا شخصی برجسته در عائله مشهور میشدند چقدر مشکل است که نگارنده حلقات وقایع و سوانح را در یک سلسله معینی درج نماید و روابط آنان را محفوظ بدارد زیرا در ایام مبارک مرکز میثاق همه چشمها حقا بسوی حضرت عبدالبها منعطف بود و یاران الهی جز شخص شخص عبدالبها دیگری را نمیشناختند هر قدر هم که نسبت به حفید مجید آن هیکل مکرم احترام میگذاشتند و ایشانرا فی الحقیقه از اوان کودکی دوست داشتند معهدا مسلم است که تا خورشید تابان است احدی در پی دیدار ستارهها نمیروود برخی از زائرین مانند تورتن چیس Thorton Chase اولین بهائی امریکائی که در سال ۱۹۰۷ بمحضر مبارک در شهر عکا شتافت و دیده بدیدار دوست روشن داشت در خاطرات خود فقط نام مبارک را بدین ترتیب ذکر کرده است " شوقی افنان را ملاقات کردیم " و عکسی هم از وجود عزیزشان در آن دفتر چاپ کرده و ایشان را در همان لباس معمولی آن ایام نشان میدهد که دارای کت و شلوارند ولی شلوار کوتاه و جورابههای سیاه بلند که تا روی زانوان را میپوشاند و کلاهی بر سر، یقه کت مانند یقه ملاحان باز و پهن بطوریکه شانه هارا پوشانده است و از آن دوره مواد تاریخی زیادی بدست نیامد تا نقاط خالی این داستان را یک یک بیان کرده جلو برویم و تاریخ را مکمل سازیم تعجب است که حتی آنانکه بشرف همراهی هیکل میثاق در سفر غرب مخصّص گشتند و دفتر یادداشت مرتب

ص ۲۹

همراه داشتند بخاطرشان نرسید که درباره این طفل دوازده ساله که درآمدوشد بود مختصری یادداشت نمایند .  
چون دوران زندان بی امان پایان رسید حضرت عبدالبهاء در اندیشه آن شدند  
که اسفاری تبلیغی در بلاد غرب بفرمایند در اخبار امری امریکا سنه ۱۹۱۰ مرقوم است :  
" از چگونگی ایام مبارک حضرت عبدالبهاء در خطه مصر سؤال کرده بودید وجود مبارک  
احدی را از تصمیم خود با خبر نفرمودند در ظرف دو روز حضرت شوقی افندی دو نفر دیگر  
و این عبد را بحضور خود احضار فرمودند . "

یکی از یاران خوب بخاطر دارد روزیکه هیکل میثاق با کشتی بسوی مصر عظیمت فرمودند  
قبل از غروب مشاهده نمود که حضرت شوقی افندی روی پله های بیت مبارک حیفا در کمال  
حزن و تنهائی جالسند و با لبخندی حزین فرمودند :

"حضرت عبدالبهاء الآن در کشتی تشریف دارند و مرا اینجا تنها گذارده اند لابد حکمتی دارد ."

چون بعوالم مهر و محبت درونی و تعشق حضرت عبدالبهاء نسبت بدین نوه بیهمتای خود  
اطلاع داریم بایستی بیقین دانسته باشیم که آن مولای مهربان این کودک لطیف و این  
قلب رقیق را هرگز در دریای بیکران احزان نمیخواستند لذا چیزی نگذشت که در پی ایشان  
فرستادند تا جراحی این نخستین فراق را التیام بخشد حضرت عبدالبهاء یک ماه در پُرت  
سعید بودند بعد باسکندریه تشریف بردند حال چه مدّت حضرت شوقی افندی در این سفر  
همراه بودند ابداً معلوم نیست حتی اشاره ای هم بدان نداریم فقط میدانیم که مدارس در اوائل  
اکتبر باز میشد لذا قبل از افتتاح مدارس از مصر مراجعت فرموده اند و نیز میدانیم که در آوریل ۱۹۱۱

ص ۳۰

حضرت شوقی افندی در رمله بمحضر مبارک مشرف شدند و این نکته را از یادداشتهای  
اولین ایادی امرالله از نژاد سیاه یعنی جناب لوئی گرگوری Louis Gregori  
بدست میآوریم که مرقوم داشته اند : ۱۶ آوریل ۱۹۱۱ به ملاقات نوه ارشد حضرت  
عبدالبهاء شوقی نائل شدیم چقدر این طفل زیبا و تا چه حدّ نسبت به زائرین پر محبت بودند .  
در ماه اوت همان سال حضرت عبدالبهاء بصفحات اروپا تشریف فرما شده و در ماه دسامبر  
۱۹۱۱ مراجعت فرمودند پس از بازگشت از این سفر معلوم گردید که قصد و نیت حضرت  
عبدالبهاء آن است که نوه عزیز خود شوقی افندی را در سفر امریکا با خود همراه  
ببرند حال احدی نمیداند که آیا این تصمیم را پس از مشاهده اوضاع اروپا گرفتند و یا  
دوری طفل نازنین بر وجود مبارک مرکز عهد ربّ العالمین سخت و ناگوار گذشت .  
حضرت شوقی افندی باین کمینه فرمودند که حضرت عبدالبهاء برای این سفر تهیه  
و تدارک مفصل دیدند چنانچه البسه مخصوص برای ایشان سفارش فرمودند که از جمله دو  
مولوی بود یکی سبز و دیگری سفید که در امریکا جبین مبین را بدان زینت بخشند  
وقتی همه چیز حاضر شد بدستور مبارک حضرت شوقی افندی قبای بلند را در بر کرده مولوی

را بر سر گذارده حضور حضرت عبدالبهاء مشرف گردیدند چشمان مبارک از سرور و مباحثات برق میزد. اگر حضرت شوقی افندی بمعیت هیکل اطهر بدیاری غرب سفر میفرمودند دیگر نمیشود حساب کرد که چه اثرات و اثماری ببار می آورد ولی چه میتوان کرد که آن ناقص عنود دکتر فرید با دسائس مملو از خدعه خود سبب شد که آن حضرت محروم از این سفر گردیدند این دکتر فرید فرزند میرزا اسدالله اصفهانی بود که بمعیت هیکل اطهر بامریکا رفت و نگذاشت که آن طفل جمیل بهمراهی پدر بزرگ عزیزو جلیل خود در این سفر پر خیر و برکت شرف حضور داشته باشند و این دکتر فرید همان نفس پلیدی است که

ص ۳۱

وقتی بالمال هیکل اطهر از اسفار پر اثمار خود مراجعت فرمودند بمحض ورود به بیت مبارک مستقیم باطاق منیره خانم جالس شدند و اول سخنی که با صوتی مملو از حزن در حالیکه دستهای مبارک را بهم میسائیدند بیان فرمودند این بود: " فرید روح مرا سائید. " حضرت شوقی افندی بهیچوجه شک و شبهه ای نداشتند که دسائس این خناس ایشانرا از همراهی احسن الناس در این اسفار محروم کرد و آن از اینقرار بود که: در ۲۵ مارس ۱۹۱۲ هیکل میثاق بهمراهی حضرت شوقی افندی و عده ای از منشی ها و خدام از اسکندریه با کشتی سدریک بسوی اروپا حرکت فرموده بودند که از ناپل بسوی امریکا عزیمت فرمایند ولی وقتی کشتی به بندر ناپل رسید مأمورین صحی ایتالیا اظهار داشتند که چشمهای یکی از منشیان و یکی از خدام و شوقی افندی مریض است و باید فوری بسوی شرق برگردند در این باره جناب محمود زرقانی در بدایع الآثار چنین مینویسد: "صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۹ مارچ) چند نفری از احبای امریکا که در آنجا منتظر موبک اقدس بودند مشرف شدند از آن جمله مستر و مسیس و مس ودکاک اهل کندا و مستر و مسیس آستن اهل دنور و مس میتو از دوستان لندن از ناپولی تا نیویورک ملتزم رکاب مبارک بودند و آن روز ذکر این بود که هیئتی از اطبا محض معاینه چشمهای مسافرین ناپولی بکشتی خواهند آمد و ذکر علت چشم آقا خسرو را دکتور سابق نموده بود ولی چون دکتورهای دیگر آمدند و همه چشمها را معاینه نمودند گفتند چشم آقای شوقی افندی و آقا میرزا منیر هم علت دارد و باید مراجعت کنند هر قدر وجود مبارک و خدام و دوستان امریکائی کوشیدند با اراده باطنیه و تقدیر الهی موافق نیامد و گفتند اگر تا نیویورک هم بروند آنها را مراجعت خواهند داد لهذا امر مبارک بعودت هر سه نفر صادر. "

ص ۳۲

حضرت شوقی افندی شبی میفرمودند که چشمهای مبارک در کمال صحت بوده و فی الحقیقه ایشان همه گاه دارای چشمانی بینهایت پر قوت و حدت بودند دکتر فرید

کراراً اصرار ورزیده بود که آن حضرت در این سفر همراه نباشند و بارض اقدس برگردند و در آنموقع بهر نحو از گفته های مأمورین ایتالیائی پشتیبانی میکرد ، فضولی فرید سبب محرومیت شدید وجود مبارک گردید و این نمونه ای بود از جاه طلبی بی حد و حساب او و امثالش که باین طرز مکر و حيله مخصوص بخود را بکار میبردند .

درست تصور حال پر ملال آن نهال نورسته بوستان الهی را که بیش از پانزده بهار از سن مبارکش نگذشته بود بنمائید که با چه دل شکستگی بایستی از این سفر صرف نظر نموده مراجعت بفرمایند سفری که در آن قلب منیرش مملوّ از عنایات و الطاف میگردید چقدر این یأس و حرمان سبب احزان آن قلب لطیف و رقیق شد بحساب نتوان آورد مخصوصاً وقتی بخاطر میآوریم که این حفید بیمانند چه تعلق خاطری و چه عشقی نسبت به پدر بزرگ عالیقدر خود داشتند و در آن حدّات سن فکر این سفر در کشتی بزرگ و دیار غرب مخصوصاً در آن ایامیکه چنین اسفاری بینهایت نادر و مملوّ از حوادث خطیره بود در روح پر جذبه و قلب مملوّ از هیجان آن کودک نازنین چه امواج شور و اشتعالی بوجود آورد و این اثر آنقدر عمیق بود که هر وقت بخاطر مبارک این حادثه خطور میکرد آثار حزن از سیمای ملکوتی شان ظاهر میگردید ولی آن قلب ممرّد که در تمام طول حیات مورد صدمات و لطمات بیشمار واقع گردید عادت داشت که چگونه در برابر اینگونه حوادث ناگوار سر تسلیم و رضا فرود آورد البتّه بسی آسان است که بگوئیم اراده الهی بود و خود را راضی کنیم ولی از کجا میدانیم که گاه نقشه الهی که از هر حیث مکمل است بواسطه امیال شهبانی و دسائس نفسانی فردی از افراد انسان تبدیل نگردد و خطّ مشی زندگانی را بالمرّه واژگون نسازد در این قضیه

ص ۳۳

البتّه مسلم است که قلب رؤف حضرت عبدالبهاء دستخوش رنجهای فراوان گردید و فقط برای حفظ و حراست حفید مجید خود بود که راه سکوت را پیمود از هر جهت خودداری فرمودند و ابرازی نفرمودند که مبادا مستقبل اسرار آمیز آن ودیعه الهی مکشوف و راز در کف نا محرم و حیات ایشان در خطر افتد و حادثه ای شدیدتر از آنچه شد روی دهد .

شش ماه بعد از آن حضرت شوقی افندی نامه ای بیکمی از منشیان حضور نوشته در آن تأکید فرمودند : " با آنکه وجه اشتراک نجم باختر پرداخته شده برخی از شماره آن هنوز نرسیده لذا لطفاً تحقیق و سفارش کنید که جمیع نسخ آنرا بفرستند و نیز صورت کاملی از اسفار کامل وجود مبارک را تهیه و ارسال دارید . " در آخر نامه نشانی خود را از اوّل اکتبر کالج امریکائی بیروت معرفی مینمایند .

از طرف دیگر ملاحظه میشود که با وجود استغراق در بحور مشاغل و امور طاقت فرسای اسفار امریکا افکار مرکز عهد و میثاق الهی در امریکا و بعد در اروپا غالباً معطوف

آن نونهال بوستان الهی بود که بدان سختی از همراهی با حضور مبارک محروم گردید در نامه‌های مختلف که حضرت عبدالبهاء برای خواهر یگانه خود حضرت ورقه علیا مرقوم فرموده‌اند با نهایت عشق و محبت نام مبارک ایشان را ذکر میفرمایند. از این عبارات رشیقہ بلطائف حبّ و تعلق خاطر و همچنین نگرانی درونی آبِ حنون پی میبریم :

" احوال شوقی افندی را زود مرقوم دارید ولی طبق واقع کتمان ننمائید این بهتراست "

ص ۳۴

"نوردیده روحانیان شوقی افندی را ببوسید "

" نوگل باغ ملاحات شوقی افندی را ببوسید "

این خود شاهد دیگری است که هیکل میثاق به رقت قلب و لطافت عواطف آن طفل یگانه واقف و آگاه بودند و میدانستند که مقدر است از اول زندگانی در لهیب زحمات و مشقات حیات بسوزد و اکنون هم از دوری پدر بزرگ خود و حرمان از حضور ایشان در رنج بی پایان است لوح مبارک ذیل این تعلق خاطر و نگرانی ضمیر منیر حضرت عبدالبهاء را نشان میدهد که چگونه در باره صحت و سلامت آن نهال برومند و فرزند دلبند در اضطراب و تشویش بوده‌اند :

" شوقی افندی علیه بهاء الله الابهی یا صغیر السن و منیر الوجه از قرار معلوم نقاهتی از برای شما حاصل لهذا مجبور بر راحت شده ئی ضرر ندارد گاهگاهی راحت لازمست و آلا مانند عبدالبهاء از شدت تحمل مشقات بنیه بکلی ضعیف و ناتوان شود و از کار بازمانی حال چند روز

ص ۳۵

راحت کنی ضرر ندارد و امیدوارم که در حفظ و حمایت جمال مبارک باشی. ع ع

دوران فراق بی پایان رسید حضرت مولی الوری در سنّ شصت و نه سالگی و تحمل خستگی زیاد از اسفار ممتد با ضعفی شدید در تابستان سال ۱۹۱۳ بمصر ورود فرمودند عائله مقدسه فوراً خود را بحضور مبارک رساندند ولی حضرت ولی امر الله بواسطه مداومت در دروس نتوانستند در آن موقع با سایر بستگان مشرف گردند قرار بود پس از پایان سال تحصیلی بحیفا و از آنجا با کشتی به مصر تشریف ببرند و گاهی هم با قافله بحیفا میرفتند و البته این طریق طولانی تر میشد این بود که شش هفته طول کشید تا ایشان بمعیت حضرت ورقه علیا برملا اسکندریه برای شرفیابی وارد شدند .

حضرت شوقی افندی بارها فرمودند که حضرت عبدالبهاء اقیانوسی بودند که اگر کوههای غم را در آن میریختند در خود فرو میبرد و امواج اضطراب و تشویش ایشانرا بحرکت نمی آورد این خودداری فوق توانائی بشری را میتوان از خاطرات دوستان بفهمیم که چون باستحضار وجود مبارک رسید که حضرت ورقه علیا بمعیت حضرت شوقی افندی وارد

شده‌اند یعنی دو نفریکه در تمام جهان از همه بیشتر در قلب منیرش عزیز بودند از جا حرکت نفرمودند بلکه ساعتی بیشتر با یاران نشستند و برای آنان از هر دری صحبت فرمودند تا آنکه با نهایت آرامی و سکون یاران را بدرود گفتند و آنوقت برای ترحیب آن دو میهمان محبوب تشریف بردند یکی از احباء در خاطرات آن ایام مینویسد :

" امروز محبوب عالمیان از منزل بیرون نیامدند و ما از زیارت طلعت میثاق

ص ۳۶

محروم ماندیم روز اول ورود حضرت ورقه علیا و همراهان است که تازه دیروز وارد شدند " شوق وصال و اهتزاز از دیدار را بخاطر آوریم و این حالت مبارک را در نظر بداریم اندکی بوقار و طمأنینه که در حول وجود مبارک طائف بود پی میبریم و بشیرینی وصال حضرت شوقی افندی نیز واقف میگردیم که باز در محضر مبارک تلاوت آیات و مناجات آغاز گردید و چه بسا که بامر حضرت عبدالبهاء ایشان با آن صوت و لحن روح افزا بتلاوت آیات حضرت رحمن مشغول شده و در مجالس یاران نیز مناجات تلاوت مینمودند و ممکن است که حضرت مولی الوری لحن و آهنگ تلاوت آیات و مناجات را بحضرت شوقی افندی تعلیم داده باشند و گمان نمیروند که این عمل غیر معمولی باشد زیرا نگارنده خود در بسیاری از مجالس ملاحظه کردم که چون فردی از افراد لوحی و یا مناجاتی تلاوت میکرد دیگران حتی تلفظ لغت را تصحیح میکردند لذا دور نیست که حضرت عبدالبهاء نیز حفید مجید خود را در این رشته نیز از هدایتهای لازمه بهره‌مند فرموده باشند . مدت دو ماه در مصر بحلاوت لقا فائز و شب و روز را بخدمت و عبودیت آستان مقدس نائل بودند و برای هیکل مبارک چای و غذا تهیه نموده و بامر مبارک برای استقبال زائرین بایستگاه راه آهن میرفتند و حامل پیامهای مبارک برای نفوس مختلفه بودند و چون مرکز پیمان میدانستند که تا چه حد حضرت شوقی افندی مملو از قدرت و شائق بکار و خدمتند در حالیکه همه مشغول نوشیدن چای بودند و حضرت عبدالبهاء با زائرین مکالمه میفرمودند در ضمن آنهمه مشغولیات الواح املاء فرموده و حضرت شوقی افندی تحریر مینمودند زمانی دسته‌ای از زائرین را به هدایت و راهنمایی ایشان سپرده و میفرمودند آنها را در گردش شهر راهنمایی فرمایند و موقعی نیز به قاهره میفرستادند و با آن روح حرکت و فعالیت که در وجود مبارک سراغ

ص ۳۷

داریم یقین است که در این اسفار بدیدن اهرام مصر نیز رفته‌اند و این خدمت به زائرین روز بروز زیادتر میشد زیرا چون مژده آزادی هیکل مبارک باطراف رسید احببای تشنه لب از هر کشوری برای زیارت عزیز مصر ملاحظت شتافتند دیگر خلوت خاطر نبود بلکه هر یوم

جماعات زیاد در حول وجود مبارک طائف و جالس بودند نفوس از هر دسته و ملت و مذهبی بدین چشمه گوارای روحانیت و صفا خود را رساندند و اشخاص شهیر از قبیل حضرت ابوالفضائل و لواگتسینگر نیز در جزء زائرین مشاهده میشدند (عجب اینست که پس از گذشتن سالها از صعود این دو نفس مقدس اجساد آن دو در جنب یکدیگر در زیر یک سنگ در خاک مصر الی الابد استقرار یافت) از هندوستان عده‌ای مشرف گشتند و تلامذه ایران و بیروت بحضور شتافتند و بغیر از دیدار و مکالمه با این نفوس کثیره مصاحبه مطبوعاتی نیز هر روز انجام میشد نفوس مهم کشور مصر از هر منصب و رتبه ای بزیارت کوکب میثاق نائل گردیدند یکی از منشیان حضور در خاطرات خود مرقوم داشته است: "چه ساعات مملو از سرور و بهجتی در محضر مبارک میگذرد. اگر یکی از منشیان اینطور حس کرده و نگاشته است پس اثر این فیض لقا در قلب ممرّد حضرت شوقی افندی چه اندازه بوده هر چند آن حضرت با آن بیرحمی از نعمت مصاحبت پدر بزرگ بزرگوار خود در اسفار بعیده محروم و مأیوس گشتند ولی اکنون پس از آن حرمان تلخ و دشوار چون لب تشنه‌ای بسر چشمه وصل و لقا فائز شده‌اند حضرت شوقی افندی که آنقدر شائق وصول اخبار اسفار آن هیکل مکرم بودند حال چگونه دل بدریا زده خود را بمحسوب دل و جان میرساندند قلب انسان در سنّ شانزده سالگی ظرفیت اهتزاز و سروری دارد که در سنین دیگر تکرار نخواهد شد با آنکه آن سالیان را همواره ابرهای تیره جنگ اول و اثرات سیئه آن تاریخ کرده بود ولی بنظر این کمینه از حین بازگشت حضرت عبدالبهاء

ص ۳۸

از اسفار امریکا تا سال صعود مبارک از بهترین و خوشترین سالیان عمر حضرت شوقی افندی بود که دیگر روی خوشی واقعی و بهجت حقیقی را ندیدند.

گاهی از ایام وصال و تشرف بمحضر مبارک حضرت عبدالبهاء حکایاتی برای این کمینه بیان میفرمودند از جمله آنکه وقتی فرمودند: "روزی در محضر مبارک حضرت عبدالبهاء جمعاً نهار بسیار لذیذی تناول کردند و چون بپایان رسید حضرت مولی الوری فرمودند وقتی جمال اقدس ابهی از اسفار سلیمانیه مراجعت فرمودند در خانه‌ای بسیار حقیر منزل داشتیم و وضع زندگانی بی اندازه سخت و فقیرانه بود در همان ایام بود که از قلم اعلیٰ هرروز آثار بدیعه منیع‌ای نازل میشد و احبای الهی شبها جمع شده گاهی تا صبح آن آیات و ابیات را تلاوت میکردند و مست و مخمور از خمر الهی میگشتند فرمودند خوراک منحصر بود به قطعه نان خشک و کمی خرما ولی لذت آن نان و خرما هرگز فراموش نشود و با هیچ اطعمه‌ای مقایسه نگردد."

داستان دیگر فرمودند که بینهایت سبب تعجب و دهشت این کمینه گردید و آنچه از لسان مبارک شنیدم این بود: "روزی در حضور حضرت عبدالبهاء در کالسکه‌ای کرایه‌ای



از اسکندریه به رمله می‌رفتیم در کالسکه یکی از پاشاهای بسیار محترم و موقر نیز حضور داشت ایشان میهمان آن حضرت بودند و بدین ترتیب بسوی منزل مبارک در رمله عازم شدیم چون به مقصد رسیدیم و از کالسکه پیاده شدیم حضرت عبدالبهاء از راننده پرسیدند که چقدر باید کرایه مرحمت کنند راننده خیلی خیلی زیادتر از حد معمول درخواست کرد حضرت مولی الوری در خواست او را رد فرمودند راننده قوی هیکل از جا برخاست و با لحنی بسیار جسارت آمیز آغاز سخن کرده پائین آمد و کمر مبارک را سخت گرفت و با نهایت قوت هیکل مبارک را حرکت میداد و هر چه دلش میخواست میگفت حضرت شوقی افندی که نهالی ترو تازه بودند از این پیش آمد ناگوار

ص ۳۹

مخصوصاً در برابر آن میهمان بزرگوار بینهایت نگران و خاطر لطیفشان افسرده گردید و چون طفل کوچکی بیش نبودند و قدرت حمایت در خود نمیدیدند بوحشت افتادند ولی حضرت عبدالبهاء ابداً تغییر حالت ندادند و در کمال آرامی و وقار در مقابل هجمات آن متجاسر ایستادگی فرمودند و بالمره از اعطای درخواست وی امتناع ورزیدند. بالاخره راننده کمر مبارک را رها کرد و حضرت عبدالبهاء آنچه حقیقت بود بوی داده فرمودند بعلت این رفتار ناهنجار خود را از انعامی که در نظر داشتم بتو بدهم محروم نمودی و با نهایت سکون و آرامی با میهمان خود وارد منزل شدند.

ولی همین حادثه اثری عمیق در اخلاق و روحیه جوان حضرت شوقی افندی نمود چنانکه در تمام طول مدت کار و خدمت هر قدر که وجود مبارک با خدام حضور صدمه می‌خوردند و از دست نابکاران ناراحت میشدند محال بود که در هیچ امر و حادثه‌ای ایشان مدافعه فرمایند و یا بگذارند احدی در امری خدعه نماید و پیش ببرد.

آنچه از کمالات و فضائل در ایام ولایت امر از وجود مبارک تجلی کرده و بظهور میرسید اگر خوب در سوانح زندگانشان دقت نمائیم اصل و اساس همه آنها در عنفوان شباب جوانه زد و آغاز بروز و نموگذارند. مثلاً در هشتم مارچ ۱۹۱۴ یکی از منشیان حضور حضرت عبدالبهاء نامه‌ای با نهایت سختی و ملامت نگاشته و وی را از غفلت در عریضه نگاری متذکر میدارند "مدتها میگذرد که خبری از حیفا ندارم و حتی کلمه‌ای از شما نرسیده ابداً توقع چنین امری نداشتم امیدوارم که قلت مکاتیب به کثرت رسائل تبدیل گردد و هر نامه‌ای حاوی بشارات ارض اقدس باشد." ملاحظه کنید که طفلی هفده ساله با چه قدرت و سیطره‌ای مرقوم میدارد و در همان نامه نوشته اند:

"امیدوارم که خداوندگار معظم حضرت سرکار آقا در کمال صحت باشند." و بهمان

ص ۴۰

منشی دستور می‌دهند خطابات مبارک و یا هر اشاره‌ای و لوحی که از هیکل اقدس در موضوع محکمه کبری موجود است تا قبل از بیستم مارچ بحضورشان ارسال دارد و باز ملاحظه فرمائید که باچه دقت و شوقی خطابات مبارک و یا هر کلمه‌ای از الواح را تعقیب می‌فرمایند و نیز بوی دستور می‌دهند که تمام شماره‌های نجم باختر که شامل بشارات و اخبار اسفار حضرت سرکار آفاست فوراً بفرستند. مسئله دیگری که جنبه‌ای دیگر از طبع و قادی آن ودیعه الهی را نشان می‌دهد باز در همین مکتوب موجود است که می‌فرمایند: "نقشه ایالات متحدہ را کشیده و تمام نموده‌ام خیلی زیبا و جالب توجه شده خواهش دارم صورت کامل شهره‌آئیکه بقدم مرکز پیمان مشرف شده بترتیب ورود مرقوم و ارسال دارید زیرا میل دارم تمام این بلدان را در نقشه نشان دهم" ملاحظه می‌فرمائید نفس مقدسی که آنقدر نقشه‌های فتح و ظفر برای احبای جهان ترسیم و تدوین فرمود از همان ربیعان شباب سخت بکار خود مشغول بوده است.

در یکی از دفترهای یادداشت حضرت شوقی افندی سال ۱۹۱۷ خیلی از امور حتی روزیکه یخ به بیت مبارک تحویل داده‌اند علامت گذارده‌اند و اینگونه یادداشتها انضباط کامل ایشانرا در اداره جمیع امور نشان می‌دهد که از اوان صباوت آغاز گردید و تا آخرین لحظات حیات بکمال قوت ادامه داشت حضرتشان از عنفوان شباب عادت بقرائت کتب فرمودند و نیز توجه تام بخواندن اخبار و مقالات روزنامه‌ها و مجلات داشتند مخصوصاً روزنامه تایمز که تنها روزنامه‌ایست که مورد خطاب قلم اعلی قرار گرفته است در همین دفاتر نیز ملحوظ است که ایشان جزئیات تقویم بهائی - اصول اساسیه امر الهی - صورت اسامی انبیای بنی اسرائیل (این صورت بفرانسه است) - تقویم شمسی و قمری و طرز محاسبه آنها - مقیاسهای مختلفه اوازن - نسخه الواح - حساب کامل ابجد و بسیاری از مطالب دیگر از ایام طفولیت

ص ۴۱

جمع آوری می‌فرمودند و در دفاترشان باقی است و همه اینها نمونه‌هایی از طبایع عالیه ایست که از اوان کودکی در وجود مبارک کاملاً واضحاً مشهود و در رشد و نمو بوده است. حضرت شوقی افندی از همان سالیان اولیه اشتیاق بمکاتبه با احبای الهی داشته‌اند و این رشته از فعالیت در نزد وجود مبارکشان بسیار مقبول و محبوب بود در یکی از نامه‌ها مورّخه ۲۶ جولای ۱۹۱۴ که خطاب بجناب آقا محمد مصطفی رومی ساکن برماست می‌خوانیم:

"آنقدر از دریافت بشارات ترقی امرالله در آن صفحات مسرور شدم که اصل نامه را بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم نمودم لبخند رضایت که در کمال لطافت بود در چهره نورانی ظاهر شد و قلب اطهر بسیار خشنود گردید شما را مژده میدهم که صحت وجود عزیزشان در کمال خوبی است زیرا خوب بیاد می‌آورم که فرمودند هر وقت و هر جا

اخبار خوش امر را بشنوند صحت مبارکشان بهتر و خوشتر می‌گردد بنابراین بیان است که شما را بشارت دادم که حضرت عبدالبهاء در کمال تندرستی و سرورند این مژده را بعموم احباء ابلاغ دارید انشاءالله که باستماع این خبر بزرگ همت خود را مضاعف نمایند و بر استقامت بیفزایند و با نشاطی افزون از قبل باشاعه امر مبارک مشغول و مألوف گردند. " ترجمه هنگامیکه در بیروت تشریف داشتند نفوذ شدیدی در جمع تلامذه فرمودند و نیز هر دسته از زائرین که بقصد ارض اقدس از آن مدینه می‌گذشتند زیارت ایشان فائز و از دریای لطف و محبتشان بهره‌مند میشدند و با دامنی پر از عنایات بسوی حیفا و زیارت حضرت عبدالبهاء میشتافتند در یکی از نامه های ایشان که مورّخه ۳ می ۱۹۱۴ است میخوانیم: " مجمع تلامذه بار دگر سر و صورتی گرفته و فعالیت آنان از نو آغاز گردید مکاتیب باطراف ارسال میشود و هر مکتوبی شامل بشارت ارض اقدس و خطاب بمجالس بهائی در بلاد مختلفه جهان است. " (ترجمه)

ص ۴۲

در فوریه سال ۱۹۱۵ جائزه اول اتحادیه تلامذه دانشگاه بایشان تقدیم شده ولی مرقوم نیست که در چه مسابقه‌ای شرکت فرموده‌اند فقط در ظهر کتاب تقدیمی مرقوم است که جائزه اول است که از طرف اتحادیه تلامذه دانشگاه بحضرت شوقی افندی تقدیم گردیده ایشان در دوران دانشگاه تلمیذ ممتازی بودند ولی هرگز هیکل مبارک هیچ ادعائی نفرمودند و خود را از علماء و اساتذه نشمرند و هیچ لقب و عنوانی را نپذیرفتند خیلی فرق است بین فردی فکور دورین و وسیع النظر با آنکه جاه طلبی خودنمائی و خود پسندی را شعار خود سازد .

انانیت و تظاهر، خود کامی و خودخواهی هرگز در پیشگاه آن هیکل اقدس راهی نداشت و جاه طلبی در تمام حیات از ایشان ظاهر نگردید به تنها امریکه تعلق تام و تمام داشتند و با تمامی قوی و کلیه دل و جان بدان متمسک بودند ترقی و تقدّم امر اقدس الهی بود اهداف عالیّه سماویّه دائماً قلب منیرشان را از شعله سینا منیر میداشت غایت قصوی و منتهی آرزوی روح و جان ایشان این بود که بنده آستانش گردند و تا حدی که طاقت و قدرتشان اجازه میدهد باری از دوش حضرت عبدالبهاء بردارند ملاحظه در این مکتوب مرغوب نموده ببینید با چه لطافتی رقائقی عواطف خود را نثار مقدم محبوب و معبود خود حضرت مولی الوری میفرمایند :

" ایها المولی الکریم

بعد اداء فرائض الشکر و الثناء و تقدیم واجبات العبودیّه و الفناء لمحضرک المبارک وبتّ ما فی الجنان من الوله و الامتنان من توجّهاتک القدیمة و الطافک الخفیة اعرض لموطئ قدمیک یا مولای باننا وصلنا الکلّیة بکلّ سرور و سلامة محفوظین و نحن

فی الطریق من البرد و المطر آمنین سالمین فی کنف رعایتہ و حمايته و قد باشرت بالدروس مکباً علیها مهتماً فیها باذلاً الجهد الجھید فی اکتساب ما ینفعنی و یؤهلنی و یساعدنی لخدمة

ص ۴۳

الامر فی مستقبل الايام و قد واجهت الدكتورہ برکات وھی مقیم فی بیروت مع عقیلها المحترم و کلاهما یتدعیان المؤمنة و الاحسان من ربهما المنان و التلامذة باجمعهم سالمون مجتهدون فی العلوم و الفنون ملتزمون التاییدات الالهية فی جمیع الشئون و قد ارسلت بواسطة البرید شیء من الجبن و عسی أن ینفوز بفرز الاجابة و القبول . رقیقک الفقیر و عبدک الحقیق . شوقی ۱۵ ک ۱۹۱۸

حضرت شوقی افندی همانطور که گفته شد از اوان کودکی دارای طبعی سرشار و قلبی مملو از اهتزاز و سرور بودند ولی در سالیان جنگ چگونه ممکن بود آنی فراغت بال و آسودگی خیال داشته باشند از محضر مبارک دور بودند و همه گاه اخبار ناگوار بسمع مبارکشان میرسید و آن نونهال بوستان سرور و روحانیت را غرق در بحور غموم و تشویش مینمود جمیع عواطف ایشان متمرکز در وجود مبارک بود و آن سالهای قحط و مجاعه که بسیاری از نفوس راه هلاکت پیمودند خاطر لطیفشان را دائماً حزین میداشت . البته در این گرفتاریها و سختی ها عائله مبارک نیز شریک و سهیم عامه ناس بودند و روز بروز نائره جنگ زبانه میکشید و همه نفوس را در خود میگرفت حتی خبر بمباران حیفا را منتشر نمودند دیگر معلوم است که بوجود مبارک حساسی چون حضرت شوقی افندی این ایام و ساعات چگونه گذشته است همینکه وخامت احوال بفراغت بال تبدیل یافت حضرت عبدالبهاء امر فرمودند که عائله مبارکه چندی بیکدی از دهات نقل مکان نمایند هنوز لب بر جام سرور نزدیک نساخته بودند که خطری اعظم از کلّ ماسبق حضرت مولی الوری را احاطه نمود و آن ورود سپاهیان ترک بسرکردگی جمال پاشا بود که بفرموده حضرت شوقی افندی قائد عثمانی " جمال پاشای بیرحم

ص ۴۴

مقتدر بی باک " عدو لدود امر مبارک در فکر اعدام هیکل اطهر و همه عائله مبارکه افتاد این خبر دهشت اثر اضطرابی اشدّ از قبل در تمام صفحات و در قلوب یاران ایجاد کرد ولی فکر کنید که بر آن قلب منیر که ذخیره ای جز حبّ آن وجود مبارک در خود نداشت چه گذشته . سرگرد Tudor Pole تیودر پول که زیر دست سرلشکر Alenby بود ( النبی همان افسری که با فتح و ظفر در اوت ۱۹۱۸ وارد حیفا گردید ) حکایت نمود که این خیال خام و نیت ناپاک آن قائد بیباک قطعی بود و مقرر داشت که دو روز قبل از ورود لشکریان فاتح در ارض اقدس انجام پذیرد ولی بعلت سرعت در حرکت و ورود افواج النبی Alenby جمیع قوای ترکیه

عقب نشینی کرده منهزم گشتند و نقشه قائد عثمانی جمال پاشای ظلمانی در صلابه کشیدن حضرت عبدالبهاء عملی نگردید در آن ایام شداد و غلاظ که خطر جمال پاشا ارض و سماء را بلرزه انداخته بود حضرت شوقی افندی هم در محضر مبارک شریک و سهمیم جمیع احزان و نگرانیها بوده اند و تعجب دارم که وجود مبارک که گاهی از تجربیات حیات خود برای این کمینه بیان میفرمودند چگونه است که از چنین دورانی بحث مفصل فرمودند و شاید برای این بود که اساساً آن حضرت آنقدر مشغول کار و خدمت و اقدام در امور امریه بودند که از اینگونه حوادث بیزاری میجستند و نیز از بیان آنچه درباره خودشان بود سخت استیحا ش داشتند و علاوه روح خسته و فکر فعالشان در تمام مدتی که این کمینه افتخار کنیزی آستان مقدّسش را داشتم جمعاً معطوف و متمرکز در اداره امر بود و دائماً در صدد این بودند که چگونه اهداف ضروری و فوری تحقّق یابد اینگونه مسائل بود که دائماً در برابر چشم داشتند و هر روز منتظر بشارتی بودند و هر روز مقایسه و موازنه میفرمودند. در سال ۱۹۱۸ دوره دانشگاه بیروت پایان رسید و در ۱۹ نوامبر همانسال

#### ص ۴۵

است که بیکی از دوستان انگلستان چنین مرقوم فرموده اند: " بسیار مسرورم که دوره دانشکده علوم و صنایع در دانشگاه بیروت پایان رسید و حال میتوانم بخدمت محبوب عالمیان مشغول گردم بینهایت مشتاق وصول بشارت و اخبار شما هستم زیرا بمحض وصول همه را بمحض مبارک رسانده یقین دارم که قلب منیرشان مشعوف شده جانشان قوّت و صحت میگیرد چهار سال گذشته سالیانی مملوّ از مصائب و بلاهای بی سابقه بود سالیانی که ظلمهای نگفتنی در بر داشت و آنقدر بدبختی و دمار بار آورد که از حدود وصف و بیان خارج است حال که کیوتر صلح بال و پرگشوده برای یاران الهی فرصتی عظیم است که باشاعه امر حضرت پروردگار پردازند و بتمامی دل و جان عتبه سامیه الهیه را خدمت نمایند حال در این آفاق که جدیداً بانوار آزادی منور گشته بدون هیچ رادع و مانعی کلمة الله رسوخ خواهد یافت فی الحقیقه عصر عصر خدمت است. " اینگونه نامه ها آئینه تمام نمای حضرت ولیّ امرالله است ملاحظه فرمائید که چقدر تعشّق بتسریر خاطر منیر حضرت عبدالبهاء داشتند و با چه تعلّقی و همّتی میکوشیدند از جمیع جهات ایشان را مسرور بدارند درست مطالعه کنید که چگونه قصد غائی از حیات را خلاصه و حصر در عبودیت آستان مقدّسش فرموده و با چه قوّت فکر و فراست نتایج و خیمه بعد از جنگ را مقدمه بروز استعداد و قابلیت قبول کلمة الله دانسته اند و بخوبی از این نامه که بانگیزی است پی بقدرت و قوّت قلبی ایشان میبریم و با آنکه آغاز نگاشتن بوده و مراحل اولیه تکمیل را می پیموده تا چه حدّ فصیح و متین است و گاهی عباراتی در نوشته های ایشان ظاهر میشد که مبشّر قدرتهای مکنونه در قلم مبارک بود که

بعدها با کمال فصاحت و انسجام و قدرت و خلاقیت تام و تمام شب و روز بتحریر پرداخت در همان اوان در نامه های ایشان میخوانیم: " یاران الهی از پیر و برنا ضعیف و توانا صحیح و سقیم مسافر و مقیم کلاً از نتایج حوادث

ص ۴۶

زمان در نهایت درجه سرور و بهجتند همه حکم یک روح در اجسام مختلفه دارند جمعاً متحدند متفقند خادمند و جازم هدفشان یکی است و آن وحدت عالم انسانی است. وقتی بسن بیست و یک رسیدند دیگر روابط خفیه و دویه ایشان با حضرت عبدالبهاء از خلال مکاتیبشان کاملاً واضح و عیان است و اکثر این نامه‌ها در سال ۱۹۱۹ نوشته شده و در بسیاری از آنان هیکل مبارک را اینگونه میستایند: " پدر بزرگ محبوبم حضرت عبدالبهاء " و امضا میفرمایند: " حفید حضرت عبدالبهاء شوقی ربّانی ". البته بخاطر بیآوردی که در مدت چهار سال جنگ روابط بکلی مقطوع بود مواصلات و مراسلاتی وجود نداشت لذا در پایان جنگ جهانگیر که بار دگر سیل عرایض جاری گردید و جوابها عنایت میشد طبیعی است که احباً و دریافت کنندگان جوابها باید بدانند که این منشی جدید کیست و رابطه او با هیکل میثاق چیست لذا امضای مبارک بنحوه‌ای بود که در بالا ذکر گردید. مثلاً در شماره ۲۷ نجم باختر مورّخه ۲۷ سپتامبر ۱۹۱۹ شمایل مبارک را چاپ کرده چنین معرفی مینمایند:

" ایشان شوقی افندی که بلقب ( ربّانی ) مشهورند حفید مجید حضرت مولی الوری و مترجم الواح مبارک میباشند. " و قسمتی از یادداشتهای روزانه ایشان است که از همین شماره درج مینمائیم. "

از آنجائیکه میدیدم که چگونه شوقی افندی در جمیع امور بکمال دقت و متانت جزئیات را ملاحظه میفرمودند لذا عقیده مندم که این نحوه از معرفی هم که در نجم باختر بعمل آمده بایستی بامر و ارشاد حضرت مولی الوری باشد تا قاطبه یاران غرب بروابط خانوادگی ایشان کاملاً پی ببرند.

معلوم است که بعد از خاتمه جنگ چگونه امواج مشاغل از هر سو هیکل میثاق را

ص ۴۷

احاطه نمود عرائض از هر سمت بمثابه باران میریخت راپرتهای مختلفه از هرجهت میرسید زائرین از هر سو بدیدار میشتافتند در این بحبوحه غوائل حضرت شوقی افندی هم در محضر مبارک و شاهد جمیع این مشاغل بودند چنانچه در یکی از نامه های خودشان اشاره باین موضوع میفرمایند: "...اگر در ارسال رقائم تأخیر رفت بدانید که فقط بعثت کثرت املاء و ترجمه الواح مبارک است ... تمام بعد از ظهر صرف آن شد که قسمتی از نامه های لندن

را برای حضور مبارک ترجمه نمایم ... " و همین مکتوب را باین جمله پایان میدهند : " با نهایت عشق و محبت بهائی عکس ضمیمه را برای شما ارسال میدارم ... " امروز انقدر حوادث روی داد و آنقدر کار و مشاغل از هر جهت احاطه کرد که در این ساعت دیگر تاب و توانائی برای من نمانده در حدود بیست نفر حضور مبارک مشرف شدند و هر یک از امراء و بزرگان و پاشاهای این سرزمین و حتی از سربازان بودند که همگی میل داشتند مصاحبه‌ای با هیکل اطهر بنمایند ... حضرت عبدالبهاء از صبح تا غروب و حتی تا نیمه شب مشغول تحریر الواح هستند تا تعالیم سامیه الهیه و اصول و سنن ربانیه را با عشق و محبت خود بعالمی مملو از اوهام و احزان ابلاغ فرمایند ... در این حال که بنگارش این سطور مشغولم بایستی فوراً بحضور مبارک شتافته تا آنچه اراده املاء و القاء دارند در محضر مبارک بنویسم و جواب عرائض واصله را طبق اوامر صادره از محضر مبارک تهیه نموده ارسال دارم ."

ملاحظه فرمائید که هر کلمه‌ای از این سطور نشانه‌ای است از قوت و قدرت لاجد آن وجود مبارک و عظمت عشق و محبتی که بحضرت عبدالبهاء میورزیدند آنقدر این تعشق و تعلق عظیم بود که همه گاه مایل و شائق بودند که چون شاهزاده‌ای آزاده در برابر عرش پدر تاجدار بخدمت و بندگی قائم و استوار باشد تا با همه قدرت جوانی و نشاط بینهایت دوران شباب بتوانند

ص ۴۸

صاحب العرش را حمایت نمایند و مسرور و راضی بدانند این حدت شوق و کثرت وفا و ذوق منحصر بدان وجود مکرم بود و بس .  
 رفته رفته حضرت عبدالبهاء در مواقعی که باحتفالات رسمی دعوت میشدند و یا بمجالس روز افزون خود حضور مییافتند حضرت شوقی افندی را نیز همراه میبردند از جمله هنگامی بود که بمعیت ایشان بملاقات حاکم نظامی حيفا و فرمانده کل قوای ژنرال النبی تشریف بردند همین فرمانده بود که بامپراطوری خود پیشنهاد نمود که با تقدیم نشان عالی امپراطوری از زحمات مستمره حضرت عبدالبهاء در سیل خدمت بابناء زمان قدردانی بنمایند . حضرت شوقی افندی مرقوم داشته‌اند : " در دفعه ثانی که بملاقات فرمانده کل قوی رفتیم تمام صحبت در باره امر مبارک و ترقی و تعالی آن در اکناف جهان بود .... ژنرال مردی بسیار نجیب و متواضع و دارای شخصیت نافذی است در عین حال که صحبتی گرم و گیرا دارد آداب و سلوکشان را هیمنه‌ای مخصوص میباشد ."  
 چندی نگذشت که نوه ارشد حضرت مولی الوری در جمیع مجالس مشاراً بالبنان گشتند چنانکه همین ژنرال محترم صندوقی برای رسیدگی برفاه و آسایش ملهوفین و مظلومین تأسیس نمود و البته هیکل میثاق طبق معمول مبلغی عنایت فرمودند و او در موقع عرض رسید مینویسد : " مبلغ ... توسط نوه حضرت عبدالبهاء واصل گردید

"کاملاً معلوم است که حضرت شوقی افندی از همان اوان دارای مسئولیتهای فراوان و مشتاق خدمت آستان بودند و با وجود مشاغل و فیره هرگز زائرین حضرت عبدالبهاء را فراموش نمیفرمودند و همه را بزیارت خود مستفیض میداشتند و در اینگونه مجالس از یاران اطراف جهان در باره ترقیات امریه سؤال میفرمودند و از وضع یاران و چگونگی امر در هر سامان استفسار میکردند و چون روز بروز

ص ۴۹

وظائف مرکز میثاق شدیدتر میشد جمعی از یاران بمعاضدت مولای مهربان قیام نمودند و بشرف خدمت مفتخر و متباهی گشتند ولی کاملاً معلوم است که احدی بمقام و مرتبه حضرت شوقی افندی نمیرسید و با ایشان بهیچوجه قابل مقایسه نبود بخاطر دارم که فرمودند در حدود سال ۱۹۲۱ یکی از احباب امریکا اتومبیلی تقدیم حضور مبارک کرد خبر وصول این هدیه از طرف ادارات دولتی هنگامی ابلاغ شد که آغاز تعطیل هفتگی بود حضرت مولی الوری آن ورقه را بایشان سپرده دستور فرمودند اتومبیل را از گمرک مرخص کنند با آنکه روز تعطیل بود و احدی از رؤسای دوائر حکومتی در محل کار خود نبودند موقتاً شدند امریه مبارک را اجرا نموده حضورشان عرض کنند اتومبیل بیرون در انتظار مقدم مبارک است و چون سرکار آقا این خبر را دریافت داشتند بسیار تعجب کردند و بی اندازه مسرور و از چگونگی این موقفتی سریع مستفسر شدند حضورشان عرض شد اوراق حکومتی را بخانه های فرد فرد رؤسای ادارات مربوطه بردند و از هر کدام تقاضا شد ورقه مخصوص خود را امضا نمایند و دستور لازم دهند که اتومبیل حضرت عبدالبهاء است و بایستی از گمرک مرخص شود این یک نمونه از کارهای ایشان است و با همین همت و فراست و پشت کار در تمام عمر بانجام خدمات مشغول بوده هر امری را که اراده میفرمودند بایستی فوراً انجام پذیرد و اگر از فوری هم زودتر میسر میشد قطعاً همان را میخواستند آنچه که در تحت اختیار هیکل اطهر بود بنهایت دقت و بسرعت انجام میگرفت . همانطور که گفته شد طلعت میثاق ایشان را اغلب همراه خود میبردند این مصاحبت مستمر دو سال طول کشید و بینهایت مورث سرور و انبساط آن دو هیکل مقدس بود و تأثیر شدید عمیق دائمی در وجود مبارک آن غصن برومند داشت . در این ایام ستاره شهرت

ص ۵۰

حضرت عبدالبهاء در جمیع مجامع روز بروز بالاتر میرفت و چیزی نگذشت که کالنار علی العلم شهره آفاق گشتند . حضرت ولی امرالله هم در این سنین با نهایت فراست بطرز اداره جمهور و سکانات آن هیکل وقور و تمشیت مهمام امور دقت و توجه خاصی میفرمودند و در همین روزگار بود که مردمان نام آوری بمرکز میثاق تقرب جسته و آن



حضرت را اغلب بکمالات و صفات الهیه میستودند و بزرگترین شخصیت دینی در شرق میشمردند. در عین حال آن نونهال بوستان جمال مشاهده میفرمودند که چگونه این شهرت روز افزون سایه ای از بغض و حسد در دل‌های بعضی اشخاص انداخته و نائره خشم آنان را دامن زده بطوریکه در آتش حقد و حسد دائمی خود میسوختند. و از طرفی شاهد حسن رفتار مرکز میثاق الهی بودند که در علوم مقام خود با چه رأفتی با آنان معامله فرموده و در باره هر کدام چقدر انعام و اکرام مینمودند. در این مکتب عظیم الهی درسی آموختند که اثرات حسنه و انعکاسات قویّه اش درسی و شش سال دوره ولایت امر و زندگانی حضرت ولیّ امرالله کاملاً ظاهر و نمایان گردید.

همانطور که گفته شد بسیاری از اوقات بهمراهی اب حنون آسمانی خود بزیارت روضه مبارکه مشرف میشدند. در یکی از این ایام از بهجی نامه ای بتاريخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۹ بدوستی از دوستان خود مرقوم فرمودند که قسمتی از آن در این مکان نقل میگردد:

" از این بقعه نورا بدان دوست باوفا تحیات ابدع ابهی ابلاغ و خاطرات شیرین خود را مرقوم میدارم. "بعد در مقام مقایسه شهر حیف و بهجی، حیف را شهری مملو از ازدحام و بهجی را مکان مقدس آرام توصیف نموده ادامه میدهند: " هوای حیف پر از دود و بخار سیارات مختلفه شده ولی محیط بهجی بینهایت صاف و معطر و پاک است. "

این کمینه خوب بخاطر دارد که در سال ۱۹۲۳ وقتی بشرف حضور نائل و مفتخر شدیم

ص ۵۱

با کروسه از حیف به بهجی رفتیم اتومبیل در آن ایام بسیار قلیل بود حال ملاحظه فرمائید که حضرت ولیّ امرالله حتی در سال ۱۹۱۹ از بدی هوای حیف شکایت میفرمایند این خود نشان میدهد که آن وجود مقدس چه علاقه مفراطی به محیط آرام و هوای پاک و تازه داشتند. در آن نامه از تشرف بروضه مبارکه در محضر حضرت عبدالهاء بیان فرموده و مرقوم میدارند که هر روز دو مرتبه به تقبیل آستان مقدس نائل میگرددند و نیز از مشی و خرام و گردش حضرت مولی الانام در مرج عکا و دشتهای پر از گل و گیاه و طراوت بهجی بحث میفرمایند و متذکر میشوند که چقدر آن روزگار در قلب ایشان شیرین و پر از قدر و جلالت بوده که در جوار محبوب اعلاى خود بسر میبردند معلوم بود که ایام وصال پایدار نمیماند زیرا دیری نپائید که تصمیم گرفتند ایشان را برای ادامه تحصیلات به دانشگاه اکسفورد بفرستند یگانه آرزوی آن غصن جوان این بود که تسلط کامل در لسان انگلیزی یابند تا بتوانند بترجمه الواح و آثار کمابنغی و یلیق بپردازند. در آن موقع یکی از بزرگان انگلستان با اسم لرد لامینگتن Lord Lamington که بینهایت بحضرت عبدالهاء ارادت داشت در آن کشور زیست میکرد به او نوشتند که وسائل ورود حضرت شوقی افندی را باکسفورد مهیا سازند تصمیم این مسافرت بچند دلیل گرفته شد اول آنکه ایشان در

حدود دوسال شب و روز در حضور مبارک زیست فرمودند و چون جنگ خاتمه یافت ملاحظه گردید که سیل مکاتیب از جمیع اطراف جهان جاری شد لذا گفتند اگر حضرت شوقی افندی باید سفری بخارج بروند هر چه زودتر بهتر است دوّم آنکه در آنوقت چند نفر منشی در حضور بخدمت مشرف بودند از جمله پسرخاله حضرت شوقی افندی بود که تحصیلات خود را در بیروت تمام کرده و در حیفا زندگی میکرد و وضع صحی حضرت عبدالبهاء از هر جهت

ص ۵۲

با این تصمیم موافق بود چه که صحت مبارک روز بروز بیشتر میشد چنانچه تیودر پول Tudor Pole که از لشکریان النبی بود مینویسد: " سرکار آقا قوی ترو صحتشان از اوقاتیکه در لندن بودند بهتر است . حضرت شوقی افندی هم در نامه ای بتاريخ آوریل ۱۹۱۹ مرقوم فرموده اند :  
" با وجود ثقل عظیم مکاتبات و آمد و شد زائرین و ورود میهمانان حضرت مولی الوری در کمال قوت و سرور و نشاطند . " و دو هفته بعد از آن یکی از دوستان انگلستان نوشتند " این خبر بهجت اثر را عنایت میفرمایند که حضرت عبدالبهاء در نهایت جدیت در فکر سفر ممتد دیگری میباشند . " خبر مهمی که بینهایت جالب توجه است این است که محبوب عالمیان در صدد سفری باقیانوس هند هستند و فرموده اند اگر اراده الهی باشد به هند تشریف فرما خواهند شد و از آنجا اراده هند و چین و ژاپن و جزائر هاوایی را دارند بعد بامریکا رفته بشهر محبوب شما لندن می آیند و از راه فرانسه آلمان و مصر بارض اقدس مراجعت میفرمایند در نهایت محبت و ولا تمناً داریم که چنین سفر مبارکی که مدت آنرا در حدود چهار تا پنج سال معین فرموده اند ان شاء الله و اراد انجام پذیرد جمیعاً این آرزو را در دل داریم و بنهایت عشق و محبت مستعدّ خدمتگزاری آستان مقدّسش میگردیم . "

کم هستند نفوسی که دریست و سه سالگی فکر صعود عزیزان خود را بنمایند با این مقدمات چه کسی قادر بود که حتی کمترین حدسی بزند که ساعت صعود حضرت مولی الوری نزدیک میگردد مخصوصاً که آن وجود مقدّس در کمال صحت و سلامت و استقامت مزاج و حتی در فکر سفری چنان ممتد بودند پس جای تعجب نیست اگر حضرت شوقی افندی با نهایت راحتی خیال و فراغت بال از مرکز عهد حقّ متعال خود خدا حافظی فرموده عازم سفر گشتند

ص ۵۳

یقین است در آن بهار ۱۹۱۹ که از ارض اقدس بارویا رفتند در دل و جان مطمئن بودند و امید و پیدشان چنان بود که زود مراجعت فرموده و مجهزتر و قوی تر به بندگی آستان دلبر میثاق بنهایت همت قیام فرمایند و نیز کمینه یقین دارد که در اعماق قلب خود نهایت اطمینان را داشتند که بشرف خدمت و معیت هیکل اطهر در آن سفر ممتد قطعاً فائز و نائل

میشدند و به آرزوی چندین ساله خود که قرب جوار محبوب عالمیان و خدمت شبانه روزی به آستان مولای مهربان بود متباهی میگردیدند بهمین امیدهای خوش و ساعات خدمتی که در محضر مبارک بسر خواهند برد محبوب یگانه خود را بدرود گفتند و عزیمت فرمودند ولی همه میدانیم که عامل دیگری در زندگانی انسانی مؤثر و نافذ است و آن عامل قوی اغلب دلها را در مسیر خود می شکند جام آمال را خرد مینماید و آرزوها را بخاک میسپارد این عامل سایه تقدیر است که بر روی نقشه ها و زندگانیهای ما می افتد و موجد محرومیتهای و احزان میگردد حرمان ابدی از فیض دیدار طلعت میثاق و عدم تحقق آرزوهای خوش جوانی و محرومیّت از خدمت و محضر حضرت مولی الوری چنان لطمه شدیدی بر پیکر آن وجود نازنین وارد آورد که این حزن و الم را هرگز از خاطر نبردند برای اینکه اندکی به تأثرات عجیبه این غمهای جانفرسا پی بریم یکی از مکاتیب حضرت شوقی افندی را که یکی از افراد عائله مرقوم داشته‌اند نقل مینمائیم این نامه بتاریخ فوریه سال ۱۹۲۲ مییاشد:

" نمیدانید که در چه آتش حرمانی میسوزم مولای عظیم محبوب را ناگهان از دست دادم و در آخرین لحظات حیات عنصری مبارک از زیارت جمال و درک فیض محضر پر انوارش الی الابد محروم ماندم هر قدر به آستان مبارک آن مولای مهربان خدمت و بندگی نمایم و هر قدر با جمیع قوا بویا قیام کنم هنوز خویشتن را در برابر امواج عواطف بی حسابش آنقدر مدیون می‌شمارم که هرگز قادر به

ص ۵۴

ادای آن نخواهم بود و این آرزو را با خود بگور خواهم برد. " ترجمه

اگر درست در کیفیت اعزام هیکل مبارک تفکر نمایم یکی از جوانب حیات ایشان پی میبریم حضرت شوقی افندی تازه از مرحله صباوت قدم بیرون گذارده بودند که بتصمیم و اراده حضرت مولی الوری عازم انگلستان شدند در آن موقع بدکتر لطف الله حکیم که بزینت هیکل مبارک حضرت مولی الوری فائز و در پایان دوره زیارت مرخص شده و بسوی لندن رهسپار بود دستور فرمودند که بمعیت حضرت شوقی افندی بدان کشور بروند ولی قبلاً بایستی در آسایشگاهی اقامت نمایند تا کاملاً مستعد انجام تکالیف شاقّه خود گردند این مطلب کاملاً نشان میدهد که در طول سنین حرب عظمی و هجوم آلام و تشویش خاطر و رسیدگی بامور جاریه متزاید هیکل میثاق چقدر قوی و اعصاب حضرت شوقی افندی فرسوده گردیده بود که مستلزم آن بود مدتی در آسایشگاهی بمعالجه و راحت پردازند حضرت عبدالبهاء تأکید فرمودند که حتماً بایستی این معالجه و استراحت عملی گردد البته ایشان هم آرزویی در حیات نداشتند جز آنکه اوامر مولای محبوب خود را اطاعت نمایند لذا در آسایشگاه نویلی Nevilly در حوالی پاریس اقامت نمودند مریض نبودند ولی اعتدال صحت بهم خورده بود و باوجود این از حرکت و خدمت باز نمی ایستادند اجبای

پاریسی را کراراً ملاقات فرمودند گاهی ورزش و زمانی گردش مینمودند و آن شهر زیبا را که مرکز آثار اساتید هنر بود از نظر مبارک گذرانده حتی بملاقات احبای بیزن Bizen تشریف بردند دورهٔ معالجه دو ماه بود و پس از آن بسوی انگلستان رهسپار گردیدند .  
احبای عزیز انگلستان ایشان را در موقع ورود استقبال نمودند و بنهایت محبت و ملاحظت مقدم مبارک را مغتنم دانستند برخی از آنان را بسابقهٔ آشنائی و محبت خوب

ص ۵۵

میشناختند یکی جناب دکتر اسلمنت بود که در ترجمه یکی از الواح هیکل میثاق با حضرت شوقی افندی همکاری نمودند دیگری تئودر پول Tudor Pole بود که در لندن حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد و با لشکریان فاتح النبی وارد فلسطین گردید و این شخص مشهور در هر نقطه ای که مأموریت داشت احباً را کمک و معاونت مینمود و دیگر لرد لامینگتن بود که در چند صفحه قبل ذکر ایشان گذشت و ایشان بودند که پس از ملاقات حضرت شوقی افندی این عریضه بسیار جالب را حضور طلعت میثاق معروض داشت:

"از دریافت مکتوب آن حضرت توسط شوقی افندی و اطلاع بر صحت وجود مبارکتان بینهایت مسرور شدم ایشان صحتشان خوب است و با حدت ذکاء و شرافت سلوک و رفتار و علو اخلاق در وجود من تأثیر نمودند امید است بدانشگاه داخل شده تحصیلات خود را ادامه دهند چند روز قبل در مجلس شیوخ نیز حضور یافتند ولی متأسفانه مباحث جلسات چندان جالب توجه نبود."

از این نامه معلوم میشود که حضرت شوقی افندی بمحض ورود بلندن به مجلس شیوخ (لردها) رفته اند و نامه حضرت عبدالبهاء را به لرد لامینگتن رسانده اند این هم تاریخ ورودشان را تعیین مینماید و هم مدلی بر ذوق و شوق وافر وجود مبارک است که هر امر را با چه دقت و فراستی مطالعه میفرمودند چنانچه بمحض ملاقات اظهار میل نموده اند که طرز اداره امّ المجالس عالم را ملاحظه کنند در تمام عمر بهمین حال بودند مسائل روز و مباحث سیاسی را با کمال رغبت و دقت مطالعه میفرمودند و آخرین اخبار و اطلاعات را میدانستند و از مناظره مجالس ملل و دول با خبر میشدند . بعد از آنکه بافتخار همسری ایشان مشرف شدم سفری بلندن رفتیم و یاد دارم بمحض ورود در یکی از جلسات مجلس شورای انگلستان حضور یافتیم این کمینه که آنقدر نزدیک آن

ص ۵۶

هیکل مقدّس جالس و آنچنان غرق حیرت از عظمت این نعمت بودم که امر دیگری برایم جالب نمینمود باوجود این از تماشای آن مجلس و منظر مهیب آن در شگفتی بودم معلوم بود که در وجود مبارک نیز مؤثر واقع شد طولی نکشید که ایشان شهر لندن را خوب

شناختند و مناظر شهر و اماکن مهم آن عاصمه را دیدن فرمودند هر جا که رفتیم از ایام تحصیل یاد میفرمودند ، بطوریکه محل‌های تاریخی مانند وست مینستر Westminster کلیسای سن پل - برج لندن - موزه بریتانیا - نمایشگاه ملی - موزه ویکتوریا و آلبرت و باغ‌های مشهور هر یک خاطراتی از ایام تحصیل در قلب مبارک تجدید میکرد در دوران دانشگاه مؤنّه قلبی از حضرت عبدالبهاء دریافت میداشتند و خوب معلوم بود که با این مقرری کم هر چه توانستند نواحی مختلفه انگلستان را مشاهده فرمودند مستمری ایشان آنقدر کم بود که خودشان البسه مبارک را با اتوئی که خریده بودند اتو میکردند چندین بار به آسایشگاه شهر پرتسموت برای ملاقات دکتر اسلمنت تشریف بردند و از نامه ای که بدکتر هال Dr. Hall پس از صعود دکتر اسلمنت مرقوم فرمودند معلوم است که این دیدارها چه تأثیرات عمیق‌ای در هیکل مبارک نموده است : " ایامی که در آن شهر بکمال راحت بهمراهی دوست فقیدمان جان اسلمنت بسر بردم همه گاه در خاطر است و هرگز ساعاتی را که با هم بودیم و در همان آسایشگاه دور هم غذا میخوردیم فراموش نمی‌نمایم ."

وقتی در آن حدود تشریف داشتند بسواحل تورکی Torquay نیز رفتند چند سال بعد که بمعیت هیکل مبارک بهمان سواحل رفتیم همان جاده باباکمبی Babacomby را بمن نشان دادند و همان باغها و اماکن دیگریکه در ازمنه گذشته وجود عزیزشان در آنجا مشی و حرام فرموده بودند زیارت کردم و دیدم که در همان باغها جاده های سرخ و چمنهای سبز فراوان است و عین این نقشه ها در خاطر مبارک نقش بست و سالیان بعد در دامنه کوه کرمل و حول مقامات

ص ۵۷

مقدسه خیابانهای سرخ رنگ و چمنهای سبز فراوان احداث فرمودند .

خاطرات ایام مدرسه هرگز از قلب منیر محو نگردید یاد دارم در سالهای اخیر حیات مبارک زائری از انگلستان مشرف شد و برای وی تعریف از حدود و ثغور کشور و حتی نانهای سیاه دون شایر و خامه و مربای آن نواحی فرمودند.

در ایام اقامت در انگلستان هیکل مبارک بالأخص با جناب آقا ضیاءالله اصغرزاده دوست و نزدیک بودند و نیز با جناب دکتر اسلمنت و ستاره خانم ( لیدی بلامفیلد ) و برخی از یاران منچستر دوستی نزدیک داشتند با آنکه جمیع قوای خود را متمرکز در درس میفرمودند ولی در کلیه خدمات احبای انگلستان شریک و سهیم بودند یکی از یاران هند که در آن ایام بدیدار احبای انگلستان رفته بود در نامه بتاریخ پنجم می ۱۹۲۱ بدوستان هند چنین مینویسد:

" غروب چهارشنبه در محفل ملاقاتی هفتگی حاضر شدم آقای شوقی افندی ربانی مقاله ای در باره مسائل اقتصادی خواندند و طرز حل اینگونه مشکلات جهان را شرح دادند این مقاله خیلی جالب توجه و در کمال زیبایی مرقوم شده بود ."

آکسفورد و کمبریج هنوز چنان عظمتی دارند که باصطلاح سر آنها قسم میخورند و در سال ۱۹۲۰ هر دو مانند دو ستاره بزرگ با تابشی خیره کننده در آسمان علوم دور از معاهد دیگر در مدار مخصوص خود در گردش بودند و البته قدر و مقام آنها با اوضاع کنونی که مؤسّسات تربیتی فزونی یافته بسیار فرق داشت دانشکده بالیول Balliol از اقدم مؤسّسات دانشگاه آکسفورد است در این دانشکده حضرت شوقی افندی نام نویسی فرمودند سالهای بعد هیکل مبارک این کمینه را در همین محلّ بگردش بردند و تمام خیابانها را نشان دادند کتابخانه مشهور آنرا دیدن کردیم و از بالای نرده های آهنی رودخانه آرامی که از زیر

ص ۵۸

میگذشت و چمنهای سبز اطراف را خوب تماشا نمودیم کلیسای مسیح که هزار سال از تأسیس آن میگذشت و قوسهای مملوّ از هنر و جمال معماری و حتی باغچه هائیکه در گذرگاه آن وجود مقدّس در ایّام تحصیل بودند یک یک را از نظر گذرانیدیم بناهار خانه رفتیم و اطّاقی که محلّ سکونت وجود مبارک در روزگار تحصیل بود زیارت کردم معلوم بود که جمیع این اماکن خاطراتی عجیب در قلب منیر بوجود می آورد و خوب میدانم که بسیاری از این خاطره ها مملوّ از احزان بود.

چندین سال قبل یکی از احبّا نامه ای حضور مبارک عرض نمود و در آن نامه شرح ملاقات خود را با یکی از اساتذّه آکسفورد بیان داشت این شخص بنام استاد لندس Prof. Lends و معلّم خاصّ هیکل اطهر بود باید دانست که آنچه در آن نامه مرقوم رفته مذاکره غیر رسمی بوده که در طّیّ آن مذاکره استاد مزبور درباره حضرت شوقی افندی چنین بیان داشته است :

" ایشانرا عقیده بر آن بود که برای تکمیل تحصیلات باید شخصی را پیدا کنند که ویرا کاملاً بشناسند و بعقائد و آرای وی اطمینان داشته باشند و اگر چنین شخصی را مییافتند تا میتوانستند از وی سؤال میکردند و در دفتر سیاه کوچکی یادداشت مینمودند من برنامه کار خود را معین و اعلان کرده بودم روزی ایشان آمده از من پرسیدند بین ساعت هفت و نیم و هشت چه میکنید جواب دادم شام میخورم ولی شوقی افندی با نگاه نومیدی بر من نگریسته گفتند تمام این وقت را شما برای شام خوردن لازم دارید؟ هرگز اینقدر ذوق تعلّم و شوق کسب علوم را در احدی ندیدم بنابراین از وقت شام خود گرفته تقدیم ایشان کردم که بیایند و سؤال کنند برای خاطر ایشان این زحمت را قبول کردم."

ص ۵۹

درست معلوم است که وجود مبارک شائق بودند تا میتوانند با اساتذّه خود سروکار داشته باشند و البته آنچه این استاد بیان کرده دلیل بر محبّت اوست ولی باوجود قدر و مقامی که در حدود خود داشته هرگز بخاطرش نرسید که اگر امتیازی

در مستقبل ایام خواهد داشت در پرتو همین است که صباحی چند بسؤالات حضرت شوقی افندی جواب داده است با آنکه همه در دانشگاه دانستند که چرا ناگهان ایشان بحیفا مراجعت فرمودند و شاغل چه امر مهمی گردیدند ولی در تمام رسائل اثری از رساله یا مکتوبی نیست که مدلل و مشعر بر ابراز همدردی و تسلیت از طرف استادان باشد. در سال ۱۹۲۷ که کتاب عالم بهائی تدوین گردید یک جلد برای استاد خود مرحمت کردند و باو نوشتند: "برای اینست که بدانید از روزیکه اجباراً از دانشگاه خارج شده بدین ارض آمده‌ام بچه اموری مشغول میباشم... البته کمکهای ذیقیمتی که آن جناب در ایام تحصیل نمودید اینجانب را مجهز داشت که بانجام وظائف سنگینی که امروز بر عهده دارم موفق شوم با ارسال این کتاب وقت را غنیمت دانسته تشکرات قلبی خود را از مساعدتهای شما ابراز میدارم." دو سال از ارسال این کتاب گذشت و مکتوبی از همین استاد رسید که خطاب بهمه تلامذه سنوات ماضیه و برای طلب مساعدت مالی بجهت اداره امور دانشکده بود هیکل مبارک بمحض وصول این نامه بیست لیره انگلیزی مرحمت کرده مجدداً مرقوم داشتند: "نامه شما مرا بیاد ایام خوش گرانبهائی انداخت که در دانشکده در محضر شما بسر بردم." هر چند مقام و منزلت حضرت ولی امرالله بس عالی و متعالی بود ولی ملاحظه در تواضع و ابراز عدالت آن وجود مقدس نمائید و نیز در مراتب ادب و احترامات فائقه ای که

ص ۶۰

سرشته وجود عزیزشان بود تدبیر کنید که ایشان را بر آن میداشت که با آن علومقام اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه را در جمیع شئون مراعات فرمایند. و نیز این نامه را با کمال دقت مطالعه نمائید که در سال ۱۹۲۳ برئیس دانشگاه بیروت جناب پرفسور داج مرقوم فرموده اند: "دانشگاه بیروت معهد عظیم ترقّی در شرق ادنی است و اینجانب خود را بینهایت مدیون آن مؤسسه میدانم." رفتار استاد مارگولیوٹ Margoliouth و خانمش نوع دیگر بود خانم ایشان در نامه ای که حضور مبارک برای عرض تشکر از دریافت کتابی که ارسال فرموده بودند مینگارد: "هر دو مشتاقیم بخاطر عزیزتان بیاوریم که ورود شما بخانه ما هر چند مدّتش کوتاه بود بهجت و سروری برای ما آورد که هنوز خاطره آن تازه است." این تنها خانه ای نبود که بقدم مبارک مشرف شده زیرا پنج سال بعد از بازگشت بارض اقدس بخانم وایت Mrs. Wite مرقوم میفرمایند: "همیشه محبّتها و میهمان نوازیهای آن خاندان را بنهایت علاقه بخاطر میآورم کمکهای شما باینجانب و میهمانداری کریمانه تان در مدّت اقامت من در آکسفورد هرگز از خاطر نرود و همیشه دوست قدر شناس و مملوّ از عاطفه شما میمانم." در یکی از دفترهای حضرت شوقی افندی صورت دروسی را که در سال ۱۹۲۰ آغاز نموده اند مرقوم فرموده اند:

دانشمند محترم کارلایل	۱۴ اکتبر ۱۹۲۰... علوم سیاسی
استاد دانشکده بالیول آقای اسمیت	۱۵ اکتبر " مسائل اجتماعی و سیاسی
استاد کارلایل	۱۳ اکتبر " مسائل اجتماعی

ص ۶۱

آقای ت. ه. میسن استاد علوم	۱۲ اکتبر ۱۹۲۰ اقتصاد سیاسی
	۱۶ اکتبر " تاریخ اقتصادی انگلستان .
آقای راس (استاد)	۱۱ اکتبر " منطق
استاد ف ارکهارت	۱۲ اکتبر " مسئله شرق
کارلایل در نیوکالج	۱۹ اکتبر " روابط سرمایه و کارگر

در همین دفاتر یادداشت‌هایی از این دروس دارند عقیده خودشان در باره رفتن

بدان معهد عظیم علمی کاملاً واضح و صریح بود و خوشبختانه در نامه ای که یکی از

احبای شرق در آن ایام مرقوم داشته‌اند بدین مطلب اشاره فرموده مینویسند :

" حیب روحانی و مقرب درگاه کبریا را بجان و دل مشتاقم ... الحمدلله در نهایت

صحت و امیدواری و سعی و اعتدال مشغول تحصیل لوازم و تهیه اسباب خدمت این امر در

مستقبل ایام هستم ... امیدم چنان است که آنچه جوهر محاسن این بلاد و این جامعه است

بزودی کسب نموده بسر منزل خود مراجعت نمایم و حقایق امریه را در قالبی جدید نهاده

خدمتی باستان مقدس نمایم ."

( شوقی اکسفر د انگلستان )

شکی نیست که پیوسته هدف اصلی زندگانی خود را ترجمه الواح و آثار مقرر فرموده

بودند که با آن قلم شیرین و شیوا در طول مدت ولایت بانجام این خدمت بسیار عظیم

موفق بودند از ایام دانشگاه بیروت تا اواخر حیات عادتشان آن بود که لغات زیبا و

اصطلاحات و عبارات شیوا را یادداشت میفرمودند صدها از اینگونه کلمات و استعارات

در دفاترشان موجود است و این خود شاهدی است ناطق که با چه شوق و حرارتی و انضباط و اسلوب

ص ۶۲

معینی دائماً میکوشیدند که تسلط کامل بزبان بیابند مخصوصاً در این لسان که بینهایت دوست

داشتند و از مطالعه آن لذت میبردند کتاب مقدس ترجمه موثق قدیم را بکمال دقت مرور

و مطالعه فرموده و از مورخین نامدار کارلایل Carlyle و گین Gibbon را بسیار دوست

داشتند و از اسلوب نگارش آندو بالاخص گین تمجید و تعریف فراوان میفرمودند

بقدری کتاب مشهور گین یعنی انحطاط و سقوط امپراطوری روم را دوست داشتند که خاطر

ندارم هیکل مبارک را هرگز بدون جلدی از مجلدات آن دیده باشم یعنی یکی از قسمت‌های



این اثر عظیم را حتماً در اطاق مبارک و یا اگر در سفر بودند در جامه دان جا میدادند و همین کتاب در جنب تختخواب مبارک مشاهده شد یعنی همان سریری که بروی آن روح مقدّسش بعالم بقا عروج فرمود چه بسا که صفحاتی چند از این کتاب را برای این کمینه بلند قرائت میفرمودند و برخی اوقات قرائت جملات را قطع نموده بکمال لطف و استعجاب میفرمودند: "چه اسلوب عظیمی - چه قدرت و تسلّطی و چه جملات فصیح زیبایی جملات مانند امواج دریا یکی پس از دیگری میانند خوب گوش کن." صدای مبارک و لهجه ایشان آنقدر رسا و شیرین بود که وصف نتوانم. کلمات را چنان تلفّظ مینمودند که هر کلمه ای چون دردانه‌ای میدرخشید و معنای حقیقی آن کلمه از طرز تلفّظ ساطع و لامع میگردید فی الحقیقه با طرز قرائت لسان اطهر بود که هر یک از جملات چون عقد ثریا میگشت مخصوصاً ساعتی را یاد دارم که در نهایت آرامی خاطر ( اسفا که اینگونه ساعات در زندگانی بسیار نادر بود . ) در یکی از باغهای لندن معروف به پارک جیمز روبروی استخری مدور روی نیمکتی جالس بودیم و هیکل اقدس با صوت رنان خود قسمتی از کتاب گبین را برای این کمینه میخواندند و چقدر از آن لذّت وافر بردیم تأثیر این کتاب در اسلوب نگارش وجود مُبارک واضحاً پدیدار است

ص ۶۳

و تأثیر کتاب مقدّس نیز در ترجمه کلمات مکنونه و الواح و مناجاتها کاملاً نمودار میباشد. ایشان در آکسفورد معاصر سرانتونی ایدن سیاستمدار شهیر انگلستان و با او آشنا بودند ولی رفیق نبودند هرگز از لسان مبارک نشنیدم که در آنجا دوستی برای خود انتخاب فرموده باشند روابط ایشان منحصر بود به اساتذّه که مدّتها باقی ماند و معلوم است که حتّی در آن اوان خود را از دیگران دور میگرفتند و سرگرم کار و افکار خویش بودند شاید این تفرّد و تنهائی بعَلّت شرم و حیائی بوده که جبلی هیکل اطهرشان بوده است و در دوران ولایت امر آنقدر وقور و دارای سیطرهٔ الهی بودند که این جنبهٔ احوال مبارک را کمتر کسی ملتفت میشد. همینقدر معلوم است که عضویت انجمن مناظره را قبول فرمودند و گاهی برای ورزش بازی تنیس مشغول میگردیدند جزئیات دیگر زندگانی ایشان چندان معلوم نیست این قسمت در زیر ابرهای احزان صعود ناگهانی مرکز عهد و پیمان حضرت رحمن تاریک و پنهان بماند و بکلی رشته‌های امید و حیات ایشان را از هم گسست اثرات این غم بی پایان در سراسر عمرشان باقی ماند تنها چیزی که میتوانیم بگوئیم این است که در این مدّت بسیار کوتاه در چنان معهد عظیم علمی اسلوب نگاشتن و کمالات معنوی و عقل منطقی و افکار رقیقه و عواطف انصاف و عدالت و قوای تفکر و تدبّر کلاً بمنصّه بروز و ظهور رسید و چون این فضائل با شرافت نسب و نجابت ذاتی که از خواص ممتازه اعضاء عائله جمال اقدس ابهی بود توأم گردید

حقیقت کامله و مرآت صافی و جامع جمیع کمالات صوری و معنوی الهی گشتند.  
مرکز کار تئودر پول Tudor Pole نشانی مکاتیب و رسائل و تلگرافهای اکثر احباً در لندن بود  
و حضرت ولی امرالله هر وقت لندن تشریف میبردند برای وصول نامه های خود بدان  
نشانی مراجعه میفرمودند در روز ۲۹ نوامبر ۱۹۲۱

ص ۶۴

هشت و نیم صبح تلگراف ذیل بدان مرکز رسید : " حضرت عبدالبهاء بملکوت ابهی  
صعود فرمودند یاران را خبر کنید . ورقه علیا " تئودور پل تمام یاران را بوسیله  
تلگراف یا ارسال نامه از این واقعه هائله مطلع ساخت و بنظر میآید که بحضرت  
شوقی افندی بوسیله تلفون عرض کرده است که برای ایشان خبری دارد . زیرا میدانست  
اگر آشکارا وصول این خبر مدهش را اطلاع دهد تحمل آن برای آن وجود نازنین  
بسیار صعب و سخت خواهد بود . روز بعد در حدود ظهر حضرت شوقی افندی بلندن رسیده  
فوراً بهمان نشانی رجوع فرمودند و داخل اطاق کار او شدند ولی خود تئودر نبود  
و آن حضرت کنار میز او ایستاده بودند که ناگهان چشمشان به تلگرافی افتاد که  
نام حضرت عبدالبهاء را داشت چند دقیقه بعد تئودر پل باطاق خود بازگشت و مشاهده  
نمود که بواسطه وصول این خبر مصیبت اثر حضرت شوقی افندی بیحال و نگران و در شگفتی  
بی پایان در روی صندلی افتاده اند از آنجا آن حضرت را بخانه میس گراند Miss Grand که یکی  
از یاران لندن بود بردند و فوراً وجود مبارک را به بستر سپرده تمتی کردند چند روز  
استراحت فرمایند همشیره ایشان روح انگیز خانم نیز در لندن تحصیل میکرد و فوراً  
بمعیت ستاره خانم آمدند و کوشیدند که قلب شکسته ایشان را قوت  
بخشند جناب دکتر اسلمنت نیز فوراً بکمک برخاست زیرا بعد از دریافت خبر رزیه کبری  
تمام فکر و حواسش متمرکز و معطوف وجود مبارک حضرت شوقی ربانی گردید و در همان  
روز یعنی ۲۹ نوامبر عریضه ای حضور ایشان بشرح ذیل نگاشت :

" عزیز ترین محبوب من حضرت شوقی افندی دیروز خبر رسید که حضرت عبدالبهاء  
به آرامی تمام بملکوت ابهی صعود فرمودند این صاعقه ای بود از آسمان که قلوب را  
مملو از احزان نموده مخصوصاً شما که تنها و دور از عائله مبارکه و دوستان  
خود بسر میبرید حال نمیدانم که فکر و نقشه شما چیست بنظرم میآید که شما حتماً  
میل دارید که هر چه زودتر خود را بحیفا برسانید در این اثناء اگر

ص ۶۵

اراده فرمودید تمتی میکنم باینجا تشریف فرما شوید البته میدانید که مقدم  
مبارک شما چقدر برای ما عزیز و گرامی است فقط تلگراف بفرمائید و اطاقی مخصوص

برای وجود مبارک در اینجا تهیه خواهم کرد و نیز هر خدمتی و کاری که از عهده این جانب بر میآید از رجوع آن بینهایت سرافراز خواهم شد میدانم که قلب نازنین شما چقدر جای محبوب معظم خود را در آن جمع و در زندگانی خود خالی خواهید یافت ولی بیاد بیاوریم که حضرت مسیح پس از صعود بدوستان خود نزدیکتر شدند آنقدر نزدیک بودند که در ایام حیات مبارکش یاران خود را بدین نعمت عظیم فائز فرمودند امیدوارم محبوب ما نیز ما را تنها نگذارد و بیش از هر وقت سایه لطف و عنایتش را بر سر ما بیندازد همه بایستی شانه زیر بار سنگین مسئولیتهای عظیمه امر داده ادای تکالیف را عهده دار شویم و بیقین مبین بدانیم که روح مقدّس حضرت مولی الوری و قوای نافذه قاهره اش همه گاه محیط بر هستی ماست و حتی در وجود و زندگانی ما موجود و پایدار خواهد ماند . "

پس از چند روز استراحت خود را مستعدّ مراجعت بارض اقدس فرمودند تئودور پل در ۲ دسامبر همانسال بیکی از احبابی امریکا مینویسد :

" حضرت شوقی ربّانی و همشیره شان در اواخر ماه دسامبر بحیفا مراجعت میفرمایند و ستاره خانم نیز همراهشان خواهد رفت " تصوّر می‌رود که سوّم دسامبر هنوز در آکسفورد تشریف داشتند زیرا در همان روز استاد مارگولیوئث Prof. Margoliouth برای عرض تسلّیت ایشان را بخانه خود دعوت کرده است و نیز از نامه‌ای که وجود مبارک بیکی از تلامذه لندن مرقوم داشته اند معلوم است که دعوت دکتر اسلمنت را قبول فرموده‌اند متأسّفانه این نامه تاریخ ندارد ولی از مندرجات آن باحزان عظیمه وجود مبارک اندکی واقف میگردیم :

ص ۶۶

" این خبر وحشت زا چند روز تمام جسم مرا علیل و روحم را دچار تألم و حسرتی شدید نمود سه روز در رختخواب بی حس افتاده بودم و ابداً نمیتوانستم افکار خود را جمع نمایم هیچانی عظیم سراسر وجودم را فرا گرفت رفته رفته قوای ملکوتی آن آب آسمانی مرا حیات تازه عنایت کرد و بانفاس قدسیّه خود روح اعتماد در من دمید امیدوارم که از این بعد نیز هادی و راهنمای من بوده و این عبد را در خدمت کوچکی که بامر مبارک انجام میدهم الهام بخشند رسیدن این یوم رهیب البتّه مقدر بود ولی چقدر ناگهان و غیر منتظر رسید بایستی بحقّ یقین بدانیم امریکه تا بحال اینهمه ارواح شجیعیه را در اکناف جهان در ظلّ ظلیل خود مبعوث فرموده باستقلال ذاتی خود دائم و برقرار است این امر عظیم الهی زنده است و به تأییدات فائضه از علو ملکوت غیب پایدار و ابدیّ القرار و مترقی خواهد ماند چیزی نخواهد گذشت که سراسر جهان را در قبضه قدرت خود تسخیر نماید این عبد فوری بسوی حیفا در حرکتیم تا دستوری که عنایت فرموده اند دریافت دارم تصمیم قطعی من آنست که حیات خود را وقف بندگی

آستانش نمایم و بعنایات او آنچه دستور فرموده اند در سراسر زندگانی خویش بدان عامل باشم دوستان عزیز اصرار فرمودند که یکی دوروز در این آسایشگاه با دکتر اسلمنت بسر برم زیرا این لطمه روحی مرا چنان از پای در آورده که دیگر طاقتی در خود نمی بینم لذا فردا بسوی لندن و بعد بسمت ارض اقدس حرکت خواهم کرد این رزیه عظمی هیجانی عظیم در عالم امر بوجود آورد و قدرتی بدیع در ارکان هستی ایجاد فرمود زود است که ارواح افسرده یاران تازگی گیرد و شانه های خود را زیر بار مسئولیتهائی گذارند که حضرت عبدالبهاء بهر یک عنایت فرموده اند یقین است آنچه او به ایادی عطا بردوش هر نفسی گذارده بکمال سرور و همت حمل مینمایند ارض اقدس مرکز جهانی بهائی خواهد بود و عصر جدیدی در امر مبارک آغاز میگردد یقین است که حضرت مولی الوری با قوای عظیمه محیطه خود جمیع امور را مرتب

ص ۶۷

و ارکان را مستحکم فرموده اند و روح پرفتوحش این عبد را اطمینان میبخشد که بزودی آثار باهره حکمت های بالغه آن مولای مهربان ظاهر و عیان خواهد شد نقداً بهمراهی ستاره خانم عازم حیفا هستم و اگر ماندن ما در لندن طول کشید البتّه بدیدار شما خواهم آمد و حضوراً شما را اطمینان داده شرح میدهم که با چه اتقان و اعتمادی حضرت عبدالبهاء امور خود را مرتب و منظم و چه بیانات عجیبه ای درباره مستقبل عظیم امر اعظم ابهی فرموده اند ادعیه خالصانه خود را در تلو نامه ابلاغ میدارم و با ایمانی که بامر مبارک دارم خیر خواه شما و شریک و سهیم شما در خدمت امر عظیمش میمانم. " ملاحظه فرمائید هنوز حضرت شوقی افندی از لندن حرکت نفرموده و تا آن روز احدی از مضمون الواح وصایا خبری نداشت و با وجود این با چنین قدرت و اطمینانی از مجاری امور بحث مینمایند و احباً را تسلی داده بمستقبل عظیم امر اعظم بشارت و اطمینان میبخشد تنها چیزیکه میدانستند این بود که بمحض ورود بحیفا بسته ای که امانت حضرت مولی الوری و مخصوص ایشان است حضورشان تسلیم خواهد شد کاملاً معلوم است در آن هنگام که روح مقدّس حضرت مولی الأنام آهنگ پرواز بملکوت بقا نمود غصن برومند خویش را بردای مقدّس مخصّص و ممتاز فرموده بودند چنانکه یکی از ورقات در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۱ در نامه خود اینطور مینویسد: "آخرین دستوره های مبارک را عنایت کردند و همه را در پاکتی سر بسته امانت حضرت شوقی افندی گذاردند بنابراین بسته عنایتی همینطور میماند تا ایشان مراجعت فرمایند از قرار معلوم حضرتشان در راهند و امید است تا آخر این ماه حیفا را بقدم مبارک مزین نمایند." ردای مقدّس اعلائی که از خزانه غیب بدست قدرت حضرت من اراده الله قامت این غصن جوان را آراست ایشان را در کنف لطف و عنایت الهی دلگرم و مسرور و مصون بداشت.

چنانچه در هنگام هجوم احزان و در احیان شدت حرمان روح قوت و اطمینان بایشان عنایت میگردید بنحویکه در بحبوحه طوفان بلا آنقدر قوت قلب و جنان داشتند که سبب تسلّی و سرور خاطر دیگران نیز میشدند. ملاحظه فرمائید یکی از احبّای قدیم با اسم ا.ت. هال حضورشان چه عرض مینماید :

" مکتوب مرغوب و مملوّ از محبّت آن محبوب واصل گردید هر کلمه ای از آن قوت قلبی بود که باین ماتم زدگان رسید و همه را بر آن داشت که عزم جزم نمایند و در سبیل امر الهی استقامت کنند این لطمه عظمی که به پیکر امرالله وارد گردید بسیار ناگهان بود و البته حکمتهای مودعه در آن را متدرجاً عموم درک خواهند کرد نامه شما امواج احزان را بدریائی از آرامش و صبر و سکون و تسلیم در برابر اراده حیّ قدیر تبدیل کرد ... این نامه ارواح را قوت بخشود و فرد فرد را قوه تصمیم عطا کرد بطوریکه پس از ختام نامه همه بیکدیگر میگفتیم اگر آن وجود مبارک در گریوه این رزیه کبری میتوانند خود را از امواج بلایا آنقدر برتر و بالاتر گیرند که

دیگران را نیز تسلّی و قوت بخشند ما نیز باید در اثر اقدام مبارکشان مشی نموده قیامتی جدید برپا نمائیم و بخدمت امر حضرت پروردگار پردازیم و جمعی در ظلّ ظلیل آن بنهایت رفاه زیست نمائیم ، میدانیم که قبل از عزیمت بحیفا بایستی به بسیاری از امور رسیدگی فرمائید با وجود این میخواهیم حضورتان بعرض برسانیم که دلها از محبّت شما لبریز است و احبّای الهی در این هنگام بیش از هر وقت متحد و متفق و قوی الارکانند بسوی ارض اقدس بشتابید و یقین مبین بدانید که در تمام راه قلوب و ارواح ما همراه شما و شما را تا مقامات مقدّسه علیا مشایعت مینمایند همه با شما یکی هستیم." طبق تلگرافی که بحیفا فرمودند معلوم شد که بواسطه اشکالات گذرنامه و غیره تا آخر ماه نمیتوانند از لندن عزیمت نمایند در هر حال روز ۱۶ دسامبر بود که با کشتی حرکت فرمودند

و همراهانشان عبارت بود از روح انگیز خانم همشیره و ستاره خانم ( لیدی بلامفیلد ) کشتی بمصر رسید و از مصر با راه آهن بحیفا رهسپار شده روز ۲۹ دسامبر ۱۹۲۱ ورود فرمودند آنانکه در ایستگاه راه آهن بانتظار مقدم مبارک بودند شهادت دادند که ثقل فادح احزان چنان آن هیكل نازنین جوان را خسته و رنجور داشته که برای بالا رفتن از پله های بیت مبارک زیر بازوانشان را گرفتند و تنها کسی که در آن بیت میتوانست فی الواقع در فقدان محبوب بیهمتا ایشان را راحتی و رخا بخشد و قلب کنییشان را تسلّی و قوتی دهد همانا حضرت ورقه مبارکه علیا بودند که باوجود تقدّم

در سنّ ورنجوری و ناتوانی بسیار از غم برادر بزرگوار در نهایت سکوت و سکون رفتار فرموده و در جمیع اوقات در کمال فروتنی و انقیاد معامله نمودند چندانکه در این طوفان بلای ناگهان اهل بهاء را صخره نجات گشتند که همه اطرافیان در هجوم بلایا بذیل اطهرش متشبّث میگشتند و خود را از ضربات امواج احزان محفوظ میداشتند آنچه در مدّت حیات ذیقیمت خود از آب حنون و برادر بیچون آموخته بودند در هنگامه پس از صعود بمنصّه بروز و ظهور رساندند مخصوصاً در سنین اولیّه ادوار حیات پرحادثه مولای عزیز مهربانها و مقام و منزلت حضرت ورقه مقدّسه علیا بیش از پیش معلوم و عیان گردید و وظیفه شان معین و اعلان شد .

چون حضرت مولی الوری بدون عارضه کسالت و در نهایت آرامی و غیر منتظر چشم از جهان بر بسته و روح مقدّسش به عالم ملکوت صعود نمود اعضاء عائله مقدّسه که در این واقعه هائله کلّ مستغرق بحر احزان شده بودند درباره محلّ استقرار جسد آن هیکل مکرم خود را بی تکلیف یافتند لذا به نیّت یافتن دستور العملی در این باره اوراق مبارک را تفتیش کردند و چون اشاره ای در این باب نیافتند صلاح چنان دیدند که در قرب جوار مرقده مطهر حضرت باب جسد مبارک

ص ۷۰

را بخاک بسپارند در حین مرور اوراق البتّه چشمشان بالواح وصایا افتاد که روی پاکت سر بسته سطری خطاب بحضرت شوقی افندی مرقوم گشته بود . همینکه ایشان بارض اقدس ورود فرمودند نوبت آن رسید که در عین هجوم احزان و آلام نغمات الهی که در آن سند ربّانی بودیعه گذاشته بود استماع گردد پس از گذشت چند روز الواح وصایا در محضر منیر تلاوت گردید اگر میخواهید اثر قرائت این منشور الهی را در وجود نازنین حضرت غصن ممتاز بدانید بایستی عرض شود که ایشان از وجود مؤسسه ولایت امر قبلاً اطلاعی نداشتند و هرگز بخاطر مبارکشان نگذاشته بود که فرع مقدّس بسمت ولیّ امر اقدس الهی تعیین و تسمیه شده باشند تنها امریکه انتظار و شاید توقع داشتند این بود که چون ایشان نوه ارشد حضرت عبدالبهاء بودند دستوری فرموده باشند که طبق آن بیت العدل اعظم را تشکیل دهند .

حضرت شوقی افندی در آنحال خویشتن را در بیت مبارکی که خالی از ربّ البیت بود یافتند در هر گوشه و کنار آن بیت هر قدمی که برمیداشتند بیاد طلعت بیمثال حضرت عبدالبهاء نالان و گریان بودند ولی آن مولای بیهمتا دیگر نبود که تسلی بخشد لذا رفته رفته خود را غریق بحور بلایا یافتند امواج این بحور تلخ و ضرباتش شدید بود چنانچه در همان اوقات بر سیل حکایت مرقوم میفرمایند : " لحظاتی مملوّ از تاریکی و رنج را میگذرانم ساعات حیاتم لبریز از احزان و هیجان است این حالی است که اغلب بمن

دست می‌دهد زیرا هر جا که قدم می‌گذارم هیکل نازنین محبوب خود حضرت عبدالبهاء را بخاطر می‌آورم و در ضمن مسئولیتی که بر دوش های من گذارده اند آنقدر سنگین است که تحمل را سخت تر می‌سازد چنان وظیفه شاقی را آن هیکل مکرم بر شانه های اینقدر جوان و ناتوان من گذارده اند ."

این مکتوب نشانه ای است از احزان قلب کئیب ولیّ امر جوان و در حدود یکماه

ص ۷۱

پس از ورود بحیفا یعنی ۲۲ فوریه ۱۹۲۲ مرقوم فرمودند : " چنان مینماید که سراسر وجود و هستی خود را بایستی بالمرّه تبدیل نمایم و این عظیم رمیم را حیاتی جدید بخشم تا قوای بدیعه ای در قالب عنصری فروریزد و روح مشتاقم لبریز از عنایات کامله مولای حنون شود بدین طریق میتوانم متوکلاً علیه مقام خود را در لشکر حیات امر ابداع که حامل چنین اصول و تعالیم عالیهست حائزگردم مطمئنم که آن مولای عطوف مرا بحال خود وانمیگذارد دائماً بذیل هدایتش متمسکم و یقین دارم که حکمت او بالغ و کامل است آنچه الیوم لازمه وجود این عبد است اینست که آب حنون که مرا در ورطه امتحانی چنین صعب گذارده قطعاً موفق و منصورم خواهد فرمود کاملاً بسنگینی این وظیفه مُقرّ و از روی کمال علم و ایقان بر عجز خویش معترفم هر هنگام که دست بکاری میزنم جز رخوت در خود اثری مشاهده نمینمایم ."

مخاطب این نامه مؤمنه موقنه ای بوده که معلوم است عرائضی مملوّ از الهام و تشجیع حضور مبارک ارسال نموده است بنحویکه هیکل مبارک میفرمایند : " نامه ها را خواندم و اشک ریختم ... در این جوانی و عجز و ناتوانی باینگونه عواطف قلبیه و تذکرات منیعه ولو به کلمه ای مسرت آور و یا جمله ای تسلی بخش باشد نیازمندم اینجانب بتمام ورقات و اعضاء عائله مبارکه نصیحت شما را گوشزد کردم که گفته بودید " این نهضت الهی را هرگز فرقه بندی ننمائید ، این نامه را بدین نحو امضاء میفرمایند " دوست مملوّ از محبت و عاطفه شما "

در همان ماه نامه دیگر مرقوم فرمودند بدین مضمون :

" رنج دوری و عذاب حرمان بسی طاقت فرسا است " در بحبوحه این مشقات

بی انتهی ملاحظه نمائید که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای مبارکه در باره

این جوان ۲۴ ساله چه میفرمایند :

ص ۷۲

الا و هو فرع مُقدّس مبارک منشعب من الشجرتین المبارکتین طوبی لمن استظلّ فی ظلّه

الممدود علی العاملین " و نیز میفرمایند :

" آیه الله و غصن ممتاز و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احباءالله است و مبین آیات الله هر کسی که با آن وجود مقدس علم مخالفت برافرازد و عصیان ورزد یا معارضه و نزاع و جدال و انکار کند و از ظلّ ممدودش دوری گیرد کاملاً بمثابة آن است که مخالفت و عصیان و اعراض و نزاع و جدال و انکار حقّ جلّ جلاله نموده است پس بر چنین فردی غضب الهی و قهر خداوند یکتا فرود میآید و نیز از این وثیقه ربّانیّه دریافتند که رئیس لا ینعزل بیت العدل اعظمند و ایشان و این عصبه مقدّسه مجلّله عظمی در تحت حفظ و حراست حضرت بهاءالله اند و هر آنچه تصمیم بگیرند من جانب الله است و هر کس که عصیان او امرایشان و یا بیت العدل اعظم را بنماید و یا سر بمخالفت بلند کند با حقّ جلّ جلاله عصیان ورزیده و مخالفت نموده است و نیز دریافتند که در طول حیات خود ولد بکر خویش را بوصایت منصوب دارند و اگر آن ولد بکر "الولد سرّابه" نبود غصن دیگر را انتخاب فرمایند و نیز با نهایت دقتّ ملاحظه فرمودند که حضرت عبدالبهاء با چه لطافت قلبی یاران را سفارش و تأکید میفرمایند که فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود."

چقدر آسان است که باور کنیم شخصی میتواند کره خاک را بر دوش خود حمل نماید ولی چه مشکل جانفرسائی خواهد بود اگر بشخصی بگوئید که جز تو کسی نیست که این بار گران را بردوش گیرد احبای عزیز الهی بمحض اطلاع بر اراده حضرت مولی الوری غصن ممتاز بها را بولایت امر فوراً قبول

ص ۷۳

کردند و سر باطاعت نهادند ولی آلام درونی آن هیکل نازنین این بود که خودشان نیز این رتبه اسنی و مقام اعلی را قبول فرمایند .

شکی نیست که حضرت ورقه مبارکه علیا و برخی از نزدیکان از این سر پنهان قبل از ورود ایشان مستحضر شدند و یا هنگامیکه اوراق حضرت عبدالبهاء را تفتیش نمودند تا اراده مبارک را در باره مَضَجّ ایشان بیابند بخلاصه ای از آن اطلاع یافته بودند تلگراف حضرت ورقه مبارکه علیا بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۲۱ که بایران و امریکا اخبار فرمودند حاکی از این مطلب است : " محافل تذکّر روز هفتم ژانویه تشکیل دهند و دعا نمایند که احباً متّحداً متّفقاً قیام نمایند حضرت عبدالبهاء دستور العمل کامل در الواح وصایای مبارک مرحمت فرموده اند ترجمه بزودی ارسال میشود."

جوهر مقصود و اصل مطلب هنگامی اعلان شد که در حفله رسمی بتاريخ ۳ ژانویه ۱۹۲۲ الواح وصایا را در محضر مبارک تلاوت نمودند و بعد بعموم ابلاغ گردید البتّه



در آن ایام حضرت شوقی افندی و یک یک اعضای عائله مقدّسه از مراحل بسیار سخت و ناگوار گذشتند ولی این رنجها محدود بهمان روزگار نماند بلکه سالیانی چند ادامه داشت. بسیاری از اوقات ملاحظه گردید که چون هیکل اطهر را رنجی شدید فرامیگرفت فوراً بر بستر می افتادند و ابداً طلب خوراک و نوشیدنی نمیفرمودند و با احدی مکالمه نمیکردند وجود خود را در پوششی پیچیده بیحرکت میماندند و قادر بر اقدامی نبودند کاری انجام نمیدادند فقط در غذایی داخلی بسر میبردند بمثابه کسی بودند که در زیر باران سختی افتاده است این حالت آنقدر ادامه مییافت که قوای کافله الهیه مجدّد تعادلی می بخشید و هیکل اطهر قیام میفرمودند در تمام این احوال در عالم خود بودند احدی جسارت تقرّب نمیداشت روزی باین کمینه فرمودند: "میدانم که این راه مملوّ از رنج و عذاب است و من بایستی آن را بیمایم و تا آخر عمر در همین راه

ص ۷۴

بمانم هر امر مهمی در عذاب تأسیس شده و با مشقّات بی حساب مستقرّ گردیده است." سالیان اوّل ولایت امر کلاًّ ممزوج با رنج و آلم بسر آمد و در تمام طول آن مدّت متماداً با قلبی طافح از آرزو و شوق طالب حضور مولای عالمیان بودند و این رنج حرمان آنقدر عظیم بود که هر محبّی را برای خاطر آن محبوب محزون میساخت و اگر این حادثه را که والده حضرت شوقی افندی برای این کمینه حکایت فرمودند و عین آن در نامه ای که بیکی از یاران امریکا ارسال شده مندرج است بخاطر آورد احساسات رقیقه قلب ممرّد حضرت شوقی افندی را که ارقّ از نسیم صبا و مملوّ از احزان بی انتها بود می بینید. حکایت کردند که روزی حضرت عبدالبهاء بحجره ما تشریف آورده بجناب میرزا هادی افغان فرمودند تلگراف کنید شوقی افندی زود مراجعت نماید پس از اخذ این دستور عائله مبارکه مشورت نمودند و پدر و مادر البتّه از روی خیر خواهی و نه تمرّد هم رأی شدند که اگر ناگهان چنین امری بدست حضرت شوقی افندی برسد لطمه شدیدی برای ایشان خواهد شد و صدمه بسیار خواهند دید لذا با ارسال نامه ای اکتفا کردند ولی آنچه مرقوم داشتند بعد از صعود واصل شد البتّه البتّه اهل حرم چون صحّت وجود حضرت عبدالبهاء را خوب میدیدند هرگز بحکمت این امر پی نبرده نمیدانستند بچه علّت هیکل مبارک این تعجیل و شتاب را روا میدارند هرگز تصوّر نمیکردند صعود بدان زودی واقع میشود چه بسا که امیال و نقشه ها و آمال بشری با اراده الهی حتی در دوران حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء دخالت کرده و ندانسته لطمه بامر مبارک وارد آوردند - ملاحظه فرمائید حضرت شوقی افندی اغلب میفرمودند که اگر بموقع رسیده بودند شاید آخرین وصایا و دستورات عمل های مبارک را عنایت میکردند و از همه گذشته آن چشمهای مملوّ از ذوق و شوق بدیدار محبوب بیهمتا نائل میگشت و اینقدر در آتش حرمان نمیسوختند.

پس از ورود حضرت شوقی افندی بحیفا همان اطاقی را که در جوار حجره مبارک بود اختیار فرمودند ولی چیزی نگذشت که بمنزل خاله خود تشریف بردند و تا تابستان ۱۹۲۳ در آن خانه زیست فرمودند تا حضرت ورقه علیا برای ایشان در طبقه دوم بیت مبارک دو اطاق و حمام تعبیه و تمنی نمودند که به بیت مبارک بازگردند. رفتن آن حضرت بخانه خاله خود دلایل زیادی داشت. اولاً سکونت در همان اطاق دائماً خاطرات ایام حضور را در ضمیر منیر تجدید مینمود ثانیاً رفت و آمد مستمر اهل بیت و زائرین و از همه برتر و بالاتر حالت عدالت و انصاف هیکل مبارک بود که چون ولایت امر بخانواده یکی از خواهرها عنایت شد میل و اراده فرمودند که با حضور و سکونت خود در خانه خواهر دیگر تعادلی ایجاد فرموده باشند.

ولی در هر حال و کیفیتی که بودند هرگز از اثرات لطمه شدیدی که پس از خواندن تلگراف صعود بوجود مبارک دست داد بیرون نیامدند و پس از ورود بحیفا هنوز فشار غم و اندوه تخفیفی نیافته بود که خود را در زیر بار مسئولیتی بس عظیم یافتند یعنی همان تکالیفی را که جمال اقدس ابهی بحضرت مولی الوری عنایت کرده بودند حال طبق الواح وصایا بردوش ایشان افتاد و دارای مسئولیت و وظیفه خاص ممتازی گشتند که احدی در آن سهیم و شریک نمیگردید یعنی حضرت شوقی افندی ولی امرالله و وصی مطلق حضرت عبدالبهاء گشتند. طرز اعلان این امر خطیر چنین بود.

از گفته های بسیاری معلوم است که روز سوم ژانویه ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی بزیارت مقام اعلی و مرقد حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و همان روز الواح وصایا در خانه خاله ایشان با حضور جمعی از اعضاء عاقله مبارکه زیارت و خط و امضاء حضرت مولی الوری بحاضرین ارائه داده شد. در این جلسه هیکل مبارک حاضر نبودند ولی دستور فرمودند که یکی از احبای ایران نسخه کاملی از آن سند مهم بنویسد. در همان ایام حضرت شوقی افندی یکی از دوستان

قدیم خود مرقوم فرمودند: "در یوم ۷ ژانویه ۱۹۲۲ الواح وصایا در بیت مبارک حضور احبای عزیزی که از ایران، هند، مصر، پاکستان، ایتالیا، آلمان، امریکا و ژاپن بودند زیارت شد." دفعه دوم نیز که الواح وصایا تلاوت گردید حضرت شوقی افندی حضور نیافتند و این غیبت هم از کسالت مزاج و هم از شدت خضوع و فروتنی بوده.

طبق سنن و آداب محلی روز چهارم حمله رهیبی در بیت مبارک برپا شد که حاکم حیفا و اعیان و اشراف و بزرگان نیز دعوت داشتند پس از صرف نهار احتفال ادامه داشت

در آن موقع نطقهای جالبی از طرف حاضرین در مناقب حضرت عبدالبهاء ایراد گردید و بعد مضمون الواح وصایا اعلان شد لذا میهمانان میل داشتند که حضرت شوقی افندی در آن جلسه تشریف آورده و نطقی ایراد فرمایند یکی از یاران بحضور شتافت و در خواست مدعوین را عرضه داشت هیکل مبارک در اطاق حضرت ورقه علیا بودند در جواب فرمودند آنقدر محزونند که قادر بحضور نیستند ولی فوراً چند کلمه مرقوم فرموده امر دادند در همان جلسه از طرف وجود مبارک خوانده شود در این ورقه اظهار تشکر و قدردانی از طرف عائله مبارک نموده از حضور میهمانان نهایت تقدیر میفرمایند و نیز مرقوم داشتند که کلمات محبت آمیز دوستان خاطره مقدس محبوب ما را در ضمیر تجدید کرد اینجانب و جمیع بستگان امیدواریم که با اعمال و رفتار خویش قابل ولایت مثل اعلائی شویم که حضرتش در تمام عمر برای ما بیادگار گذاردند تا بتوانیم مورد عطف و ستایش دوستان شویم امید است که روح مقدسش همه گاه با ما باشد و بیش از پیش بیکدیگر نزدیک گردیم ابتدای این پیام میفرمایند :

" این لطمه برای جوانی چون من بسیار عظیم بود بنحویکه حضور در آن جمع محترم که بوجود دوستان آن محبوب معظم آراسته است برای اینجانب میسر نگردید . "

ص ۷۷

حضرت ورقه علیا مضمون الواح وصایا را بعالمیان اعلان فرموده روز ۷ ژانویه ۱۹۲۲ بایران تلگراف شد محافل تذکر در تمام دنیا انعقاد یافت محبوب عالمیان اراده مبارک خود را در الواح وصایا بیان فرموده اند نسخه آن بزودی ارسال میگردد احباً را خبر کنید الواح وصایا ارسال شد شوقی افندی مرکز امر الله اند . "

در ۱۶ ژانویه نیز تلگراف فرمودند : " طبق الواح وصایا حضرت شوقی افندی ولی امر الله و رئیس بیت العدل اعظمند احبای امریکا را خبر کنید . "

با آنکه حضرت ولی امر الله از بدو جلوس برکرسی ولایت در نهایت دقت و فراست جمیع امور را اداره مینمودند ولی معلوم است که همه گاه تکیه بر حضرت ورقه علیا میفرمودند در آن ایام سخت فضائل ملکوتی و کمالات ذاتی و مقام منحصر بفرد و تعشق بیحد و قیاس آن ورقه مقدسه بزرگترین حامی و پناه آنوجود مقدس بشمار میرفت .

فوراً پس از ارسال این تلگرافها هشت فقره از الواح وصایا را انتخاب فرموده برای جمیع احبای ارسال فرمودند اگر آن هشت فقره را بدقت ملاحظه فرمائید خوب خواهید دید که فقط یکی از آنها آنهم بنحو اختصار اشاره ای به هیکل اطهر داشت .

ای یاران با وفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود زیرا اوست

ولی امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند. از آنهمه جملات عالیّه که اسنی مراتب ولایت امر و ابھی عنایات حقّ را شامل بود حضرت شوقی افندی فقط بجمله ای کفایت فرمودند خوب واضح است که از ابتدا در ظلّ حفظ

ص ۷۸

و حراست و هدایت الهی بودند و هادی محبوب و راهنمای جلیل اهل بهاء گشتند. وقتی در حالات ایشان در سنین اولیّه ولایت دقت شود ملاحظه میگردد که لطمات عظیمه و هجمات خطیره پی در پی بروجود مبارک وارد میشد و بیم آن بود که آن حضرت را از پای در آورد ولی بعد مشاهده میشد بقوه غیبیه الهیه بر پایستاده حاضر برای مقابلی با لطمات دیگر بودند و ابداً دیده نشد که حتی یک مرتبه آن هیکل نازنین بالمرّه از پای درآمده باشند. عشق شدیدی که بحضرت عبدالبهاء داشتند همیشه ایشان را در هر حال حامی و ناصر بود در نامه ای که بتاريخ فوریه ۱۹۲۲ به نیر افنان مرقوم فرموده اند احزان باطنی وجود مبارک منعکس گشته و مراتب اعتماد تامّ خود را بعنایات حضرت عبدالبهاء بکمال قوّت بیان میفرمایند:

" نامه شما در بحبوحه احزان و نگرانی و بلائی بی پایان واصل شد رنج بل عذاب این حرمان آنقدر شدید است که وصف نتوان نمود و مسئولیتی که بر شانه های ناتوان این عبد نهادند آنقدر ثقیل است که بیان نتوان کرد .... نسخه الواح وصایا را برای مطالعه شما میفرستم تا ملاحظه نمائید که آن وجود مقدّس چه بلائی از دست اقریبای خود تحمّل فرمودند پس از مطالعه این اوراق با چشم خود خواهید دید که چه تکلیف شاقّ ثقیلی را بر شانه جوانی چون من نهاده اند هیچ چیز جز قدرت خلاقه کلماتش حامی و ناصر این عبد نخواهد بود. "

این نامه و این طرز بیان بسیار شایسته اهمّیت است زیرا این نامه خطاب است به نیر افنان پسر سید علی که خصم لدود حضرت عبدالبهاء بود و هیکل مبارک در همان سنین اولیّه آئینه تمام نمای حوادث گذشته را در برابر فرزندش نگاهداشتند و از وی میخواستند که در دوره جدید الواح وصایا را قبول نماید و طبق تعالیم و احکام نازله آن رفتار کند و مرکز امر را حامی و ناصر شود. نامه های اولیّه ایشان کلّ حاکی از قدرت اخلاقی و سیطره روحی و حکمت و وقار الهی

ص ۷۹

آن هیکل منور است. در ۱۹ مارچ ۱۹۲۲ یکی از استادان دانشگاه بیروت نامه ای ارسال و در آن مقام و منزلت خود را با نهایت قوّت و صراحت بیان فرمودند: " در جواب سؤال شما که نوشته اید آیا اینجانب رسماً عهده دار حفظ و نمایندگی جامعه بهائی

هستم باطلاعتان میرساند که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود اینجانب را رئیس محفل بین المللی انتخاب فرموده‌اند و این محفلی است که محافل ملیّه آنرا انتخاب میکنند و این محافل ملیّه نمایندگان مجامع بهائی در تمام اقطار جهان میباشد . "

هرگز نباید بخاطر احدی خطور نماید که انتشار الواح وصایا جمیع مسائل جامعه بهائی را حلّ کرد و امور بنهایت سهولت بر محور مطلوب بدوران افتاد ابداً چنین امری اتّفاق نیفتاد . قبل از اینکه شوقی افندی بحیفا برسند حضرت ورقه مبارکه علیا در ۱۴ دسامبر ۱۹۲۱ با آمریکا مرقوم داشتند : " اکنون بمرحله ای مملوّ از امتحانات الهیّه وارد میشویم احبّای الهی بایستی کلاً متّفقاً متّحداً در نهایت قوّت و استقامت از امر الهی دفاع نمایند ناقضین پرکین بدسائس خود مجدّد مشغول میشوند و از طریق نشر اکاذیب به تخریب امر الهی قیام مینمایند پس احبّا باید لجنة هائی انتخاب نمایند که با نهایت حکمت و بردباری توسط مجلّات و جرائد حقائق امریّه را اعلان کنند . "

البته البتّه حوادث بسیار ناگوار در موقع صعود مبارک و وقایع جسیمه مخصوصاً جامعه آمریکا را فراگرفت چنانچه هیکل میثاق از دنائت رفتار ناقضین در آمریکا بینهایت نگران بودند و حتّی در یکی از الواح خود پیشگوئی فرمودند که در مستقبل طوفانی شدید آن بلاد را فرا خواهد گرفت و دعا میفرمایند که کلّ در ظلّ ظلیل امرالله محفوظ و مصون بمانند ملاحظه کنید که دو هفته قبل از صعود یعنی ۸ نوامبر ۱۹۲۱ از Roy Wilhelm رُی ویلهلم که محلّ اعتماد

ص ۸۰

هیکل اطهر بود تلگرافی سؤال فرمودند : " از اوضاع و صحّت یاران اخبار نمائید . " روز دیگر ایشان جواب عرض نمود : " شیکاگو - واشنگتن و فیلادلفیا در مشورتند . نیویورک و بستون به آنان ملحق شدند و در کمال قدرت ایستادگی کرده بقوّت خود مشغولند . " جواب فوری از طرف مرکز عهد در ۱۲ نوامبر این بود : " هر کس با ابرص نشیند مریض شود هر کس با حضرت مسیح است از فریسیون و یهودای اسخریوطی گریزان است البتّه از ناقضین دوری کنید به گودال ترو Goodal True و پارسن Parson تلگرافی خبر دهید . " در همان روز تلگراف دیگری بهمان شخص یعنی رُی ویلهلم فرمودند : " سلامت کلّ را از عنایات الهی ملتسم . " و این آخرین پیام مبارک با آمریکا بود .

صعود ناگهانی مرکز میثاق البتّه این درد را دوا نکرد و چون حضرت ورقه علیا از این حوادث مطلع و آگاه بودند آمریکا را اخبار فرمودند که هیکل میثاق برای حفظ و هدایت اهل عالم دستور العمل کامل عنایت فرموده اند دسائس محمد علی و اعوانش پس از صعود مبارک هرگز سستی نگرفت بلکه بعلتّ صعود مرکز میثاق افزایش یافت در آنهنگام مجله " حقیقت " یگانه مجله وقایع امریّه بود که از اعمال ناقضین مرتب خبر میداد

طبع و نشر اعمال ناقضین بینهایت سبب نگرانی مؤمنین مجرب قدیمی شد بالأخص آنانکه با حضرت عبدالبهاء تماس داشتند و به رویه هیکل مبارک آشنا بودند از این رویه رنج بسیار میبردند که چرا مجله ای امری اقدامات ناقضین را شرح و بسط میدهد با وجود این جوانان تازه کار را که کوس آزادی میکوفتند و از دسائس ناقضان اهریمنان بی خبر بودند بحال خود گذاردند بمناسبت همین احوال بود که دو ماه قبل از صعود حضرت عبدالبهاء لوح مفصلی برای آن حدود مرقوم و ارسال فرموده آنان را انداز فرمودند

ص ۸۱

که از اعمال ناقضین بر حذر باشند زیرا حضرت بهاء الله کراراً فرموده بودند که روائح کدره ای در اطراف منتشر میگردد و صریحاً بیان داشتند که این روائح کدره اعمال ناقضین است این مسئله را احباً سهل نگیرند بل در نهایت وفاداری و استقامت از آنان دوری جویند .

این حال نگرانی و تشویش و این اعمال دنیّه ناقضین و وضع و کیفیتی را که بوجود آورده بودند بدوره ولایت حضرت شوقی افندی به ارث رسید یکی از احبای ثابت قدم در ۱۸ ژانویه ۱۹۲۲ یعنی تقریباً دو هفته بعد از اعلان الواح وصایا حضور حضرت ولیّ امرالله در عریضه ای نوشت : " البتّه خاطر مبارک مستحضر است که ما دچار مشکلات عدیده ایم و از اعمال ناقضین رنج بسیار میبریم این وضع نفوذ عجیبی در مجامع احباً نموده است . " بعد از آن سیل عرایض و راپرتها بود که واصل میشد برخی مملوّ از حقایق و جمله ای مخدوش باتهامات بود و حضرت شوقی افندی ولیّ امر جوان باید همه اینها را مطالعه و رسیدگی فرمایند خوشبختانه در برابر ابرهای تیره و تار بیوفایان و ظلمت دیجور ناقضین پر جور و کین خورشید ثبات و استقامت یاران همواره درخشان بود پیروان با وفای حضرت عبدالبهاء با قلبی طافح از محبت حضرت رحمن بکمال قدرت و نهایت خلوص نیت و فداکاری طائف حول ولیّ امر جوان خود شدند و عواطف قلبیه و احساسات ذاتیه و انقیاد خود را بخاکپای مبارکش تقدیم نمودند جملات ذیل گل چینی از پیامهای بسیاری است که در آن ایام بمحضر مبارک واصل شد :

" بینهایت مشتاقیم که بهر نهو و طریقی که ممکن است قیام و حضرت ولیّ امر محبوب خود را معاضدت نمایم قلوب یاران از ثقل فادحی که برشان شماسست کاملاً آگاه است . " احبای واشنگتون مستحضر شدند که محبوب ما حضرت عبدالبهاء زمام امور امر الهی و حفظ و حراست احبای رحمانی را بکف کفایت آن محبوب گذارده و شما را رئیس بیت العدل

ص ۸۲

اعظم معرفی فرموده اند این سطور را با قلوب خود مینگاریم و با تمام قدرتی که

در وجود داریم وفاداری و انقیاد فرد فرد را به تعلیمات محبوب خویش تقدیم مینمائیم  
 ...." ارکان امر در امریکا چنین نوشتند: " ای محبوبِ محبوبِ ما وقتی که  
 یاران الهی دانستند که حضرت عبدالبهاء ما را بدون معزّی و مُسَلّی نگذارده اند  
 قلوبشان لبریز از شوق و قدردانی به آستان مقدّس گشته چه که آن مولای شفق و حنون  
 غصن محبوب خود را مرکز وحدت جامعه بهائی مقرر فرمودند البتّه بدینوسیله قلوب  
 جمیع یاران در سراسر جهان سکون و قرار یابد و بنور ایقان منور شود. " - روزگار  
 ما در تاریکی محض فرورفت بدین حال پر ملال باقی ماندیم تا وقتی که تلگراف مبارک  
 حضرت ورقه علیا واصل گردید و این اولین اشعه عنایات الهی بود که بما رسید زیرا  
 دانستیم که حضرت محبوب عالمیان آن وجود مقدّس مهربان را ولیّ امر ما مقرر فرموده  
 و علاوه بر این حفظ و حراست امر الهی و ریاست بیت العدل اعظم را نیز در کف قدرت  
 آن حضرت گذارده. " - آنچه را حضرت ولیّ امرالله میل و اراده فرمایند بیقین مبین  
 بدانید که همان میل و اراده این بندگان است. "

یکی از احبّای قدیم امریکا پس از تشرف خود بحضور حضرت ورقه علیا ( اوت ۱۹۲۲ )  
 عرض مینماید: " یاران الهی بینهایت بوجود مبارک حضرت شوقی افندی علاقه و بستگی  
 دارند و آرزویی ندارند جز اجرای تعالیم حضرت عبدالبهاء که فرموده اند کلاً حامی  
 و ناصر و مطیع حضرت ولیّ امرالله باشند. " یکی دیگر از یاران قدیم در همان موقع  
 حضور حضرت ولیّ امرالله عرض کرد و هیکل مبارک را با عواطف سامیه خود قوت و  
 اطمینان داد: " هر چند هنوز دچار مشکلات هستیم و برخی مصیبت ها دامن گیر ما  
 میباشد ولی احساس میکنیم که قوای شفا بخش امر الهی در این ایام اسرع از قبل در  
 امریکا مشغول بکار بوده و با قدرت خود ادامه دارد. "

ص ۸۳

البتّه اینگونه پیامها سرچشمه تسلّی خاطر و اطمینان قلب برای آن وجود نازنین  
 بود ولی شعله سوزان هجران را خاموش نمینمود و این پیامها نسبت به عدّه یاران  
 در جهان بسیار قلیل و ناچیز بود و علاوه بر این یاران نازنین از این حقیقت مُحزن  
 خیر نداشتند که نفوسی با کمال قدرت و همّت در حول و حوش هیکل مبارک جمع شدند و  
 حفظ و حراست ولایت امر الهی را شعار خود ساختند ولی چیزی نگذشت که بسیاری از  
 آنان آن هیکل نازنین را فریداً و وحیداً در دریای مشاغل مستغرق گذاردند و حقیقت  
 المخلصون فی خطر عظیم ظاهر و باهر گردید. بلی در طوفان شدید علفها بجای خود  
 میمانند و درختهای تنومند از ریشه کنده میشوند یقین است که موجی از عشق و محبّت  
 جامعه امر را در سراسر جهان فرا گرفت و الواح و صایا و تعیین چنان وجود نازنینی  
 را بعنوان ولیّ امرالله احسن و اعظم نعم الهی دانستند و همین سبب شد که ناقضین

پرکین مجدّد قیام بر دسائس نوین و اقدام بر ضدّیت امر نازنین نمایند اینان چون اهریمن هزار سر از هر سوراخی سر در آورند هر سر آنرا که میکوبیدند سری دیگر بر آورده ضربه ای سهمناکتر وارد آورده زهرهای کشنده خود را بر آن غصن برومند جوان میریختند. محمّد علی و برادرانش و اعوانش اعدای دائمی امر مبارک بودند و آنانکه از وضع تازه چندان راضی نبودند و سست عنصران و جاه طلبان هر کجا بودند سر بمخالفت برداشتند. در ۱۶ ژانویه دو نفر از احبّای قدیم امریک که در ایران خدمت میکردند حضور مبارک عرض نمودند که حضرت عبدالبهاء لوحی بافتخار حاجی امین مرقوم و ارسال فرمودند که در حاشیه آن لوح امع اقدس مرقوم است که در جوف نامه ای از حضرت شوقی افندی است که حاوی اخبار مهمّه امریه است برای مطالعه یاران ایران مخصوصاً ارسال مینمایند ولی این نامه

ص ۸۴

بعد از صعود مبارک رسید همه زیارت کردند و مسرور شدند و چون نام مبارک حضرت شوقی افندی بر سر زبانها افتاد که ولیّ امرالله میباشند اعداء و مترلزلین به مخالفت برخاستند ولی یاران ثابت قدم کلّ تمکین نموده متّحداً قیام بر خدمت کردند و نیز این حالت در نامه دو نفر از یاران قدیم که در ایران خدمت میکردند مشهود است :

( ناله ای بر ضدّ امر برخاسته ولی اغنام الهی هرگز متفرق نشدند کلّ در نهایت درجه اتّفاق و اعتماد طائف ولیّ امر جوان خود هستند و از صمیم قلب مولای عالمیان را بدین انتصاب شاکرند نام مبارک حضرت شوقی افندی را همه دانستند و میدانند و جمیع عالم بهائی از اکناف جهان با ندای قلب مقدم مبارک را مرحبا و خوش آمد میگویند مبارک باد آنکه باسم ربّ آمد ... کاش اینجا بودید و اظهارات مملوّ از قدردانی و ستایش یاران را بگوش خود میشنیدید گروهی میگویند " تسلی دل یافتیم " جمعی بنغمه " انا کلّ لله راضون " مسرورند و کلّ به ترانه " امر الهی جوان شد " در تغنی و نشورند.)

در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۲ هیکل مبارک اولین توقیع منیع خود را خطاب بیاران ستمدیده ایران مرقوم و ارسال فرمودند در این صحیفه ملکوتی خود را سهیم و شریک یاران در غموم و احزان وارده از صعود هیکل میثاق دانسته و کلّ را تشویق و تحریص میفرمایند که در امر الهی ثابت و راسخ بمانند و در حفظ آن از دل و جان بکوشند. در ۲۲ ژانویه بامریکا تلگراف فرمودند : " ورقات مبارکه از ثبات و استقامت احبّای عزیز امریکا و تصمیمات سامیه آنان غریق تسلی خاطر هستند روز استقامت است یاران عزیز امریک بدانند که این عبد در نهایت عشق و محبّت در جمیع امور با آنان سهیم و شریک است . "

( ترجمه ) و قبل از آن اولین توقیع منیع خود را خطاب بیاران امریک ارسال داشته و آن رقّ منشور با این کلمات دریّت آغاز میگردد :



" در این ساعات نخستین بامداد که انوار خورشید عالمتاب اراضی مقدسه را روشن ساخته و هنوز ابرهای تیره حرمان و دوری هیکل میثاق آفاق قلوب را تاریک داشته احساس میکنم که با تمامی هستی خود و روحی لبریز از عشق و محبت ناظر ماوراء بحار و متوجه جامعه عظیمه امریه ای میباشم که اینقدر مورد لطف و عنایت حضرت مولی الوری بودند. " (ترجمه) - معلوم است که از همان وقت سگان سفینه الله را در نهایت قوت و قدرت در دست نگاهداشتند و نقشه سیر و حرکت خود را کاملاً میدانستند چنانچه خطاب بهمان جامعه عظیمه امریه میفرمایند: " یاران الهی بایستی صراط مستقیم و پهناور تبلیغ را برجل استقامت به پیمایند و در نهایت اتحاد - فنا و نیستی و انقطاع و حکمت و حزم و متانت بکوشند تا جمیع آمال مولای مهربان تحقق یابد کل آگاه و پرانتباه باشند که آن آب حنون هرگز ما را تنها نمیگذارد و حضورش را در کل احیان احساس نمایند و از ناقضان اهریمنان بالمره اجتناب کنند این امور را اهداف زندگی خود قرار داده و قوای خلاقه اش را در حیات روزانه خویش بکار برند. " چهار روز بعد از آن به احبای ژاپن مرقوم فرمودند: " هر چند این ایام مظلومه را در بحور احزان میگذرانیم ولی هر وقت بخاطر میآورم که حضرت مولی الوری چقدر نسبت به آن عزیزان و قاطبه یاران در شرق دور امیدوار بودند و اطمینان داشتند اخگر آمال بدیعه در دل زبانه میکشید و غمام تیره احزان و حرمان را بر طرف میسازد مدت دو سال بعد از جنگ که بافتخار خدمت و عبودیت حضور مبارکش مشرف بودم کاملاً یاد دارم هر وقت عرایض آن عزیزان بلحاظ مبارک میرسید لمعه ای از سرور وجه مبارک را فرا میگرفت که وصف نتوانم. " در همین ایام هیکل مبارک علاوه بر انشاء رسائل مشغول ترجمه الواح وصایای مبارک نیز بودند چنانچه یکی از احبای امریک

باسم هواک که مدتها مجاور بود در ۲۴ ژانویه ۱۹۲۲ بامریکا مینویسد: " بزودی الواح وصایای مبارک بامریکا و اماکن دیگر ارسال میگردد. حضرت شوقی افندی مشغول ترجمه آن هستند. " بعد از صعود مبارک میرزا محمد علی و اعوانش مجدداً قیام بدسائس خفیه خود نمودند چنانچه اذهان و لات امور از گفتار و کردار آنان مشوب شد ملاحظه کنید با چه لحنی مندوب سامی انگلستان سر هربرت ساموئلز نامه ذیل را حضور حضرت ولی امرالله ارسال داشته است: آقای شوقی ربانی عزیز

مکتوب مورخه ۱۶ ژانویه واصل گردید از عواطف شما بسیار سپاسگزارم جای بسیار تأسف خواهد بود اگر فقدان شخص شخیص عبدالبهاء علت وقفه در ادامه تحصیلات شما

در دانشگاه گردد امید است چنین نباشد خیلی شائقم بدانم که چه اقداماتی برای استحکام نهضت امر بهائی فرموده اند هر وقت به بیت المقدس تشریف فرما شدید جای بسی خوشوقتی خواهد بود اگر بدیدار شما نائل شوم . ارادتمند - هربرت ساموئل .

هر چند لحن نامه دوستانه است ولی مصرح است که حکومت کشوری میل دارد کاملاً از وضع مطلع باشد البته آنان بخوبی بصیر و آگاه بودند و میدانستند که برادر بیوفا محمد علی چون دستش از همه جا کوتاه شد بعد از صعود حضرت مولی الوری بحکومت تقریب جسته و طبق قوانین اسلامی خود را وارث برادر معرفی کرده است حتی پسر خود شعاع الله را که برای اشاعه اکاذیب ناقضین بامریک اعزام داشته بود بارض اقدس احضار کرد که در این معرکه جدید جولان و حمله های تازه بعائله غمزده عبدالبهاء آغاز نمایند آنچه در باطن داشت ظاهر کرد و نزد ولات امر ادعا نمود که پس از صعود برادر تولیت مقامات مقدسه بایستی باو برسد اول به مندوب سامی پناه برد و ایشان جواب دادند این امری است دینی و محاکم شرع

ص ۸۷

باید رسیدگی کنند سپس نزد مفتی عکا رفت و این ادعا را تجدید نمود او نیز صریحاً جواب داد که قوانین بهائی با اصول محاکم شرعیه اسلامی مطابقت ندارد لذا عذرش را خواست وقتی جمیع طرق را مسدود یافت بزور و تزویر متوسل شد و برادر کوچک خود بدیع الله را فرستاد که کلیدهای روضه مبارکه را از خادم با وفای آن مقام مقدس بعنف غضب نماید با این ترتیب خواست تولیت خود را بر روضه مبارکه بعالمیان به ثبوت برساند انقلابی در جامعه بهائی روی داد که حکومت عکا مأمور فرستاد تا کلیدها را گرفتند و پاسبانی بر روضه مقدسه گماشته و احدی را راه ندادند . کمی بعد از غروب بود که قاصدی از عکا به بیت مبارک رسید و شرح حال و گزارش احوال را بحضور مبارک عرض کرد البته میتوانید تصور کنید که در قلب لطیف آن مولای جوان چه حالتی دست داد زیرا اولین بار بود که ناقضین به تملک حرم اقدس موفق شدند . یکی از احبای امریکا که در تاریخ ۱۹۲۲ بروضه مبارکه در حضور حضرت ولی امرالله مشرف شد در باره این حادثه چنین مینگارد : " در این مدت سه مرتبه بروضه مبارکه مشرف شدم ولی فقط از باغچه زیارت کردیم زیرا ضریح مقدس را قفل کرده بودند ... احدی نمیداند چه خواهد شد ... حضرت شوقی افندی بینهایت در زحمت اند ولی وجود مبارک برویه مرکز میثاق که در بحبوحه طوفانهای بلا آرام بودند در نهایت سکون و وقار مشغول تأسیس چراغهای داخل و خارج روضه مبارکه میباشد " هنوز این قضیه پایان نیافته بود که مسئله بیت بغداد و غضب آن توسط شیعیان اتفاق افتاد حضرت ولی امرالله باحبای دنیا دستور دادند تلگرافاتی

بفرستند و خود هیکل مبارک به امیر فیصل پادشاه عراق تلگراف فرمودند که این بیت مبارک محلّ زیارت اهل عالم و متعلّق به بهائیان است و غضب بیت با معرفت حکومت خارج از حدّ عدالت

ص ۸۸

است باید حکومت مانع از غضب آن گردد.

فی الواقع در آن اوان ایشان مورد لطمات متتابعه از هر سمت شدند البتّه احبّای الهی در سراسر عالم کلاً مطیع و منقاد و عشّاق جان نثار حضرت غصن ممتاز بودند امری که سبب تحسّر شد سرور دشمنان از صعود مولای عالمیان و قیام مجددشان بر ضد امر حضرت رحمن بود آنقدر ناقضین جسور شدند و آنقدر اشاعه اقوال کذب دادند که یکی از احبّای که منشی حکومت و کاملاً در جمع مردم وارد و از حالاتشان مطلع بود مینویسد: " اکثرأ در مواقع اشاره به هیکل اطهر میگفتند " آن جوان ، و چون حضرت ولیّ امرالله خود را بعبا و ردا نیاراستند و گیسوان بلند نگذاشتند بل در همان جوانی در البسه غربی خود بنهایت وقار و طمأنینه در بین جمع مشی و حرام میفرمودند شعله عداوت آنان زبانه کشید مخصوصاً وقتی که ناقضین مشاهده کردند چگونه طراً بایشان ادای احترامات فائقه مینمایند و رفته رفته همان جوان اعظم شخصیت آن دوران گردید . ایشان هرگز تقلید از مراسم حضرت عبدالبهاء ننمودند همانطور که گفته شد به عبا و ردا ملبّس نگشتند تارک مبارک را بمولوی زینت ندادند بصلوة جمعه حاضر نشدند هر روز ساعتها با علما و رجال دین دیدن و آمیزش نفرمودند مخصوصاً با آنان که با نهایت شوق میخواستند به بینند و بدانند آن غلام الهی که جانشین هیکل میثاق گشته کیست و بچه نحوه تمشیت امور قیام و اقدام میفرماید حتّی برخی از اعضای عائله بدین رویّه از حیات مبارک احتجاج ورزیدند ولی در جواب همه فرمودند من موظّفم که جمیع ساعات حیاتم را صرف خدمت نمایم تا وظیفه ای که بعهده ام گذارده اند انجام دهم همین مسائل نیز روز بروز بر نگرانی و تشویش خاطر منیرش افزود و از داخل و خارج ناراحتیها فزونی گرفت حتّی برخی

ص ۸۹

جسارت را آنقدر زیاد نمودند که در سرّ سرّ مضمون شده بخود میگفتند که ایشان جوانند و درست مسلط بر کار نیستند لازم است از قدما و معمرین طلب کمک و افکار نمایند و هر چه زود تر بیت العدل تشکیل شود بهتر است .

شکّی نیست که آن هیکل نازنین در بحبوحه حقد و کین مُعرضین و ناقضین گروهی را داشتند که فی الواقع عاشق آن جمال بیمثال بودند که چون پروانه حول شمع وجودش

میگشتند البتّه بودند نفوسی که سؤال میکردند یا سرزنش مینمودند و عدّه ای هل من مبارز میگفتند و وجود مبارک دائماً در این فکر و اندیشه که مظاهر تقوای خالص را بیابند و با آنان در برخی امور بحث و شور نمایند چنانچه در ماه مارچ ۱۹۲۲ عدّه‌ای از نمایندگان کشورهای مختلفه را در حیفا جمع فرمودند لیدی بلامفیلد (ستاره) خانم و مسیس هواک در حیفا بودند و بعد نفوس ذیل را دعوت فرمودند: میس روزنبرگ از انگلستان، روی ویلهلم، مونتفر ویلز و میسن ریمی از امریکا، لُرا و دریفوس بارنی از فرانسه، کنسول والیس شوارتز از آلمان، سرگرد تئودور پُل، سیّد مصطفی رومی، و کرین ترو و کاترین ترو از امریکا. جناب فاضل مازندرانی و آواره که از مبلغین آنوقت بودند و لکن وصول آنان بارض اقدس به تأخیر افتاد و بعد هیکل مبارک هردو را برای اسفار تبلیغی بلاد بعیده اعزام داشتند. عجب است که نه فقط خیلی از بهائیان قدیم را عقیده بر آن بود که هر چه زودتر بیت العدل اعظم تشکیل شود بلکه حاکم حیفا در ضمن مذاکراتی که با مأمور خصوصی هیکل مبارک داشت فتح باب نموده گفت هر چه زودتر بیت العدل تشکیل شود برای استحکام امور بهتر است زیرا اوضاع و احوال از قالب خانوادگی بیرون آمده بصورت هیأتی قانونی تبدیل میگردد که جمیع املاک و اماکن بنام آنان رسماً ثبت و محفوظ میشود این نه فقط رأی و عقیده یک حاکم انگلیسی بود بلکه بسیارچپ

ص ۹۰

از دوستان و حتّی برخی اعضاء عائله مقدّسه نیز همین رأی را داشتند و این خود نمونه رفتار آنان با حضرت ولیّ امرالله بود. جوانی ایشان و وضع زندگانی شان نوعی بود که اینان تصوّر میکردند مساعدت هشت نفر دیگر را لازم دارند که در ضمن احراز ریاست آنان با ایشان در جمیع امور مشورت نمایند تا امور بر شالوده ای قانونی پایدار و مستقرّ گردد که اگر دشمنان بر ضدّ اماکن مقدّسه با اقداماتی پردازند و یا اقامه دعوی نمایند دفاع امر محکم و متین باشد.

جمیع نفوس را که احضار فرمودند به ارض اقدس وارد شدند و مورد مشورت قرار گرفتند وضع هیکل مبارک در انظار کاملاً روشن و نمودار گردید همه مشاهده کردند که در جمیع احوال بر کرسی ولایت جالس و با قوای وافری که خداوند بایشان برایگان عنایت فرموده بود آفاق بعیده را مینگریستند و بحوائج ضروری مکان و وقت خود توجهی نمیفرمودند چنانچه در همان یادداشت مرقوم است:

" در روزهای اولیّه زیارتم مشاهده کردم که حضرت ولیّ امرالله دائماً با ...

روی ویلهلم، دریفوس و لیدی بلامفیلد و تئودور پُل مشورت میفرمایند و چون

کنسول شوارتز و خانمش وارد شدند همین بحث یعنی استقرار بیت العدل اعظم را با ایشان شروع فرمودند کلیات این مذاکرات را شنیدم و معلوم شد که بنیان بیت العدل اعظم وقتی مرتفع می‌گردد که محافل محلیه و ملیه در ممالک و بلدان در نهایت استحکام تأسیس شده باشند و نیز دانستم که حضرت شوقی افندی دوستانی از ایران و هند طلب کرده بودند تا با آنها نیز مشورت فرمایند ولی مسافرین شرقی بموقع خود نرسیدند . "

نتیجه تمام این مذاکرات آن شد که کنسول شوارتز و خانم مأمور مراجعت به آلمان و تأسیس و تحکیم مبانی محلیه گردند . روی ویلهلم را مأمور فرمودند که در انجمن روحانی امریکا

ص ۹۱

حاضر شود و همین نکته را بیان نماید و لجنه اداره امور در امریکا لجنه حقوقی شود و اداره تمام محافل محلیه را برعهده گیرد و یاران انگلیزی را نیز برای همین مقصد بسوی کشور خود اعزام فرمودند کاملاً معلوم است دو ماه از ولایت امر نگذشته بود که حضرت ولی امرالله بنهایت قوت در تأسیس مبانی اولیه و تحکیم اساسهای محافل محلیه اقدام نموده و شالوده گذاری عظیم اداری را طبق الواح و صایای حضرت عبدالبهاء آغاز فرمودند .

فشار این کار بحدی بود که برای چنان وجود نازنینی البتّه دشوار مینمود در شهر حیفا نه نفر را گرد هم آوردند و محفلی تشکیل فرمودند و در خلاصه این محفل ملاحظه میشود که نامه ای از حضرت ورقه مبارکه علیا رسیده بدین مضمون : " حضرت ولی امرالله غصن ممتاز سرور اهل بها شوقی افندی در زیر فشار غموم و هموم لاتحصی مجبور به ترک این بلاد شدند و این هجران برای راحتی و کسب صحّت است بعد از مدّتی البتّه مراجعت میفرمایند تا بخدمات خود ادامه و وظائف خویش را انجام دهند . "

"بموجب توقیع ایشان که ضمیمه است اینجانبه را مسئول اداره امور نموده و چنین معین و دستور فرمودند که با مشورت عائله مبارکه و معیت محفل روحانی در مدّت غیبت مرکز امور امریه بر جریان طبیعی خود باقی بماند."

در آن موقع یعنی پنجم آوریل حضرت ولی امرالله در حیفا تشریف نداشتند بلکه بهمراهی بزرگترین پسرخاله خود بارویا تشریف برده بودند حضرت ورقه مبارکه علیا به مجله امری نجم باختر خبر دادند و عین دستخط و ترجمه اش در آن مجله درج گردید :

ص ۹۲

امریکا

مدیر محترم روزنامه نجم باختر علیه بهاءالله الابهی

این عبد پس از واقعه مولمه مصیبت عظمی صعود حضرت عبدالبهاء بملکوت ابھی  
 بحدی مبتلا و دچار صدمات اعدای امرالله و حزن و الم گشته ام که  
 وجودم را در همچه وقتی و در چنین محیطی منافی ایفای وظائف مهمه مقدسه خویش  
 میشمرم لذا چندی ناچار امور امریه چه داخل و چه خارج را بعهدۀ عائله مقدسه  
 مبارکه بریاست حضرت ورقه علیا روحی لها الفداء میگذارم تا بمنه تعالی  
 کسب صحّت و قوّت و اطمینان و نشاط روحانی نموده بنحو دلخواه و مرام رشته  
 خدماتم را کاملاً مرتباً بدست گرفته بمنتهی آرزو و آمال روحانیّه ام فائز و نائل گردم.

بندۀ آستانش شوقی  
 اپریل ۱۹۲۲

هشتم آوریل حضرت ورقه علیا نامه ای بعموم احبّاء مرقوم فرمودند و در آن اولاً  
 تمجید و تحسین فراوان از ادای واجبات و فاداری یاران میفرمایند و سپس اطمینان  
 میدهند که حضرت ولیّ امرالله باتکای آن روح عظیم است که مسئولیت خود را قبول  
 میفرمایند تا انشاءالله کلّ قیام به نشر نفعات قدسیّه الهیّه نمایند و بواسطه  
 محافل محلّیه جمعاً بیکدیگر متحد و متفق گردند و مسائل جزئیّه محلّیه را بواسطه  
 محافل خود حلّ و فصل نمایند و بعد میفرمایند: " حضرت شوقی افندی پس از صعود  
 نیر آفاق چون به تأثر شدید مالا یطاق دچار گشته اند لازم شد مدتی استراحت  
 فرمایند و برای جلب تأییدات الهیّه در قبول این مسئولیت عظیم ایّامی را به تبثّل و تضرّع بگذرانند لهذا این

ص ۹۳

نواحی را ترک فرمودند در مدّت غیبت مبارک اینجانبه را نماینده خود مقرر داشتند  
 عائله مقدسه حضرت عبدالبهاء یقین دارند که جمیع یاران در این اوان که حضرت ولیّ  
 امرالله مهاجرت فرموده اند در سبیل تقدّم و ترقی امر حضرت رحمن از هیچ مجاهدتی دریغ نخواهند فرمود .  
 و اینک دستخط مبارک ورقه علیا که بنخاتم مبارکه " بهائیه " مزین است عیناً درج میگردد :

هو الله

بندگان جمال ابھی و یاران عزیز عبدالبهاء هر چند قلوب اهل بها از این  
 مصیبت عظمی در اشدّ احتراق و حنین و این یاران گوشزد ملاً اعلی و طلعات  
 قدس در جنت ابھی و لکن چون یوم یوم خدمت و هنگام هنگام نشر نفعاتست  
 باید احبّای الهی چون شعله نورانی بکمال همّت قیام بر خدمت امرالله نمایند  
 و گوی سبقت از یکدیگر برابند و چون شهاب ثاقب طارد هر ناقص ناکشی  
 کردند تا در لوح محفوظ الهی در زمره الدین وفوا بعهدالله و میثاقه ثبت  
 کردند حضرت ولیّ امرالله و غصن ممتاز و سرور اهل بها شوقی افندی را این مصیبت  
 کبری و فاجعه عظمی و احزان بی پایان و شدت تأثر سبب شد که چند

روزی هجرت و سفری اختیار نمایند و کسب صحّت و راحتی فرموده  
 مراجعت بساحت قدس نمایند و بخدمت امرالله و وظائف خویش  
 قیام فرمایند و در غیاب ایشان بموجب دستخطشان که لفاً ارسال میشود  
 این مسجونہ را معین فرمودند کہ بمشورت عائله مقدّسه امورات امریہ  
 قرار و انجام پذیرد لذا این فانیہ موقتاً مجلسی ترتیب داده کہ به صوابدید  
 نفوس معینہ کہ حضرت شوقی افندی تسمیہ نموده اند مجری گردد و امیدوارم  
 در مدّت غیاب ایشان دوستان آلهی و اماء رحمان کمال جهد در ترقّیات  
 امرالله بنمایند و امرالله انتشار سریعی بنماید انّه بعباده رؤف رحیم ( بهائیه ) ماه شعبان ۱۳۴۰

ص ۹۴

البته آنچه از ظاهر امر در این صفحات پیداست اینست کہ حضرت شوقی افندی برای  
 استراحت تشریف بردند ولی خدا میداند کہ در قلب و روان و جان و وجدانشان چه  
 طوفانی از بلایا برپا بوده است حضرت ورقه علیا مرقوم داشتند : " ایشان بیلاذ  
 مختلفه سفر میفرمایند ". با پسر خاله خودشان برای معالجه به آلمان تشریف بردند و  
 طبق آنچه از فم اطهر شنیده شد در آنموقع اعصاب بالکلّ از هم پاشیده بود و بعد  
 بشیم سابقین از اولیاء الله هیکل مبارک سر بصرحرا نهادند و به تنهائی هجرت  
 فرمودند اندکی حال مبارک بهتر شد. در ۱۹۲۳ به دریفوس نامه ای مرقوم داشتند و آنقدر وی  
 را محرم میدانستند کہ میتوانستند اسرار قلب حزین را نزد او فاش نمایند بعد از  
 آنکہ خبر وصول نامه را میدهند میفرمایند : " بعد برای رسیدن بسواحل برنز  
 Bernese از او برلاند Oberland گذشتم کہ فی الحقیقه وطن ثانی من شد در خلوتگاه  
 جبال شامخه آن حدود و جذبات شوری کہ ایجاد مینماید میکوشم کہ این حملات بیرحمانه ای  
 را کہ برای مدتها قلبم را جریحه دار نموده فراموش کنم ... امری کہ در این ایام  
 بینهایت سبب تحسّر من گشته آنستکہ در وضع کنونی و صحّت و سلامت مزاج بهیچوجه میل  
 ندارم و حتّی قدرت آنرا در خود نمی بینم کہ در باره این مسائل اساسی بحث نمایم  
 شما از مشکلاتی کہ در برابر دارم بخوبی مطلعید و با جزئیات آن آشنا هستید محیط  
 حیفا را تحمّل نمیتوانم و تغییر اساسی در آن حدود مقدور نیست تغییر مرکز کار حتّی  
 بفکر من نمیآید زیرا مقبول نیست و بعقیده من اگر مرکز کار و خدمت خود را تبدیل  
 نمایم لطمه ای شدید بهیکل امر خواهد خورد دیگر بیش از این نمیتوانم اسرار قلب خود  
 را بگویم و حافظه ام بینهایت در این مدّت صدمه دیده است . "

با آنکہ در آن سنین اولیّه هیکل مبارک در اروپا گردش میفرمودند ولی این گردش حرکت

ص ۹۵

و جولان نبود بلکه بمثابة شخصی بودند که از جلو میروند و عنقریب مصائب و مشاکی از پی ایشان بسرعت روان است. بارها بتنهائی در خلوتکده امید در همان کوههای بلند معتکف گشتند. نامه هائیکه بزبان فرانسه برای عائله ای که در همان حدود زیست میکردند و ایشان شب در خانه آنان مسکن داشتند مرقوم فرموده‌اند موجود است و تمام اینها حکایت از رقت عواطف و دیه وجود مبارک مینماید که از آن قلب پاک و ممرّد دائماً ساری و جاری میگردد و اینگونه تجلیات روح مقدّس نشان میدهد که چقدر بدوستان و اصدقای خود علاقه و بستگی داشتند و نیز از همین نامه ها انسان خوب میفهمد که هیکل اطهر چقدر بنفوس خالص و مخلص که دارای قلب پاک بودند محبت شدید داشتند و مهر آنان را دائماً در دل حفظ میفرمودند. دوستانشان اغلب از این طبقه بودند. اینک چند فقره از نامه های مبارک:

۲۲ دسامبر ۱۹۲۳ -

" آقای هورا عزیز کارت ارسالی شما واصل شد ملاحظه در تصویری که در ظهر نامه بود و دیدن مناظر زیبای انترلاکن خاطرات فراموش نشدنی و دوستی و محبت و میهمان نوازی شما را در مدت اقامت مملوّ از سرور تجدید نمود هیچیک از این عواطف را فراموش نخواهم کرد و خاطرات شیرین هریک را با دقت و قدردانی همیشه در خزانه دل محفوظ خواهم داشت در جوف نامه مقداری تمبر پست میفرستم که انشاء الله مورد پسند شما باشد سال نورا تبریک میگویم و دوام و بقای عمر برایتان طالبم امید است بزودی ملاقات دست دهد هرگز فراموشتان نمیکنم - دوست صمیمی شما شوقی . "

و سال دیگر در ۲۶ سپتامبر مجدّد بهمان آقای هورا مرقوم میفرمایند :

" دوباره از سفر خود بازگشته ام و اولین نامه ای که مینویسم میل دارم بدوست صمیمی

ص ۹۶

فراموش نشدنی ام هورای عزیز باشد در خانه شما بود که سوپس زیبا را کاملاً دیدم و لذت محبت و میهمان نوازی شما را چشیدم این توجهات را هرگز فراموش نمیکنم و چون اوقاتی را بخاطر میآورم که خسته و فرسوده از راه رفتن های خود باز میگشتم و در آن محلّ زیبا که جذّابیت آنرا هرگز فراموش نمیکنم استراحت مینمودم بی اندازه اشتیاق دارم که اگر ممکن است به اینجا تشریف بیاورید تا شما را در بین اعضاء عائله خود زیارت کنم و بدینوسیله مراتب قدردانی و صداقت خود را ابراز دارم نامه های تازه ای از ایران برای من رسیده تمبرهای آن دارای تصویر شاهنشاه ایران است برای شما میفرستم و امیدوارم مورد پسندتان باشد از تمامی قلب بقا و دوام عمر طولانی برایتان از خدا خواهانم امیدوارم باز شما را در قلب آن کشور محبوب زیارت نمایم - دوست صمیمی دائمی شما شوقی . "



و در روز ۸ دسامبر از وصول کارت پستال دوست خود اظهار تشکر میفرمایند و در ضمن منظره ای از حیفا برایش فرستاده میفرمایند: " در مقام مقایسه با مناظر زیبای سوئیس بسیار ناچیز است ولی آنرا بعنوان تبریک سال نو و برای دوستی " فراموش نشدنی " ارسال میدارم .

آقای هورا که اینقدر مورد الطاف و عنایات مبارک بود مردی بود که سیاحان را در کشور سوئیس راهنمایی مینمود خانه ایشان در خیابان شهر بود و اطاق زیرسقف خود را بحضرت شوقی افندی اجاره میداد کرایه این اطاق هر شب تقریباً یک فرانک بود سقف آن آنقدر کوتاه بود که داماد حضرت عبدالبهاء که مردی بلند قامت بود چون وارد اطاق شد قادر بایستادن نبود در این اطاق یک تختخواب و یک لگن و دولچه آب برای دست و صورت شستن داشت و بس . انترلاکن Interlaken از اماکن مشهور و در قلب سوئیس واقع گشته از آنجاست که کوه پیمایان

ص ۹۷

برای صعود بقلل مرتفعه حرکت مینمایند اکثر روزها قبل از آفتاب از این نقطه با خط آهن مسافتی را میرفتند و بعد کوه پیمائی روزانه را آغاز میفرمودند کفشهای سنگین کوه نوردی برپا میچ بسته کوله پشتی و عصائی در دست گرفته و معمولاً در حدود ده تا ۱۶ ساعت راه میرفتند اغلب تنها بودند اگر گاهی یکی از بستگان همراهی میکردند اولاً آنقدر راه نمیرفتند ثانیاً بعد از دو سه روز عذر خواسته از جا حرکت نمیکردند از همین جا بود که بدون کمک طناب و راهنما بقلل برخی از کوهها رسیدند خیلی این اسفار را دوست داشتند و اغلب از این گردشها تعریف میکردند و حتی تا زمان ازدواج بهمین تمرین ادامه میفرمودند .

تابستان ۱۹۴۲ برای اولین بار در سفر مبارک به انترلاکن رفتم حضرت شوقی افندی مرا بخانه دوست خود آقای هورا بردند و میل مبارک بود همسر خود را برفیق قدیمی معرفی فرمایند میفرمودند پیر مرد خوبی است و چه بسا که با نهایت صبر و حوصله بشرح گردشهای من گوش میداد و از اینهمه شوق در حرکت و کوه پیمائی من که جوانی بیش نبودم در تعجب و تحیر بود بدبختانه وقتی بدان منزل رسیدیم دانستیم که آقای هورا از دنیا رفته بود فوراً بقبرستان عمومی رفتیم و هیکل مبارک قبر او را دیدن فرمودند .

در سالهای اولیه حتی کوههایی را که بقلل آن رسیده بودند و راههایی را که برای وصول بمقصد در پیش میگرفتند همه را با کمال شوق باین کمینه نشان میدادند کوچکترین راه پیمائی ایشان در حدود ۴۲ کیلومتر و گذشتن از دو کوه بود میفرمودند اغلب در باران گیر میکردند ولی آنقدر راه میرفتند که غالباً آب روی بدن خشک میشد .

علاقه مبارک بمنابر زیبا حدی نداشت عقیده مندم که این راه پیمائیهای بسیار

رفته رفته جراحات عمیقه حرمان از حضور حضرت مولی الوری را التیام بخشید .  
میفرمودند اغلب صبح خیلی زود میرفتند و تا غروب چیزی میل نمیفرمودند در فرسودگی  
عظیم بیکی از رستورانهای کوچک رفته سبزی و تخم مرغ سفارش میدادند . ( در آیامی  
که با هم بودیم مجدداً بهمین رستوران ارزان رفتیم ) با اینحال بمنزل برمیگشتند  
و در آن حال خستگی زیاد بامید خواب در تختخواب افتاده بعد کمی از آب خنک  
کوهستانی میل فرموده بخواب میرفتند و چون بامداد میرسید مجدّد روح متهیج خود را  
مشتاق حرکت مییافتند لذا قبل از طلوع آفتاب همان برنامه معمولی را آغاز  
میفرمودند . چه مقدار لطیف بود آخرین تابستانی که در محضر مبارک در همان مناظر  
مشرف بودم و گوئی سایه های جبال شامخه میدویدند که بردامان مبارک بنشینند ایشان  
به یک یک مناطقی که سالیان گذشته رفته بودند علاقه داشتند لذا بهر یک تشریف برده  
همه را بازدید فرمودند و یکبار دیگر چشمان عزیزشان بر تمام آن اماکن افتاد  
سالهای اولیه در نهایت درجه تعب و مشقت بودند و بینهایت بروجود مبارک خود  
سختگیری میکردند انضباط بسیار سختی را همه گاه برای خویشتن و هر کسی که همراه  
بود بکار میبردند و وجه بسیار قلیلی را برای تابستان کنار میگذارند چه تنها  
بودند و چه وقتی که یکی از منسوبین را بعنوان منشی همراه میبردند فرق نمیکرد  
باید این مبلغ تکافوی همه را بنماید ابداً چیزی به آن اضافه نمیشد اگر عدد  
همراهان بیشتر میشد جلوی خرج را بیشتر میگرفتند در هر حال با ترن درجه سه سفر  
میکردیم و محال بود این روش عوض شود مگر وقتیکه تمام اطاقها پراز مسافرو یا  
اطاقهای درجه سوم فوق العاده کثیف بود آنوقت بلیط دیگر تهیه میشد اگر در شب  
سفر میفرمودند روی همان نیمکت سر بروی کوله پشتی گذارده راحت میفرمودند . دو  
میزان ملاک عمل در حیات مبارک بود یکی در مورد وجود مبارک حضرت شوقی افندی  
بعنوان ولیّ امر بهائی که در آن هنگام ، عظمت و جلال و افتخار امر را مراعات میفرمودند

و دیگری برای شوقی افندی بعنوان یک فرد عادی در این صورت آن نفس مقدّس ابداً  
توقعی و انتظاری از احدی نداشتند و هر جا بودند چون مردی ناشناس و متواضع بسر  
میبردند و در این وقت بالمرّه از مصرف وجوه بهر عنوانی بود جلوگیری میشد ابداً در  
فکر تجمل نبودند و هیچگاه قدمی از طریق وجدان منیر خود برتر برنداشتند البتّه  
همه میدانید که ایشان مسئول احدی نبودند یعنی در عالم بهائی کسی نبود که حتی در

خیال خود چون و چرائی نماید مگر یکنفر و آن نفس مقدّس حضرت شوقی افندی بودند که از خویشتن حساب میکشیدند و آنّه شدید الحساب .

هر قدر سنین عمر مبارک بالا میرفت وظائف و تکالیف سنگین تر میشد ثقل این وظائف قوای آن هیکل نازنین را رفته رفته از بین میبرد این کمینه تا حدّی که قدرت جسارت داشتیم میکوشیدیم که وجود مبارک نسبت بخودشان اینقدر سختگیر نباشند و یا اقلّاً تا اینحد حاضر شوند که در خانه خود وسائل راحت یک میهمانخانه را دارا باشند یا گاهگاهی برای معالجه تشریف ببرند و یا باستراحت پردازند و یا اجازه فرمایند اگر هتل میروند اطاقی بگیرند که حمام داشته باشد و چون روزی یکبار غذا میل میفرمودند اصرار میرفت که اقلّاً اجازه فرمایند این یک خوراک را نوعی ترتیب دهند که مغذّی باشد تغییر جزئی که در حیات روزانه هیکل اقدس حاصل شد منوط بهیچ امری نبود مگر عواطف عاشقانه امیلیا کالینز که با اصرار و ابرام زیاد مبالغی تقدیم حضور مینمود و تقاضا میکرد که آن را صرف راحت وجود مبارک فرمایند و این کمینه آنقدر التماس میکردم که هر چه امیلیا کالینز تقدیم میکند هیکل مبارک برای تسریر خاطر آن کنیز الهی که صرفاً از روی عشق و محبّت تقدیم مینماید قبول فرمایند آنقدر عرض شد تا قبول فرمودند ولی باز هم جزئی از آنرا صرف امور شخصی و بقیّه را در حدائق و مقامات و امور امریّه دیگر خرج فرمودند .

غیبت اولیّه هیکل مبارک از حیفا قوایی را در ارض اقدس بحرکت آورد که رفته رفته

ص ۱۰۰

اشار آن ظاهر میگردد. یکی از زائرین امریکائی مستقیماً از حیفا به مؤتمر سالیانه یاران در امریکا وارد شد و در آنجا به عزیزان الهی گفت :

" زیارت ما بنا بر تشویق حضرت شوقی افندی بود در حیفا زائرینی را از ایران، هند ، برما، ایتالیا ، آلمان و فرانسه ملاقات کردیم و بمحض ورود با خود گفتیم که حقّ سبحانه و تعالی بر عرش جلال مستوی و همه امور در روی ارض بر حسب میل و اراده او در نهایت آرامش و اعتدال است . هیکل مبارک در لباس سیاه بودند وقتی که ما بحضورشان مشرف شدیم حقیقتاً ذرات وجود این هیکل نازنین در سراسر هستی انسان از قلب و روان و جمیع اعضاء و جوارح مؤثر آمد. در فکر آن بودیم که آن وجود لطیف در رزیه عظمی چه ثقل عظیمی را بردوش گرفتند که امور کشورها و سیاست دول جمیع در برابر آنچه این یکنفر در تحت نظر داشت چون ملعبه صبیان مینمود. زیرا آنان را محدود ببلاذ خود دیدیم و این وجود مبارک را در برابر جهانی یافتیم احدی نمیتواند تصوّر نماید که این ولی امرالله دچار چقدر مشکلات میباشند... حضرت عبدالبهاء صعود فرموده زیرا روح مقدّس متعالی او با قوتی افزونتر و تجلّی وافرتر در جمیع

امور مؤثر و نافذ و بر مجلای قلب این غلام الهی موسوم به شوقی افندی واقف و ناظر است روح الهی از وجود او بجمیع جهانیان تابیده است بصورت و هیأت در عنفوان شبابند و قلبشان مرکز جهان امروز میباشد انوار اخلاق ملکوتی و عواطف الهی از تمامی وجودشان بر عالم و عالمیان ساطع است تنها اوست که میتواند جهان را نجات داده و عالمیان را در ظلّ مدنیّت الهی مسکن و مأوی بخشد. و با وجود این آنقدر هیکل مبارک خاضع و خاشع و فانی هستند که هر کس بر آن هیکل نظری انداخت متأثر شد. مکاتیب ایشان معجزه آسا و بزرگترین افضالات ربّ الارض و السّماست. از اینجهت بود که چنین طلعت نورانی را مرکز هدایت و قطب ارشاد و حلال مشکلات جمیع عباد فرمود

ص ۱۰۱

هر مشکلی را در نهایت سهولت حلّ و فصل میفرمایند و از هر گوشه‌ای از عالم مسائل مختلفه به پیشگاه مبارک میفرستند و همه را بنحوی عجیب رتق و فتق میدهند اصول و مبادی سامیه حضرت بهاءالله را که هیکل میثاق اشاعه فرمودند هر یک را در استحکام مبانی ملکوت الهی در روی زمین بکار میبرند و این شالوده متین و وسیع مؤسّسات الهیه را در حیفا حضرت شوقی افندی بید قدرت و صبر و اطمینان مشغول تأسیس و تحکیم میباشند. یکی دیگر از نفوسی که برای مشورت دعوت شد مینویسد: هر کس که بحیفامشرف میگردد و افتخار آنرا دارد که طرز کار و نفوذ قلب و روح حضرت ولیّ امرالله را مطالعه نماید امری معجزه آسا را بچشم خود میبیند در حیفا شنیده بودند که حضرت شوقی افندی ساعت نیم بعد از نیمه شب از خواب برمیخیزند و تا ساعت ۶ هر روز بانجام وظائف مشغولند و حتّی دیده شد که ۴۸ ساعت مشغول کار بودند بدون آنکه چیزی میل فرمایند یکی از زائرین که در حضور بود مأمور شد دسته گل بنفشه ای را برای مؤتمرو روحانی از طرف حضرت شوقی ربّانی بارمغان ببرد و مراتب محبّت و تعلق خاطر مبارک را بعموم ابلاغ نماید گزارش او که برنده آن ارمغان بود چنین است: " بر همه واضح شد که هنگام آن رسیده که اساس ملکوت الهی را بروی زمین استوار سازیم. بنا بدستور مبارک بود که در همان سال محفل ملّی امریکا را انتخاب کردند و آن لجنه سابق که مأمور مشرق الاذکار و امور دیگر بود منحل شد و فی الحقیقه با این کار اساس بدیع امر الهی بر روی زمین استوار گردید.

در پائیز ۱۹۲۲ حضرت ورقه مبارکه علیا از غیبت طولانی هیکل مبارک بی اندازه نگران و ناراحت شدند لذا چند نفر از عائله مبارکه را فرستادند تا از وجود نازنین درخواست نمایند که به ارض اقدس مراجعت فرمایند. حضرت شوقی افندی طبق معمول براه پیمائی روزانه خود

ص ۱۰۲

تشریف برده بودند و چون بسوی منزل باز میگشتند مادر ایشان در خیابان وجود مقدّس را دید و بحضور شتافت و با اشک چشم شمه ای از غم و اندوه حضرت ورقه علیا و نگرانی بستگان و اشتیاق یاران حضرت رحمن را حضور مبارک عرض نمود . بعد از ظهر روز جمعه ۱۵ دسامبر حضرت شوقی افندی با صحّت و سرور بحیفا مراجعت فرمودند و طبق الواح وصایای حضرت عبدالبهّاء باجرای وظائف ولیّ امرالله قیام نمودند و زمام امور را در کف قدرت و کفایت گرفتند تلگرافات و نامه هائی نیز بقلم اطهر موجود است که حاکی از بهبود حال مبارک در آن ایّام میباشد و چنین میفرمایند : " بعلل اوضاع و احوالی که در تحت اختیار من نبود از مکاتبه مستمرّ و مرتّب با شما ممنوع شدم و این یکی از علل حزن و اندوه تلخ این عبد است ، ولی حال با قوّتی جدید و روحی تازه بارض اقدس برگشته ام . " و در همان روز یکی از احبّای فرانسه مرقوم فرمودند : " اکنون که روحم تازه و قلبم لبریز از اعتماد است بانجام وظائف جسیمه خود اقدام مینمایم . " و نیز بیاران ژاپن مرقوم فرموده اند : " این غیبت اجباری و ناگهان برای این عبد واجب و ضروری بود و در باطن یقین داشتم که از حرارت و اشتعال آن یاران هرگز کاسته نخواهد شد و در این هنگام که ساعات طولانی تجرّد قلبی خودم را بی پایان رسانده ام بحیفا بازگشته ام . " و در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ بامریکا مرقوم فرمودند : " با آنکه این مدّت طولانی بود ولی اکنون با طلوع فجر یوم جدید واضح شد که چقدر این غیبت برای من لازم بود با آنکه موقتاً از مرکز دور بودم بخود مینگرم و نتایج آن را بقدری عظیم می بینم که هر خدمتی اکنون به آستان مقدّس انجام دهم هرگز بدان پایه نرسد . " در مدّت غیبت اوّلین شب صعود را به تنهایی گذراندند و البته اگر چنان شبی در قرب مرقد مطهر میگذراندند برای آن حضرت آنقدر مؤثر بود که تاب و توان را از دست میدادند و چون از سفر باز گشتند میفرمایند : " با احساساتی مملوّ از سرور و اعتماد

ص ۱۰۳

بخدمت مشغول هستم . " یکی از یاران دوران مدرسه حضور مبارک نوشت : " چهره مملو از ابتسام آن محبوب همه گاه در مدّ نظر است . " طلعت آن وجه بشوش مجدّد طالع شد این بشاشت وجه و سرور باطن طبیعت اصلی حضرت شوقی افندی بود و این بهجت موفور در پیامهاییکه بمحض ورود بانحاء عالم مخابره فرمودند کاملاً طالع و منعکس است .  
 بایران : " امید است حضرت ربّ الجنود با ورود مجدّد این عبد بمیدان خدمت عنایات بدیعه ای بجنود مجنّده خود در آن ارض مکرم عنایت فرماید اینست اعظم آمال و ادعیه مستمرّ این عبد " بامریکا : " حرکت سریع و تقدّم و ترقّی امر مبارک توقّف ننماید و هرگز باز نمی ایستد بدرگاه او ملتسیم که با قوای بدیعه ای که باین عبد

عنايت شد و باتكاء و حمايت مولای خونود مجتده الهیة را بفتوحات عظیمه برسانم. بانگلستان: " اكنون كه تسلی خاطر یافته و بنعمت صحت و قوای جدیده متنعم گشته ام خود را در میادین خدمت شریک یاران و در عبودیت استان رحمن سهیم آنان میدانم. " "بآلمان:" در هر آن در فکر آن عزیزان و همه گاه متضرع برای شما بوده و هستم و اكنون بعنايات الهیة جمعاً و متحداً و متفقاً رشته طولانی خدمات خود را به آستان مقدس آغاز مینمائیم. " به هند: " امید است اجتماع یاران در میادین خدمات فخریمه مقدمه فتوحات روحانیّه در آن سرزمین باشد. " به ژاپن: " با قوای بدیعه به ارض اقدس وارد شده و با قلبی مملوّ از اعتماد از فراز دریاها دست یاری بسوی شما دراز نموده سهیم و شریک خدمات شما به آستان حضرت بهاءالله میباشم. " به عراق: " با شوقی خلل ناپذیر و قوتی بدیع در ارض اقدس مشتاق وصول اخبار و بشارت شما هستم. "

ص ۱۰۴

به ترکیه: " اكنون كه بدین اراضی مقدسه وارد شده ام دست یاری بسوی شما دراز نموده سهیم و شریک آن یاران در خدمات امر حضرت رحمن میباشم. " به فرانسه: " مشتاق وصول بشارت شما در ارض اقدس هستم. " به سویس: " در این هنگام كه با نهایت سرور به ارض اقدس واصل شده ام دوستان عزیز خود را اطمینان میدهم كه در جمیع اوقات در خدمات شریک و سهیم آنان هستم. " به ایتالیا: " در این موقع كه بارض اقدس مراجعت نموده ام تحیات قلبی خود را به یاران ایتالیا ابلاغ مینمایم. " به استرالیا و نیوزیلند مستردان: " با نهایت محبت منتظر بشارت احبای استرالیا در ارض اقدس میباشم. " حضرت شوقی افندی تلگرافهایی هم به اقوام خود مخبره فرمودند كه هریك نشانه ای از عزم راسخ و شوق وافر هیکل مبارک در خدمت آستان جمال قدم است و هریك شامل پیامی لبریز از فرط شوق و عشق جوانی بود كه چون سهمی در قلب هر كس فرو می نشست و او را عاشق بیمثال ولیّ امر جوان مینمود. مثلاً بیکی از خاله های خود كه در سفر بودند در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۲ تلگراف فرمودند: " زمام امور را كاملاً در دست دارم جای شما بسیار برای من خالی است از صحت خودتان اطلاع دهید. " و همان روز به پسر خاله خود فرمودند: " مجدّد بمیدان خدمت باز گشتم اعتماد كامل بهمكاری شما دارم. " و روز دیگر بیکی دیگر از بستگان دور میفرمایند: " با نهایت اعتماد منتظر همكاری برادرانه شما هستم. " از آنجائیکه هیکل مبارک در هر امری نظم و ترتیب شدید را مراعات میفرمودند در ایام اولیّه ولایت امر نسخه تمام رقائم و تلگرافات را مرتّب نگاهداشته اند بعد ها از

شدت کار و وسعت دامنه خدمات از ادامه این ترتیب ممنوع شدند ولی در هر حال تلگرافات را تا آخر حیات با شماره و تاریخ مرتب نگاه میداشتند. اگر بخواهید توسیع دایره مکاتبات را بدانید صورت مراکزی را که در سجل ولی امرالله ثبت است ملاحظه کنید در ۱۹۲۲ با ۶۷ مرکز مکاتبه داشتند در ۱۹۲۳ با ۱۳۳ مرکز و برای برخی از آنان بیش از یک بار مرقوم فرموده‌اند. در نامه ای که در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۲ نوشته اند مرقوم است: " حال با نهایت اشتیاق منتظر وصول بشارات ترقی و تقدّم امر الهی و وسعت خدمات و اقدامات شما هستیم و البتّه اخبار فتوحات امریّه فوراً با اطلاع یاران در جمیع انحاء عالم خواهد رسید. " در آن ایام با ۲۱ کشور و ۶۵ شهر و با تعدادی از افراد مکاتبه داشتند که برخی از آنان غیر بهائی بودند و در همان سال اول ولایت امریه ایران، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، سوئد، سوئیس، امریکا، کانادا، استرالیا، جزائر پاسیفیک، ژاپن، هند، برما، قفقازیا، ترکستان، ترکیه، سوریه، عراق، فلسطین مرتب مرقوم میفرمودند.

روز بعد از ورود هیکل مبارک نامه ای مملوّ از شوق و محبتّ از یاران انگلستان واصل شد و نیز در همان روز پیامی مملوّ از شوق و محبتّ بیاران انگلستان مرقوم فرمودند: " برادران و خواهران بسیار عزیز من در امر حضرت بهاءالله قبل از هر چیز بینهایت مشتاقم ولو با عباراتی هر چند نارسا بیک یک احبّای الهی ابلاغ نمایم که در این مدّت غیبت اجباری با نهایت بی صبری و کمال شوق منتظر آن وقت و ساعتی بودم که بارض اقدس مراجعت و دست همکاری بسوی شما دراز کنم تا همه با هم بر نشر نفعات الله قیام نمائیم و در استحکام مبانی امرالله که وظیفه هر فرد علاقه مندی است با نهایت شور و وله همکاری کنیم اکنون که خوشبختانه صحتّ خود را باز یافته‌ام و میتوانم با قوّت و حدّت بانجام وظائف خود قائم و مداوم بمانم و رشته های مختلفه امور را در کف گیرم تلخیصاً و

ناکامیهای چند ماهه مرا چنان رنجور و فرسوده نمود که خود را آماده برای انجام وظائف نمیدیدم ولی اکنون در شیرینی ساعات کنونی کلّ فراموش شده و خویشتن را روحاً و جسماً مجهزتر برای حمل ثقل عظیم وظائف و تحریر مکاتیب امریّه می بینم دیگر نمیدانم چگونه مراتب سرور و قدردانی خود را از بشارت تشکیل هیأت مجلّله شوری بیان نمایم و چقدر مسرورم که این هیأت هدف اصلی خود را توحید مساعی دوستان و هم آهنگ نمودن وظائف قرار داده‌اند. " بعد از این جملات آن هیأت را بعواطف قلبیه خود اطمینان عنایت میکنند و میفرمایند که با نهایت شوق منتظر اخبار آنان

هستند و در کمال سادگی امضاء مرقوم فرموده اند: " برادر شما شوقی . "

در ۲۸ همان ماه به آنان مجدّد مرقوم فرمودند: " در این چند روز اخیر با نهایت شوق منتظر اخبار و بشارات یاران غرب بودم که مطمئناً پس از اطلاع بر مراجعت این عبد بارض اقدس ارسال داشته اند . " و بعد اشاره میفرمایند: " اولین نامه ای که دریافت داشتم از یکی از یاران انگلستان بود با نهایت خلوص امیدوارم که کاملاً تسلّط بر وظائف خود یافته سهم ناچیز خود را در معاونت و مشاورت آن عزیزان انجام دهم . "

در ۲۰ دسامبر ۱۹۲۲ یکی از بستگان خود مرقوم فرموده اند: " معلوم است که وظائف بسی سنگین و مسئولیت ها بسیار خطیر و بیشمار است اما کلمات مبارکه حضرت مولی الوری درع و حامی من است و روز بروز جهات مختلفه این وظیفه دشوار در برابر چشم نمودار میگردد و در جمیع احوال تأییدات متزاید آن مولای خون اطمینان و آرامش باطن عنایت میفرماید . "

در اولین توقیعی که در ۲۲ دسامبر به محفل مقدّس ملی امریکا مرقوم نمودند چنین میفرمایند " بعلل مُجبره و اموری که هرگز پیش بینی نمیشد مدّتی از مکاتبه با آن عزیزان محروم ماندم چنانچه از ابتدای تشکیل آن هیأت مجلّه و زمامداری با اقتدار شما نتوانستم پیامی ارسال دارم این امر

ص ۱۰۷

فی الحقیقه سبب حزن شدید این عبد گردید . "

این ندای مولای جوان و برومندی که از اعماق دریای بلا از دل برآورده است نشان میدهد که چگونه و تا چه اندازه متحمّل سنگینی فشار صدمات وارده بودند . باز برگردیم بهمان نامه که میفرمایند: " در هر حال نهایت درجه اطمینان و اعتماد و ایمان و اعتقاد دارم و هرگز ذره‌ای از این ایقان من کاسته نمیگردد که هر چه در امر مبارک روی دهد مملوّ از حکمت‌های بالغه الهیه است که بالمآل سبب و علّت ارتفاع مبانی سامیه امریه خواهد شد چه بسا که این حوادث گوناگون جامعه ای را دگرگون و مملوّ از هیجان نماید و تأثیرات ناگوار آنی بوجود آرد ولی بیقین مبین بدانید که آنچه پیش آید ممدّ نقشه عظیمه الهیه است . "

در آن سالیان اولیه محافل را دعوت فرمودند که مرتّب حضور مبارک تقاریر و تحاریر ارسال دارند و از حوائج و آمال و نقشه ها و عملیات خود آن حضرت را مستحضر سازند زیرا وجود مبارک مایل بودند بدعا و کمک برادرانه هر قدر هم که خفیف و حقیر و ناچیز باشد در فتح و ظفر امر الهی شریک و سهیم یاران باشند و چون سیل مکاتیب واصل شد هیکل مبارک ابراز سرور و رضایت فرموده مرقوم داشتند: " بینهایت مسرورم از اینکه پیشنهاد مرا محافل مقدّسه اجرا نمودند و یک یک را اطمینان میدهم که



هرگز از کمکهای برادرانه دریغ نخواهم کرد . "

و چون احباً از ورود هیکل اطهر به ارض اقدس خبردار شدند آنان نیز آغاز مکاتبه با ارض اقدس نمودند و این مسئله فی الحقیقه آن هیکل نازنین را در مشقتی بی پایان گذارد چنانچه بیکی از بستگان دور خود میفرمایند : " یکی از سختترین کارها مکاتبات خصوصی یاران است اگر بتقلید حضرت مولی الوری رفتار شود جسارت است و چون روز بروز دامنه امر وسیع میگردد مکاتبات با افراد عملی نخواهد شد اگر بعداً ای نامه بنویسم و بدیگران بنویسم شما خوب آگاه و مطلعید که همین سبب رنجش

ص ۱۰۸

و نومیدی و چه بسا که علت عداوت در بین افراد گردد و نیز خوب میدانید که بسیاری از احباً از حیث عمل محدودند ولی از جهت توقع و آمال نامحدود اگر مکاتبات شخصی را بالمّرّه کنار گذارم و فقط باخبریکه از همکاران من میرسد اکتفا کنم کافی و مورد اعتماد کامل نخواهد بود و اگر فقط محافل متفرقه دنیا طرف مکاتبه گردند این نیز کافی و عملی نیست و بعلاوه تمام روابط و علائق شخصی من قطع خواهد شد با نهایت شوق منتظر عقیده و رأی شما در این مسئله غامض میباشم . "

در فوریه ۱۹۲۳ بیکی از احبای آلمان مرقوم شده است : " از آنجائیکه سرعت عمل در نشر و اتساع امر الهی بوجود آمده هیکل مبارک با آنکه بسیار شائقند ولی نمیتوانند با افراد احباً در شرق و غرب عالم مکاتبه نمایند زیرا در اینصورت بسیاری از اوقات ایشان گرفته خواهد شد و قوای مبارک تحلیل میرود احبای الهی باید بدانند که جمیع افکار وجود مقدّس متمرکز در امور امریه عمومیّه و خدمات فوری و ضروری است لذا فقط با مجامع بهائی مکاتبه مینمایند و محافل محلّیه شهرها و قصبات بایستی تمام فعالیتهای خود را توسط محافل ملیّه منظم نمایند . " حتی در نوامبر ۱۹۲۳ در این باره هنوز در فکر و تدبیر بودند چنانچه محفل انگلستان را اطمینان دادند که هر مکتوب و مراسله ای که واصل میگردد هیکل اطهر با نهایت دقت یک یک را مطالعه میفرمایند و احدی جز وجود مبارک آنها را هر قدر بی اهمّیت باشد باز نمیکند و نیز اضافه نمودند که آنقدر در بحر غوائل و مشاغل مستغرقند که دیگر وقت و فرصت مکاتبه با افراد را ندارند فی الحقیقه برای مدّت ۳۶ سال وجود اطهر در این گرفتاری مستمرّ بودند که چگونه وقتی باقی بماند تا جواب رسائل افراد داده شود با وجود همه مشکلات و تدابیر مکاتبه با افراد را هرگز قطع نفرمودند زیرا در طیّ سالیان دراز بتجربه ملاحظه شد که محافل هنوز نضج کامل نگرفته و بر شد واقعی که مورد انتظار بود نرسیده اند که بمسائل افراد مانند پدری مهربان و یا برادری فرزانه نظر نمایند و جراحات عمیق را التیام بخشند و حلّ مشاغل آنان را بنمایند لذا هیکل مبارک این

وظیفه را نیز بر خود قبول فرمودند و این رویه بالأخص با یاران غرب بیشتر بود . البته برخی محافل از این نوع مکاتبه افراد با مرکز امر خوششان نمی آمد و اگر گاهی فردی از افراد دارای مکتوبی و عنوانی و بیانی بود محافل فکر میکردند که بایستی از طریق مؤسّسات امری پیامی بافرا داد شود لذا کمتر با روی خوش این مسئله را تلقی میکردند چنانچه در ۱۹۴۱ بیکی از محافل ملّیه ابلاغ شده است که افراد آزادند بحضور مبارک در باره امری که دارند نامه بنگارند و بدانند که حضرت شوقی افندی نیز مختارند که جواب عنایت کنند یا خیر در این هنگام که مؤسّسات امریه چندان استحکام نگرفته با آنکه مکاتبه با افراد بینهایت شاق است و بر زحمات هیکل اطهر میافزاید ولی برای خاطر عزیزان الهی این زحمت را بر خود قبول و با افراد مکاتبه میفرمایند و گاهی اوقات یکی از اخبار مهمّه امریه را در نامه افراد ملاحظه فرمودند و حال آنکه محافل بایستی اول اقدام به ارسال اینگونه بشارات نمایند زیرا مرجّح است که اول اینگونه اخبار از محافل واصل شود ولی از آنجائیکه هیکل مبارکشان مشتاق وصول بشارات اند از هر جا که خبر دریافت شود قبول میفرمایند و البته اگر احدی قدمی برخلاف مصالح امریه بردارد فوراً او را انداز میفرمایند مقصود اینست که در کلیه امور نفس مقدّس حضرت ولیّ امرالله مختارند . " در ۱۹۲۳ به تئودر پل مرقوم فرمودند : " اکنون در کمال صحتم و در انجام مسئولیتهای خطیره خود قائم و مداوم . " البته مکاتبات تنها مشغله آن وجود نازنین نبود ملاقات زائرین هم بود اینان از اطراف جهان برای زیارت اماکن مقدّسه مشرف میشدند و البته حق داشتند که مدّتی در محضر مبارک باشند از ابراز این مکرمت هرگز دریغ نمیفرمودند و در سالیان اول ولایت امر محافل ملاقاتی مرتّب در بیت مبارک برقرار بود پنج روز بعد از مراجعت خود به ارض اقدس مرقوم میفرمایند : "تمام اخبار و بشارت شما را بسمع زائرین و مجاورین در محفل

ملاقاتی رساندم و این محفلی است که در بیت مبارک و در اطاق پذیرائی حضرت عبدالبهاء مرتّباً تشکیل میگردد . " و رسم مبارک این بود که شام را در مسافرخانه غریبها با زائرین غربی میل میفرمودند بدینوسیله آنان مدّتی بلقای مبارک فائز میشدند و زیارت عصر یعنی زیارت مقام حضرت اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء را با زائرین شرقی میرفتند و گاهی اوقات با زائرین شرقی در حدائق مقامات مبارکه یک استکان چای صرف میفرمودند و علاوه بر این امور هیکل مبارک به حفظ مقامات و

ترتیب و تنظیم حدائق و توسیع مؤسّسات امریه نیز می پرداختند در ۹ آوریل ۱۹۲۲ تکمیل مسافرخانه غربی را آغاز فرمودند و در رضوان همان سال با آنکه هنوز وجود مبارک تشریف نداشتند ولی چراغهای برق مقام اعلیٰ و مقام حضرت بهاءالله اتمام پذیرفت. ساختمان مسافرخانه غربی و نصب چراغ برق مقامات هر دو در ایام حضرت عبدالبهاء آغاز گردید ولی حضرت ولیّ امرالله آنرا تکمیل فرمودند در مارچ ۱۹۲۲ با میسن ریسی درباره ساختمان مرقد حضرت عبدالبهاء و ارتفاع مشرق الاذکار در جبل کرمل و نقشه توسیع و تجمیل حدائق از دامنه تا قلّه کرمل مذاکرات زیادی فرمودند البتّه تمام این امور با آنکه اکثر اوقات مبارک را میگرفت ولی نظارت و مشغولیت در آن فرح آور بود تنها امریکه بالمرّه قوای هیکل مبارک را خرد میکرد اعمال زنده ناقضین بود که هر روز بهانه ای از گوشه سردر می آوردند بطوریکه درست روز بعد از ورود از سفری چنین مرقوم فرمودند:

"هنوز چیزی نگذشته که اندازات حضرت مولی الوری در باره ناقضین بنحو تعجب آوری واضح و محقق میگردد • "اعمال دنیّه ناقضین بدان مقام رسید که وجود مبارک مجبور شدند بامریکا این نوع دستور فرمایند: "تمام مکاتیب را سفارشی ارسال دارید بیاران الهی نیز اطلاع دهید." و این نشان میدهد که از بابت وصول مکاتیب قلب مبارک ناراحت بوده است

ص ۱۱۱

در ماه ژانویه بحسین افنان مرقوم داشتند: "البتّه از تجربیات سابق خود میدانید که من به تنها امری که اهمّیت میدهم خلوص نیت و پاکی قلب است و در اجرای امور مربوط به امر مبارک بعدالت تامّ و تمام متمسّکم و بهیچوجه با دشمنان امر مداهنه نتوانم ناقضین و دسائس دنیّه آنان را منتقم قهّاری جز خدا نیست که که آنان را نیست و نابود نماید. "حسین افنان نوه حضرت بهاءالله یعنی همشیره زاده حضرت عبدالبهاء بود و چیزی نگذشت که خود او نیز بدنائت نقض عهد آلوده شد سه برادر او سه نوه حضرت عبدالبهاء را ازدواج نموده دو نفر از اینان دو خواهر حضرت ولیّ امرالله بودند و چنان این افراد با یکدیگر آمیخته شدند که شبکه نقض در حول هیکل اطهر کشیده شد و کار بجائی کشید که رفته رفته تمام بستگان و نزدیکان حضرت ولیّ امرالله خود را از الطاف آن حضرت محروم نموده ساقط گشتند. اینجاست که از خلال قلبی آبگینه ئی و شفاف بزیارت هیکل وقور و مردی آهنین عزم و فولاد رأی نائل میگرددیم که در ظلّ ممدودش امر مبارک را محفوظ فرمود و از یاران الهی در جمیع احوال دفاع کرد این همان نفس مقدّسی است که جوهره فریده عصماء و یگانه درگرا نبهای خزانه غیب حضرت مولی الوری بود که بعنوان ابهی ودیعه خود بعالمیان عطا فرمودند و این وجود مقدّس بهمان حسین افنان در آخر نامه خود میفرمایند: "با قلبی مشتاق منتظرم بشواهد بیّنه ای ملاحظه نمایم که آن جناب جانب

الواح وصایا را گرفته و با تمام قوی از هر نفسی که راحه نقض از او میوزد  
بالمه متحاشی و برکنار باشید. " هیکل مبارک فرمودند که در بجهوه دسائس  
اهریمنان ناقضین پرکین که بنهایت قوت و جسارت هر خاک و خاشاکی که در دست داشتند  
بر سر امر مبارک ریختند آن حضرت همواره در اجرای وظائف خود قائم و مداوم ماندند.  
اوضاع امر نوعی شد که هیکل مبارک مجبور شدند با قوای حاکمه کشوری روابط حسنه برقرار سازند

ص ۱۱۲

البته ساکنین فلسطین حضرت عبدالبهاء را میشناختند و هر چند که از رموز مسائل و  
غوامض امریه اطلاعی نداشتند ولی آن وجود مبارک را رئیس این نهضت روحانی جهانی میدانستند.  
در ۱۹ دسامبر ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی به مندوب سامی تلگراف فرمودند: " امید است  
تحتیات و عواطف مرا در این موقع که به ارض اقدس برای انجام وظائف خطیره خود باز  
گشته ام قبول نمائید."

معلوم است که در باره هشت ماه غیبت هیکل اطهر دشمنان امر شایعات زیادی دادند  
و آتشی برپا کردند و هر روز آتش را دامن میزدند. با اطلاع به این امور حکمت این  
بیان محبت آمیز را به مندوب سامی خواهید دانست.  
امریکه بیش از هر چیز خاطر مبارک را مشغول میداشت روضه مبارکه بود که کلیدهای  
آنها هنوز ولایه امور در دست داشتند و البته احباً و ناقضین هر دو از بیرون  
بزیارت مشرف میشدند و خادم روضه مبارکه همچنان بخدمت خود ادامه میداد تصمیم قطعی  
خیلی به تأخیر افتاد و هیکل مبارک خواب و آرام نداشتند تا آنکه با اعزام  
نمایندگان و وصول تلگرافهایی از محافل روحانیه دنیا کلیدهای روضه مبارکه از ناقضین  
مسترد گردید و در ۷ فوریه ۱۹۲۳ به تئودر پل مرقوم فرمودند: " با جناب سرهنگ سیمز  
Col. seims مذاکرات مفصل داشتم جزئیات امور را شرح داده ندای یاران را که از  
جمع اقطار جهان متحداً متفقاً خود را متمسک به الواح وصایا میدانند بسمع  
اورساندم اخیراً از طرف حکومت به محمد علی پیغام داده اند که چون او متجاوز  
بوده لذا مخارج برعهده اوست هنوز در اطاعت این امر تهاون میورزد و من با نهایت  
شوق منتظر وقایع مستقبل هستم."

ص ۱۱۳

و روز دیگر تلگراف ذیل از قدس بحضور مبارک رسید: " حضرت شوقی افندی ربانی حیفاً  
مکتوب واصل شد اقدامات انجام گردید تصمیم نهائی مندوب سامی بنفع شما و کلید  
تسلیم حضور مبارک است. "  
نامه ای که در این تلگراف ذکر شده نامه حاکم عکاست با اسم سر جیلبرت کلای

Sir Gilbert Clay که برای مندوب سامی نوشته بود. در نامه دیگر به تئودر پل میفرمایند: "با حاکم حیفا آشنائی کامل دارم حاکم عکا را ملاقات کردم. و معلوم است که آشنائی ولایة امور با هیکل مبارک رفع سوء تفاهمات را نموده و کلید روضه مقدسه را که بجزر و عنف از خادم آنجا گرفته بودند باز پس آورد و بهمان خادم عزیز تسلیم نمودند." هنوز مسئله کلید روضه مبارکه تمام نشده بود که قضیه بغداد پیش آمد که در آنجا بیت مبارک حضرت بهاء الله را شیعیان به تزویر غصب کرده بودند و تا حال در دست آنان باقی است و سالیان دراز کوشیدند که تملک آنجا را اعاده دهند ولی هر چه زحمت کشیدند بجائی نرسید. هر وقت قسمتی از حیات مبارک را شما تحت دقت قرار میدهید با خود میگوئید این بدترین سالها و تلخ ترین اوقات هیکل اطهر بوده است ولی باید دانست که سراسر دوران ولایت امر مملو از مشکلات و فشارهای تحمل ناپذیری بود که حد و وصف نتوان کرد و البته اگر خوب دقت کنید ملاحظه مینمائید که نقشه هائی در کار است از این پستی و بلندیها در حیات مبارک زیاد مشهود است ملاحظه در سنوات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ نمائید و دقت در زندگانی شخصی ایشان کنید که چگونه به امر مبرم الهی بایستی صراط ممدود را پیموده و وظائف مقرر را بانجام برسانند ناگهان بخود آمده و بخویشتن خطاب فرمودند: "آیا من لایق جانشینی چنان مولای عظیمی هستم؟"

ص ۱۱۴

این مسئله موجب نگرانیهای فکری و غم و غصه های ممتد آن قلب منیر شد و چون اولیاء و انبیاء گذشته در اعماق روح با تقدیر خود در جنگ و ستیز آمدند در رسالت خود بحث میکردند و از خدای خود استخلاص خویش را می جستند ولی سرانجام معلوم شد که مفری جز قبول امر مبرم الهی نیست خود را در تار و پود الواح و صایا گرفتار دیدند و غالباً در توقیعات مبارک وقتی از آن ایام یاد نموده اند میفرمایند: "بعد از صعود هیکل مبارک زندگانی من دچار انقلاب و طوفانی عظیم گردید." و در توقیعی دیگر میفرمایند: "اگر همکاری و معاضدت یاران با وفا در سراسر دنیا نبود که با نهایت همت بخدمات خود ادامه فرمودند و در این دو سال این عبد را معاونت کردند البته بواسطه هجوم رزایا بالکل مأیوس میماندم حقّ علیم شاهد است که در اول ورود به ارض اقدس و آغاز کار و خدمت مقتضیات سیئه زمان و ضعف جسم و فرسودگی جان نه آنقدر بود که بتوان بیان کرد هر وقت یاد آن ایام می آیم بیش از حد تصور از معاونت یاران قدردانی و شکرگزاری مینمایم." و در توقیعی دیگر میفرمایند: "هر وقت بگذشته نظر مینمایم و آن دوره غیبت اجباری خود را می بینم که چگونه هر ساعتی از آن مشحون از تلخی و ناراحتی شدید و اضطراب و تاریکی گذشت و عزیزان الهی چقدر ناراحت بودند و قلوب و ارواح هر بنده با وفای مولای عالمیان

بچه امواج اضطرابی دچار شد خوب میدانم که چگونه آن ماههای سکوت و تأمل را بسختی گذراندند " این حالت و کیفیتی که پس از صعود مبارک بدان دچار شدند تا مدتها وجود نازنین را غمگین داشت و اثر آن در مکاتیب مبارک اکثراً نمایان است حتی در سپتامبر ۱۹۲۳ مرقوم داشته اند : " از اینکه مجبورم گاهگاهی حتی برای مدت مدیدی از میدان خدمت کناره جویم بینهایت محزونم غیبت طولانی این عبد و عدم موفقیت در خدمت را احببای عزیز الهی نباید حمل باین نمایند که بعلت مخالفت و بی وفائیها و عدم رضایتهای خارجی است البتّه این حال امور را فلج میسازد ولی باید

ص ۱۱۵

این را هم در نظر بگیرند که این عبد خویشان را لایق مقام نمیدانم و قدرت انجام وظائف را درخود نمی بینم . " ملاحظه مینمائید که بزرگترین مرحله برای وجود مبارک این بود که نفس مقدّس خویش را بطراز قبول خود مزین دارند . در اوائل تابستان ۱۹۲۳ مجدداً حضرت شوقی افندی از حیفا هجرت اختیار فرمودند و برای حفظ صحّت خود و تسلی قلب یاران بکوههای سویس پناه بردند در این سفر بالمرّه خود را از همه جا دور داشته و در حال تنهایی و انزوا در روح مبارک خود تفحص نموده و با خالق یکتا مناجات میفرمود و با تقدیر خویش می جنگیدند تا قوّت و قدرتی بیابند که ابهیّ وظیفه الهی را در دست گرفته در میادین مختلفه بخدماتی سامیه ادامه فرمایند . ماه نوامبر مراجعت فرمودند و در ۱۴ همان ماه باحببای امریکا توقیعی ارسال فرمودند و در آن توقیع سفر خود را غیبت اجباری مینامند و جمله ای در آنست که آئینه تمام نمای قلب و روح مبارک است و بخوبی واضح میسازد که در آن سفر بوجود مبارکی که قلبش محلّ تجلّی اسماء و صفات الهی بود چه گذشته است : " در این سفر الواح وصایا جلوّه بدیعی در نظر من نمود هر چه در آن تفحص و دقت کردم جمیع جوانب آنرا مملوّ از اسرار یافتم و دستورهای مبارک هر یک مبرم و در غایت وضوح است هر قلبی را نگران ساخته و هر فکری را بحرکت می آورد . " از این بیان مقدّس کاملاً مستفاد میگردد که آن وجود مبارک دائماً حصر توجّه در قوّت و قدرت الواح وصایا میفرمودند هیکل مبارک بحدّ اعلیّ بصفات فروتنی و تواضع متّصف بودند و از طرف دیگر کمال ایقان و اعتماد را بحضرت عبدالبهاء داشتند این دو صفت خاصّ و ممتاز آن وجود مقدّس بود و از همین بیان معلوم است که برای اجرای جمیع جزئیات الواح وصایا افکار ممتدی فرموده و راهی را که باید به پیمایند در برابر خود واضحاً مشهوداً مشاهده فرموده بودند در این سفر کمی قبل از شب صعود حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس مراجعت فرمودند و یاد آوری واقعه صعود آن حضرت باز آن

قلب منیر را بحرکت و هیجان آورد بطوریکه در پیامهای مبارک که باطراف ارسال فرمودند کاملاً این مسئله نمودار و منعکس است چنانچه در برخی میفرمایند: "خاطرات مملو از احزان" با حالتی مملو از غم و اندوهی که این شب در هیکل مبارک بوجود می آورد به ایران تلگراف فرمودند: "امید است که ساعات مظلّم این شب مملو از احزان مقدّمه صبح نورانی برای ایران محبوب باشد."

سالها بدین نحو از چنین لیلّه لیلانی یاد و اشاره باحزان قلبی میفرمودند زیرا دائماً در قلب مبارک غمهای شدید بوجود می آورد. بخوبی یاد دارم بعد از آنکه سی و پنجمین سال صعود را گذراندیم به این کمینه فرمودند: "آیا میدانید که ۳۶ سال تمام است این حمل ثقیل را بردوش دارم خسته هستم خسته." این سوانح حتّی تا آخر سال ۱۹۲۳ ادامه داشت پس از آن خوب مشهود است که هیکل اطهر فاتحاً مظفراً از محراب تبّتل و تذکّر بیرون آمده و در طیّ زمان ظلّ ممدود و مقدّسش بیشتر از جهانیان را در برگرفت، از همان ایام با قوّت قلم و نفوذ افکار متدرّجاً پرده از وجه این سرّ ربّانی بر میداشتند همان به که به منشآت هیکل اطهر مراجعه نموده از حقایق مندرجه در آنها کسب فیض برای فهم این مطلب بنمائیم که چگونه این سیر تکامل صورت گرفت از همان ساعت اوّل هیکل اطهر باثقه و اعتماد تامّ و تمام دست لطف و مکرمت برقلوب افراد احبّاً گذاردند و بنحوی این تماسّ شدید و روحانی بود که جمیع قلوب رو بسوی آستانش نبّاض گردید آن وجود مکرّم با آنهمه سیطره الهی از افراد احبّاً خاضعانه تمنّای دعا میفرمودند و یا اظهار رقیّت نموده خود را شریک مساعی یاران الهی در سراسر جهان میشمردند و میفرمودند دست بدست هم داده این وظائف را انجام دهیم و فتح و ظفر سریع و نهائی امر را در هر سرزمینی محقّق سازیم هر سؤالی که از احبّاً میفرمودند قاطع بود و افکار مبارک صارم ملاحظه کنید چگونه با عزیزان خود تکلم فرمودند: "آیا میخواهیم از زمره مردمانی باشیم که در مسیر افکار واهیه واقف گردیم تا ما را بهر سوی بکشند برویم و یا از آنهائی باشیم که بر صخره

هدایت و حفاظت الهی بنهایت ثبات و استقامت واقفند و هرگز در برابر هر فکر علیل و ضعیفی خم نمیگردند و هیچ طوفانی دامن ایشان را تر نمیسازد. آیا برای ترضیه خاطر خود میگوئیم هر چه روی دهد تقدیر الهی است و در اینصورت راه رخوت و سستی و غفلت را پیموده و ابداً خود را مسئول عواقب و خیمه امور نمیدانیم؟" حتّی در ۱۹۲۳ وضع عالم را واضحاً مشاهده فرموده هرگز اجازه ندادند که جهان و جهانیان و آثار سیئه آنان در امر مقدّس بهائی رخنه و نفوذ نماید ابداً اجازه نمیفرمودند که پیروان

امررحمن را اختلاطی ناموزون از ساکنین روی زمین بدانند بنهایت صراحت فرمودند :  
 " اراده الهی هرگز با افکار ضعیفه ناس موافق نگردد چگونه ممکن است عقائد مخدوش  
 و نظرات نفوس بی ادراک و هوسران و توهمات واهی و تصورات ذاهله عالم کون و  
 فساد که کلّ مملوّ از خاطرات مُرعبه است با اراده قویّه سلطان ایجاد یکسان گردد . "  
 کراراً در همان سنوات اولیّه فرمودند : " احبّای الهی بایستی برخیزند و این جهان  
 معذب و غافل را خدمت نمایند . " بیکی از دوستان چنین مرقوم فرمودند : " زمانی  
 رسیده که یاران الهی بایستی در این مسئله تدبّر کامل نمایند و دائماً در فکر آن  
 باشند که مخدوم معظّم یعنی امر الهی را چگونه خدمت نمایند . " حتّی امروز عزیزان  
 الهی بایستی این مسئله را در نظر داشته با خود بگویند حوائج ضروری امر مبارک ارشادات  
 واصله از مرکز امر و اهداف عالیّه الهیّه چیست و در هر سبیل بخدمات جلیله خود را مفتخر سازند .  
 در همان سنوات اولیّه ولایت امر ملاحظه مینمائیم که افکار مبارک و آمال قلب  
 منیرشان متوجّه محیط اعظم و مستقبل عظیم آن بود که چگونه در ظلّ امر مبارک بترقیات  
 عالیّه فائز خواهند شد در ژانویه ۱۹۲۲ بجائر پاسیفیک با نهایت ملاحظت و کمال  
 سرور مرقوم فرمودند : " حتّی اسم آن جائر نائیه عواطف سامیه ای در قلب و آرزوهای  
 بسیاری در وجود احداث مینماید که

ص ۱۱۸

مرور زمان و مصائب دوران هرگز از قوت این عواطف روحانیّه نمی کاهد و ریشه آن  
 را از قلب نمی کند . " در ژانویه ۱۹۲۴ مرقوم فرمودند : " عزیزان عبدالبهاء در  
 استرالیا و نیوزیلند و تاسمانیا و جائر مجاوره پاسیفیک - دوستان عزیز و نازنین  
 ملکوت حضرت بهاء الله باز نسیمی مملوّ از عطر محبت یاران و اشتعالشان در خدمت  
 امر حضرت رحمن از سواحل بعیده آن جائر نائیه بارض اقدس وزید و همه ما را بیاد  
 روح خدمت و فداکاری یاران متوجّه ساخت حرارتیکه پس از صعود مولای عالمیان در  
 قلوب احبّای جوان بوجود آمد هرگز افسرده نخواهد شد . " و بیکی از محافل روحانیّه  
 امریکا مرقوم فرمودند و این کلمات بمتابه آنست که قلب منیر با روح مقدّس خود  
 نجوی میفرماید : " حکمت بالغه الهیّه چنین مقدّر فرموده که اولیاء و اصفیا که  
 حاملین پیام الهی در این جهان پر رنج و مصیبت اند دائماً در بحبوحه مصائب و  
 بلا یا راه خود را بپیمایند و علم امر را در دست داشته و در مواقع هجوم  
 طوفانهای شدید آنها همچنان مرتفع بدارند و در برابر امتحانات بی نظیر پایداری  
 نمایند و بدان وسائل و نفوذ و حمایت با نهایت اطمینان و طمأنینه بفتوحات خود و  
 احیاء عالم ادامه دهند . " بسیاری از رقائم اولیّه دارای همین حالت و کیفیت است  
 و آنچه در آن اوان برشته تحریر آمده کلّ حاکی از عواطف قلبیّه عمیقه هیکل اطهر



است چنانکه در همان ماه مرقوم فرمودند: " درست است که هر وقت ترقی تدریجی امر الهی را با اعتلاء فوری برخی مسائل دنیوی مقایسه کنیم تقدّم امرالله را بطیء و در کمال تأنی میبایم ولی فرق در این است که احبّای الهی با تمامی دل و جان معتقدند و یقین دارند و ادنی شائبه شک و ریب در دل راه نمیدهند که انقلاب روحانی عظیمی که حقّ سبحانه و تعالی بوسیله ما ضعفا در قلوب عباد ایجاد فرموده در کمال قوّت و صلابت در تقدّم و تعالی است و در راس موعّد معین عالم انسانی را احیاء خواهد نمود... هر قدر بلایای ما جسیم و عظیم باشد و هر قدر تیره بختیهای زندگانی غیر مترقّب، دائماً ناظر بحیات پرکار حضرت عبدالبهاء باشیم که در هر حال قائد و راهنمای

ص ۱۱۹

محبوب و جلیل ما بودند و در جمیع احوال کلّ را بالهامات دائمه خود حفاظت و هدایت فرمودند و روح و قوّت بخشیدند با در نظر داشتن زندگانی این مولای خون ائقال حیات را بنهایت استقامت و شهامت حمل مینمائیم تا در جهان بالا بفوز و حضور معزّی و مُسَلّی خود به اجری جزیل و شرفی بی پایان مشرف گردیم. " هر چه بر ما بگذرد و هر قدر مستقبل ایام مظلّم بنظر آید اگر هر یک از ما بسهم خود ثقل فادح مسؤولیت ها را حمل نمائیم مطمئن خواهیم شد که ید غیبی الهی در کار است و امور جهان و مقتضیات عالم امکان را بنحوی مرتّب و منظم مینماید که فتح و ظفر امر الهی را محتوم و کلّ امور را تمشیت و راههای وصول به آمال و آرزوی دیرین را تمهید خواهد فرمود. " " اولین وظیفه ما اینست که با اقوال و اعمال و رفتار و زندگانی خویش محیطی بوجود آوریم که بذور افشانده در قلوب استعداد بروز و ظهور و وصول بمرحله ثمر و نتیجه را در یابند یعنی بذرهای لطف و عنایتی که مدّت هشتاد سال ایادی قدرت حضرت عبدالبهاء بنهایت سخاوت در هر سرزمینی افشانند بنشو و نما فائز گردند نموّ این بذرهای افشانده شده و اثمار حاصله از آن، یگانه مربّی عالم امکان و ضامن صلح و سلام برای جهانی مملوّ از خرابی و حرمان است جمیعاً بایستی قیام بر تبلیغ امر مالک انام نمائیم و با نهایت تقوی و ایمان و فهم و قدرت باعلاء کلمه اتمّ الهی پردازیم و این خدمت شریف را محور اصلی حیات خود سازیم، احبّای الهی بایستی هجرت نمایند و در نقاط مختلفه جهان متشتّت گردند، منافع شخصیّه را فدا نمایند از راحت و رخا دست بشویند، از سرور و شادمانی و خوشیهای زندگانی برکنار گردند، با جمیع ملل بنهایت روح و ریحان دوستی جویند، بدین ترتیب میتوانند به آداب ملل و نحل آشنا گردند سنن و قوانین و افکار و آداب اقوام را بیاموزند. " گوئی این کلمات درّیات هنگام ابلاغ فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء مرقوم رفته و لکن کلّ منتخباتی از توقیعات مرقومه در سنین ۲۳ و ۲۴ میباشد. در همان سال بود که کلیّه

احباً را تشویق فرمودند که منتهای سعی و کوشش را بنمایند تا امر حضرت بهاء‌الله

ص ۱۲۰

گوشزد جمیع جهانیان گردد .

کسی که از اوان طفولیت در تعالیم الهیه نشو و نما نموده و در سنین جوانی به تلاوت و تحریر کلمات و آیات حضرت عبدالبهاء پرداخته حال با قدرت و توانائی بی نظیری یاران شرق و غرب را بسوی تقدیر آلهی راهنمائی میفرماید ، ملاحظه کنید در سال ۱۹۲۲ بیکی از احبای امریک چنین مرقوم فرمودند : " یاران الهی از مداخله در امور سیاسی بالمره ممنوعند . " و از همان ایام در فکر مهاجرین بودند و از همان سنوات صورت مراکز جدیده را مرتباً ثبت و درج میفرمودند با آنکه در خط سیر آن وجود مبارک جز خار بلایا چیز دیگری نروئید و با آنکه تقدیرشان چنان بود که ثقل فادح عظیمی را بردوش و مسئولیت خطیری را بر عهده گیرند ولی در هر حال و هر وقت کاملاً بحوائج و ضروریات افراد بهائی و جامعه امر در تمام جهان اطلاع داشتند و واضحاً و صریحاً یک یک را بیان میفرمودند و نیز سبیل ارتباط افراد احباً را با مرکز امر یعنی وجود مقدس خود و حتی طرز تقرب بدان جایگاه رفیع را مصرح و معین فرمودند . در ۶ فوریه سال ۱۹۲۲ بیکی از یاران مرقوم فرمودند : " رجای شدیدم آنست که یاران آلهی مرا یکی و فقط یکی از خدام کثیری که در این بوستان آلهی بخدمت مشغولند بدانند... امیدوارم که هرگز بواسطه اعمال و افکار یا اقوالم افاضات قدسیه روح متعالی مولای حنون را سدّ نمایم حقّ علیم شاهد است که در مقابل مسئولیت خطیری که بر شانه ناتوانم نهاده شده نیاز این عبد بفیوضات قدسیه اش بس عظیم است . " در پنجم مارچ همان سال در ذیل همان توقیع بقلم مبارک مجدّد اضافه فرمودند : " مایلیم آرزوی باطنی و آمال قلبی خود را ابراز دارم که دوستان الهی مرا در هر سرزمینی جز برادر حقیقی خود ندانند و جز بنده ای از بندگانش نشمارند که دست برادری به آنان داده تا جمیعا به بندگی آستان مولای عالمیان فائز گردیم و دائماً این عبد را شفاهی

ص ۱۲۱

و کتبی شوقی افندی خطاب فرمایند زیرا میل ندارم که باسم دیگری جز آنچه که از لسان اطهر صادر میشد شناخته شوم این اسم از هر نعت و صفت دیگری احلی و مؤید رشد و ترقی روحانی این عبد است . " و در سال ۱۹۲۴ به هندوستان در نهایت اختصار چنین تلگراف فرمودند : " روز ولادت مرا نباید جشن بگیرند . " و در سال ۱۹۳۰ منشی آن حضرت از طرف هیکل مبارک مرقوم داشت : " در باره مقام حضرت شوقی افندی البتّه مقام و رتبه دیگری جز آنچه حضرت عبدالبهاء

به ایشان عنایت فرموده اند ندارند مقام مبارک در الواح وصایا مصرّح است اگر نفسی قسمتی از الواح مبارکه وصایا را سوء تفسیر نماید مانند آنست که تمام الواح وصایا را بغلط تفسیر نموده است . "

و چون هیکل مبارک توقیع منبع دور بهائی را مرقوم داشتند در آن سفر جلیل برای ابد مقام خود را معرفی فرمودند و با بیانی قاطع مصرّح داشتند که ردای مقدّسی که حضرت بهاء الله هیکل مبارک مرکز میثاق را بدان آراستند بالمرّه غیر از آن عنایتی بود که حضرت عبدالبهاء به ایشان ابراز فرمودند . پس از دانستن این حقیقت واضحه دعا کردن بسوی ولیّ امرالله او را خداوندا یا سرکار آقا خطاب کردن و یا حضرت گفتن تقدّس طلبیدن جشن تولّدش را گرفتن و یا مراسمی برای هر واقعه حیات او برپا داشتن بالمرّه مخالف مبادی سامیه ایست که اصل و اساسش شریعت مقدّسه حضرت بهاء الله را تشکیل میدهد . " و در سال ۱۹۴۵ منشی آن حضرت از طرف هیکل مبارک مرقوم داشت : " هرگز نهی صریح نفرمودند که کسی شمائل وجود مقدّس را نداشته باشد و لکن میل مبارک آنست که توجّه یاران کلاً به شمائل حضرت مولی الوری معطوف گردد . " جای آن دارد که از خود بپرسیم این چه جوهری بود که اینگونه در باره خود مرقوم فرمود و گفته های وجود نازنین چه اثری در قلوب یاران و چه جلوه ئی در نظر دیگران نمود ؟ از دفتر روزانه یکی از نفوسى که حضرت ولیّ امرالله او را در سال ۱۹۲۲ دعوت فرمودند

ص ۱۲۲

که به ارض مقصود بیاید مطالب ذیل را استخراج میکنیم :

" ۲۲ مارچ - ۱۹۲۲ حضرت شوقی افندی تشریف آوردند و با نهایت محبّت و عطوفت شرف ملاقات دست داد هشت سال بود که از زیارت آن حضرت محروم بودم و البته از نیرو و ترقی آن وجود مبارک بسیار تعجّب کردم زیرا بجای طفلی ارجمند حال جوانی برومند را زیارت میکردم که هیمنه و نفوذ معنوی و قدرت روح و افکار آن حضرت افزون از سنّ نمودار بود . " حضرت شوقی افندی به ایشان یک نسخه استنساخ شده الواح وصایا را عنایت فرمودند که بخواند و همان شخص تأثیر تلاوت آن الواح را در دفتر خود چنین یاد داشت مینماید :

" هرگز در عمر خود نوشته ئی را نخوانده بودم که تا این حدّ مرا مسرور نماید و الهام بخشد ... این سند مقدّس کعبه مقصود را در برابر چشم من آورد که بدان سوی رو نمایم و توجّه کنم محوری را ارائه فرمود که تا زنده ایم در حول آن جمیعاً طائف باشیم سلطان سلاطین عشق که حاکم بر مقدرات جهان است سلاطین دیگر و اعیان و اشراف و افراد رعیت را بدینوسیله حفظ و نگاهداری فرمود . "

و بعد در باره حضرت شوقی افندی مینویسد : " ... بر سر میز که جالس بودیم بینهایت

از شباهتی که حضرت شوقی افندی با مرکز میثاق داشتند لذت میبردیم هیکل - شانه ها - سر مبارک و طرز مشی و خرام ایشان بینهایت شبیه آن وجود مقدس است و چون بسن و سال ایشان دقت کردم احساس دردی شدید در دل نمودم که با این هیکل جوان چگونه حمل این ثقل عظیم را مینمایند از نقطه نظر جنبه بشری ایشان در عنفوان شباب و بدایت حیات خود میباشند لذا قبول این مسئولیت خطیر برای شانه هائی بدین جوانی طاقت فرسا مینماید یقین دارم که آنقدر وظیفه خطیر و عظیم است که ایشان برای ایفای آن ناگزیر بایستی بسیاری از امیال و خوشیهای حیات و آزادی شخصی خویش را فدا فرمایند البتّه این عواطف

ص ۱۲۳

انسانی ابدی نیست ولی همه میدانیم که هرکس در مسیر زندگی ظاهری خود وقتی و فرصتی برای آزادی و برآوردن این آمال و آرزوها دارد . "

در سال ۱۹۲۹ یک زائر هندی در باره ایشان چنین نوشت : " بایستی بکوشیم تا این وجود مقدس را بشناسیم زیرا تا بمعرفت وجود مبارک فائز نگردیم نمیتوانیم آنطور که باید و شاید شانه زیر بار فرائض الهی گذاریم و این هیکل مبارک در نهایت سکون و سکوت و در عین حال مملوّ از حرکت و اهتزازند. " البتّه آنچه این زائر عزیز در شرح زیارت خود مرقوم داشته جزئی از کلّ است حال گوش بنغمه زائری امریکائی دهید که در سال ۱۹۴۷ مشرف شده است : " اولین اثری که از آن هیکل نازنین در وجود خود یافتم ابتسام مملوّ از گرمی و محبت ایشان بود بعد از ترحیب از هیجان من کاسته شد و آرامی یافتم ... در ضمن این زیارتها موفق شدم که از برون بمزایا و فضائل عظیمه بی نظیر آن وجود مقدس پی ببرم شرافت نفس ، وقار و هیمنه ، حرارت و اشتعال ، قدرت و نفوذ را در ایشان مجتمع دیدم هیکل مبارک دارای این قوه و قدرت بی نظیرند که مذاکره ای را از صورت مزاح فوراً بجلدی تبدیل فرمایند و در تمام اوقات یعنی هرگاه و همه وقت امر بهائی را مافوق هر چیز در دنیا بدانند با رویه عملی و منطقی خود مرابعنوان مسافری ترحیب فرمودند و در عین حال فهماندند که مساعدی مطلوب نیز بودم و فوراً برخی از وظائف مرا که روز دیگر شروع میشد بیان داشتند در همان روز اول فرمودند تمام خدمات را از جانب من انجام میدهم آنچه دستور میدهم عیناً متابعت میکنی اگر موفق نشدی و یا در ضمن عمل دچار مشکلات گشتی فوراً صریحاً مرا خبر کن و منتظر دستور دیگر من باش ... آنانکه در مراکز امر در آن ایام بشرافت خدمت حاضر بودند روز راحتی نداشتند اینجا بود که انسان می فهمید و می آموخت که هر لحظه ای از حیاتش

ص ۱۲۴

متعلق به امر مبارک است. " در یادداشت های همین زائر از طرز تشریف فرمائی هیکل مبارک بر سر سفره میخوانیم که میگوید چگونه بر سر میز غذا از نقشه های خود همه را مستحضر میفرمودند تلگرافات واصله و پیامها را برای حاضرین میخواندند و گاهی یکی از اسناد مهمه را به همه ارائه میدادند. "

در این مواقع بود که چشمهای مبارک از شدت شوق و اهتزاز برق میزد و گاهی از جیب مبارک نامه ها و پیامهایی بیرون می آوردند چه بسا که بشقاب غذا را پس زده قلم و کاغذی می طلبیدند و نقشه های خود را با نهایت شور و وله بیان میفرمودند و بهمه می فهماندند و همه را باهتزاز می آوردند... هیکل مبارک بی اندازه استیحا ش داشتند از اینکه کسی عکس ایشان را بگیرد لذا هر عکسی که موجود باشد انعکاس حقیقی آن طلعت دلربا نخواهد بود و علاوه بر این عواطف و احساسات مبارک مانند امواج سریع دریا بر وجه منیر مرور میکرد عکسهای زیاد لازم بود تا مظهر حقیقی جمال ایشان را بدست آرید ... هر وقت آن هیکل نازنین مسرور و خندان بودند دیگران نیز مسرور و خندان میشدند چشمهای عزیزشان پس از استماع خبر اختتام برخی از نقشه های امری برق میزد و چقدر حالت بهجت و سرور را دوست داشتند ایشان بمثابه جبلی راسخ بودند که با نهایت قوت بر جای خود استوار مانده و هرگز مغلوب نمیگردید و همانند کوه هم دارای نغییرات شگرف اوج اعلی و هم دامن صحرا بودند ... حضرت شوقی افندی در امری نهایت دقت مجری میداشتند و هر کس که افتخار خدمت و بندگی آستانش را داشت با اندکی توجه پی میبرد که ایشان تا چه حد در جزئیات امور دقیق میشدند ... در ضمن تمام مشاغل و مسئولیت ها آنی از مخارج امریه بی خبر نمیماندند و با نهایت شوق احصائیه امر را دائماً حفظ میفرمودند هرگز نمیتوانیم بدانیم و بفهمیم که چقدر حضرت ولی امرالله زمام امور را محکم در کف قدرت خود داشتند بطوریکه از برگ گیاهی گرفته تا اعلی امور در مرکز جهانی همه در زیر نظر آن حضرت رسیدگی میشد و در نظر ایشان هر یک مکان و اهمیّت خود را دارا بودند .

ص ۱۲۵

در سال ۱۹۵۷ زائر دیگری با نهایت دقت و فراست مینویسد : " طلعت مبارک بسیار زیباست و تأثیرات آن جمال بیمثال در قلب و روح انسان بینهایت پاک و خالص و در عین حال لطیف و پُر از هیمنه است ... چشمان درشت مبارک را زیارت کردم ... بینی همان است که در شمائل ایام طفولیت ایشان دیده بودم یعنی شبیه بینی حضرت عبدالبهاء است و هنوز هم نگاه مبارک دارای همان اثر چهره معصوم زمان کودکی است . با آنکه شصت سال از عمر مبارک میگذرد بنظر چنان میرسد که بیش از چهل و هشت بهار از عمر مبارک نگذشته باشد . سبلت خاکستری رنگ باریکی سایه بر لبهای نازک بهم

فشرده ایشان انداخته، دهان محکم و زیبا و دندانهای مبارک سفید چون لؤلؤ لالاست. هر وقت لبخندی میزنند تحفه ای از عنایات الهی است ... در نهایت سادگی و صراحت لهجه اند هرگز در فکر این مسئله که دیگران ایشان را اکرام و احترام نمایند نیستند و هر کس بمحض اینکه بحضور مبارک مشرف شد قطعاً خود را در آن محضر منیر فوراً خاضع و خاشع می یابد - بینهایت مؤدب و صبورند و هیچوقت در برابر پرسشها و سؤالات نفوسی که هنوز بلوغ امری ندارند خشمگین نمیشوند ولی این امر را نیز پنهان نمیدارند که کدامیک از سؤالات حائز اهمیّت است و کدام یک از آنهاست که در مستقبل ایام بایستی بیت العدل اعظم رسیدگی نموده جواب دهند. هیکل مبارک سر میز در نهایت سادگی جالس میشدند ولی دارای هیأت و سیمای سلطانی بودند... وقتی خوب در آن طلعت الهی دقت کردم ایشان را بمثابة قوه محرکه بسیار عظیمی یافتم که به نیروی عظیم خود همه را با خود بجلو میکشاند. مقصودم اینست که پیروان امر جمال قدم را در سبیل وصول بمراحل عرفان و بلوغ امری قوه ئی عظیم باید که آنان را دائماً بحرکت و فعالیت تشویق نموده بمراحل بالاتر و بزرگتر بکشاند تا قیام و اقدام نمایند زیرا خیلی معدودند نفوسی که بخودی خود اقدام و حرکتی کنند. باری مولای مهربان با آن چشمان دقیق حوائج مستقبل را می بینند و کمی وقت و موانع و مشاکل را با نهایت وضوح مشاهده

ص ۱۲۶

میفرمایند و فی الحقیقه مشعل الهی را در دست گرفته جمیع جوامع بهائی را در پی خود میخوانند و با خود میبرند و حرکت ایشان چون برق سریع و در صراطی مستقیم است ممکن است گاهی بشتاب حرکت کنند و زمانی تأتی فرمایند ولی هرگز از صراط مستقیم منحرف نمیگردند چاره ای ندارند جز آنکه در سبیلی مشی فرمایند که با نور هدایت الهی روشن است و دیگران را نیز بدان سوی میخوانند. آنقدر محضر مبارک قوه خلاقه دارد که هر شخصی در آن مجلس نورانی با خود میاندیشد که او صنع کامل حضرت ربوبیت و دارای سهمی کامل در نقشه خلقت میباشد این وجود مقدّس که حضورش تا اینحدود در نفوس تأثیر دارد خود از وجود خویشتن بالمرّه فارغ است و بینهایت حسّاس بنوعیکه فکر هر کس را میخوانند و چگونگی هر محیطی را احساس میفرمایند و در تمام عالم وجود قوه ای نیست که بتواند ایشان را باندازه سرموئی از صراط مستقیم حضرت رحمن منحرف سازد. رفاقت و آشنائی و خویشاوندی ابداً در تصمیم ایشان تأثیری ندارد و چون هنگام اجرای تصمیمی میرسد ابدأ ملاحظه آن ندارند که طرف مسرور میگردد یا رنجور زیرا وجود مقدّس بالکلّ ماورای حدودات بشریّه اند در سفره فرمودند حال وقت آن نیست که احبّای الهی اوقات خود را صرف در حلّ معضلات آثار و کشف حقایق و اسرار

آیات نمایند بالعکس بایستی کلاً فعال گردند و با عزمی ثابت بکوشند تا نقشه دهساله را فاتحاً مظفراً پایان برسانند .

سرسفره همواره لسان مبارک ناطق است مطالب بسیاری گوشزد میفرمایند هر یک را شرح و بسط میدهند و چون موقع حرکت رسد ناگهان دستمال خود را جمع فرموده از جا برمیخیزند... محال است کسی بتواند ولو بحدّ اقل مایمکن از ضیاء جمال و زیبایی طلعت بيمثال حضرت ولیّ امرالله توصیفی نماید اگر وجود مبارک بوجه شما لبخندی زنند و یا با آن چشمان نافذ نظری بر چهره شما

ص ۱۲۷

اندازند احساسی مملوّ از بهجت و اعتلاء در خود می یابید که با تمامی قلب و روح خویشتن را در اهتزاز مشاهده میکنید... هر چه میفرمایند در حول مسائل امریه است این ایام فقط و فقط در باره پایان دادن جهاد کبیر اکبر روحانی صحبت میفرمایند هر وقت بشارتی برسد آثار بشاشت و سرور از وجه منیرش مشهود است و هر وقت خبر بدی برسد تمام هیکل مبارک مملوّ از آثار حزن و اندوه بی پایان میشود... ایشان میل دارند که احبای الهی از زیبایی و جمال اماکن مقدّسه و ترتیب و تنظیم حدائق و زیبایی آنان تمجید و تحسین نمایند و اظهار نظر کنند ولی اگر جمیع این نظم و ترتیب را در نتیجه زحمات آن حضرت ذکر نمائید بالمرّه استیحاش میفرمایند و حتی فرصت و مجال آن نمیدهند که زائرین از این همه عنایات بیان شکرانه ای نمایند و یا بعرض قدردانی در ساحت قدسش مفتخر گردند تمام زائرین سعی وافر داشته و دارند که طلعت مبارک را دائماً و کاملاً تر و تازه مسرور و شاداب در جمع خود بیاد بیاورند و تجلیات جمال ایشان را با خاطره ای شور انگیز در قلب و روان ثبت نمایند ولی اسفا که آن طلعت نورانی را اکثراً در حالیکه ابرهای تیره و تار حزن و الم احاطه نموده بود یافتیم بلی بی حکمتی های دوستان و عصیان یاران و غفلت از اوامر حضرت رحمن کلّ ابرهای تیره و تاری بود که دائماً بوجه منیرش سایه می انداختند فی الواقع وقتی درست فکر کنیم بینهایت متأثر و متحسّر میگردیم که احدی ندای مبارک را آنطور که باید و شاید لیبیک نگفت . "

این یادداشت ها از آن جهت مهمّ است که بعقیده نگارنده وصف حقیقی حضرت ولیّ امرالله است و اگر هم قرار بود این کمینه در این باره شرحی بنویسد قطعاً همینگونه رقم مینمود و نگارنده حضرت عبدالبهاء را بیاد ندارم و نمیتوانم ضمانت کنم که حضرت شوقی ربّانی شبیه ایشان بوده اند ولی بسیاری از یاران قدیم بودند که هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء را در این وجود مقدّس میتوانستند

زیارت کنند ، حال از خاطرات خود شمه ای مرقوم میدارم :

" خلقت حضرت شوقی افندی فعال و خلاق بود یعنی دائماً بایستی بکوشند و چیزی را ابداع و تأسیس فرمایند امری را منظم و مرتب کنند از خیالات واهی بی اندازه نفرت داشتند هرگز کسی را ندیدم که در تمام زندگی در یک سیل سالک و بسوی یک هدف معین در حرکت باشد آنچه دارا بودند یا هر چه حق سبحانه و تعالی به ایشان عنایت فرموده بود باکمل وجه و اشد قوه بود یعنی ذوق شدید ، دوست داشتن شدید ، دوری شدید ، یعنی هر چه بود در کمال شدت از ایشان بروز و ظهور مینمود ایشان مانند سیاره ای بودند که در نهایت سرعت در حرکت ولی دارای قوه جاذبه بسیار عظیمی نیز بودند هر وقت در اجرای امری تأکید داشتند احدی قوت مقاومت نداشت ذره ای از قوای خود را بهدر نمیدادند فقط یک چیز میخواستند ولی آن چیز را با نهایت شوق طالب بودند و فوری و در نهایت کمال و اتقان آنرا میخواستند این حالت در هر امری از امور مشهود بود چه در بنای مشرق الاذکار در نقطه ای از نقاط عالم و یا در بنای دوسه پله در یکی از حدائق حول مقام مبارک وقتی اراده بنای آنرا میفرمودند مانند صاعقه بر آن نقشه فرود میآمدند و از پا نمی ایستادند تا آن کار تمام میشد همه را با خود بجلو میبردند آنچه در وجود مبارک ملحوظ است خارق العاده بوده است وجود مقدس چمن سبز - جاده های سرخ و سفید گل شمعدانی سرخ - درخت سرو و برخی اشیاء دیگر را دوست داشتند مقصودم اینست که بدانید که ایشان هر درخت و گلی را دوست نداشتند فقط اینها که نوشته شد طرف توجه مبارک بود و اینها را هم فقط در اماکن معینه خود دوست داشتند عین این مطلب را باید در باره غذاهای هیکل مبارک رنگها و لباسها نیز بدانید معدود بود چیزهایی که ایشان مشتاقانه طالب بودند و دیگر به بقیه حتی اشاره هم نمیفرمودند و از آنچه داشتند هرگز خسته نمیشدند این محدودیت و انضباط

وجود مبارک بود که توانستند در ظرف بیست سال چنین اساسی متین برای امر مبارک در تمام جهان مستقر فرمایند اگر کسی دیگر بود که اینقدر انضباط در اذواق خود نداشت و دارای چنین طبیعت خاصی نبود هرگز موفق بانجام این خدمات نمیگردید .

" در رصد خانه ها زلزله سنجی میگذارند که هر جا زلزله ای روی داد زلزله سنج واضحاً نشان میدهد بنظر من حضرت شوقی افندی از زلزله سنج هم حساستر بودند قوه ای در هیکل مبارک بود که فهم آن از حدود عقل و فهم بشری خارج است با این قوه بود که اشخاص را فوراً تشخیص میدادند اموری را در نفوس میدیدند که خود آنها ملتفت نبودند ، بنظر من بایستی ما احبای الهی کاملاً بوجود مبارک توجه نمایم



و در خود تفحص کنیم و اشتباهات زندگی خویش را بیابیم و از خود بپرسیم که آیا شایسته نیست آن وجود مبارک را هادی و راهنمای خویش بدانیم؟ اگر توجه و تفحص در توقیعات مبارک نمائیم به قصور فردی و ملی و نژادی خود پی میبریم و البته اگر عاقل باشیم از آنها بر حذر بوده براهنمائی هیکل مبارک اشتباهات خود را تصحیح مینمائیم. طبیعت هیکل مبارک شاد و مملو از فعالیت است و دارای نورانیت مخصوص بخود و علو طبع عظیمی میباشد بنوعی که اگر مسرور باشند و یا از امری مهتر گردند از شدت سرور میدرخشند... چه بسا از لسان مبارکش شنیدم که فرمودند: "اگر من مسرور بودم و اگر مرا شاد مینمودند میدیدید که برای امر مبارک چه کارها انجام میدادم ولی اسفا که نشد." وجود مبارک سرچشمه ای بودند که هر هنگام به جوشیدن و فوران میآمد مثنی خس و خاشاک آمده و آنرا مسدود میساخت. شما خوب دقت کنید و ملاحظه فرمائید تمام این اقدامات عظیمه ای که برای تقدّم و تعالی امر مبارک انجام فرموده اند در بحبوحه رنجها و گرفتاریها بود هرگز آزاد نبودند هیچوقت در باطن آرامش حال نداشتند پس اگر سرور باطن و آرامش خیال می یافتند ببینید چه میکردند هیکل مبارک را لطمه زدند لطمه زدند لطمه زدند از هر سوئی لطمه وارد ساختند هر کس رسید لطمه ای زد اکنون

ص ۱۳۰

کار بجائی رسیده که هیکل مقدّس را یگه و تنها مشاهده مینمائیم که جمیع از اطراف به آن حضرت حمله و رند و آن هیکل نازنین بر دیواری تکیه داده در برابر جمیع مقاومت میفرمایند و یقین دارم که با لمأل فتح و ظفر با ایشان است.

۱۹۴۱ " وجود مقدّس آهنگ مرکزی تعالیم مقدّسه بودند که هر سرود و آوازی باید مطابقت با آن آهنگ نماید و لکن ملاحظه شد که ساکنین این خانه خارج از آن میسرایند و چون با این مرکز توجه و هم آهنگی نتوانند البته کارشان سخت است هیکل مبارک چون هوا سنجی میباشد که گرمی روحانیت افراد را نشان میدهد چنانچه در حیات مبارک ملحوظ گردید که ناگهان در دریای غم فرو میروند در صورتیکه صورت ظاهر علتی مشهود نبود بنهایت سرعت با آن غریزه روحانی آثار حزن و الم در وجه مبارک ظاهر میگردد چه بسا که مدتها میگذشت تا دیگران بعلل آن احزان پی برند و اندکی برنجهای درونی آن قلب منیر آگاهی یابند یقین است که این امور بالأخره هیکل مبارک را از پا در می آورد چه وقت و چگونه البته این در دست خدا و طبق حکمت بالغه او خواهد بود مسلّم اینست که فاتحاً و مظفراً از تمام مبارزات داخلی خارج خواهند شد چنانچه تا بحال خود شاهد این قبیل فتوحات روحانیه وجود اقدس بوده ام ولی چه میتوان کرد که این مسائل پی در پی و این نزاعها دائمی است اول یکی آغاز

مینماید و بعد دیگری پی آنرا میگیرد بدین سبب وجود مبارک را فرسوده خواهند کرد. " ۱۹۴۳ هرکس که از حقیقت حیات حضرت ولیّ امرالله مطلع گردد قطعاً برشدت کار و نگرانی ایشان متأثر شده و بر سالیان دراز مشقّات و صدماتی که فریداً و حیداً در سبیل امر حضرت ربّ الآیات تحمّل فرمودند خواهد گریست و مخصوصاً بر اینکه آن وجود نازنین مورد تضییقات نامحدود از طائفین حول بودند و همه را ساکتاً صامتاً با بردباری زیاد تحمّل فرمودند اشک خواهد ریخت. "

حضرت بهاءالله مظهر ظهور کَلّی الهی بودند و آنچه برای حفظ و صیانت جهان در این یوم

ص ۱۳۱

لازم بود عنایت و در الواح مبارکه مصرّحاً بیان فرمودند حضرت عبدالبهاء مظهر قدرت و مرآت تعالیم الهیه بودند این مظهر عبودیت کبری در خدمت امر اقدس ابهی مَثَلِ اَعْلٰی و درارائه حیات اتم و اکرم بهائی جوهر و حقیقتی را از خود بظهور رساندند که اعلی و اعظم از آن متصوّر نیست و مرور زمان آثار عظیمه آنرا هرگز محو و زائل نخواهد نمود و با داشتن این دو وجود مُقدّس و مرکز الهام و مربّی تامّ و تمامی لازم و ضروری بود که معلّمی دیگر در صحنه کار و عمل ظاهر گردد اینست آنچه که بسیاری از نفوس حتّی مجاورین ارض اقدس و ساکنین بیت مبارک را به امتحان انداخت بنحویکه معدودی از این ورطه امتحان بخوبی گذشتند علّت این شکست روحانی واضح است اینان در عالم خیال و تصوّر خود یک حضرت عبدالبهای دیگری را میخواستند و اراده داشتند یک سلسله آباء با اسم ولیّ امرالله داشته باشند ولی نقشه الهی طرح ریزی دیگری داشت بزرگترین اثری که حضرت ولیّ امرالله در من گذاردند اینست که ایشان را مانند کره ناری میدیدم که در نهایت درجه حرارت و شتاب در جمیع احوال بسوی یک مقصد معین سرعت در حرکتند اینست آنچه از ایشان در خاطر من میگذرد اگر حضرت بهاءالله شمس طالع از افق ابهی باشند و حضرت عبدالبهاء ماه تابان این شریعت سمحاء حضرت شوقی افندی بالمرّه وجود و حقیقت و جوهری دیگرند آنان در مقرّ علو خود در نهایت هیمنه مستقرند ولیکن حضرت ولیّ امرالله کره ناری هستند که با قوّه ای نهانی بسوی هدفی معین بحرکت آمده و دائماً رو بجلو میروند شاید با مثالی دیگر باز بتوانم این حقیقت را واضحتر سازم حضرت بهاءالله عناصر مختلفی را جمع فرمودند حضرت عبدالبهاء این عناصر را بهم آمیخته و خداوند در این موقع عنصر دیگری به آن اضافه فرمود تا عناصر مختلفی را ترکیب دائمی بخشد و از لوث جدائی پاک و منزّه فرماید تا اصل و حقیقت خویش را ظاهر و بارز فرمایند این کیمیای جدید حضرت ولیّ امرالله بود و این وجود مقدّس مخصوص ضروریات زمان و حوائج امر مبارک در عالم امکان بوجود آمد که چون سیّاره ای بدیع با مداری

مستقل و حرکت انتقالی مخصوص بخود بعالمیان از خزانه غیب الهی عنایت شد . "

ص ۱۳۲

هر چند حقیقت حضرت ولیّ امرالله تا ابد برای نوع انسان سرّی از اسرار امر حضرت رحمن باقی و جاودان خواهد ماند و احدی از نوع بشر به آن سرّ مستتر عارف نگردد مگر آنکه پس از قرنها ظهوری بدیع از افق الهی طالع شود و حقیقت وجود ایشان را برای نوع انسان شرح و بسط دهد و برای ما که الهی مالا نهاییه پائین تر از رتبه و مقام ایشان هستیم حقیقت این وجود مبارک دائماً در ابرهای اسرار باقی میماند ولی از این نعمت نمیتوانیم محروم باشیم که خاطره شیرین و گرانبهای آن وجود مقدّس را هر چند هم کم و ناچیز باشد از دل بزدائیم باز نام مبارکش همیشه ورد زبان و یادش مونس جان همه خواهد بود . در سالیان اولیّه هر چند وجود مبارک محاط به انواع نگرانیها و احزان بودند ولی جوشش جوانی و قوای وافر عنفوان شباب آن حضرت هرگز از دیده مردم پنهان نمیماند در تمام عمر مملوّ از شوق بودند و سرچشمه این اشتیاق تا آخر عمر همواره پر جوش و خروش بود آنی منقطع نگردید و این شوق لبریز را در مکاتیب و پیامهای مبارک کاملاً واضحاً منعکس می یابیم . "

هیكل مبارک بی اندازه عكاسی را دوست داشتند تصویرهای بسیار زیبایی از مناظر عظیم سویس بدست خود گرفتند در سال ۱۹۲۴ در یکی از نامه های خود بلسان فرانسوی به عكاس سویسی مرقوم داشته اند : " با کمال بی صبری منتظر وصول تصاویری که فرستادم میباشم ... انشاء الله بدست شما رسیده باشد من آنها را خیلی دوست دارم ... متمنی است بمحض وصول کارت پستالی ارسال دارید و رسیدش را اطمینان دهید امیدوارم خوب در آمده باشد ... قبلاً از شما تشکر میکنم دوست صمیمی شما . " این نامه بخطّ شخص دیگری است ولی امضاء مبارک را دارد .

در هر امری که اراده میفرمودند دیگر صبر نداشتند مگر آنکه بزودی و فوری انجام دهند

ص ۱۳۳

مثلاً وقتی برای حدائق حول مقام اعلی و اماکن دیگر چمن سبز میخواستند تلگرافی بیکی از دوستان در پاریس فرمودند : " می ۱۹۲۳ در باره بذر چمن فوری خبر دهید . " و چون جواب نرسید فوراً تلگراف دیگری فرمودند : " تلگراف من هنوز بی جواب مانده فوری در باره بذر چمن خبر دهید . " البتّه بذرها رسید ولی نتیجه مطابق میل هیكل مبارک نبود زیرا بمحض اینکه در پائیز همان سال بحیفا مراجعت فرمودند با نهایت همّت در ایجاد چمن کوشیدند و هرگز اعتنا نفرمودند که حتّی مجرّب ترین باغبانهای حضرت عبدالبهاء بعرض رساند که چمن در کوهسار فلسطین نمیروید . در ۲۹

سپتامبر بیکی از بنی اعمام خود در مصر مرقوم فرمودند: " بذرهای ارسالی نتیجه مطلوب نداد بزودی سی کیلو از بهترین بذرها که در مصر موجود است و برای این اقلیم مناسب است با شرح و تفصیل ارسال دارند. " جوابی رسید ولی مفهوم نبود لذا تلگراف فرمودند: " تعجب میکنم شرح این مطلب را در نامه‌ای مخصوص بیان کنید جواب مجدداً غیر مفهوم بود لذا بالمره از معامله با خودی دست برداشته در ۱۸ دسامبر شرکت معروف فرانسه را نشان در این باره مرقوم و دستور ارسال بذر چمن و گل‌های معین را دادند و در پایان نامه مرقوم فرمودند با کمال شوق منتظر اقدام شما هستم معلوم است که در همان سال موفق بکاشتن برخی از گلها شده بودند سال بعد بخانم و آقای دریفوس تلگراف میفرمایند: " کوه کرمل با گل‌های اورلئان در انتظار شما است. " معلوم است که با برخی از مؤسسات دوستی و آشنائی یافته زیرا در نامه ای که بفرانسه در ژانویه ۱۹۲۵ مرقوم است میفرمایند: " مبلغی میفرستم که زود بذرهای چمن را بفرستید زیرا آنچه ارسال داشته اید نتیجه اش خوب شده است امید است که بذرها را بفوریت دریافت داریم قبلاً از شما تشکر میکنم و شما را بعواطف قلبی خود اطمینان میدهم. " همین چمن‌ها بمقدار زیادی در جوار مقامات سبز شد و در این باره بیک مؤسسه زراعتی انگلستان مرقوم فرمودند: " من از دوستان گل هستم مبلغ یک لیره میفرستم و تمنی میکنم از گل‌های زینتی برای من ارسال دارید. "

ص ۱۳۴

البته خود هیکل مبارک هرگز این گلها را نمیکاشتند وجود مبارک باغها را دوست داشتند نه باغبانی را هر وقت فرصتی بود که باغی مصفاً را تماشا فرمایند البته دریغ نمیفرمودند بسیاری از باغها را در مدت بیست سال با هم دیدن کردیم و هر وقت باغ زیبایی را میدیدیم سالهای بعد مرتب برای دیدن آن باغ میرفتیم و مانند آن بود که بدیدار دوستی قدیمی میشتابیم و در تمام اوقات هر گل و شاخه زیبایی را میدیدند سعی وافر میفرمودند که عین آن را برای زینت حدائق مقامات بکار برند هزاران گل از هلند و صدها از فرانسه برای باغها خواستند حتی از اقطار جنوبی اشجار برای باغها آوردند ولی ناسازگاری محیط با این اشجار و عدم لیاقت و شوق باغبانان اکثر مساعی ایشان را تقریباً بی ثمر گذاشت این شد که دیگر جز بذر چمن به چیز دیگر توجه نفرمودند. البته مؤسس اصلی حدائق حضرت عبدالبهاء بودند که در حول مقامات باغهای نارنج و گل ترتیب دادند و حضرت ولی امرالله آنها را توسعه بخشیدند و با نقشه های بدیعه زینت فرمودند. یاد دارم در سال ۱۹۲۳ وقتیکه برای اولین بار با مادرم به تشرّف آستان مقدّس مشرف گشتم بمحض اینکه مادرم چشمش به نقشه های حدائق افتاد گفت ملاحظه کن این عین نقشه هائی است که حضرت ولی

امرالله در سرتا سر جهان برای تأسیس نظم بدیع امر حضرت رحمن طرح میفرمایند  
البته فکر و خیال خود هیکل اطهر مطمئن هستم این نبود ولی بایستی دانست که آنقدر  
پرفکر و برای خود صاحب تدبیر و نقشه و طرح کامل بودند که هر چه انجام میفرمودند در  
نظر عموم نظم الهی جلوه مینمود .

پرفسور الن لاک Prof. Allen Lock که استاد دانشگاه هاروارد بود و برای تشرّف به آستان  
مقدس در همان سنین اولیّه بحیفا آمده بود خاطرات خود را از گردشی که در حضور مبارک  
در باغهای مقام اعلی داشته چنین مینویسد : " هیکل مبارک تسلط کاملی بر جزئیات امور  
دارند دارای تدبیر بی نظیر و قوه مجریّه عظیمی هستند هرگز در عمرم ندیده بودم که  
جزئیات امور اینقدر مهمّ و مورد توجه شده و هر یک در مقام خود برجسته و عالیقدر گردند  
مگر وقتیکه در محضر ایشان مشرف بودم و از

ص ۱۳۵

لسان مبارک در باره این جزئیات شنیدم و دانستم چقدر همین مسائل ساده و عادی  
حتی تأسیس طبقه ای از طبقات و یا تزئین یکی از خیابانها آنقدر مهمّ و جالب است  
که هر یک در مقام خود ولو جزئی باشند دارای اهمّیت کلی میگردند زیرا مقدّر است  
که این طرحها و نقشه ها نقش معینی در حیات آدمی داشته باشد و مزید بر عواطف و  
احساسات جاریه از این مقام مقدّس شوند همین تصوّر محسوس مأمور احیای ارواح در  
این طرح الهی است . " از همان اوّل کار سال بسال بر وسعت حدائق افزودند و بر  
زیبائی هر یک اضافه فرمودند همین اعمال روزانه و تدریجی هیکل اقدس بنوعی جلوه و  
بروز کرد که در سالهای آخر عمر مبارک اقلّاً در حدود نود هزار نفر زیارت مقام  
ربّ اعلی مشرف شدند . در سال ۱۹۳۵ یکی از همین سیّاحان حضور مبارک عریضه ای عرض  
کرد و آنچه در آن نامه با نهایت سادگی بیان نموده نمونه عواطف کلیّه سیّاحان است  
: " بینهایت از جمال بی نظیر مقام مسرور گردیدم و در تحت تأثیر شدید روحانیت  
منبعث از حدائق واقع شدم . "

توسیع حدائق و تزئین هر گوشه ای از آنها نبود مگر از شدت توجه آن حضرت بعواطف  
قلبیّه و آرزوهای منیعیه حضرت عبدالبهاء و برای همین بود که سال بسال متدرّجاً  
بدین تأسیسات اقدام فرمودند و خاطر مبارک آگاه بود که مرکز میثاق الهی میل و  
اراده مبارکشان چنین بود که از خیابان آلمانیها تا مقام مقدّس اعلی طبقاتی طرح  
و تهیّه گردد و از این جهت آن طبقات را بوجود آوردند و قس علی ذلک و البتّه در  
طیّ زمان و عمل و اقدام افکار بدیعه و تصوّرات جدیدّه بخاطر مبارکشان آمد این است که  
حوالی مقامات یک باغ نیست بلکه حدائق کثیره ایست که زینت بخش همه اراضی است.  
برای اینکه کاملاً پی بحقیقت عملیات و اقدامات هیکل اطهر ببریم و بدانیم

که در بهجی و کوه کرمل چه بوجود آورده اند بایستی آشنا با طرز کار و عمل آن حضرت گردیم . عادت مبارک آن بود که هر وقت حیفا تشریف داشتند هر روز زیارت مشرف می‌گشتند یک روز به مقام مقدس اعلیٰ تشریف حاصل نموده

ص ۱۳۶

و روز دیگر مرقد مطهر حضرت عبدالبهاء را زیارت میفرمودند و همینکه منظره باغها از نظر مبارک میگذشت در اندیشه آن میشدند که چگونه هر یک را در کمال اتقان زینت دهند و نیز آن حضرت آگاه بودند که اراده مبارکه حضرت عبدالبهاء تأسیس نه اطاق در مقام اعلیٰ بود شش اطاق را نفس مقدس مرکز عهد و پیمان تأسیس فرمودند لذا سه اطاق دیگر بهمان طرز و ابعاد طبق اراده آن وجود مبارک ، حضرت ولی امرالله اضافه فرمودند و مدخل داخلی مضجع اعلیٰ طبق دستور مبارک و وسیعتر گردید که منظر اعلیٰ کاملاً هویدا و نمودار و زیباتر شود برخی از ترتیبات داخلی مقام را نیز عوض فرمودند و زینت های جدید اضافه گردید ولی هرگز از حدود سادگی خارج نشدند زیرا همین سادگی است که جدآبیت مخصوص بمقامات مقدسه میدهد و بعد از آنکه ساختمان مقام اعلیٰ را با تأسیس ستونها و گنبد تمام فرمودند توجه بکوه کرمل نمودند کوه خدا را قطعه بقطعه سال به سال بطراحی بدیعی آرایش دادند ولی دیگر فرصتی دست نداد که طبقات ماورای مقام اعلیٰ را با تمام رسانند زیبایی این حدائق در همین است که هر قسمتی از آن با وضع کوه و زمین و تناسب هر یک با قسمتهای دیگر نظم و نسقی موزون یافته جمیع این امور را بنهایت آرامی و با عده قلیلی از کارگران که ابداً از فن باغبانی سر رشته نداشتند انجام دادند برخی اوقات در مواقع خیلی ضروری مهندس استخدام میفرمودند که حدود و ثغوری را خط کشی کند ولی موارد دیگر تمام کارها را خود هیکل مبارک دستور میفرمودند و چون گاهی پس از مراجعت از زیارت برای این کمینه شرح این طرز کار را بیان میفرمودند لذا آشنائی بعمل و اقدام مبارک نصیب گردید اغلب میفرمودند که اول به نقطه ای از زمین نظر میاندازند بعد در فکر خود طرح نقشه ای بمناسبت آن قطعه تهیه کرده سپس اقدام به تأسیس آن در کوه میفرمودند گاهی هم این نقشه ها را روی کاغذ می آوردند با یک نگاه البته هزاران افکار مانند برق بر خاطر منیر میگذشت گاهی اوقات هم تمام کوه را در نظر میگرفتند و ابعاد را با نهایت دقت معین میفرمودند و طول و عرض هر قسمتی معمولاً بمناسبت

ص ۱۳۷

ابعاد نقاط دیگر در کوه تهیه میشد . برای مثال گفته میشود که مثلاً در زمینی که

میخواستند خیابانی بطول ۲۵ متر ایجاد کنند که در دو طرف آن درختهای سرو هر یک بفاصله معین کاشته شود وقتی تمام نقشه را در خاطر خود طرح فرمودند در محل حاضر شده با نخ و میخهای چوبی و وَجَب و کمی گچ طول و عرض خیابان و فاصله درختها و دوائر محل گله را معین نموده بعد دستور تأسیس و کاشتن گلهها و سروها را میفرمودند و در فاصله ظهر تا غروب تمام آنچه اراده فرموده بودند در روی آن نقطه از زمین بوجود می آوردند بدین ترتیب بود که هیکل مبارک قدم بقدم جلو میرفتند و در هر قدمی درختها غرس و دوائر آراسته و گله در زمین کاشته میشد و بفوریت تمام کارها با تمام میرسید. در این حدود ضرب المثلی است که هر کس خاتم حضرت سلیمان را در دست داشته باشد چون آن را بچرخاند بیک چشم بهم زدن آنچه میخواهد انجام میگیرد بنابراین برخی از کارگران عرب چون میدیدند که در ظرف چند ساعت قطعه ای از کوه بگلستانی با شکوه تبدیل مییافت میگفتند حضرت شوقی افندی خاتم سلیمان در دست دارند.

خیلی سخت است که انسان بفهمد و بداند چرا برخی مردمان امور را دیر و با کمال تأتی انجام میدهند و حال آنکه حضرت شوقی افندی هر امری را در نهایت سرعت و اتقان پایان میرساندند جواب درست اینست که بگوئید البتّه هیکل مبارک در تحت هدایت الهی بودند بنظر من مردان بزرگ آنانی هستند که هر چیز را بهمان عظمتی که دارا هست مشاهده مینمایند و ناتوانان خود را در شبکه جزئیات لایسمن و لا یعنی گیر میاندازند عظمت حضرت غصن ممتاز آنقدر بود که هرگز میل نداشتند دستوراتی صادر فرمایند که دیگران کار را انجام دهند بلکه رویه ایشان همان که گفته شد اول طرح نقشه را در فکر خود کامل میفرمودند سپس در موقع و محل عمل میایستادند تا در زیر نظر تیز بین خود بنهایت دقت تمام آن نقشه و طرح را از کاغذ بر روی زمین منتقل فرمایند نه فقط اینگونه امور بل هر امری را در نهایت متانت

ص ۱۳۸

ترتیب و تنظیم میدادند و همت میفرمودند که کار فوری و بنحو اکمل اتمام پذیرد و هر کاری را که خود وجود مبارک مدیر و مدبر بودند فوری انجام می پذیرفت و هر وقت بعهد دیگران میگذازدند بتعویق و تعلل میگذاشت هیکل مبارک را حدت بصری بود که طول و عرض و مناسبت هر شیئی را در نهایت درستی مشاهده فرموده و می سنجیدند و اغلب میفرمودند بخيال تنها کفایت نمیکند یعنی منتظر نمیشوند که ببینند وقتی نقشه ای تمام شد چگونه جلوه مینماید هرگز این عمل را نمی پسندیدند بلکه هر نقشه را در روی زمین با تناسب اشیاء دیگر میدیدند و می سنجیدند و ابعاد را خود معین فرموده کامل مینمودند و نتیجه و جلوه آخرین را قبل از احداث میدانستند لذا فوراً اقدام با تمام میفرمودند ترکیب این حدت بصر و ابتکار عمل بود که جمیع اقدامات هیکل

مبارک را در هر قدمی تا این درجه زیبا و جاذب قلوب و در حدّ خود بی نظیر و مثیل نمایان میساخت هرگز مانند آنانی نبودند که پای بند سنن و تقالید باشند و روزگار را در کسب اطلاعات و طرح و نقشه ریزی و امور دیگر بگذرانند مقصود اینست که طبق آنچه خود وجود مبارک فرمودند ایشان مرد تخیل نبودند امور را در مخیله خود نمیدیدند بجای این دارای آن موهبت خاصّه الهیهّ ای بودند که در ضمن اقدام و عمل هرکاری را در زیر دست مبارک و هنر پرور خود بنهایت جلوه و جمال تمام میفرمودند الهام از پی الهام در هر قدمی متواصل و از پی همین الهام بود که بکمال قوّت و اطمینان بجلو میرفتند و امور عظیمه را با این اتقان و جمال و کمال پایان میرساندند . امور اراضی بهجی مُمدّ این نظریه است . بعد از آنکه معاملات با حکومت تمام شد و ۱۴۵ هزار متر زمین حوالی روضه مبارکه بتملك امر مبارک در آمد فوراً برای تسطیح آن زمین های نا هموار اقدام و شروع بخیابان کشی و احداث حدائق فرمودند خانه کوچکی در گوشه ای بود بر بالای آن شده منظره باغها را که از نظر مبارک گذشت تعمیر بنای آن خانه کوچک را اقدام و فوری دستور فرمودند که پلکانی احداث شود و هر روز ببالای آن شده از آنجا پیشرفت کار را خوب مشاهده میفرمودند در عین حال

ص ۱۳۹

در اطاق کوچک همان خانه تمام مکاتیب واصله را جواب عنایت میکردند و چون منظره را از سطح اعلی بهتر دیدند دستور فرمودند که تمام خاکها را در طرف شرقی بصورت تپّه ای جمع کنند و آن نقشه اولیّه که قرار بود دایره ای حول روضه مبارکه احداث نمایند بالکل متروک ماند یعنی با آن حدّت بصریکه ایشانرا بود هر طرحی را که در روی زمین بهتر و خوشتر ملاحظه میفرمودند نقشه اول را بر هم زده و طراحى بدیع را که بهتر و زیباتر بود ادامه میدادند . حضرت عبدالبهاء و هیکل مبارک هر دو عاشق نور بودند از اطاقهای تیره مکدر میشدند . گاهی اوقات که مشاهده میکردم چراغی بسیار نورانی روی میز تحریر مبارک است و نور آن چشم را میزند میترسیدم که مبادا چشم عزیزشان را ضرری رساند لذا از لزوم آن استفسار کردم هیچوقت دلیلی نیافتم جز اینکه نور زیاد را دوست میداشتند و در هر حال اطاقشان پر از نور بود مقام را مملوّ از انوار فرمودند و اول نقطه ای که در همان سال اول چراغی بزرگ نصب فرمودند در مدخل مقام اعلیّ رو بروی خیابان آلمانیها و دریا بود . بیاد دارم از سال ۱۹۲۲ که مشرف بودم مردم آن زمان از روی اعتراض میپرسیدند که چرا این چراغ باید آن بالا باشد همین باعث شد که یک نفر مسیحی متعصبّ باسم ضومط صلیبی را بر روی خانه خود که شمال مقام قرار داشت نصب و آنرا هر شب روشن میکرد که بخیال خود باعث نگرانی هیکل مبارک بشود ولی ابداً چنین



نبود بلکه بفرموده مبارک آن صلیب در حدائق حول مقام مقدّس اعلیٰ مانند گل بر روی لباس بود .  
رفته رفته روشنائی حدائق را زیاد و ستونهای چراغهای پر نور ایجاد فرمودند . در سال  
۱۹۵۳ برای اولین بار که حدائق حول روضه مبارکه با ۹۹ ستون از نور روشن گردید ،  
در محضر مبارک بسوی بهجی میرفتیم ناگهان افق را چنان نورانی دیدم که گمان میرفت  
بشهر کوچکی وارد میشویم و هیکل مبارک با مشاهده این انوار بیاران عزیز ایران  
فرمودند همیشه اینجا نور بود ولیکن حالا نور علی نور شد هر شب

ص ۱۴۰

مقام اعلیٰ و مراقد مطهره و روضه مبارکه را روشن میفرمودند .  
هر کاری که هیکل مبارک انجام میفرمودند در نهایت درجه دقت و صحت بود ابدأ بطن  
و حدس توجه نداشتند و بقضاوت کسانیکه با ایشان کار میکردند اعتماد نمیفرمودند  
همیشه خودشان با حدت نظر ناظر همه چیز بودند از هزاران مثال یکی ذکر میشود :  
برای احتفال برخی از ایام تسعه طبق تقویم قمری خود هیکل مبارک میکوشیدند از  
هلال ماه مطمئن گردند و نیز دقیقه و ثانیه تحویل خورشید را در نوروز با کمال  
دقت تمعن میفرمودند مثلاً در جزو تلگرافها ملاحظه میگردد که به پسر خاله خود  
در بیروت تلگراف فرموده اند که از رصد خانه دانشگاه ساعت دقیق تحویل شمس را بپرسد  
و این دقتی بود که در همه امور مجری میشد . مثلاً در سال ۱۹۳۲ به برادر خودشان  
در بیروت تلگراف فرمودند : " جمعیت تخمیننی امپراطوری روم را در مدّت دو قرن اول  
مسیحیت تحقیق و ارسال دارید . " این دقتهای شگفت آور هیکل مبارک از برای آن  
بود که میدانستند این حقایق تاریخیه وقتی نقل قول شود تأثیر عجیب در خواننده  
میکند و بمثابه ترصیع تاج و نشانی است که هر گوهری در مقام خود جای میگیرد تا  
زینت کلی و اثر زیبایی ابدی جلوه گر شود ملاحظه فرمائید که حادثه ای جزئی را  
وقتی مربوط بامر مبارک میشد چنان با شوق و جذبہ بیان میفرمودند که حیات تازه در  
آن میدیدند مثلاً همه میدانند که جزیره ماک موردو ساند McMurdo Sound در ۷۷ درجه قطب جنوب است  
ولی وقتی که کتب بهائی بدان جزیره ارسال و واصل شد خبرش را بنحوی ابلاغ فرمودند  
که هر قلبی باهتزاز میآمد .  
در سال ۱۹۲۴ با عزمی آهنین تصمیم گرفتند که بدخواهان را مایوس و مخدول نمایند و  
به آنان بفهمانند که با وجود لطمه عظیمی که از صعود حضرت عبدالبهاء وارد شده و  
اوضاع بسیار ناگواری که وجود مبارک در آن مستغرق گشته اند با این حال در هیچوقت  
و هیچ محلی ابدأ آن قلب جوان مایوس نگردیده بلکه بقوه الهی و حکمت رحمانی و  
قضاوت ربّانی همواره منیر و عالمیان را ارشاد میفرمایند .

در یکی از نامه های خود میفرمایند: " شکستن سنن قبل کار بسیار مشکلی است و فهماندن این امر به افراد جامعه بهائی در این هنگام بسیار صعب میآید زیرا ادراک و فهم مطالب گوناگون را نمینمایند و خویشان را با تغییرات لازمه دور جدید تعادل نمی بخشند. " با وجود این آنچه ضروری این امر بود با کمال قدرت و در نهایت متانت انجام فرمود، در حیفا بینهایت لازم بود که چند نفر بمعاونت هیکل اطهر قیام کنند، جناب میرزا هادی افنان در زبان انگلیسی چندان مهارتی نداشتند از دامادهای مبارک دو نفر در حیفا بشغل تجارت مشغول بودند و سومی در مصر بسر میبرد پسر خاله ها یا کار میکردند و یا درس میخواندند هر چند برخی از اعضاء عائله مساعدت مینمودند ولی کمک آنان کفاف کار روز افزون امر را نمیکرد مخصوصاً وقتی قلم مبارک برای ترجمه آثار و الواح بحرکت درآمد و از همه زیادتیر مکاتیبی بود که از اطراف جهان بمركز امر واصل میشد. در ژانویه سال ۱۹۲۳ به اجبای لندن مرقوم فرمودند: " در این ایام لازم است که مساعدی توانا در حیفا باشد تا مرا در ترجمه همراهی نماید این مساعدت بسیار مقبول و از لوازم ضروری است چنین مسئله ای را بمشورت محفل شما و میگذارم تا شخصی را انتخاب نموده اعزام دارید که در این امر مهم این عبد را یاری نماید. " کسی که ندای مبارک را لبیک گفت دکتر اسلمنت عزیز بود که فوراً بحیفا آمد و بخدمتگزاری مفتخر گردید صحت ایشان چندان خوب نبود چنانچه بعد از صعود بحضور مبارک تلگرافی عرض نمود: " ایام نقاقت را میگذارم الواح وصایا واصل گردید عبد صمیمی شما. " با وجود علیل بودن تا آخر عمر بخدمت خود ادامه داد.

روابط و دینه بین هیکل مبارک و جناب دکتر اسلمنت بینهایت شدید گردید بطوریکه بعد از صعود ناگهانی او به اقوام و بستگانش مرقوم فرمودند: بینهایت از صعود محبوب عزیز دکتر اسلمنت محزونم آنچه که کوشیدم بجائی نرسید مطمئن باشید که این عبد و جمیع افراد جامعه

بهائی در این مصیبت شریک آلام شما هستیم مکتوب ارسال میشود. " چهار روز بعد از آن مرقوم فرمودند: " مبالغه نیست اگر بگویم کلمه ای نمی یابم تا حرمان شخصی خودم را از صعود همکار عزیز و دوست بزرگوار دکتر اسلمنت بیان نمایم. " لحن بیان مبارک بدین مناسبت بود که نه فقط دکتر اسلمنت مؤلف شهیری بود که بهاء الله و عصر جدید را نوشت و بفرموده مبارک: " نسلهای آینده از آن مستفیض خواهند شد " بلکه دوست صمیمی هیکل مبارک نیز بود چنانچه میفرمایند: " او مرا صدیقی بود صمیمی مشاوری معتمد و همکاری خستگی ناپذیر و مصاحبی محبوب. " در این شخص وجود

مبارک امیدهای خود را متمرکز فرمودند ولی دست تقدیر او را ربود و همه آمال قلب منیر بخاک ریخت در سوگواری او گریستند ولی با وجود احزان وارده در رتق و فتق امور امریه ولو ثانیه‌ای وقفه حاصل نگردید و همواره بجلورفته جهان بهائی را با خود میبردند. به انگلستان، امریکا آلمان ایران و هندوستان دستور فرمودند پیامهای تسلیت باعضاء عائله اسلمنت که کلّ غیر بهائی بودند ارسال دارند و محافل تذکّر شایسته ای برای او منعقد سازند و ایشان را بمقام ایادی امرالله ارتقاء بخشیدند. حضور جناب دکتر اسلمنت مسئله ای را حلّ نکرد زیرا صعود او جراحی دیگری بر قلب مبارک اضافه نمود.

در سال ۱۹۲۶ حکایت از ثقل فادح مسئولیتهای و نگرانیهای مینمایند که دست تقدیر بر شانه آن حضرت گذارده است و در همان سال مساعی روز افزون و صدمات از حدّ بیرون و نگرانیهای درون و راه مملوّ از خار و تکالیف دشوار خود را بیان میفرمایند. چهار ماه بعد از آن بجناب هوراس هولی مرقوم فرمودند: " غالباً مشتاقم همکاری مانند شما نزد خود در حیفا داشته باشم فقدان اسلمنت تا اعماق قلب من اثر کرد تمام امید من آنست که اوضاع امر در مرکز جهانی و جمیع نقاط عالم بنحوی سر و صورت گیرد که بتوانم امور حیفا را بر اساس

ص ۱۴۳

متینی استوار سازم منتظر وقت مناسبی هستم. " اینرا در ماه می مرقوم فرموده‌اند و در ماه سپتامبر همان سال مجدّد به هوراس هولی پس از تمجید از خدمات او مرقوم فرموده‌اند: " چقدر احساس میکنم که جای همکاری چون شما در حیفا خالی است زیرا شما در کار مقتدر، دقیق با اسلوب و هشیاری ولی در این ایام نمیتوانید مسئولیت خود را در امریکا رها کرده بدینسوی بشتابید و البته نباید چنین کاری بشود امید است برای مدّتی حیفا از عهده مشاغل و غوائل خود برآید. " و نیز به مسیو دریفوس چنین مرقوم فرمودند ۳۰ ژوئن ۱۹۲۶ " بینهایت نیازمند کاتبی هستم که معتمد و فعّال و با انضباط و مجرّب باشد چنین کاتب توانائی باید مواهب خود را در رفع حوائج ضروری امر صرف نماید جناب دکتر اسلمنت مصاحب بی نظیری بودند از انجام هیچ مساعدتی مضایقه نداشتند زحمت میکشیدند خالص و مخلص بودند و در عین حال مقتدر و خاضع در نهایت تأسّف مرگ او را سوگواری میکنم یک منشی توانا و زحمت کش که از تمام دل و جان بکار خود پردازد و دو مشاور عمده لازم دارم که بنمایندگی امر در مواقع معیّنه قیام نمایند و دارای اخلاص و وقار باشند و در عین حال وجود دو نفر همکار شرقی که بیدار و ماهر و عالم باشند در این ارض بسیار ضروری است اگر چنین نفوسی یافت شوند این عبد فراغت می یابم و بعلاوه نفس این

معاضدت سبب نزول قوائی است که امرالله را بفتوحات عظیمه خود یعنی آزادی و فتح و ظفر نهائی میرساند - بیش از این و واضح تر از این نمیتوانم بیان کنم زیرا حافظه ام صدمه دیده است . "

با آنکه مخاطب این نامه ها افراد بودند ولی هرگز از ابراز حوائج ضروری امر خود داری نمیفرمودند در سال ۱۹۲۶ به امریکا مرقوم فرمودند : " از آنجائیکه اهمّیت و کثرت امور امریّه روز بروز در حیفا واضح تر میگردد لازم میشود که یک دارالانشاء بین المللی در این ارض تاسیس شود

ص ۱۴۴

تا این عبد را در امور دائم التّزائد و وسیع و وظائف سنگین مساعدت نمایند این دارالانشاء اگر بوجود آید دارای دو وظیفه استشاره و اجرا خواهد بود و بعد میفرمایند : " با نهایت شوق این امر را تحت دقّت و ملاحظه دارم و سه نفر از امریکا اروپا و ایران خواسته ام که به ارض مقصود آمده مشورت نمایند حوائج را در نظر گیرند و ضروریّات این ایّام را تخمین زنند . "

و میفرمایند : " نه فقط معاضدت نمایند بلکه مرکز جهانی را بتمام عالم متصل سازند و این مقدمه تاسیس اوّلین بیت العدل اعظم خواهد شد " در ماه می بیکی از همان نفوس که در نظر مبارک بود چنین مرقوم فرمودند " آیا ممکن است در پائیز سال دیگر بحیفا بیائید مسائل مهمّه غامضه ای در پیش است و احساس میکنم همکار معتمد شجاع مقتدری لازم دارم هجوم افکار آنقدر است که دیگر نمیتوانم بنویسم . "

با همه مجاهدتی که فرمودند این هیأت همکاری ، هرگز بوجود نیامد ناتوانی افراد توأم با وقایع امریّه و حوادث ناگوار ، گرفتاریهای شغل و تجارت باعث شد که هیچکدام نتوانستند ندای حقّ را لَبیک گفته به ارض مقصود برسند و هیکل مبارک همانطور فرید و وحید و نوید از داشتن همکاری معتمد باقی ماندند حتی در فوریه سال ۱۹۲۷ بیکی از آنان مرقوم فرمودند " امیدوارم هر چه زودتر بتوانی خودت را جهت حمل این وظائف سنگین بمن برسانی . "

و باز بهمین شخص که بعَلّت کسالت مزاج نیامده بود مرقوم میفرمایند : " با نهایت نگرانی در انتظار زمستانم زیرا مشاهده مینمایم که ثقل کار روز بروز زیادتر میشود و من در برابر وظیفه ای بدین سنگینی دست تنها مانده ام به تجربه رسید که مشورت علاج کار را نمینماید آنچه الیوم مورد نیاز من است همکاری نزدیک و مداوم است تا بتوانیم ابداع و سائلی نموده که امر مبارک منتشر گردد و در عین حال استحکام پذیرد ولی در هر حال این کاریکه بنظر من فرعی است ادامه میدهم

ص ۱۴۵

ولی همین کار را یک دارالانشاء توانا بایستی انجام دهد . " بهمان شخص بهائی باز در ماه اکتبر مرقوم میفرمایند : " در این ایام تنها هستم و آنچه در قوه دارم میکوشم " و در ژانویه سال ۱۹۲۸ مرقوم فرمودند : " بسیاری از امور مانده و من در انتظار معاونین توانا و خالص و مجرب مانده ام . "

چشم انسان از مشاهده این وضع خون میگریزد ملاحظه کنید که دیگر هیکل مبارک به جوانی ایام اولیه نبودند البته رفته رفته ثقل مصیبت جانگداز تخفیف یافته بود ولی حوائج ضروریّه روز افزون امر را ملاحظه فرمودند که مساعدی لازم است که با هیکل مبارک همکاری نماید تا وجود مبارک اوقات گرانبهای خود را صرف امور اساسی دیگر فرمایند ولی جمیع آمال و آرزوهای مبارک در باره آن نفوس انجام نیافت آنانی که در نظر مبارک بودند حاضر نشدند که آنچه دارند در سبیل تسریع قلب منیرش انفاق کنند و در حیفا مسکن و مأوی گیرند . یکی از زائرین در آن ایام نامه ای به هند نوشته که اوضاع را واضحاً بیان میدارد و معلوم است که خود هیکل مبارک این وضع را برای او روشن فرموده اند زیرا وجود مقدّس با زائرین با نهایت صراحت آنچه در دل داشتند بیان میفرمودند این نامه در ۱۵ ژوئن سال ۱۹۲۹ نوشته شده: " هیکل مبارک مایلند قبل از هر چیز دارالانشائی بین المللی در حیفا تأسیس فرمایند ولی چون اعضاء کافی و مناسب تا بحال یافت نشده این نیت مبارک معوق و معطل مانده است . " با اینحال است که ملاحظه میشود وجود مبارک وحید و فرید مانده و با اعتماد کامل به شخص خود قیام بر اجرای وظائف مهمّه فرموده و همه را چنانکه شایسته بود انجام فرمودند و در طی ایام بعضی از اعضاء عائله مبارکه را بشرف خدمت خوانده آنان را سمت منشی گری عطا فرمودند ولی رفته رفته معلوم شد که آنان نیز ره بیمه‌ری پیمودند لذا روز بروز بر شدت حزن و تکدر خاطر انور افزوده شد

ص ۱۴۶

ولی هیکل مبارک یگه و تنها جمیع طرق را از جزئی و کلی ، سخت و آسان عبور فرموده و با نهایت تسلیم و رضا و قدرت بی منتهی به تنهایی بار تقدیر را بر عهده خود گرفته و در این راه مملوّ از مصائب چه بسا که در نهایت نومیدی بسر بردند ولی هرگز دست از دامان وفای بعهد برنداشتند و ذره ای از محور استقامت دوری نجستند و امروز با نهایت صدق و صراحت میتوانیم بگوئیم که آن مولای عزیز فریداً وحیداً بی یار و یاور شالوده مؤسّسات امریه را در سراسر جهان بهمان ثبات و رزانت اجداد مقدّس خود پایه گذاری فرمود و فی الحقیقه ثابت فرمود که غصنی است از اصل قدیم ذوحظّ عظیم و فی احسن التقویم .

در همان ساعتی که اراده مبارک بر این قرار گرفت که عده ای از نفوس مبرّز و

مجرّب را بجهت معاونت و همکاری در حول خویش جمع فرمایند طوفان عظیم امتحانات الهیّه بقدرت غالبه خداوند عظیم دریای امرالله را بموج و هیجانی آورد که تمام ارکان وجود بزلزله در آمد شدّت و هیجان این زویعه عظمی بر قوی و افکار و تمام هستی هیکل مبارک ضربات پیاپی وارد آورد و آن این بود که بیت اعظم بغداد که بفرموده هیکل مبارک " محلّ مقدّس متبرک و منظور نظریاران و کعبه آمال زائران جهان است ". در چنگال حرص و غصب و غضب شیعیان دچار گردید بیت مبارک را که در ایّام حضرت عبدالبهاء با زحمات بسیار از دست اعدا گرفته و بیاران سپردند بار دیگر بدست تطاول و غصب دشمنان قدیم افتاد و مجدّد آن گروه ادّعی بی اساس خود را تجدید نمودند با آنکه ملک فیصل قول داده بود که حقوق بهائیان را در آن کشور محفوظ بدارد ولی در سال ۱۹۲۲ کلیدها را از وکیل بیت گرفته بدست غاصبین سپرده و این قضیه تا اواخر سال ۱۹۲۵ ادامه داشت. احبّای جهان کوشیدند که حقّ خود را ثابت نمایند و شیعیان قضیه را بمحاکم خود کشیدند و از آنجا به محکمه صلح احاله دادند و مجدّد به محکمه اولی رجوع داده شد و این محکمه حکم بر له احبّای الهی داد

ص ۱۴۷

این حکم را بمحکمه استیناف و تمیز بغداد بردند و آنان این حکم را لغو نموده و بر له شیعیان فرمان صادر کردند. چون این خبر ظلم فاحش به محضر مبارک رسید هیکل اطهر تمام قوای احبّا را جمع فرموده ۱۹ تلگراف به افراد و محافل ملیّه مخابره فرمودند و احبّای ایران و قفقازیا، ترکستان، عراق، ژاپن، برما، چین، ترکیه، مسکو، هند، استرالیا، نیوزیلند، کانادا، ممالک متّحده، آلمان، اطریش، فرانسه، انگلستان، و جزائر محیط اعظم را اخبار داده دستور فرمودند که جمعاً اعتراض خود را بحضور مندوب سامی انگلستان در کشور عراق ارسال دارند و چون احبّای ایران و امریکا از حیث عدد قویتر از کشورهای دیگر بودند لذا دستور فرمودند محافل محلیّه و ملیّه نه فقط به مندوب سامی احتجاج بفرستند بلکه بشخص ملک فیصل و مقامات عالیّه انگلستان در لندن نیز نامه های متعدّد ارسال دارند هند و برما را فرمودند به ملک فیصل اعتراض بنویسند ولی بلندن چیزی ارسال ندارند در نقاطی که احبّا کم بودند مانند چین و فرانسه دستور فرمودند عرائض به امضاء افراد باشد تمام این اقدامات نشانه روح حیات و تقدّم جامعه بود. در این تلگرافات موقعیّت را خطرناک و نتایج را خطیر معرفی میفرمایند و دستور دادند جمعاً بایستی تمّنی نمایند که مقامات مربوطه اقدام فوری بعمل آرند تا حقّ مسلمّ بهائیان در باره این محلّ مقدّس محبوب از بین نرود زیرا این منظر اکبر و بیت اعظم حضرت بهاءالله است و آنقدر در این کار دقّت فرمودند که حتّی جملاتی که بایستی در نامه ها بکار برند ارائه دادند بشرقیها

دستور فرمودند در نامه های خود بنویسند " با نهایت ادب و شوق تقاضای تجدید نظر و احقاق حقّ بهائیان ... " به غریبها فرمودند با کمال حدّت و شدّت بنویسند که مظالم وارده را از این حکم ظالمانه بقوّه عدالت حکومتی خود بر طرف نمایند و با همان دقّت کامل خود به امریکا فرمودند که پیامهای محافل محلیّه دارای یک مطلب ولی جملات متفاوت باشند .

مدّت شش ماه در حدود صد تلگراف ردّ و بدل شد و مکاتبات مانند سیل از هر طرف

ص ۱۴۸

روان بود که شاید بیت مبارک محفوظ بماند ملاحظه در این اوراق نشان میدهد که تا چه حدّ آن وجود نازنین مستغرق مشاغل گوناگون بوده اند بمحض وصول حکم محکمه تمیز بغداد هیکل مبارک به مندوب سامی انگلستان تلگراف فرمودند: " بهائیان جمیع عالم پس از دریافت حکم غیر منتظره محکمه تمیز بینهایت متحیر و متعجبند که چگونه انکار حقّ آنان در مالکیت بیت حضرت بهاءالله شده با علم باینکه سالیان دراز مالک مطلق این بیت بودند حال باور نمیکنند که آن جناب تن بقبول این ظلم فاحش داده باشند همه یک عهد و پیمان شده که در کمال قوّت و استقامت بایستند تا حقوق حقّه خود را محفوظ دارند لذا با عقیده و ایمان کامل بشرافت و انصاف حوزه حاکمیت آن جناب در خواست میفرستند این پیام از اینجانب باسم عائله سر عبدالبهاء عبّاس و تمام مجامع بهائی در جهان است . شوقی ربّانی • " در همان روز بوکیل بیت بغداد که در دریای حزن و اندوه مستغرق بود تلگراف فرمودند : " محزون مباش امر در دست خدا است مطمئن باش . "

تا چند ماه بعد از آن قضیه بیت بغداد را با نهایت حرارت تعقیب میفرمودند . وقتی بجمیع مراکز و محافل مجدّد دستور دادند که با نهایت متانت و وقار از اولیای امور و مندوب سامی در کشور عراق استفسار از نتیجه اقدامات نمایند ولی رفته رفته معلوم شد که دو قوّه تشریح و تنفیذ دست بدست یکدیگر داده و مانع از اجرای عدالت گردیدند حتّی نفوذ حکام دولت انگلیس در این مورد اثری نبخشید ولی این بیعدالتی را بزودی قبول نفرمودند و کار را تعقیب فرمودند تا آنجا که قضیه داد خواهی بمجمع بین المللی احاله گردید و در آنجا بحمايت حقّ بهائیان قیام کردند و تصمیم قطعی در تملک بیت مبارک گرفتند و از حکومت انگلیس خواستند که در عراق رفع این اجحاف را بنمایند و از سال ۱۹۲۸ تا سال ۱۹۳۳ فشار احبّا همواره زیاده تر میشد و لکن وسیله اجرای این تصمیم در عراق نایاب بود نفوذ شیعه آنقدر شدید گردید که بالمرّه اجرای این امر را در بوته تعویق انداختند و دیگر از آن تصمیم سخنی بمیان نیاوردند . ذکر این خلاصه اقدامات هرگز برای نشان دادن ناگواریهای روزانه و پیمودن صحراهای

نومیدی و گاهی بفواصلی دور نمایان شدن چشمه های سرور و زمانی وصول بشارت مسرت بخش و بعد رسیدن اخبار حزن آور و سپس فرسوده شدن قوی و اعصاب کافی نخواهد بود و لطمه بیت بغداد درست در موقعی رو آورد که دکتر اسلمنت از جهان رفت لذا این حادثه ناگوار توأم با صعود آن دوست صمیمی و مشاور معتمد برای وجود مبارک تحمّل ناپذیر مینمود .

هنوز از این مقدمه یک هفته نگذشته بود که شایعه دیگری سبب نگرانی خاطر مبارک گردید و آن این بود که اراضی مُشرف بمقام اعلیٰ را دیگران اراده داشتند خریداری نمایند لذا فوراً حضرت شوقی افندی بیاران جهان ابلاغ نموده در خواست ارسال تبرّعات فرمودند که اراضی مجاور مخصوصاً مرتفعات مُشرف بمقام اعلیٰ را خریداری نمایند تا ضریح مبارک محفوظ و محترم بماند ، بنوعی یاران الهی این ندای مبارک را لَبّیک گفتند که یک ماه بعد از آن خبر دادند که تبرّعات بحدّ کافی واصل و اراضی خریداری و مقامات محفوظ گردید ولی شگّی نیست که تا این مقدمه انجام نپذیرفت بر ثقل فادح و کمر شکن احزان ، این بار سنگین نیز افزوده شده بود .

در فوریه سال ۱۹۲۶ یکی از یاران مرقوم فرمودند : " بقدری فکرم خسته است که احساس میکنم از شدّت این فرسودگی دیگر از انجام هر عملی عاجزم . " در همان موقع برای مدّت موقّتی از حیفا بخارج عزیمت فرمودند و در اواخر مارچ همان سال مرقوم فرمودند : " این ثقل عظیم نگرانیها و مسؤولیّت ها مرا بر آن داشت که در این موقع از حیفا خارج شوم در صورتیکه در همین وقت مایل و مشتاق بودم که در مرکز جهانی باشم و دوستان و همکاران عزیز خود را استقبال نمایم . " برآستی در آن هنگام باید مریض و عللیل شده باشند که حیفا و یاران را ترک فرموده تشریف بردند ولی در هر حالی بودند بهتر از موقعی بود که ناگهان تلگرافی در ۱۱ آوریل از ایران واصل شد که خبر دادند " دوازده نفر از یاران جهرم را شهید کردند انقلاب ممکن است بهمه نقاط سرایت نماید " در جواب

فرمودند : " از این بلای ناگهانی بینهایت نگرانم جمیع اقدامات را متوقّف سازید بحکومت مرکزی تظلم نمائید ببازماندگان تسلی دهید . " در همان روز به طهران پیامی که فی الحقیقه دارای روح عظیم امر و متناسب این فاجعه عظیمه بود ارسال شد :

" از جمیع یاران ایران ، ترکستان و قفقازیا با نهایت جدّیّت ملتسمم که با تمام دل و جان در انتخاب جدید محافل روحانیّه شرکت فرمایند هیچ بهائی حقیقی نمیتواند کناره گیری نماید نتایج را توسط محافل مرکزی فوری بارض مقصود ابلاغ نمائید با جمیع مراکز مکاتبه کنید و بکمال حکمت رفتار نمائید اعانت الهی را ملتسمم . " روز دیگر



تلگرافی مفصل تر رسید مبنی بر اینکه مجرمین اصلی غائله جهرم را توقیف کرده اند و ضمناً پیشنهادهایی نیز تقدیم حضور مبارک کردند و حضرت شوقی افندی به طهران جواب فرمودند: " از شهادت یاران جهرم بینهایت متأثرم به پیشگاه اعلیحضرت همایونی از طرف همه بهائیان و شخص من تشکر نمائید که کلاً از اقدامات حکومت راضی و ممنوند و نیز تمنی کنید تا مجرمین این اعمال شنیعه بجزای اعمال خود برسند از تمام محافل محلیه نیز پیام ارسال شود. "

در ۲۴ آوریل یکی از یاران عریضه ئی تقدیم داشت پس از آنکه وصول نامه های او را مرقوم داشته اند میفرمایند علت تأخیر در جواب: " کسالت شدیدی است که بالمره ممکن بود مرا از بین برد در چنین موقعی اخبار جانگداز شهادت ۱۲ نفر از یاران جهرم بمن رسید جزئیات مسئله را تلگرافی خواسته ام و البته پس از رسید تقریر کامل بجمیع محافل ابلاغ خواهد شد رقابتهای شخصی و منازعات سیاسی هم در این قضیه مؤثر بوده است توسط محفل مرکزی ایران پیامی برای اعلیحضرت پادشاه ایران ارسال شد و از محافل خارج ایران خواسته ام با لحن ملایمی این مراتب را در مجلات و روزنامه ها انتشار دهند و انذار نمودم که هنوز وقت آن نرسیده که آنان مستقیماً با شخص اعلیحضرت همایونی تماس گیرند. و چقدر جای تأسف است که بهائیان از هر طرف مورد لطمه و هجومند

ص ۱۵۱

و هنوز در جامعه جهانی بی یار و یاور مانده اند و قوای حاکمه هرگز بمدافعه حقوق حقه آنان لب باز نمیکنند البته حکمتی در این مسئله هست که هر چه میکوشند به نتیجه ای واصل نمیگردند. "

دو هفته بعد بهمین شخص تلگراف فرمودند: " بینهایت غمگین هستم. " در ۲۱ می بهمین شخص توقیعی مرقوم و گوئی غمهای خود را ابراز نموده میفرمایند: " بقدری خسته و فرسوده ام که دیگر کاری واقعی از من ساخته نیست بکلی درمانده بی صبر و بی طاقت شده ام اگر حادثه دیگری روی ندهد میخوام از اینجا دور شوم در این چند ماه اخیر از هر سولطمت عظیمه بر من وارد شد... مسائل بسیار بغرنجی در برابر دارم و بیش از هر وقت نیازمند همکاری شجاع با قدرت و مورد اعتماد هستم... دیگر قادر بر نوشتن نیستم زیرا نمیتوانم افکار خود را جمع نمایم. " با همین حال آنچه بر عهده آن حضرت بود انجام فرمودند: " احساس میکنم که با صبر و حکمت و شجاعت و وسائل میتوانیم ترقیات کنونی را جلو برده برای نفوذ امرالله بکار بریم. "

جمیع قوای عالم بهائی را برای حفظ احبای ایران جمع فرمودند و دستور فرمودند تا حدی که ممکن است در باره شهادت احبای جهرم در مجلات و جرائد خارجی اعلان

نمایند و دائماً محافل ملیّه بیدار و هوشیار باشند و هر چه در این سیل و دربارهٔ بیت مبارک بغداد از دستشان برمیآید کوتاهی و دریغ ننمایند. این است شمه ای از داستان حضرت غصن ممتاز ، ملاحظه فرمائید در مدّتی کمتر از شش ماه چه مقدار تیرهای جفا از هر سو بدان هیکل مبارک نازنین انداختند و این درست هنگامی روی داد که تازه می توانستند بار سنگینی را که حضرت عبدالبهاء بر دوشهای جوانشان گذارده بودند اندکی اعتدال بخشند تا بقیّه مراحل را براحتی به پیمایند. غالباً میفرمودند هر وقت احزان و رنجهای متوالیه عظیمه مستولی میگردید و وجود نازنینشان از آتشی سوزان میگذاخت ناگهان امطار رحمت الهی باریدن میگرفت و آتش را بگلستان بشارت

ص ۱۵۲

و اخبار الهیه تبدیل مینمود و مجدّد قلب و روان عزیزشان احیاء میشد و با همّتی اوفر از قبل بکار میپرداختند هنوز اسرار الهیه تقدیراتش بر نگارنده مجهول است ولی این را کاملاً و واضحاً میدانم که اولیاء و انبیاء تمام فتوحات امریه را بقیمت جان خود بدست می آوردند . هنگامیکه آتش بلایا و مصائب جانگداز پیکر عزیزشان را میگذاخت ناگهان روزنامه " دیلی استار " شهر ترنتو که روز چهارم ماه می ابلاغیه رسمی ملکه رومانی را چاپ کرده بود از نظر مبارک گذشت و همین ابلاغ مقدّمه بیانات صریحه آن ملکه نیک اختر در مدّت اسفار ایشان در امریکا و کانادا گردید و در حدود ۲۰۰ روزنامه و مجله که از کثیرالانتشارترین و جالب ترین مجلات آن کشور بود بیانات ایشان را بطبع رساندند و در نشر آثار مساعدتی عظیمه نمودند هیکل مبارک در یکی از نامه های خصوصی خود میفرماید : " این حادثه از عجیب ترین و مهمترین حوادث ترقی امرالله است . " توجه و انجذاب ملکه رومانی دارای فصلی مخصوص در تاریخ حیات هیکل مبارک میباشد و این فصل با ذکر ستاره درخشان آسمان خدمت میس مارثا روت مشبّع است چنین خدمتی که این وجود نازنین به هیکل مبارک در آن ایام نمود جزء حیات حضرت ولیّ امرالله است فی الحقیقه داستان حیات هیکل اطهر کامل نمیگردد مگر آنکه ذکر این سرور مبلّغین و مبلّغات در آن آمیخته شود .

میس مارثا روت روزنامه نویس و از یک عائله ممتاز امریکائی بود ایّامی که خاک امریکا بقدم حضرت مولی الوری مشرف شد او هم از جمله نفوسی بود که چشم خویش را بزیارت آن جمال بیمثال روشن نمود و چون فرمان تبلیغی مرکز میثاق را زیارت کرد چنان حرارتی در دل و جان خود مشاهده نمود که بی اختیار قیام کرد قیامی که دیگر قعودی در پی نداشت اسفار عظیمه متعدّده متوالیه خود را آغاز کرد هیچ فردی از ابتدای تاریخ امر باندازه او سفر نکرد و چنانچه

حضرت ولیّ امرالله فرمودند: " تمام این اسفار را در مقتضیات بسیار صعب و با نهایت رنج و سختی انجام میداد. " میس مارثا روت در موقع صعود حضرت عبدالبهاء در حدود ۴۹ سال داشت دارای جثّه‌ای ضعیف و اندامی نسبتاً بلند بود چشمانش آبی و مملوّ از صراحت و صداقت ، با همه این احوال امریکه سبب موقّیّت ایشان گردید این مسئله است که یقین کامل داشت که حضرت بهاءالله بر جمیع امور قادر و تواناست ولی مشروط بر آنکه ما وجود خود را از سر راه کنار کشیده و فقط مجرای نظیف پاکی برای جریان اراده الهیه گردیم و بگذاریم که قوّه نافذه او جمیع اعمال را انجام دهد اسفار ممتدّ تبلیغی و این صفات الهیه اش بود که سبب تقرّیش به آستان حضرت ولیّ امرالله گردید و آنقدر هیکل مبارک به ایشان علاقه و مهر و بستگی شدید یافتند که این خانم عزیز را به سرور مبلّغین و مبلّغات ملقّب فرمودند.

هیچ فردی باندازه این خانم عزیز نتوانست تا این درجه رضایت و سرور قلب منیر را جلب نماید در اکتبر سال ۱۹۲۶ مرقوم فرمودند: " از موقّیّت های ایشان بایستی درس گیریم که وقتی ایمان و ایقان با کمالات عالیّه توأم گردد چه قوای عظیمه الهیه ای را بخود جلب مینماید و چه موقّیّت های بی مثیلی حاصل میگردد و چگونه وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا تحقّق مینماید . از بدو ولایت امر تمام دل و جان را بانوار عشق حضرت مولای عالمیان روشن داشت در هر قدمی و اقدامی از محضر مبارک استشاره مینمود و طلب فیض و هدایت میکرد . مبالغه نیست اگر گفته شود که او با هیکل مبارک سهیم و شریک این موقّیّت ها گردید . در حیات اوست که انسان چنان عشق و محبّت متقابله ای را کشف مینماید که در محلّهای دیگر یافت نمیگردد ، و چنان اعتماد و ثقّه کاملی را می بیند که نظیر آن نایاب است . تنها انوار سروری که در زندگانی مملوّ از تاریکی غموم میتابید همین بشارات بود و بس ، تعداد زیادی مکاتیب ، تقریر ها ، پیامها موجود است که کلّ شاهد

برآند که این خانم عزیز در هر قدمی هیکل مبارک را از نقشه های خود خبر میداده حوائج خویش را عرض مینموده و موقّیّت های امری را بیان میکرد و دائماً طالب هدایت و فیض از آن قلب منیر میگشته ، و در مقابل هیکل اطهر او را بجوابهای گرم خود در معرکه حیات زنده و جاودان نگاه میداشتند. در سال ۱۹۲۳ او را " حواری پیروزمند و شجاع حضرت عبدالبهاء " نامیدند و بکرات و مرّات در نامه های مبارک عباراتی ملاحظه مینمائیم که حاکی از اعلیٰ رتبه محبّت و علاقه بدان وجود عزیز است قلم مبارک با نهایت گرمی و ملاحظت بیان میفرمایند که چگونه از دریافت نامه های او

مسرووند و چقدر همه گاه منتظرند از او خبری گیرند . او را مارثای محبوب میفرمایند . و در سال ۱۹۲۶ وقتی مارثا روت حضور مبارک نوشت که با بسیاری از اعضاء خانواده های سلطنتی تماس دارد جواباً فرمودند :

" مفصل مرقوم دارید دائماً بنویسید زیرا من مشتاق اخبار موفقیت های شما هستم و میل دارم جزئیات اقداماتتان را بدانم شما را اطمینان میدهم که محبتی بی پایان در قلب خود نسبت بشما دارم " در ماه اوت مرقوم فرمودند : " تشنه اخبار و جزئیات وقایع پیشروی مظفرانه شما در میادین تبلیغ هستم و نامه ای را که بملکه نوشته ام بضمیمه برایتان میفرستم آن را به احدی ارائه ندهید . "

همین نامه بسیار خصوصی را که احدی نباید بخواند و ملاحظه کند نسخه ای از آنرا برای میس مارثا روت ارسال فرمودند و در ماه سپتامبر مرقوم فرمودند : " خوشحالم که جواب ملکه رومانی را برای شما میفرستم اهمیت این مکتوب از حد انتظار بالاتر است ایشان منقلب شده اند ملاحظه کنید با چه صراحتی و صرامتی شهادت میدهند و با چه شجاعتی ایستادگی میکنند تمام اینها نشانه های واضحی است بر نفوذ روح قدسیه غالبه امر حضرت بهاءالله و خدمات جلیله ای که شما بامر مبارکش انجام میدهید . " علاقه وافرو محبت بی انتها بین هیکل مبارک و مارثا را از این عریضه تلگرافی او واضحاً ملاحظه میفرمائید : " ای محبوب من آیا تصویب میفرمائید که طبق نقشه اولیه در اواخر نوامبر از پرتقال شروع بنمایم متمنی است جواب

ص ۱۵۵

تلگراف فرمائید . " مقصود اینست که ملاحظه فرمائید با چه لطافت و دقتی کلمه محبوب را در اول تلگراف خود مینویسد معلوم است آنقدر به هیکل مبارک تعشق داشت که بی اختیار این لغت را مرقوم نموده است آن حضرت جواب فرمودند : " آنچه هدایت الهی شما را الهام می بخشد انجام دهید رقیق ترین عواطف و محبت خود را میفرستم . " و بعد از آن برای مارثا روت پنجاه لیره عنایت کرده مرقوم فرمودند : " تبرع ناچیز من در خدمات جلیله شما بامر محبوب ما . " این تنها دفعه ای نبود که مورد این عنایت شد دفعات دیگر هم هست که وی را بنعوت و صفات عالیه میستایند چنانچه در موقعی مرقوم فرمودند : " برای قدردانی از خدمات جلیله بی نظیری که در کرم الهی انجام میدهید . " و یا : " برای مساعدت شما در اسفار ممتدتان و مخارج روز افزونی که این مهم را بر عهده دارید . " هنگامیکه خبر رسید که مارثا روت مریض است برای او وجهی ارسال فرمودند که در ترجمه مقالات و کتب امریه صرف شود مخصوصاً کتاب دکتر اسلمنت را که میفرمایند : " کتاب درس بهائی است . " میس مارثا روت در ترویج این کتاب خیلی کوشید خلاصه معلوم است که در واقع در مورد اوست که دست کرم از

آستین عنایت برآمده و آن کنیز آستان الهی را بعطایای بی مانند در میادین خدمت پایدار نگاه میداشتند ولی بدانیم که هدایا یک طرفه نبود بلکه مبادله هدایا بین او و هیکل اطهر دوام داشت در یکی از توقیعات مبارک میفرمایند: " انگشتی طلا که ارسال داشته بودید بدستم رسید و بعد از آنکه در دست کردم آن را تقدیم حضرت ورقه مبارکه علیا نمودم... ممکن نیست تصوّر نمائید که چه سرور و تسلی خاطر عظیمی و چه الهامات جانبخشی برادران ستمدیده عزیز ایران از شرح خدمات شما حاصل مینمایند که قلوبشان از شدت بلا یا جریحه دار است اجر شما در ملکوت ابهی جمیل و جزیل است امید است حق سبحانه و تعالی در جمیع اوقات بازوان شما را قوت دهد.. " در حاشیه مورّخه سال ۱۹۲۹

ص ۱۵۶

مرقوم فرمودند: " دستمالی که ارسال داشته بودید بدستم رسید و همیشه آنرا بخاطر با حلاوت آن وجود نازنین در دست دارم. " این نمونه ایست از طرز محبت و دلداری حضرت ولی امرالله چون در نامه قبل مرقوم داشتند انگشتی را حضور حضرت ورقه علیا تقدیم فرمودند بتصوّر اینکه مبادا مارثا خیال کند تقدیمی او مورد قبول واقع نشده فوراً در حاشیه مکتوب دیگر او را دلداری میدهند که هدیه او مقبول است و از اوراق معلوم است که هدایای زیادی ردّ و بدل شده چنانچه گاهی کتاب برای مارثا روت ارسال میفرمودند که بهر کس میل دارد هدیه نماید و زمانی چند بسته اوراق مزین با اسم اعظم برای وی ارسال و مرقوم فرمودند " در مکاتبات خود با نفوس مهمّه بکاربرید. " و نیز ملاحظه میشود که در موردی میس مارثا روت نوزده دلار حضور مبارک فرستاده و عرض مینماید مخارج تلگرافهاییکه حضرت ولی امرالله در جواب اسئله او صرف فرموده اند. یکی از پیامهای مارثا روت بحضور مبارک این است: " رقیق ترین عواطف حبیه خود را تقدیم میدارم و ملتسمم که خبری از آن محبوب بمن برسد. " در یکی از توقیعات مبارک به او میفرمایند: " نسلهای بسیاری که هنوز بوجود نیامده اند در آتیه نام شما را به بزرگی یاد خواهند کرد چه که با این همت و شجاعت راه را برای اعتلای امر الهی در سراسر دنیا هموار نمودید. " او را مبلغ بی نظیر امر الهی میفرمایند تأثیر عمیقی که عرایض این کنیز آستان حضرت رحمن در قلب منیر مولای عالمیان در آن ده سال اولیّه ولایت امر که ندای مبارک را کمتر کسی اجابت کرد نموده احدی نمیتواند بیان نماید و یا شرح دهد در تاریخ ۱۰ جولای سال ۱۹۲۶ باو مرقوم فرمودند: " نامه های شما مورث قوت و سرور و تشویق من گردید مخصوصاً در این ایام که بالکل نومید و خسته و دل شکسته بودم. " در ماه جون سال ۱۹۲۷ مرقوم فرمودند: " مکاتبه با شما مزاحمتی برای من ندارد بلکه بالعکس نامه های شما روح ناتوان مرا نشاط می بخشد و قوت و امید را در وجود من احیا

ص ۱۵۷

که زندگانی مملو از ابرهای تیره میگردد وصول بشارت شما سرور و اعتمادی عظیم بوجود می آورد "وقتی که مارثا روت نامه شاهزاده خانم ایلینا را حضور مبارک تقدیم داشت در جواب او میفرمایند: " اشک شوق از دیده های حضرت ورقه علیا جاری گردید یقین دارم که خود شما خبر ندارید که چه خدماتی برای امر مبارک انجام داده اید .

" در ابتدای توقیعی دیگر که در سپتامبر ۲۸ مرقوم گشته نوشته اند: " عزیزترین و

گرانها ترین مارثای من " بعد از بیان وقایع جانگداز یاران در عشق آباد

میفرمایند: " اگر نامه های شما نبود بالکل فرسوده شده از بین میرفتم ...دیگر

از شدت خستگی و تشنج اعصاب نمیتوانم بنویسم لذا قلم را بکنار میگذارم . و امضاء

میفرمایند " برادر محزون و قدر دان تو " در ماه نوامبر وصول پنج نامه او را

ابلاغ و این خود نشان میدهد که چقدر مارثا حضور مبارک عریضه نگار میشده است و در

آن میفرمایند: " در بحبوحه مشاغل طاقت فرسا چقدر جای سرور و تسلی خاطر است که

مرتباً با نامه های خود مرا یاد و شاد مینمائی معلوم است که روح مقدس نافذ

جمال قدم بواسطه خود شما مساعی جمیله عظیمه تان را روشنی ابدی عطا میفرماید " و

بعد برای او نه نگین اسم اعظم عنایت نموده میفرمایند: " بکسانی بدهید که گمان

میکنید لایق داشتن این نگین ها میباشند . " و بعد سی لیره عنایت فرموده مرقوم

میدارند: " چقدر این مبلغ در برابر مساعی جمیله شما ناقابل است . "

میس مارثا روت در هر هنگام متوجه خاطر مبارک بود و از درخواست هر امری که

موجب اعلاء امرالله بود ابدأ دریغ نمینمود و با کمال صراحت از محضر مقدس می

طلبید و هیکل مبارک بقضاوت صحیح و نیت خالص او اطمینان داشتند لذا هر هنگام هر

چه خواست اجابت فرمودند گاهی تقاضا میکرد برای یکی از افراد نامه تشویقی عنایت

فرمایند و زمانی مینوشت پیامی تلگرافی برای نفوس برجسته مرحمت فرمایند و آن حضرت

همه گاه هر چه خواست انجام فرمودند چنانچه در یکی از رقائم خود به او مرقوم

ص ۱۵۸

میدارند: " طبق در خواست شما نامه هائیکه خواسته بودید بنویسم نوشته و بضمیمه

ارسال میدارم " و البته در مقابل هیکل مبارک هم او را همیشه چون خادم حاضر

بخدمتی دانسته وی را مأمور میفرمودند و برای رفع مزاحمت و دفع دسائس دشمنان

بکار میبردند و یا تشویق بحضور در کنفرانسهای بین المللی مینمودند و گاهی او را

بعنوان نماینده شخصی خودشان اعزام میداشتند مخصوصاً کنفرانسهایی که اهداف آنان

شامل اهداف و اصول امر بهائی بود مثلاً در مکتوب ۱۲ ژوئن سال ۱۹۳۱ خطاب به جمعیت تربیت جهانی مرقوم میدارند: " همکاران عزیز من در خدمت عالم انسانی میس مارثا روت روزنامه نویس امریکائی و ناطق و مبلغ شریف بهائی را بعنوان نمایندگی جامعه جهانی بهائی به کنفرانس شما که در ماه جولای تشکیل میگردد اعزام میدارم ایشان شامل نامه و تحیات من به کنفرانس میباشند. امضاء فرموده‌اند " برادر و همکار شما " از آنجائیکه میس مارثا روت در زبان اسپرانتو مهارت تمام داشت و بدین لسان در اکثر اماکن نطق و خطابه ادا مینمود لذا او را گاهی اوقات به کنفرانسهای اسپرانتیست ها میفرستادند. در آوریل ۱۹۳۸ خطاب به مارثا روت میفرمایند: " بجمعیت ادیان تحیات مرا ابلاغ دارید امیدوارم تصمیمات عالیّه اتخاذ نمایند و نمایندگان مجمع بانوار هدایت الهی فائز و بانجام آمال و امانی عالیّه و فعالیت های متزایده مؤید شوند. " در ماه مارچ سال ۱۹۳۶ تلگرافی واصل شد که خواهر ملکه رومانیا مرحوم شده روز دیگر جواب تلگرافی صادر و در آن فرمودند: " همدردی مرا به ملکه محبوب اطمینان دهید. " میس مارثا روت به پیروی از هیکل مبارک موقع وقوع و طرز انجام هرکاری را میدانست مارثا روت زنی بود گرم دل و جذّاب و ابداً توجهی بشخص خود نداشت و بواسطه همین کمالات غریزی و سادگی و شرافت ذاتی بود که آنقدر در پیشگاه مولای عالمیان و نزد ملکه خوش خصال عزیز گردید و ملکه بامر الهی اقبال کرد.

ص ۱۵۹

در سال ۱۹۳۴ بحضور مبارک تلگرافاً چنین معروض داشت: " ما مراتب محبت خود را تقدیم میداریم ملاقات بسیار مفید داشتیم. " و در موقع دیگر تلگراف نمود: " اگر صلاح میدانید توسط من تحیات برای رئیس جمهور هوور ارسال فرمائید. " و جواب اینطور عنایت فرمودند: " از طرف پیروان امر حضرت بهاءالله برئیس جمهور هوور ابلاغ نمائید که کلّ دعا مینمایند که در مساعی جمیله خود در ایجاد صلح جهانی و برادری عالم انسانی موفقیت یابند و این امری است که بهائیان مدّت یکقرن در نهایت ثبات قدم در راهش کوشیده‌اند. " چندی قبل از آن در سال ۱۹۳۰ مارثا عرض کرد: "محبوب من چقدر بجاست که توسط من پیامی به امپراطور ژاپن ارسال فرمائید. " در جواب فرمودند: " از طرف اینجانب و بهائیان جهان تحیات و محبت عموم را باعلیحضرت امپراطور ژاپن ابلاغ دارید و معظم له را اطمینان دهید که برای سلامتی شخص ایشان و سعادت امپراطوری قدیمی شان از اعماق قلب دعا گوئیم. " البته محبت محبت می آورد، عشق شدید مارثا به هیکل مبارک محبت ایشان را نیز جلب میکرد، مانند خورشیدی بود که بر الماس بتابد و الماس طبق ظرفیت و شکل خود انوار ساطعه شمس را منعکس نماید. در سال ۱۹۲۷ به مارثا مرقوم فرمودند:

"عزیزترین من مارثا ، شما را اطمینان میدهم که هر کجا باشید چه در اسکاندیناویا و چه در اروپای مرکزی روسیه ترکیه و یا ایران ادعیه بسیار گرم مستمره من همواره بدرقه تو خواهد بود امیدوارم که خداوند ترا محفوظ فرماید قوت عنایت نماید و در هر سبیلی انوار هدایتش را تابان بدارد تا بخدماتی بی نظیر در سبیل انتشار امر حضرت بهاءالله مؤید گردی و سر مشق عموم یاران باشی ."

هیچوقت میسر نشد که مارثا بخاک روسیه وارد شود ولی برای زیارت ایران رفت در ۲۲ ژانویه ۱۹۳۱ باو تلگراف فرمودند : " امیدوارم محبوب عالمیان نگاهدار شما و مؤید فتوحات امریه در ایران باشد . " در ماه آپریل به هندوستان رسید و بعد هیکل مبارک وصول ۱۲ فقره مکتوب

ص ۱۶۰

اورا مرقوم و چنین میفرمایند : " حقیقتاً مستحق هر فخر و شرفی هستی و شایسته هر گونه محبت و میهمان نوازی . آنچه دوستان ایران نسبت بشما ابراز داشته اند سزاواری ، بعد از بیماری و نقاهت آنقدر مشغول بودم که نتوانستم نامه های شما را فوراً جواب گویم ولی دائماً در قلب من جا دارید و هر هنگام که در مقامات مقدسه مشرف میشوم و سر بر آستان میگذارم مخصوصاً شما را بیاد میآورم .

" سالها یکی پس از دیگری بشتاب گذشت و مارثا روت در خدمات خود همواره قائم و مداوم بود هر چند گیسوانش سفید و جسمش علیل گردید ولی روح او در نهایت قوت باقی ماند تا آنکه بمرضی کشنده و بینهایت دردناک مبتلا شد و با وجود این سفرهای مستمر او هرگز متوقف نشد تا آخرین نفس کوشید و در ۲۸ ماه سپتامبر ۱۹۳۹ در جزائر هنولولو رخت از این جهان بجهان بالا کشید . هفته های اخیر اسفار قطب جنوب را در آتش دردی سهمناک میسوخت ولی از خدمت روی برنتافت و بامریکا شتافت تا در اجرای دوّمین نقشه هفت ساله مشارکت نماید . فی الحقیقه در سرعت و شتاب این اقدام از پای درآمد و بر زمین افتاد و حیات خود را که بفرموده مبارک " ابھی ثمره عصر تکوین امر حضرت بهاءالله بود " بجان آفرین تسلیم کرد . بخوبی بیاد دارم روزی که تلگراف صعود او بحضور مبارک رسید هیکل مبارک سخت مریض و بستری بودند و در آتش تب میسوختند حرارت تب به چهل درجه رسیده بود اسفا که در چنان حالی بایستی چنان خبری به آن وجود مقدس برسد ولی چاره ای نبود مجبور بودیم که تلگراف را تقدیم نمائیم زیرا ایشان ولی امرالله و کسی که از جهان رفته میس مارثا روت بود . با آنکه مادر و برادر و این کمینه اصرار بر راحتی آن حضرت نمودیم با این حال هیکل مبارک خود را بسختی بلند فرموده در بستر جالس شدند وجه مبارک بالمره سفید و هیکل عنصری در نهایت درجه ضعف و ناتوانی و قلب منیر در کمال حزن و اندوه بود . در این حال آن تلگراف مشهور



را دربارهٔ صعود این نجم درّی آسمان خدمت امر حضرت رحمن مرقوم و امر بارسال داشته و فرمودند: " چه میتوانم بکنم

ص ۱۶۱

جمع عالم بهائی منتظرند که من در این باره چیزی بگویم " بلی آن پیام تاریخی که دربارهٔ افول نجم تابان آسمان امر حضرت رحمن بود در حین درد و بیماری مرقوم رفت: "دوستان و ستایندگان بیشمار مارثا در سراسر عالم در پایان یافتن حیات عنصری او با من سوگواری میکنند .. نسلهای آینده او را از اعظم ایادی امرالله در قرن اول بهائی و اول و ابهی ثمرهٔ دورهٔ تکوین خواهند شناخت" و در پایان میفرمایند: "واجب است که در ساختمان مرقد او با محفل امریکا شرکت نمایم مرقد نفس مقدسی است که خدمات او انوار جاودانی بر جامعهٔ امر در آن اقلیم خواهد تابید" و آنچه عنایت کردند آخرین وجهی بود که در آن شرکتی که بین هیکل مبارک و مارثا روت هیجده سال ادامه داشت بمصرف رسید بدوستانی که در منزل آنان میس مارثا روت از جهان رفت تلگراف فرمودند " از صعود او بملکوت ابهی و استقرارش در ملاء اعلیٰ مسرور باشید ". فی الواقع هیکل مبارک مدتها بود که عنایتی بی بدیل بوی اظهار و در یکی از توابع منیعه خطاب باحبای غرب در سال ۱۹۲۹ مرقوم فرموده بودند: " در خاتمه میل دارم چند کلمه ولو هر قدر نارسا باشد در بارهٔ خدمات جلیلهٔ منیعه خستگی ناپذیر و مثل اعلائی خدمت که میس مارثا روت بامر مبارک تقدیم کرده بیان دارم اسفار بین المللی او از طرف دیانت بهائی از هر جهت بسیار جامع و طولانی و الهام بخش قلوب یاران رحمانی است و البته صفحات تاریخ جاودانی امر اعظم را زینت بخش خواهد شد اسفار اولیهٔ او باقصی جنوب امریکای لاتین به هندوستان و افریقای جنوبی و به ممالک بعیده شرق و جزائر نائیه دریاهای جنوب و ممالک اسکاندیناویا در شمال کلّ موجب عبرت و حیرت یاران است در این سنوات با سران کشورها تماس یافته و تاجداران بلاد را ملاقات کرده و با روح نافذ خود تأثیرات عمیقہ ای در خانواده های سلاطین بالکان نموده و در دیگران نیز مؤثر افتاده از طرف دیگر با مؤسّسات بین المللی از قبیل جمعیت های صلح و نهضت های

ص ۱۶۲

انسانی و مجامع اسپرانتو ارتباط گرفت و خدماتش مثمر اثمار بدیعه گردید فتوحات اخیرہ او در معاهد علمیہ آلمان بر این لطیفهٔ دقیقہ دلیل است که روح عظیم امر حضرت بهاءالله چه فتوحاتی در ارجاء عالم بوجود می آورد این فعالیت های تاریخی که دست تنها و با تضییقات شدیدہ مالی و عدم صحت و سلامت انجام داده جمیعاً شاهد

روح وفاداری و فنای نفس و جدیت و همّت ایشان است نزدیکترین مثالی است به کیفیت اسفار تبلیغی حضرت مولی الوری در امریکا"

مارثا روت از یک امر نهایت اطمینان را داشت و آن این بود که ابهی و اعظم خزائن عالم یعنی پیام حضرت بهاءالله را در دل و جان دارد و خودش را حامل این کنز الهی برای عالمیان میدانست و عقیده مند بود که هر چه میتواند باید از این کنز لایفنی برگیرد و به عالمیان ایثار نماید و نیز موقن باین بود که هر نفسی که باخذ قطعه ای از این جواهرات ملکوتی فائز میشد چه شاه ذیجاه و چه گدائی بی پناه کلّ بایستی ممنون و شکرگزار باشند این بی نیازی او ویرا فائق بر هر مشکلی مینمود و الّا زنی تنها بدون ثروت و یا مقام ظاهری در نهایت بساطت و سادگی و ملبّس بالبسه قدیمی چگونه ممکن است اینهمه فتوحات داشته باشد مارثا روت از علما و دارای ذکاء و حدّت فکر نبود و باوجود این بیش از هر فرد دیگری سلاطین و ملکه ها شاهزاده ها و شاهزاده خانمها رؤسای جمهور و نفوس عظیم جهان و مردان ذی شأن و دارای صیت و شهرت را ملاقات کرد و جمیع را بشارت بظهور آب آسمانی داد تا چنین صفحه درخشانی بتاریخ خدمات امریّه بیفزود - داستان این عاشق دلداده مربوط بحیات حضرت ولیّ امرالله است و با احدی دیگر ارتباط ندارد محال است در این مورد بتوانیم بجزئیات خدمات او وارد شویم مجلّات بهائی مملوّ از مقالات و داستانهای که درباره این زن تنها مرقوم داشته اند که چگونه پیام حضرت بهاءالله را باین همه از مردمان بزرگ جهان رسانید داستان او و ملکه رومانی با هیکل اقدس

ص ۱۶۳

مربوط بیکدیگر است و جای آن دارد که در این مرحله درباره ملکه رومانی بحثی آغاز گردد .

مارثا روت شرح مفصّل هشت مرتبه ملاقات خود را با ملکه رومانی بحضور مبارک عرض نمود اولین ملاقات در تاریخ ۳ ژانویه سال ۱۹۲۶ در قصر کنتروسنی Controceni Palace در بوخارست روی داد و این بموجب میل و اراده ملکه صورت گرفت قبلاً مارثا روت کتاب بهاءالله و عصر جدید را برای ایشان ارسال داشت و نتیجه این شد که ملکه اظهار میل نمود که با فرستنده این کتاب ملاقات نماید معلوم میشود که ملکه با خواندن کتاب تحت تأثیر تعالیم الهیّه واقع گردیده که چنین درخواستی مینماید و چون شایع شد که ایشان قصد سفر بممالک امریکا دارند فوری حضرت ولیّ امرالله بمنشی خود دستور دادند که مکتوبی بعنوان ذیل به محفل ملّی آن دیار مرقوم دارد این نامه در تاریخ ۲۱ ماه اوت سال ۱۹۲۶ چنین نوشته شد : " در جریده تایمز ملاحظه شد که ملکه رومانی عازم امریکاست از قرار معلوم ایشان مجذوب تعالیم الهیّه شده اند لذا احبّا بینهایت مواظبت فرمایند که مبادا عملی از آنان سرزند که خدای نخواستہ او را از امر مبارک

روگردان سازد حضرت ولیّ امرالله مایلند که اگر ملکه باین سفر آمد دوستان در نهایت حکمت و اعتدال رفتار فرمایند و هیچ اقدامی ننمایند مگر آنکه قبلاً با محفل ملیّ مشورت کنند . " در طول این سفر بود که قلب ممرّد ملکه نیک اختر لبریز از روح امر مالک قدر شد و بفرموده مبارک بلسانی بینهایت فصیح بقوّه نافذه امر حضرت بهاءالله شهادت داد و علّو رسالت الهی را ستود . مکتوبی سرباز خطاب بعموم ناس منتشر و در کثیر الانتشارترین مجلّات امریکا و کانادا مرقوم داشت . پس از دریافت این بیانیّه شیوا قلب منیر باهتزاز آمد مراتب قدردانی و تحسین و تمجید احبّای شرق و غرب را در نامه ای باو ابراز فرمودند و در تاریخ ۲۷ اوت ملکه رومانی در جواب پیام مبارک چنین نوشت : " نامه مبارک تا اعماق قلبم اثر کرد . "

ص ۱۶۴

بران ۲۷ اوت ۱۹۲۶

آقای عزیز نامه شما قلب مرا باهتزاز آورد با دریافت پیام بهاءالله و عبدالبهاء نور جدیدی بر روح من تابیده شد و چون دیگر پیامهای الهی در موقعی رسید که من بینهایت محزون بودم در تمامی وجودم احزان و نگرانی فراوان احاطه داشت لذا دانه محبّت در اعماق دل کاشته شد . کوچکترین دختر من نیز قدرت تسلیّ زیادی از این تعالیم سامیه یافته است " ملکه رومانی نه فقط صاحب تخت و تاج بود بلکه در جمال ظاهری نیز یگانه عهد خود بود و همچنین از حیث قدرت اخلاقی و شهامت نفس نیز او را فرید دوران می شناختند در یکی از بیانیّه های سرگشاده خود که در ۴ می ۱۹۲۶ و ۲۸ سپتامبر در روزنامه ترنتو و روزنامه اخبار یومیّه فیلادلفیا بطبع رسانید مرقوم داشت : " چند روز قبل یکی از خانمهای امریکائی کتابی برای من آورد که بایستی آنرا کتابی جامع و جلیل بخوانم زیرا مندرجات این هدیه عالیه کلّ مدلّ بر محبّت خالصه و خیر خواهی جمیع ابناء بشر و حاوی سلطه و جمال الهی است علّت ارسال چنین سفر کریمی فقط از آن سبب بود که فرستنده آن میدانست من در دریای احزان مستغرق بودم و نیاز شدیدی به تسلیّ خاطر و سکون داشتم .

" چه بدیع پیامی است که حضرت بهاءالله و فرزندش حضرت عبدالبهاء بما ابلاغ فرموده اند در تبلیغ این پیام بقوّه جبریّه اقدام ننمودند و تمسّک نجستند چه بیقین مبین دانستند که بذر حقیقت ازلیّه که اُسّ اساس این پیام الهیست بالمآل ریشه دواند و سرایت کند و انتشار یابد ... اگر نام بهاءالله یا عبدالبهاء بسمع شما رسید از آثارشان غفلت ننمائید و رو بر مگردانید

ص ۱۶۵

در طلب کتبشان بدقّت جستجو نمائید تا آیات بیّنات و کلمات عالیات صلح پرور محبّت

انگیزشان را در دل و جان خود چنانچه در قلب من جای گرفته جای دهید... بسوی این تعالیم بشتابید و بر مسرت وجدان بیفزائید . "

چون اولین نسخهٔ بیانیهٔ ملکه بدست مبارک رسید فوری در ماه می به مارثا روت مرقوم فرمودند " حقا که مساعی بی نظیر شما در نشر نفعات قدسیه الهیه شایسته چنین نتیجه ای هم هست شهادت ملکه قلب مرا باهتزاز آورد روحم را تقویت کرد و توانائی بخشید این فتح و ظفر جاودانی از آن شماس است در تاریخ امر احدی چنین خدمتی انجام نداده " در همان نامه باو دستور میدهند که با کمال حکمت و مدارا ملکه را از قضیه شهادت احبای جهرم خبر کند تا شاید اظهار همدردی بنمایند و نیز دربارهٔ توضیقات یاران در ایران بفرستند که صلاح میدانند بیان دارد همین بود که یکمرتبه دیگر ملکه بمیدان خدمت آمد و بیانیه دیگری نوشت و اعلان کرد. خبر این فتح در شب صعود حضرت بهاءالله در بهجی بمحضر مبارک رسید و در این خصوص است که میفرمایند " بندگان غمزدهٔ حضرت بهاءالله کل در حول ضریح مقدسش مجتمع شده با نهایت تضرع متبتل میگردند که شاید یاران ستمدیده ایران از امواج این بلایا رهائی یابند "

در چنین موقع بیانیهٔ ملکه رسید و عموم خاضعاً مبتهلاً و با قلبی ممتاز از قدردانی و ستایش نسبت بعلیا حضرت ملکه گوش به پیام غرای ایشان دادند و دانستند که طبق وعود حضرت عبدالبهاء بواسطه این حوادث است که امر الهی از حجاب ظلمت و محرومیت بدر آمده بر عرش ظهور مستقر میگردد. با این مقدمه نه فقط ارتباط با ملکه رومانیا برقرار گردید بلکه با سایر تاجداران نیز روابط و دینه تأسیس شد و ازدیاد یافت و در چند مورد بود که حضرت ولی امرالله بنفسه المبارک با آنان تماس یافتند. البته

ص ۱۶۶

ایشان دائماً تشویق بر این خدمت میفرمودند و از اعطای انوار هدایت هرگز دریغ نمی نمودند و مستمراً با نهایت بی نیازی و حکمت میکوشیدند که تاجداران اروپا و سران کشورها درباره امریامی بنویسند هیچگاه نمیگذاشتند این درخواست از حد ادب و وقار و حکمت خارج گردد و در جمیع مواقع با کمال حزم و متانت و خلوص نیت با این گونه نفوس تماس مییافتند که شاید پیامهای ایشان قلوب نفوس غافله را بحرکت آرد و مخصوصاً میل داشتند که دشمنان امر از اعتلای شریعه الله و نفوذ و قدرت کلمه الله خبردار گردند . مارثا روت تا آخرین لحظه حیات یعنی سال ۱۹۳۹ تماس خود را با ملکه رومانیای از دست نداد دائماً ایشان را از امور امریه با خبر میکرد و حوادث و وقایع جاریه امریه را برایشان مینوشت و ملکه نیز تمام مکاتیب را جواب میدادند و چه بسا که با خط خود مینوشتند این رسائل کلاً حاکی از روح محبت و تمسک تام ایشان بشریعت

حضرت بهاء الله است . البته بین ایشان و حضرت ولی امرالله نیز تبادل مکاتیب و تلگرافها شد ولی غالباً توسط مارتا روت باو پیام میدادند بدین ترتیب هم اثرات محبتش عمیق تر میگردد و هم از حدود شأن و وقار دو طرف که هر دو در اعلی رتبه مقامات ملکی و ملکوتی بودند تجاوز نمیشد . نبایستی فراموش کنیم که علیا حضرت ملکه رومانیا بر عرش کشوری مستقر بودند که انقلابات سیاسی دائماً آنرا بحرکت و تشنج میانداخت و از جهت دیگر فشار رؤسای ادیان مسیحی به ملکه رومانی بسی سخت و ناگوار بود کشیش ها میل داشتند که ایشان درباره دین بهائی که در آن وقت چندان شهرتی نداشت ره خاموشی گیرند و فراموش نمایند زیرا آنرا دین مجهولی می پنداشتند و اگر اطلاعی هم داشتند آنرا شعبه ای از اسلام می گرفتند و حال ملکه آنها اعلان چنین امری مینمود این قضیه برای آنان بینهایت گران میآمد و بعلاوه این عمل را از حدود سیاست جهان نیز بالمره خارج میدانستند .

ملکه در اولین نامه خود حضور مبارک ذکر این قوا را مینماید : " برخی از همرتبه های من

ص ۱۶۷

تعجب میکنند و بینهایت مخالفند که چرا قدم جلو گذارده کلماتی مینویسم که معمولاً از لسان صاحبان تخت و تاج مسموع نمیشود . " با در نظر گرفتن این حدود و قیود می فهمیم که فی الواقع چقدر آن ملکه نیک اختر شجاعت داشت که علناً و کراراً بیانیّه هائی در اثبات و اعلان امر جمال قدم انتشار داد و عواطف قلبیه خود را ابراز فرمود برخی از این اعلامیه ها را مخصوص کتاب عالم بهائی مرقوم فرمودند در ژانویه ۱۹۳۴ بمارتا روت نامه ای نوشته و بیانیّه خود را بضمیمه فرستاد و از احوال خود و عائله اش وی را خبردار کرده مینویسد : " آیا این جلد پنجم کتاب عالم بهائی کافی است مشکل در اینجاست که نمیخواهم مطالب خود را تکرار نمایم . " در تاریخ ۲۵ اکتبر سال ۱۹۲۷ حضرت ولی امرالله بمارتا روت مرقوم فرمودند : " مرقومه دلنشین شما واصل شد ... از اخبار این مکتوب باهتزاز آمدم مخصوصاً از شرح ملاقات شما با ملکه و شاهزاده خانم . برای شما چند عدد نگین اسم اعظم میفرستم که از طرف من بملکه و شاهزاده خانم تقدیم نمائید و نیز به هر عضو عائله سلطنتی که میدانید قدر این نگین را میدانند از آنها بدهید ... بملکه و شاهزاده خانم اطمینان دهید قلب ما مملوّ از محبت ایشان است و دعا میکنیم که همه گاه مسرور و موفق باشند و با نهایت بهجت ایشان را دعوت مینمائیم که بزیرت ارض اقدس فائز و در خانه محبوب عالمیان میهمان گردند . "

در ۲۹ ژوئن همان سال بمارتا روت مرقوم فرمودند : " امیدوارم که نه فقط ملکه رومانیا و ژولیاننا و شاهزاده خانم را ملاقات کنید بلکه پادشاه بلغارستان و ملکه ایشان را نیز که دختر علیا حضرت است

دیدار نمائید و البته در رقیمه خود بتفصیل این ملاقاتها را برای من خواهید نوشت . "

دستور مبارک توأم با تأییدات الهیّه مارثا روت را موقّق نمود که این ملاقاتها را انجام دهد و نگین ها را تقدیم نماید و علیا حضرت را دعوت بارض مقصود کند چنانچه علیا حضرت از قصر سینایا در ۲۷ جولای ۱۹۲۷ حضور مبارک چنین تلگراف نمود :

" تشکّرات فراوان قلبیّه خود را بشما و تمام متعلّقین که

ص ۱۶۸

بهریک روحاً بسیار نزدیک هستم تقدیم میدارم ماری . "

معلوم است که دستور دیگر مبارک را نیز انجام داده است زیرا در ماه می سال ۱۹۲۸ باو مرقوم فرمودند : " شرح حال ملاقات شما با ملکه رومانی و پادشاه و ملکه بلغارستان سبب اهتزاز و سرور همه ما گردید . "

در آوریل همان سال ملکه و شاهزاده خانم به قبرس آمدند و حضرت ولیّ امرالله فوراً بمارثا روت مرقوم فرمودند : " جرائد درباره ملکه مرقوم داشته اند و اشاره به اراده ایشان نموده اند که قصد حیفا را دارند آیا حقیقتاً ایشان چنین اراده ای نموده اند و یا آنکه کشف این راز قبل از موقع ممکن است موجب توقّف و تعطیل اجرای این اراده منیعه شود . " وقتی ملکه به قبرس رسیدند حضرت ولیّ امرالله بحاکم قبرس که سررنالد استورز بود مرقوم داشتند و از ایشان خواستند که پیام ذیل را بملکه برسانند : " قطعاً مراتب تقدیر عائله حضرت عبدالبهاء و احبّاً را حضور علیا حضرت ملکه رومانی و شاهزاده خانم ابلاغ دارید پیامهای ایشان در اعلان مبادی بهائی سبب اعتلاء روح پیروان امرگشته است و نیز ایشان را از قدر دانی و محبّت و عواطف قلبیّه ما اطمینان دهید . " حاکم جزیره قبرس این پیام را رسانید و نتیجه را حضور مبارک ابلاغ نمود . نامه ذیل بخطّ مبارک جزو اوراقشان باقی است :

حیفا فلسطین ۳ دسامبر ۱۹۲۹

علیا حضرت ملکه رومانی - بخارست

علیا حضرت - توسط خواهر بهائی خود شمائلی که بامضاء شما و با بیانی بینهایت مختصر و مؤثّر بقلم آن ملکه نیک اختر که در فوق آن مرقوم رفته بدست من رسید این شمائل بی مثال را در خزانه محبّت خود نگاه خواهم داشت بیقین بدانید که حضرت ورقه علیا و جمیع اعضاء عائله حضرت عبدالبهاء طراً از داشتن آن شمائل زیبا بینهایت مسرورند و قدردانی مینمایند زیرا یادگار ملکه ایست که در قلب ما عزیز میباشند .

ص ۱۶۹

وقایع جاریه چند سال اخیر کشور شما را با نهایت دقّت و تحسّر مطالعه کرده ام و

میدانم که این امور چقدر سبب تأثر خاطر و نگرانی ضمیر آن علیا حضرت گردیده است ولی هر قدر بلا یا و صدمات در سیل زندگانی ارضی آن ملکه بلند اختر روی دهد مطمئن هستم که حتی اگر در محزونترین ساعات زندگانی خود بخاطر عزیزتان بگذرد که اعلانات عالیّه آن وجود مبارک و خطابات مهیمنه و دفاعی که از امر بهائی فرمودید هزاران قلوب ستمدیده بهائیان شرق را که سالهای متمادی در دریاهاى تضییقات و احزان مستغرقند مسرور و مشعوف و تقویت نموده اید قوت دل و جان گرفته و مسرت بی پایان در قلب و روان خود احساس میفرمائید علیا حضرت محبوب مقامی که حضرت بهاءالله در ملکوت اعلیٰ برای شما مقدر فرموده ماورای جمیع قوای ارضی است که به آن فائز شوند . از لجنه نشر نفحات محفل امریکا خواسته ام که بمجرد انتشار عالم بهائی جلد دوم بنشانی مستقیم علیا حضرت ملکه بخارست و والا حضرت شاهزاده خانم الیانا نسخه هائی تقدیم دارند و نیز از هر کتاب تازه ای که بطبع میرسد ارسال خواهند داشت جلد سوم همین کتاب را نیز میفرستم و امیدوارم که مورد توجه و تقدیر علیا حضرت قرار گیرد .

در خاتمه مجدد مایلم مراتب قدر دانی و سرور عائله عبدالبهاء را ابلاغ نموده و تکرار نمایم که قلوب بهائیان در سراسر جهان از خطابات مهمّه آن ملکه زمان و کلمات شریفه ای که درباره پیشرفت امر الهی مرقوم فرموده اند مملوّ از سرور و قدردانی است .

اعضاء عائله حضرت عبدالبهاء با من یک زبان شده از علیا حضرت ملکه و شاهزاده خانم ژولینا دعوت مینمائیم که هر هنگام قصد مسافرت باراضی مقدّسه داشتند البتّه به بیت مبارک حضرت عبدالبهاء تشریف آورده سپس بدیدار اماکن امریّه ای که با حیات پرشور و تقدیس حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مربوط است نائل گردیم . شوقی "

در سال ۱۹۳۰ ایشان با دختر خود سفری بمصر آمدند و از آنجائیکه در سفر قبل ایشان بقبرس

ص ۱۷۰

شایعات نادرستی داده بودند و هیکل مبارک از این قضیه ناراحت شدند فوراً در ۱۸ فوریه به اسکندریه تلگرافی دستور فرمودند : " محفل بدانند که اگر ملکه رومانیا بمصر تشریف فرما میگردد فقط در ضمن مکتوبی از طرف احبّاً خوش آمد بگوئید نامه باید در نهایت اختصار و کمال دقت مرقوم گردد اگر میل داشتید گل بفرستید عیبی ندارد افراد بهیچوجه روابط نداشته باشند محفل قاهره را خبر کنید ."

به امید اینکه ملکه نیک اختر برای زیارت مقامات مقدّسه ارض اقدس تشریف فرما میگردد لوح حضرت بهاءالله که خطاب بملکه ویکتوریا مادر بزرگ ملکه رومانیا بود دستور فرمودند که به بهترین خطّ نوشته و در طهران تهذیب گردد که برای موقع آمدنشان حاضر باشد و در ۲۱ فوریه به طهران تلگراف فرمودند که " لوح مذّهّب شده تا دهم

مارچ بحیفا برسد لوح ممکن است روی یک صفحه یا چند صفحه باشد" به نیت این بودند که برای ملکه ارمغانی تهیه کرده باشند و چون خبری نیامد بعلیا حضرت که آنوقت در مصر بود تلگراف فرمودند :

" اسوان کشتی می فلاورز علیا حضرت ملکه رومانی - عائله حضرت عبدالبهاء با من دعوت خود را تجدید مینمائیم که علیا حضرت ملکه و والا حضرت شاهزاده خانم را در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء ملاقات نمائیم اگر چنانچه در طول مدت اقامت زیارت روضه مبارکه و سجن اعظم در بلده عکا تشریف فرما گردند علاوه بر اهمیّت تاریخی این سفر زیارت شما برای بهائیان شرق که در زیر بار تضییقات بنهایت سکوت رنج میبرند سر چشمه قوت و امیدی خواهد شد تحیات عاطره و عواطف قلبیه ابلاغ میگردد و اطمینان میدهد که ادعیه ما برای سلامتی و سعادت آن ملکه نیک اختر مستمر است " و چون پاسخی باین پیام نرسید در ۲۶ مارچ تلگرافی به هتل ملکه فرمودند : " قاهره هتل سمیرامیس ممکن است رقیمه و تلگراف قبل بدست شما نرسیده باشد در آن رسائل از طرف خود و عائله حضرت عبدالبهاء آن ملکه نیک اختر را دعوت بملاقات در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء

ص ۱۷۱

کردیم و اکنون بامید اینکه این ملاقات میسر گردد همان دعوت را تجدید مینمائیم تا علیا حضرت زیارت روضه مبارکه و مرقد حضرت عبدالبهاء و سجن اعظم عکا فائز گردند از انتشارات بدون مجوز بنهایت متأسف هستیم."

دو روز بعد از آن سفیر رومانی در قاهره تلگراف کرد: "علیا حضرت ملکه رومانی از کشور فلسطین نمیگذرند و متأسفند که ملاقات حاصل نمیشود."

عکس العمل این تلگراف را در نامه ای که بمارثا روت مرقوم فرمودند مییابیم : در دوّم آپریل ۱۹۳۰ بمارثا روت چنین مرقوم فرمودند "مطلبی بسیار محرمانه و خصوصی بشما مینویسم و آن در باره زیارت احتمالی ملکه رومانی است متأسفانه تحقق نیافت بچه دلیل بر من مجهول است . " و بعد در همین مرقومه مبارک باو مرقوم میفرمایند که دوبار او را دعوت کردم و تلگراف فرستادم و عین تلگرافها را در نامه درج میفرمایند و بعد از مدتها تنها جوابی که واصل شد تلگرافی بود از نماینده رومانی در مصر گمان میرود که سبب این استیحا ش عجیب نشریات غیر مجوزی بود که در فلسطین و انگلستان و امریکا پخش کردند و نیز بمارثا روت خبر میدهند که :

مخبرین جرائد که نزد من آمدند و استفسار کردند کاملاً مخالف آنچه بایشان بیان شد به مجلات متبوعه خود تلگراف کردند حقیقت وقایع را بالعکس جلوه دادند کاش میسر میشد که علیا حضرت ملکه بحقایق امر آگاه میشدند ولی از کجا بدانم که مکاتیب ما از این بعد بدست ایشان میرسد گمان میکنم حال وقت آنست که تنها باو بنویسید و تمام



حوادث را شرح دهید و از یأس و نومیدی من ایشان را مستحضر کنید . " و مجدّد  
بمارثا روت میفرمایند که آنچه باو نوشته شده بایستی کاملاً سرّی و محرمانه  
نگاهدارد و در پایان میفرمایند : " امیدوارم که این حوادث ناگوار موجب تقویت  
ایمان و ازدیاد محبّت ملکه گردد و او را بیش از پیش مصمّم بدارد که بخدمت و  
اعلاء کلمه الهیه قیام فرماید . "

ص ۱۷۲

با آنکه قلب مبارک بی اندازه از این حوادث غیر مترقبه محزون بود با وجود این  
مارثا روت را تسلّی میدهند : " مارثای بسیار عزیز محزون مباش بذریکه با اینهمه  
محبّت و فعّالیّت و توکل کاشته ای روئیده خواهد شد ... "

این حزن و نومیدی مخصوص قلب منیر نبود بلکه علیا حضرت ملکه هم از بهم خوردن این  
ترتیب محزون و مأیوس شدند در پس پرده های این وقایع علیا حضرت ملکه را با نهایت  
استقلال و شجاعت مشاهده میکنیم که چگونه از هر طرف مشاورین ایشان را احاطه کرده  
اند پس از مدّتی سکوت علیا حضرت در نامه ای که بدست خود به مارثا روت مرقوم  
داشته بودند کمی از این حوادث را شرح دادند در ۲۸ جون ۱۹۳۱ مینویسد : " زولیانا  
و من هر دو بنهایت قساوت ممنوع از زیارت مقامات و شوقی افندی شدیم در آن روزها  
در بحرانی بینهایت سخت بسر بردیم و هر قدمی که برمیداشتیم کاملاً بر ضدّ آمال  
قلبیّه ما شد و سیاسیون از نقطه نظر خود همه را با کمال بی مهوری تعبیر و تفسیر  
نمودند ایّامی میرسد که انسان هر قدر هم قویّ الاراده باشد به امیدی تسلیم تضحیقات  
میگردد ولی در هر حال سراسر قلب را حالاتی ممزوج از تعجّب و حزن فرا میگیرد  
مخصوصاً هنگامیکه محاط است به نفوس پست و حقوق در آن وقت مجبور بودم که بکمال  
قوّت از طفل خود دفاع نمایم دختر من در آن ایّام تلخترین لحظات حیات خود را می  
پیمود دریافتم که نمیخواستم جهانی را بر ضدّ خود برانگیزم و علاوه مجبور بودم  
بکمال قوّت از طفل خود دفاع نمایم امّا جمال حقیقت دائماً باقی است و من بدان حقّ  
و حقیقت دائماً متمسّکم ... چقدر خوشحالم که اسفار شما مثمر ثمر است موقّیّت روز  
افزون شما را در این سبیل طالبم زیرا میدانم چه پیام عظیمی را شهر بشهر و کشور  
بکشور با خود میبرید . " بعد از امضای ملکه نامه حاوی جمله ایست که بیش از هر چیز  
حالت علیا حضرت را بیان مینماید " بضمیمه این نامه چند کلمه میفرستم شاید در طبع  
کتاب جدید مورد استفاده قرار گیرد . " البتّه مارثا

ص ۱۷۳

فوراً مفاد نامه را حضور مبارک تلگراف کرد و از محضر مقدّس جواب داده شد که عین

نامه را ارسال دارند .

خوب بیاد دارم که بارها از لسان اطهر شنیدم که حضرت ورقه علیا ساعتها در انتظار بودند مخصوصاً وقتی خبر رسید که کشتی حامل ملکه بسوی حیفا عازم گردید هیکل اقدس با ورقه مبارکه علیا بینهایت منتظر و مشتاق ماندند که شاید زیارت آن ملکه بلند اختر در مقامات مقدسه تحقق یابد ولی مدتها گذشت و خبری نیامد و حتی بعد از آنکه کشتی بساحل رسید از مسافر خبری نشد بعد از آن بعرض رسید که ملکه و همراهانش در کشتی بودند ولی برخی نفوس در همانجا با اطلاعشان رساندند که چون زیارت ایشان مخالف سیاست است و در وضع آنوقت مجاز نبود لذا ایشان را در اتومبیلی گذارده بعجله تمام بیکی از کشورهای همسایه بردند بنابراین جای تعجب نیست اگر ملکه نیک اختر در نامه خود مینویسد که مردمان پست حقوق و پرا احاطه کرده بودند با وجود تنهایی و تقدّم درس و مشکلات سیاسی در اروپا که بسیاری از اقوام ملکه که کلّ خانواده های سلطنتی اروپا بودند این عائله و یا بفرموده مبارک " این مصدّقین شاهانه " بوفاداری خود باقی و برقرار ماندند و این پایداری در وفا و محبت تأثیر فراوانی در قلب اطهر کرد. در سوّم ژانویه ۱۹۳۴ هیکل مبارک به علیا حضرت مرقوم فرمودند :

" علیا حضرتنا مقاله ای که در تقدیر امر الهی برای کتاب عالم بهائی مرقوم نموده اید بینهایت در قلب من مؤثراًفتاد و بدین وسیله میل دارم مراتب قدردانی صمیمانه خود را بمناسبت تعلّقی که بامر مبارک دارید ابراز دارم این بیانیّه آن قدر مؤثّر بود که بشخصه اقدام بترجمه آن نمودم و یقین دارم که پیروان امر الهی در شرق و غرب از قرائت آن مسرور و تشویق میگردند و بار دیگر با همّتی افزونتر قیام بخدمت امر مالک قدر مینمایند تا صلح اعظم را طبق پیشگوئی حضرت بهاءالله در

ص ۱۷۴

عالم تأسیس نمایند . توسط میس مارثا روت یکی از الواح مقدسه را که بخط حضرت بهاءالله است و یکی از فدائیان امر در طهران آنرا تذهیب کرده ارمغان برای شما ارسال میداریم و امیدوارم که آنرا بعنوان قدردانی و ستایش من از آن روح پاک و بلندی قبول فرمائید که شما را بر آن داشت تا در دفاع امر نازنین که استقرارش در حیّز تحقّق است اینچنین عواطف جلیله ای ابراز فرمائید.

مطمئن باشید که در آستان مقدس حضرت بهاءالله برای سرور و سعادت آن ملکه عظمی ادعیه مستمرّه تقدیم مینمایم "

وقتی حضرت ولیّ امرالله منتخباتی از آیات حضرت بهاءالله ترجمه فرمودند و از آن کتابی تشکیل دادند این سفر جلیل را برای ملکه جمیل ارسال فرمودند هنگامیکه این ارمغان بدست آن ملکه دوران رسید فوراً اینگونه ابراز تشکر و امتنان نموده

مینویسد: " تشکرات صمیمانه و قدردانی خود را تقدیم مینمایم امید است که روح  
عظیم پدر آسمانی دائماً با ما باشد و همه ما را مؤید فرماید که زندگانی و  
اعمال خویش را طبق اراده او قرار دهیم . " در جواب این نامه هیکل مبارک مرقوم  
فرمودند: حیفا ۱۸ فوریه ۱۹۳۶

علیا حضرتتا میس مارثا روت بیانیه ای را که بخط خود مرقوم فرموده بودید برای من  
ارسال داشت تا در کتاب عالم بهائی طبع شود این بیانیه بینهایت در من مؤثر  
افتاد و فی الواقع کمال قدردانی را از آن ملکه عظمی ابراز میدارم این بیانیه  
شهادت دیگری بر مراتب قدردانی علیاحضرت از تعالیم بهائی است و جوامع بهائی در  
سراسر جهان با سپاسگزاری و مباهات این اقدام را تجلیل خواهند نمود و این  
بیانیه های تاریخی مملو از شجاعت ملوکانه را یاد خواهند آورد و یقین است که بر  
مساعی دائمی خود در سبیل نشر امر بهاءالله خواهند افزود .  
بینهایت مسرورم که آن ملکه عظمی از قرائت منتخبات آیات حضرت بهاءالله منافع

ص ۱۷۵

زیاد برده اند و احساس مینمایم مساعی این عبد در ترجمه این آیات به اجر خود واصل  
گردید . توسط میسیس ماک نیل آخرین عکس مشرق الاذکار امریکا را که در حال ساختمان  
است برای شما ارسال میدارم . امید است روح حضرت بهاءالله آن علیا حضرت را در  
اقدامات شجاعانه ای که برای پشتیبانی و توسعه امر الهی مبذول میفرمائید اعانت و  
مدد دائمی فرماید . این نامه را با عواطفی جزیل و احساساتی مملو از محبت ارسال میدارم . "  
میسیس ماک نیل که در این نامه ذکر شده خانمی است که در قصر مزرعه زیست میکرد . در  
اوان طفولیت مخصوصاً ایام اقامت جزیره مالتا از دوستان نزدیک ملکه رومانیا بوده  
است و چون دانست که ملکه رومانیا توجه شدید بامر مبارک دارند لذا حضور ملکه  
عریضه نگار شد و علاقه خویش را بشریعه الله حضورشان عرض کرد و نوشت در محلی  
زیست میکند که وقتی قصر مسکونی حضرت بهاءالله بوده است . علیا حضرت ملکه رومانیا  
بخانم ماک نیل مرقوم میفرمایند: " بینهایت از نامه شما خوشحال شدم مخصوصاً وقتی  
دانستم که شما در نزدیکی مدینه حیفا زیست مینمائید از آنجائیکه من از پیروان امر  
حضرت بهاءالله هستم لذا خانه ای که شما در آن زندگانی مینمائید بینهایت برای ما  
عزیز است زیرا مقرر نفس مقدسی بوده که جمیع ما نسبت به ایشان نهایت توقیر و  
توجه داریم " آخرین بیانیه ملکه در سال ۱۹۳۶ بود که دو سال قبل از صعود خود  
مرقوم و ارسال فرمود . این بیانیه کاملاً مشهود میسازد که چقدر بامر الهی تعلق خاطر داشته است :  
" آنانکه در جستجوی نورند تعالیم بهائی را ستاره راهنمایی گیرند که  
جمیع را بجهان فهم و درایت میرساند و انسان را اطمینان و آرامش خاطر می بخشد و

بر روح نوع دوستی و عواطف ودیّه زنده میسازد. " هیکل مبارک فرمودند: "این ملکه نیک اختر شهرتی جاودانی در ملکوت مالک قدریافت و

ص ۱۷۶

این رتبه علیا حاصل نگردید مگر بعثت اقرار تاریخی ایشان بظهور آب آسمانی در هیکل جمال قدم .. و بدینجهت ایشان را شایسته است در صف تاجداران ارض که مقدر است بر خدمت امر الهی قیام نمایند حائز اولین رتبه و مقام بدانند چنین نفوس عظیمه که صاحبان اریکه اقتدارند چون بحماییت امر اقدس الهی قیام و اقدام کنند بفرموده جمال قدم، انّه بمنزله البصر للبشر و الغرة الغراء لجبین الانشاء و رأس الکرّم لجسد العالم ". تمام این مقدمات ثابت مینماید بحرانهای عظیمی که هیکل امر را از هر جهت احاطه نمود و هیکل مقدّس ولیّ امر را در زیر بار محن و بلا یا گذارد خود وسیله نزول عنایات الهیه ای شد که رفته رفته سبب توجه و اقبال اولین ملکه بهائی در جهان گردید . و اما از جهت دیگر تاریخ حیات مبارک کامل نمیگردد مگر با ذکر حوادث فجیعه ناقضین پرکین نزاع تاریکی با نور دائمی بوده است هر چه ظلمت شدیدتر گردد تجلّی انوار نمودارتر میگردد این حقیقت مسلمّه در سراسر تاریخ انسانی کاملاً مشهود است بمحض آنکه خورشید نور میافکند سایه ایجاد میشود چراغ روشنی می بخشد و در زیر خود سایه میاندازد هر چه نور شدیدتر سایه هم غلیظ تر است برخی از افراد مبعوث میشوند که متوجه علو و ارتفاع نیکی در جهان شوند . در سراسر حیات حضرت ولیّ امرالله این منازعه نور و ظلمت را مشاهده میکنیم زندگانی ایشان ممتلی از لطمات این نفوس بود که از روی جاه طلبی - جنون - حسادت و نفرت بر ضدّ هیکل مبارک قیام نمودند آنها چنین اندیشیدند که با این اقدامات سیئه یا امر الهی را بالمرّه از بین میبرند و یا حضرت ولیّ امرالله را بد نام نموده خویشتن را بجای ایشان نماینده و سرور جمع اهل بهاء معرفی مینمایند و چنین خیال میکردند که چون بر مرکب مُراد سوار شوند جمیع افراد مطیع و منقاد گردیده و مُجری نیات دنیّه آنها میشوند تا امر الهی را بر محور آمال پست خود بحرکت آورند در این

ص ۱۷۷

زمینه تاریخ امر شهادت میدهد که احدی از آنان موفق نگردید و چنین موقعیتی برای هیچکس حاصل نیامد و با وجود این آن دسته ای که مبتلا بامراض روحانی بودند هرگز از اقدامات شنیعه خود باز ننشستند آنها مجانین گمراهی بودند که چون از امر مبارک مطرود شدند نهایت سعی و جدّیت را مبذول داشتند که ثابتین را در امر الهی متزلزل سازند - ناقضینی که در ایام حیات مبارک حضرت عبدالهء وجود داشتند بعد از صعود

نیز از هیچ عملی کوتاهی نمودند تا کار را بجائی رسانند که در اوائل ولایت امر کلید روضه مبارکه را غضب نمودند معلوم است که با این عمل عده ای از دشمنان نیز به آنان ملحق شدند. در مصرفائق ارمنی که جمعیت علمیه تشکیل داد و این جمعیت را در برابر تشکیلات متینه ای که حضرت ولی امرالله بروی کار آوردند در نزد خود و دیگران علم نمود بعد از آنکه هیکل مبارک الواح وصایا را مطالعه و طرز رفتار فجع ناقضین را مدافه فرمودند برای هر حمله و لطمه ای حاضر و آماده شدند ولی بروز چنین فسادى با چنین جسارتی که کلید قبله اهل بهاء را غضب نمایند بالمره غیر منتظر بود و بینهایت سبب لطمه روحی و انقلاب فکری آن هیکل نازنین شد. هرگز فراموش نمیکنم در سال ۱۹۲۳ که با مادرم مشرف بودیم هیکل مبارک بستری بودند و هر دو ما را باطاق خواب خود دعوت فرمودند و هر دو پائین تخت ایستاده بزیارت آن وجود مقدس مشرف شدیم هرگز آن منظره را از خاطر نمیبرم که چگونه ایشان با قلبی مجروح و شکسته در بستر افتاده بودند و سایه سیاهی زیر چشمانشان نمودار بود فرمودند تحمل اینقدر بلایا را ندارم - کاملاً مشهود بود که در دریائی متلاطم غوطه ور بودند چقدر صعب مینمود برای جوانی که حائز مقام ولایت امر دنیائی جهانی است و حال با مرض مسری نقض روبرو گردیده اند و بایستی برای حفظ امرالله و قوت جامعه هر کس را باین مرض جذام مبتلا شده است از جمع یاران طرد نمایند تا بدین ترتیب اغنام الهی را از هجوم گرگهای درنده نگاهداری فرمایند. بروز نقض همه گاه موجب ناخوشی وجود اطهر میشد چنین مینمود که وجود مبارک بنحوی اسرار آمیز

ص ۱۷۸

مسئول این بروزات شده اند و هر لطمه ای که به هیکل امرالله وارد میشد البته صدمه اصلیه آن متوجه آن حضرت میگردد زیرا ایشان قلب این هیکل عظیم بودند. در سال ۱۹۳۰ نغمه ناموزون دیگری آغاز شد و آن این بود که زن دیوانه ای در امریکا اعلان کرد که الواح وصایا اصل نیست و چنان گرد و خاک نقض باطراف پراکنده شد که هوا را مسموم نمود در این موقع به تئودور پل مرقوم فرمودند: " بزرگترین و قویترین دشمنان امر در شرق که با تمامی قوی بر ضد اساس امر الهی میکوشند هرگز اشاره ای بدین مطلب بی اساس نکردند که ممکن است الواح وصایا جعلی باشد البته با نهایت قوت بمواد مندرجه در آن حمله ور شدند ولی هرگز موثق بودن این سند الهی را انکار نمودند. گمان میکنم هر قدر این مسئله منتشر شود ولو آنکه مربوط بیکی از حکومت گردد برای اعلاى امر احسن و اولی خواهد بود شخصاً به میسیس وایت Mrs. White که این نغمه را آغاز کرده توجهی و اعتنائی ندارم بلکه برعکس بحال او ترحم مینمایم زیرا عمل او شرافت امر را لکه دار نمیکند ولی انوار حقیقت بزودی آشکار گردد یقین

دارم این شور و هیجانی که وی برپا کرده است هرگز سبب خرابی امر الهی نخواهد شد بلکه بالعکس اعمال اینگونه نفوس کلاً بنفع امر الهی تمام خواهد شد ... الواح وصایا آنقدر موثق است که غبار شک و سایه ارتیاب هرگز بر وجه آن نخواهد نشست . " میسیس وایت آنقدر در عملیات خود پافشاری نمود و بقدری اصرار ورزید و جسارت را بآن پایه رسانید که برئیس دولت ممالک متّحده نامه ای بنگاشت و از او درخواست کرد که محفل روحانی ملی بهائیان را ممنوع از ارسال مکاتیب نمایند زیرا این مکاتیب کلّ حاکی از آن است که شوقی افندی وصیّ مطلق حضرت عبدالبهاء ولیّ امر بهائی در سراسر دنیاست و بعد از این قدمی فراتر گذارده بحکومت فلسطین نامه نوشت و از آنان درخواست کرد که از طریق محاکم عدلیه اقدام کنند و جعلی بودن الواح وصایا را ثابت نمایند آنان هم البتّه با نهایت بی اعتنائی چنین درخواستی را ردّ کردند . هر چند تمام این اعمال منتجّ هیچ نتیجه ظاهری نشد ولی البتّه اگر

ص ۱۷۹

در این امور بدقت مطالعه شود خواهیم دانست که چنین نفوس تا چه حدّ سبب رنج و آزار قلب منیر گردیدند زیرا اوائل دوره ولایت امر بود و از هر جهت بایستی وجود مبارک بیدار و هشیار باشند که مبدا از سمتی رخنه ای در امر الهی ایجاد شود و با آنهمه مشاغل که از شش جهت بر هیکل مبارک هجوم می آورد و ایشان را مستغرق در غوائل و مشاغل مینمود نگرانیهای داخلی نیز ممدّ فرسودگی و از بین رفتن ایشان میگردد . میسیس وایت موفق شد که موقتاً گرد و خاکی برانگیزد ولی اثری در هیچ جا نکرد چنانچه در همان وقتی که اعمال این زن دیوانه بالا گرفته و باوج خود رسیده بود محفل انگلستان بمحفل آلمان بشارت و اطمینان دادند که از تمامی دل و جان مطیع و منقاد ولیّ امر الله اند و پشتیبانی صمیمی دائمی از تشکیلات امریّه مینمایند . در آلمان هرینگل Herrigel که یکی از مؤسّسین امر بود بر ضدّ ولایت امر و طرز تشکیلات الهیّه قیام نمود . و نتیجه اعمال میسیس وایت آن شد که شوهر همین زن در سال ۱۹۴۱ حضور مبارک تلگرافی عرض کرد : " از اعماق قلب محزونم و توبه میکنم تمنّای عفو و مغفرت دارم . " این خود نشان میدهد که هرگز با زن خود در این مسئله هم رأی نبوده است . حضرت ولیّ امر الله البتّه تلگراف او را جواب دادند و باب عفو الهی را بر وجه وی مفتوح داشتند ولی معلوم شد که آن زن هرگز راه توبه نیمود ، از اعمال خود پشیمان نشد ، و حتّی شوهرش را فرصتی نداد که بخدمتی قیام نماید و تلافی مافات کند ، قلب شوهر عوض شد ولی طرز حیات آن زن تبدیل نیافت آواره که هیکل مبارک بعد از صعود حضرت عبدالبهاء او را به اروپا برای تبلیغ اعزام داشتند قیام کرد تا امر را منهدم سازد ابتدا حملات او بشخص حضرت ولیّ

امرالله بود و بعدها بجمیع مُقدّسات امر اهانت وارد آورد سالها در ضمن کتب و مجلات آنچه خواست نوشت و افکار عموم را تحریک کرد ولی سرانجام مطرود گردید و مزبله شیطان نامیده شد ولی ملاحظه کنید

ص ۱۸۰

که همسر او در کمال قدرت و شهامت از وی دوری جست و دست از دامان امر مبارک برنداشت. احمد سهراب که در خدمت حضرت عبدالبهاء بزرگ شد و منشی هیکل مبارک بود و بشرف مصاحبت آن وجود مقدّس در اسفار امریکا فائز گردید غرور جاه طلبی و پراگرفت و خود را مؤسس جمعیت تاریخ جدید خواند و رفته رفته از احبّا دوری جست و آنقدر در اعمال و رفتار سیئه خود پافشاری نمود که حتی آیات مبارکه را در ضمن نطق های خود می گنجانید و هرگز اعلان نمی کرد که این اقوال از آثار ظهور اعظم است آنقدر فساد براه انداخت که ممکن است کتابها درباره مفساد او نوشت تلگرافها و مکاتیب بسیاری موجود است که نشان می دهد چقدر هیکل مبارک کوشیدند شاید وی را نجات دهند ولی ثمری نبخشید بعد ناگزیر برای احبّای الهی یاران را از مطالب نادرست وی انذار و کلّ را به نیّت دنیّه او اخبار فرمودند چه دروغها که گفت و چه تفاسیر سخیفه ای که نمود و مخالفت های زیادی که با تشکیلات امریّه ابراز کرد و همه را بر حسب الواح وصایا معرفی مینمود. سالها این رویّه او ادامه داشت ولی جای سرور و عبرت است که زن بهائی او و دخترش بالمرّه از وی دوری جستند و آنقدر از اسم او بیزار و از اعمال وی رنجور شدند که اسم خود را نیز عوض کردند.

درباره این حملات و لطمات و اقدامات ناقضین است که قلم مبارک مرقوم فرمودند " جمیع این حوادث را احبّای الهی بایستی مواهب الهیّه ای بدانند که ظاهرش نار و نعمت است و باطنش نور و رحمت. " این اصل شامل جمیع اقدامات اعدای امرالله است چه نفوسی که منکر امر گردند و چه آنانکه خود را حامی و طرفدار و ناشر تعالیم الهیّه دانند - این هجمات چه از داخل و چه از خارج بجای آنکه اساس امر را متزلزل سازد باعث تقویت و استحکام مبانی آن میگردد و به شعله فروزان سراج الهی روشنی می بخشد با آنکه قصد و نیّت

ص ۱۸۱

اعدا آن است که غبار تیره ای بوجه منیر امر الهی بریزند ولی بالعکس باعث اعلاء شریعه الله میگردد و عالمیان را بخصائص عالیّه مبادی سامیه اش آگاه میسازند و وحدت کلیّه یاران را ظاهر مینمایند و مقام وحید آن را نشان میدهند و نفوذ غالبه اش را آشکار می کنند. " این مقدمه کاملاً تاریخ دقیق نقض را در زندگانی حضرت ولیّ امرالله بیان نمیدارد.

برای آنکه آنرا درست ادراک کنیم بایستی برگردیم بداستان قابیل و هابیل و حسادتهای عائله ای که چون سایه غمناکی در سراسر تاریخ و در هر دوری و در هر حادثه ای ظاهر میگردد . از وقتی که یحیی نابرداری حضرت بهاءالله علم مخالفت برافراشت سمّ نفعی نقض بر هیکل امرالله وارد شد و اثراتش هرگز محو نگردید کسانیکه در تجربیات حیات با ناقضین سر و کار نداشته اند و یا در این مسئله دقتی ننموده اند محال است نتایج وخیمه و خرابی و اضمحلال این مرض کشنده را ادراک و بدرجات تخریب و دمار آن پی برند تمام عائله حضرت بهاءالله در تیرگی این نقض عهد بزرگ شدند و بالتّیجه طوفانهای اختلاف و جدائیهای دردناک و صلح ها و آشتی هائی بوجود آمد که تار و پود روابط دقیقۀ لطیفه را از هم گسست و این تشّجات هنگامی روی میداد که یکی از افراد خانواده بمرض کشنده نقض دچار شد . این بیماری یک مرض روحانی است و برای نفوسی که بواسطه علاقه خانوادگی سخت بهم مربوط و نزد یکدیگر عزیزند درک اثرات سیئه آن بی اندازه مشکل و گاهی محال مینماید - ضعف قلب انسان که اغلب پابند باشیاء فانیه عالم وجود است و علوفکر آدمی که اکثرأ سبب تکبر و غرور گردیده و بفکر شخص خود بیشتر اعتماد مینماید سبب میگردد که در گرداب مهلک عواطف و احساسات دچار گردیده چشم خود را از هر امری بجز آنچه که خود فکر میکند و رغبت و اراده دارد بر بندد لذا در طول زندگانی مسیر خطرناکی را می پیماید در شرق هنوز خانواده ها بینهایت بیکدیگر مرتبند و اعضاء یک عائله سخت بیکدیگر بستگی دارند و این ارتباط

ص ۱۸۲

خانوادگی در غرب بدین قوّت و حدّت نیست لذا هر قدر یحیی گناهکار بود ولی وقتی سمّ کشنده نقض را برای ریختن در کام بستگان خود بآنها پیشکش مینمود متأسّفانه نفوسی که قوّۀ تمسّک آنان بذیل مطهر حضرت بهاءالله کم بود از قبول جام نقض بالمرّه رو برنگرداندند بلکه نگاهی بنجام کرده در دل میگفتند خوب است بسنخان یحیی نیز گوش دهیم . حال خوب دقت فرمائید اگر ذره ای از این حالت در خانواده ای یافت شود ولو عائله حضرت بهاءالله باشد چه خواهد شد البتّه اطفال آنطور که باید از حقایق امور مّطلع نمیگردند و از مصائب نقض آگاه نمیشوند اگر این اندیشه بقدر خردلی در قلبی سرایت نماید مظهر ظهور الهی را مطلع عصمت کبری نمیداند و با خود فکر نموده میگوید درست است که مظهر ظهورند ولی ممکن است در هر قضیّه ای عصمت نداشته باشند و چون این جرثومه شک و ریب در وجود نفوذ کرد تمام هیکل انسان مستعدّ قبول مرض نقض میگردد و شاید در تمام عمر این جرثومه فرصت رشد و نما نیابد ولی گاهی هم ناگهان شعله ور شده تمام هستی را در آتش خود می بلعد لهذا بعقیده این کمینه عداوت اعضاء عائله جمال اقدس ابهی با مرکز عهد الهی و سبب دوری



بازماندگان ایشان از حضرت غصن ممتاز مربوط بوقایع فوری بعد از صعود نبود بلکه علل اصلیّه آنرا باید زمانی جلوتر در ایام بغداد جستجو کنیم . زیرا قبل از اظهار امر علنی جمال قدم اعمال یحیی ریشه های این فساد را کاشته بود و بعد از هشتاد سال آن شجره ظلم میوه های تلخ و کشنده نقض را بار آورد . ایمان و اطاعت دو عامل بزرگ در روابط انسانی است که انسان را بخدای عالمیان و مظهر ظهور و مرکز امر او مؤمن و مرتبط مینماید لذا ولو آنکه انسان از دیدار کامل محروم و ایمان هم نداشته باشد بایستی اطاعت کند نقض عهد در عائله مبارک مانند عَشِقَه ای بود که بر حول شجره مبارکه پیچید و میخواست آنرا بالمره خشک نماید بهر جا که پنجه انداخت شاخه را مانع از نمو گردید بدین سبب است که تعدادی از نفوسی که طائف حول بودند و خدمت میکردند و حتی سمت منشی گری داشتند چون با نقض عهد اعضای عائله مربوط شدند از میان رفتند و هر هنگام که عضوی از اعضاء عائله طرد شد

ص ۱۸۳

آنان هم قرب جوار غصن ممتاز و خدمتگزاری آستان مقدّس را گذارده بیستگان خود ملحق شدند و برخی از همه چیز چشم بستند و باینگونه اشخاص ترحم نموده و راه نیستی پیش گرفتند و رفتند . البتّه شرح این وقایع بر روی کاغذ بسی سهل و آسان است ولی اگر سال بسال بگذرد و خانواده ها از بیخ و بُن متلاشی گردند عواطف وُدیه قلبها را خرد مینماید و مناظری روی میدهد که مغز از کار باز میماند و انقلابی حاصل میشود که احساسات آدمی رخوت میگیرد بعد خواهیم دانست که چندان سهل و ساده هم نبوده . براستی آتش جهنمی که گفته اند همین شعله نقض است قبل از آنکه مریض را تحت عمل جراحی ببرند تا عضو فاسد را بوسیله عمل جراحی قطع نمایند البتّه از هر جهت میکوشند تا شاید بکمک ادویه و اغذیه رفع مرض شود عین همین حال با ناقضین روی میدهد ناگهان رنگ رخسار خبر میدهد از سرّ ضمیر بعد مکالمه آغاز میگردد نصیحت ها داده میشود انداز میگردد مریض بهتر میشود ولی چیزی نمیگذرد که مجدّد آثار مرض ظاهر میگردد و بدتر از سابق میشود بنحویکه موجب تشنّجات وحشت آور میگردد ممکن است توبه نمایند و غفران عطا گردد ولی اسفا چه بسا که برای بار سوّم همان مرض حمله آغاز مینماید و مراحل مختلفه را می پیماید .

این است داستان زندگانی مظهر ظهور کلی الهی و مرکز عهد و ولیّ امر او که دائماً در این گیر و دار نقض با مردمان سست عنصر در غمهایی جانگداز روزگار گذرانند . این امور در تاریخ امر کراراً واقع شد تکرار ذکر فایده ای نبخشد و رسیدگی بیک یک آنها ثمری ندهد ولی یک نکته هست که بایستی واضحاً نوشته شود و آن اینست که بدانیم عکس العمل این رفتار و اعمال در وجود ما که مردمان عادی هستیم نوعی است ،

و در وجودات مقدّسه الهیّه بالمرّه نوعی دیگر است و با آنکه آنان را مراتب متفاوت و یکی فوق دیگری است ولی در این مسئله یکسانند و از نوع انسان بالمرّه مغایر. در سالهای اول حیات من در خانه حضرت

ص ۱۸۴

ولی امرالله با خود میاندیشیدم که چرا هیکل مبارک از جزئی ترین عملی اینقدر متشجّع میشوند و از حال رفته دچار ضعف میشوند رفته رفته دانستم که این وجودات مقدّسه در داخل قلب خود میزانی دارند که ما از آن محروم هستیم با آن میزان است که عملی جزئی ایشان را انداز مینماید و از بروز و شیوع مرض نقض اخبار میدهد. لذا بدین حال دچار میشوند. ما چون ماهیانی هستیم که در دریای امرالله غوطه وریم ولی آنان خود دریا هستند این است بمحض اینکه عنصری مفسد وارد آب شود دریا بهیجان میآید و آنقدر موج میزند تا آنرا برکنار اندازد دریا همه گاه مرده ها را بساحل میافکند. حضرت شوقی افندی که گاهی احبّا و یا معاریف امر و حتی اعضاء عائله را طرد میفرمودند در باره اعضاء عائله میفرمایند: "ایشان کسانی هستند که نفس اعمالشان آنها را از شجره مقدّسه قطع مینماید و بدین ترتیب حقّ وراثت خود را از دست میدهند." قلب مبارک مملوّ از احزان میشد وقتی که افراد ناقابل خانواده مبارک یک یک در گودال نقض سقوط مینمودند این حوادث را بقلم معجزشیم خود شرح داده هر یک را امتحانات الهیّه دانسته و فرمودند: "بحکمت بالغه الهیّه گاهگاهی چنین حوادثی روی میدهد تا هیکل امرالله از عناصر ناپاک و نالایق تطهیر گردد." و نیز فرمودند: "آنانکه اعدای امر الهی هستند و جز شر امر دیگری طالب نیستند در موقع بروز حوادث بخود امید داده میگویند این علامت انشعاب در آئین الهی است و سبب اضمحلال مؤسّسات ربّانی است ولی کدام یک در تمام طول تاریخ بدین امر موفق شدند با آنکه این نقض عهد از امتحانات الهیّه و دارای اینهمه اثرات است ولی هرگز نباید تصوّر نمائیم که برای امر خطری نداشته است بالعکس مرض نقض عواقب وخیمه بسیاری بار آورده است ملاحظه در نگرانی قلب اطهر نمائید که میفرمایند: "فقط پس از گذشت زمان ظاهر و عیان خواهد شد که این جرثومه نقض که بعائله حضرت عبدالبهاء وارد شد و بیست سال رشد و نما نمود تا چه حدّ خرابی و دمار بوجود

ص ۱۸۵

آورده است. "البته معلوم است که بسیاری از این مصائب را میتوان با وفاداری و همّت افراد دفع کرد ولی نمیتوان منکر شد که این دنائت اعمال تا چه حدّ بامرالله ضرر رسانید. و از همه برتر و بالاتر غم و اندوهی بود که در سراسر

حیات حضرت شوقی افندی سایه شوم خود را دائماً میگسترده و در پی آن حملات و لطماتی بود که بی وفایان بر شخص آن حضرت وارد می‌آوردند. کمینه را عقیده تام و تمام است که این صدمات و هجمات عنیفه متوالیه که مدت سی و شش سال بر هیکل مبارک وارد شد از نوع بلایائی بود که افراد عادی قدرت و توانائی حمل آنرا هرگز نداشتند و این رزایا قلب مبارک را آنقدر فشرده و درهم نمود که در سال ۱۹۵۷ دیگر طاقت و توانائی ادامه حیات از آن هیکل مکرم سلب گردید. لازم است که بدانیم جمله فوق از نگرانی است که بعد از درگذشت شوهر خواهر خود ابلاغ فرمودند از روزنه این کلمات ممکن است دریابیم که سی و شش سال متوالی چه مراحل مملو از انقلابات و تضییقاتی را هیکل اطهر گذرانده اند.

یکی از احبای الهی مورد سوء معامله اقوام بسیار نزدیک خود قرار گرفت و هر آزار و شکنجه ای که وارد کردند صبر و تحمل نمود چون خبر این حوادث بسمع مبارک رسید بوی این پیام عنایت آمیز را فرستادند: " با قلبی مملو از شفقت این پیام را میفرستم از رنجهای شما با اطلاع شدم و دانستم که در جمیع مراحل با کمال شجاعت مقاومت نمودید اگر زودتر میدانستم فی الحین برای شما نامه میفرستادم من و شما هر دو از این جام نوشیدیم و گرفتار سوء رفتار اقوام شدیم از وقتی که برغمهای شما مطلع گشتم خود را بشما نزدیکتر دانستم و بیاد خدمات مستمره جاودانی شما هستم و با نهایت شوق در اعتاب مقدسه دعا میکنم و بدینوسیله محبت های قلبی عمیق خود را ابلاغ میدارم. " با نقل قسمتی از یادداشتهای روزانه خود شاید بتوانم خوانندگان عزیز را بهتر مطلع سازم

ص ۱۸۶

که چه بحرانهای خرد کننده ای در عائله مبارکه روی داد و چگونه هیکل مبارک یگه و تنها و دور از جمیع نزدیکان و بستگان فریداً و وحیداً در زیر ثقل احزان بسر بردند. ۱۹۴۰ - حضرت شوقی افندی هرگز سکون اختیار نمیفرمایند دائماً رو بجلو میروند و بمثابه شخصی هستند که در طوفان باد و برف احاطه گشته بطوریکه گاهی از شدت هجوم برف حتی چشم خود را نمیتوانند باز نگاهدارند.

۱۹۴۵ - آن حضرت بکسی میمانند که پوست بدنشان با آتش سوخته باشد و معجزه است که با اینحال جلو میروند یقین دارم مسیر این زندگی عوض میشود ولی اسفا که دیگر هیکل مبارک آن شوقی افندی سابق نخواهند بود گمان نمیکنم قوه ای در جهان باشد که اثرات سیئه وقایع هائله این چند سال اخیر را از وجود مبارک محو نماید درست است که مرور زمان زخمها را التیام می بخشد ولی جای زخم همیشه باقی است.

۱۹۴۸ - بنظر من آنقدر وجود مبارک شکسته میآیند که دیگر این شکستگی جبران نخواهد یافت، شکی نیست که حوادث مؤلمه مسیر طبیعی پیشرفت امر مبارک را از حرکت و

تقدّم باز نداشت حتّی در سال ۱۹۲۶ بیکی از احبّای سرد و مخمود چنین مرقوم فرمودند و این شخص بعدها عهد الهی را شکست " میدانی که من مرد احساساتی نیستم تشنه کار هستم و تمام افکار من متمرکز در انجام وظائف مهمّه است و البتّه این مهمّ وقتی انجام میگیرد که مقتضیات مناسب باشد و من از هجوم داخل و خارج آزاد گردم . "

هیکل مبارک بینهایت صبور و در بسیاری از مواقع تا ممکن بود تحمل میفرمودند چنانچه حوادث عجیبه ای که در عائله مبارکه روی داد مستلزم آن شد که برادر خود را طرد نمایند و هشت ماه تمام تلگراف طرد او را نفرستادند و در این مدّت آنچه در قوه داشتند از نصیحت و انداز دروغ نفرمودند

ص ۱۸۷

ولی در پایان معلوم گردید که همه بیحاصل است لذا تلگرافی که قلب مبارک را شکست حفظاً لأمرالله ارسال فرمودند . آنقدر اعمال ناقضین مخرب بنیان امر الهی است که یکی از آخرین دستورهای مبارک بایادی امرالله این بود که عدّه معاونین را دوبرابر نمایند نصف برای تبلیغ و نصف برای حفظ و حراست امرالله . درست است که آن وجود مقدّس بینهایت قوی الاراده و سخت بودند ولی در موقع لزوم کمال مهر و محبّت و بردباری را میفرمودند اساساً آن حضرت را قلبی الطف از لطیف بود و اگر کمی فرصت داده میشد که اندکی در آرامش بسر برند تمام این محبّت را ابراز میفرمودند بنحویکه این جهان مهر و دوستی نه فقط اطرافیان را مغمور میداشت بلکه یاران دور دست را نیز مسحور خود مینمود در مجموعه پیامهای مبارک شواهد فراوان موجود است که جام محبّت آن قلب مهربان از تعشّق و تعلق غالباً لبریز بود مثلاً وقتی کشوری مبتلا به بلیّه ای میشد بی اختیار فوری تلگراف میفرمودند ، ملاحظه کنید بایران تلگراف فرمودند: " صحّت و سلامت یاران را تلگراف کنید از اخبار زلزله ایران و ترکستان نگرانم " چه بسا که چنین تلگرافی بدرقه اش کمکهای مالی بود که برای مصیبت زدگان ارسال میفرمودند و نیز هنگامی که بیکی از یاران امریکا در ایران ابلاغ شد و وی را بوطن خود امریکا بازگرداندند هیکل مبارک به بیروت، اسکندریه و نیویورک تلگراف فرمودند که احبّاً در کشتی رفته ایشان را ملاقات و هرگونه مساعدتی که لازم است مجری نمایند وقتی شد که در حدود هفت تلگراف برای زائری که بجهت تشرف اشکالات داشت ارسال فرمودند تا بالاخره این شخص زائر موفق شد که مشرف گشته و مدّت معین را توقّف نموده و در رأس موعد معین بخانه خود باز گردد . در جمیع مسائل بینهایت دقیق بودند و در هر امری کمال رعایت و مواظبت را ملاحظه میفرمودند برای خاطر یک بهائی نیوزیلندی تلگرافی بقاهره چنین دستور فرمودند : " یکی از احبّای نیوزیلند امشب وارد قاهره

میشود و یک روز میماند رجا دارم که ایشان را در ایستگاه راه آهن ملاقات کنید کلاه تابستانی بزرگ بر سر دارد اگر او را نیافتید روز دیگر ساعت ۹ صبح توسط اداره کوک از وی دیدن کرده و بنهایت محبت پذیرائیش نمائید. " در موقع دیگر بیکی از احبّاً که نتوانسته بود وارد حیفا گردد اینگونه تسلی عنایت میفرمایند: " او را از طرف من به آرامش خاطر اطمینان دهید. " وقتی یکی از رجال که خانمش بالمرّه تعادل فکری را از دست داده بود حضور مبارک تلگراف کرده ملتمس گردید که اگر پیامی از کوی جانان بوی برسد شفا خواهد یافت و حضرت شوقی افندی در جواب تلگراف فرمودند: " باو اطمینان دهید که محبت من هرگز نقصان نمی یابد نهایت اطمینان را دارم. " بیکی از دوستان که در شرق نزدیک زیست میکرد و اقوامش در فلسطین سکنی داشتند مرقوم میدارند " خوش آمدید اطفال را نیز با خود بیاورید زیرا مشتاق دیدار مادر بزرگ خود میباشند. " بیکی از نفوس برجسته که تازه ایمان آورده بود میفرمایند: " به شاهزاده خانم تحیات قلبی مرا ابلاغ کنید امیدوارم دائماً در آغوش جلال و عظمت حضرت بهاءالله محفوظ بمانند. "

یکی از احبّای بسیار عزیز سوئیس که مهاجری دلیر بود (داگمار دول Dagmar Dole) بملکوت الهی صعود نمود و در همانجا بخاک سپرده شد. اتفاق افتاد در یکی از سفرها که این کمینه در سوئیس مریض و بستری شدم روزی هیکل مبارک تشریف آورده فرمودند که بدیدار آرامگاه این مهاجر دلیر با راه آهن بدانحدود تشریف برده بودند این اظهار لطف و عنایت از چنان وجود مقدّسی نسبت بدان مهاجر عزیز بینهایت در دل و جان این کمینه اثر کرد. گاهی اوقات چنان قلب مبارک مملوّ از شعف میگردید که از حدود تشویق و صدور دستور هم تجاوز نموده با نهایت عاطفه دخالت در امور افراد میفرمودند مثلاً یکی از جوانان ۱۷ ساله میخواست بممالک امریکای لاتین مهاجرت نماید و خدمتی در اولین نقشه هفت ساله انجام دهد ولی باو گفته بودند

که برای مهاجرت خیلی جوان است و باید صبر کند تا کمی بزرگتر شود و تحصیلات خود را بجائی برساند هیکل مبارک در این مورد دخالت فرموده تلگراف فرمودند که محفل اجازه دهد این جوان بمهاجرت برود و چه بسا که با عواطفی ممزوج از وقار و افتخار نام او را ذکر میفرمودند. خانمی پیرو مفلوج و بینهایت ناتوان عاشق هجرت بشمال افریقا بود وجود مبارک ایشان را تشویق بر مهاجرت فرمودند و رفت و چون بمقصد رسید از این عالم درگذشت بعداً حضرت ولی امرالله در نقشه دهساله محلّ صعود ایشان را با دایره طلائی

نمایان ساختند خانمی سر میز شام حضور مبارک عرض کرد شوهرم اجازه داده است هر جا میل داریم مهاجرت کنیم آیا هیکل مبارک محلی را در نظر دارند فوراً فرمودند :

افریقا ، خانم عرض نمود در افریقا آیا محلّ مخصوصی میل مبارک است جواب دادند جنوب افریقا خانم از دریافت جواب قطعی کوتاه کمی تعجّب کرد و گفت آیا شهر مخصوصی منظور مبارک است فرمودند جوهانسبورگ ، در سه کلمه مقدّرات او معین گردید .

گاهی اوقات احبّا هیکل مبارک را وادار میکردند که دستور خود را عوض فرمایند مثلاً ماریون جک که حضرت عبدالبهاء او را ژنرال جک Marion Jack میفرمایند و حضرت ولیّ امرالله درباره او فرمودند " قهرمان جاودان و مثل اعلای مهاجرت " هیچکس در استقامت و توکل و فنای نفس و شجاعت از وی تقدّم نجست بجز مارثا روت که با احدی مقایسه نمیشود . " این ماریون جک در صوفیه پایتخت بلغارستان زندگی میکرد و چون نائره جنگ جهانی در گرفت هیکل مبارک باو تلگراف فرمودند : " توصیه میکنم که بکانادا مراجعت کنید تلگرافی خبر دهید که آیا پول باندازه کفایت دارید یا نه . "

جواب داد : آیا اجازه میفرمائید سوئیس بروم در هر حال در منتهی درجه انقیاد و عبودیت هستم . " اجازه فرمودند باوجود این میل نداشت از محلّ هجرت خود حرکت کند و التماس کرد دستور فرمایند که بلغارستان و محلّ هجرت خود را ترک ننماید بالاخره اجازه فرمودند

ص ۱۹۰

که در میدان خویش پایدار بماند .

در هر مقامی از خدمت اسراری نهفته است هیکل مبارک همه را باعتدال تشویق میفرمایند ولی اگر خود آنان از مکانهای عادی زندگی قیام نموده باعلی رتبه از خدمت و شهامت پرواز میکردند البتّه تشویق میفرمودند و بینهایت بوجود آنان فخر مینمودند زیرا پیمودن سبیل شهادت و جانبازی با تعادل وفق نمیدهد اینجاست که خیمه و خرگاه عقل واژگون میگردد از اعظم افتخارات ما این است که مبشّر این امر اعظم جان خود را برایگان در سبیل محبّه الله فدا فرمود و افتخار دیگر ما اینست که بیست هزار نفس مقدّس بر اثر اقدام آن وجود اقدس اطهر مشی و حرکت نمودند بارها خواسته ام اینحالت اعتدال را بفهمم و با آنچه که در کلمات مکنونه میفرمایند مقایسه کنم .

" یا ابن الانسان فکرفی امرک و تدبّر فی فعلک أتحبّ  
ان تموت علی الفراش او تستشهد فی سبیلی علی التراب ... "

برای فهم این مطلب بنظر من بهترین مثال طیاره است وقتی که طیاره هنوز در روی زمین است و چرخهایش را بزمین چسبانده مجبور است در حدود قوانین زمین حرکت نماید ولی وقتی چرخها را در فضا جمع کرد دیگر طیاره مقید بقیود ارضی و در تحت قوانین زمین نیست بلکه موجودی آسمانی است و بمناسبت همین مقام با سرعت بینهایت بسوی

آفاق بعیده میشتابد البتّه ما هم تا چسبیده بزمین هستیم نصایح زمینی بسیار میشنوم ولی اگر زمین را زیر پا گذارده در علو آسمانهای تقدیر بحرکت آمدیم دیگر گوش بنصایح ارضی نخواهیم داد اینجاست که قهرمانان عظیم الهی در پروازند اینجاست که ارواح شجیعہ افتخارات ابدیّه می یابند و نام آنان بر پر و بال ابدیت منقوش میگردد . هیکل مبارک با هر چه روبرو میشدند و هر چه در دست ایشان بود بکار میبردند و هر چه

ص ۱۹۱

خود را تفویض ید مبارک میکرد با او کار میکردند فرق نداشت نفوس بشری یا اشیاء و یا یک قطعه زمین هر کدام خود را آماده مینمود هیکل مبارک آنرا بوسائلی برای منافع امریّه بکار میبردند . یکی از امثله خوب ویکتوریا بدیکیان است که همه او را خاله ویکتوریا مینامیدند . سالها بهمه جا نامه مینوشت این نامه ها را بشرق و غرب میفرستاد و هیکل مبارک او را در این عمل تشویق میفرمودند و گاهی هم مطالبی را باو گوشزد فرموده دستور میدادند که در رقائم خود مؤکداً مرقوم دارد . هیکل مبارک از هر جا که ممکن بود اطلاعات بدست می آوردند شوق مبارک این بود که بدانند مهاجری بسر منزل خود رسیده است یا نه و یا فلان اقدامی که در نقطه ای از نقاط نموده اند با موفقیت خاتمه یافته یا خیر نامه افراد یا راپرت محافل هر چه بود دریافت نموده و از همه آنها اخبار و بشارات برای ابلاغ بعالم بهائی جمع آوری میفرمودند بدین جهت بود که امر را در کمال سرعت جلو میبردند چون سردار عظیم الشانی بودند که با ابلاغ بشارات و اخبار فتوحات تمام افراد لشکر را در سنگرهای خود دائماً امیدوار و دلگرم و مسرور میفرمودند کاملاً واقف بودند که چه مطالبی را در چه هنگامی بیاران حضرت رحمن اطلاع دهند مبدا تصور رود که حالت انضباط و دقت مبارک در این عمل از بین میرفت ابداً . در هر حال هر خبر و بشارتی را بکمال دقت رسیدگی میفرمودند برای جزئی ترین مواد ابلاغیه ها و درج کوچکترین مطلب در توابع منیعہ خود آنقدر صرف وقت و دقت و رسیدگی میفرمودند که فی الحقیقه هم برای وجود مبارک و هم بجهت اطرافیان طاقت فرسا بود زیرا هرامری را که اراده میفرمودند جزئی یا کلی باید بنهایت اتقان پایان یابد با تمام افرادی که فی الحقیقه لایق اسم بهائی بودند روابط داشتند و این روابط مافوق حدودات امکانیّه و عواطف و تحیات معموله بود موقعی که ایشان مریض شدند فیلیپ اسپراگ Philip Sprague تلگراف نمود و بی اندازه از خبر ناخوشی هیکل اطهر اظهار نگرانی نمود و در پایان تلگراف

ص ۱۹۲

عرض کرد : " قلبم مملوّ از محبت وجود مبارک است . " در جواب فرمودند : " سلامتی

حاصل شد محبت شما را تماماً و متقابلاً ابلاغ میدارم. " بسیاری از اوقات نماینده خود دکتر جیاگری در ایتالیا برای تحصیل مواد لازم در ارض اقدس تلگراف میفرمودند مثلاً: " لطفاً بیست چراغ دیگر شبیه چراغهایی که فرستادید سفارش دهید عواطف ودیه ابلاغ میدارم. " خیلی کم اتفاق میافتاد که تلگرافهای رسمی و تجاری هیکل مبارک با ذکر محبت خاتمه نیابد. ولی نباید جنبه دیگر کار ایشان را فراموش کنیم اگر برخی از پیامهای ایشان مملو از محبت و برخی متداولی است ولی پیامهای دیگر نیز هست که بنهایت تند و شدید است از این قبیل پیامهای بسیاری بمحافل ابلاغ شده است مثلاً پیام ۱۹۲۲ بمحفل امریکا: " منتظرم که از شما راپرتهای مفصل متعدّد واصل گردد. " وگاهی بمناسبت طبیعت افراد لحن مبارک شدیدتر میشد مثلاً: " شما را بامیال خود آگاه و از سرپیچی انداز میکنم. " و نیز " بار دیگر شما را تحذیر مینمایم. " و " مواظب باشید که غفلت ننمائید. " محال است که در مجموعه عظیم پیامهای مبارک پیامی را بیابید که در آن کلمه ای زائد و یا بیهوده بکار رفته باشد جمیعاً در نهایت صرامت و صراحت است حتی در امور جزئی مثلاً " ده نوار سیاه رنگ برای ماشین تحریر با خواهرم ارسال دارید. " بعد از جنگ یکی از احباء بیروت میخواست مشرف شود و توسط اخوی هیکل مبارک اجازه خواست فقط بیک کلمه جواب عنایت شد "مأذونند" صورت تلگرافهای مبارک آئینه تمام نمای افکار و عواطف و دستورهای هیکل اطهر است برخی پیامها ملاحظه میشود که هر چند بیش از یک کلمه نیست ولی از هزار مکتوب گویاتر است زیرا معمولاً توابع مبارکه را دستور میفرمودند که منشی جواب بنویسد لذا تمام تویع اصل بیان نفس مقدس ولی امرالله نیست مگر همان چند کلمه ای که اگر اراده میفرمودند در حاشیه مرقوم میداشتند و اینهم اکثراً برای اعطای اطمینان بخواننده بود که وی را مسرور سازند که هیکل مبارک

ص ۱۹۳

برایشان دعا مینمایند و یا تشویق بر پیروی اصول معینه امریه میفرمودند. البته هیکل مبارک بمثابه مرکز میثاق و حضرت بهاءالله دارای ذوق مزاح نیز بودند و این در موقعی بروز میکرد که اگر فرصتی و یا سرور خاطری مییافتند در این موقع چشمهای مبارک برق میزد گاهی بشدت بصدای بلند میخندیدند مثلاً زائر جوانی نقشه زندگی و ازدواجش را بعرض رسانید باو فرمودند: " زیاد معطل نشو و در انتظار آن نباش که کسی از آسمان برای تو بیفتد. " بدو نفر از بستگان خودشان که در بیروت رفته بودند میفرمایند: " چه وقت دو منشی سرکش من دوره معالجه خود را بپایان میرسانند تلگرافی خبر دهید. " از جهتی آن وجود مقدس در نهایت هیمنه و جلال بودند و از جهت دیگر در نهایت درجه معصومیت هنگامیکه کمینه را امر فرمودند که نقشه اراضی کرمل را برای حضورشان رنگ



کنم و وقتی مشاهده کردند که زمین های تازه ابتیاع شده را میخوام رنگ بزنم فرمودند اینها را کم رنگ کن وقتی علت را پرسیدم فرمودند نشان داده شود که چه مبلغ ابتیاع شده این خود نمونه ایست که حتی این امر جزئی چه سروری در قلب مبارکش بریا میکرد و نیز یاد دارم ساعتها نقشه ای را برای هیکل مبارک رنگ میکردم که درست ملاحظه فرمایند و آن اولین نقشه مرقد حضرت خانم بود که خیال داشتند رمسین اطهرین برادر و مادر ایشان را نیز در دو سمت آن مرقد مطهر استقرار دهند ساعتها رنگ کردم و تقدیم داشتم و مقدمه این اقدام آن بود که : هیکل مبارک هدف نهائی خود را میدانستند و با نهایت قوت بدان متمسک بودند و با عزمی آهنین بکار مشغول میشدند و در خلال هر حرکت ایشان نهایت درجه عقل و منطق نمودار میشد ممکن بود راه وصول به هدف را عوض فرمایند ولی هدف هرگز تبدیل و تغییر نمی یافت چنانکه در موقعی خارج از حیفا تشریف داشتند تصمیم گرفتند که رمسین اطهرین مادر و برادر حضرت

ص ۱۹۴

عبدالبهاء را بکوه کرمل انتقال دهند لذا امر فرمودند نقشه ای کشیده شود که مرقد حضرت ورقه علیا وسط و دو مرقد دیگر مانند دو بال در دو سمت قرار یابد و این همان نقشه هائی بود که امر فرمودند این کمیته برایشان رنگ نموده تقدیم نمایم ساعتها آنرا برای تقدیم حضورشان رنگ کردم در همان وقت بایتالیا دستور فرمودند که مراقب آن دو وجود مقدس ساخته و آماده شود و چون سنگهای مرمر بحیفا رسید وضعیت رمسین را مورد مطالعه قرار دادند بالاخره همان فکر اول خود را عملی فرمودند یعنی هر سه مراقب مطهره را در یک خط مستقیم جا دادند بنوعی که رمسین اطهرین از مرقد حضرت خانم دورتر بریا شد . در تمام طول این سنین مملو از احزان انوار هدایت الهی در برابر اقدام آن مولای مهربان پرتو افشان بود از هر قدمی که برمیداشتند معلوم و واضح میشد که تأیید الهی شامل حال است و هر انتخابی که میفرمودند مسلم بود که الهام ربّانی است ولی همه گاه عوامل نامرئی در تمام نقشه ها مؤثر است اراده الهی و اعمال انسانی نقشه ها را چه بزرگ و چه کوچک عوض مینماید این تغییر و تبدیل در زندگی اعظم افراد انسانی و احقر آنها نمودار است و کلمات انبیاء شاهد این مقال میباشد هیکل مبارک در تحت فشار این قوی بودند لذا نقشه های خود را تعدیل مینمودند . امثله فراوان و جالب توجه در حیات مبارک موجود است وقتی در اندیشه آن بودند که ضریح مبارک حضرت بهاء الله را بکوه کرمل انتقال دهند بعد این فکر را بالمره کنار گذارده و محلّ کنونی روضه مبارکه را الی الابد بشرف قبله عالم انسانی جاودان داشتند . نقشه جهاد روحانی نقشه هفت ساله بود و بعد دهساله شد در آن نقشه اول ساختمان یک مشرق الاذکار ذکر شد ولی بعد سه مشرق الاذکار گردید در اروپا ابتدا هشت هدف امری

داشتیم و سپس به ده هدف رسید قوای نامرئی که ماورای اختیار آن حضرت بود مورث

ص ۱۹۵

این تغییرات شگرف میشد هر جا ملاحظه میرفت که ممکن است امرالله دچار حقارت و مظلومیت گردد فی الحین از جهات دیگر با کمال سرفرازی و افتخار بفتوحات دیگر نائل می آمدند . ممکن بود مسیر هیکل مبارک تبدیل گردد ولی هرگز مغلوب نمیشدند و هدف خود را از دست نمیدادند باذکار آسمانی امور را تعدیل میفرمودند . بهترین شاهد ، تأسیس دو مشرق الاذکار در طی نقشه جهاد روحانی بود ، بعد از صدور دستور و آماده کردن نقشه ساختمان برای سیدنی و کامپالا و تخمین قیمتی نسبتاً مطلوب و معتدل و دقت در جزئیات دیگر امر باجرای آن فرمودند که مهندسین محلی در سیدنی و کامپالا مشغول شالوده ریزی و اجرای برنامه ساختمان دو مشرق الاذکار کردند در طول عمل با نهایت دقت مواظب بودند که مبدا میزان مخارج از حدّ معینی خارج نشود آنقدر در این زمینه باریک بین و سختگیر بودند که مبالغ گزافی از سرمایه امر در جمیع جهات محفوظ ماند و آنرا برای خدمات نقشه ها و توسعه ها و شالوده ریزی مبانی دیگر در کشورهای سائره و اهداف دیگر بکار بردند اگر غیر از این عمل میشد برای ساختمان یک مشرق الاذکار ممکن بود تمام بیت المال را صرف نمایند.

هیکل مبارک بینهایت مقتصد بودند و درباره امور مالی کمال سختگیری مجری میفرمودند بارها اتفاق افتاد که افرادی را اجازه تشرّف ندادند زیرا میدانستند مقروضند و دستور دادند اول قرض خود را ادا نمایند بعد مشرف شوند هر وقت صورت حسابی تقدیم میشد چه صورتحساب یک ناهار و یا شام و یا صورتحساب هزاران دلار محال بود هیکل مبارک آن مبلغ را فوری بپردازند اول با نهایت دقت مطالعه میفرمودند و بعد اعداد را میشمردند تا بدانند که جمع آنها صحیح است هر وقت در حساب کم و زیادی موجود بود فوراً بطرف اعلان میفرمودند چه بسا که این کمیته را مأمور فرمودند تا صورت حساب را ببرم و بصاحب کار نشان داده بگویم دومرتبه جمع بزنند و آلا

ص ۱۹۶

بضررشان تمام خواهد شد و البته هر مبلغی را هم صاحب کار میگفت فوری قبول نمیفرمودند و باصطلاح معمول چانه میزدند هرگز قیمتی بالاتر از حدّ معمول و اعتدال برای هیچ جنسی نمیپرداختند بسیار اتفاق افتاد برای مقامات و محفظه آثار و حدائق اشیای زیبای نفیسی را انتخاب میفرمودند ولی چون فروشنده قیمت را پائین نمی آورد هیکل مبارک از تمام آنها صرفنظر میفرمودند با آنکه زینت ها را دوست داشته و پول هم در اختیار داشتند با وجود این از حدّ انضباط خود هرگز قدمی فراتر

نمیگذاشتند . سالها دارای اتومبیل شخصی و راننده بودند ولی سالیان جنگ که مواد لازم سنگین قیمت شد فوراً آنرا فروخته جاهای دور را با اتومبیل کرایه تشریف میبردند البته ممکن بود با مبلغی زیادتر اتومبیلی خریده شود ولی هرگز فکر آنرا هم نفرمودند بالمره بر ضدّ تظاهر و تجمل و تذبذب بودند و هیکل نازنین خود و اطرافیان را از بسیاری لوازم زندگانی محروم داشتند زیرا میفرمودند مناسب و ضروری نیست. ایشان چیزی را از کسی پنهان نمیداشتند نسبت باحباباً اطمینان کامل میورزیدند با نهایت حریت و هیمنه و در عین حال ممتنع و متعالی بودند و با این احوال قلوب را ربوده و همه را در پناه لطف و اعتماد خود میگرفتند لذا بسیاری اتفاق افتاد که وقتی زائرین مشرف میشدند ایشان با نهایت لطف و عنایت از افکار خود برای آنان تعریف میفرمودند حتی تفاسیر آیات را بیان میداشتند و نقشه ها و آمال خود را یک یک برای آنان میشمردند لذا احدی حق ندارد که زبان بدین ادعا بگشاید که او تنها مورد اعتماد و عنایت حضرت شوقی افندی بوده . نقشه های عظیمه را اول بمحافل ملیّه که مجریان نقشه بودند ابلاغ میفرمودند ولی در ضمن بهر کسی که میرسیدند جزئیات آنرا شرح و تفصیل میدادند بطوریکه گاهی اتفاق میافتاد زائرین بشارات نقشه ها را خود بدیاری دور دست میبردند و بعد از مدتی محافل اصل آنرا رسماً

ص ۱۹۷

دریافت مینمودند عین همین عمل را در مرکز جهانی میفرمودند گاهی آنقدر بصراحت سرمیز صحبت میفرمودند که ورقه کاغذی آورده آن نقشه قوس کوه کرمل و حدائق و معاهد سامیه امریه را برای حاضرین تفصیل میدادند . هرکاری را چه محلی چه بین المللی که اراده میفرمودند انجام دهند اقدام ایشان درست بمثابه طلوع آفتاب و آغاز روزی نوین نمودار بود . اول اشاره ای به زائرین و یا تلویحی در مکاتیب خود میفرمودند که قوه تخیل یاران را بحرکت آرند اینها اشعه اولیه طلوع نقشه بدیعی بود رفته رفته اصل هدف مانند آفتابی تابان نمایان و بعد معلوم مینمود تا چه حد افکار و تدابیر آن هیکل نازنین در هدفی معین متمرکز گشته بود و روزی میرسید که تمام نقشه ها و کلیه جزئیات مانند آفتاب که جهان را نورانی مینماید با کمال جلال و جبروت بعالمیان اعطا میگردد و این مثلاً یا نقشه هفت ساله بود یا ده ساله بعد بشارات الهیه اندازات ربّانیه در تلو نامه های عمومی قلوب را باهتزاز می آورد و سپس دستور مبارک برای تحقق اهداف معینی از قبیل اتمام مقام اعلی، تکمیل محفظه آثار، یا ساختمان یکی از مشرق الاذکارها ابلاغ میگردد . مسائل عظیمه ای که در توفیق مبارک : " ظهور عدل الهی " و " روز موعود فرا رسید " مرقوم است هر یک نشانه هائی از آن آفتاب عالمتاب و افکار آن وجود مقدّس بود .

روابط وجود مبارک با زائرین بینهایت دقیق و لطیف بود آداب الهی ، میهمان نوازی مهربانی که از آن حضرت حتی در جزئی ترین امور ظاهر میگردد و مطالبی که با نهایت روشنی و صراحت برایشان طرح و با آنان مشورت مینمودند اثر بسیار عمیقی در قلوب همه مینمود و این اثر حتی در اموری که بهائیان اطراف جهان انجام میدادند نمودار میگردد زیرا نفوس سعادت‌مند چون به بلاد خود برمیگشتند خمیر مایه جامعه امریه میشدند و یاران را تشویق بر جدیت بیشتر مینمودند جمیع را برماکز امر و هیکل اطهر نزدیکتر مینمودند بدین ترتیب نفوسی که در حرمان طلعت بیمثالش میسوختند با استماع پیامی

ص ۱۹۸

و یا کلامی از آن منبع لطف و کرم به قرب روحانی فائز میگرددند البتّه در ضمن مذاکرات با زائرین مطالبی را در میان میآوردند که هیچوقت روی کاغذ بدان صراحت و صرامت نمیفرمودند و اهدافی را که در قلب مبارکشان عزیز بود بیش از هر چیز تأکید میکردند . در سنه ۱۹۳۷ که با مادرم افتخار تشرّف داشتم یادداشت‌هایی برداشتم و دیگر فرصتی نیافتم تا در سال ۱۹۵۳ که جهاد روحانی را اعلان فرمودند و حوائج ضروریّه این نقشه را بیان داشتند و درباره تشّت و تفرّق و هجرت مفصّلاً بحث فرمودند مثلاً موقعی فرمودند " من میتوانم انذار کنم و تأکید نمایم ولی دیگر نمیتوانم روح بدمم . " نتیجه عدم فعّالیت یاران حزن شدید برای من و ضرر کلی برای امرالله است . بایستی اسبابهای خود را بسته و حرکت نمایند اگر افراد مستقلّی اراده هجرت کنند احدی حقّ ندارد آنان را از این حرکت منع نماید ، گذرنامه خود را برداشته و بروند " با آنکه اکثر احبّاء فعّال نیستند امر الهی در تقدّم و تعالی است این ترقّی امر منوط بقوای اسرار آمیز الهی است - مؤکّداً فرمودند در برخی نقاط احبّاء مانند معلّمین مدرسه رفتار میکنند و طرز زندگانی امریکائی را میآموزند بالعکس این رویه را باید کنار گذاشت بایستی حیات بهائی تأسیس نمایند و طبق آن زندگی کنند با آنکه آن وجود مبارک اینقدر به فرد فرد زائرین لطف و عنایت میفرمودند و وسائل راحت و آسایش هریک را با نهایت دقّت و توجه تهیه و تدارک می دیدند در ضمن با کمال صراحت پرده های وهم را از جلوی چشم همه بر میداشتند و جمیع را در آغوش امر تربیت میفرمودند ولی اگر فردی از افراد با نهایت درجه صمیمیت و شکرگزاری اراده میکرد که تفوّه بکلمه شکر و ثنائی نماید و مراتب عبودیت و خاکساری و سپاسگزاری خویش را بخاکپای مبارکش تقدیم دارد فی الحین رو برگردانده میفرمودند : " اصل مقصود زیارت تشرّف بمقامات مقدّسه علیا است . "

ص ۱۹۹

چون صحبت از تشرّف بمیان آمد امواج عواطف و احساسات و یاد آوری زیارتها و تشرّفها در قلب کمینه بحرکت آمد " بیاد دارم که در سال ۱۹۲۲ شب صعود حضرت بهاءالله در بهجی بودیم صبح نورانی آن لیلۀ لیلا این کمینۀ بینوا که بدریافت آنقدر عنایات متحیر و بینهایت سرمست الطاف لایتناهی ربّانی بودم در حضور حضرت ولیّ امرالله در اتومبیل سرباز هیکل مبارک جالس شده قصد رجوع بحیفا نمودیم. در این موقع در عوالم طفلانه خود اصرار ورزیدم که لب صندلی بنشینم هیکل مبارک فرمودند " مبدا بیرون بیافتی " عرض کردم مطمئن باشید در آن ایّام جاّده حسابی بین عکا و حیفا نبود اتومبیل ها از روی شنهای مرطوب ساحل عبور میکردند صداها جانور آبی از برابر اتومبیل فرار کرده خود را بامواج پایان ناپذیر دریا میانداختند تازه آفتاب سربر می آورد و همه جا پاک و هوا بسی روح پرور بود حضرت شوقی افندی در این موقع فرمودند که خیلی میل دارم کوههای کانادا را بینم و نیز اشاره فرمودند که مناظر کوهسار تا چه اندازه دوست داشتنی است کوه نوردی را خیلی می پسندیدند چنانچه تا آخرین لحظۀ حیات تمام حوادث رفتن به قلۀ هیمالیا را مطالعه میفرمودند بینهایت مناظر طبیعی را دوست داشتند یقین دارم اگر ایشان فرصت و فراغتی داشتند جمیع مناظر خارق العادۀ زیبای جهان را دیدن میفرمودند .

در آخرین سال حیات مبارک چون دو نفر از احبّای سویس برای زیارت مشرّف گشتند ورود آنها خیلی باعث سرور خاطر مبارک گردید و با آنها بدون ملاحظه اعتبارات دائمی زندگانی از حیات خصوصی خود و شوق و ذوقشان درباره کوهستانهای سویس آزادانه تکلم میفرمودند من در آن ایّام مریض و بستری بودم ولی وقتی هیکل مبارک مراجعت فرمودند بیان داشتند که در آن شب از تمام مناظر زیبا و گردشهای خصوصی و کوه نوردیهای خود با آنان بحث فرموده اند. این یک نمونه واضحی است از آنچه که در اعماق قلب منیرشان دائماً موج میزد و نیز بیاد دارم که در تمام ادواری که بسفر میرفتیم

ص ۲۰۰

این کمینه همه گاه حتّی در راه آهن از جای خود برخاسته باطاقهای دیگر می رفتم و با دیگران داخل صحبت و مذاکره می گشتم و البتّه وجود مبارک کاملاً خبر داشتند و ایرادی نمیگرفتند ولی بعد از اینکه مجدّداً بحضور عزیزشان میرسیدم از برق چشمها و شگفتی وجه میدانستند که با خیلی ها وارد بحث و مذاکره شده بودم لذا با لمعانی عجیب در چشمان مبارک میپرسیدند : " چه میگردید " برعکس هیکل مبارک هرگز اتّفاق نیفتاد با احدی آشنائی دهند و یا وارد مکالمه بشوند .

خوب یاد دارم وقتی در قطار درجه سوّم راه آهن روی نیمکتهای چوبی نشسته بودیم ناگهان دیدم هیکل مبارک با یکنفر مشغول صحبت شدند و او جوان رشیدی از روسهای

سفید و ساکن امریکا بود برای اولین بار در سوئیس سفر میکرد. حضرت شوقی افندی با نهایت بهجت و سرور و کمال محبت با وی گفتگو فرموده او را از جزئیات اماکن دیدنی مطلع مینمودند که مبادا در ظرف مدت کمی که دارد محل معینی را از نظر دور بدارد حتی نقشه سوئیس را در آورده باو نشان میدادند که از کجا بکجا برود و چه خطی را بگیرد. من تکیه داده بچهره ساده آن جوان که حکایت از قلب پاک او مینمود نظر دوخته بودم و میدیدم که او چقدر مؤدب و تا چه حد از این عنایت و توجهی که شخص غریبی بوی مبذول میدارد متشکر و سپاسگزار است و در تمام مدت از اعماق قلب دعا میکردم که روزی بعلو مقام این عنایت و موهبت پی برده و بامر مبارک زنده شود و بداند این شخص غریبی که صاحب اینقدر بزرگی و بزرگواری است ولی امر دیانت جهانی بهائی میباشد. همه باید بدانند که طبق دستور هیکل مبارک این کمینه ابداً حق نداشتیم آن وجود عزیز را در دیار غربت باحادی معرفی نمایم. برگردیم بمذاکرات هیکل مبارک با آن دوزائر سوئسی. به آنان فرمودند که سوئیس باید دارای مشرق الاذکار گردد زمین مشرق الاذکار باید نزدیک پایتخت آن کشور یعنی شهر برن باشد و از جهتی کوه برنزه که از سلسله جبال آلپ است نمودار باشد و این همان کوهی است که ماهها در آنجا کوه نوردی و راه پیمائی فرموده بودند.

ص ۲۰۱

و در تاریخ ۱۲ ماه اوت ۱۹۵۷ مثنی مبارک از طرف آن حضرت بمحفل ملی ایتالیا و سوئیس چنین مرقوم داشت: "میل و اراده مبارک آنست که در سوئیس زمین مشرق الاذکار ولو خیلی کوچک و حقیر باشد فوری خریداری شود این زمین در حوالی شهر برن و مشرف بر کوه برنزه اُبرند باشد و هیکل مبارک بینهایت مسرورند که این تبرع را فرموده زمین را ابتیاع نمایند البته شیوع این مطلب لازم نیست زیرا ممکن است همان عداوت و مخالفتی که در آلمان از طرف متعصبان بظهور رسید اینجا نیز مانع اجرای این نیت گردد. هر وقت لجنه خریداری این زمین محل مناسبی یافت هیکل مبارک باید از جزئیات آن مطلع گردند" این هدیه در مقام خود بی نظیر است زیرا جامعه دیگری در تمام جهان یافت نمیشود که بچنین موهبتی مخصّص شده باشد بالاخره زمینی در حدود ۲۰۰۰ متر مربع در حوالی برن خریداری شد این زمین مشرف است بر گوربتال و از آنجا محلّ های معروف فینستراهورن. مونش - آیگرو یونگ فراو کاملاً نمودار است و اینها همان جبال و اماکنی است که در ماههای اول ولایت امر در هر یک به تبّتل و تضرع و راه پیمائی روزگاری را گذراندند و آنجاست که بسیاری از ساعات مملو از احزان کمر شکن صعود جدّ بزرگوار خود را سوگواری فرمودند.

وقتی زائری از کانادا مشرف شد و در ضمن بیان وقایع و حوادث تبلیغی و چگونگی

حالات اسکیموها و پذیرش آنان در امر مبارک عرض کرد چون بجملاتی میرسیم که جمال مبارک میفرمایند " ای بلبل معنوی " و یا " در روضه قلب جز گل عشق مکار " اسکیموها میگویند ابداً نمیتوانند درک این مطلب را نمایند زیرا گل سرخ ندیده اند موقعی که این زائر از حضور مبارک مرخص میشد حضرت شوقی افندی یک شیشه کوچک عطر گل سرخ بوی داده فرمودند این عطر را باحبای اسکیمو بزن و بگو این جوهر آن گل سرخ است شاید از عطر آن پی به آن گلی ببرند که بقلم مبارک مرقوم رفته. خاطره دیگری را بیاد میآورم در آن شبی که هیکل مبارک از حیفا عزیمت فرمودند و دیگر باز نگشتند.

ص ۲۰۲

قبل از سفر زن و مردی از نژاد سیاه مشرف بودند . تا زنده ام محال است فراموش نمایم که چگونه یکی از دوزائر چشمهای خود را بر طلعت بیمثال ولی امرالله دوخته بود خوب معلوم و واضح بود که کاملاً احساس میکرد چگونه حضرت ولی امرالله هر کس را صنع الهی دانسته و همه را بنهایت فرح و انبساط ملاقات مینماید این حالت و کیفیت روحی مبارک ، و این نعمت دیدار، و این نگاه دوختن بروجه محبوب ، چنان مینمود که تمام غموم و هموم که از اول عمر آئینه دل آن جوان سیاه را تیره و تار نموده بود رفته رفته زدوده گشته تابناک گردید نگاه آن زن سیاه ممزوجی بود از نگاه عشق و محبت مادری که بفرزند دلبنده خویش بنگرد و در عین حال در نهایت درجه احترام و توقیری بود که نسبت به ولی امر عزیز الهی دائماً در دل میپرورانید گمان میکنم ملائکه آسمانها در برابر عرش علاء وقتی بوجه ربّ اعلی ناظرند همینگونه نگاه میکنند. همه کس چه آنانکه مفتخر بودند در قرب جوار هیکل مبارک بسر برند و چه آنهایی که تمام عمر در خدمات و کسب معلومات امریه مجرب شدند کلّ از خلال کلمات حضرت شوقی افندی روز بروز بعظمت امرالله پی می بردند و آفاق افکارشان آن به آن وسیع تر میگردد این در نتیجه بیانات مبارک و مثل اعلای حیات ایشان و طرز رفتارشان در مواقع عیدیه بود مثلاً وقتی در توقیع منیع رضوان ۵۷ ذکر تصدیق محبوسین زندان کیتالا ( یوگاندا) را فرمودند من خیلی متعجب شدم و میدانستم که هیکل مبارک از این خبر مسرورند و به آن فخر مینمایند اگر غیر از این بود ذکر نمیفرمودند ولی هرگز بخاطر من خطور نمیکرد که بتوان در باره زندانیهایی که بهائی شده اند با این همه اعتبار ذکری نمود ولی با چشم خود دیدم که بکمال صراحت هیکل اطهر اعلان فرمودند که تعدادی از مسجونین بامر مبارک ایمان آورده اند و چه بسا که درباره همین مسئله با زائرین صحبت فرموده شرح و تفصیل دادند تا آنکه من ادراک کردم که امر حضرت بهاءالله مانند آفتاب عالمتاب برای جمیع ابناء آدم است چه مقدّسین

و چه گناهکاران ، همه بایستی از آن تمتعی گیرند ولی در این قضیه دو اصل مهم است که باید معلوم گردد اول آنکه البتّه جمعیت انسانی بهر شکل و صورتی است باید در ظلّ قوانین و در حدود قلمرو احکام الهی زیست نمایند بدین ترتیب حفظ و حراست ابناء انسان و مأمون بودن آنان تضمین میگردد مسئله ثانی ایمان به مظهر ظهور کَلّی الهی است و این ایمان عمومی است که شامل کافّه امم و ملل از هر رنگ و نژادی میگردد زیرا ایمان قبسه نار محبتّ الله است که بروح میزند و آن را مشتعل میسازد و بوجود خدای خود آگاه مینماید و این حقّ هر روحی است که بدان فائز گردد و این ایمان ربطی بجرائم او ندارد در بسیاری از مکاتیب که باطراف و افراد مرقوم فرمودند تشویق نمودند که قدم در زندانها گذارده بقوّه ایمان آن ظلمت های دیجور را به نور تبدیل نمایند .

در تاریخ انبیاء ملاحظه میشود که در بسیاری از مواقع آن وجودات مقدّسه دادرس مظلومان و دستگیر بیچارگان و مأمّن فقرا و راهنمای دور افتادگان شدند با دست مرحمت گرد تیره بختی از آئینه دل آنان زدودند ، و یک یک را بلسان فضل ندا داده و با ایادی مرحمت دستگیری فرمودند ، و جمیع را تشویق نمودند که از خاک ذلّت برخاسته و بر افلاک عزّت و بزرگواری جالس گردند اگر خوب در رفتار و زندگی حضرت ولیّ امرالله دقت کنیم همان رویّه انبیاء الهی را کاملاً مشاهده مینمائیم که چگونه دستگیر ضعیفا بودند هرگز نباید در افکار خود مشوّش باشیم بایستی خوب تمیز دهیم و مطلب را کاملاً بفهمیم اصل عمده اینست که عدّه ای از مردمان هستند که چون بدین مرحله میرسند شایسته توجّه و عنایتند و نیز در وجودشان خزانگی از قوای روحانی موجود است که تمام دنیا نیازمند آن میباشند ملاحظه در هندیان سرخ پوست قاره امریکا نمائید که حضرت عبدالبهاء در باره آنان چه فرموده اند :

" اهالی اصلی امریکا یعنی هندی ها را بسیار اهمّیت دهید زیرا این نفوس

مانند اهالی قدیمه جزیره العرب هستند که پیش از بعثت حضرت محمّد حکم وحوش داشتند چون نور محمّدی در میان آنها طلوع نمود چنان روشن شدند که جهان را روشن کردند و همچنین این هنود اگر تربیت شوند و هدایت یابند شبههئی نیست که بتعالیم الهی چنان روشن گردند که آفاق را روشن نمایند . "

" لوح مبارک صفحه ۱۷ مکاتیب جلد ۳ "

حضرت ولیّ امرالله همواره این ندا را در گوش داشته و کراًراً بمحافل امریکا و کانادا تأکید فرمودند که هر چه ممکن است از این نژاد در ظلّ امر مبارک وارد



گردند . برخی از آخرین رسائل هیکل مبارک بمحافل غریبه در این موضوع بود که مؤکداً فرمودند : " تبلیغ هندیان امریکا مدتها به تعویق افتاده " در برخی از توقیعات این دستور ها را امر فرمودند و منشی هیکل مبارک نوشت : " تبلیغ امرالله از اهم مسائل است در هر جلسه محفل اوقات معین بایستی در این باره صرف گردد هر امر دیگری نسبت به تبلیغ در رتبه ثانی است نه فقط نقاط و جمعیت ها و محافل باید افزایش گیرند بلکه توجه مخصوصی متمرکز در تبلیغ هندیان گردد هدف را تشکیل محافل بدانید که تمام اعضاء هندی باشند تا آنکه این عده مقهور و مظلوم آن سرزمین بدانند که در انجام خدمات امر با دیگران مساوی هستند و شریک عموم یاران در عبودیت آستان حضرت رحمن میباشند و حضرت بهاءالله مظهر ظهور الهی برای آنان و جمیع جهانیان است . بینهایت هیکل مبارک مسرور گردیدند که از احبای نژاد هند در مؤتمر سالیانه حضور یافتند وجود مبارک تعلق عظیمی به تبلیغ عنصر سرخ پوستان آن کشور دارند حضرت عبدالبهاء بنفسه المقدس فرمودند که این جماعت دارای مقدرات عظیمه روحانیه میباشند و تأکید فرمودند که حتماً پیام

ص ۲۰۵

الهی به آنان برسد . یکی از اهداف عظیمه آن محافل تشکیل محافل روحانیه ای است که همه اعضاء از عنصر سرخ پوست گردد البته اقلیت های دیگر نیز بایستی جستجو کرده تبلیغ نمایند . دوستان الهی بایستی خاطر نشان خود سازند که در شریعت مقدسه بهائی بر خلاف مجامع دیگر اقلیت ها را پست تر و کوچکتر از خود ندانند بلکه جمیع افراد اقلیت ها مورد توجه مخصوصند و حقاً هم بایستی مشمول محبت و علاقه خاصی قرار گیرند . " در این هنگام که نقشه سالیانه خود را ترتیب میدهید وجود مبارک تأکید در این مسئله مهمه میفرمایند که یکی از اهداف ازدیاد محافل روحانیه و جماعتها و نقاط منفرد باشد . این عمل ضامن شالوده ریزی عریض و طویلی است که نگاهداری اعمده مؤسسات منیعه را بخوبی از عهده برمیآید احبای الهی بایستی در احتیاجات ضروریه محیط خود فکر و تدبیر نمایند و بعد قیام بهجرت باطراف کنند چه در شهرهای دور و چه در مراکز نزدیک کلاً شرکت نمایند محفل مقدس بایستی آنان را تشویق کنند که کفیل افراد حقیر باشند چه بسا مردمانی که در فقر و تاریکی زیست مینمایند اینان باید مورد توجه شوند زیرا همین نفوس وقتی زنده گردند خدمات عظیمه انجام میدهند چنانکه در تاریخ عالم مشهود است که همین ها مسیر تقدیر انسانرا عوض نمودند و قوت آنان از اغنیا زیادتر بوده است که دارای شهرت و امن و امان بوده اند ، گندم پاک کن بود که مردانه در ایام اولیه قیام کرد و قهرمان روحانی و شهید امر الهی گردید نه آخوندهائی که مدعی علم و شأن بودند . "

تقریباً بهمین عبارات در باره نژادهای دیگر در سایر کشورها دستور فرمودند مثلاً  
محفل ملی نیوزیلند تازه تشکیل شده بود که به آنان مرقوم فرمودند :  
" ۲۷ جون ۱۹۵۷ در این هنگام که نقشه امور خود را برای خدمات امریه و مدت شش  
سال مرتب مینمائید هیکل مبارک مایلند که بالأخص در باره مائوری ها متوجه

ص ۲۰۶

باشید این ساکنین اصلی نیوزیلند فی الواقع نژادی طیب و طاهرند و قرنها مورد  
مصائب بوده و تحمل نموده اند لذا بایستی فعالیت خاصی ابراز دارید که نه فقط  
آنان را در شهرها ملاقات کنید و یک را با مر مبارک دعوت نمائید بلکه بمرکز  
ایشان شتافته در بین آنان زیست نمائید تا محافل تشکیل دهید محافلی که اکثریت  
اعضا از مائوریها باشد و اگر ممکن شود همه مائوری باشند البته احسن و اولی است  
و این یکی از موقیعت های برجسته آن نفوس خواهد شد . "

یکی از زائرین که از نژاد مغول بود فرمودند که اکثریت ساکنین روی زمین سفید  
پوست نیستند و دلیلی نیست که اکثریت مستظلمین در ظلّ خیمه حضرت بهاءالله باید  
سفید پوست باشند بالعکس امر الهی بایستی آئینه تمام نمای عالم انسانی گردد  
البته هرگز فرمودند که تفاوت رنگها و عوامل دیگر باید زائل شود بلکه وجود این  
اوصاف متمایزه را لازمه کمال و جمال انسانی میدانستند .

نه فقط حضرت عبدالبهاء در اکثر خطابات دائماً احباً را تذکر میدادند که عناصر مختلفه عالم  
انسانی را احترام نمایند بلکه تعلیم فرمودند با چه وقرو احترامی لازم است با آنان معامله کرد .  
تقدیس عناصر و سنن چنانچه رائج است و هر روز مشاهده مینمائیم بالمره در این

ایام از بین رفته است هر ملّتی را مقامی و هر فردی را رتبه ایست رفتار هیکل  
مبارک و حالت آن وجود مقدّس نسبت بجمال اقدس ابهی و طلعت اعلیٰ و حضرت عبدالبهاء  
احسن مثال است . ملاحظه نمائید که با چه تقوی و تقدیسی نسبت به مظهر ظهور الهی  
و مرکز عهد و میثاق ربّانی رفتار فرمودند حتی نحوه نگاشتن ایشان در باره آن  
وجودات مقدّسه و گفتارشان در خصوص هر یک و نیز طرز تقرّب و تقبیل آستان مبارک  
اعلیٰ مثال زندگی عالم انسانی است . هر وقت هیکل مبارک یکی از مقامات نزدیک  
میشدند انسان حس میکرد که وجود عزیزشان سراپا مملوّ از اسرار مکنونه در آن ضرائح مقدّسه میگردد  
طرز جلورفتن ایشان طریقه نزدیک شدن به آستان مبارک که مملوّ از احترام و وقار بود بطوریکه

ص ۲۰۷

در آن آستان زانورده جبین برخاک مینهادند و در موقع خروج با چه تعظیم و توجه  
و تکریمی از در بیرون می آمدند و حتی لحن مبارک و طرز ادای کلمات در موقع

مناجات فرق میکرد این امور جمعاً شاهدند که چگونه با تقدیس و تجلیل و توجهی بقدس الاقداس نزدیک گردیم و چگونه در آن مکان مقدّس توقّف نموده و روح خود را در آن مشاهد مکرّمه تربیت نمائیم . روح انسان است که بایستی در این مواقع تازه و مهترگردد زیرا از زندگانی خاکی در موقع موت چه چیز غیر از روح خود همراه خواهیم برد این است آنچه که عقائد و آراء فلسفی رائج امروز کم و کسر دارند و از معرفت آن بالمرّه محروم و ممنوعند . جامعه کنونی باین رتبه و مقام نرسیده که بداند در این گوشه خاک چه سرّی از اسرار جهان افلاک پنهان و چه امطار قدرت نهانی دائماً از آن در فیضان است برخی از گلهای سرخ آنقدر معطرند که حتی پس از سالیان دراز که از درخت چیده شده و در گوشه ای افتاده اند هنوز عطر و بوی خوش خود را همراه دارند البتّه این مثال بسیار کوچکی است از برای فهم مطلبی چنین بزرگ امر بهائی بما میفهماند که جسم مطهر انبیاء و اولیاء و اصفیا چون حامل روح متعالی آنان بوده نزد ما عزیز و مقدّس و متبرک است این تقدّس و تبرک چون نسیمی از بهشت فیوضات الهیه میوزد ، و گرد و خاک و خاشاک عالم مادّی را از آئینه دلها میزداید و طبایع ناقصه بشری را روبه کمال میرد . این روح عجیب در هیکل اقدس بطرز بدیعی نمودار بود البتّه این را از اوان طفولیت آموخته بودند یعنی همان ایّامی که دوزانو پهلوی پای حضرت عبدالبهاء می نشستند و دست بر سینه بدان مظهر کمال مینگریستند . حادثه ای بخاطر میآورم که خالی از اهمّیت نیست بعد از آنکه در سال ۱۹۳۷ پدر و مادر نگارنده بکانادا مراجعت کردند طبق درخواست این کمینه کتابهای مرا ارسال داشتند و چون این مُرسله رسید کتابها و عکس را مرتّب نمودم و بر طبق عادت قدیم شمائل مبارک حضرت عبدالبهاء

ص ۲۰۸

را بدیوار نوعی گذاردم که چون صبح بیدار شوم اول چشمم زیارت آن جمال روشن گردد ولی وقتی این ترتیب و تنظیم از لحاظ مبارک حضرت ولیّ امرالله گذشت با تعجّب و استیحاّش عجیبی فرمودند عکس مبارک را پائین پا میگذارید ؟ عرض کردم برای این است که اول صبح شمائل مبارک را زیارت کنم فرمودند خیر محلّ آن بالای سراسر تا آنوقت بخاطر این کمینه خطور نکرده بود که اسم اعظم و شمائل مرکز میثاق این امراتم بایستی دائماً در اعلی رتبه منزل و مسکن انسان جا گیرند . این بود طرز احترام و توقیری که حتی در باره عکس ها اجراء میداشتند و مراتب احترام و تقدیسی که از ایشان بدینگونه مسائل مشاهده میگردید .

ملاحظه در بیان ذیل نمائید و از آن جلوه دیگری از تقدیس و تبرک را درک خواهید کرد : " درباره لوح مبارک جمال اقدس ابهی خطاب بحضرت ورقه علیا که بخط مبارک

است سؤال کرده بودید انتشار این لوح در ضمن یکی از جزوات جائز نیست زیرا هیکل مبارک امر فرمودند لوح تذهیب شود که چون هدیه ای برای آن محفل ارسال دارند تا آنرا جزء اشیاء متبرک و متیمن در محفظه آثار خود نگاهداری نمایند . "

امری را که همه باید بدانند این است که وقتی بزیارت مقامات مقدسه فائز میشوند و ترتیبات داخل و خارج روضه مبارکه، مقام اعلی و قصر بهجی، بیت عبود و مزرعه را زیارت میکنند اصول کلی و دقایق جزئی باشاره و دستور وجود مبارک ترتیب و تنظیم یافته است چراغها عکسها آلبومها و کتابها و محل هر یک بدستور مبارک بود و این ترتیب و تزئین ساده که هر بیننده ای را متحیر میسازد بدون مخارج گزاف و با وسائل قلیل اتمام پذیرفت اشیاء خریداری شده نه فقط زیبا و دارای جلوه خاصی بودند بلکه خیلی ارزان هم تمام شدند هر وقت تشریف میبردند برای زیارت مقامات مقدسه تنها فرصتی بود که من میتوانستم مکتبه مبارک را جاروب نمایم من و خدام بیت دقت بیشمار میکردیم

ص ۲۰۹

که هر چیزی درست سر جای خود قرار گیرد ، باوجود این وقتی وارد خوابگاه خود میشدند که اتفاقاً همان اطاق کارشان هم بود فوراً دستهای مبارک جلو رفته تغییرات نا مرئی به هر چیزی میدادند تا هر یک بصورت اصلیه خود قرار گیرند اگر چه در بادی نظر فرق نادیدنی بود ولی در نظرتیزبین هیکل اطهر نمایان میشد تمام اینها با دقت و ظرافت و لطافتی انجام مییافت که خارق العاده بود .

ایشان اشیاء تزئینی را خیلی دوست داشتند ولی شرط این نبود که فقط زینت شده باشد بلکه هر یک باید بکمال دقت و مهارت و جمال و هنرمندی جلوه کند در طول سالها فهمیدم که وجود مبارک از چه چیزهائی خوششان میآید مثلاً اسلوب هنر یونان را دوست میداشتند مخصوصاً از تناسب بیسابقه پارتنن راضی بودند دیگر اسلوب گتیک بود که می پسندیدند و از آنچه که بدین ترتیب ساخته شده بود حظ میبردند و مخصوصاً از قوسهای بلند و بالا و نقش و نگار سنگها محظوظ میشدند چنانچه بسیاری از کلیساهای گتیک را با هم دیدیم و در اطاق مبارک عکس بزرگی از کلیسای معروف میلان وجود داشت و نیز قصر الحمراء مورد پسند مبارک بود بطوریکه هم در اطاق خودشان و هم در قصر بهجی عکس آنرا جزء تزئینات بکار بردند . یکی دیگر از اماکن تاریخی که می پسندیدند عمارت سینوریا در فلورانس است این خود دلیل واضحی است بر ذوق وافر هیکل مبارک بهنر اصلی و قضاوت و دقت صحیح ایشان در این مسئله زیرا این عمارت بالمره از دو اسلوب مطلوب یعنی یونانی و گتیک متفاوت است ولی باوجود این از دیدار آن خیلی مسرور میشدند .

ابداً اعتنائی بتقالید و رسوم نداشتند و آنچه بنظر مبارک خوب میآمد در کمال

ابتکار ابداع میفرمودند مثلاً در باره داخل محفظه آثار ملاحظه نمائید این سالن بزرگ که بایستی حاوی اشیاء مقدسه باشد فقط دو بالکونی باریک در دو طرف آن قرار دارد که با نرده های چوبی اسلوب رنسانس نگاهداری شده و بیشتر از قفسه ها ساخت چین و ژاپن و چهل چراغ وسط کار اروپا است .

ص ۲۱۰

وقتی از حضور مبارک پرسیدم در بالکن ها چه میگذارند فرمودند از محفظه قدیم برخی اشیاء می آوریم و آنجا را پر میکنیم و حال آنکه قفسه های قدیم خاصیت فنی نداشتند ولی امتزاج جمیع این اسبابها از قدیم و جدید ، شرقی و غربی ، در زیر نظر عجیب وجود مبارک جلوه و جلال مخصوصی یافت درست ملاحظه کنید این اشیاء مختلفه از بلاد متنوعه و ساخت های متفاوت و ازمنه بعیده را چنان با یکدیگر ترکیب فرمودند و بهم آراستند که عالمی از جمال و وقار و ثروت و جلال بظهور رسید نظیر این اختلاط هنرهای ممالک و قرون در هیچ جای دیگر یافت نمیگردد .

یکی دیگر از ابتکارهای ایشان احداث باغچه ای بود در طبقه دوم بیت عبود در فضای محدودی که بین اطاقها وجود داشت با آجرهای سمته و مقداری خاک باغچه ای احداث فرمودند بدین معنی که دستور فرمودند گلهای مختلف آورده شد و گلدانها را در وسط نهاده دور آن را نرده ای کشیدند تا این قسمت کوچک حیاط آنقدر زیبا شد که زائرین وقتی وارد میشوند دهان از تعجب باز مینمایند . در هر قدمی که آنوجود مبارک پیمودند اگر دقت نمائیم همه را بینهایت خارق العاده می بینیم . امثله بسیاری از درایت و قدرت و ابتکار هیکل اطهر دارم بنفوسیکه عاشق وجود مبارک بودند و ایشان را دوست داشتند اعتماد میورزیدند و بحدی اظهار محبت مینمودند که نظیرش کم پیدا میشود در نزدیک مقام اعلی اطاقی بسیار کوچک و یا فی الحقیقه قوطی کوچکی بود که جناب استاد ابوالقاسم خراسانی خادم ممتاز مقامات مقدسه شبها در آنجا استراحت مینمودند هیکل مبارک فرمودند : شبی خواب دیدم تمام سبزیهای مقامات خشک شده مثل اینکه کلاً سوخته صبح زود خبر آوردند که جناب استاد ابوالقاسم صعود نموده است تعبیر خواب مبارک فوراً آشکار شد . باغهای حول مقام را وسیع فرمودند ولی آن اطاق کوچک هرگز خراب نشد بلکه بالمآل آنرا از نزدیکی مقام مقدس انتقال داده به آخر باغچه ها بردند زیرا قلب مبارکشان اجازه نمیداد که یادبود آن خادم با وفای امر

ص ۲۱۱

اقدس اعظم بالمره از میان برود .

لطف و عنایت آن حضرت عام بود و همه را چنان دربر میگرفت که هر کس سهمی از این

دریای محبت میبرد ولی روابط قلبیه مبارکشان با حضرت ورقه علیا داستانی دیگر است وقتی در سوئیس تشریف داشتند خبر صعود آن ورقه مبارکه بهیکل مبارک رسید و البته از حال و وضع ایشان کاملاً با خبر بودند و حتی در سال ۱۹۲۹ چنین مرقوم فرمودند : " حضرت ورقه مبارکه علیا بغروب زندگانی خود میشتابند رفته رفته سایه مرگ با ضعف چشم نزدیک میگردد و قوای آن وجود مقدس به تعجیل رو به تحلیل میروند." و البته احساس فرموده بودند که آن روز محتوم نزدیک میگردد چنانکه در ماه مارچ سال ۱۹۳۲ باحبای امریکا مرقوم و آنانرا اینگونه تشویق بر اکمال بنیان مشرق الاذکار فرمودند : " بار دگر ندای خود را بدین رجا بلند مینمایم و شاید آخرین ملتمس حضرت ورقه مبارکه علیا باشد که بسمع شما میرسانم روح مقدسش بین دو عالم در حرکت است و آرزومند است که پرواز نهائی خود را بملکوت ابهی آغاز فرماید و امیدوارند که بشارت اتمام این مشروع عظیم نوری جدید در آخرین ایام حیات مبارکشان بیفکند . " باوجودیکه حضرت ورقه علیا در هنگام صعود ۸۲ ساله بودند با اینحال صعود مبارکش لطمه عظیمی بر پیکر اطهر وارد ساخت بطوریکه دیگر غم هجران را فراموش نفرمودند و از شدت رنج و سوگواری در ۱۵ جولای بامریکا تلگراف فرمودند : " روح مقدسش بملکوت الهی پرواز نمود . " بعد از صعود حضرت خانم دردهای درونی خود را کم کم ابراز فرمودند چنانچه مرقوم داشتند : " تنها حامی خود را در روی زمین از دست دادم او سرور و سلوان قلب کثیب این عبد در این جهان بود . " و دستور فرمودند که در چنین رزیه ای لازم است یاران مدت ۹ ماه از بر پا داشتن جشنهای سرور خودداری نمایند و نیز فرمودند که محافل

ص ۲۱۲

تذکر محلی و ملی برای آن وجود مقدس بر پا شود زیرا آن وجود نازنین بزرگوار " بقیه البهاء و ودیعتہ " در عالم ادنی بودند . " ولی در ۱۷ جون همان سال باحبای امریکا و کانادا نامه ای مرقوم فرمودند که از خلال آن میتوان شاهد امواج عواطف آن قلب منیر بود در این نامه قلم را در مدح و ثنای آن وجود بی نظیر جولان داده مقام و منزلت ایشان را بیان و اعمال خواهر ملکوتی مرکز عهد و میثاق الهی را تشریح فرمودند بدین ترتیب جواهر عشق و لثالی محبت خویش را نثار آن طلعت بیمانند نمودند و این را در تلو کلمات و عباراتی که هرگز فراموش نخواهد شد مندمج داشتند " ايتها الورقة المباركة العلیا، قلم می نالد و سیل سرشک از دیدگان حزینم جاری است از خلال آبشار اشک هیکل منیرت را زیارت مینمایم و وجه صبیح مملو از تعشق و وقارت را می ستایم با آنکه چهره تابناکت در نقاب خاک پنهان گشته و توده غبرا ما را از هم دور و مهجور ساخته ولی چشمان پر از محبتت را مشاهده مینمایم و از سکون و اطمینان شدید

آن دو چشم آبی بچشمه های عشق و محبتی که بامر عظیم آب آسمانی خود داشتی پی  
میبرم و روابط وُدیه ای را که با این عبد که خاکسارترین و ناچیزترین بندگانش هستم  
احساس میکنم و خویشتن را همواره در امواج عواطف قلبیهات مغمور می یابم یاد آوری  
آن جمال بيمثال و تبسم های آن طلعت جلال و کمال تسلی قلب کئیب این عبد در ممر حیات  
است ممریکه به خارهای مصائب آلوده است و مقدر است که آنرا تا پایان پیمایم. لمس ایادی

ص ۲۱۳

کریمهات مرا قوت دل و جان است و همین لطف و عنایت است که مرا توانائی مینبخشد  
تا صراط مستقیمی را که پیمودی این عبد نیز بهمان قوت و استقامت طی نمایم سحر  
ندای شیرینت در ساعات مظلمه بلایا جذب و شوری میدهد که به پیروی از حیات پربرکاتت  
که در هر حال از تمسک به اهداب کبریا و تشبث بحبال استقامت و وفا باز نماندی این عبد  
نیز بعروة الوثقای ولای او متمسک بمانم رجای آن دارم که این پیام مرا بمحضر مرکز امر  
منصوص برادر بزرگوارت حضرت عبدالبهاء ابلاغ فرمائی - امریکه در سبیل ارتفاع آن  
جمال اقدس ابهی تحمّل مشقات لاتحصی فرمود و برای ترقی و تقدّمش انهار دماء مطهر  
جاری گشت اگر در مستقبل ایام بطوفانهائی سهمگین تراز قبل مبتلا گردید التماس آن دارم  
که این رضیع ناتوان منصوص را از اعطاء امدادات و افضالات لانهایه اش محروم نفرماید."

( ترجمه )

آنچه که حضرت ورقه مبارکه علیاً فوراً پس از صعود حضرت عبدالبهاء و بعد در ایام  
ولایت امر نسبت بحضرت شوقی افندی انجام دادند از حدّ و حساب خارج است .  
در تمام تاریخ امر الهی ایشان مقام و وظیفه خاصی داشتند که یکی از آنها ابلاغ بشارت ولایت  
امر بود که بقلم ایشان بعالمیان رسید هیکل مبارک با رقت خاصی در قرائم خود میفرمایند:  
" کدام یک از عنایاتت را ذکر نمایم کدام یک از محبت هایت را بیان کنم چه که الطاف بیکرانت را  
بتمام و کمال دائماً باین عبد مبذول داشتی و در سخت ترین و بحرانی ترین دقائق حیات دادرس

ص ۲۱۴

من شدی غالباً میفرمودند : " ایشان تجسم لطافت و تعشق جامع حضرت عبدالبهاء  
بودند . " هر چه حیات جسمانی ورقه مبارکه علیاً رو به تحلیل میرفت محبت حضرت  
ولّی امرالله نسبت به ایشان شدیدتر میشد.  
در آن لحظاتی که امواج حیات مبارکش از ساحل وجود دورتر میشد بزندگان پر حادثه  
حضرت ولّی امر محبوبش مینگریستند و امواجی از سرور و امتنان در قلب مبارک حضرت  
خانم بهیجان میآمد زیرا مشاهده میفرمودند که حضرت غصن ممتاز لطمات متزایده را

با قدرتی خارق العاده تحمّل میفرمایند و روز بروز بر کرسی ولایت امر مستقرّ تر می گردند و زمام امور را از هر جهت در کف قدرت و کفایت خویش میگیرند .

بعد از صعود حضرت عبدالبهاء ورقه مبارکه علیا دیگر کسی را جز حضرت شوقی افندی نداشتند ایشان ملک طلق آن ورقه مقدّسه گردیدند و حضرت ولیّ امرالله نیز بعد از وجود مبارک حضرت عبدالبهاء نسبت بایشان جهانی از تعشّق و تعلق داشتند که احدی جز حضرت ورقه مبارکه علیا آن مقام را در قلب منیر نیافت .

خوب بیاد دارم در سال ۱۹۲۳ که با مادرم مشرف بودیم در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء محفلی بود حضرت ولیّ امرالله در تالار بیت جالس و ادیث ساندرسن Edith Sanderson و مادرم نزدیک ایشان جالس و زیارت مشرف بودند ولی من در اطاق حضرت ورقه علیا در حضور ایشان نشسته و در را بسته بودیم در آن ایام محفل زنانه مردانه از هم جدا نبود ناگهان گویا یکی از زائرین شرقی از زیارت طلعت مبارک هیجانی در دل یافته خود را بر اقدام ایشان بنحوی انداخت که صدای عجیبی آمد و این صدا که بگوش حضرت ورقه مبارکه علیا رسید با همه ناتوانی که داشتند یکمرتبه از جا بلند شدند و از ترس اینکه مبادا بهیکل اقدس صدمه ای وارد آمده باشد با صدای بلند فرمودند

ص ۲۱۵

چه خبر شد بعد که آمدند و خبر دادند حادثه ای نبود جالس شدند ولی آثار خوف و هراسی که نشانه تعلق و تعشّقشان بهیکل اطهر بود مدتها بر چهره مبارک باقی ماند .

حضرت ولیّ امرالله عادت داشتند که در بیست و چهار ساعت فقط یکمرتبه غذا میل فرمایند و تا حضرت ورقه مبارکه علیا حیات داشتند شام را در اطاق ایشان و روی میز کوچکی که آنجا بود صرف میفرمودند چه بسا که حضرت ورقه علیا حضرت ولیّ امرالله را ناراحت مشاهده میکردند لذا با نهایت علاقه و بستگی رجا میکردند که در این حال غذا میل نکنند که بصحّت وجود مبارک ضرری رسد . حضرت شوقی افندی فرمودند وجه مختصری بعنوان اریّه از حضرت عبدالبهاء بایشان تسلیم شد و باصرار قبول فرمودند ولی بیشتر آنرا تقدیم نمودند تا طبقات مقام اعلیٰ مطابق میل و رضای حضرت عبدالبهاء تکمیل گردد .

آنقدر روابط ایشان با آن عمّه مهربان رقیق و لطیف و نزدیک بود که در اوائل ولایت امر در اکثر از رقائم و تلگرافها میفرمودند : " ما را اطمینان دهید و سلام ما را ابلاغ دارید " و مقصود از کلمه " ما " هیکل مبارک و حضرت ورقه علیا است . در سال ۱۹۳۱ تلگرافی ارسال داشتند و امضاء فرمودند " بهیه شوقی " و رقیق تر از این نمیشود که وقتی حضرت ولیّ امرالله تصمیم بر ازدواج گرفتند و باصطلاح بایستی اوّل نامزدی صورت گیرد و بعد خطبه عقد بخوانند این مراسم بسیار ساده و بسیط را بمیل و رغبت و اراده وجود مبارک در اطاق حضرت ورقه علیا و نزدیک تختخواب ایشان انجام دادیم .



حرارت عشقی که نسبت بحضرت ورقه مبارکه داشتند آتشی بود که مدت ۳۵ سال وجود عزیزشان را گرمی و حرارت می بخشید و ایشان به مهری اعلی از مهر مادر و فرزندی بخدمت حضرت شوقی افندی قائم بودند و همه گاه سبب سرور قلب انورشان گردیدند بمحض آنکه خبر صعود حضرت ورقه علیا رسید فوراً بایتالیا تشریف بردند و دستور آن آرامگاه ظریف را

ص ۲۱۶

با سنگ مرمر دادند فی الحقیقه این معبد عشقی است که حضرت ولی امرالله بر مزار کسی بنا فرمودند که تا آخر عمر از حرارت محبت او کاسته نشد طرز بنا از روی ساختمان دیگری تهیه شده و در تحت سرپرستی خود هیکل مبارک برای آرامگاه حضرت ورقه علیا معین و مقدر گردید و بعد با نهایت تعلق خاطر اکثر میفرمودند: " این مرقد مطهر نمونه تشکیلات عظیمه امر اقدس ابهی است پله ها محافل روحانیّه، ستونها محافل ملیّه که اعمده متینه بیت العدل اعظم اند و قبه مؤسسه جلیله بیت العدل اعظم است که بایستی بر روی این اساس مستقر گردد. تا شالوده و اعمده متین و رصین و رزین نگرده ارتفاع قبه ممتنع و محال است. و چون مرقد مطهر عکس برداری شد هیکل مبارک بجمیع محافل هدیه فرمودند و حتی برای اشخاص معین ارسال داشتند تا کلّ از دریافت چنین هدیه مطلوبی محظوظ گردند.

شواهد بسیاری از حالت تقدیس مبارک موجود است حتی در سال ۱۹۲۳ بمحفل امریکا دستور فرمودند که برای رعایت احترام و توقیر امر اعظم بکار بردن صفحه صوت مبارک را محدود نمایند و نیز بمحفل امریکا فرمودند جلساتی که در دارالانشاء محفل تشکیل میدهند بینهایت دقت کنید که از هر جهت مراعات ادب و احترام و توقیر آن محلّ محفوظ بماند بالأخصّ که دفتر شما بشرف قرب جوار مشرق الأذکار امریکا امتیاز یافته و لذا مساعی را مضاعف دارید که یاران از هر جهت مطابق اصول اخلاقی و اجتماعی رفتار فرمایند و از خطّ مشی شریعه غراً حفظاً لشعائر الأمر الأعظم سر سوزنی خارج نگردند. "

البته در دیانت بهائی رسوم و تقالید نداریم و آنچه هیکل مبارک تأکید میفرمایند حالت و کیفیت است که بایستی در نفوس ایجاد شود تا بدانند در اماکن مقدّسه و یا هر مرکزی که مربوط بامر مبارک است چگونه رفتار نمایند. باوجودیکه حضرت غصن ممتاز در اعتاب مقدّسه بسجده

ص ۲۱۷

میافتادند ولی در هر حال توضیح داده میفرمودند که احبای الهی آزادند بنحویکه قلب و روانشان می طلبد زیارت نمایند حضرتشان اینگونه تقرّب به آستان مبارک می جستند زیرا با این وضع و احترام و توقیر بزرگ شده بودند ولی اصل مسئله حالت تجلیل و توقیر است که باید بدان فائز شد عادات و تقالید و نحوه و شکلی که در

زیارت مرعی میداریم کَلّ وسیله ایست برای ابراز مراتب احترام و توقیر و افراد بهر نوع میل دارند مجری میدارند . دیگری مسئله روحی و علاقه ذاتی و خصائص جبلی انسان است که از قلب سرچشمه میگیرد که چون فردی از افراد خود را در قرب جوار اماکن متبرکه و اعتبار مقدّسه مییابد بالطبع حالتی از خضوع و فروتنی و عبودیت سراسر وجودش را فرا میگیرد . حضرت شوقی افندی بر اثر اقدام سرکار آقا که خود را بنده بندگان جمال مبارک میدانستند مشی میفرمودند نزدیک مدخل مقامات میایستادند و بواردین با نهایت لطف و کرم عطر و یا گلاب عطا میفرمودند ولی خودشان آخرین فردی بودند که وارد میشدند و نیز بایستی متذکر باشیم که در بحبوحه این عبودیت صرفه احترامات لازمه مجری میشد و رعایت مقام و رتبه مبارک دائماً ملحوظ بود زیرا این کیفیت از لوازم ضروریّه اجتماعات امریه است و چون وارد میشدند ایشان در برابر زیارتنامه و جلوی همه زائرین میایستادند و قبل از همه از در خارج میشدند بعد معمّین یک یک بیرون میرفتند و کسانی که مثلاً افتخار آنرا داشتند که بمعیت آن وجود مقدّس در اتومبیل جالس شده به بهجی مشرف گردند در تمام احوال ادب و احترام و تقدیس را در نظر داشتند هر امری بجای خود مجری میشد و محفوظ میماند بطوریکه در جمیع رشته های روابط بین افراد این حالت احترام و توقیر متبادل هرگز تغییر و تبدیل نیافت . با این حال تقدیس و تبرک بود که هرگاه خدای نکرده بی احترامی بمقدّسین میشد آرام از وجود مبارک

ص ۲۱۸

سلب میشد تا رفع تحقیر بنمایند . یاد دارم در ژانویه سال ۱۹۴۱ باطّلاع هیکل مبارک رسید که بلدیّه حیفاً سهواً کوچه ای فرعی را که متصل به بیت مبارک و مسافرخانه غربی بود کوچه بهاء نام نهادند بحدّی حضرت شوقی افندی از این مطلب محزون و مکدر گردیدند که وصف ندارد در همان شب منشی خود را نزد نفوس مسئول اعزام فرموده و خواستند که فوراً این لوحه را بردارند و تا منشی رفت و برگشت بینهایت ناراحت بودند و میفرمودند " اگر اجابت نمایند خود من بروم و با دست خود لوحه را از دیوار میکنم ولو آنکه بزندان بروم . " کمینه آنقدر از این بیان مبارک مضطرب و پریشان شدم که در اندیشه آن افتادم که من هم کاری بکنم که بهمراهی وجود مبارک بزندان بروم محال بود بگذارم که ایشان تنها بروند .

اگر بحثی در باره ذوق هنری حضرت غصن ممتاز نمائیم آن وجود عزیز را درست نخواهیم شناخت ذوق هنری که اصل و معنای حقیقی آن در وجود مبارک مخمّر بود در کلیّه آثار ایشان تجلّی کامل داشت و در این وجود مقدّس بودیعت گذارده شده بود در فنّ معماری دارای نظریّاتی صائب بودند و در نقاشی ذوقی کامل داشتند و این حدّت نظر توأم شده بود با حُسن تناسب و اعتدال که محال است هیچ هنرمندی بدون آن

بمقام ارجمند و رتبه استادی هنر واصل گردد جزئیات ساختمان مقام اعلیٰ را آن حضرت به پدر من دستور فرمودند ساختمان محفظه آثار از جزئی و کلی در تحت نظر دقیق خود وجود مبارک تهیه گردید و میفرمودند که نقشه های تقدیمی را آنقدر تبدیل میفرمائید تا آنچه میل و اراده مبارک است بوجود آید و البته نقشه ئی که مخلوق چنین پشتکار و همتی است از هر جهت دارای کمال و جلال میگردید. ایشان بودند که تمام حدائق را بدون وسائل و معاون ترتیب و تنظیم دادند. حتی باشیاء و اثاثه ای که تعلق بحضرت ورقه مبارکه علیا داشت تعشق میورزیدند بطوریکه در اطاق ایشان صندلی راحتی بود که هر وقت

ص ۲۱۹

برای ملاقات میرفتند روی آن جالس شده با حضرتشان مکالمه مینمودند همین صندلی را بعد از صعود خانم اهل بهاء باطاق خود آوردند و هر وقت میل و اراده داشتند کمی از خستگی کار راحت کنند بر روی همان صندلی جالس میشدند و اطاق کار حضرت شوقی افندی پر بود از شمائلهای مختلفه از ادوار حیات پر برکات آن ورقه مقدسه و نیز در هر جا عکسهای متنوعه از آرامگاه ابدی حضرت خانم را گذارده بودند. هفت ماه پس از صعود حضرت ورقه علیا ملاحظه کنید در موقع تشجیع و تشویق احببای غیور امریکا چه میفرمایند: " مؤسس این شریعت سمحاء از آن یاران با وفا در انجام مسئولیتهای خطیره مسرور و راضی مرکز عهد و میثاق الهی از شجاعت و شهامت شما پر فخر و اهتزاز و چهره منیر حضرت ورقه مبارکه علیا از وفاداریتان مملو از انوار سرور و هیجان است. " و نیز فرمودند: " تذکار و یادآوری آن ورقه مقدسه اثری عجیب در نفوس احببای الهی دارد بطوریکه در این جهان مملو از احزان و بالمره از حوادث ویران یاد آن طلعت مهربان اشعه ای از مهر تابان عنایات الهیه میگردد که بهر قلب و روحی وارد میشود. "

هیكل مبارک یک قسمت از محفظه آثار را بالواح مقدسه ای که حضرت عبدالبهاء خطاب بخواهر با وفای خود مرقوم فرموده اند مزین داشتند و برخی مواقع آن مرکز عظیم را بشمائلهای ایشان و عکس مرقم مطهرشان و برخی از البسه و آثارشان جلوه خاصی دادند روزیکه کمینه را بهمسری وجود مبارک نامزد فرمودند یک انگشتری ساده اسم اعظم که سالیان قبل حضرت ورقه مبارکه علیا بایشان مرحمت کرده بودند در دست من کرده فرمودند حالا کسی آنرا نبیند و من جهت امثال امر مبارک آنرا با زنجیری بگردن خود آویختم وقتی روز ازدواج فرا رسید آنرا در دست خود کردم. در هر قدمی که برمیداشتند ذکر حضرت ورقه علیا را میفرمودند هنگامیکه رمسین اطهرین

ص ۲۲۰

را در جبل کرمل مستقر فرمودند تلگراف فرمودند: " آرزوی دیرین حضرت ورقه مبارکه علیا برآورده شد. " زیرا ایشان میل داشتند نزدیک مادر و برادر خود بخاک سپرده شوند و در همان موقع هزار لیره برای اختتام مشرق الاذکار امریکا باسم حضرت ورقه مبارکه علیا ارسال فرمودند و در مواقع دیگر مرقوم فرمودند این مراقده مطهره دارای اهمیت مخصوصی در تأسیسات امریه میباشند.

با انتقال رمسین اطهرین فرمودند بر قدرتهای مکنونه و سطوت روحانی این مقام مقدس افزوده گردید اینست آن مراقده مطهره ای که مرکز تأسیسات جهانی بهائی خواهد شد تأسیساتی که جهانی را بحرکت در آورده و عالمی را در نطق امر اعظم وارد سازد و در همین مراکز امریه است که طبق تعالیم جمال اقدس ابهی مهام امور روحانی انجام پذیرد.

چون ردای ولایت امر بر حسب وصایای مبارکه بردوش مبارک حضرت شوقی افندی افتاد تغییری شگرف در حالات آن وجود مبارک روی داد این تغییرات روحانی آنقدر لطیف و عمیق و بحدی از حدود استعداد و فهم ما خارج است که ما را حق آن نیست که ادعای ادراک معانی روحانیّه و تعابیر رحمانیه آنرا بنمائیم غالباً میفرمودند: " بمحض آنکه الواح وصایا را خواندند من دیگر شخص عادی نبودم. " آن آقای عزیزی که در نجابت و شرافت ممتاز بود قدم در صراط مقدّر خود گذارد و روز بروز در طی آن طریق تحمّل مصائب گوناگون نمود او بود که مهر سلطنت الهی بر جبین داشت و از حالات و اطوار حتی طرز راه رفتن وجود مقدّسش آثار امتیاز نمودار گردید هرگز تصوّر نرود که آن محبوب یکتا تقلید و یا تظاهر میفرمود ابداً، این حالات الهی و صفات ربّانی فطری آن وجود مقدّس متعالی و وراثت ملکوتی آن غصن ممتاز بشمار میرفت هیچوقت با احدی خصوصی نشدند مگر با اعضاء عائله و نیز در اوائل با کسانی که بشرف افتخار خدمت

ص ۲۲۱

و معاونت فائز شدند. ولیکن هر چه سالها گذشت و حمل شدیدی که بر دوش وجود مبارک بود ثقیل تر گردید ایشان از نفوس بشری دور و دورتر شدند حتی وقتی شورای بین المللی تشکیل شد با احدی از اعضاء غربی هرگز تنها نشدند و هیچیک از آنان را تنها نطلبیدند مگر وقتی که آنرا بسفر میفرستادند با هر یک بدرود می گفتند و یا اگر از ایادی امرالله بنمایندگی هیکل اطهر بمحلی میرفتند دستوری عنایت میفرمودند.

البته میسس کالینز مستثنی از جمع بود زیرا این وجود مقدّس با آن تعلق خاطر و تعشق و فیری که بوجود مبارک داشت در قلب منیر جای مخصوصی یافت چنانچه بعد از صعود پدرم ایشان را دعوت فرمودند که در بیت حضرت عبدالبهاء در همان اطاق پدرم زندگی نمایند زیرا اطاقشان در مسافرخانه غربی نمناک بود و ایشان از درد مفاصل همه گاه مینالیدند تمام امور خود را با شورای بین المللی سر میز شام تمام

میکردند و اگر گاهی پیغامی لازم بود ، وسیلهٔ عضو رابط آنرا ابلاغ میفرمودند البتّه این طرز کار دخلی بمراتب محبّت قلبی مبارک نداشت مخصوصاً محبّتی که به میسیس کالینز داشتند . ایشان تنها کسی بودند که وقتی هیکل مبارک سفر میرفتند آدرس حضرت ولیّ امرالله را داشتند ، پدروم و کسی که مسئول پست بود نیز داده میشد و بس . میسیس کالینز کاملاً و همه وقت از حال مبارک خبر میگرفت آنقدر بایشان علاقه و بستگی داشت که هرگز مزاحم هیکل مقدّس نشد بلکه نامه های خود را برای من میفرستاد تا این کمینه عرائض او را بسمع مبارک برسانم تا بدین ترتیب کمتر وقت ایشان را گرفته باشد کاملاً میدانست که برخی از یاران از خودخواهی معصومانه در حدود چهل و یا پنجاه مکتوب از آن وجود مبارک جمع کرده بودند میدانست که چقدر کار آن حضرت را احاطه نموده لذا تصمیم گرفت که از کار ایشان بکاهد و برزحمت وجود مقدّس نیفزاید تمام همّ او آن بود که قلب لطیف آن حضرت را مسرور نماید آنقدر ملاحظه وجود مبارک را مینمود که با وجود زیستن در بیت هر هنگام که حس میکرد هیکل مبارک عازم مقام اعلیٰ

ص ۲۲۲

هستند فوراً باطاق خود میرفت که مبادا در راهرو او را ملاقات فرمایند و برای چند دقیقه از وقت ایشان صرف احوالپرسی یا صحبتی گردد گاهی که بواسطه کسالت مزاج بستری میشد حضرت ولیّ امرالله بدیدن او میرفتند و چه بسا که برای او هدیه هم میبردند خوب بیاد دارم وقتی میسیس کالینز بستری بود حضرت ولیّ امرالله بدیدن او رفتند و شال کشمیر بسیار لطیفی را که یکی از احباب تقدیم کرده بود و دور کردن خود داشتند بمحض ورود همان شال را از گردن مبارک برداشتند دور گردن میسیس کالینز گذاردند این خانم عزیز این مرحمتی مبارک را از ابھی و اعلیٰ خزائن خود میدانست و غالباً ذکر میکرد که گرمی بدن مبارک را با آن شال احساس نمودم اسفا که چنین روابط و دئیّه لطیفه در زندگانی مبارک خیلی کم بود . در اینجا ممکن است مطلبی خصوصی نوشته شود از هزاران الطاف و عنایات که ابداً قابل آن نبودم و حقّ سبحانه و تعالی باین کمینه عطا کرد روابط مملوّ از محبّت و لطافتی بود که بین پدرم و حضرت ولیّ امرالله ایجاد گردید و این از ایّام ازدواج مبارک آغاز شد زیرا مادر من بود که به بهائی بودن شهرت گرفت و جزو اولین زائرین غرب در سال ۹۹ - ۱۸۹۸ در عگا بشرف زیارت حضرت مولی الوری فائز گردید . اولین بهائی قاره اروپا بود و مادر روحانی جامعهٔ بهائی فرانسه و کانادا بشمار میرفت یکی از حواریون خاصّ و ممتاز حضرت عبدالبهاء و بینهایت مورد لطف و عنایت وجود مبارک شد . مخصوصاً این را ذکر میکنم زیرا حضرت ولیّ امرالله شبی در سر میز شام بمادرم فرمودند اگر ایشان دختر شما نبودند من هرگز با او وصلت نمیکردم . البتّه این تنها دلیل نبود

ولی اقوی دلیل این ازدواج بشمار میرود ، و چون مادرم صعود کردند در ۳ مارچ ۱۹۴۰ تلگراف فرمودند : " خدماتش ویرا مخصّص برابطه مقدّس نمود و اکنون حیاتش بتاج شهادت مزین گردید و این اکیلی افتخار را با نهایت لیاقت ربود . " از این

ص ۲۲۳

کلمات روابط ایشان و قصد ازدواج را کاملاً میتوان استنباط کرد. حضرت عبدالبهاء بیکی از ابناء روحانی مادرم تلگرافی میفرمایند : " مصاحبت ایشان روح را ترقی و اعتلاء می بخشید . " و تا وقتی که در ظلّ قیادت و سیادت هیکل مبارک قرار نگرفته بودم اگر جزئی خدمتی و حرکتی در سبیل امر مینمودم نتیجه تعلیمات و دروس امریه ای بود که از مادرم میگرفتم در این معلوم میشود که چون برای سومین بار در ژانویه ۱۹۳۷ باعتبار مقدّسه مشرف شدیم رتبه روحانی پدرم در امر همین بود که ایشان را شوهر خانم ماکسول میشناختند .

مادرم در خواب حضرت ولیّ امرالله را زیارت نموده بود و این در موقعی بود که در آخرین سالهای قرن گذشته در شهر عکا زیارت حضرت مولی الوری فائزگردید و در سال ۱۹۰۹ با پدرم مشرف شد ولی نمیدانم که آیا در آن موقع حضرت شوقی افندی را زیارت کردند یا خیر. صعود حضرت مولی الوری مادر بزرگوارم را بالمرّه از پای در آورد خبر صعود را با تلفن بایشان گفتند لطمه این خبر بحدی شدید بود که ایشان مریض و علیل و ناتوان گشتند مدّت یکسال نمیتوانستم حدس بزنم آیا مادرم میماند یا نه و اگر میماند عقل خود را از دست میدهد یا نه و چون مادر عزیزم خیال میکرد که دیگر لیاقت زیارت حضرت عبدالبهاء را نخواهد داشت و حتّی در عوالم ملکوت هم مشرف نخواهد شد حزنی شدید درد و جاننش بوجود آمد در این موقع پدرم در این اندیشه آمد که هر چه زودتر مادرم را بحیفا برساند تا حضرت شوقی افندی ولیّ امر جوان و وصیّ همان مولای مهربان را زیارت کنند تا غم حرمان و هجران را بلقای ایشان تقلیل داده تسلّی جان و قوّت جنان حاصل نمایند و علاج حقیقی همین بود و بس چه که عنایات و توجّهات خاصّه حضرت ولیّ امرالله بود که مادرم را از این قبر ناتوانی بیرون آورد زیرا در آن هنگام که آمدم ایشان قدرت راه رفتن نداشتند در صندلی مخصوصی جالس شده پرستار ایشان را اینطرف

ص ۲۲۴

و آنطرف میبرد توانائی یک قدم راه رفتن دیگر در کالبد مادر نبود بالمرّه از بین رفته بود ولی هنگامیکه چشمش بجمال بیمثال حضرت شوقی افندی افتاد تمام محبتی که بسرکار آقا داشت در این غصن برومند الهی متمرکز نمود. در آن سال دو مرتبه مشرف

شدیم دفعه اول که تمام شد مادرم شفا یافت ، رفتیم بمصر و مجدداً از مصر باز گشته زیارت آمدیم و پس از زیارت دوم مادرم در کمال قوت بخدمت قیام نمود. سه سال بعد من مجدداً مشرف شدم و این بار بهمراهی دو نفر از دوستان مادرم بودم لذا در سال ۱۹۳۷ وقتی مشرف شدیم غریبه نبودیم بلکه زائر مشتاقی بودیم که عشق و محبتمان نسبت بمولای عالمیان باعلی نقطه اعتلاء رسیده بود .

یقین است که سادگی ازدواج مبارک که عین ازدواج حضرت عبدالبهاء در زندان عگا بود شایسته آنست که بسیاری را بفکر اندازد و سر مشقی کامل برای جمیع یاران شود .

جز پدر و مادر هیکل مبارک و دو خواهر و برادرشان و پدر و مادر این کمینه احدی دیگر خبر نداشت بینهایت سعی فرمودند که این مسئله با نهایت سکوت و آرامی بگذرد ، زیرا میدانستند که چقدر این قبیل مسائل ممکن است سبب مشاكل گردد ، خادمین و باغبانها خیلی تعجب کردند وقتی که هیکل مبارک بهمراهی این کمینه بعد از ظهر ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ اتومبیل سوار شده برای زیارت بهجی عازم شدند. خوب بیاد دارم که لباس سیاه و یک کت سفید روی آن پوشیده بودم با آنکه از غرب بودم میل مبارک این بود که خود را مناسب حیات بیت مبارک سازم و چون آرزوی دیگر جز اطاعت اوامر مبارک نداشتمم براحتی هر چه فرمودند انجام دادم همینکه داخل روضه مبارکه شدیم فرمودند انگشتری را بدهید منکه تا آنوقت انگشتری مبارک را زینت سینه خود داشتم آنرا از گردن در آورده تقدیم کردم و با دست خودشان آنرا در دست راست من گذاردند و این تنها کاری بود که انجام شد و مراسم ازدواج بهمین جا خاتمه یافت بعد داخل

ص ۲۲۵

ضریح مقدس مظهر ظهور الهی شده و از ظرفی نقره ای گلهای خشک آن مقام مبارک را در دستمالی پر کرده برداشتند بعد از تلاوت زیارتنامه مراجعت بحیفا کردیم و مستقیم باطاق حضرت ورقه مبارکه علیا رفتیم و آنجا بود که عقد صورت گرفت . این کمینه جز در دو موقع یکی در مسافر خانه و دیگری هنگامیکه مرا بمحضر مبارک خود احضار و اعلان زناشوئی فرمودند هرگز با ایشان تنها نبودم و این ازدواج ما هرگز با مراسم دعوتها و ضیافتها و جشنها و البسه مخصوصه و غیره توأم نگردید بلکه در همان شب پدر و مادر هیکل مبارک طبق اوامر حضرت بهاءالله ورقه عقد را که دلیل رضایت ایشان بود امضاء کردند و بعد من رفتم مسافر خانه غربی پدر و مادر من در این مراسم نبودند و حضرت ولی امرالله هم تشریف بردند باطاق کار خودشان برای رسیدگی بامور جاریه امریه موقع شام تشریف آوردند و پدرو مادر من بینهایت اظهار عنایت کردند و تبریک گفتند آن دستمال گلی که از روضه مبارکه آورده بودند با لبخندی الهی بمادرم عنایت کرده فرمودند: "این گلها از داخل روضه مطهره است."

پدر و مادر من هم ورقه ازدواج را امضا نمودند بعد از شام بهمراهی هیکل مبارک به بیت حضرت عبدالبهاء رهسپار شدم. فوجیتا جامه دانهای مرا قبلاً به بیت مبارک برده بود بعد از آنکه مدتی با عائله نشستیم رفتیم بخانه خصوصی حضرت ولی امرالله و آن عبارت بود از دو اطاق که حضرت ورقه مقدسه علیا برای ایشان ساخته بودند. این آرامش و بساطت و حرمت و وقاری که حضرت ولی امرالله در این ازدواج مراعات فرموده اند ابداً دلیلی بر آن نیست که آنرا بی اهمیّت انگاشتند بلکه بالعکس اهمیّتی که بآن ازدواج نهادند از تلگرافی که بانشای حضرت ولی امرالله و امضاء والده ایشان است پیداست: تلگراف از حيفا ۲۵ مارچ ۱۹۳۷

ص ۲۲۶

روحانی پاریسیان طهران بشارت عظمی عقد اقتران حضرت ولی امرالله را بیاران ایران ابلاغ نمایند اکلیل جلیل را امة البهائیه روحیه خانم صبیّه دو خادم جانفشان آستان مقدس مسترو میسس ماکسول حائز. ضیائیه

این حادثه ای بود که مدتها در انتظار بودند و بدریافت خبر آن سیل عواطف یاران ناگهان بحرکت آمد و تلگرافها بود که از تمام انحاء جهان میرسید. بامریکا و کانادا فرمودند: " بینهایت پیام شما در من تأثیر کرد مؤسسه ولایت امر حجازاویه نظم بدیع حضرت بهاءالله که بشارت انتساب دو شارع عظیم مفتخر بود اکنون با غرب مربوط شد و مخصوصاً یاران آن قاره که مقدر است مباشرت مبانی نظم بدیع را داشته باشند از این بشارت محظوظ گشتند جامعه بهائی امریک را که بچنین ارتباطی با مؤسسه فخمه ولایت امرالله نائل آمده اند تبریک میگویم. "

بدیگران نیز از ابراز عواطف متقابلاً تشکر نمودند با وجود این همواره مراعات کیفیت و خلوص نیت صاحب پیام را نیز مینمودند اگر تلگرافی از شخصی میرسید که طرف اعتماد هیکل مبارک نبود در جواب میفرمودند: " در اعتاب مقدسه برایت دعا میکنم. " بعبارت دیگر نیازی به تبریک نبود ولی احتیاج وی بدعا واضح است. باحبای عشق آباد بواسطه شخصی فرمودند: " پیام شما گرانها است دائماً برای حفظ و حراست یاران دعا میکنم. " جناب جان و لوئیز بوش از احبای قدیم تلگراف کردند " این جشن عروسی عالم را باهتزاز آورد. " در جواب اندکی از اهتزاز وجود خویش را اظهار فرمودند: " تحسین خارج از حدّ وصف و بیان خویش را از پیام اهتزاز بخش شما با محبت های عمیقانه خود ابلاغ میدارم. " و باحبای

ص ۲۲۷

نیوزیلند و استرالیا در نیمکره جنوبی فرمودند: " عزیزان خود را در استرالیا و نیوزیلند بنهایت سرور از عواطف خود اطمینان میدهم. " اهمیّت زیادی که برای این



ازدواج قائل بودند این بود که شرق و غرب را بهم مربوط نمود روابط دیگر را نیز مستحکم داشت بمحفل امریکا که سؤال کرده بودند "متمنی است طرز ابلاغ بشارات ازدواج مبارک را بفرمایند" تلگرافی جواب فرمودند "اعلان عمومی را تصویب میکنم در آن اعلان بمؤسسه ولایت امر و به ارتباط شرق و غرب تأکید و نیز بتقدیر ایران و امریکا و بافتخاری که نصیب یاران انگلستان شده اشاره نمائید."

از این بشارات یاران آنقدر تحت تأثیر قرار گرفتند که فوراً نمایندگان انجمن شور روحانی امریکا که هشتاد و یک نفر بودند هر یک نوزده دلار برای تحکیم مبانی ارتباط امریکا با مؤسسه ولایت امر هدیه تقدیم نمودند بینهایت این هدیه ازدواج که از روی نهایت خلوص نیت و حسن طویّت بود مقبول افتاد.

کارهای هیکل مبارک بهمان و تیره جلو میرفت دو ماه پدر و مادرم در فلسطین اقامت نموده و تمام آن مدت را در مسافرخانه بسر میبردند با آنکه هر شب برای شام آنجا میرفتند و فرصت اینکه خصوصی بنشینند و ارتباطی نزدیکتر بیابند میسر نگردید بالاخره زمانی رسید که قرار شد از آنجا حرکت کنند. البته همه مرا روحیه خانم مینامیدند و این اسمی بود که هیکل مبارک عنایت فرمودند ولی پدر و مادرم اجازه داشتند مرا بهمان نام اولیه بنامند. روزی مادرم گفت: "آیا گمان میکنی حضرت ولیّ امرالله در موقع خداحافظی مرا خواهند بوسید؟" ابداً چنین مسئله ای بخاطر من خطور نمیکرد. بعد از ظهر حضور مبارک عرض نمودم ساعت حرکت رسیده حضرت شوقی افندی تشریف بردند برای خدا حافظی با والده ام بعد که ایشان را دیدم دو چشمش

ص ۲۲۸

از ذوق مانند دو ستاره میدرخشید و در این حال گفتند: "هیکل مبارک مرا بوسیدند." سالها گذشت بعد در سال ۱۹۴۰ مادرم برای تشکر از عنایات لانهای حضرت عبدالبهاء و قدردانی از این نعمت غیر مترقبه که نصیب عائله ما شد که دخترشان بهمسری ولیّ امر محبوبشان سرافراز گردید تصمیم گرفتند به امریکای جنوبی و کشور آرژانتین که تازه جامعه ای کوچک در آنجا تشکیل شده بود حرکت کنند روابط ودیه بین پدرم و حضرت ولیّ امرالله در این موقع آغاز گردید با آنکه هیکل مبارک پدرم را دوست میداشتند و از صفات و خصائص برجسته او بینهایت راضی بودند ولی در مدت اقامت حیفانه وقت بود و نه فرصت که روابط نزدیکتری بین ایشان ایجاد گردد و در این موقع که مادرم برای خاطر امر با وجود علیلی و ناسازگاری مزاج و در سن هفتاد سالگی بمهاجرت رفت هیکل مبارک دانستند که بر پدرم چه خواهد گذشت لذا دوّم ژانویه ۱۹۴۰ باو تلگراف فرمودند: "بینهایت این فداکاری عظیم شما را تحسین مینمایم." حضرت ولیّ امرالله و پدرم و من با آنکه میدانستیم راه دور و وجود

ایشان رنجور و قلب در کمال ناتوانی است بدین خدمت و هجرت راضی بودیم .  
علت اینکه این جزئیات را مینگارم برای اینستکه روح مقدس متعالی حضرت ولی  
امرالله را در تمام این دقائق و از خلال حوادث زمان زیارت نمائید که چقدر به  
امور امری علاقه و بستگی داشتند و چقدر بیطرفانه در هر مسئله ای قضاوت میفرمودند  
هر حادثه ای انعکاسی است از قلب بسیط و رؤوف و عظیم ایشان . بالاخره مادرم به  
بوئنوس آیرس رسید و فی الحین سگته کرده و بجهان بالا صعود نمود ولی من خبری  
نداشتم روزی رسید که سه تلگراف واصل شد و هر سه را تقدیم حضور مبارک کردم معلوم  
گردید یکی از مادر است که تمنای دعا کرده

ص ۲۲۹

دیگری از پدر است که مادر سخت مریض است و روحیه خانم را آماده استماع هر خبری  
بنمائید و تلگراف سوّمی از دختر دائی من است که همراه مادرم بود و خبر صعود مادرم را  
بعرض رسانده بود . همینطور که این سه تلگراف بنظر مبارک رسید مشاهده نمودم که  
چهره مبارک تغییر نمود بعد با نگاهی مملوّ از نگرانی و عنایت باین کمینه نگریسته  
متدرجاً خبر صعود مادر را بمن فرمودند گمان نمیکنم در تمام دنیا کسی باشد که  
اینقدر لطف و عنایت دریافت کرده باشد که من از آن منبع عنایت اخذ کردم . مخصوصاً  
بعد از وصول این خبر جانگداز لسان شفقت بتکلم آمد و از فداکاریهای او بیانات  
رشیق فرمودند و از مقامات ایشان در عالم ملکوت و سرور قلبی دائمی اش در عوالم  
الهیّه حکایتها کردند در تلگرافشان بشرق فرمودند ارواح ملکوتی در بحبوحه جنت  
علیا از وی برکت میجویند و بعد با بیانی شیوا و مزاح آمیز فرمودند که می ماکسول  
در عالم ملکوت بهر سمتی میروود و مزاحم همه میگردد و هر جا که داخل شده از هیچ  
چیز جز دختر عزیزش بحث دیگری نخواهد کرد آنقدر مزاح فرمودند که حزن کمینه  
بانبساط خاطر تبدیل شد زیرا هیکل مبارک آنچه از ملکوت نهان میدیدند تعریف  
میفرمودند و من در نهایت سرور بودم .

بعد از این حادثه ارتباط بین آن حضرت و پدرم بسیار قوّت گرفت و بطوری شد که پدرم  
بخدمات عالیّه در آستان مبارک مشرف گردید و تا وقت صعودش بشرف بندگی مداوم و  
مفتخر ماند دوّم مارچ پدرم تلگراف فرمودند : " بینهایت از صعود ایشان متأّمّم  
ولی در عین حال تسلی قلب یافتم که چنین خادم شجاعی بچنین حسن خاتمه ای مشرف  
گردید باوجود آنکه روحیه از این فقدان جبران ناپذیر محزون است از افتخارات  
عظیمه ای که با این مناقب و شایستگی و استحقاق مادرش بدان نائل آمده مسرور است در  
همان بوئنوس آیرس بخاک سپرده شوند آرامگاه ایشان را طبق نقشه ای که کشیده اید  
خود من برپا خواهم داشت محلی که ایشان

بجهاد روحانی پرداختند و با این جلال برتبه شهادت رسیدند مرکز تاریخی و مهاجرت و اقدامات جهانی خواهد شد امور خود را منظم نموده جهت اقامت در حیفا حرکت نمائید مطمئن به محبت‌های قلبی من باشید. شریک احزان شما " بعد از وصول این پیام پدرم به حیفا آمد و بواسطه تجربه کامل بسوابق قلبی موفق گردید که آنچه در فکر و اندیشه حضرت عبدالبهاء در باره مقام مقدس اعلی بود طرح ریزی نمایند. در مدت جنگ بحرانهای خانوادگی شدت غریبی یافت و حضرت ولی امرالله مورد مصائب بیشمار قرار گرفتند در این موقع بود که روابط نزدیکتر محکمی با پدرم یافتند که سبب راحتی خیال آن وجود مقدس گردید. پدرم تلافی بسیاری از نامهربانیها را کرد بینهایت مشکل است که انسان با چنین وجود مقدسی که مقامش در اعلی علیین است نزدیک و مؤانس باشد ورشته روابط قویّه و احترامات لازمه و آداب فائقه را از دست ندهد پدرم الحمدلله موفق شد که این اعتدال را نگاه دارد. گاهی اوقات که پدرم طرحی میکشید و تقدیم میکرد هیکل مبارک در بستر بودند خود را بالا کشیده تکیه ببالش میدادند و پدرم را دعوت میفرمودند که پهلوئی بستر جالس گردد و با هم مکالمه و مذاقه در آن طرح نمایند. دیگر ملاحظه نمائید که بر من چه میگذشت و چه عوالمی را سیر میکردم که دو چهره عزیز را پهلوئی هم میدیدم یکی مویش سفید و دیگری موهای شقیقه اش خاکستری. چنین لحظات آرامی در بحبوحه انقلابات خانوادگی و بحرانهای روابط عائله ای بینهایت دلپذیر بود. مخصوص برای آنانکه از جام تقدیر جز شراب تلخ چیزی نصیبشان نشد. متأسفانه پدرم در سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ مریض و بستری شدند و طبیب معالج از هر دری کوشید نا امید باز آمد پدرم کارش بجائی رسید که حافظه خود را از دست داد حتی مرا که یگانه فرزند و اینقدر عزیزش بودم نشناخت و مثل طفل شش ماهه دیگر اختیار وجود خود را از دست داد. اگر

دلیل بیشتری میخواستم که یقین کنم انسان را روحی است اینحالت و کیفیت پدر برای من کافی بود زیرا پدرم که در این حال بود با آنکه قدرت تکلم نداشت و ابداً دیگر چیزی را درک نمینمود ولی وقتی هیکل مبارک وارد حُجره ایشان میشدند رعشه و یا لرزه سریع الزوالی سرا پای وجود او را میگرفت و خوب نمایان بود که این حال فقط در موقعی روی میداد که حضرت ولی امرالله او را بشرف لقای خود فائز میفرمودند. عجیب است که پرستار ایشان که بهترین پرستار این دیار است نیز این مسئله را درک کرد و بینهایت موجب شگفتی او بود این درست برخلاف جمیع

قوانین موجوده است زیرا فکر و حافظه انسان هر قدر ضعیف گردد حوادث جدید را فراموش مینماید ولی دقایق گذشته بعیده را خوب بخاطر دارد. هیکل مبارک تصمیم گرفتند که پدرم نمیرد در چنین موقعی که احدی امیدی نداشت حتی خود من بالمره از بهبودی پدر مایوس بودم حضرت ولی امرالله دستور فرمودند که با پرستار خود بسویس بروند در آنجا در زیر دستور و توجه طیب حاذقی معالجه شوند. این کار شد و بزودی پدرم بهبودی یافت بطوریکه وقتی ایشان را با پرستارشان برای اولین بار گردش بردم قهوه خانه ای را در وسط راه دیده ما را دعوت بجای کردند. در چنین موقعی آنقدر قلب من مملو از تشکر و قدردانی به آستان الهی بود که وصف نتوانم زیرا پدر را از دست داده بودم و چنین دعوتی را ابداً انتظار نداشتم در این موقع بود که درباره ساختمان مقام اعلی هیکل مبارک بامریکا تلگراف فرمودند " از بهبودی معجزه آسای مهندس هنرمند مقام اعلی سادرلاند ماکسول که اطباء از معالجه او بکلی چشم بسته بودند شکرانه من متزاید است."

بعد از این پدرم دائماً علیل بود و اغلب طحال اذیتش میکرد و طحال بود که بالاخره عمر ایشان را پایان رساند ولی در تمام این مدت از صبر و حوصله هیکل مبارک بینهایت در

ص ۲۳۲

تعجب بودم. از شخصی چون حضرت ولی امرالله بسیار بعید بود زیرا ایشان طبعاً بسیار عجول بودند و در زیر فشار امور مختلفه میخواستند هر کاری زود انجام پذیرد. لغتی و یا اسمی و اصطلاحی ندارم که بگویم چقدر پدرم عاشق هیکل مبارک بود. ایشان حضرت ولی امرالله را میپرستید و احکام و اراده ایشان را بدل و جان اطاعت میکرد یعنی بشخص هیکل مبارک و صفت و کمالات ایشان عشق میورزید و ارتباط شخصی خود را نیز محفوظ میداشت. بیاد دارم در سال ۱۹۴۲ وقتی که تنها خواهر پدرم از دنیا رفت باو فرمودند که دیگر منتریال وطن اولیه ایشان نیست بلکه وطن اولیه شان ارض اقدس است و نیز فرمودند: " چون روز بروز کمک و معاونت او در امور امری زیادتر میشود دیگر دست از سر او برنمیدارم " پدرم در فامیل خود فقط یک خواهر بهائی داشت که سالهای قبل از دنیا رفت و بقیه بهائی نبودند و روابط هیکل مبارک با آنان نیز نوعی بود که جنبه دیگر طبیعت عزیز وجود مقدس را نشان میداد. وقتی از اقوام غیر بهائی پدر من نامه ای رسید که در آن خیلی ساده نوشته بودند سلام ما را به " شوقی " برسان من بینهایت ناراحت شدم که چگونه چنین عبارتی را بسمع مبارک برسانم ایشان ولی امرالله میباشند و فقط خطاب شوقی کافی نمینمود باوجود این با نهایت تردّد نامه را در حضور خواندم کمی مکث فرموده جواب دادند محبت مرا بهمه آنها ابلاغ کن و در تمام مدت عمر این تبادل محبت دائمی بود.

هیكل مبارک مملو از لطف و عنایت و شرافت جبلی بودند و آثار این علو ذاتی از هر حرف و حرکت ایشان ظاهر میشد. حضرت شوقی افندی برای اظهار لطف و عنایت پدرم بارها باو عطر گل میزدند. در غرب مردها عطر نمیزند ولی استعمال عطر در بین مردها در شرق معمول است هیكل مبارک بینهایت عطر دوست داشتند و مخصوصاً عطر گل و بوی

ص ۲۳۳

خوش آن علاقه مفراطی ابراز مینمودند. موقعیکه پدرم عطر میزدند، صورت پدرم که اصلاً اسکاتلندی بود حالت غریبی داشت او از جاهائی میآمد که استعمال عطر را برای مرد حرام میدانستند، بطوریکه ایشان حتی اُدوکلن نمیزدند، ولی وقتی حضرت غصن ممتاز باو عطر میزدند، از طرفی در چهره اش حالت عجیبی نمودار میگردد، که بوی عطر خواهد داد و از طرف دیگر بینهایت مسرور میشد که تا آن حد مورد توجه محبوب دل و جاننش قرار گرفته است امتزاج این دو حال تغییر شگرفی در قیافه پدرم بوجود می آورد. در سال ۱۹۵۱ باهم بسویس رفتیم ولی چون قصد مراجعت کردیم معلوم شد مواد غذایی در این کشور بحد کافی موجود نبود پدرم بایستی غذای مخصوص داشته باشد در عین حال میل و آرزو داشت که بعد از ۱۱ سال دوری برود از منزل و بستگان بار دیگر دیدنی کامل بنماید این آرزوی او مورد قبول وجود مبارک قرار گرفت و ایشانرا با همان پرستار سوئیسی بکانادا اعزام فرمودند در خانه و شهر و کشور خود بود که بشارت ارتقای ویرا برتبه ایادی امرالله بایشان ابلاغ کردند و این مژده هنگامی بسمع ایشان رسید که دیگر آفتاب عمرش بر لب بام رسیده بود.

حضرت غصن ممتاز از ناخوشی پدرم صدمه فراوان دیدند اول از بهبودی او همه ناامید بودند بعد خوب شدند چون بمنتریال رسیدند خبر رسید که مجدّد مریض گشته اند و اگر دخترشان میل دارند ملاقات کنند بهتر است زودتر بیایند. این خبر لطمه دیگری بود بر قلب منیر آن وجود مقدّس، بعجله اسباب جمع میکردم که بروم و همه دعای من این بود که اگر من بملاقات پدرم نمیرسم همان به که زودتر از رنج بیماری در این جهان برهد و من حضرت ولی امرالله را در بحبوحه مشاغل تنها نگذارم، این دعا مستجاب شد و خبر رسید که ایشان از هموم جهان فارغ شدند، آنقدر غصه

ص ۲۳۴

هیكل مبارک زیاد بود که من دیگر غم بی پدری را فراموش کردم. اینها را ذکر میکنم زیرا لازم است یاران بدانند که چگونه امواج احساسات در حرکت میآمد و امتحانات در پیش بود و لطمه ها وارد میشد و تار و پود قلب نیز از ارتعاش اینهمه صدمات درهم ریخته و رنجور میگردد. در سال ۱۹۵۳ که این کمیته بنماینده هیكل مبارک بکنفرانس بین القارات امریکا

رفتم و میسپس کالینز همراه بود تصویب فرمودند که سفری هم بمنتریال بروم و مزار پدر را زیارت کنم و تنها خانه ای که بقدم مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شده و متعلق به پدر و مادر من بود طبق آمال آنان تقدیم بمحفل ملی کانادا نموده مراجعت کنم . حضرت شوقی افندی هرگز دوستان خود را فراموش نمیفرمودند وفاداری ایشان در جمیع روابط لطیفه بینهایت قوی بود ، هم بمحفل کانادا و هم باین کمینه تلگراف فرمودند ، و دستور دادند : " توصیه میشود که محفل منتریال دوستان را بر مزار ماکسول دعوت نمایند و بیاد او حفله ای بیاریند دستور داده شد از گلهای مقام بر مزار او بپاشند و نیز مبلغ صد دلار گل که اکثر رنگ آبی باشد بر آرامگاه او نثار کنید و این عبارت را بر ورقه ای نوشته روی گلها بگذارید " بیاد سادرلند ماکسول ایادی امرالله مهندس عالیقدر محبوب مقام مقدّس اعلیٰ - شوقی . عکسهای بزرگ از این احتفال همراه خود بیاورید و موقع اجتماع را تلگراف کنید که در مقام یاد ایشان باشم . " قبل از حرکت عطرگل مرحمت کردند که بر مزار او بپاشم و از گلهای مقام عنایت فرمودند که بر آرامگاه او بگذارم و از همه لطیف تر چون پدرم رنگ آبی دوست داشت دستور فرمودند بیشتر گلها رنگ آبی باشد وقتی بازگشتم عکسها را تقدیم کردم مدتها بر آن نگرستند و همه را برای خود نگاهداشتند .

ص ۲۳۵

در این عهد و زمان که مردم جهان با کلمات بازی میکنند و آنها را بدون شعور و درایت بهر طرف می پراکنند و مراعات معانی حقیقی و طرز استعمال آنان را نمی کنند اسلوب نگارش حضرت ولیّ امرالله مانند آفتابی در تاریکی میدرخشید . یکی از خصائل وجود مبارک این بود که چون قوه خلاقه آن حضرت در موقع نگارش بکار میافتاد نهایت سرور و شادمانی خاطر داشتند . فرق نمیکرد که بچه زبان مرقوم میفرمایند چه بلغت نورا فارسی و چه بلغت فصیحی عربی و چه انگلیزی که آنرا خیلی دوست داشتند . با آنکه هیکل مبارک در زندگانی خود ساده و در پوشیدن لباس بسیار بسیط بودند ولی در تزئین اماکن مقدّسه و ارتفاع مؤسّسات امریه باسلوب و هندسه کامل و در انتخاب کلمات در موقع نگارش خلاقیت و بدعیّت و ابتکار و ذوقی بی مثل و مانند داشتند ، آنچه مرقوم میفرمودند دقیق و روشن بود . چه بسا نویسندگان که این اصل کلیّ عظیم را در نوشته های خود مراعات نمی نمایند که صریح و رسا بنویسند ولی هیکل اطهر آنچه اراده داشتند مرقوم میفرمودند بدین معنی که هر چه قلم مبارک رقم زده است آئینه تمام نمای اراده مبارک بوده محال است از جمله ای کلمه ای را بتوان زدود مگر آنکه آنرا معیوب و ناقص سازد و معنایش را بکلی محتل نماید . مقصود این است که بیان مبارک بغایت موجز و فشرده و شدید التّأثیر است . کتابی چون گاد پاسزبای

فی الحقیقه جوهر الجواهر است .

از این کتاب که شرح تاریخ صد ساله اول کور بهائی است صدها تاریخ میتوان تدوین کرد که هر یک عمیق و از حیث مواد تاریخی غنی باشد خزانه اصلی و چشمه زاینده این کتابهای بزرگ یعنی گاد پاسزبای آنقدر غنی و لبریز و کامل است که متفرعاتش را نیز سرشار و فیاض میسازد. زبانی را که در آثار مبارکه خویش بکار بردند میزانی برای یاران شرق و غرب بوجود آورد که هرگز آنان را بسوی طبقات پائین تر یعنی السنه متداوله درجه بین نویسندگان بیسواد که متأسفانه

ص ۲۳۶

در این عصر فراوانند سوق نخواهد داد و باید احبای الهی تبعیت از مولای خود کنند و قدر و مقام کلمات را بدانند و هر یک را در محل و معنای خود بکار برند حضرت ولی امرالله با جهالت خوانندگان و یا شنوندگان هرگز مدافعه نمیفرمودند بلکه متوقع بودند آنانکه تشنه حقائقند بر نادانی خود فائق آیند. برای ابلاغ رسالت و ارسال پیامها کلمات دقیقه صحیحه انتخاب میفرمودند و اعتنائی نداشتند که مردمان متوسط آنرا میفهمند یا خیر اگر کسی چیزی را نداند البتّه قادر است آن کسر را با کوشش فراوان جبران کند. باری مولای عزیز با آنکه تسلط کامل بر زبان داشتند معهدا گاهی جهت رعایت نهایت دقت به قاموس ها مراجعه میفرمودند در انگلیزی قاموس بزرگ وبستر را بکار میبردند و اغلب این کمینه مأمور بود که لغتی را بیابد و این کتاب سنگین را بحضور مبارک برده تا معانی مختلفه آن لغت از لحاظ مبارک بگذرد گاهی اوقات که در کتاب قاموس معنی کلمه ای بچند نوع بیان شده بود شاید معانی درجه سوم یا چهارم و حتی زمانی کلمات قدیمه را بکار میبردند ولی در هر حال مواظب آن بودند که کلمه منتخبه درست و دقیق باشد و همان معنی مطلوب را برساند. یاد دارم مادرم همیشه میگفت وقتی انسان اقبال بامر اقدس ابهی مینماید در حقیقت وارد دانشگاهی میشود ولی چه دانشگاهی که هرگز دوران آن پایان نخواهد رسید حضرت شوقی افندی در ترجمه آثار مبارکه و نگارش توابع منبعه بنوعی کار میکردند و مرقوم میفرمودند که میزان معلومات احبای الهی را بالا ببرند تا همه در ظل بیانات رشیقّه رحمانیه تربیت روحانی یابند و در دبستان معرفت ربّانی نشو و نما جویند و مغزو فکر و روح و قلب خود را سیراب از معانی لایزال و بیانات چون آب زلال سازند . هر هنگام که ترجمه میفرمودند و یا توابع مفصله حتی تلگرافاتی مرقوم میداشتند

ص ۲۳۷

نگارنده در محضر منیرشان دائماً حاضر بودم میل و اراده مبارک این بود که در این

موقع شخص دیگری هم در اطاق باشد تا آنچه مرقوم فرموده اند بشنود. طرز انشاء مبارک برای من البتّه بسیار تازه بود زیرا در موقع تحریر کلمات را بصدای بلند ادا فرموده و مرقوم میفرمودند و این رویّه البتّه از ایران است زیرا لسان زیبای فارسی و لسان فصیح عربی را نه فقط میتوان بطور ساده خواند بلکه باید با لحن تلاوت گردد یعنی به آهنگ خوش موزون بخوانند. البتّه بیاد داریم وقتی حضرت اعلیٰ قیوم الاسماء را نازل فرمودند در حین نزول آیات این کلمات را تغنی و زمزمه میفرمودند و بهمین ترتیب و با همین صوت رثان نزول آیات در ایام جمال قدم نیز صورت میگرفت. به پیروی همین رویّه بود که حضرت غصن ممتاز نیز در موقع تحریر، کلمات را بصدای بلند میخواندند بدین جهت است که حتّی اگر جملات بلند ایشانرا با صدای رسا بخوانند معنی کاملاً واضح و سیال بودن جملات کاملاً مشهود میگردد. برخی اوقات کمینه از لزوم این جملات بلند سؤال میکردم در آن موقع حضرت ولی امرالله سر از نامه برداشته با آن چشمان نافذ که هر دم رنگش عوض میشد با حالتی خالی از اعتراض ولی با کمال صلابت بمن نگاه میفرمودند و ابدأً از طول جمله ها کم نمیفرمودند. یاد دارم فقط یکمرتبه خود هیکل مبارک با کمال تحیر اقرار فرمودند که جمله بسیار بلند شده ولی باوجود این آن جمله را بهمان حال خود گذاردند زیرا جمله حاوی فکر مبارک و بهمان طرز و اسلوبی بود که اراده فرموده بودند گاهی هم مشاهده میشود که جملات کوتاه پی در پی مرقوم فرموده اند که وقتی درست بخوانند مانند ضربات تازیانه صدا دار است گاهی دقّت مرا بدین اسلوب بدیع خود جلب فرموده میفرمودند که هر کدام در مقام خود مؤثر است و ترکیب این دو اسلوب با یکدیگر خواننده را بمقصد نهائی میرساند. خوب که در سبک انشاء مبارک دقّت کنید ملاحظه خواهید کرد که مانند خاتم سازی

ص ۲۳۸

هر کلمه ای باندازه معین و متناسب با سایر قسمتها بریده و موزون شده و انسجام یافته و از ترکیب همه اینها است که عروس معانی از غرفات کلمات بنهایت جلوه و تزئین نمودار میگردد. گاهی اتفاق میافتاد که اراده میفرمودند عبارتی را در جمله طولانی بکار برند ابدأً طرز بیان را عوض نمیفرمودند بلکه جمله را آنقدر مقدّم و مؤخر قرار میدادند و بصدای بلند قرائت میفرمودند که پس از ساعتها این کمینه خسته میشد ولی هیکل مبارک این رویّه را ادامه میدادند تا آنچه که میل و اراده و نیّت و ذوق مبارکشان بود انجام پذیرد درست بمثابه همان هنرمند خاتم سازی که یک قطعه را آنقدر بالا و پائین برد تا موقع و مقام معین آنرا یافته و به تناسب سایر قسمتها در جای خود مستقرش سازد هرگز یاد ندارم در این روش و همّت خستگی ناپذیر مغلوب



شده و یا فکر را عوض و جملات را تبدیل فرموده باشند دائماً بجلو می‌رفتند و هر چه قرار بود ابلاغ فرمایند در کمال اتقان مرقوم میداشتند و روح مطلب و معانی و مقصود را در غالب کلمات عالیه میریختند. مطلب دیگر اینست که هرگز تبعیت از ذوق دارج نمی‌کردند یعنی مثلاً از بکار بردن کلمه ای که از کثرت استعمال معنی دیگری یافته بی جهت دوری نمی‌نمودند و همان کلمه را در محلّ خود بنهایت قوّت و دقّت بکار می‌بردند. هرگز از کلمه " تبلیغ " و یا " تازه تصدیق " بعلت استیحا ش مردم احتراز نمی‌فرمودند و قدرت تبشیر و روح هجرت را تمجید و میادین تبلیغ ماوراء بحار را تجلیل مینمودند و البته در جمیع ادوار درست می‌فهمانند که در شریعت حضرت بهاء الله آخوند و کشیش و ملاً وجود ندارد، احدی را بزور وارد امر نمی‌نمایند بلکه روح تبشیر در جمیع ابدان در سریان و قدرت تبلیغ در کلیه یاران در فوران است و کلیه این خدمات در میادین تبلیغ و هجرت بفداکاری و از خودگذشتگی و با سرمایه شخصی

ص ۲۳۹

احبّای حضرت رحمن انجام می‌گیرد.

یاد دارم شبی در مسافرخانه غربی به زائری فرمودند: " ما بامر مبارک متمسکیم ولی متعصّب نیستیم. " خیلی از اوقات اتفاق می‌افتاد که لحن و شیوه مبارک کاملاً شاعرانه میشد مثلاً در شرح آغاز زندگی حضرت باب میفرمایند: " هنگامی که بحوادث خطیره قسمت اول حیات حضرت اعلیٰ مینگریم ملاحظه میکنیم که آن طلعت بیمثال چون تیر شهاب از افق شیراز برخاست و با شتابی شدید محیط مظلّم ایران را از جنوب تا شمال پیرتو خیره کننده خود روشن فرمود و وجود مقدّسش در این سرعت بی پایان و در بحبوحه نیران فتنه دوران شعله ای زد و خویشتن را در سیل محبوب عالمیان فدا و فانی فرمود قهرمانان الهی که از شراب ظهور آن مظهر ظهور مست و مخمور شدند چون اقمار در حول شمس جمالش طائف گشتند و یک در آتش و نور وی فرو رفته و بهمان سرعت جمیعاً جان فدای جانان کردند و بنوبه خود قدرت و سطوتی بدیع بتقدّم و تعالی امر الهی بخشیدند. " حضرت اعلیٰ را " امیر کشور امن و جمال " خواندند و شرح استقرار عرش مطهر را در جبل کرمل بدین ترتیب بیان نمودند:

" وقتی همه امور بپایان رسید و جسد مطهر پیامبر شهید شیراز بعد از سنین متوالیه در مقرّ جاودانی خود در آغوش کوه مقدّس خداوند جبل کرمل جای گرفت حضرت عبدالبهاء مولوی مبارک را از سر انداخته کفش ها را از پای در آورده عبا را بکناری زده سر برهنه پا برهنه خود را بر صندوق مطهر که هنوز باز بود انداختند گیسوان نقره فام آن وجود مقدّس بهر طرف موج میزد چهره آن جمال مبین بنوری بدیع درخشش یافت پیشانی مبارک را بر لبه آن صندوق چوبی گذارده با صدای بلند گریستن آغاز فرمودند که سیل

"عصر ثانی در حول وجود مقدّس حضرت بهاءالله طائف است یعنی آن طلعت الهی که در تقدّس رتبه اعلیٰ و در عظمت و قدرت و جلال رهیب و در جلوه و نور ظهور بی نظیر و بی عدیل است." "این ظلمت دیجور که از هر سوی جهان را گرفته تباشیر سلطنت جمال مختار است که آثار بروز و ظهورش را در جمیع آفاق بنهایت وضوح در تجلّی و اشراق ملاحظه میکنیم." خطاب بحضرت ورقه مبارکه علیا میفرمایند: "یا ایّها الورقة المقدّسة التّوّاء در قلوب خود قصوری از محبّت تو بر پا داشته ایم که دست روزگار هرگز خللی بر آن وارد نمیسازد و در سینه های خویش آرامگاهی بنا نموده ایم که در آن جمال بيمثالت دائماً در تجلّی و ظهور است و آتش عشق لایزال در محراب آن الی الابد سوزان و درخشان." در باره عذاب الهی میفرمایند: "در دریاها آسمانها زمین ها جبهه های جنگ کاخهای سلاطین و کلبه های دهاقین و در مقدّستین اماکن متبرکه ، چه دینی و چه عرفی ، آثار قهر و غضب الهی نمودار است ناقوس بنهایت سختی بندا در آمده میگوید این عذابی است که امیر و فقیر برنا و پیر ، زن و مرد را از آن مفرّی نخواهد ماند." در باره خادمین حقیقی امر الهی میفرمایند : " اینانند که سراسر روی زمین را یک وطن دانسته در نزد آنان وطن و غربت دیگر تفاوتی ندارد زیرا ساکنین ملکوت حضرت بهاءاللهند و حاضرند از جمیع منافع مادی و لذائذ فانیه زندگانی زمینی خود دست بردارند و سهم و شریک هر خدمتی گردند تا بر غنای حقیقی و سرور و سلام جهان انسانی بیفزایند." "ولی هرگز از خاطر نمیبینند که این زندگانی لمحّه زودگذری از وجود است و انسان چون زائری بدین جهان وارد گشته و بمثابه رهگذری لحظه ای در آن می پاید و بعد بسوی مقصد

اصلی شهر آسمانی خود که مأمّن سرور و مطلع انوار بدیعه حضرت ربّ غفور است می شتابد . " و چون ستاینندگان اسم اعظم در نشر امر الهی و تقدّم فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء اقدامات عظیمی نمودند هیکل مبارک بدین ترتیب عملیّات آنرا ستودند: " آنان کمربند مرصعی متألّافه جمال و جلال الهی بر حول کره ارض بندند و تاج و هاج فتوحات منیعه جدیده را بر تارک خویش نهند . "

و در پیام رضوان فرمودند : " خود را بجوشن محبّتش مجهّز سازند و درع میثاق را بر تن نموده و بر رخس استقامت بتازند و رماح کلمه الله را با نهایت اعتماد و توکل پرتاب کنند و بامید وعده های قطعیه اش به پیش روند و تمام توجه را حصر در میادین عظیمه ای نمایند که تا بحال پای احدی از یاران بدان نرسیده و قدم بسوی

اهدافی بردارند که هنوز تحقق نیافته بیقین مبین بدانند طلعت ابهی که در خزانه غیب خود آنهمه فتوحات و عطایا جهت اهل بهاء که از نسل روحانی ابطال اولیّه اند مقدر فرموده باز کلّ را بامدادات غیبیه الهیه مؤید فرماید و بفتوحاتی برساند که عقول محدوده آدمی و قلوب ضعیفه انسانی هرگز برادرک و تصوّر آن قادر نگردد. " خلاقیت فکری و ادبی هیکل مبارک را شوون بسیار بود از جمله انتخاب کتابهایی بود که برای مطالعه اختیار میفرمودند بیست سال شاهد بودم که کتاب محبوب ایشان همان تاریخ انحطاط و سقوط رُم بود که گئین آنرا در نهایت قدرت و صلابت ادبی مرقوم داشته این کتاب را اکثراً برای انبساط خاطر منیر میخواندند و البتّه در جوانی کتابهای بسیاری را مطالعه فرموده بودند ، ولی از ۱۹۳۷ که نگارنده شرف زیستن در بیت مبارک را یافتم دیدم که آنقدر اوراق و اخبار امری و متحد المآلها بمحضر مبارک میرسید که فی الحقیقه خارج از حدّ و حساب بود در اواخر ایّام

ص ۲۴۲

ساعتها صرف خواندن میفرمودند تا بکارهای خود برسند بطوریکه هر جا که تشریف داشتند میخواندند در طیاره در راه آهن در باغها سر میز غذا و در مکتبه خودشان ساعتها مشغول خواندن بودند گاهی آنقدر از نشستن و خواندن فرسوده میشدند که روی تختخواب دراز کشیده و بخواندن ادامه میدادند و با نهایت جدّیت اخبار جهان را مطالعه میفرمودند جریده تایمز - روزنامه پست یومی و گاهی اوقات مجله ژنو و هرالذ تربیون نیویورک چاپ پاریس را قرائت میکردند و قبل از جنگ مجله ای میآمد باسم " قرن نوزدهم " ولی چون رفته رفته از شأن مقالات آن کاسته شد دیگر آنرا نطلبیدند . یکی از اسلوب و روش آن حضرت این بود که کارهای غیر ضروری را از جلو پا برمیداشتند بدین معنی که مقصد و هدف خود را میدانستند لذا از مطالعه مطالب غیر لازم و مقالات درجه دوّم و جزئیّات اخبار محلی صرفنظر میفرمودند مثلاً درست از جریده تایمز میدانستند چه مطلب را میخواهند و آن مطلب کجاست سرمقاله و بعد مطالب درباره رؤسای کشورها و اخبار این سه مطلب را مایل بودند و همین را بسرعت مطالعه میفرمودند و یا قسمتی که میخواستند از مجله میبردند و بقیّه را دور میانداختند ایشان از شدّت کار و تراکم امور خسته و فرسوده بودند لذا وقت و فرصت امور غیر لازم نداشتند و این طرز کار و عمل گواه حالت آن وجود مقدّس است که تا چه حدّ در هر امری دقیق بودند زیرا گاهی اوقات حتی یک ورقه زیادی باعث زحمت است خیلی کم موفق شده ام که یک روزنامه را تمام بخوانم زیرا هر روز قطعاتی از روزنامه ها چیده بودند ، مرحمت میکردند که من بخوانم و میفرمودند : " بخوان جالب توجه است " و اکثر اینها در باره پارلمانها، امور سیاسی و اقتصادی - مسائل دینی و غیره بود .

کتابها توابع و مکاتیب خود را مرقوم میفرمودند و همه را با دست مینوشتند و اگر نسخه اول را خیلی تغییر و تبدیل میدادند با کمال دقّت و حوصله می نشستند و از ابتدا تا انتهی مجدّد همه را پاکنویس میفرمودند و گاهی ماشین تحریر بکار برده و با دو انگشت خود ماشین میفرمودند فارسی که مرقوم میداشتند به منشی میدادند که نسخه بردارد . بعد از آن که بمقام ولایت امر رسیدند خطّشان عوض شد و شیوه خاصی بکار میبردند خطّ فارسی ایشان شکسته و بینهایت ظریف و زیباست و دارای ابتکار و قوّت و شیوه مخصوص بخود ایشان است که همه میدانند که صنعت خطّ نویسی از اعظم هنرهای شرق بوده حضرت باب و جمال مبارک و مرکز میثاق هر یک دارای خطّ بسیار متین و زیبا بودند و از این جهت نیز هیکل مبارک ثابت فرمودند که از همان اصل قدیم روئیده اند . هیچوقت در هیچ امری داخل جزئیات غیر لازم نمیشدند مثلاً نامه هائی که بمحافل روحانیّه یا افراد مرقوم فرموده اند ملاحظه نمائید گاهی یک یا دو و حتی سه حاشیه بر آن اضافه و تا کاغذ جا داشته بدست مبارک مطالبی مرقوم فرموده اند و گاهی هم در زیر نامه فقط تحشیه و امضاء مینمودند مقصود اینست که این طرز کار باعث زحمت فکری هیکل مبارک نمیشد مقصودشان ابلاغ مطلب و فکر بود که اگر بدینوسیله انجام میگرفت البتّه راضی و خشنود بودند .

ترجمه های ایشان علاوه بر قدرت کلام و زیبایی جملات اهمّیت این را دارد که فقط ترجمه نیست بلکه ترجمه و در عین حال تفسیر و تبیین نیز میباشد گاهی اوقات جملات فارسی را که ممکن بود دو نوع بخوانند و دو نوع معنی کنند ، از ترجمه مبارک آن نوع خاصّ و معین مشهود و معلوم میگردد . قدرت خلاقه قلم و احاطه مبارک به آیات و معرفت کامل بمعانی اصلیّه بود که جمیع مقاصد شارع مقدّس در تلو ترجمه واضح و عیان میگردد بطوریکه گاهی از

قرائت ترجمه ایشان معنی اصلی عیان میگردد و حتی طرز قرائت هر یک از کلمات معلوم میشد بهمین جهت است که از سوء تفاهم و غیره بالمرّه جلوگیری شده است آنقدر در ترجمه دقیق بودند که بینهایت میکوشیدند تا کلمه بکلمه هر چه که درست و بدقّت معنای اصلی را میرساند مرقوم فرمایند آنانکه الواح فارسی و عربی را تلاوت نموده اند خوب درک میکنند که آن وجود مقدّس چه معجزه ئی در ترجمه آثار مبارکه فرموده اند . روزی بیان فرمودند برخی از الواح مبارک است که هرگز درست ترجمه نخواهد شد

زیرا در هر یک از آن الواح آنقدر استعارات و صنایع بدیعه ادبیه بکار رفته که ترجمه همه آنها را از بین میبرد. وقتی بنگارنده فرمودند که حالا فارسی میدانی من برایت این قسمت را میخوانم ببین چگونه ممکن است این کلمات بانگلیزی ترجمه شود و آنرا قرائت فرمودند و شروع کردیم دو ساعت به ترجمه. مقصودم اینست که آن حضرت ترجمه میفرمودند و من با همه ضعف و حقارت در پی ایشان میرفتم وقتی کمینه جمله ای عرض میکردم که حاوی مطلب بود میفرمودند خیر این ترجمه نیست نقل بمعنی است نمیتوانید کلمات را برداشته بگوئید مطابق اصل آمده است و نیز اشاره فرمودند که مترجم بایستی بینهایت وفادار باصل باشد بهمین جهت است که گاهی اوقات ترجمه در زبان دیگر زشت و یا بی معنی خواهد شد و چون آیات حضرت بهاءالله در اعلی علیین است لذا ترجمه کاری بس سخت و مشکل می نماید. بعد فرمودند این قسمت که خواندیم از جمله مطالبی است که هرگز ترجمه صحیح نخواهد شد و مصداق آن برخی الواح مبارکه است که در هر یک اسرار الهیه مذکور و شرح و بسط داده شده.

تنها یکجا را بیاد دارم که فرمودند در ترجمه کمی تعدیل بخرج داده اند و آن ترجمه الواح وصایا بود. بعد از صعود مبارک کلمه " لا یَنعَزَل " را عضو دائمی ترجمه فرمودند. بینهایت در ترجمه دقیق بودند مخصوصاً در ترجمه الواح الهیه و هر وقت سؤال از محضر

ص ۲۴۵

مبارک راجع به آیات میشد اگر ترجمه خودشان نبود فوراً مراجعه باصل میفرمودند تا مطمئن گردند. در باره وقایع امریه کلمات محدود و معین بکار میبردند مثلاً خیلی بندرت کلمه شهید را بکسی اطلاق میفرمودند یعنی هر کس که کشته میشد شهید نبود در حالی که برخی نفوس هم بمرگ طبیعی از جهان میرفتند ولی از جمله شهداء محسوب میشدند. هیکل مبارک تعالیم مبارکه را که تبیین میفرمودند نوعی بود که آیات را فقط میفرمودند و نمیگذاشتند تعبیرات واهیه روی دهد. یکی از شواهد مسیو نیکلا است که کتاب بیان را بفرانسه ترجمه نمود و میتوان فی الحقیقه او را از بایان شمرد.

سالها فکر میکرد که بهائیان مقام و منزلت حضرت اعلی را تحقیر کرده اند ولی وقتی فهمید که حضرت ولی امرالله درباره مقام حضرت اعلی و شریعت بیان چه توقیر و احترامی ذکر فرمودند و کتاب نبیل را که فی الحقیقه تاریخ حیات طلعت اعلی است طبع و نشر فرمودند طرز تفکر مسیو نیکلا عوض شد. در یکی از مکاتیب خود بیکی از دوستان قدیم فرانسه مینویسد: " اکنون به آرامی از جهان چشم می بندم، مبارک باد نام بلند شوقی افندی که این طوفان را در قلب من آرام و نگرانی مرا رفع فرمود مبارک باد نام او که مقام و منزلت حقیقی حضرت سید علی محمد باب را میداند آنقدر مسرورم که میخواهم دستهای کسی را ببوسم که نشانی مرا روی پاکت نوشت و توقیع حضرت

شوقی را برای من ارسال داشت بینهایت از آن خانم محترم ممنون و سپاسگزارم و این ممنونیت از اعماق قلب من است ."

هیکل مبارک نه فقط در ترجمه بلکه در نوشته های خود نیز آنقدر دقیق بودند که سالها ترجمه ها و آثار را برای جرج تاووزند George Townshend میفرستادند زیرا تسلط و معرفت او را بزبان انگلیزی بینهایت تمجید میفرمودند و حتی در یکی از نامه های خود بایشان مرقوم فرمودند: "از پیشنهادهای ذیقیمت مفصل و دقیق شما بینهایت ممنونم ."

ص ۲۴۶

هوراس هولی هر وقت تویع مبارک میرسید از نفس تویع اسمی برای آن مییافت و عنوانهای قسمتهای مختلفه را نیز اضافه مینمود تا خوانندگان عزیز براحتی تواقیع منیعه را بخوانند و بمطالب قیمه و حقایق مودعه آسانتری برند باین عمل حضرت ولیّ امرالله ابدأ ایراد نگرفتند. هوراس هولی خود نویسنده زبردستی بود و میدانست که این عناوین چراغی فرا راه خوانندگان میشد و در فهم و ادراک مطالب عالیة تواقیع منیعه آنانرا کمک میکرد و بر جلوه و بروز هر قسمتی میافزود . از سنین اولیة ولایت امر هیکل مبارک ترجمه هائی از آثار منتخبه نشر میفرمودند یکسال و ده روز بعد از صعود بمحفل ملی امریکا مرقوم فرمودند: " بینهایت سبب خوشوقتی من است که ترجمه برخی از الواح و مناجاتهای حضرت عبدالبهاء را برای شما ارسال دارم امید است که در مستقبل ترجمه های موثّق و دقیق برایتان بفرستم این سبب توسعه افکار یاران درباره عظمت امر جمال حضرت رحمن و حصول بصیرت در معانی و حقائق مودعه در کلمات الهیه خواهد شد ."

کراراً دیده شده که در ضمن رقائم ارسالی بنقاط دیگر نیز ترجمه هائی مرحمت فرموده اند و بعد از مدّتی بمحفل امریکا مجدّد مرقوم داشتند: " ترجمه جدید کلمات مکنونه را میفرستم و امیدوارم ترجمه های زیادتری از الواح منیعه در مستقبل ایام برایتان ارسال دارم . " و در همان سال میفرمایند: " بضمیمه ترجمه های برخی از منتخبات کتاب اقدس را ارسال میدارم ممکن است آنها را نشر و در بین یاران توزیع نمائید . " و در ماه نوامبر مرقوم داشتند: " طرز نگاشتن لغات و کلمات شرقی را به حروف لاتین میفرستم امیدوارم که یاران این طریقه را که مقبولیت عامّه دارد و برای اصطلاحات شرقی بکار میروند بپذیرند و تصوّر نکنند که مراعات این اصل اتلاف وقت و قوی است . " بدین ترتیب تلفظ و معانی کلمات شرقی محفوظ میماند و اگر این ترتیب اتخاذ نگردد قطعاً اصل کلمات از بین خواهد رفت و این طریقه مخصوصاً برای علما و نویسندگان بسیار ضروری است زیرا طرز املائی یک کلمه و تلفظ آنرا صحیحاً و دقیقاً

خواهند نوشت و من بعد تشویشی در اذهان روی نخواهد داد .  
 چون ذکر کتاب مستطاب اقدس گردید لازم است که تذکر داده شود این کتاب با آنکه  
 مصدر احکام شریعت مقدسه است حجم آن بسیار کوچک است ولی امرالله تا ایام  
 صعودشان قسمتهای عمده این کتاب را با ترجمه های بی نظیر خود بدوستان غرب مرحمت  
 فرمودند . وجود مبارک نه فقط ترجمه و نشر آثار را بکمال همت بر عهده گرفتند  
 بلکه در عین حال اعتدال این امر را نیز در نظر داشتند که مبدا یاران الهی  
 بواسطه شور و وله زائد ، از جاده صواب خارج گردند چنانچه یکی از دوستان پیشنهاد  
 کرد که کتاب مناجات کاملی تهیه و طبع گردد و همه مناجاتها طبقه بندی شود در  
 جواب فرمودند : " با او موافقم بشرط آنکه طبقه بندی مناجاتها از حدود منصوصه در  
 نفس آیات بقلم اعلی خارج نگردد زیرا در غیر اینصورت شریعت سمحاء به سنن صعبه و  
 عادات متحجره تبدیل خواهد شد . " و نیز احکام لازمه اصلیه که فرائض حیات بهائی  
 بود بعالمیان عنایت فرمودند .

نوشتن و نشر کتب و آثار امریه دائماً مورد علاقه شدید وجود مبارک بود در این  
 سبیل هر چه اقدام میفرمودند هرگز خسته نمیشدند و دائماً حامی این شعبه از خدمات  
 بودند و آنرا همه جا و همه وقت حمایت میفرمودند البتّه بهترین طریق آنست که  
 محافل محلّیه و ملیّه خود پشتیبان نشریات باشند و در این باب بکوشند که رفع  
 حوائج ضروری یاران را بنمایند ولی ایشان کاملاً میدانستند که در این دوره تکوین ،  
 جمیع مراکز امریه بایستی از مرکز جهانی معاونت شوند . لذا در کلیه مواقع  
 بنفسه المقدّس وجوهی برای انجام این اقدامات مرحمت میفرمودند نه فقط در این سبیل  
 بل در هر قسمتی که ملاحظه میفرمودند اعانت لازم است فوراً از ارض اقدس مصارف  
 عنایت میشد چنانچه در حساب هندوستان ملاحظه کنید در یکسال دوهزار لیره برای  
 نشریات به محفل ملی هند مرحمت کردند و چون مؤتمربین القارات در امریکا بپایان  
 رسید حضرت شوقی افندی تلگراف فرمودند : " فوراً اقدام نمایند

جزواتی بالسنه ای که در جزو اهداف امریکا است طبع نمایند . " روز بعد از آن به لجنه  
 تبلیغ اروپا همین دستور را در باره السنه اروپائی مرحمت فرمودند و بهمین منوال  
 هند و انگلستان را خبر دادند و محفل انگلستان را بعطیه هزار لیره برای نشر کتب  
 مخصّص فرمودند همیشه در فکر طبع و نشر آثار بودند و این امر از آغاز ولایت امر مورد  
 توجه خاص آن حضرت قرار گرفت و اگر خوب ملاحظه شود خود هیکل مبارک در مدّت سی و  
 شش سال تدبیرات مختلفه بکار بردند که کتب امری به بسیاری از السنه طبع و نشر گردد

از هر فرصتی استفاده میفرمودند. یکی از اهالی لهستان که در سوئیس تحصیل میکرد عریضه نگار حضور مبارک شد در جواب یکی از خطابات ملکه رومانی را فرستادند و از او خواستند که بزبان لهستانی ترجمه نموده حضور آن حضرت ارسال دارد و این در سال ۱۹۲۶ روی داد البته با همین شور و حرارت تا آخر ایام حیات در فکر و اندیشه نشر آیات بودند. در اوائل که زبان اسپرانتو شیوعی در اروپا داشت وجود مبارک از این موقعیت نیز استفاده فرموده دستور فرمودند که اگر ممکن است مجله بهائی بزبان اسپرانتو منتشر شود و در نقاطی که میسر است البته یاران بتحصیل این زبان اقدام نمایند در این سبیل آنقدر ذوق و شوق داشتند که در قصر بهجی و مسافرخانه حیفا و محفظه آثار و اماکن دیگر، کتب امری بسیار جمع فرمودند و بطرز خاص و جالبی همه را میچیدند و این طرز برای این کمینه که هرگز نظیر آنرا ندیده بودم بینهایت جلوه داشت حتی کتبی که صحافی خوب نداشت بترتیب در قفسه ها می افزودند ولی همه را با ذوق و سلیقه زیاد مثلاً رنگهای خاکستری آبی سبز و قرمز را بتعداد معین بنحوی با هم چیده بودند که با آمیزش این الوان کتابخانه جلوه خاصی میگرفت. در یکی از توفیعات مبارک خطاب به مارثا روت مرقوم فرمودند که در اطاق مبارک شش ترجمه مختلف از دکتر اسلمنت دارند و بوی دستور فرمودند که اقدامات

ص ۲۴۹

مجدانه نماید تا این کتاب بزبانهای دیگر فوری ترجمه شود و وعده فرمودند که برای طبع ترجمه ها کمک خواهند فرمود. "اقدامات ایشان در این سبیل آنقدر زیاد و متنوع است که حتی مخابرات مبارک مدل بر شوق زیادی است که در طبع و نشر آثار الهی داشته اند مثلاً: "اصغر زاده لندن حد اقل مخارج طبع دکتر اسلمنت را بررسی نموده خبر دهید." چند روز بعد تلگراف میفرمایند: "چهل لیره ارسال شد پانصد نسخه کافی است." "نسخه قسمت اول ترجمه را امروز با پست فرستادم بقیه زود ارسال میشود بینهایت از همکاری و خدمات شما ممنونم." به اسکوتی در شانگهای میفرمایند: "تاریخ طبع اسلمنت را خبر دهید پنجاه نسخه ارسال دارید بدینوسیله محبت خود را ابلاغ میدارم." در آن محیط اعظم مشاغل طاقت فرسا که از هر طرف امواجش هجوم آور بود طرحی را که در دست میگرفتند با نهایت قدرت و همت در تحقق آن میکوشیدند ملاحظه در این چهار تلگراف فرمائید که در ۱۹۳۲ در یکروز به مارثا روت، امریکا، نیوزیلند و برما مخابره شده است "ترجمه اسلمنت بزبان چک، مجاری و رومانی و یونانی از الزم لوازم و مقدمه اقدامات تبلیغی شدید اروپاست با نهایت شوق در مصارف آن شریک خواهم شد محبت خود را بدینوسیله ابلاغ میدارم." "ترجمه اسلمنت بخط نابینایان (بریل) بینهایت محبوب است لطفاً امکان انجام این اقدام را خبر نمائید محبت خود



را بدینوسیله ابلاغ مینمایم . " و " ایشان را خبر دهید که فوراً ترجمه اسلمنت را بزبان ماوری تمام نمایند." و " فوراً ترجمه بزبان برمائی را اقدام نمایند محبت خود را بدینوسیله ابلاغ مینمایم . " و چون از نتایج اقدامات بی خبر ماندند لذا می بینیم که تلگراف میفرمودند : " خبر دهید که آیا ترجمه اسلمنت بزبان فرانسه حاضر است." و " با نهایت شوق منتظر خبر اتمام ترجمه اسلمنت بلسان کردی هستیم."

ص ۲۵۰

وجود مبارک با نهایت عشق و علاقه برخی از احبّاً را تشویق بر تحریر کتب فرمودند . مثلاً به میس فلورنس یکی از احبّای انگلستان در سال ۱۹۳۷ مرقوم فرمودند : کتاب شما بسیار روح افزا و دارای اسلوبی زیباست فوراً آن را طبع و نشر کنید نوزده لیره برای این منظور میفرستم . " به هوراس هولی در سال ۱۹۲۶ چنین میفرمایند : " صد نسخه از کتاب خودتان برای من ارسال دارید عواطف و دئیة خود را بدینوسیله ابلاغ مینمایم . " وجود مبارک نه فقط مصارف طبع کتاب را قبول میفرمودند بلکه هر وقت هر کتابی حاضر میشد از هر کدام تعداد زیادی میطلبیدند چنانچه بامریکا تلگراف فرمودند : " بمبلغ پنجاه دلار تعدادی از اسلمنت بارزاترین طبع ارسال دارید برات با نامه ارسال شد." درست است که جهان مملوّ از وقایع و حوادث است ولی اگر انسان در بطون وقایع وارد شده و مقتضیات را در نظر بگیرد و در باره آثار حوادث تأمل نماید مشاهده مینماید که کلّ بی روح و بی فایده خواهند ماند . حضرت ولیّ امرالله با چشمهای حادّ و دوربین خود شرح حوادث و وقایع را ملاحظه میفرمودند و بنحوی در هر یک تبصّر و تعمق داشتند و در هر حادثه ای نوعی تفرّس میفرمودند که موجب انده‌اش میشد ، زیرا ملاحظه میکردیم حادثه ای بهیچ جا مربوط نبود ناگهان جلب توجه آن وجود مقدّس را مینمود و آنرا جزو وقایع مهمّۀ ترقّیات عظیمه امریه میشمردند و بر کرسی ابدیت مینشاندد . بمثابه آن بود که ماهی کوچکی را در اقیانوس امرالله، نهنگی ملاحظه فرمایند و کاملاً نشان میدادند که حرکات و سکانات و اثرات این حادثه در جامعه بهائی و در اقیانوس شریعة الله طبق نقشه کامله الهیه است . برای ایضاح مطلب بیان میشود مثلاً محفلی در محلی تأسیس میشد یا یکی از احبّاً صعود میکرد و یا گواهی نامه ای از حکومتی ولو بسیار گمنام و صغیر بود در رسمیت امر صادر میگردد

ص ۲۵۱

بنظر ما اینطور مینمود که این وقایع هر یک در مقام خود مستقلّ و ابدأ بیکدیگر ربطی و ارتباطی ندارند ولی در چشمان دوربین هیکل اقدس ابدأ این طور نبود . آن وجود مبارک تمام اینها را قسمت‌هایی از نقشه عظیم اصلی الهی میدانستند و جمیع را

مربوط بیکدیگر و ممدّ تحقق اهداف اصلیّه میسر شدند و میکوشیدند این موفقیّت را جلوه و بروزی دهند تا یاران سوانح کلیّه را واضحاً مشاهده فرمایند . چنانچه این قبیل اسناد و مدارک را در کتاب عالم بهائی جمع و نشر فرمودند که هم احبّا و هم دیگران به بینند ، و بخوانند و بدانند که این شواهد متنوّعه ، و مدارک مختلفه ، کلّ ناطقند به حجّیت و تمامیت و جامعیت و قهاریت امر حضرت بهاءالله و آثاری است که از غلبه و قدرت و نفوذ و سرایت شریعة الله در اکناف و انحاء کره خاک حکایت میکنند . جالب توجه است که بدانیم اوّل پیشنهاد در باره کتاب عالم بهائی ، در ماه فوریه سال ۱۹۲۴ از طرف هوراس هولی بمحضر مبارک رسید یقین است که حضرت ولیّ امرالله جوان که با قدرت و هیمنه الهی هر حادثه ای را شکل و عظمت بدیعی می بخشیدند در قوه خلاقه هوراس ، اثر و نفوذ کرده و وی را بر آن داشتند که چنین پیشنهادی بمحضر منیر ارسال دارد فوراً هیکل مبارک آنرا قبول فرموده از همان وقت هوراس یار و معاون اصلی هیکل اطهر گردید و چون منشی محفل ملّی امریکا بود توانست پس از اندک زمانی در زیر نظر و پرتو انوار هدایت حضرت ولیّ امرالله کتابی بدان نفاست و زیبایی بجامعه امر تقدیم نماید و این همان کتابی است که در سال ۱۹۲۵ طبع شد و باسم سالنامه بهائی منتشر گردید و شامل وقایع سنوات ۲۵ و ۲۶ و دارای ۱۷۴ صفحه بود و چون جلد دوّم نشر یافت کتاب عالم بهائی نامیده شد که شامل حوادث دو ساله امریه و وقایع بین المللی گردید . و اینکار تا سنه صععود مبارک ادامه داشت که ۱۲ مجلد به اتمام رسید که جلد اخیر از ۱۰۰۰ صفحه تجاوز کرد . باآنکه این کتاب تحت نظر محفل ملّی تهیه میشد و مقالات

ص ۲۵۲

و موادّ دیگر را لجنه مربوطه تهیه میدیدند و تقدیم حضور مبارک میکردند ولی حقیقت مطلب آنست که مؤلف اصلی این کتابها نفس مقدّس حضرت ولیّ امرالله است زیرا مدیر و مدبّر حقیقی ایشان بودند تمام این اوراق و عکسها و مقالات و دیگر را بحضور میفرستادند و ایشان بودند که ترتیب آنرا معین و موادّ لازمه را منظم میفرمودند شش مجلد عالم بهائی در موقعی تنظیم گردید که این کمیته افتخار خدمت در محضر مبارک را داشتم و شاهد چگونگی تنظیم و ترتیب و آن قدرت و عظمتی بودم که در اجرای هر امری مجری میفرمودند تمام اوراق را باز میکردند موادّ غیر لازم را حذف و قسمتهای مختلفه را طبق فهرست با دست خود مرتّب و بعد بامریکا ارسال میداشتند و همیشه میفرمودند که سطح مطالب عالی نیست و از این سبب خیلی متأسّف بودند و فقط بواسطه ثبات و استقامت و صبر و پشتکار وجود مبارک بود که آنرا طبع کرده جالب توجه و زیبا از کار در می آوردند و اگر این نبود چگونه ممکن میشد که لجنه مربوطه

که اعضایش هزاران فرسخ از هم دور بودند بتوانند تمام راپرتها و مطالب و مواد و مقالات و عكسها را ضبط و جمع و مرتب نمايند قدرت و پشتكار وجود مبارك بود كه اين آثار را بوجود آورد و جالب توجه است كه نسخه هاي اصلي اين كتاب را بعد از طبع امر مي فرمودند بحيفا ارسال دارند تا جزء مدارك ديگر در اين ارض محفوظ بماند. بمحض اينكه يكي از كتابها تمام ميشد فوراً هيكل مبارك شروع مي فرمودند براي جمع آوري مواد لازم براي مجلد ديگر البته بمحفل امريكا دستور مي فرمودند كه آنان هم همين عمل را آغاز نمايند به محافل مليه ديگر نيز كراراً مرقوم مي فرمودند. در جزو تلگرافات مبارك پيدا ميشود كه در يوم واحد به يك محفل ملي تلگراف فرمودند كه عكس اعضاء محفل ملي را براي درج در عالم بهائي بفرستند و در همان روز بمركز دور افتاده مثل شانگهاي دستور مي فرمودند كه مواد لازمه بفرستند و بمحفل امريكا مي فرمودند: " نسخه عالم بهائي ارسال شد با نهايت دقت در طبع آن اقدام و سرعت

ص ۲۵۳

نمائيد. " وجود مبارك آنقدر در اجراي اين اهداف ذوق داشتند كه حتى فهرست كتاب را تدوين مي فرمودند آنچه زير عكس ها مرقوم است در حيفا ترتيب داده ميشد رنگ و عنوان هر جلدی را نيز معين مي فرمودند و از همه اينها گذشته چون هوراس هولی را داراي موهبت نگارش و منشی قابل و لایقی میدانستند در مكاتیب دقیقاً باو دستور مي فرمودند كه حوادث بين المللی امر را در تلو مقاله ای مفصل برای عالم بهائي مرقوم دارد مثلاً در تلگرافی باو مي فرمایند: " نامه مفصل ارسال شد يقين است با طرز استادانه خود سر مقاله عالم بهائي كه حاوی حوادث بين المللی امریه است تهیه و مواد و مطالب لازمه را جمع خواهيد كرد. " برای اينكه درست بدانيم كه چقدر در هر امری دقيق بودند و يا خود را زحمت ميدادند و بجزئیات رسيدگی مي فرمودند علاوه بر تلگراف، نامه هائی هم به منشی خود دستور مي فرمودند كه به هوراس هولی مرقوم دارد: " اين اوراق را حضرت شوقی افندی با كمال دقت مطالعه فرمودند و بعد از ترتيب و تنظيم مقالات و اضافه كردن مواد ديگر و بصورت كامل در آوردن اين كتاب نسخه آنرا بنشانی شما قبل از آخري ماه با پست ارسال ميدارند ايشان در رسيدگی بجزئیات و تنظيم اين نسخه وقت بسياری صرف فرمودند و البته اينكار برای وجود مبارك بی اندازه شاق و خسته كننده بود... لذا بينهايت مايلند كه بهمان ترتيب و تنظيمی كه هيكل اطهر مقرر فرموده اند كتاب چاپ شود اميدوارند كه مانند نسخه گذشته تأخر و تقدیمی در مواد اين جلد روی ندهد. "

نظر مبارك را درباره اهميت كتاب عالم بهائي از نامه های آن حضرت ميتوانيم دريابيم بشخصی كه در زمره احببا و بهائيان نبود مي فرمایند: " شما را توصيه

مینمایم که سالنامه عالم بهائی را بدست آورده مطالعه کنید زیرا این کتاب دارای مقالات عالی در هدف و مقصد و نفوذ دیانت بهائی است. " و در توقیع منبع عمومی باحبا و اماء الرحمن در شرق و غرب میفرمایند:

ص ۲۵۴

" از وقتیکه این کتاب بظهور رسیده در تهیه و تقدّم آن ذوقی وافر یافتیم و بشخصه در جمع آوری مطالب لازمه کوشیدیم و با نهایت دقت در ترتیب و تنظیم و انتخاب موادّ مندرجه آن مداومت نمودم با نهایت اطمینان و تأکید بهر یک از احبّای الهی در شرق و غرب مطالعه این کتاب را توصیه مینمایم. " و نیز فرمودند: " مطالب آن عالی و قابل مطالعه و در شرح مبادی اصلیه امریه مختصر و مفید و مقنع است عکسهای موجود کلّ جالب توجه است و تا بحال کتابی نظیر آن چاپ نشده است. " همیشه این کتاب را توصیه میفرمودند که به علما تقدیم کنند برای کتابخانه ها بفرستند زیرا بدین وسیله است که بفرموده مبارک: " ابرهای فاسد ظنون و حجبات سوء تفاهمهای مضرّه که با نهایت تأسف در هر نقطه و مکان بوجه امر الهی سایه افکنده رفع و دفع میشود. " خود هیکل مبارک اغلب این کتاب را بخانواده های سلاطین هدیه میدادند و برای سیاسیون و اساتذ و کتابخانه های دانشگاه ها و رهبران جرائد و غیر بهائیان مشهور ارسال میفرمودند و بهر یک با نهایت سادگی فقط کارت اسم مبارک را ملصق میفرمودند. عکس العمل نفوس در مقابل دریافت آن کتاب البتّه مختلف بود مثلاً یکی از اساتذ امریکا بعد از دریافت این کتاب مینویسد: " دو نسخه عالم بهائی بدست ما رسید کلمه ای ندارم که مراتب تحسین خود را از داشتن این کتابها بیان نمایم و بگویم که با چه ذوقی آنها را میخوانم زیرا مطالب مندرجه از هر جهت جامع و جالب توجه و الهام بخش است شخص شما را تبریک میگویم که ادبیات ما را اینقدر غنی فرموده و چنین روح مسالمت آمیزی را در بین نفوس و مجامع مختلفه در ظلّ قیادت خود زنده نگاه میدارید. "

ولی از همه مهمتر در قبال اینقدر زحمت و مرارت هیکل اطهر بیانیّه ای بود که ملکه ذی شأن رومانی با آنهمه جاه و جلال ملوکانه برای عالم بهائی ارسال داشت و رضایت داد که عکس ایشان

ص ۲۵۵

نیز زینت بخش صفحات اول آن کتاب گردد و بیانیّه خود را توسط میس مارثا روت بحضور مبارک فرستاد حضرت ولیّ امرالله بمارثا روت میفرمایند: " کلامی نیست که مراتب سرور خود را از دریافت رساله شما بیان دارم در تلو مکتوب مرغوب شما بیانیّه ملکه

در توقیر و تحسین امر مبارک واصل شد که دارای قدر و قیمت بی نظیر است و جلال مخصوصی بکتاب عالم بهائی خواهد بخشید."

خوب ملاحظه در زندگانی هیکل اطهر و مقام فنا و نیستی و فدای نفس آن وجود مبارک بنمائید که در تمام طول عمر با آنهمه تحاریر فقط یک کتاب بنام مبارک است و آن گادپاسزای می باشد که در سال ۱۹۴۶ بطبع رسید بقیه آثار عظیمه خود را فقط مکاتیب خود بیاران الهی معرفی فرمودند حتی توفیق عظیمی مانند "قاداتی یوم المیعاد" را یکی از نامه های خود میدانستند این حقیقت مسلمانه نشانه ای عظیم از اخلاق ملکوتی آن مولای کریم است که تا چه حد متواضع بودند با احباً مکاتبه میفرمودند و آنها مطالبی داشتند که بیان آنرا رجا مینمودند زیرا حضرت عبدالبهاء آن وجود مبارک را برکسی تبیین مستقر فرمودند. آن حضرت حافظ شریعه الله و در تحت تسلط و سیطره قوای الهیه ای بودند که اقوی از وجود مبارکشان بود و در برابر آن اختیاری از خود نداشتند. باستثنای سیل مکاتیب خصوصی که هر روز از قلم مبارک باطراف جهان جاری بود برخی از توابع منیعۀ عمومیۀ مبارک است که باحبای امریکا و کانادا و عموماً به غرب خطاب شده که هر یک دارای جنبه های خاصی است.

اینگونه مکاتیب را در یک جا جمع و باسم "نظم بدیع حضرت بهاء الله" طبع فرمودند مقصد اصلی از تحریر این توابع آن بود که یاران غرب از اهداف مبادی اساسیۀ شریعه الله با خبر شوند و از عقائد اصلیۀ و اوامر الهیۀ و تقدیر نهائی و مستقبل آن مطلع گردند و احبای غرب

ص ۲۵۶

که در حال ترقی و تکوین بودند در ظل هدایت ربّانی در امر مبارک رشد و بلوغ یافته بوظائف خویش آگاه گردند و بحقایق مودعه در امر الهی مطلع شوند. در سال ۱۹۳۱ مکتوب دیگری بنام (ذروه اعلائی نظم بدیع حضرت بهاء الله) برای غرب ارسال شد در این توفیق با قوت و حدت بدیع و لحن نافذی تکلم میفرمایند دیگر خطاب مثل قدیم بهمکاران عزیز نیست بلکه جلوه گاهی از دقائق افکار عالیه و رموز و حقائق لطیفه ربّانیّه است که لازمه یک نویسنده توانا و یک راهنمای شهیر است. در نامه ای که در سال ۱۹۳۱ منشی هیکل مبارک در باره این توفیق نوشته است چنین میگوید: "این توفیق منبع بقلم مبارک مرقوم رفته و بافتخار احبای غرب ارسال شد زیرا احساس فرمودند که قاطبه یاران بایستی موقعیت و مقام خود را ادراک نمایند و منزلت امر مبارک را در قبال مسائل رائجۀ اقتصادی و سیاسی کاملاً بدانند و بفهمند که مقصد و هدف اصلی دیانت چیست و همان را بعالمیان ابلاغ کنند." این همان مکتوبی است که بمناسبت دهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء مرقوم فرمودند. در این نامه تغییرات کلیه ای که در عالم وجود حاصل شده شرح داده اند که چگونه تعالیم حضرت بهاء الله و مرکز

میثاق بایستی قطعات منفصله جهان را بهم ملتصق و متصل سازد و در سال ۱۹۳۲ رساله کور ذهبی امر حضرت بهاءالله را مرقوم فرمودند در این ذریعه عظمی حقائق امر الهی و چگونگی تطوّر دائمی و نشو و نماى تدریجی و سیر تکاملی آن را بیان نموده میفرمایند: " تقویت آن از سرچشمه قوای آسمانی است " و در همین مکتوب مرغوب است که روابط خفیه این ظهور را با ظهورات قبل بیان و چگونگی حلّ مسائل غامضه جهان را شرح و بسط میفرمایند. در سال ۱۹۳۳ توفیق منیع دیگری مرقوم فرمودند که " امریکا و صلح اعظم " نامیده شد و مقصد اصلی از صدور این توفیق منیع بیان تقدیرات کلیّه الهیه است که نیمکره غربی در این مرحله از زمان و این دوره از تاریخ جهان بانجام آن مفتخر میآید و شمه ای در باره اسفار مملو از اثمار و فداکاری مرکز میثاق مرقوم میدارند که چگونه بعد از زندان طولانی بدان کشورها شتافتند و بعد فتوحاتی را که احبّای الهی به تأییدات غیبیه الهیه

ص ۲۵۷

بدست آورده اند یک یک شمرده و بسط میدهند. و در سال ۱۹۳۴ توفیق دیگری بعنوان " دور بهائی " به آنان عنایت فرمودند و این توفیق مبارک آنقدر نورانی است که چشم را خیره میسازد یاد دارم برای اولین بار که بتلاوت این توفیق منیع مفتخر شدم گویی که تمام افلاک در نظر من از آنچه هست وسیعتر گردید که با انوار خیره کننده و انجم بیشمارش حدود فهم و ادراک آدمی را توسعه میبخشد عظمت امر و حقیقت مقام و رتبه مؤسّسین این شریعت غرّا همه در نظر ظاهر و عیان گردید دیگر احبّا نمیتوانستند بهمان حال و کیفیت اولیه زیست کنند این توفیق عظیم با این هیمنه و جلال و سطوتش و ثقل فادح مطالبش آنانی را که در قلب و روح ناتوان بودند از بین میرد. آیا هیکل مبارک درباره رسائل و تحریرات دیگر خود چه فکر و اندیشه میفرمودند درست نمیدانم ولی همینقدر میتوانم بگویم که غالباً میفرمودند: " آنچه باید بگویم در این نامه گفته ام. " در سال ۱۹۳۹ "شکفته شدن مدنیت جهانی" را مرقوم فرمودند در این رساله هم مثل همیشه روح مقدس خود را بصعود مبارک وصل و با بیانی قوی و مقنع و کامل وضع جهان را تشریح فرمودند و انحطاط سیاسی و اخلاقی و روحانی عالم را صریحاً مرقوم داشتند سستی ارکان مسیحیت و اسلام را تشریح و بنوع بشر که غافل از تعالیم الهی مانده مخاطرات جسیمه ای که در پیش دارد گوشزد و یک یک را واضح میفرمایند و بجمیع فهمانندند که تعالیم حضرت بهاءالله داروی سریع العلاج الهی و روح جانبخش فوری آلام انسانی است. این توابع منیعه مربّی عالم انسانی است مخصوصاً مواقعی که آیات و آثار قلم اعلی بخامه توانای آن حضرت درباره هر مطلبی ترجمه گردیده است زیرا کلام الهی است که غذای روح انسان است بدین ترتیب غذای

روحانی بحدّ وفور عنایت مینمایند و علاوه بر این از الواح حضرت عبدالبهاء  
قسمتهائی انتخاب و بقلم مبارک ترجمه و نقل شده است که بر قدرت و شیرینی و عذوبت  
کلام می افزاید. این خوان نعم روحانی بدست مبارک حضرت ولیّ امرالله گسترده  
گردید که از هر جهت دارای

ص ۲۵۸

اغذیه کافیه است بایادی لطف و مرحمت در بساط هر یک مائده الهیهّ تهیه و تدارک  
شده و سراسر آن را مملوّ از اطعمه روحانیّه داشته اند تا یاران الهی نسلأ بعد  
نسل خادمین با وفای آستان مقدّس گردند کلمات حضرت ولیّ امرالله را بخوانند و  
قلوب و ارواح خود را زنده و پر هیجان بدارند زیرا این بیانات رشيقه شعله سوزان  
حمیّت و غیرت هر فردی را بالا میبرد و ریشه شجره ایمان را در مرغزار قلوب می  
نشانند و هر یک را در بوستان امر ثابت و نابت و مثمر اثمار بینهایت میفرماید.  
در همان ایامی که این توابع منیعه را یکی بعد از دیگری مرقوم میفرمودند دست  
بکار مهمّ دیگری نیز زدند و آن ترجمه کتابهای عظیم امری بود اولّ ترجمه ای که  
بعون الهی لازم آمد ترجمه کتاب مستطاب ایقان بود که در آن مقام و منزلت انبیای  
الهی بیان شده و بانوار ساطعه از شریعت مقدّسه اسلام و تعالیم سامیه جمیع ادیان  
اشاره رفته است، ترجمه چنین کتابی را در دسترس همه یاران گذاردند. و در تاریخ ۴  
ماه جولای سال ۱۹۳۰ مرقوم فرمودند: " در این هنگام بینهایت خود را از فشار  
کارهای سالیانه خسته و ناتوان مییابم مخصوصاً که علاوه بر وظائف و تکالیف روزانه  
ترجمه کتاب ایقان را نیز بر عهده گرفته و تمام کرده ام اکنون که این کار خاتمه  
یافته آنرا ارسال میدارم تا یاران الهی بگنجینه دیگری از آثار قلم اعلی دسترسی  
یابند و در سبیل رشد روحانی خود از آن استفاده نمایند و از مطالعه این سفر کریم  
بر مراتب فهم و ادراک خود در باره مقامات سامیه ظهورات الهیه روز بروز بیفزایند."  
همان سال باز در صدد تهیه کتابی دیگر برآمدند این بار ترجمه آیات نبود  
نگارش الواح و توابع بدیعه خودشان هم نبود بلکه یک شاهکار ادبی بود که ابهی  
هدیه غصن ممتاز بهاء بعالمیان شمرده میشود و این تهیه و تدارک قسمت اولّ تاریخ نبیل  
است که بانگلیسی نقل فرمودند و آنرا در سال ۱۹۳۳ تحت عنوان ( مطالع الانوار )  
برای طبع بامریکا ارسال فرمودند. اگر نقّادان ادب چشم از کتب

ص ۲۵۹

بهائی بپوشند و عمداً نخواهند آنها را مظاهر ادبی عالم انسانی شمارند ولی هرگز  
نمیتوانند دیده از تاریخ نبیل بریندند و آن را از اعظم کتب حماسی جهان نشمارند

درست است که وجود مبارک آنرا " ترجمه " نامیدند ولی فی الواقع و نفس الامر قلم توانای آن حضرت خلق بدیعی از تاریخ نبیل بوجود آورده اند .

نفوسی که بهائی نبودند ولی در فنون ادب مرجع کلّ و برکسی استادی دانشگاهها مستقر بودند در این باره قلم فرسایی نموده زبان بمدح و ثنا گشودند . یکی از نمایش نویسهای مشهور مرقوم داشت : " زیستن با این کتاب یکی از اعظم تجربه های حیاتی هر فردی است و از این گذشته مطالعه این سفر جلیل بنفسه محرک روح و مهیج قلب آدمی است چه که در هر مرحله ای از آن روح انسان بانوار روحانی بی پایان روشن و نمایان میگردد." دکتر آلفرد مارتین رئیس جمعیت اخلاقیون از وصول کتاب تشکر کرده حضور مبارک مینویسد : " کتاب پر حشمت و جلال یادگار ابدی شما از جمله کتب جاودان و میزان کلی برای همه از منته خواهد ماند نه آنقدر در شگفتی هستم که حدّ و حساب توانم چه که با استیلائی آنهمه مشاغل روزانه که لازمه مقام و منصب شما است چگونه توانسته اید در این مدت چنین شاهکاری بظهور رسانید . " دکتر بایارد داج Bayard Dodge استاد ایشان در دانشگاه بیروت بعد از وصول آن عطیه گرانبها حضور مبارک چنین نوشت : " کتاب اخیر یکی از خدمات ذقیمت شما است و شما را بتمامی قلب تبریک میگویم یقین دارم که برای تهیه چنین ترجمه بسیار مرغوبی زحمت بیشمار کشیده اید و علاوه بر این ، کتاب را با آنهمه حواشی و عکس نیز زینت داده اید ... از تعطیل تابستان استفاده کرده بمطالعه این تاریخ جلیل پرداختم هر کسی که در علم تاریخ و سرگذشت ادیان ذوقی و شوقی داشته باشد بشما مدیون و از نشر چنین اثر زیبایی الی الأبد سپاسگزار خواهد ماند. اثرات عمیق این کتاب آنقدر زیاد است که فی الواقع دیگر انسان نمیتواند

ص ۲۶۰

شما را بعنوان ترجمه تبریک گوید. در هر حال بی اختیار میخواهم مراتب تحسین و تقدیر خود را بیان دارم که با آنهمه مشاغل که در سر راه دارید چنین مهمی را بر عهده گرفته و در نهایت اتقان بپایان رساندید بنحویکه سلامت بیان و شیرینی و عذوبت کلام ، خواندن را بسی سهل مینماید و فی الواقع این امر خارق العاده ای است زیرا معمولاً ترجمه ها را انسان سخت میخواند. و از همه گذشته جلال و عظمت ذاتی خود را نیز ظاهر فرمودید زیرا قلم توانای خویش را بیطرفانه بکار بردید و با ازدیاد حواشی و یادداشتهای فراوان آنرا یک اثر علمی تاریخی نیز فرمودید که احدی نمیتواند بگوید اذاعه و تبلیغ است. کتاب را نفوذ و قدرتی عظیم است زیرا ترجمه بسیار دقیق و علمی است بطوریکه خواننده درحین قرائت مترجم کتاب را نگارنده آن می انگارد و حتی تاریخ نیز اثری است گرانبها و در حدّ خود بینهایت نفیس زیرا تعابیر روحیه ای که اساس جمیع ادیان است در این کتاب بروشنی و وضوح بیان شده است. و از



همه اینها گذشته این سفر جلیل نوری تابان بر سنین اولیّه ظهور بهائی می افشاند و ترجمه حیات مؤسسین اولیّه این امر را از هر جهت الهام بخش مینماید. نسخه مرحمتی این کتاب را به پرفسور کرافورد و پرفسور سیلی قرض دادم که آنان نیز بخوانند و امیدوارم که استادان این دانشگاه و تلامذه سرفرصت چنین کتاب مهم و نافع را بخوانند." البته از وصول اینگونه مقالات وجود مبارک مسرور میشدند ولی مکتوب ذیل که از مستشرق شهیر و استاد علوم شرقی دانشگاه لندن سردنيسن راس بحضور مبارک رسید شهادتی ممتاز بر شاهکار حضرت غصن ممتاز بود:

"...ارسال دو کتاب که بقلم خودتان تحریر یافته شاهی است بر نهایت لطف و مکرمت شما و از اینکه مرا یاد نمودید کمال خرسندی را دارم. از داشتن چنین کتبی بینهایت بخود

ص ۲۶۱

میبالم مخصوصاً که از جانب چنان شخصی و چنان مکان مقدّسی است، مطالع الانوار شیرین و بهترین کتابی است که پس از سالها زیارت میکنم اسلوب نگارش بحدی عالی است که بهتر از این ممکن نیست بنحویکه در عین قرائت کسی باور ندارد که ترجمه است. علاوه بر این، این کتاب مستطاب از حیث کاغذ و چاپ و تصاویر نیز در کمال زیبایی و اتقان است اجازه میخواهم که تریکات صمیمانه خود را در قبال این موقّیّت عظیم تقدیم دارم هدف شما در موقع ورود بدانگاه آن بود که تسلّط کامل بر زبان انگلیسی بیابید این هدف بنحو اکمل و اتمّ انجام یافته. این کتاب نیز سرچشمه اطلاعات و افری است برای من که هر سال بایستی نطقهائی درباره باب و بهاء بنمایم امید است که در کمال سلامتی باشید دوست مخلص شما."

حضرت شوقی افندی به مارثا روت درباره اتمام و اکمال این کتاب چنین مرقوم فرمودند:  
"پس از هشت ماه کار مداوم و مستمرّ ترجمه تاریخ ایام اولیّه امر را تمام کرده آنرا برای محفل ملی امریکا فرستادم این کتاب دارای ۶۰۰ صفحه است و ۲۰۰ صفحه اضافی حاوی یادداشتهائی است که در تابستان از کتب مختلفه جمع کرده بودم آنقدر بدین کار علاقه و بستگی یافته که مدتها مکاتبات خود را تعطیل نمودم و اکنون آنقدر خسته و فرسوده‌ام که دیگر توانائی نوشتن ندارم این تاریخ موثق است و بیشتر درباره حضرت باب است قسمتهائی از این کتاب را در محضر حضرت بهاء الله خوانده اند و برخی صفحات را حضرت عبدالهء مطالعه و تصحیح فرموده اند از شدت خستگی دیگر باید قلم را کنار گذارده بیفتم."

قبل از آنکه کتاب از چاپ خارج شود بامریکا چنین تلگراف فرمودند: اکتبر ۱۹۳۱  
"جمیع ناطقین بزبان انگلیزی را توصیه مینمایم که با کمال دقت تاریخ جاودان نبیل را مطالعه نمایند و آنرا مقدّمه ای از برای تجدید حیات روحانی خود بدانند و با

و بدانند که پایان یافتن مشرق الاذکار استعدادی جدید در آن کشور بوجود می آورد لذا نشر و مطالعه این کتاب و تذکر مواد موثقه تاریخیه آن بهترین اسلحه است که احباً را برای مبارزه در این ساعات بحرانی مجهز میسازد. بصرافت طبع باز توصیه مینمایم که هر کس در صدد زیارت کشور مقدس حضرت بهاءالله است این کتاب را قبلاً مطالعه نماید. " البته همه میدانند که این کتاب دارای ۷۴۸ صفحه، ۱۵۰ عکس و بیست توقیع مشروح و مفصل است که بقلم مبارک حضرت باب رقم یافته علاوه بر اصل کتاب که از قوه خلافة هیکل مبارک و قلم توانای ایشان بوجود آمده با افزودن یادداشتها و حواشی بسیار کتاب جلوه های بدیع و جمالی بی مثل یافته است لذا وقایع و حوادث تاریخی دارای جاذبه و قدرتی منیع شده که در کمال ثقه و اعتماد مرقوم رفته برخی از نسخ آن بامضای مبارک موشح است دو سال تحقیق و جمع آوری مطالب و ترجمه طول کشید و برای گرد آوردن عکسهای این کتاب یکی از احبای استرالیا را مأمور ایران فرمودند و این خانم با کمال زحمت قدم بقدم جلورفت و اماکن تاریخیه مربوط به مؤسسین امر و مؤمنین و شهداء را عکسبرداری نمود اگر این اقدام را نیمفرمودند اکثر این مناظر از دست میرفت و از همه اینها گذشته با ارسال اصل توقیعات حضرت اعلی و طبع آن توقیعات مبارک در اول کتاب بر ابهت و شکوه آن افزودند و اینها توقیعی است که آن مظهر ظهور الهی بحروف حی خود عنایت فرمودند و در بین آنها توقیعات گرانبھائی است که خطاب بحضرت بهاءالله میباشد و در حاشیه آن مرقوم است: " من العبد الذلیل الی الرب الجلیل " و عکس اول کتاب عکس رنگی ضریح مقدس حضرت اعلی است و تمام این زحمات و تدارکات بمنظور تهیه هدیه ای بی نظیر بود که بحضور عزیزترین فردی از افراد عاتله مقدسه حضرت بهاءالله تقدیم نمایند. در صفحه اول آن کتاب عظیم چنین مرقوم است:

" این کتاب را حضور ورقه مقدسه علیا تقدیم مینمایم بامید آنکه این اثر از حق عظیمی که بر این عبد دارند رمزی و از تقدیر و ستایش ذات مقدسش نشانه ای باشد چه که ایشانند بقیة البهاء و آخرین یادگار دوره رسولی امر اقدس ابھی. "

این کتاب جامعه احبای غرب را یکمرتبه بروح حیات جدید زنده نمود، گوئی ناگهان قطرات دم مطهر شهدا بر وجه کل پاشیده شد این کتاب روزنه ای گردید که از خلال آن بعظمت گذشته امر آگاه شدند و فهمیدند این امری است که همه جان بر کف در سبیل او سالکند و دانستند که وقتی حضرت شوقی افندی میفرمایند: " آنان وراث روحانی عصر رسولی هستند " حاوی چه معنی و حقیقتی است و چقدر قلب مشتاق ایشان از هر یک

توقع چه بروزات و ظهوراتی دارد بذریکه این کتاب در قلوب یاران افشانیده رفته رفته نمود کرد و در جهاد روحانی ده ساله با ثمار بدیعه ظاهر گردید نتایج آن چندان است که در عهد آتیه نیز خرمن ها از آن گرد خواهند آورد و در طیّ عصور که فرمان تبلیغی حضرت مولی الوری پرده از وجه مقدرات خفیه بر میدارد مستمراً اشجار وجود یاران با ثمار بدیعه منیعه مزین خواهند شد .

در سال ۱۹۳۵ هیکل مبارک باحبّای غرب عنایتی دیگر فرمودند و آن کتاب منتخبات آیات حضرت بهاءالله بود . در باره این کتاب به سر هربرت ساموئل میفرمایند : " این منتخباتی است از آیات مختلفه حضرت بهاءالله که تا بحال بزبور طبع آراسته نگردیده " خوب در این نکته دقت فرمائید که انجیل جلیل صفحاتی معدود بیش نیست و گفته هائی که از بودا نقل شده نیز بسیار قلیل است و با وجود این منتج فیض و موجب تبدیل و تغییر کلی در قرون باقیه گردید و زندگانی ملیونها نفوس را بالمره دگرگون ساخت . این کتاب قطعاً سر چشمه هدایت و الهام برای این دور خواهد بود .

ص ۲۶۴

پرفسور Norman Bentwich بعد از دریافت این عطیّه مبارک در ضمن تشکر مینویسد : " این هدیه را با هدایای دیگر آن جناب که نتیجه زحمات ترهّد و تقدّس شماست در خزانه خود محفوظ و مأمون میدارم . " چقدر این بیان درباره زحمات مبارک کاملاً صادق است : " زحمات مملوّ از ترهّد و تقدّس " چه زحمتی مقدّستر از این که انسان کلمات مظهر ظهور الهی را بسمع غریبان بی خبر برساند ، و هر کدام که دریافت کردند قدردانی نمودند از همه بالاتر پیام ملکه رومانیاست که پس از وصول کتاب توسط مارثا روت حضور مبارک ارسال داشته است : " حتی آنانکه در وادی شک و ریب گمگشته اند از این کتاب قوّت ایمان می یابند بشرط آنکه این کتاب را تنها بخوانند و روح را فرصت دهند که در اثر تلاوت آیات روشنی گیرد و وسعت یابد . " و حتی شخصاً حضور مبارک در سال ۱۹۳۶ نوشت : " آیا ممکن است عواطف تقدیر و تشکر خود را در قبال ارسال این کتاب حضورتان ارسال دارم هر کلمه ای از آن در قلب من گرانهاست و در این ایام مملوّ از نگرانی و ناراحتی تأثیرات مضاعف این کتاب ناگفتنی است . " در جواب نامه ملکه مرقوم فرمودند که چون ملکه معظمه از خواندن این کتاب منافع کثیره حاصل کرده اند لذا ایشان خود به اجر ترجمه و تألیف خویش واصل شده اند . و در سال ۱۹۳۶ جلد دیگری که از حیث مطالب الهی و غنای روحانی آیات هم طراز و بلکه مکمل منتخبات بود از قلم معجز شیم آن مولای عزیز در تحت عنوان " ادعیه و مناجات " صادر گردید سه کتاب منتخبات آیات و ادعیه و مناجات و کلمات مکنونه را برای پرفسور بایارد داج رئیس دانشگاه بیروت بمناسبت آنکه در زمان ایشان استاد آن

دانشگاه بودند ارسال داشتند و درباره این سه کتاب سه نامه از او رسید که اینگونه

عواطف قلبی خود را از دریافت هریک ابراز میدارد :

" راجع به منتخبات آیات " نوعی سیطره بر زبان انگلیسی یافته اید که ترجمه هرگز معنی و جذابیت اصل را از دست نداده است " درباره ادعیه و مناجات : " ترجمه ادعیه و مناجات که

ص ۲۶۵

حاوی آیاتی عمیق و بدایعی شاعرانه است قطعاً دقت و کار زیادی لازم دارد

...چنانچه قبلاً اشاره شد بی اندازه از طلاقت بیان و فصاحت انگلیسی که بکار

رفته در تعجبم و از صمیم قلب تحسین و تقدیر مینمایم . " درباره کلمات مکنونه :

" میدانم که ترجمه این اثر دقیق شرقی بانگیزی تا چه حد مشکل است و شما را

بدین بلاغت و عذوبت کلام تبریک میگویم . "

فی الحقیقه معدنی از الماس را باحبای الهی عنایت کردند و بمجرد اتمام این ترجمه

در سال ۱۹۳۹ وجود مبارک به تحریر نامه ای مفصلتر مشغول شدند و آن " ظهور عدل

الهی " بود . و این کتاب در سالی مرقوم گردید که بواسطه کشت و کشتار بی باکانه در این کشور

اقامت مبارک در اروپا طولانی گردید این توفیق بدیع خطاب بیاران امریکا و کانادا است .

در ابتدا تقدیر جامعه بهائی را بنحو اکمل و اتم شرح داده سهمی را که در ترقی و

نشو و نمای کره ارض بایستی ایفا نمایند مفصلاً بیان فرموده اند نقشه هفت ساله را

معرفی و اهداف را یک یک نشان میدهند و این نقشه اولین قدم برای تحقق آمال حضرت

عبدالبهاء است که در فرامین تبلیغی تدوین گشته و آنقدر آنرا عظیم دانستند که

فرمودند ترقی و تعالی الهی و تأسیس مبانی نظم بدیع حضرت بهاء الله در تمام

قارّات و کشورها مربوط و منوط به موفقیت تام و تمام این نقشه اولیه است با نهایت

مهربانی و کمال جدیت آئینه ای را در برابر وجوه احبای امریکا نگاه داشته تا

مدنیتی را که در آن مستغرقند بکمال وضوح مشاهده نمایند و با عباراتی محکم و

شدید آنان را چنان انداز از مهالک و مهابط مدنیت مادی فرمودند که چشمها باز و دلها مملو

از هراس گردید که چرا تأسیس نظم بدیع را دست تقدیر برای پیروان امر الهی در

قاره امریک مخصوص داشته است علت اصلی اینست که کشورهای آنان در مهالک مادیت

و بی نظمی چنان فرورفته اند که جز بقدرت یزدان از آن گرداب رهایی نیابند اندازات

مبارک جزء لاینجزای

ص ۲۶۶

اجرای وظائف هدایت یاران و راهنمای مؤسّسات امریه است و حضرت ولی امرالله

بکمال تسلط در طول مدت امر به قاطبه یاران غرب مفصلاً و کراراً فرمودند البتّه همه

یاران باید آنها را با نهایت دقت مطالعه کنند هرگز درباره آن سکوت نمیتوان اختیار کرد بلکه با مداقه این مطلب تقدیر خود را نیز خواهند یافت بنهایت وضوح رذالت اخلاق ، فساد سیاسی ، تعصبات نژادی و مدنیت مخربه جامعه را یک یک بیان داشته و تمام آنها را با مقام اعلی و رتبه اسنی یعنی تعالیم مبارکه حضرت بهاءالله مقایسه نموده و فرد فرد یاران را بدان رتبه منیع دعوت فرمودند آنان را از جنگی که مقدر بود بزودی عالم را فراگیرد انداز و متعجب ساختند تا در سیل امر ثابت و راسخ بمانند و در برابر امتحانات و بلایائی که ملت و افراد را من بعد فرا خواهد گرفت هرگز سستی نورزند و از صراط مستقیم منحرف نگردند و در جمیع احوال باجرای وظائف روحانیه خود مشغول و مألوف و مداوم بمانند و نتایج عظیمه نقشه الهیه را که در غرب آغاز گردیده پیروی نمایند. در توفیق دیگری بنام " قد اتی یوم المیعاد " که در سال ۱۹۴۱ از یراعه مقدسه صادر گردید این اثر مشترک با " ظهور عدل الهی " اصل شجره فساد را که در عالم وجود ریشه دوانده و شاخه افکنده معرفی و اثرات سیئه آنرا تفسیر و تفصیل فرمودند و هر دو در سال دوم جنگ دوم نوشته شد. قلم مبارک حکم صور اسرافیل را یافت که رعد آسا خطاب فرمود و جوامع انسانی را به انهماک در گناه و عصیان محکوم نمود و در هر مطلبی از آثار قلم اعلی آیاتی نقل قول فرمودند. با قلمی توانا تقدیر نوع انسان را که در نهایت سرسختی از قبول پیام حضرت بهاءالله سرپیچی مینماید ترسیم فرمودند و آنقدر این تقدیر مرعب است که خواننده بگریه در آمده با خود خواهد گفت که چرا نوع انسان اینگونه خود را بحضیض ذلت و بدبختی میکشاند.

تحریرات مبارک آنقدر از حیث مطلب و قدرت و بلاغت مختلف است که اگر هر کدام را برداشته نظری سطحی نمائید خود را در دنباله افکار سرگردان می یابید غرض از تحریر این اوراق کوشش

ص ۲۶۷

و سعی در این نیست که خلاصه توابع مبارک بیان شود بلکه هدف اصلی نشان دادن جوانب مختلفه حیات و موقفیت های مولای عزیزمان است.

در این وقت لازم آمد که نامه ای را در اینجا درج نمایم این نامه از مؤمنه ای گمنام است ولی نامه ای است که از اعماق قلب بعد از قرائت کتاب مبارک بمحضر مولای خود خالصاً مخلصاً ارسال داشته است :

" قد اتی یوم المیعاد بدستم رسید برای من میوه رسیده خوش و گوارائی است این کتاب را آنقدر دوست دارم که هر آنچه لازم دارم همین است و بس میکوشم که درست آنرا با قلب خود ادراک نمایم ، ای حضرت شوقی افندی شکر ترا برای محبتی که فرمودی ، نمیدانی که چه عنایتی در حق من فرمودی ما برای شما چه کرده ایم که شما اینقدر

برای ما زحمت کشیده عنایت مینمائی . "

بعد از نشر این دو ودیعه ثمینه که از گنجینه قلم حضرت ولی امرالله صادر شده بود آخرین ترجمه مبارک را آغاز فرمودند و این ترجمه آخرین لوح اقدس جمال قدم یعنی لوح ابن ذئب بود و ترجمه این لئالی ثمینه از خزانه قلم اعلیٰ در بحبوحه جنگ جهانی صورت پذیرفت. لوح ابن ذئب در ادبیات دینی جهان دارای مقامی است و حید چه که شارع مقدس بنفسه الاقدس آنرا از آیات نازله خویش جمع و تألیف فرموده است امتیاز دیگر آن این است که در آخرین سالهای حیات جمال ابهیٰ باتمام رسید. قبل از ارسال ترجمه این لوح مبارک بامریکا تلگراف فرمودند : " امید و طیدم آنست که مطالعه این سفر جلیل موجب تعمق یاران در فهم حقایق الهیه و ممد احبای الهی در میادین مختلفه تبلیغی گردد " در تاریخ ۲۲ ژانویه سال ۱۹۴۴ در دفتر روزانه خود نوشته ام : " امروز آخرین تصمیمات فصول گذشته و آینده تمام شد مقصود دو فصل کتاب شوقی افندی است که فردا با پست برای هوراس هولی ارسال خواهد شد دو سال یا بیشتر است که این کتاب را شروع و تقریباً بطور مداوم برای ترجمه

ص ۲۶۸

آن قبول زحمت فرموده و این حمل ثقیل را بردوش خود کشیدند ولی نتایج آنقدر عالی و متعالی است که بارگران را راحت و آسایش دل و جان مینماید کتابی است بی نظیر. " چه بسا که حوادث عظیمه زندگانی نیز بهمین نحو خاتمه مییابد یعنی با تسجیل سطری چند در ورقی بقلم کسانی که در آن سوانح حاضر یا شریک بوده اند حادثه ای بی پایان میرسد و چون اصل واقعه خاتمه میپذیرد نفوسی که در آن معرکه بوده اند فرسوده بمنزل میرسند و دیگر قادر باقدامی جز عملی مبتذل و سطحی نخواهند بود گمان میکنم در این هنگام این فانیه نیز آنقدر خسته و فرسوده گشته ام که فراموش کرده ام مدت دو سال یا بیشتر حضرت ولی امرالله غالباً کمینه را خطاب فرموده درباره " کتاب " بحث میفرمودند و مقصودشان از این کلمه " کتاب " همان گادپاسزبای بود که برای نوشتن آن تمام وقت و قوای هیکل مبارک صرف گردید . داستان یک قرن را در نهایت جمال و اتقان در کمال فصاحت و اختصار بیان فرمودند براستی ام الکتاب خواهد شد و در مستقبل ایام مورّخین هر کلمه ای از آن را مهمّ دانسته و هر کلمه ای را جوامع الکلم می یابند که بافکاری آبتن است و هر فکری را طریقی بسوی اهداف مخصوص خود اتخاذ مینمایند این کتاب مملوّ است از حقایق مأثوره که چون دانه های بلورین برف با شکل و زینت مخصوصی در پهلوی هم جا گرفته و هر دانه ای در کمال اتقان در جای خود جلوه و نقش مخصوصی بخود میگیرد هر مطلبی در قالب محصور ریخته شده و تمامیت وجودی یافته است و این ترکیب بنحوی صورت گرفته

که هیچکدام استقلال ذاتی خویش را هرگز از دست نمی‌دهند و چنان جمع این مباحث بیکدیگر آمیخته شدند که هر یک انوار هدایتی گردیدند و طالبین را دلیل و محققین را راهنمای جلیل گشته اند یعنی هر کس اراده نماید که در رسالت حضرت بهاء الله تفکری بدیع و در نظم جهانی ظهور الهی تدبیری شایسته بنماید باین کتاب که از اعظم و اتقن کتب حضرت ولی امر الله است مراجعه مینماید و فی الحقیقه تنها

ص ۲۶۹

نوشته ایست که آنرا کتاب نامیدند زیرا جمیع رسائل الهی و مکاتیب جهانی خود را که بمجامع امری در سراسر عالم بهائی مرقوم فرمودند از روی نهایت تواضع " نامه " خواندند نه کتاب. طریقه عمل در نگارش این سفر جلیل آن بود که مدت یک سال حضرت شوقی افندی نسخه های خطی و چاپی حتی کتبی را که نویسندگان غیر بهائی درباره امر الله نوشته بودند با نهایت دقت مطالعه فرموده و یادداشتهای لازم برداشتند گمان میکنم در حدود اقلاً دوپست کتاب از نظر مبارک گذشت. آنانیکه با این قبیل رسائل تاریخی سروکار دارند میدانند که در هر مطلبی چقدر تحقیق لازم است تا تصمیم بگیرند که از تواریخ موجوده در نسخ مختلفه کدام را ثبت نمایند. با در نظر گرفتن این نکته که در عین انجام چنین اقدام مبروری بایستی شخصی مانند حضرت ایشان مکاتیب یاران را نیز جواب گویند و برای جشنهای صد ساله حضرت باب طرح ریزی های شایسته بفرمایند ابلاغیه ها مرقوم دارند و تصمیم های جدیده بگیرند تا جمیع امور مرتب و منظم گردد و نیز برای ساختمان مقام مقدس اعلی بایستی اوقات و قوی صرف فرمایند آنوقت میدانیم که چه مسئولیت کمر شکنی را بر عهده گرفتند. در هر حال وقتی تمام مواد لازم جمع شد حضرت ولی امر الله با آن دستهای هنرمند خود مشغول طرح ریزی این کتاب عظیم و بکار بردن این مواد گردیدند و این عمل را چون هنر تذهیب در نگارش خود مجری داشتند تا تاریخ یک قرن را باتمام رساندند. فرمودند مقصود مبارک آن نبود که تاریخ مفصل یک قرن را مرقوم دارند بلکه هدف آن بود که حقایق مسلمة ظهور الهی و اعتلای امر را در این مدت نشان داده تأسیس نظم بدیع را گوشزد فرمایند و بحرانهای عظیمه و قوای سریه الهیه را که برای تقدّم و تعالی امر از منابع غیبیه جاری است در برابر چشم یاران عیان فرمایند تا خود مشاهده نمایند که چگونه امر الهی از فتحی دیگر واصل و متواصل میگردد. فی الحقیقه با قلم

ص ۲۷۰

مبارک منظره ای شگرف از جمیع سوانح عظیمه امریه ترسیم فرمودند و پرده از روی حوادث کلیه برای مشاهده یاران برداشتند و چون پرده را از صفحه اول این نمایش

عظیم بیکسوزدند بفرموده مبارک کل آن را " اعظم و اعلى نمايش روحانى جهان دانسته که اسرار مودعه الهیه اش را فکر بشری ادراک نتواند و اندیشه آدمی بعمق حقائقش هرگز نرسد و هیچ چشمی بزیارت ذروه اعلايش فائز نگردد و غایت قصوى و پایان این نمايش بی همتا را کمابینغی احدی ادراک نکند و پیش بینی نتواند . "

صدها ساعت صرف شد تا مواد لازمۀ این کتاب جمع آوری گردید صدها روز و ماههای متتابع گذشت تا همه را با دست خود مرقوم فرمودند و چه بسا که برخی فصول را مجبور میشدند برای بار دوم مرقوم دارند چه روزها که با دو انگشت خود تمام کتاب را با ماشین تحریر نسخه برداشته گاهی اوقات ده ساعت تمام مشغول بودند و آنقدر مستمراً کوشیدند تا نسخه کامل اخیر تهیه گردید بعد ساعتهاى بسیار صرف کردیم و اکثر تا نیمه شب سر میز اطاق خواب پهلوی هیکل مبارک می نشستیم ایشان سه نسخه و من سه نسخه در برابر داشتیم و تمام آن نسخه ها را برای غلط گیری از اول میخواندیم اسمهای فارسی و عربی را که باید با علامتهای مخصوص بحروف لاتین نوشت دقیقاً مرقوم میداشتیم چقدر طول میکشید که علامتها را سر جای خود بگذاریم هیکل مبارک بلند میخواندند و گاهی آنقدر میخواندند که دیگر چشمهایشان سرخ و ناتوان میگردد کمر مبارک و دستها از خستگی خشک میشد ولی کار همچنان ادامه داشت تا روزها و شب ها پایان رسید این کاری بود که باید بشود چاره دیگری نبود و آهسته تر محال بود بتوان این ثقل عظیم را حمل کرد فی الحقیقه برخلاف جریان وقت و فشار زمان میکوشیدند. اراده مبارک آن بود که این کتاب را بعنوان هدیه جشن قرن حضرت اعلى باحبای غرب برسانند لذا هر قسمتی که کاملاً پایان میرسید آنرا بامریکا میفرستادند تا وضع طوری شد که در ماه نوامبر سال ۱۹۴۴ کتاب برای چاپ حاضر و آماده گردید .

ص ۲۷۱

این کافی نیست که احبباً بگویند ببینید حضرت ولی امرالله چه کردند بایستی از خودمان بپرسیم چگونه در تحت چه مقتضیاتی این خدمات را به آستان الهی تقدیم داشتند. حضرت عبدالبهاء فرامین تبلیغی خود را در موقع کهولت و ضعف قوای جسمانی و در بحبوحه مخاطرات جنگ اول مرقوم فرمودند و حضرت ولی امرالله که در زیر بار بیست سال ولایت امر خرد شده بودند و امواج جنگ جهانی دوم سواحل ارض اقدس را بلرزه در آورده بود و بیم آن میرفت که عفریت جنگ مرکز جهانی امر الهی را در دهان مملو از بلیات خود فرو ببرد و در موقعی که ارکان بیت مبارک بواسطه اعمال ناقضین بلرزه درآمده بود خود را برای نگاشتن چنین کتابی که آئینه تمام نمای قرن اول بهائی است مستعد و آماده فرمودند. نهایت درجه بدبختی این کمینه بود که گاهی اوقات شاهد منظره های دلگداز میشدم و آن هیکل نازنین را میدیدم که با قلبی شکسته



میگیرند. آنقدر امواج مصائب هجوم می آورد و فشار بلایا آنچنان سنگین میشد که دیگر قلب میشکست و اشک بر گونه ها فرو میریخت.

با وجود اتمام چنین شاهکاری عظیم هنوز راضی نبودند و تمام افکار خود را متمرکز در نگارش همان تاریخ بزبان فارسی فرمودند که برای تسلی خاطر یاران ستمدیده ایران ارسال فرمایند و این در حقیقت تذکار دیگری از فداکاریها و تضییقات یاران کشور مقدس ایران بشمار میرود البته از کتاب قرن کوچکتر بود ولی دارای همان مطالب و از حیث طلاق لسان دارای هیمنه ای مخصوص است. در تمام مواقع که قلم مبارک در نگارش کتاب قرن در سریان بود این کمینه افتخار حضور داشت، ولی در موقع نوشتن این اثر بدیع فارسی دیگر جای آن نبود که منهم حاضر باشم زیرا فارسی فصیح غیر از فارسی دارجی است که در موقع تکلم روزانه بکار میبرند. انگلیسی زبانان برای اینکه این مقایسه را کاملاً ادراک نمایند ملاحظه کنند در لسان شکسپیر و انگلیسی روزنامه های امروز. معلومات من در فارسی آنقدرها نبود که بتوانم درک معانی عالیة آن لوح عظیم را بنمایم و علاوه شاید

ص ۲۷۲

از هر دوازده کلمه سه یا چهار کلمه را میفهمیدم، با وجود این هیکل مبارک برای من قطعاتی از آنرا میخواندند و یا بهتر بگویم تلاوت میفرمودند، با وجود آنقدر محدودیتی که گفته شد، قدرت و کمال جملات را ادراک میکردم. یاد دارم که گاهی که بطرف مکتبه مبارک میرفتم از دور صدای آن حضرت را میشنیدم که در حین نگارش ترنم میفرمودند و این آهنگ در نهایت شکوه و در غایت جمال بود. آن صوت دلریا را در حالیکه جمله بجمله مرقوم میداشتند میشنیدم و قلم بسریان طبیعی خود همچنان جریان داشت تا وقتی که بوقفه ای میرسیدند و آن موقعی بود که کلمه ای در جای خود نمی نشست در این هنگام لحن تلاوت عوض میشد صدای مبارک پائین میآمد و جمله را از اول میگرفتند و در ضمن زمزمه ای بسیار لطیف آنقدر میکوشیدند تا همان اسلوب و استحکامی را که میخواستند بوجود می آوردند. آهنگ شیرین چون ترانه مرغی خوش آواز بود که در عالم خود فرورفته و برای خویشتن ترنم میکرد. لوح قرن فارسی را با خط زیبای بی نظیر شکسته خود مرقوم فرمودند و یکی دیگر از شاهکارهای وجود مبارک گردید. این کتاب قرن و لوح قرن دو هدیه گرانبهای هیکل مبارک بود که با از دست دادن صحت و سلامت خود بیاران الهی در سراسر جهان عنایت فرمودند، و در ماههایی تهیه فرمودند که عالم انسانی از ضربات مهلک و پیاپی جنگ جهانسوز ثانی متشنج و در آتش آن مشتعل و محترق بود.

سیزده سال بعد از آن دیگر کتاب ترجمه فرمودند چه خسران عظیمی بود که ایشان دیگر وقت و فرصت این کار را نیافتند. جامعه جهانی بهائی که وجود مبارک از ابتدای

ولایت امر با نهایت قدرت و صبر و اطمینان در استحکام مبانی آن و اتساع ارکانش کوشیدند آنقدر عظیم شد که تمامی اوقات وجود مبارک را گرفت و دیگر وقتی و فرصتی باقی نماند که باین امور پرداخته و قوه خلاقه خود را بکار اندازد و از منابع مواهب علیّه الهیه خود سهمی بیشتر باحبای تشنه لب عنایت کنند باوجود این

ص ۲۷۳

انوار هدایت آن وجود مبارک بوسیله نامه هائی که برای محافل ملیه ارسال میشد بجمیع یاران میتابید و گاهی اوقات مکاتیب کافی نبود پیامهای تلگرافی به محافل جهان اعطا میکردند. روش ارسال رسائل و اخبار را با تلگراف روز بروز بیشتر میفرمودند نه فقط برای اینکه وقت کمتر لازم داشت بلکه بدین کمینه فرمودند برای تأثیرات فوری و عمیق تلگراف در جمع یاران است زیرا وقتی تلگرافی رسید معلوم است که حامل پیامی است فوری و فهم مطالب آن سهلتر و سریعتر میگردد. و از این راه هیکل مبارک زبان تلگرافی را رونقی بدیع بخشیدند چنانچه گاهی تلگرافات حکم نامه داشت یاران تصور نکنند که صورت آنرا مرقوم داشته کلمات زائد را میزدند خیر از ابتدا با همان اسلوب تلگرافی تمام پیامها را مرقوم میفرمودند بهمین علت است که هر پیامی واضح مؤثر و نافذ بود البته اگر به پیامهای تلگرافی مبارک حروف اضافه و روابط افزودند دخالتی است در بیان مبارک مانند آن بود که چون این حروف را اضافه کنند معانی بیانات واضح تر میگردد و این نقصیه از آن شد که خیال میکردند خواننده اصل پیام را نمی فهمد، در صورتیکه پیامها از هر حیث جامع و قابل ادراک همه احبّا بود. تا آخرین ایام حیات مبارک حضرت ولیّ امرالله از بذل الهام بیاران دریغ نفرمودند و با دستورهای خود عالم بهائی را دائماً بشور و وله می آوردند. جزئیات کلمات و دستورهای مهمّ چندین برابر شد. با خاتمه جنگ دوره دیگری از تشکیلات امریه روی کار آمد و تا پایان حیات مبارک با همان قوه و قدرت همه را بجلو دعوت میفرمودند و از ساعات کار هیکل مبارک ولو آنکه در عین خستگی و فرسودگی بودند هرگز کاسته نشد و دست از انجام اعمال و اجرای تکالیف مخصوصه خود برنداشتند اقدامات مبارک را میتوان بچهار قسمت کرد: اول ترجمه که شامل آثار مبارکه ای مانند منتخبات آیات حضرت بهاءالله - الواح حضرت عبدالبهاء و تاریخ نبیل بود -

ص ۲۷۴

دوم - تواقیعی که بقلم مبارک مرقوم رفته مانند کتاب قرن و تواقیع منبعه که مانند سیلی جارف سال بسال باطراف و اکناف منهمر بود و باین وسیله یاران بیدار و برآن شدند که چگونه و چه وقت اهداف اداری خود را کامل سازند. سوم برنامه های متوالی برای توسیع و

استحکام منابع مادی دیانت جهانی که شامل شالوده ریزی و ارتفاع ابنیه امریه ،  
ترتین اماکن مقدسه در مرکز جهانی و اتمام مشارق اذکار در اکناف عالم ، و ابتیاع  
حظائر قدس محلی و ملی و چهارم از همه برتر و بالاتر سوق افکار و تمرکز قوای  
یاران بسوی اهداف سامیه الهیه و حقایق مودعه در تعالیم رحمانیه بود تا از این  
ممر به تقدیرهای ربّانی و اهداف الهی و حقیقت شریعت سمحائی پی برند و تعالیم  
عالیه جمیع ادیان را ادراک نمایند و تقدّم و تعالی امر حضرت بهاءالله را قدم  
بقدم در کمال ثقه و اطمینان تضمین و ملکوت خداوند را بر روی زمین تأسیس کنند .

ص ۲۷۵

هرگز سیر ترقّی و تقدّم امر الهی کاملاً مفهوم نمیگردد مگر آنکه برخی از حقائق  
اساسیه و اصول مسلمة الهیه را از هر جهت مطالعه نمائیم تا رمز امور واضح و  
مشهود شود. حضرت بهاءالله میفرماید " اِنَّهٗ قد اشرق من جهة الشرق و ظهرت فی  
الغرب آثاره " این بیان مبارک سراسر ارسال رسل و اصل انزال کتب الهیه را از این  
اراضی اعلان مینماید و در این ظهور اعظم حقیقت این اصل اقوم در مدّت ۱۲۰ سال از  
هر جهت واضح و نمایان گشت . در اولین کتاب خود قیوم الاسماء حضرت اعلی خطاب  
بعالم غرب میفرماید که ترک اوطان نمایند تا بفتوحات الهیه در نشر نفحات قدس  
حضرت رحمن فائز گردند. حضرت بهاءالله در کتاب اقدس خطاب بر رؤسای جمهور در  
اقلیم امریکا میفرماید و از آنان می طلبند که برخیزند و بخدمت امر الهی  
سرافراز گردند. علاوه بر آیات باهرات که دو مظهر ظهور الهی بعالمیان اعطا فرمودند  
مرکز عهد و پیمان جمال اقدس ابھی نیز بنفسه المقدّس با غریبان تماس گرفتند و  
آنان از لسان مبارک تعالیم الهیه را دریافت داشتند .

در سال ۱۸۹۳ که نمایشگاه جهانی کلمبیا در شیکاگو برپا شد نام مبارک حضرت  
بهاءالله برای اولین بار در امریکای شمالی گوشزد مردمان آن سرزمین گردید و  
همین قاره مورد توجه مرکز عهد الهی قرار گرفت . توجه مرکز الهی و سیل مکاتبات  
و امواج عنایات بود که از همان اوان حدود و ثغور آن خطّه و دیار را از هر سوی در  
برگرفت و بعد هم انوار هدایت و دلالت و تشویق حضرت غصن ممتاز متماداً بر جمیع  
آنها تابید . حضرت عبدالبهاء فرامین تبلیغی عظیم خود را بامریکای شمالی عنایت  
فرمودند که طبق آن قیام برفتحوات روحانیه نمایند . حضرت ولی امرالله بعموم  
احباً کاملاً فهماندند که این منشور الهی ابدأ نتیجه تماس حضرت عبدالبهاء با  
نفوس امریکا نبود بلکه سرچشمه هدایت و دلالت آن از کتاب مقدّس اقدس جاری  
و ساری است . دو امر مهم دست بدست

یکدیگر داده قاره آمریکا را مرکز سنوحات الهیه و سوانح امریه نمود و بدین رتبه و قدرتی رسانید که نظیر آن در تاریخ ادیان مشاهده نگشته است. آنان اولین ملت غرب بودند که در سنه اول عهد میثاق دستشان بدامان امر اعظم الهی رسید و از آن پس حیات روحانی خود را آغاز کردند لذا چون بحر عنایت بموج آمد طبعاً مکرمتهای پدر روحانی بولد ارشد تخصیص یافت و چون طفل رضیع دنیای جدید دارای قابلیت و استعداد های عظیمه بود لذا از امتزاج این عنایت و این استعداد معجون اسرار آمیزی بوجود آمد که آمریکا را از لحاظ روحانی رتبه اعلی بخشیده و قلم میثاق آنان را بلقب حواریون حضرت بهاء الله مفتخر داشت و حضرت ولی امر الله فرمودند که آمریکا مأمون عواطف لطیفه هیکل میثاق و ملجأ و امید قلب مطهر و مرکز وعود و برکات الهیه گردید. حضرت شوقی افندی از اوان ولایت آنانرا مغمور لطف و احسان شدید خود فرمودند و بهمان رویه یعنی بادامه همان اشفاق قلبیه حضرت عبدالبهاء هر یک از یاران را بطائف لطف و مکرمت مخصّص داشتند و آنان را جامعه بهائیه ای معرفی فرمودند که افرادش در سبیل امر الله در تقدّم و سائر و بیدارند، خستگی نپذیرند و در سبیل انجام وظائف چنان با لیاقت و قدرت مشی میکنند که هیچ قوه ای مقاومت ایشان نتواند مظهر یختصّ برحمته من یشاء اند و هیکل مبارک در رسائل بیشمار خود گاهی آنان را "گرانبهاترین و یا عزیزترین برادران" خود نامیدند و موقعی بجملات عنایت آمیز "برادران صاحب عزم راسخ و مخصّص بمواهب الهیه و بسیار محبوب" ستودند. و نیز فرمودند که احباء این کشور آنقدر تقدّم روحانی دارند که حضرت عبدالبهاء ایشان را "امنای عالم مقام یرلیغ بلیغ امر الهی و مأمور فرمان تبلیغی جهانگیر" شمردند و بچنین مأموریت جهانی مفتخر داشتند این سمت فی الحقیقه حقّ ولادت روحانی آنان بود احبای امریک نه فقط مجریان فرمان تبلیغی مرکز میثاق شدند بلکه بافتخار اجرای الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیز مأمور و مفتخر

گردیدند و بانیان اصلی نظم جنینی حضرت بهاء الله گشتند و بمشعلداران مدنیّت جهانی مشتهر آمدند و به تدوین و تأسیس دستور جامعه بهائی سرآمد اقران شدند. چون حضرت ولی امر الله بایضاح حقایق مودعه در تعالیم الهی پرداختند اشاره فرمودند که: "مرکز ثقل اداره امر رفته رفته از این ارض بسواحل امریک تقرّب میجوید و آنان را خلفای برادران روحانی ایران که در عصر رسولی اکلیل شهادت کبری را ربودند محسوب داشته از این طریق پیشقدمان کور ذهبی و برتبه وارثین روحانی قهرمانان الهی فائز گشتند. این جامعه بسیار محبوب و شجاع و قدیر و این جنود عرمرم و این

وسیله اکمل و اتمّ که در امر الهی ظاهر گشتند و تقدیرات آنان باعلی رتبه رسید در عین انجام مأموریت های روحانی خود بعنوان بانیان اصلی نظم حضرت بهاءالله نیز بجهانیان معرفی گشتند . حضرت ولیّ امرالله ظهور جامعه بهائی را در امریکا یکی از اشرف وقایع قرن اول امر الهی دانستند و این ظهور و بروز با نفوذ الواح وصایای مبارکه مرکز میثاق قوت گرفت همه حضرت غصن ممتاز را میستائیم و میدانیم که هرگز ذکری از خود نمیفرمودند ولی انصاف آن است که بروز و ظهور این کمالات معنویّه موقعی آغاز گردید که حضرت ولیّ امرالله بوسیله الواح وصایا و بکار بردن دستورهای مندرجه در آن قیام فرمودند تا بذور افشانده سرسبز شده زینت بخش بوستانهای روحانی آن مرز و بوم گردید .

در یکی از اولین رقائم مبارک که خطاب بامریکاست ولی بافتخار محفل نیویورک مرقوم گشته طرز رفتار و وجهه نظر خود را نسبت بامریکیان میفرمایند و این توجه مخصوص تا آخر عمر بحال خود بماند و ابداً تغییری در آن بوجود نیامد میفرمایند :

"... وعود عظیمه حضرت عبدالبهاء را کاملاً بخاطر دارم میدانم که عالم غرب در مرحله غلبه جهانی امر چه مهمی را بر عهده دارد لذا از حین صعود هیکل میثاق چشمهای مملو از امید و آرزوی خود را بسواحل بعیده آن قاره عظیم دوخته ام ."

ص ۲۷۸

و در همان سال به محفل ملی مرقوم داشتند : " چه بسا که از اعماق دل و جان آرزو میکنم که در میداین اقدامات وسیعه بشمانزدیک بودم تا با جزئیات خدمات متنوعه مهمه شما تماس نزدیکی میگرفتم ."

از هنگامیکه ( ۷ ژانویه ۱۹۲۲ ) الواح وصایای حضرت مولی الوری تلاوت گردید اولاد روحانی آن وجود مقدس یعنی یاران امریک حضرت ولیّ امرالله جوان را برادر خود گرفته و روابط و دینه و تعلقات باطنیه بین آنان تاسیس و تحکیم یافت در آن وقت لجنه مشرق الاذکار حکم محفل مرکزی داشت و بعد از استماع بشارت عظمی یعنی ولایت امر تلگرافی بدین مضمون بحضور مبارک فرستادند : " تمام امریکا شادمانی مینمایند که آن وجود مقدس بوصایت مطلق حضرت مولی الوری منصوب شده اند جمیع هم خود را خالصانه در همکاری آن وجود مکرم تقدیم میدارند ."

حبیب و محبوب هر دو جوان بودند و بسیار مهیج است که انسان تعالی و تقدّم هر دو را در مرور زمان مطالعه نماید .

بعد از آنکه وجود مبارک از آن گوشه گیری موقت که برای قوت و صحت بود مراجعت نمودند بامریکا تلگرافی باین مضمون مخابره فرمودند : تقدّم امر الهی متوقف

نگشته و هرگز نخواهد شد امید و طید من آنست که با تجدید قوی و کسب صحت بتوانم بحمایت خلل ناپذیر شما اقدامی در سبیل امر الهی بنمایم که فتوحاتی بدیعه نصیب

کلّ گردد . " جواب آن محفل مقدّس این بود : " پیام مبارک هر قلبی را باهتزاز آورد هر جانی را تر و تازه نمود و هیکل امرالله در این دیار بروح وحدت مهترّ گردید امید است که این روحیّه ما با مساعدتهای کنونی و دائمی هیکل اقدس محفوظ بماند تمام عشق و فداکاری و وفاداری و همکاری خود را بمقدم مبارک نثار مینمائیم . " در یکی از توقیعات اوّلیّه مبارک خطاب بمحفل امریکا که آنان را نمایندگان منتخب جامعه مینامند

ص ۲۷۹

مرقوم فرمودند : " پیشنهاد حقیر این عبد را با چنان قدرت و کفایتی بمنصّه ظهور و عمل آوردید که مصدر تشویق عظیمی برای این جانب گردید و اعتمادی را که به آن هیأت مجلّه داشتیم قوّت بخشود راپرتهای اقدامات شما را کراً مطالعه نموده قدمهایی که برای استحکام امر در امریکا برداشته اید بدقت ملاحظه کردم و با نهایت رضایت و خشنودی از نقشه های مستقبل که برای اشاعه امرالله دارید با خبر شدم ... با کمال شوق منتظر وصول اخبار اقداماتتان در میادین تبلیغ و استحکام مبانی امر در آن دیار میباشم . حضرت عبدالبهاء تمامی زندگانی و قوی و هستی خود را وقف همین خدمت نمودند هر هنگام که به تقییل آستان الهی سر بسجده میگذارم بیاد خدمات و اقدامات شما هستم . " این همکاری نزدیک ولیّ امرالله از الزم عوامل ترقی امر مبارک و تأسیس و تقدّم تشکیلات امریّه و توسیع افکار یاران در آن دیار شد نظم الهی که در ایام حضرت عبدالبهاء بوجود آمد رفته رفته در مراحل عدیده بنش و نما پرداخت . هرگز حضرت شوقی افندی برای حفظ امرالله در آن دیار و ترتیبات بیشمار یاران از همکاری صمیمانه خود دریغ نفرمودند چنانچه در سال ۲۳ و ۳۹ به آنان مرقوم فرمودند : " مجدّد شما را اطمینان میدهم برای مساعدت آن خادمان جلیل امر الهی با تمامی دل و جان مستعدّ و حاضریم " و نیز " من سهم خود مصمّم آن هستم که در مشی صمیمانه اعضاء آن محفل بسوی تقدیرات عظیمه همقدم و همراه باشم . " وقتی صعود حضرت عبدالبهاء روی داد جامعه امر در امریکا هنوز در زیر ضربات و لطمه های ناقصین بسر میبرد و در چنان موقع رهیبی خبر صعود مبارک بر احزان آنان افزود ولی چیزی نگذشت که نسیم جانپور از مهبّ قلم اطهر بوزیدن آمد و اهتزازات امید بخشش قلوب همه را فرا گرفت و چشمها بسوی دوست حقیقی باز گردید و سیل کمک و مساعدت بمركز امر جریان یافت . کمک ، دارای دو جنبه و دو عامل است یکی کسی که نیازمند کمک است و آنرا بجان و دل میپذیرد و دیگری

ص ۲۸۰

کسی که کمک مینماید و دارای قوّه و قدرتی هست که اعطا نماید . حضرت ولیّ

امرالله از اوان ولایت استعداد و حضور قلب یاران غرب را شناختند لذا با نهایت همت و محبت بمساعدت و هدایت آنان پرداختند . بمؤتمر روحانی ۲۳ مرقوم فرمودند: " امیدوارم و بنهایت جدیت دعا میکنم که این مؤتمر روحانی اردوی تبلیغی بی سابقه ای را آغاز نماید . " و پیام رضوان هیکل مبارک این بود : " ساکنین سفینه حمراء بایستی متحد گردند و در امر الهی قوی و مستحکم شوند و قیام بخدمت نمایند زیرا دست قدرت الهی سگان سفینه را در پنجه اقتدار گرفت و این سفینه رحمانیه را از خلال طوفانها و در سالیان مملو از تشویش و انقلاب از خلال جنگ و صلح بسوی تقدیر معین حرکت داد .

هیکل مبارک از ابتدای کار و خدمت تا آخرین نفس هرگز از قیادت این جامعه عظیمه امریه دریغ فرمودند حتی در مواقع معینه به آنان متوجه شده درخواست کمک فرمودند و ابراز محبت نمودند انداز و تویخ فرمودند و قلوب را قوت بخشیدند زیرا بفرموده آن حضرت احبای آن دیار بموهبت و عنایت یختص برحمته من یشاء مخصص هستند و از سایر مجامع بهائی جهان از این جهت برتری جستند که حامل فرامین تبلیغی شدند که بقلم مهندس اصلی نظم بدیع به آنان اعطا و واگذار گردید و در همان سند عظیم الهی است که این جامعه را حصن حصین امرالله و مهد نظم اداری الهی دانستند و استعداد آنان را برای استقرار بر عرش عظمت جاودانی بقلم معجز شیم مرکز اتم خود صریحاً مرقوم فرمودند . در تاریخ ۶ ژانویه سال ۱۹۲۲ بیکی از محافل محلیه مرقوم داشتند : " بخاطر میاوریم که محبوب عالمیان با چه کلمات دریات و با چه محبت و اعتماد و امیدی در الواح شتی یاران امریکا را خطاب میفرمایند و میدانیم که بزودی بایستی اسرار این محبت لایتناهی آشکار گردد و آن قاره ای که تا این حد بوجود مبارک نزدیک و در قلب منیرش عزیز بود میبایستی کاملاً در پرتو عظمت امر الهی حقیقت خود را ظاهر نماید . "

ص ۲۸۱

محال است ترقی و تقدّم نظم بدیع الهی را در جهان با پیشرفت و تعالی آن در امریکا و یا احبای ممالک متّحده از هم جدا کرد زیرا این دو خط سیر متوازی و مقارن بیکدیگرند بغیر از چند مرحله در بقیه اوقات مدّت سی و شش سال جمیع پیامها و توابع مبارک که حاوی مسائل عدیده اداری و دستورهای تربیتی و توضیح مسائل امری و یا اعطای نقشه تبلیغی بود توسط امریکا بعالمیان ابلاغ گشت . البته هرگز این مراتب دلیل بر آن نیست که آن وجود مقدّس مثلاً ایران یا بلدان دیگر را از خاطر منیر برده باشند . البته هیکل مبارک مستقلاً و بطرقی مملو از تعلق و تعشق با جمیع مجامع امریه مرابطه داشتند همچنانکه با امریکا هم مکاتبه میفرمودند این ارتباط

هرگز در آن خللی روی نداد و یکی مانع دیگری نگردید بلکه روز بروز ازدیاد یافت و وسعت و دامنه و قوت گرفت آن حضرت مولای هر فردی از افراد جهان بهائی بود آنچه درباره امریکا گفته شده و میشود خلاصه اش در اینست که اراده غیبیه الهیه آنان را مسئولیت وحید فریدی عطا فرمود و آنان نیز مختص بدریافت افتخار فریدی گشتند . درباره امریکا بکمال وضوح فرمودند ۱۹۳۲ که در اثر هجوم احزان صعود حضرت مولی الوری نظم اداری جمال اقدس ابهی متولد گردید صعود مبارک قوای کافیه را ظاهر و بارز فرمود و در مجاری این نظم اداری تجسم یافت تا اعظم وسیله برای تحقق اراده الله گردد . " الواح وصایای حضرت عبدالبهاء واضح فرمود که امریکا مهد نظم اداری است و این عطیه عظمی نصیب آنان شد و بدین جهت قهرمانان غیر نظم اداری گردیدند که محور تأسیسات جدیدالولاده و قوائد قوای نافذه آن گردند . "

همانطور که قبلاً گفته شد هیکل مبارک مدیر و مدبری عظیم بودند و با آن حدت فکر و طبع و قادی که دائماً در نهایت درجه نظم و ترتیب بود بتربیت و تمشیت امور امری آغاز و با انضباط و نظم و نسقی بی سابقه در عین خستگی های مفرطه و احزان مترایده بخدمت ادامه دادند ولی عدم همکاری

ص ۲۸۲

با وجود نازنین از طرف برخی نفوس که به آنها اشاره شد رفته رفته کار را بجائی کشاند که استمرار در خدمت را بدان ترتیب مشکل دیدند . از فهرستی که از مکاتبات خود نگاهداری فرموده اند پی میبریم که در آن سالیان نخستین با این کشورها مکاتبه میفرمودند امریکا - انگلستان - فرانسه - آلمان ، ژاپن ، عراق ، قفقازیا ، ایران ، ترکستان ، ترکیه ، استرالیا ، سوئیس ، هند ، سوریه ، ایتالیا ، کانادا ، جزائر پاسیفیک ، مصر ، فلسطین و افریقا و نیز به بسیاری از مراکز اروپا و شمال افریقا ، و شرق نزدیک و خاور میانه ، رسائل ارسال میفرمودند . در دفتر مبارک سی و هفت نقطه بین سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ موجود است و ۸۸ نقطه در ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ و ۹۶ نقطه در ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ ملاحظه مینمائیم یعنی ملک موروثی الهی که در سال ۱۹۲۱ بورااث روحانی بایشان واگذار گردید روز بروز بر وسعت خود میافزود و وجود مبارک با آنکه محاط به مشقات و تنهایی بودند آستین همت را بالا زده زمام جمیع امور را در قبضه اقتدار خود گرفتند . جمهور احباً در ایران و بلاد مجاوره بودند در امریکای شمالی جمعیتی کوچک ولی دارای همان وفاداری ایرانیان و گروهی قلیل در اروپا و افریقا و هند و پاسیفیک موجود بودند ولی بسیاری از این مؤمنین و حتی عده ای از اعضای عائله حضرت عبدالبهاء کاملاً بحقایق اصلیه و اصول مسلمة امر نازنین اطلاع و توکل نداشتند و نمیدانستند که تحولات عظیمه بچه نحو و بچه صورت مجسم و الواح وصایای مبارک چگونه عملی



خواهد شد و از همه بدتر آنکه نظم بدیع الهی مفهوم احدی نبود. البتّه محافل موجودیّت داشتند ، و گاهی باسامی مختلفه نامیده میشدند ولی اعضاء بوظائف خود چندان آگاهی نداشتند و آنچه اکثریّت میدانستند این بود که جمعیتی روحانی میباشند . آنچه در امریکا نماینده ملّی آن کشور بود ، لجنه اداره مشرق الاذکار نامیده میشد . محفل شیکاگورا " خانه روحانی شیکاگو " مینامیدند و دارای نه عضو و دو مشاور بود در نیویورک نه نفر بودند که با اسم " هیأت مشاوره " معروف گردیدند . در یکی از نقاط کالیفرنیا محفل روحانی تأسیس گردید ، ولی با ۱۲ عضو

ص ۲۸۳

و در انگلستان جمعیتی ترتیب دادند و آنرا " شورای بهائی " نامیدند . خوب ملاحظه میفرمائید که جمیع این مؤسّسات امریّه موجود بود ولی با وضع بسیار مبهمی که فی الواقع اگر اسمی بر آن اطلاق گردد بهتر از همه همان نظم جنینی است . اوضاع روحانی ایران هم همینگونه مشوّش بود . احبّای مختلفه که در ظلّ امر بودند دائماً در زیر فشار تضییقات شدید میزیستند . هیکل مبارک سالها کوشیدند تا کمی نظم در امور روحانی آن کشورها احداث فرمایند ممالک دیگر نیز بهمین حال دچار و اکثراً از اصول روحانیّه امریّی خبر و جاهل بودند .

در سال ۱۹۲۲ بهائیان انگلستان جمعیتی را با اسم " شورای بهائی " انتخاب کردند و در سال ۱۹۲۳ با آنکه برما دارای هیأتی بود با اسم " شورای مرکزی " ولی امور روحانی و اداری آنرا محفل روحانی ملّی هند و برما اداره میکرد . در سال ۱۹۲۱ آلمان مؤتمر سالیانه تشکیل دادند و هیأت ملّی انتخاب نمودند در همان سالها امور اداری بهائیان قفقازیا و ترکستان در تحت اداره یک محفل روحانی برجسته اداره میشد که غالباً آنرا محفل مرکزی مینامیدند لذا در سالیان آخر حیات مبارک حضرت عبدالبهاء و در سال اول ولایت امر تنها هیأتی که تقریباً میتوان آنرا ملّی نامید همان محفلی بود که در امریکا وجود داشت .

کار و مشقّت وجود مبارک آن شد که این توده درهم و گوناگون احبّا را که خوشبختانه در نهایت درجه وفا داری بودند ، در ظلّ یک نظم و اداره در آورند . با آنکه یاران ایران کاملاً معتقد و از روی نهایت ایمان فهمیده بودند که امر مبارک امری است مستقلّ و برای استقلال آن جانها برایگان قربانی دادند ولی هنوز بدان رتبه از کمال واصل نشده بودند که از قیود مکان و عادات و رسوم منسوخه قدیمه خود را بالمرّه آزاد سازند . هنوز ابر تیره ای از عوائد منسوخه که در نتیجه انحطاط شریعت قبل بوجود آمده بود همه جا را پوشانده بود و طبعاً افراد با آنکه بردای ایمان جدید افتخار داشتند ولی بعبادات مضرّه قرون ماضیه نیز گرفتار بودند مثلاً نهی آکید مشروبات و حرمت قطعی استعمال

ص ۲۸۴

در آتش این بلائی عظیمه میسوخت معلوم و مفهوم نگردیده بود و اقتناع بواحد در ازدواج در برخی مواقع مجری نمیشد. در غرب مخصوصاً آمریکا با آنکه بامر جدید الهی ایمان آوردند و با این ایمان بر دیگران برتری جستند ولی هنوز در سلسله قیود کلیساها و مجامع قدیمه خود مقید ماندند، هر چند بعضی از این مجامع اهداف عالیه داشتند ولی مقصود این است که با آن عده قلیل همم و مساعی یاران و قوای مالی ایشان بجای آنکه در یک هدف که خدمت امرالله باشد متمرکز گردد صرف نمیگردید و بلکه قوایشان در راههای دیگر بهدر میرفت و این خود لطمه ای بود بر استقلال شریعت الله. از همه بدتر آنکه نه در شرق و نه در غرب هنوز احباً کاملاً نمیدانستند که تا چه درجه بایستی از امور سیاسی دور و برکنار باشند و چون زمام امور در کف قدرت حضرت ولی امرالله در آمد، هیکل مبارک از این وضع مبهم ناجور بسیار رنجور شدند و از دو طریق به قلع ریشه های فساد پرداختند اول آن بود که طریقی عام اتخاذ فرمایند که شامل اسلوب قویّه اداره امور زندگانی افراد مطابق با تعالیم اساسیه باشد و آنرا بجمیع مراکز جهان یکسان ابلاغ فرمایند و ثانی آنکه متدرجاً افراد احباً و مجامع یاران را در ظلّ ظلیل تربیت خود در آورده کلّ را بمقاصد و اهداف اصلیه شریعه الله آشنا و بحقایق مودعه در تعالیم متوجه فرمایند.

اعظم موهبت الهی که از وجود مبارک حضرت ولی امرالله در همه احیان ساطع و لامع میشد نظم و ترتیب خاصی بود که حق سبحانه و تعالی برای ترقی و تقدّم امر در دوره تکوین در این وجود نازنین بحدّ اعظم و اکمل بودیعت نهاده بود، و آثار باهره این کمال روز بروز در یکسان نمودن طرق اداری امر با کمال سرعت در محافل ملیّه و محلیّه و جمیع یاران ظاهر و باهر گردید. لذا آنچه در آمریکا وجود داشت باسم حقیقی آن نامیده شد و یاران را بطرز بدیع که نصوص الهیه است مأمور به تشکیل آن فرمودند بمحض آنکه الواح وصایا زیارت شد جمعی از یاران آن سرزمین برای تشرف باعتاب مقدّسه

ص ۲۸۵

و زیارت ولی امر نازنین خود عازم کوی جانان گشتند. میسیس گرین ترویکی از این زائرین بود که در عریضه خود حضور مبارک مورّخه ۴ می ۱۹۲۳ معروض میدارد:

"مؤتمروحانی ما دارای روحی بی مثل بود جمعاً قائلند که از زیارت توقیع منبع دوره ای جدید در امرالله آغاز گردیده نمایندگان هفت مرکز از کانادا و آمریکا حضور یافتند... کوشیدم تا نقشه ای را که در ایام تشرف مرحمت فرمودید برای عموم

توضیح و تشریح نمایم... نتیجه این مؤتمر انتخاب محفل روحانی ملی و هیأت مدیره گردید... نه نفر زن و مردی که عضویت این محفل انتخاب شده اند بندگان آستان تواند و از مرکز عهد و پیمان حضرت یزدان طلب تأیید و توفیق بی پایان مینمایند و امیدوارند که بخدمتی در سبیل محبت مولای خود مفتخر و پیشقدم و در تعالی امر الهی متباهی گردند..

میسس تر و برخی دیگر که در ایام تشرف درس اداره امور در محضر ولیّ امر ربّ غفور آموخته بودند عضویت این محفل انتخاب شدند.

در ۴ آوریل سال ۱۹۲۲ بهمین محفل ملی جدید التاسیس هیکل مبارک تلگراف فرمودند: "اکیداً توصیه مینمایم که انتخاب جمیع محافل محلیه در روز ۲۱ آوریل صورت گیرد."

این توحید اسماء مؤسّسات امریه و توحید مکان و زمان انتخابات ناگهان تمام جهان بهائی را فرا گرفت حرکتی در جهان آغاز گردید که هیکل مبارک همه را پشتیبانی میفرمودند و هر جا ممکن بود محافل روحانیّه تشکیل و آنان را تمرین میدادند که طبق اصول الواح وصایا مشغول کار و عمل گردند ولی با همه اینها هیجان و دقت کامل که در این امر خطیر متمرکز میگردد سالها کوشیدند تا این دقایق امریه مفهوم عموم گردد زیرا گاهی اتفاق میافتاد که یاران فراموش میکردند که روز اول رضوان موعده انتخاب محفل آنان است هر چند احباً در این مسائل ابتدا کمی مشوش بودند ولی طولی نکشید که انوار هدایت مولای عالمیان را در طریق مشی خود تابنده یافتند لذا با شوق و ذوق وافری به پیروی آن مرکز نور و عنایت پرداختند

ص ۲۸۶

وقتی بمطالعه آثار مبارک میپردازید بینهایت مجذوب اقدامات آن حضرت میگردد زیرا آنچه در آخرین سال حیات مبارک پیروی میفرمودند همان بود که اولین سال ولایت امر آغاز فرموده بودند. کاملاً نمودار است که جمیع جوارح و اعضاء هیکل کامل امر در حال جنینی در سال اول بوجود آمد و در طیّ سنین مختلفه متدرجاً و با نهایت صبر و حکمت یکی بعد دیگری بکسوت ظهور و بروز آراسته شدند. و وقتی کاملاً در دستورهای مبارک دقت کنید دریافت خواهید نمود که اصل دستور و اساس آن در سال اول و آخرین سال همه یکسان و دارای یک کیفیت و یک حقیقت است و با مرور زمان بشاخ و برگ و اثمار گوناگون آراسته و مزین شده است. مثلاً در پیام خود بمحفل ملی امریکا در سال ۱۹۲۳ میفرمایند: "محفل شما در این ساعت مهیب تاریخ امر الهی در عتبه سامیه دوره جدیدی واقف است و وظائفی که بر عهده شماست که بانجام هر یک مفتخر گردید، مملوّ از امکاناتی است عظیم و چشم ناس متوجه شما است و منتظرند که طلوع فجر آن یومی را مشاهده نمایند که به تحقق جمیع وعود الهیه روشن و منیر خواهد شد."

هر گاه خوب مطالعه نمائید ملاحظه خواهید کرد که حوادث سی و چهار سال در این

کلمات مندمج است .

یکی از اصول اجتماعی جمال قدم تربیت افراد بهائی است و این نیز مورد توجه خاص هیکل اطهر قرار گرفت . احبای الهی عادت کرده بودند که بایستی تبلیغ نمایند و امر الهی را در بین هموعان منتشر سازند ، و یک زندگانی اجتماعی بهائی برای خود تشکیل دهند که در آن ضیافتها منعقد شود ، و ایام اعیاد و سوگواریها را برپا سازند ، هنوز عادت نکرده بودند که دست بدست یکدیگر داده اقدام بعملی عظیم نمایند و مانند اصابع یک دست و ارکان یک بدن در هیأتی مشغول بکار و خدمت شوند . همین افراد نیز در اجرای منویات خاطر مقدسش کوشا تر میگشتند . در همان سنین اولیه هیکل مبارک پاریس این نامه تاریخی خود را مرقوم فرمودند : " بینهایت سبب سرور

ص ۲۸۷

حقیقی و رضایت قلبی این عبد خواهد شد اگر چنانچه محفلی روحانی در کمال اتقان و طبق اصول امر تشکیل و با نهایت قوت بکار و خدمت آغاز نمایند و این محفل را جامعه عظیمه بهائیان آن کشور برسمیت بشناسند اگر تا بحال موفق به تأسیس چنین محفلی نشده اید خوب است که هر چه زودتر اقدام نمائید زیرا با تأسیس چنین محفلی مرکز قوی مستحکمی برای امر الهی بوجود میآید و چون این آرزو برآورده شد یکی از خلأ های تأسیسات جهانی از بین میرود . در نقاط حساس جهان چنین مرکزی وجود دارد لذا حیف است که آن شهر از این نعمت محروم ماند . زیرا در مستقبل قریب همین محفل هسته مرکزی این نهضت جهانگیر خواهد شد و یقین دارم که مطمح نظر و محل اجتماع بسیاری از نفوس خواهد گردید . "

وقتی آن وجود مکرم با چنان محبت عظیمی و صراحت لهجه و حکمت بدیعی با محافل و افراد طرف مکالمه و مکاتبه میشدند جای هیچگونه تعجبی نیست که یاران نیز با نهایت وفا داری حول وجود مقدسش گرد آیند و آرزوهای خاطر منیرش را عملی سازند و هر وقت که خواهش قلب مبارکش را اجابت میکردند فوراً بدریافت جواب تهنیت آمیزی مشرف میشدند یکسال صبر فرمودند تا در جواب محفل پاریس این کلمات عنایت آمیز ابلاغ شد : " شما را به تأسیس محفل روحانی تبریک میگویم . "

از برخی مکاتبات معلوم است که در ایام مبارک حضرت عبدالبها مجامع امریه دارای لجناتی بوده اند مثلاً در امریکا لجنه های ذیل را داشته اند : لجنه ملی تبلیغ - نشر نفعات - تربیت اطفال - کتابخانه - نجم باختر - الفت بین نژادها - محفظه آثار ، ولی هنوز ارتباط داخلی امر را کاملاً مستحکم نداشتند از اولین وهله هیکل مبارک چنان دستگاه کار و خدمت را مرتب و منظم نمودند که خودشان از جریان جمیع امور کاملاً واقف و آگاه گردند و بدانند که در مجامع امریه در سراسر جهان چه

حوادثی روی میدهد نتایج خدمات یاران چه و اجابت بهائیان در برابر دستور عملهای اداری مبارک آن حضرت چگونه بوده است . لذا لازم بود که با محافل ملیّه و محلّیه رابطه دائمه تأسیس شود . در آنوقت که

ص ۲۸۸

اینگونه محافل موجودیتی نداشتند لذا تصمیم گرفتند با همه در شرق و غرب بمکاتبه پردازند تا دستگاہهای امری را بکار اندازند . در دسامبر سال ۱۹۲۲ بامریکا مرقوم داشتند : " بی نهایت سبب سرور و رضایت این عبد است اگر از کلیّه محافل روحانیه بخواهید که فرداً فرد راپرت مفصل رسمی خدمات روحانی خود را بارض اقدس ارسال دارند این راپرت شامل چگونگی تأسیس محافل و شرح مجالس خصوصی و عمومی یاران و حالت کنونی امر الهی در ایالات مختلفه و نقشه های هر محفلی برای خدمات حال و مستقبل میباشد . متمنی است مراتب محبت و اشواق قلبیه این عبد را بعموم ابلاغ دارید و اطمینان دهید که با تمامی دل و جان حاضریم که جمیع یاران را در این خدمت شریف بعالم انسانی معاضدت نمایم . " و نیز بمحفل آلمان مرقوم فرمودند : " بینهایت مشتاقم که از محفل ملی آن قُطر راپرتهای جامع و مفصل پی در پی دریافت دارم که هر یک شامل آخرین اخبار امری و حالت کنونی امر در مراکز متنوعه آن کشور باشد . " قصد و نیت مبارک جمع آوری اخبار در ارض مقصود نبود بلکه علاوه بر آگاهی تمام بر اوضاع جهان میل هیکل مبارک آن بود که با ابلاغ بشارات تقدّم و ترقی امر در بلاد راقیه و آزاد جهان سبب سرور و تسلی خاطر عزیزان ایران و کلیّه احبای شرق گردند که کلّ در زیر قیود تعصب گرفتار بودند . در سال ۱۹۲۲ به نیویورک مرقوم فرمودند : همانطور که در اولین نامه خود به محفل ملی پیشنهاد داده ام با نهایت شوق منتظر وصول اخبار جامع و کامل و مفصل مراکز امریه از احوالات امر در جمیع صفحات هستم - اینگونه بشارات باحبای ستمدیده شرق که در نهایت سختی و اضطراب ساعات عمر را میگذرانند ابلاغ خواهد شد و یقین دارم که چون بدانند امر الهی در نهایت آرامی و تدریج در سرزمین شما به سیر مدارج ترقی و کمال مشهور است بینهایت تسلی خاطر و تشفی صدر خواهند یافت با کمال شوق منتظر اخبار خوش شما هستم . " این طریقه کار از دو جهت

ص ۲۸۹

مورد استفاده و عمل بود و در همین باره بشورای روحانی انگلستان در ماه دسامبر ۱۹۲۲ مرقوم داشتند : " در این ایام بمکاتبه مرتّب با مراکز امریه در بلاد شرقیه آغاز گردیده و از جمیع مراکز درخواست شده است که مرتّباً راپرتهای مفصل

ترقی امر و بشارات الهیّه خود را توسط محافل مرکزی بیلااد غرب ارسال دارند . " و به بهائیان لایپزیک مرقوم داشتند : " با نهایت شوق در انتظار وصول رقائم شما هستم . " و باحبّای ژاپن مرقوم داشتند : " امید است عزیزان ژاپن از این ببعده مرتّب و مفصّل با این عبد مکاتبه نمایند و هر مکتوبی شامل بشارات امریّه و اقدامات احبّاً و نقشه های تبلیغی یاران و خدمات مستقبل آنان باشد . " و بهمین ترتیب باحبّای جزائر پاسیفیک مرقوم فرمودند . فی الحقیقه بجمیع مراکز بهمین لحن مکاتیب ارسال گردید و ملاحظه میشود که بیشتر اقدامات مبارک در تمام عمر صرف تذکّر یاران بوظائف و مسؤولیتهائی که برعهده داشتند گردید و تلگرافهای پی در پی ارسال میشد که فراموش ننمایند . در سال ۱۹۲۳ بامریکا تلگراف فرمودند : " منتظر راپرتهای جامع و پی در پی محفل میباشم . " و در سال ۱۹۲۳ به آنان فرمودند " در ظرف دو ماه گذشته هیچ مکتوبی از آن محفل واصل نگشته است . " و در سال ۱۹۲۵ به هندوستان تلگراف فرمودند : " با کمال شوق منتظر راپرتهای جامع و پی در پی محفل میباشم . " چنین تذکراتی اغلب از این ارض بهمه ممالک و بلدان ارسال میشد .

آنانکه در ظلّ خیمه وحدت حضرت بهاءالله مجتمع بودند قلباً و روحاً ایمان داشتند و متذکّر بودند که قوه ای ربّانی آنان را چون اعضاء یک هیکل بهم مربوط داشته است ولی احساس تنها کفاف حوائج امریّه را نمیداد . وقت آن رسیده بود که این دریای عواطف بجوش و خروش آید و نتایج و اثرات بدیعه منیعه از هر سمت ظاهر و باهر شود . علاوه بر ایجاد هم آهنگی بیسابقه ای در طرز انتخابات و اداره محافل و آغاز مکاتبات کثیره بین المللی بین وجود مبارک و جمیع یاران

ص ۲۹۰

و مراکز مختلفه در اقطار جهان حضرت شوقی افندی در نظر آوردند که برخی مجلات و کتب امری که در ایام حضرت عبدالبهاء طبع میشد حال وقت آن رسیده که مجدّد بزیور طبع و نشر آراسته گردد نجم باختر قدیمی ترین مجله امری در امریکا بود در آلمان شمس حقیقت در برما فجر صادق در هند اخبار امری و خورشید خاور بدرخشش آمد و همه مرتّباً بطبع میرسید جمیع را با نهایت همّت و حرارت پشتیبانی فرمودند . باحبّای سوریه سفارش فرمودند که مجلات نجم باختر و اخبار امری هند و خورشید خاور را آبونه شوند و شعار جمیع مطبوعات و مجلات امریّه را صریحاً ببرما مرقوم داشتند :

" وجهه نظر بایستی جهانی گردد و نشریّه شما روز بروز در حال ترقّی و تعالی ، و دارای اقدامات عملی شود و هر اقتراحى که مینمایند مجدّانه همّت کنند و در نهایت وفا داری سنّت قدیمه امریّه را دائماً پیروی نمایند در طریقه خدمت و ابراز نظر بالمّرّه جنبه بیطرفی گیرند دارای اسلوبی فصیح و نافذ گردند بدین طریق میتوانند

بسوی تقدیر عالی خود مستمراً و بلا وقفه و سکون در حرکت و تقدّم باشند . "

در سال ۱۹۲۲ خطاب بمؤسسه امری هند مرقوم داشتند : " اخیراً از جمیع احبّای ایران ترکستان و قفقازیا و مصر و ترکیه و امریکا و انگلستان و آلمان و سوریه و فلسطین تقاضا شد که راپرتهای جامع اقدامات خود را مرتباً برای اخبار امری هند ارسال دارند و نیز مقالات دقیق و رسائل روحانیّه نگاشته بفرستند امید است بدین طریق دامنه خدمتتان وسیع تر و بر ارزش واقعی مجله شما افزوده گردد و یکی از مجلات مهمّه امریه جامعه بهائی در سراسر دنیا شود ... با نهایت شوق قدم بقدم همراه ترقی این مؤسسه امری میباشم و البته از ارسال کمکهای خود بدین مقصد شریف هرگز خود داری نخواهم کرد ... " مکاتیبی بهمین نحو بآلمان و امریکا و مجلات آنان مرقوم داشتند و کراً محافل ملیّه را تأکید فرمودند که با ارسال اخبار و مقالات و بشارات امریه سبب ازدیاد قوّت و شهرت و ارتفاع شأن و مقام اینگونه مجلات گردند علاوه بر این امر فرمودند متحد المالی

ص ۲۹۱

از محفل روحانی حیفا بفارسی نوشته شود که هر ۱۹ روز یکمرتبه بمرکز شرقیه ارسال گردد و ورقه ای هم بانگلیزی نشر دهند و حتی بمحفل سوئیس در سال ۱۹۲۳ وعده فرمودند که محفل روحانی حیفا اخبار امری ارض اقدس را مرتباً خواهند فرستاد و ارسال این متحد المالی تا سال ۱۹۳۸ ادامه داشت . از آن ببعد بواسطه اعزام یاران از ارض اقدس بدیار دیگر و انحلال محفل حیفا این متحد المالی موقوف شد چنین اخباری مخصوصاً از ارض اقدس دائماً مورد توجه احبّا بود و هر جا که واصل میشد جمیع را حرکت شوقیه بخشیده و اهتزاز بدیع بوجود می آورد و علاوه بر این عناصر مختلفه را بیدار و هشیار میکرد بنحویکه هر یک احساس مینمودند که عضوی از اعضای یک هیکل و برای انجام یک مقصد و هدف در جهد و کوششند .

کمی با خود فکر کرده و از خویش پرسیم که این نظم بدیعی که شب و روز برای استقرار آن هیکل اطهر تمام هستی خود را فدا کردند چه بوده است فرمودند که یاران الهی بایستی بکوشند تا دستگاه این نظم روز بروز شالوده اش محکمتر و مجاریش پاکتر گردد .

اگر چنین شد روح نافذ امر الهی را در خود بجریان آورده بجمیع جهان قوّت و روحانیت میبخشد و کلّ را در ظلّ خود محفوظ و مصون میدارد . این نظم اداری در جمیع ادیان الهیه بیسابقه و نظیر بوده و حال نیز فرید و وحید است زیرا بقدرت خلاقه کلمه الله بوجود آمده و از سرچشمه الهامات الهیه سیراب گشته است . نظم اداری عربیه نظم بدیع ربّانی و پیشرو مدنیّت الهی و خود مقدمه تاسیس جامعه جهانی است که همه ملل و نحل جهان را در بر خواهد داشت . اگر چه طریقه انتخاب عمومی و

سری و آزاد است و جمیع هیأت‌های امریه از این طریق بوجود می‌آیند ولی فرق عظیم این نظم با انظمه دیگر آنست که منتخبین مجالس در انظمه دیگر دائماً خود را مسئول منتخبین میدانند ولی در این دستگاه الهی کلّ در برابر کلمه الله ساجد و در برابر عرش خداوند و مظهر ظهورش مطیع و منقاد میباشند. در انظمه دیگر تصمیمات انجمن‌ها

ص ۲۹۲

منوط و مربوط به تحسین و قبول عامه است، در صورتیکه در این نظم الهی آنانکه انتخاب میگردند با آنکه بندگان الهی در تمام کره ارضند، ولی بهیچوجه مسئولیتی در برابر مردم ندارند. مسئولیت آنها متوجه بمقامی عالتر از محفل خود آنهاست چنانچه محافل محلّیه بمحفل ملّی و محافل ملّیه در برابر مبین منصوص و بیت العدل اعظم الهی مسئول میباشند و بس. در انتخابات این محافل طرق فاسده عتیقه را راهی نیست. نامزد برای انتخابات نمی نمایند، اقدامات انتخاباتی و اسفار انتخابی برای برانگیختن مردم و عامه نفوس بالمره ممنوع است. افراد در نهایت آزادی هر کس را که بفکر و ایمان خود قابل اداره امور امری میدانند و یقین دارند برای حفظ حقوق مسلمه آنان و شئون امریه قادرند انتخاب مینمایند. هیأت‌های منتخبه را مانند مجاری و قنوات میاه میتوان گرفت که بیکدیگر ارتباط دارند و زارعین برای آبیاری باغ و بستان و کشته خود از آن مجاری آب میگیرند و این فرات رحمت الهی از این مجاری صافیه بجمیع جهان فرو میریزد. ریزش این آب گوارا باراده افراد نیست بلکه از وجود ولی امرالله یا عصبه عالیّه تقنینیه یعنی بیت العدل اعظم افاضه میگردد، و سرچشمه این فیوضات هدایت و ارشاد و عنایات حضرت ربّ اعلیٰ و جمال اقدس ابهی است. حضرت ولی امرالله فرموده‌اند: " جمیع مؤسّسات سیاسیه‌ای که بفکر و تدبیرات بشری بوجود آید در تحت عوامل قاسیه استبداد و حکومت جابرّه افراد معدود و بعلت فریب عامه ناس بالمآل فاسد و ویران گردد. " و در سال ۱۹۳۴ هنگامیکه چرخهای محافل ملّیه و محلّیه تدریجاً بکار مشغول و این نظم الهی اثر و نفوذش عالمگیر گردید، هیکل مبارک فرمودند: " قدرتهای مودعه در این نظم الهی آنچنان است که دیگر جامعه جهانی که از هر سوی نا امید گشته و از هر جهت لطمه دیده آنرا نمیتواند نا دیده انگارد. و قدرت این مؤسّسات الهیه هر مانع عظیمی را

ص ۲۹۳

در مسیر خود خرد و مضمحل نموده و شور و انجذاب متمسکین باهداب کبریا را قوت داده و علوفداکاری خدمتگزاران این دستگاه الهی و امید و سرور و آرامش باطن هر یک را حدّت می بخشد استحکام مبانی ایمان و انضباط روحانی افراد را محفوظ میدارد



و وحدتی که از هر جهت در مدافعین امر نازنین نمودار است و جریان مهیب تطهیر عامّه ناس از لوث تعصبات و هم آهنگ و یک رنگ کردن این عناصر و الوان متخالفه متضاده کلّ شاهدند بر قوّت النّافذه فی کلّ الأشياء و قُدْرته المُهیمنه علیّ من فی الأنشاء".

شاهد این نصرتها را فقط بهدایت و ارشاد کامل هیکل اطهر حضرت غصن ممتاز در آغوش گرفتیم این وجود مقدّس هرگز در عالم تخیل سیر ننمود و هرگز بمثابه نفوسی نبودند که جناح مصنوعی را با موم بر هیکل خود ببندند و بهوا پرواز کنند حضرتشان اقدامی نفرمودند مگر آنکه یقین داشتند باعلیّ ذرّوه مقصود خواهند رسید. در جمیع اوقات اوّل وسائل کار و اسباب عمل و لوازم حرکت را کاملاً دقیقاً از روی ضبط و مقیاس کامل تهیّه میفرمودند و بعد امر بحرکت و تقدّم میدادند. چنانچه در سالهای اوّل هم آهنگی مؤسّسات امریّه را بوجود آوردند و هر جا که قوّه جامعه زیاد بود شالوده ریزی محافل محلیّه را با کمال صبر آغاز فرمودند و بعد اعمدّه محافل ملیّه را مرتفع داشتند و در سال ۱۹۳۰ نه جامعه نسبتاً قوی در قفقازیا، مصر، انگلستان، آلمان، هند، برما، عراق، ایران، ترکستان، امریکا و کانادا بوجود آوردند. در ایران و ترکستان و قفقازیا با نداشتن مؤتمر ملیّ فقط یک محفل مرکزی بداره امور اقدام میکرد ولی در سایر بلاد محفل ملیّه بخدمت احبّاً مفتخر بودند. در بکار انداختن چرخهای نظم اداری در نقاط مختلفه شرق و غرب نفوسی مبعوث شدند که افکار و اهداف هیکل مبارک را خوب درک میکردند و به آنچه میل و اراده آن حضرت

ص ۲۹۴

بود بسرعت جواب میدادند و هر چه پیشنهاد میکردند فوراً آنرا طبق مقتضیات محلیّ خود بکار می بستند. پس از این اقدام بعنوان مبین آیات الهی بنای تربیت افراد را گذاردند از آنجائیکه چهار چوبه عنصری و روح متعالی هیکل نظم بدیع را نمیتوانیم از هم جدا کنیم خوب است که برای قوّت فکر و جنان بمشاهده انوار هدایت و ارشاد حضرت غصن ممتاز پردازیم تا در عبودیت آستانش مستعدتر و قویتر گردیم. یکی از امتیازات غصن ممتاز این بود که دائماً آفاق افکار احبّاً را وسعت می بخشیدند زیرا علم ایشان بکنه اوامر الهی باعلیّ ذرّوه علّیین متواصل بود در مدّت سی و شش سال خدمت، ایشان اجازه نفرمودند ناحیه ای از نواحی امر کوچک و حقیر بماند بلکه روز بروز از هر سمتی بر بزرگی و وسعت آن افزودند دائماً مجال میدادند که احبّای الهی در امر حضرت رحمن نفسی براحث کشند تا برای مستقبل عظیم خوابهای خوش شیرین ببینند. کور عظیم الهی با ظهور حضرت بهاءالله آغاز گردید و ادامه آنرا پانصد هزار سال فرمودند زیرا ایشان ذرّوه اعلاّی شش هزار سال نبوّات انبیاء الهی از آدم تا خاتم بود. با همه اینها هیکل مبارک فرمودند که ظهور حضرت

بهاء الله نیز یکی از حلقات سلسله عظیم انوار هدایت الهی است. حضرت ولی امرالله این حقیقت ساده را برای لجنة مخصوص فلسطین که از طرف جامعه ملل مأمور شدند کاملاً واضحاً بیان فرمودند: " اصل مسلمی که حضرت بهاء الله بعالمیان اعطاء فرمودند اینست که حقایق دینی مطلق نیست بل نسبی است، ظهورات الهیه سوانح عظیمه ای بشمار میروند که برای ترقی نوع انسان مداوم و مستمر است، جمیع ادیان از منبع فیض لایتناهی الهی بهره مندند، اصول اساسیه آنان یکسان است، مقاصد اولیه و اهداف اصلیه شان یکی است، تعالیم آنان وجوه مختلفی یک حقیقت است و اعمال هر رسولی مکمل اعمال انبیاء و رسل قبل است، اگر فرقی مشهود میگردد فقط در فروعات احکام است.

ص ۲۹۵

پیام آنها برای احیاء روحانی عالم انسانی است که ظهور هر یک مرحله ایست از مراحل ترقی و تکامل وجود. هدف حضرت بهاء الله هرگز تخریب ادیان ماضیه نبوده بل احیا و تکمیل آنان است بیان حقایق اصلیه جمیع ادیان را فرموده و با کلمات و اشاراتی واضح و صریح حوائج ضروریه این عصر را بیان داشته اند. هرگز حضرت بهاء الله نمیفرمایند که شریعت ایشان خاتم جمیع شرایع است بلکه عالم وجود را مستعد و آماده میسازند که چون در رأس موعد پرده برداشته شد و حقایقی بیشتر و عظیمتر از منبع فضل لایزالی اعطاء گردید کل ادعان نمایند. این از لوازم ضروریه ترقی و تعالی نوع انسان در مسیر ابدی تطوّر و نشو و نماست... " و در همین رساله نظم اداری نیز با اشاراتی بلیغ و عباراتی روشن توضیح و ارتباط این نظم را با حقیقت شریعت ابهی بیان میفرمایند: " نظم اداری حضرت بهاء الله که مقدر است کافل سعادت جامعه جهانی انسانی گردد بالمره با انظمه دیگر که پس از صعود مظاهر مقدسه سابقه بوجود آمد تفاوت عظیم دارد فرق در اینست که این نظم از سرچشمه الهام الهی فیض و برکت یافته و برای صیانت و اعتلای این شریعت غرّاً و ترقی آن بوجود آمده و نیز باید بخاطر آوریم که این نظم خارق العاده، خارق حجابهایی است که تعصبات بوجود آورده و ملل را از یکدیگر جدا ساخته است، این نظم بالمره از سیاست متمایز و برکنار است و قطعاً مخالف هر نوع عقیده و فکرتی است که بخواهند نژادی یا طبقه ای و یا ملّتی را برتر و بالاتر از نژادها و طبقات و ملل دیگر سازند. این شریعت سمحاء مقدّس از وجود طبقه ای با اسم رؤسای دین و کشیش و منزه از تقلید و رسوم است اینگونه امور ابداً در آن راه نمی یابد و قوت مالی این دستگاه عظیم از تبرّعاتی است که فقط متمسکین بذیل اطهر الهی در هر وقت و زمان و بطیب خاطر و میل و اراده خویش تقدیم مینمایند. "

مقصد غائی و سر منزل نهائی این سیر و حرکت ارتقائی را بقلم مبارک خود برای احبای

غرب چنین تشریح فرمودند: "بالآخره حکومت جهانی که حاکم بر جمیع ممالک کره ارض است بوجود میآید و اعظم آمال شرق و غرب را بیکدیگر امتزاج می بخشد و عالم را از نکبت جنگ میرهاند و قوای مسلّحه را خادم عدل میسازد. حیات روحانی چنین عالمی با اعتراف بوجود حیّ قدیر و تمسّک بتعالیم یک مَظْهَرِ ظُهور الهی قائم و استوار میگردد. عالم انسانی با قوای دافعه ای که پیوسته او را بوحدت میکشاند دائماً بسوی این ذروهٔ علیا در حرکت و تقدّم است. " این بسی واضح و مسلّم است که عالم وجود بامراض گوناگون دچار گشته اینست که قلم مبارک بدین لحن ناطق میگردد: "حقّ جلّ و علاّ یک قرن بنوع انسان مهلت عنایت کرد که شاید بمعرفت مَظْهَرِ ظُهور الهی موفق و نائل گردند و بدیانت مقدّسه اش متمسّک شوند، نامش را بلند و نظم بدیعیش را مرتفع سازند، شارع مقدّس در صد جلد از آیات والواح مبارکه بطریقی بیسابقه رسالت خود را کاملاً ابلاغ فرمود، حال خوب است از خود بپرسیم عالم وجود در مقابل چنین مَظْهَرِ مقدّسی که آنچنان خود را برای او فدا فرمود چه عکس العملی بروز داد؟ اسفا که چون شریعتی غرّاً از قلم جمال ابهی باهل عالم عنایت شد کمال بی اعتنائی از طرف علمای جهان ابراز گردید و آن وجود مقدّس با ضغینه و بغضای روز افزون علماء دین مقابل گردید. اهل ایران به تمسخر و استهزاء پرداخته و رؤسا و سلاطین که طرف خطاب قلم اعلی قرار گرفتند بنهایت حقارت بدان نگرستند و عداوت و بدخواهی نفوس در جمیع بلاد برانگیخته شد. این بود که نحوهٔ استقبال مردم از کلیه طبقات در برابر چنین رسالتی جهانی و الهی بسیار نامطلوب گردید. عالم انسانی که در دریای خودکامی فرورفته و نسبت بخالق خود بی اعتنا و بی خبر شده و اندارات و نصائح و مواعظ مَظْهَرِ ظُهور را بالمرّه فراموش نموده، چنین انسانی بایستی ثمر اعمال خود را بچشد، و اگر صراط مستقیم وصول باهداف عالیّه خود را قبول نمینماید و از طیّ آن راه راست سربچی میکند، راهی دور و مُظلم و مملوّ از تلخی و دِمار و آغشته بقطرات خون

مظلومین در برابر او کشیده میشود که مقدّمه ورود بشر به نار سقر و عذاب بی حدّ و مرّ میگردد و چنان در گودالی از جهل و عِما فرورفتند که حتّی دستی بسوی شاهد مقصود دراز نکردند تا بدامن او برسد، و خود را از گرداب مُهلک مصائب بی‌شمار نجات دهند. هیهات که راهی دیگر بیابند!! جز آنکه از سیلی مملوّ از مشقّات و سختی ها بگذرند. ملاحظه در کلمات عالیّه حضرت بهاءالله نمائید که چگونه با نفوسی که از ایمان بشریعهٔ الله سرپیچی کرده و عصیان ورزیده اند تکلم میفرمایند:

"بگو ای اهل ارض براستی بدانید که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظیمی از عقب گمان مبرید که آنچه مرتکب شدید از نظر محو شده قسم بجمال که در الواح زبرجدی از قلم جلی جمیع اعمال شما ثبت گشته "

حضرت ولیّ امرالله در ابتدای ولایت امر با نهایت وضوح طرّقی را که باید در سبیل اشاعه امر الهی پیش گیرند پیش بینی فرمودند حتّی در سال ۱۹۲۲ مستقبل این خدمات را در مکاتیب خود بیان داشتند بیکی از محافل محلیه امریکا مرقوم فرمودند: " افراد و ملل در طوفان خود خواهی و ریا فرورفته اند وظیفه و افتخار ما است که متدرّجاً و با نهایت وفاداری و خلوص نیّت توجّه آنرا جلب نمایم فقط با وسعت نظر و خلوص نیّت و شور و انجذابی که در انجام خدمات بکار میبریم بدین هدف اعلیٰ و اصل میگردیم. " آن حضرت نه فقط نبض عالم را در دست خود داشتند و درد را شناخته و درمان میفرمودند بلکه با کمال حدّت نظر و شدّت ایمان فرمودند که " پس از هشتاد سال غفلت بنظر نیاید که نوع انسان از بلای ناگهان راه فراری بیابد. " در فوریه سال ۱۹۲۳ مرقوم فرمودند: " جهان را ملاحظه مینمائیم که در مسیری افتاده که بالمره از صراط مستقیم منحرف و روز بروز از میزان الهی دور و دورتر میگردد. " غالباً در توابع مبارکه و حتّی بزائرین این بیان قلم اعلیٰ را گوشزد فرمودند و با همان چشمهای تیزبین خود بعمق مجامع انسانی نظر انداخته خطری الیم و سرطانی بس عظیم مشاهده فرمودند که روز بروز جوارح و ارکان هیکل عالم انسانی را خرد و متلاشی مینماید، و آن عذاب مهلک هجوم مادّیات است که در هر مذهبی سبب اضمحلال و دمار گردیده ولی این مادّیات در هیچ عصری بدین قوّت و شدّت نرسیده بود.

ص ۲۹۸

چون بسیاری معنای حقیقی مادّیت را نمیدانند از قاموس وبستر(\*) تعریف آن را نقل مینمائیم " تمایل شدیدی است که اهمّیت غیر لازمی بمنافع مادّی دهند و هستی خود را در پیشگاه آن و حوائجش فدا کنند. " و تعریف دیگر آنست که وجود انسانی را به تعبیر جسمانی و مادّی تعریف نمایند او را فقط مرکز عوامل مادّی بدانند و از بواعث روحانی و مبادی اخلاقی انسانی ابداً بحثی ننمایند.

حضرت ولیّ امرالله کاملاً بنفوذ این روح مادّی آگاه بودند و تأثیرات آنرا در مجامع انسانی بدقت ملاحظه فرمودند و امراض منتجّه از آنرا نیز بحدّت بصر مشاهده و در مکاتیب عدیده خود سی و شش سال یاران را بر حذر داشته و انداز فرمودند. در سال ۱۹۲۳ میفرمایند: " تشویش و اضطراب و مادّیت شدیدی که عالم انسانی در آن مستهلک گشته است... و بلاهت و شدّت مادّیت و تصنّع و تظاهر در مجامع امروز: " و در سال ۱۹۲۷ به محفل ملی امریکا مرقوم داشتند: " در قلب جامعه انسانی آثار شوم

هبوط در عصیان و عدم شرم و حیا در اجرای هر عملی واضحاً نمودار است و این علائم بنفسها ممدّ انقلابات و عکس‌العملهائی میگردد که آثار بروز و ظهور هر یک از دیگری نمودار تر است. " در سال ۱۹۳۳ در توقیع عمومی خود بامریکا میفرمایند: " جنونها و خشمها حيله ها و تظاهرها و مداهنه ها کلّ پنجه در سراسر مجامع عالم انسانی امروز انداخته اند. " در سال ۱۹۳۴ در توقیع عمومی بغرب میفرمایند: " آن اجل معلّقی که یاد آوری مدهشی است از سقوط امپراطوری روم غربی چنان روز بروز مُرعب تر میگردد که گوئی عفريت این بلای آدهم دهان باز نموده و در اندک مدّتی جمیع عالم وجود و مدنیّت آنرا در کام خود فرو خواهد برد. " و در همان توقیع میفرمایند " این بی بند و باری و فساد و بی ایمانی که اعضاء و جوارح هیکل انسانی را ریز ریز میکند مدنیّت متزعزع

Webster (\*)

ص ۲۹۹

محکوم بغنا را بورطه نیستی نزدیکتر میسازد. " در سال ۱۹۳۶ در توقیع عمومی فرمودند: " بهر سوی که نظر اندازیم محال است که از فساد اخلاق عمومی دچار دهشت نگردیم و این سیر قهقرائی در جمیع جوانب حیات انسانی چه فردی و چه اجتماعی علناً واضح و نمایان است. " و در سال ۱۹۳۹ احبّاً را انداز فرمودند: " آنچه در این ایام ما را بمبارزه میخواند عالمی است مملوّ از مخاطرات و لبریز از فساد .... سردی و جمودت مرگ که از بیماری بیدینی بر هیکل عالم انسانی با کمال بیرحمی عارض گشته ارکان وجود را منجمد و بی روح نموده است ... چراغ دین خاموش شده و عالم وجود در تاریکی بیمانندی فرورفته تبعیضات ملّی بر همه جا چون وحش عمیا مسلط گشته و تضییقات دینی و نژادی در نهایت قساوت و بیرحمی است نظریات و عقاید غلط با جمله های مُرعب خود ستایش خدای یکتا را از ریشه بر آورده است کابوس مادّیت جمیع طبقات را از حمله و فشار خود بلرزه انداخته انحطاط اخلاقی و تنزل شأن دین چون هیولائی سهمگین متدرّجاً با دندانهای تند و تیز خود ارکان هستی را ریز ریز مینماید و رفته رفته اعمده و ارکان حیات و هستی را بالمرّه بسوی سقوط و دمار نیستی میکشاند. " در سال ۱۹۴۱ امراض اجتماعی جاریه در جوامع انسانی را با بیاناتی روشن تر از بلور و ارشاداتی مملوّ از نور بیان فرمودند: " شیوع بی بند و باری و استعمال مشروبات الکلی - قمار و اقسام گناه و علاقه بی پایه ای که بکسب لذات و غنا و ثروت و تجملات زمینی رائج گشته و سستی در مراعات قوانین اخلاقی که روز بروز با قوّتی شدیدتر از قبل مخصوصاً در ازدواجها ظاهر میگردد بنحویکه حتی ممانعت از آن محال می نماید. تضعیف مقام والدین و تخفیف اختیارات پدر و مادر در منزل و بر

اولاد فساد خانمانسوز طبع کتب و آنچه ادبیات مینامند ، اشاعه نظریاتی که منکر تنزیه و تقدیسند ، و هر یک مخرب اساس ایمان و ارکان اخلاق میباشند کلّ مظاهر

ص ۳۰۰

تدنّی عالم انسانی در شرق و غرب است . این روح پستی در جمیع طبقات رسوخ و نفوذ یافته و با ریختن زهر خود بهر فردی از افراد جوامع چه زن و چه مرد کلّ را علیل و فاسد و بیمار ساخته است . این دنائت و پستی پیرو جوان را در خود میگیرد و کار را بجائی میرساند که عالم انسانی که تا بحال بیدار نگشته و رسالت و اصالت انبیاء را درک نکرده و دست توبه به آستان الهی برنداشته سچلّ کردار خود را باعملی اذلّ از قبل می آلاید و نامه حیات خویش را که سیاه بود سیه تر از همه وقت میسازد . " در سال ۱۹۴۹ مجدّد سیاط قهر الهی را بر پیکر مجامع انسانی فرود آورده فرمودند : "جهانی است که بواسطه نهضت های سیاسی بلرزه در آمده و ارکان اقتصادیش از هم پاشیده شده و حیات اجتماعیش واژگون گردیده و جهان اخلاق بظلمت صرف رسیده چنین عالمی بموت روحانی مبتلا گشته است . "

با ذکر اینگونه عبارات و اندازات اراده مولای خون آن بود که احبّای الهی را از خطرهای عظیمی که از هر جهت آنان را احاطه نموده است محفوظ و مصون بدارند که سیل مفساد آنان را بهلاکت نرساند و هر چه باواخرا ایام حیات مبارک نزدیکتر میشدیم لحن مقدّس شدیدتر میگردد و با صراحتی بیش از حدّ درباره این مواضع با یاران بحث نموده و گاهی تلویحاً و بیشتر تصریحاً میفرمودند: " هر چند قاره اروپا مهد مدنیت غربی است که بعدم معرفت وجود خالق یکتا و فساد اخلاق دچار شده و متأسفانه بدان افتخار مینماید ولی ناشرین این مدنیت محکوم بفنا اهالی امریکا میباشند . و اگر بدقت مطالعه در احوال آن کشور بنمائید می بینید که در وقت حاضر چگونه مظاهر این احوال پر ملال در جمیع اطراف و انحاء آن خطّه نمودار است ، مادّیت لجام گسیخته ، چنان مردمان آنجا را فر گرفته و بخود مشغول نموده که بجمیع عالم نیز سرایت نموده است . "

ص ۳۰۱

و در سال ۱۹۵۶ در نامه ای خطاب بامریکا هیکل مبارک اولّ جمیع را یادآوری بمناسب روحانیه و افتخارات رحمانیه ای که شامل آن کشور شده میفرمایند و بعد یک یک را متذکّر میشوند که چه فتوحات روحانیه ای نصیب یاران آن دیار گردید ولی بعد با نهایت صراحت گوشزد میفرمایند که در آن موقع در پرتگاه عجیبی در تاریخ حیات خود واقع گشته اند و این نقیصه موجود در جمیع یاران انعکاس کامل حالات و کیفیات آن

سرزمین است که بقول مبارک: " صدفی است که در آن جواهر وجود بودیعه گذارده شده است. " و در همین نامه فرمودند که آن کشور از بحرانی روحانی، اخلاقی اجتماعی و سیاسی میگذرد و این بحران در نهایت سختی خواهد بود آنچنان سخت و دشوار که اگر کسی با نظری سطحی در آن بنگرد محال است خطرات عظیمه ای که در کمون آن موج میزند دقیقاً تخمین بنماید.

"میزان فساد اخلاق بنحوی تدنی یافته که شدت جُنحه و جنایات روز افزون شاهد بر آنست فساد سیاسی آنچنان است که دامنه اش روز بروز وسیعتر میگردد و این فساد در جمیع انحاء کشور حتی در اعلیٰ طبقات رسوخ مییابد روابط مقدسه ازدواج از هم گسسته، اختیارات والدین را در منازل خود از بین برده بطوریکه آنان را تحقیر می نمایند، و این امور از مدهش ترین مظاهر فساد است که دامنگیر این جامعه عظیمه گردیده و بنحوی آشکار است که دیگر محال است مبهم و مستور بماند و هر شخص بصیری آنرا مشاهده میکند. بموازات این فساد جریان دیگری در کار است که در جمیع جوانب حیات رسوخ یافته و آن شری است که در این ملت و فی الواقع هر ملت سرمایه داری وجود دارد و آن تأکید شدید مستمری است که در رفاه و آسایش مادی نفوس بکار میرود و بالمره از آنچه که تعلق بعالم روح دارد غافلند و حال آنکه تنها شالوده ای که بر آن با نهایت اطمینان و اعتماد میتوان شالوده ای رزین و اعمده متین برای سعادت عالم انسانی برپا داشت همین جنبه روحانی حیات انسانی است. این مادیت سرطانی است که در اروپا بوجود آمده و حال در قاره امریکای شمالی بحد اعلای نفوذ

ص ۳۰۲

و رسوخ خود رسیده و از آنجاست که پنجه های قوی خود را بملل آسیائی نیز کشیده و آثار شومش در سواحل قاره افریقا مشهود است. اکنون همین سرطان بغارت قلب خود پرداخته که حضرت بهاء الله با نهایت قوت و صراحت آنرا محکوم فرمودند و اینرا شعله خانمانسوز دانستند و مقدمه فتنه کبری شمردند و موجب بالای عقیم گرفتند که چون صاعقه فرود آید و شهرها را در شراره های خود بسوزاند و رعب و وحشت و ناامنی در قلوب ساکنین کره ارض بوجود آرد.

و نیز همه ما را متذکر داشتند که حضرت عبدالبهاء در اسفار پر خیر و برکت خود در قاره وسیع امریکا و اروپا در محافل و مجالس و بر منابر ندای مملو از تأثر خود را دائماً بلند نموده و اهل عالم را بملکوت الهی دعوت فرمودند و بر ضد این سرطان مادیت انداز نمودند و از لجام گسیختگی و بی اعتنائی باصول مسلم اخلاقی و تأکید روز افزون در رفاه مادی همه را یاد آور شدند و مخصوصاً ندا بر آوردند که آفاق سیاست بالکل تاریک است چشمها را بفاصله بین دو مکتب افکار متوجه تر

ساختند هر چند اهداف آنان از یکدیگر مجزّی است ولی هر دو را رافعین لوای مقصود محکوم بفنا و نیستی میدانند زیرا هر دو ناشرین فلسفه مادّی میباشند و از اساس روحانی و ارزشهای معنوی حیات انسانی بالمرّه غافلند، و نمیدانند که فقط بر اعمده متینه قویّه روحانیّت است که میتوان بارگاه سعادت و اقبال عالم انسانی را برپا کرد. غالباً توجّه احبّاً را معطوف این دقیقه لطیفه میفرمودند که اهداف و مقاصد و موازین و تمارین عالم کنونی در بسیاری از جهات بالمرّه مخالف مبادی اصلیّه بهائیّه است و اگر عملی شبیه اصول امری در دست دارند بسی نادر و غیر معتدل است. انوار هدایت بیانات مبارک در این باره نیز بسیار است ولی نه بشدّت و حدّت و سوزندگی بیانات فوق. وجود مقدّسش قیام به تربیت ما فرمودند و اگر ما استعداد قبول تربیت داشتیم البتّه

ص ۳۰۳

خود را مهیّا میساختیم تا سعادت‌مند حقیقی گردیم زیرا مرّی و معلّمی داشتیم که ذوق و سلیقه اش بی نظیر فضاوتش کامل و تربیتش الهی بود. غالباً میفرمودند که "شریعت الهیّه شریعت سمحه سهله و شریعت اعتدال است" هرگز مقصود بیان مبارک این نبود که احبّاً مداهنه نمایند بل اصل بیان مبارک این بود که میانه روی را از دست ندهند و از تقلید متطرّفین برکنار گردند. و این همان اصلی است که جمال مبارک فرمودند از حدّ اعتدال خارج نشوند و نیز فرمودند که هر کس دامن عدالت مرا بگیرد در هیچ امری از اعتدال خارج نشود. خوب ملاحظه کنید که چگونه و در چه جهان مملوّ از اغتشاشی زیست مینمائیم، تا بحال چنین حالی در عالم وجود روی نداده که تمامی هستی بواسطه کُفران وجود خداوند بزلزله افتد و ابناء بشر از عدم قبول و توجّه به مظهر ظهور او در نهایت سرسختی خویشتن را ببلائیای عظیمه دچار سازند. حضرت شوقی افندی با چشم ما بدین جهان نگریستند. اگر چنین بود چگونه ممکن میشد که هادی اُمم و مُنجی ملل گردند. البتّه مظهر ظهور از عوالم ملکوت خود نزول اجلال فرمود و پیام الهی را به آدمیان ابلاغ نمود و مرکز میثاق بر کرسیّ تبیین آیات و احکام الهی جالس گردید تا نوبت بحضرت ولیّ امرالله رسید، آن حضرت مرد این قرن بودند، و در این زمان میزیستند ولی هرگز تعلّقی بجهان فانی نیافتند. اگر درست ملاحظه نمائید کمالات و فضائل عالم انسانی به تمامها در آن وجود مبارک مُندمج بود با حدّت فکر و هوش و ذکائی الهی بدون غلّو و تشویش و نگرانی و بدون تسویلات و تعصّبات بشری اوضاع جهان را با موازین الهی مقایسه فرموده و با لسانی بس شیوا نقاط ضعف بشری را کاملاً بیان داشتند و هرگز مداهنه نفرموده و خطایا را بعنوان اینکه عمومی است بدیده قبول نمی نگریستند. خلاصه آنست که ما ممکن است بگوئیم که چون عادتى سنّت شده و یا خطائى عمومى



ص ۳۰۴

چنین نظریه ای را ابراز کرده اند لذا باید آن نظریه درست باشد زیرا متخصصین چنین گفته اند و بهمین گفتارها صوت سیطره آمیز آنان را قبول کنیم ولی ابدأ چنین سهل انگاریهائی بساحت قدس آن حضرت راه نیافت . عالم سیاست ، اخلاق ، هنر ، موسیقی ، ادبیات ، طب و علوم اجتماعی را یک با دقت تمام ملاحظه و بسیاری از موازین آنان را با اساسهای تعالیم الهیه موازنه فرمودند و چه بسا که آنان را موافق نیافتند بلکه مخالف نصوص قاطعه الهیه دیدند . لذا آنچه در دنیای علوم و فنون و صنایع ظاهر میگردد حضرت غصن ممتاز را رویه چنان بود که اگر موافق آثار و تعالیم و اصول الهیه حضرت بهاءالله بود صواب و قابل قبول معرفی میفرمودند و هر چه مخالف با این اصول بود خطرناک میدانستند .

با این روش ممتاز انوار هدایت ربّانی در سبیل حیات بهمه اعطا فرمودند . این کتاب گنجایش آنرا ندارد که بذکر جمیع شواهد پردازیم ولی برخی را که بیشتر در حیات اجتماعی ما تأثیر دارد لازم است متذکر شویم . یکی از نظریات مملو از خطائی که امروز دنیا را فرا گرفته است و بالمره بر ضدّ تعالیم حضرت بهاءالله میباشد اینست که نفوس مسئول خطایای خود نمی باشند و آنچه عمل مینمایند منوط و مشروط بعللی است که در نتیجه حوادث زمان و سوانح عمر که خارج از حیطة و اقتدار افراد است در وجود آنان بظهور میرسد . هیکل مبارک با شنیدن چنین اصلی صبر و طاقتشان را از دست میدادند زیرا مخالف بیانات مؤکده صریحه حضرت بهاءالله است که میفرمایند : " خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بریاست مجازات و مکافات . " افراد و ملل و مجامع عالم انسانی هر یک مسئول اعمال خویش میباشند چنانچه از جمیع بازخواست خواهد شد . البته عوامل بسیاری در اخذ تصمیم افراد نفوذ دارد و شکی در این بحث نیست ، ولی جوهر تعالیم حضرت بهاءالله این است که حق سبحانه و تعالی بانسان فرصت و اعانت و قوت میدهد تا تصمیم صحیح بگیرد و چون عملی طبق

ص ۳۰۵

میزان الهی انجام یافت پاداش آن عمل متعاقب آنست و اگر در اجرای این عمل سستی و تهاون ورزند البته عقاب در عقب آن میآید . ولی در علوم روانی کنونی و عمل به آن دقت کنید ، چنین اصل مسلمی را نمی بینید بل آنچه هست درست بر خلاف آراء مظاهر مقدسه است . این اصل را در زندگانی خود صریحتر و روشن تر یافتیم چون اراده مبارک بر ازدواج قرار گرفت و نگارنده را بدین افتخار غیر مترقب نائل و مفتخر فرمودند

با خود اندیشیدم که دیگر این کمینه در باره حسن خاتمه خود غم و غصه ای نخواهم داشت زیرا در جوار حضرت غصن ممتاز مصون از هر خطری خواهم ماند. نظر اینجانب اینگونه بود که مردن و ورود بملکوت یکی از پی دیگری میآید. ولی یک روز در ضمن مذاکره حضرت شوقی افندی باین کمینه فرمودند: "تقدیر شما در دست خودتان است." از این بیان بوحشت افتاده مجدد خویشتن را در همان طریق سابق یافتم یعنی بر خود من بود که در هر اقدامی بیاندیشم تا تصمیمی بگیرم که در نتیجه اجرای آن، روح خود را از دست ندهم، تقدیر در دست خودم بود که تصمیم درست یعنی تصمیمی مطابق اصول الهیه در حیات خود بگیرم.

روابط وجود مبارک با کلیه عالم بهائی و افراد و صاحبان مناصب، مؤمنین و غیر مؤمنین روی همین اساس متین بود البتّه مدارا و صبر مبارک پایانی نداشت ولی وقتی سیئات نفوس از حدّ میگذشت و اعمالشان آنان را رسوا مینمود مجازات مرکز امر سریع و عادلانه بود، البتّه پاداش ایشان هم سریع و عظیم بود ولی همه گاه جانب فضل بر عدل هزاران بار برتر و بالاتر میشد. الواح و آیات مبارکه ای که در امر الهی داریم از آثار حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی و مرکز میثاق و حضرت غصن ممتاز بالسنه عربی فارسی و انگلیسی کلّ از بدایع فرائد ادب و روائع انشاء و بدایع السنه فصیحی و نوراست. هرگز اقلام مبارکه جز بکلمات دلنشین حرکت ننمود یاد دارم یکی از زائرین با نهایت اخلاص و تمکین و نهایت وفا داری از محضر مبارک راجع باشکال فهم

ص ۳۰۶

بیانات انگلیسی ایشان در قاطبه یاران امریک سؤال کرد و درخواست نمود که کمی سهلتر مرقوم دارند. هیکل مبارک با نهایت وقار و طمأنینه فرمودند: "آسان نوشتن رفع درد را نمیکند یاران الهی را نصیحت کنید که میزان معلومات خود را بالا برند." و بعد با آن صوت رتآن و تلفظ مملوّ از شیرینی و استحکام و برقی از چشمان مبارک اضافه کرده فرمودند: "من کاری نمیکنم فقط انگلیسی مینویسم" و مقصود مبارک این بود که آنچه دیگران مینویسند دارای این علو مقام نیست. یاد دارم که چگونه اصرار میفرمودند مجلات امریه باید با لسانی فصیح و نافذ و اسلوبی شیرین و محکم نگاشته شود و آثار قلم مبارک ایشان نمونه ای از این روش بود. تازه که بشرف زواج مبارک نائل شده بودم کاملاً میدانستم که هیکل نازنین دربارہ هنرهای نو چه میانداشند و چون در مکتب هنرهای قدیم بزرگ شده بودم با خود می اندیشیدم که اگر وقتی یکی از آثار هنری تازه، نقاشی یا مجسمه یا معماری را پسندیدم وظیفه من چه خواهد بود ولی بعد از آنکه برخی از آثار هنری جهان را با هم دیدیم دیگر ترسی نداشتم زیرا پی بردم که تا چه حدّ وجود مبارک عاشق تناسب و

جمال و بلوغ اسلوب و شرافت تعبیر و حقیقت عمیق و ارزش اصلی هنرها میباشند در این زمان که ساختمانهای مدنیّت عتیقه کلّ ویران میگردد و هر کس از سوئی نغمه نوینی آغاز مینماید و هنری تازه بازار می آورد مجذوب هیچکدام نشدم زیرا درست است که در پی امری جدید هستند ولی آنچه ظاهر شد بنظر مبارک هنر نبود و ابداً اجازه نمیدادند که هر اثری را احبّا هنر بهائی بنامند . از کلیّه تواریخ جهان آگاهی بی پایان داشتند و حسیض انحطاط را با آغاز ترقّی و تعالی اشتباه نمیفرمودند و آنچه در ظلّ ظهور الهی بایستی ظاهر گردد با اقدامات نفوس نابالغه یکی نمیگرفتند . کاملاً میدانستند که بمحض غرس شجره امرالله شاخه و برگ و شکوفه و ثمر فوراً ظاهر نمیشود . البتّه ظهور این آثار امری است محتوم ولی نیازمند ممرّ دهور و اعصار است . میدانستند که اولّ بایستی طریقه ای جهانی پیش گیرند و از صلح جهانی

ص ۳۰۷

بسوی وحدت عالم انسانی بگرایند و بعد دوری ظاهر گردد که جمیع شاخ و برگ شجره مقدّسه الهیه باثمار بدیعه منیعه و هنرهای عالیّه زیب و زیور گیرد و با ظهور کور ذهبی امر جمال قدم البتّه آنچه در کمون شجره مقدّسه است ظاهر و باهر خواهد شد . اگر کسانی را شکّی است ملاحظه در ساختمان مقام اعلی ، محفظه آثار و نقشه های مشرق الاذکار های افریقا، سیدنی و طهران نمایند اینها را هیکل مبارک خودشان انتخاب فرمودند و یقین است که هر کس به آنها نظر افکند خواهد گفت که قدیمی است و این کاملاً درست است ولی صاحبان فن و ذوق میدانند که در عین قدمت دارای جدّابیت روحانیّه است که ممرّ دهور و اعصار آنرا از بین نخواهد برد و در امتحان اذواق هنرمندان جهان قرنها مغبوط خواهد ماند و در طیّ اعصار مختلفه نفوذ حقیقی خود را از دست نخواهد داد و این ادامه دارد تا هنگامی که طرحی بدیع در ظلّ امر مبارک ظاهر گردد . موقعیکه نقشه ای برای امّ المعابد افریقا تقدیم شد و آنرا ملاحظه فرمودند از آنجائیکه بینهایت تعشّق و تعلقّ باحبّای افریقا داشتند بدفاع آنان پرداخته فرمودند : " بیچاره احبّای عزیز افریقا حالا هم که بهائی شده اند بایستی در زیر چنین معبد زشتی بجهت ستایش خداوند یکتا جمع گردند . " فوراً آن نقشه را رد کردند و نقشه دیگری دستور فرمودند که در حیفا و در زیر نظر مبارکشان تهیّه شود . حسب الامر منشی بافریقا مرقوم داشت : " هیکل مبارک میفرمایند چون این ساختمانها امّ المعابد افریقا است لذا دارای اهمّیت خاصی است و بایستی در هر حال موقّرو با جلال باشد و هرگز از اسلوب غیر معتدل معماری جدید تقلید نشود کسی نمیداند که بعد از دو یا سه نسل دیگر اسلوب معماری امروز را چگونه قبول و قضاوت خواهند کرد اگر در مستقبل زمان معلوم شد که این طرز ساختمان متناسب با شؤونات عالیّه امریه نیست

احباً نمیتوانند معبدی دیگر بسازند البتّه وجود مبارک متأسّفند که نقشه های  
ارسالی را رد میکنند ولی جای هیچگونه سؤالی نبود که حتماً چنین نقشه ای را رد

ص ۳۰۸

خواهند فرمود و نیز میفرمایند بدون ملاحظه عقاید و افکار مکتب های جدید معماری  
نه فقط اسلوبهای دارج در دنیا در غایت زشتی است بلکه از وقور و هیمنه و جمالی که  
از خصائص ممتازه معابد بهائی است نیز خالی است و بایستی بخاطر آوریم که جمیع  
مردمان جهان پیروان مکاتیب جدیده نمیباشند آنچه در نظر آنان زیباست در نظر دیگران فاقد  
ذوق سلیم است و مردمان با فراست و عالم هر یک را خالی از ذوق و سلیقه هنری میگیرند . "  
ادبیات و موسیقی را بسیار دوست داشتند ولی همین نظر فوق را درباره تغییرات جدیده  
در ادب و هنر و موسیقی ابراز میفرمودند .

اراده مبارک آن بود که امرالله را محفوظ بدارند تا شریعة الله و مؤسّسات  
امرّیه وقار و جمال خود را از دست ندهند و نام بزرگ بهائی از دستخوش تغییرات  
زمان مصون بماند . و این امر ابداع ابهی با آنهمه وعود صریحه رحمانیه با اوهام  
و هواجس عصر تحوّل ، آلوده نگردد و از رسوخ و نفوذ مدنیّت محکوم بفنای غرب  
مأمون بماند و نیز بخاطر داشته باشیم که اکثریّت مؤمنین اوّلّیه از نژاد سفید  
بودند ولی اکثریّت اهل عالم از این نژاد نیست ، خوب بخاطر دارم اوّلین بار که  
زائری از ژاپن مشرف گردید و هیکل مبارک چشمهای نافذ خود را بروی او دوخته  
فرمودند : " اکثریّت جمعیت دنیا از نژاد سفید نیست بنابراین توقع نداریم که  
اکثریّت جامعه بهائی از نژاد سفید باشند . " خوب بصورت این مرد نظر کرده و دیدم  
با این بیان خود ظهوری بدیع در وجود وی آغاز و افقی تازه در برابر چشم همه باز  
فرمودند . عموم احباً میدانند که حضرت بهاءالله کلّ را امر به تقوی، شرافت و  
راستگویی فرمودند ولی بهمان مقدار هم از یاران خود ادب و وقار و توقیر خواستند و  
اینکه چگونه این ادب را مندمج در تعالیم مقدّسه خود فرموده اند .  
حضرت ولیّ امرالله در یکی از تلگرافات اوّلّیه بامریکا متذکّر این نکته شدند : " احترام

ص ۳۰۹

شوون امرّیه مستلزم آنست که صفحه صوت مبارک را با کمال دقّت و حکمت بکار برند . "  
یکی از اعظم برکات الهیه برای نوع انسان حسّ تقدیس و تبرک است چه بسیار  
موقعی که حضرت ولیّ امرالله این حسّ را در وجود احبّا بیدار میفرمودند مثلاً  
موقعی که شمائل مبارک حضرت اعلیٰ را برای زیارت بکنفرانس امریکا عنایت و ارسال  
داشتند دستور فرمودند : " مطمئن گردید که در طول مدّت زیارت احدی عکس از شمایل

مبارک بر ندارد. زیارت چنین شمائلی را بایستی احباً یکی از افتخارات حیات بدانند نه آنکه آنرا مانند دیدن یکی دیگر از تصاویر کثیره درجه بشمارند. "

وقتی درباره سرنوشت ملل و سهمی که در دور بهائی و خدمات عالم انسانی باید انجام دهند صحبت میفرمودند بقدری مطالب عالی بود که سبب تنویر خاطر و تهییج افکار میگردید و چه بسا که بالمره با موازین ما مخالفت صرف داشت. مثلاً در حکمت اینکه چرا ایران مهد امرالله و امریکا مهد نظم بدیع خوانده شده بیاناتی فرمودند که بایستی جمعاً بدانند و یقین داشته باشند که علت العلل ظهور جمیع فضائل و کمالات همان قوه غالبه روح متعالی و مقدس امر الهی است و لا غیر. و این قوه عجبیه همان اکسیر روحانی است که مس وجود را بذهب ابریز تبدیل مینماید.

در ظهور عدل الهی بیانات مبارکه مربی افکار ما است. اگر بگویند و خود را قانع سازند که لیاقت ذاتی و موازین عالی اخلاقی و تمایلات سیاسی و موقفت های اجتماعی ملل و اقوام علل ظهور مظاهر مقدسه الهیه در جمیع آفاق است علاوه بر آنکه با حقایق تاریخی توافق ندارد مخالف تفاسیر قطعیه قلم اعلی و کلک معجز شیم مرکز میثاق است که با نهایت صراحت و تأکید در این باره فرموده اند و مقصد مبارک این بود که در بین چنین ملل و اجناس حق سبحانه و تعالی رسل خود را مبعوث میفرمایند و این فضل و عنایت نه برای آنست که آنان برتری سیاسی و قابلیت اجتماعی داشته و استعداد روحانی دارند بلکه بصرف حوائج ضروریه آن ملل و انحطاط محزنه این قبائل

ص ۳۱۰

و تدنی لاعلاج این اقوام است که پیمبران الهی از بین آنان مبعوث میگردند و این حقیقت مسلم است که احبای الهی بایستی با تمامی دل و جان و بدون شرط قبول نمایند و بفهمند و با کمال شجاعت شهادت داده ابراز دارند. بهمین علل مذکوره است که ایران مهد امرالله و امریکا مهد نظم بدیع گردید. این مسئله تحقق قانون الهی است زیرا عظمت و جلال حق که در بین نوع بشر ظاهر میگردد فقط از سرچشمه فیض الهی است و از آنجاست که جمیع قوای غالبه و قدرتهای نافذه بهریک اعطا میشود و این خود درس عبرتی است برای عالم انسان تا ملاحظه نمایند که چگونه با این قوای مودعه الهیه از ملتی متدنی و جبان و منحط در جمیع شؤون عالم انسان یک سلسله قهرمانان قوی الجنان ظاهر و نمایان میفرماید و این موقعی تحقق می یابد که همین افراد بردای ایمان بحضرت بهاءالله مشرف میگردند و از این امر خارق العاده درس عبرت گیرند و بدانند که این قوه قلب ماهیت در ادیان موجود محتوم و مسلم است همین تقلیب و استحاله در جمیع احوال و شؤون عالم با همین قوه غالبه الهیه صورت میگیرد و بهمین رویه حکمت این امر را که امریکا مهد نظم بدیع الهی گردید تشریح

فرمودند یعنی این کشور با آنکه دارای خصائص عالیّه و توفیقات متعالیه و شؤن دیگر میباشد ولی بصرف موجودیت فساد عظیمی که در جمیع جوارح و اعضاء آن ریشه دوانده است بنحویکه غلّو کورکورانه ای در سبیل مادّیت بخرج میدهند و این فتنه و غلّو در فساد از نفس خود آن سرزمین برانگیخته شده و بصرف همین علل امریکا را مهد نظم الهی مقرر فرموده اند .

با این وسائل است که حضرت بهاءالله قوای خارقه الهیّه را به نوع انسان غافل و بی اعتنا ارائه میفرمایند و از این کشوریکه مردمانش در دریاهاى مادّیت منهمکند و طعمه تعصبات مسمومه خانمانسوز از جمله تعصّب نژادی میباشد و در فساد سیاسی آشکاری فرورفته اند و موازین اخلاقی خود را از پای بست ویران نموده اند زنان و مردانی مبعوث میفرماید که در ممرّ دهور آثار انقطاع و عظمت

ص ۳۱۱

اخلاقی و تقوی و پرهیزکاری آنان جاودان و بمحبّت عالم و انضباط روحانی و تقدّس ضرب المثل میمانند و بصیرت کامله روحانیّه شان محیر العقول میگردد . و اینانند که هر یک در استقرار نظم جهانی حضرت بهاءالله سهمی عظیم انجام خواهند داد . در موقعیکه هیکل مبارک مشغول تحریر ظهور عدل الهی بودند و غالباً با این کمینه درباره مطالب مندرجه گفتگو میفرمودند و شاهد بودم که ماهها قلم مبارک در جولان بود و چون این توقیع منبع بیپایان رسید و بیانات عجیبه ای در آن زیارت نمودم هنوز به رموز کار آشنا نبودم ولی سالها گذشت تا کاملاً دقیقاً فهمیدم که قلم مبارک چگونه بکمک حقایق تعالیم الهیّه و فرائض ربانیّه و اصول مسلمّه شفا بخش الهی جمیع امراض مزمنه ما را تشخیص داده توضیح میفرمایند و بعد از تبیین و تشریح حقایق ذاتیّه را ظاهر مینمایند که روح هر فردی بزیرات آن قوّت میگیرد و در ایمان خود ثابت تر میگردد . اگر ما بهائیان فهم واقعی از تعالیم نداشته باشیم دچار خسران مبین خواهیم بود و اگر چنانچه بخواهیم هر یک از تعالیم الهی را با محیط خود سازگار نموده ارائه دهیم جز ضرر و زیان چیز دیگری عاید ما نخواهد شد ، تخریب بنیانی هرگز سبب ترقی ما نبوده و نخواهد بود . بدین جهت است که این کمینه اینگونه مطالب عالیّه را که در متون توقیع منیعّه مولای شفق و حنون مندمج است انوار هدایت به جهت یاران دانسته و بذکر هر یک تا حدّ امکان میپردازد که کاملاً بادرک مبانی اصلیّه امریّه فائز گردیم . این بیان حقایق امور که همه گاه از قلم مبارک صادر میگردد نه فقط قوای کافیّه الهیّه ظهور را در برابر چشمهای ما ظاهر و باهر میفرمود بلکه حدود و ثغور هر یک را در زمان حاضر نیز ارائه میداد . بیکی از جوانان غیر بهائی که در ۱۹۲۶ قائد جوانان عصر خود بود مرقوم داشتند " عقیده ما این است که روح الهی متدرّجاً بهدایت ملل

مأمور احیای عالم وجودند و باید با کمال استقامت تعالیم سامیه حضرت بهاءالله را بسمع جهانیان برسانند هرگز خود را دور از اهداف عالیّه نهضت‌های مترقیّه و افکار سیاسیّه انسانی نگیرند و دائماً مترصدند که فرصتی بیابند تا ندای آلهی را بسمع عموم برسانند و با نهضت‌های دیگر صلح طلبی و اشاعه حقایق و استقرار عدالت همکاری نمایند . "

هیكل مبارک هرگز جواب غیر صریح نمیدادند زیرا همه امور در زیر دیده مبارک روشن بود در نامه های خود بمقدار قوه ئی که بهائیان در وقت حاضر دارا هستند اشاره میفرمودند . در سال ۱۹۳۸ بمحفل ملّی امریکا که نماینده آزادترین و قویترین مجامع امریّه بود گوشزد فرمودند " تقدیر آنان بمثابه سرنوشت احبّای عزیز ایران نیست و نیز تأکید کردند که احبّاستعداد آنرا نیافته اند که در این زمان نهضتی جهانی برپا دارند تا از آن راه بتوانند افکار عالمیان را باین امر خطیر جلب نمایند و احساسات ایشان را برای رفع مظلومی که برادران و خواهرانشان در ایران مبتلا هستند برانگیزند و هنوز قدرت آنرا نیافته اند که در جامعه ملل بنمایندهی امر بنوعی قیام نمایند که شایسته شأن و عظمت دیانت جهانی جمال قدم باشد و اکنون نمیتوانند محلّ و موقعیتی را احراز کنند که مسؤلیت لازمه را آنطور که باید انجام دهند و سیل دافع مفاصدهی که بشالوده های مؤسّسات انسانی و ارکان معاهد اجتماعی جمیع آفاق روی آورده از جریان باز دارند . " و در سال ۱۹۴۸ مرقوم فرمودند : " مراد اینست که نه فقط بدقائق روابط ضروریّه عالم پی بریم بلکه بایستی بدانیم که حکمت‌های بالغه الهیّه حاکم بر تقدیرات دنیای ریث و نظم بدیع هر دو میباشد یکی عتیق و در شرف سقوط و نیستی و دیگری از افق عالم وجود سربرآورده و با نقشه های خود بذور احیای جهان و نجات بنی انسان را در جمیع مزارع هستی می پاشد . "

غالباً به زائرین از دو نقشه بحث و گفتگو میفرمودند : یکی نقشه آلهی و دیگری نقشه بشری

نقشه الهی نقشه کلیّه ایست که برای نجات تمام کره خاک بقدرت کامل الهی ابداع شده و بطریق خاصّ خود که مافوق ادراک بشری است در ارکان وجود نافذ و کارگراست و با قوایی که خارج از حیطه فهم و قدرت انسان است اهداف خود را یک یک بدست می آورد . و دیگری نقشه بشری است که بصورت فرمان تبلیغی بما عنایت شده . هر قدر احبّاً در حدود و ثغور نقشه های تبلیغی خود بکار و خدمت پردازند و در استقرار ملکوت الهی

همّت و کوشش ابراز دارند و عرش ربّ الجنود را خدمتگزار شوند برکات الهیّه چون غیث هاطل بر آنان فرو میریزد و هر قدر نوع بشر از این عطیّه الهیّه خود را غافل و بی اعتنا بنماید و گوش را از استماع بشارات ربّانیّه مسدود سازد و در شرارت اعمال و دنائت گفتار مُصرّ و مستمرّ ماند قطعی است که امواج قهر الهی آنان را از شش طرف احاطه نماید و ملل و نحل را بکوبد و در هم ریزد و در آسیای محن و بلا یا خرد کند تا وحدت عالم انسانی را که بشر از طریق صلح و صفا قبول نمود از فشار جور و جفا و وحشت و اضطراب بی منتهی به آشتی و دوستی و سلم و یگانگی پیوندد . همیشه برای نجات یاران این مقایسه عجیب را تکرار میفرمودند که احبّای الهی باید در نهایت اتّفاق و اتّحاد و وحدت مقصد و مرام و خدمتگزاری به نقشه های حضرت مولی الانام و با روح و ریحان بکار خود مشغول باشند و در عین حال ملاحظه نمایند که چگونه جمیع فرق سیاسی و ادیان مختلفه گرفتار قوای مخربّه بغض و کینه و تعصّب نژادی هستند . یاران باید بکوشند که خود را از آن مسیر پر خطر دور و مؤسّسات امریّه را دائماً مصون و محفوظ بدارند .

در سال ۱۹۳۸ هنگامیکه مجدداً نوع انسان به پرتگاه جنگی دیگر نزدیک میشد تلگرافی بیاران فرستادند که در نهایت قوّت و انداز و دستور مبارک راجع به بیطرفی یاران در منازعات جهان و مخاطرات مدهشه نوع انسان اظهر من الشّمس بود . وفاداری بامر حضرت بهاءالله و حفظ

ص ۳۱۴

مؤسّسات امریّه الهیّه مستلزم آنست که در این ایّام مظلّمه که قوای عنان گسیخته بشری در هم شکسته و ملل و اقوام و ادیان و طبقات را از هم متلاشی ساخته یاران با وفای جمال قدم و بالاخصّ بانیان اصلیّه نظم بدیّش در قاره امریک مصمّم گردند که با وجود حدّت و شدّت افکار عمومی شخصاً و جمعاً، عملاً و قولاً، رسماً و من غیر رسم از نشر افکار و طرفداری، قولاً و فعلاً بالمرّه اجتناب نمایند . زیرا امواج سهمگین بحرانیهای سیاسی بالمآل عالم انسانی را در خود فرو میبرد و یاران باید بینهایت هشیار و بیدار باشند که مبادا بر اثر مساهله و مداهنه در امور ارکان مؤسّسات امریّه را در هم ریزند و مجاری نزول برکات الهی را مسدود سازند و در همه اوقات بدانند که نظم جدید التّاسیس الهی خارق العاده و فوق جمیع انظمه ملیّه است . وطن پرستی بهائیان هرگز معنایش آن نیست که با تعصّبات ملت و احزاب سیاسی مملکت همکاری نمایند . عواطف عالیّه وطن پرستی خود را بدو طریق نشان دهند : اول بخدمت کشور قیام نمایند و در اعتلای موازین معنوی آن بکوشند و ثانی آنکه در ظلّ هر حکومتی که زیست مینمایند خود را باطاعت حکومت مأمور و مکلف بدانند . در سال ۱۹۳۲ فرمودند : " مجامع مختلفه که در ظلّ حکومت متنوعه زیست مینمایند و



حکومات و مللی که در موازین سیاست و طرق کار با یکدیگر تباین دارند قطعاً یاران را بر آن میدارد که هرگز اقدام بعملی ننمایند که موجب ایجاد سوء ظن و باعث عداوت حکومتی گردند. زیرا در غیر این صورت برادران خود را در مضایق جدید میاندازند اگر یاران بی حکمتی نموده و به اینگونه اعمال پردازند دیگر بچه طریق میتوان جامعه عظیمه جهان را که حدود و ثغورش از حدودات سیاسی و اجتماعی گذشته است محفوظ و مصون داشت و یا چگونه میشود که نژادها و ملل متنوعه که در ظل سرپرده آن محشور شده اند و برای ترقی و تقدّم خود بهمراهی حکومت مختلفه نیازمندند

ص ۳۱۵

بر مرکب خدمت استوار داشت اگر غیر از این باشد دیگر وحدت جامعه عظیمه بهائی چگونه محفوظ ماند و رشد و نمو بدرها ی افشانده شده و تعالی تدریجی روز افزون مؤسّسات امریه را چگونه مصون بداریم . "

در وقت دیگر مرقوم فرمودند : " یاران الهی در هر کشوری که زیست مینمایند این نکته را علناً اعلان کنند که هر قدر مؤسّسات امریه قوی باشد و هر قدر احباً برای اجرای قواعد و اصول حضرت بهاء الله مشتاق گردند در جمیع احوال کلیه آمال و اعمال خود را در حدود و قیود قانون حکومتی اجرا خواهند داشت و هرگز بر آن نیستند که در مسیر خدمات و تکمیل مؤسّسات بهائی در هیچ موقعیت و حالی قدمی برخلاف قوانین موضوعه کشور خود بردارند . محال است که مؤسّسات امریه خود را در عمل ما فوق ادارات و قوانین حکومتی خود بدانند . "

و در سال ۱۹۳۰ یکی از ممالک شرقیه فرمودند : " اگر حکومت مخالفی ندارد تشکیل محفل لازم است . " هیکل مبارک فرمودند که بهائیان تعلق باحزاب سیاسیه ندارند زیرا حزب اللّهند و در اجرای سیاست الهی بذل مساعی مینمایند . "

هر چند برخی اوقات سیاست دول ، مخرب ارکان مؤسّسات امریه بود ولی حضرت ولی امرالله در همه احوال یاران را مأمور بر اطاعت میفرمودند چنانچه در تملک مشرق الاذکار عشق آباد با همه حزن و المی که در قلب مبارک ایجاد گردید بیاران آن کشور فرمودند حکومت مطابق قوانین و در حدود اختیارات خودشان عمل کرده اند لذا یاران اطاعت کنند و در عین حال بجمیع وسائل متشبّث گردند که این امر واقع نشود . ولی وقتی کار از کار گذشت مجدّد امر فرمودند اطاعت حکومت نمایند ، و امیدوار باشند که روزی خواهد رسید که این پرده های ظلمانی از وجه منیر امر برداشته شود و زمامداران امور در آن کشور و جمیع کشورهای عالم به سموّ تعالیم

ص ۳۱۶

الهی پی برند و اهداف عالیّه آنرا بشناسند و بقوّت و استقامت و صداقت احبّاً شهادت دهند و بعواطف عالیّه انسانیّه پیروان اسم اعظم که اکنون هیأتی کوچک ولی بسیار قوی میباشند آگاهی یابند . "

هرگز نباید تصوّر کرد که چون امر الهی روز بروز قویتر و وسیعتر گردید حضرت ولی امرالله نظریه خود را تبدیل فرمودند . در سال ۱۹۵۰ که احبّای عزیز امر اعظم ، سهم خود را در اجرای اهداف جهاد کبیر اکبر روحانی انجام میدادند و عدّه ممالک در جهان دوبرابر شده بود بکافّه احبّای عالم دستور فرمودند : " یاران الهی چه در موطن خود چه در میادین خدمت و هجرت ، و در زیر هر حکم و حکومتی که زیست مینمایند و هر قدر که قوانین سخت و طاقت فرسا باشد بار دگر اصول مسلمّه امر اعظم را کاملاً بخاطر آورند و متذکّر شوند که مراعات این اصل عظیم امرالله را در جمیع جهان مصون میدارد ... خود را با افزودن مراتب فداکاری ارتقا بخشند و در رفع تعابیر سوء که در باره امر الهی شیوع یافته بنهایت هشپاری بکوشند سوء ظن را بالمرّه از ریشه براندازند و سوء تفاهم را زائل سازند . انتقادات را خاموش کنند و این حاصل نمیشود مگر باطاعت و وفاداری بحکومات متبوعه بکوشند و با نهایت تقدیس و خلوص نیّت اعتماد کامل و لّاه امور را بدست آورده آنرا نگاهداری و تقویت نمایند و با کمال تأکید و قوّت خصائص روحانیّه امر و اهداف جهانی و حقایق اساسیّه آنرا صریحاً بیان دارند و عدم تعلق باحزاب سیاسیّه و تمایلات سیاسیّه را واضحاً ثابت و مدلل و معلوم سازند . "

در این اصل اساسی امر الهی یعنی عدم مداخله در امور سیاسی و اجتناب از احزاب و تمایلات سیاسی سه عامل بزرگ موجود است : اول نفس اطاعت دوّم مراعات حکمت است و سوّم تشبّث بقوانین کشوری برای تحقّق اهداف الهی . با آنکه اصل حکمت در شریعت الله

ص ۳۱۷

از ابتدا آنقدر تأکید شده باز ملاحظه میشود که کاملاً مراعات نمیگردد حضرت شوقی افندی در این باره بیانات شتی دارند :

" مجامع مختلفه امریّه در ظلّ حکومت متنوّعه زیست مینمایند و این حکومت و ملل در موازین و طرز و ترتیب کار خویش با یکدیگر تباین دارند ولی یاران الهی در هر سرزمینی که زیست مینمایند هرگز اقدام بعملی ننمایند که موجب سوء ظن و ابراز عداوت در نفس حکومت شود . زیرا در غیر اینصورت برادران خود را در هر کشوری بمخاطره میاندازند . " و در جمیع رسائل خود با افراد و مجامع بهائی اصل مسلم حکمت را گوشزد و تأکید میفرمودند در عالمی که مجلّات و نشریات دائماً امواجی مملوّ از اتهامات پخش مینمایند و طرق سیاسی یکدیگر را محکوم و متهم میدارند ، بهائیان راهی جز مراعات

اصل حکمت ندارند. اگر بدانید که هیکل مبارک با چه بیانات و سروری سرگذشت یکی از مهاجرین را بیان میفرمودند که در قلب عالم اسلامی وارد شد و محفل روحانی تشکیل داد و جان خود را از دو جهت در معرض خطری بی پایان گذارد یکی اینکه بهائی بود و دیگر آنکه قبل از بهائی شدن کلیمی بوده است و مدت ده سال تمام تفوه بکلمه‌ای نمود و برای اولین بار که شخص مستعدی را برای ابلاغ کلمه‌الله یافت با خوف و هراسی زیاد او را به پشت دکان خود طلبید تا جمله‌ای درباره امر بدیع القا نماید. اگر یاران حال این مهاجر عزیز را بدانند آنوقت میفهمند حکمت چیست و چگونه ممکن است عدم مراعات حکمت عزیزان رحمن را در بلدان دیگر بمخاطرات شدید گرفتار سازند. و با آنکه تبلیغ از اعظم تعالیم حضرت بهاءالله است هیکل مبارک آنرا در برخی از بلدان و در بین بعضی از ملل و ادیان بالمره ممنوع فرمودند زیرا در صورت ایمان آوردن اینگونه افراد و اقوام یاران و مهاجرین در نقاط دیگر بخطر دچار میشوند و دستگاه‌های خدمات امریه از کار باز میماند. اینست جوهر حکمت که غفلت

ص ۳۱۸

از آن دائماً سبب خسران نمایان برای یاران حضرت رحمن گردیده است. ولی البتّه در ممالک مستعده هیکل مبارک دائماً امر میفرمودند که یاران بکوشند تا رسمیت امر را بدست آورند و بوسائل قانونی متشبّث گردند تا مصالح امریه محفوظ گردد و از طریق مجلات و رادیو افکار عمومی را جلب نمایند که مقام و رتبه و مصالح و منافع امر دائماً محفوظ بماند. ولی احبای الهی این نکته را صریحاً بایستی بدانند که حراست بین المللی امر وظیفه افراد نیست مگر آنکه دستور و هدایت از مرکز جهانی برسد، زیرا یگانه مرجعی که در این مباحث دقیقه صاحب رأی نافذ و دستور کافی و شافی است همان مرکز جهانی است که بعقل دارا بودن سوابق و اطلاعات، بجمیع زوایای حیات جامعه بهائی آگاه و مطلع اند. مقالید امور را در دست دارند و دستور کامل میدهند. مسئله دیگر که از آثار مبارک بایستی استمداد نموده معنی آن را کاملاً بفهمیم اصل وحدت است توجه عالم انسانی بدین اصل که علامت شاخصه امر الهی و محور جمیع اقدامات احبای رحمانی است درست مفهوم مردمان جهان نشده و آنرا نوعی از یکرنگی سطحی دانسته اند درباره این هدف حیاتی امر الهی و قانون جهانی شریعت حضرت بهاءالله هرگز نباید سوء تفاهمی ایجاد شود مقصد اصلی از وحدت عالم انسانی توحید ارکان عالم وجود و اصول و مبانی حیات بنی آدم است یعنی اجزا و عناصر متنوعه هیکل عالم انسانی را با ادامه خصائص ذاتی خود بیکدیگر ملئصق و متحد میسازد و فی الحقیقه در آثار قلم مبارک جامعه عظیم امر را متشکل از این عناصر گوناگون دانستند و توجه یاران را باین نکته معطوف داشتند که هر چه ممکن

است از اقوام و نژادهای گوناگون در ظلّ سرپرده حضرت ربّ بیچون مجتمع گردند تا آنکه این الوان متنوعه و اجناس مختلفه بقوه نافذه جامعه کلمه الله با یکدیگر امتزاج و امتشاج یابند و در ظلّ تشکیلات امریه و قوای موهوبه از آن نشو و نما جویند و سهم مخصوص خود را در غنای حقیقی زندگانی اجتماعی بهائی

ص ۳۱۹

عالم داراگردند چنین افق وسیعی فی الحقیقه جاذب قلوب و مهیج نفوس در خدمات عالیه امریه است هرگز شریعت بهائی از تنوع افراد عالم انسانی غافل نبوده و بهیچوجه کوشش در ازاله آن ندارد زیرا این تنوع نژادها و اقالیم و تواریخ و زبانها و سنن و افکار و عادات است که ملل عالم را از هم متمایز و در ظلّ امر متحد میدارد. در این عصر که افراد بشر و همچنین فرق و احزاب شب و روز میکوشند تا کلماتی رسا بگوش مردمان بگویند و قصد آن دارند که جمیع افراد را وادار به قبول مقاصد خود سازند و بزور افکار سیاسی طرز زندگی خانه داری و وسائل بهداشت ، فلسفه اخلاق و قوانین اجتماعی خود را بر دیگران تحمیل کنند بینهایت برای یاران الهی جالب دقت است که بدستور و رفتار حضرت ولیّ امرالله توجه خاصی داشته باشند . عالم غرب امروز در شهوت یک رنگ ساختن میسوزد بهر سرعتی که ممکن است میخواهند همه یکسان باشند هر چند این نهضت بدون شک منافی در بردارد و مزایای مادی بجمیع طبقات میرساند ولی بذرهای بسیاری از افکار مضره نیز که مخالف مبانی حضرت بهاءالله است در مزارع قلوب پاشیده میشود که بمرور زمان علفهای هرز روئیده و گلهای صلح ایمان را از جلوه و جمال باز میدارد . علاوه بر آنکه مدنیّت مادی غرب بکمال قوت بیدینی را رواج میدهد و حرص تملک و آرز جمع آوری پول را تحریک و تشجیع مینماید امواجی از نومیدیها ناراحتیها و حسّ حقارت و پستی در اقوام عقب افتاده نیز بوجود می آورد که بینهایت ضرر و زیان روحی در بردارد . در این هنگامه اندکی بخود آمده تفکر نمائیم و دریابیم که انوار هدایت مولای مهربان ما را بچه مقصدی عالی میخواند و این نهضت ها مردم را بکجا میکشاند . خود خواهی ، خود پسندی و از خود راضی بودن جهان خاک را گرفته و اثرات سیئه اش همه را از پای در آورده . ولی در اقدامات مولای مهربان تأمل نمائید که چرا این وجود عزیز آنقدر زحمت بخود میدادند و

ص ۳۲۰

صورت اسامی طوائف و قبائل و نژادها را تهیه میفرمودند که برای چشم روشنی یاران بفرستند علتّ چه بود ؟ مقصد مبارک چه بود ؟ بلی آنان را چون جواهر درخشان و گوهرهای شبچراغ جمع آوری میفرمودند و ردای امر حضرت بهاءالله را بدان زیب و

زیر می بخشیدند ، تا چشمها قوهٔ جامعهٔ نافذهٔ امر را مشاهده کنند . چرا در چنان محلّ مقدّسی چون مقرّ اطهر بهجی شمائل اولین بهائی از طایفه آقرام (۱) را نصب فرمودند ؟ و نیز عکس اولین کسی که نژاد اینکا (۲) در امریکای مرکزی و جنوبی بامر مبارک اقبال نمود در همان قصر مبارک بدست عزیزشان آویخته شد البتّه این عکس ها جزء اشیاء عتیقه و هنرهای ثمینه جهان نبود ، ولی یوسف های جمالی بودند که مجدداً راه منزل پدر را یافته و در زیر سایه مقدّسش جمع گردیدند .

چقدر خوب بخاطر دارم وقتی که هیکل مبارک در بین زائرین کسی را ملاقات فرمودند که از بازماندگان سلاطین جزائر هاوایی در پاسیفیک بود . آنقدر چهره مبارک مملوّ از سرور و شادمانی گردید که میتوانستید انوار بهجت الهی را در آن طلعت بیمثال ملاحظه نمائید . و این مردی را که بعّلت رنگ و نژاد خون در عمر جز تحقیر ثمری ندیده بود چنان در دریای عواطف خویش غوطه ور فرمودند که کاملاً واضح و عیان گردید که آن اشعه بهجت و سرور تمام وجود او را جان بخشیده و باهتزاز آورد . گمان نکنید که این اظهار عواطف از روی سیاست از آن وجود اطهر اقدس ظاهر میگردد . ابداً چنین نبود این عنایات خاصّه انعکاس جواهر تعالیم الهیه است که در ظلّ آن هر قسمتی از هیکل عالم انسانی را خزانه هائی از مواهب ثمینه الهیه دانیم که برای اتقان نظم بدیع حضرت بهاءالله و اکمال آن از لوازم ضروریه اصلیه محسوب و در جای

---

(۱) کوتاه قدان افریقائی

(۲) طوائفی که مشهور به هندیان امریکائی میباشند و صاحب امپراطوری عظیمی بوده اند

ص ۳۲۱

خود منصوب میگردد . نه فقط احبّاً را به پیروی از این مبادی سامیه دلالت میفرمودند بلکه خود دائماً در این سبیل مشی مینمودند .

چون فردی از افراد بردای ایمان مزین شد موانع طبقاتی و رنگ بالمرّه بایستی زائل گردد و هرگز احبّای الهی اجازه ندهند ولو آنکه در تحت فشار عظیم حوادث و عقائد عمومی باشند که حتّی گرد این عوائق و تعصّبات در تحت هیچ بهانه ای بردامن پاک آنان بنشینند و بعد اصلی را گوشزد میفرمایند که بالمرّه با اصول کلیّ جهان سیاست مخالف است و این حقیقت را بایستی با دقّتی زیادتر مطالعه کرد . میفرمایند " اگر اثری از آثار تعصّب نژادی و غیره ظاهر گردد هرگز بروز و ظهور آنرا علیه اقلّیت ها بکار نبرید بل آنرا برله این یاران بکار اندازید . "

احبّای الهی چه از بلاد شرق باشند و چه از سرمایه داران متعلّق به انظمهٔ قدیمه هرگز نباید با اقلّیتهای حوزه اقتدار خود به بی اعتنائی معامله نمایند و منافع

آنان را زیر پا گذارند و یا آنان را بالمره از میان ببرند . جمعیت هائی که در ظلّ سراپرده اسم اعظم تشکیل میگردد بایستی اینرا اولین وظیفه خود بدانند و بلکه آنرا فریضه قطعی خویش شمارند که جمیع اقلیت ها را نشو و نما بخشند ، تشویق و تحریص نمایند ، و کلیه آنان را از هر نژاد و طبقه و ملیت و دینی که آمده اند در داخل خود محفوظ و مصون بدارند . این اصل آنقدر جهانی و مهم است که در مواقع تساوی آراء برای عضویت در هیأت مدیره یاران بصرافت طبع حق ارجحیت را بنفوسی میدهند که از اقلیتهای دینی ، نژادی و ملی هستند . بکار بردن این اصل البته موجب دلگرمی و تشویق مظلومین و اقلیتهای میشود تا مصالح امریه هر جامعه ای تقدّم یابد و محفوظ بماند . هنگامی با بیان موجز و روشن درباره این اصل عظیم بیاناتی فرمودند که کمینه عین بیان

ص ۳۲۲

مبارک را یادداشت کردم " اقلیت یک اکثریت از اکثریت یک اقلیت مهمتر است . " مقصود اینست که کثرت عدد باعث قوت نیست تعداد افراد را نمیتوان میزان اقلیت گرفت ولی قوت عدّه و یا ضعف آن در داخل جامعه بهائی میزان است آنقدر در این قضیه تأکید شده است که فرمودند اگر روزی حکومت بهائی تشکیل شود حقوق اقلیت های مذهبی در نهایت قوت محفوظ خواهد ماند .

امر بهائی نه فقط حافظ مجامع عالم انسانی است بلکه حقوق مسلمة اقلیت ها را نیز محفوظ میدارد و حتی حقوق ملل و کلیه افراد جامعه را همه گاه محترم می شمارد و حضرت ولی امرالله میفرمایند " وحدت عالم انسانی که هدف اصلی شریعت حضرت بهاءالله است موجب تشکیل کشورهای متحد جهانی است که در آن آزادی حقوق هر کشوری محفوظ است و آزادی افراد نیز در نهایت قوت و کمال مصون میماند . "

آنقدر که سیطره محافل را با کمال قوت هیکل مبارک حفظ میفرمودند از حقوق افراد نیز کمال مراعات را داشتند بطوریکه روابط محبت با سابقه ای بین ایشان و جمیع افراد یاران بوجود آمد هرگز پیامی بعالم بهائی توسط محافل ملیّه نرفت مگر آنکه مخاطب آن افراد احبّا باشند و در هر یک جمیع را تشویق بر ابتکار عمل میفرمودند و بدون مساعدت معنوی آنان هر نقشه ای را محکوم به سقوط میدانستند .

در سال ۱۹۲۷ بامریکا مرقوم داشتند : " در احیان تشرف و تقبیل آستان مبارک مبتهلاً متضرعاً ملتئمسم که انوار هدایت ربّانی طرق مشی شما را منور بدارد و آن جمع را بروح خدمتی که در یاران الهی موجود است پایدار بدارد تا بنهایت حکمت آنرا بکار اندازند . اگر این شعله شوق در سینه یاران مشتعل گردد و در ظلّ اداره قوانین حضرت بهاءالله در آید امر الهی

را سریعتر بسوی مقصد نهائی کشاند. " و نیز تذکر فرمودند که " فریضه هر فردی از افراد بهائی است که خود را امین با وفای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء دانسته بابتکار عمل پردازد جلو برود و مبانی امر را مستحکم سازد تا تقدم این فرمان الهی در چهارچوبه تشکیلات امریه تأمین گردد. " و نیز محفل را متذکر فرمودند که :

" البتّه حقّ تصمیم نهائی با محافل است ولی در حین عمل و خدمت روح تعاون و تعاضد و تفاهم و اعتماد دو طرفه را بین محفل و افراد احبّاً تقویت نمایند. حتّی ضعفای عباد را مشمول برکات الهیه معرفّی فرمودند : " چه بسا که اضعف عباد بیسواد و بی تجربه متوکلاًّ علیه بصرف الهام در مشکلترین مسائل مورد بحث محافل رأی و عقیده ای بسیار ممتاز و تاریخی ابراز میدارد. " عشق هیکل مبارک به ضعفاً حدّ و انتهای نداشت و مخلصین با وفا را بحدّ نهایت دوست داشتند افراد متعدّی و بالأخصّ جاه طلب را هرگز دوست نداشتند و چون ندای هجرت را بلند فرمودند در این حالت و کیفیت خود مبرم گشته در نقشه اول هفت ساله فرمودند : " افراد احبّاً هر قدر هم که حقیر باشند هرگز تصوّر نمایند که ممنوع از هجرت اند و هر فردی که آرزوی دخول در این میدان عظیم نمود بهیچوجه نباید موانعی در برابر آنان بوجود آرند تا بروند و طبق دلخواه امر الهی را خدمتگزار باشند از پیر و جوان و غنی و فقیر قیام نمایند. در ظهور عدل الهی فرمودند : " جمیعاً در این امر مبرم شریک گردند ولو هر قدر حقیرند و در تجربیات زندگانی محدود هر قدر وسائل آنان کم و معلوماتشان ناقص و هر قدر نگرانی حیاطشان شدید و گرفتاریهای آنان زیاد و هر قدر محیطی که در آن زیست میکنند سخت و ناسازگار باشد چه که اضعف متمسکین با هدای کبریا بی تجربه و بدون ادنی وسائل حیات و برخی اوقات حتّی اُمّی فتوحاتی در این میادین بدست آورند که در برابر آنان موقّیّت های علما و حکما و متبحّرن در سایه نیستی بحت فرورود. " و بعد تشریح

میفرمایند که اگر ماهیگیری بیسواد که حساب هفته را نمیدانست و از بسته های غذای روزانه خود میفهمید که روز هفتم رسیده است در ظلّ تعالیم حضرت مسیح در آمد و روح مقدّس او در وی دمیده شد و پطرس اعظم جانشین آن رسول مکرم گردید پس روح ابّ آسمانی حضرت بهاءالله چه هنگامه ای بر پا خواهد کرد که اضعف عباد خود را موفّق به عجائبی نماید که اعمال رُسل در برابر آن چون خاک و خس گردد. نه فقط ضعفاً را تشویق و ترغیب فرمودند بلکه دیگران را نیز با بیانی صریح و قوی انذار فرمودند " لذا بر افراد احبّای امریکا لازم است مخصوصاً بر اغنیا که در کار و زندگانی خود مستقلّند و نیز کسانی که در زندگانی مادّی دچار عقده آسایش طلبی هستند اقدام

نمایند و منابع ثروت و حیات عزیز خود را به آستان مقدس امر عظیم تقدیم کنند امریکه هرگز نفوس انسانی قادر بر شناسائی عظمت و جلال آن نخواهد شد. " و در نهایت فرمودند: " هر هنگام که فردی از افراد احباً در قبال انجام این فریضه عظمی قدمی بر میدارد و اقدامی مینماید قلب ولی امرالله از شوق بهیجان آمده ملهم بالهامات بدیعه در خدمت امر میگردد. "

در نظر مبارک این نکته نهایت درجه ارزش داشت و ممکن است که بسیاری از احباً هنوز از تصرفات کامله آن برخوردار نباشند و آن اینست که فردی از افراد که قبول دعوت حضرت بهاءالله را مینماید چگونه در این تار و پور عظیم تشکیلات امریه جای خویش را احراز میکند. قبل از هر چیز باید بدانیم که حضرت ولی امرالله امر الهی را موجودی زنده و در حال نشو و نما مشاهده میفرمودند که بسرعتی مختلف در جهات متنوعه جهان در ترقی و تقدّم است و وحدت اصلیه و تمسک به مبدء را اساس لازم میدانستند و لکن در فروع اختیار تنوع میدادند برای اینکه باز مطلب روشن شود ملاحظه در یک ساختمان اتومبیل نمائید مثلاً اتومبیل ساخت کارخانه فورد در هر نقطه دنیا که باشد همان ماشین است ولی انسان

ص ۳۲۵

اینطور نیست نفوس بشری با یکدیگر متفاوتند و در ادوار مختلفه حیات تغییر و تبدیل می یابند از استاد دانشگاه و از طفلی چند ماهه که نوه همان استاد است یک نوع توقع و انتظار نمیرود لذا در جامعه امر هم ابتدا از مجامع مترقی توقع بیشتری میرفت. لذا هیکل مبارک انتظاری که از احبای ایران داشتند از مجامع جوان جدید الاحداث نداشتند و از مجامع غربی در اروپا و امریکا توقعشان بیشتر از مجامع امری در افریقا و پاسیفیک شده. بایستی نیز بخاطر آوریم که قبل از شریعت بهائی اسلام جوانترین دیانت عالم بود و بهائیان که از دیانت اسلامی بامر بهائی وارد میگردند نزدیکترند بقواعد و احکام و قوانین و سنن صادره از قلم اعلی که برخی بر شالوده های احکام اسلامی اعطاء شده. لذا از این نفوس چنان متوقع بودند که از ابتدای ایمان عمل بتعالیم و احکام نمایند زیرا کاملاً به آداب و رسوم آشنا بودند ولی نفوسی که از سایر ادیان حتی از ملل مترقی آمده بودند البته مدتها وقت لازم داشتند تا در این سبیل تمرین و تربیت یابند.

قبل از اینکه بدانیم چه کسی بهائی است و چگونه بدین سمت نامیده و معرفی میگردد بهتر آنست که اول بدانیم که حضرت غصن ممتاز چگونه با دارة امور امری قیام و اقدام میفرمودند. پس از مذاقه در ادیان بدین نتیجه بر میخوریم که پیروان شرائع سالفه در طی مسیر تاریخ خود رفته رفته قوه سیالة نافذة الهیه را بصور و امثال مختلفه جلوه و تغییر دادند. حضرت شوقی افندی دین الهی را مانند موجودی زنده معرفی فرمودند و آنرا به بهترین



و زیباترین و شاعرانه ترین عبارات در حین ترقی طبیعی آن توصیف فرموده اند چنانچه خطاب به مؤتمربین المللی ۱۹۵۳ در شیکاگو فرمودند که ادیان الهی مراحل مختلفی شجره است که در عصر آدم در روی زمین غرس شد، و بعد اغصان و افنان و اوراق خود را بجمیع جهان منتشر نمود تا بزمان حضرت باب رسید که این شجره قدیمه الهیه باعلی ثمر وجود ظهور حضرت اعلی مزین گردید و لکن

ص ۳۲۶

این ثمر در آسیای محن و بلایا بمدت شش سال آنقدر کوبیده و فشرده شد تا دهن وجودش اخذ گردید و این زیت در قلب منیر جمال اقدس ابهی بشعله سینا روشن گردید و اولین اشراق خود را در بغداد نمود و در ادرنه باعلی سمو ارتفاع واصل گردید و اشعه ساطعه اش بر سواحل اروپا و امریکا و استرالیا گسترده شد و انوارش در تکوین امر الهی تمام جهان را گرفت و تجلیاتش مقدر است که اقلأ تا هزار سال آفاق قلوب جهانیان را روشن و منور بدارد. ملاحظه در عظمت این یوم و تازگی امر اقدس الهی در این مراحل اولیه اش بنمائید (۱).

افکار کوچک طائف حول تقیید و تحدیدند و هر امری را فوراً بچهار دیوار اندیشه های خود محدود میسازند و هر فکری را با میزان کوچک خود می سنجند و بخیال خود بدین طریق مسرور و مأمون میمانند و اگر خوب دقت نمایند این نفوس خانه جدید زیبای خود را تزئین میکنند ولی با تزئینات از کار افتاده خانه های کهنه خود که به آن معتاد بوده اند. افکار عظیمه بالعکس آفاق را میشکافد و دائماً حدود خود را وسیعتر میسازد و فرصت ترقی میدهد. اگر در عرائض احباً و جوابهای صادره از حضور مبارک دقت و مطالعه نمائید خواهید دید که چگونه موازنه عجیب را همیکل اطهر با کمال قدرت نگاه میداشتند. آنچه را که حکمت اقتضا مینمود و جزء لوازم ضروری ترقی امر در عصر حاضر بود اخذ میفرمودند و تشویق میکردند ولی هرگونه مسائل دیگری که روح سیال امر را در قالب و ظروف متبلور میساخت بالمره رد میکردند لذا بسیاری از افکار نارس محدود ملی، ایالتی، فرقه ای، نژادی را دور ریختند تا روح نباض امر بسوی استقرار نظم بدیع بلا مانع در حرکت و تقدّم باشد تا جامعه امر مستحکم و حکومت جهانی مستقر گردد. بسیار در زندگانی بهائی خود متحیرم که چرا اطبا، وکلای عدلیه، نفوس با فهم و تجار و کسان دیگر که همه در زندگی مشغول کار و فعالیتند

---

(۱) برای زیارت اصل این بیان اقدس احلی به توقیع منبع ۱۱۰ مراجعه فرمائید.

طرز عمل و اقدام خود را بررسی نمی نمایند و تغییر نمیدهند بنظر میآید که مدینه فاضله برای آنان داستانی است که فقط میتوانند فیلم آنرا روی پرده نمایش تماشا کنند . ولی طریقه کار هیکل مبارک این بود که با کمال دقت نقشه خود را آغاز میفرمودند . اول نظم اداری را مستقر داشتند بعد فرمان تبلیغی را بکار انداختند و کار خود و عالم بهائی را مانند نقاشهای عظیم دوره رنسانس که نقشهای عظیم را بوجود آوردند آغاز میفرمودند اول طرحی از تمام افکار ریختند بعد ابعاد را معین کردند سپس رنگها و نسبت ها را تهیه نمودند و بعد آن نقشه را به مربعات تقسیم و هر مربعی را بر سطح دیوار نقل نمودند سپس متدرجاً طراحی و نقش نمایان میگردید لذا اول خط مشی را معین میکردند رفته رفته سایه ها ریزه کاریها رنگها و جزئیات بی انتهی را با هزاران رنج و صدمه و کار تعقیب میفرمودند و سرانجام نقشی کامل و زیبا تهیه میشد هرگز نمیگذاشتند اول صورتی بکشند و رنگ بزنند زیرا این مخالف رسوم هنرمندان کامل است ابتدا بایستی طرح کامل تهیه شود بعد جزئیات عمل گردد . هزاران مثال هست که میشود از زندگانی هیکل مبارک بیان کرد ولی حال یکی ذکر میشود . بعد از صعود حضرت عبدالبهاء بسیاری از اشخاص میخواستند بیت العدل اعظم تأسیس گردد ولی تقریباً نیم قرن منتظر ماندند تا شالوده ها ریخته شود و اعمده مرتفع گردد تا بتوانند قبه را بر آن استوار سازند . در غرب تمام کتاب اقدس را میخواستند متدرجاً اعظم قسمتهای این کتاب بقلم مبارک ترجمه و بیاران داده شد ابتدا برخی از تعالیم و احکام را عنایت کردند و بعضی را در اواخر ایام حیات مبارک خودشان ترتیب دادند . گاهی اتفاق میافتاد که یکی از احبای پر شوق میخواست تعالیم اقتصادی امر را در ناحیه ای از نواحی دنیا مجری دارد و مدینه فاضله ای بوجود آرد و جواب جمیع اینگونه اقدامات از حضور مبارک این بود که حال وقت این امور نیست تمام قوای خود را حصر در ازدیاد عدد مقبلین

ص ۳۲۸

و تکثیر جمعیت ها و محافل نمائید . ما میل داشتیم مدارس در عواصم جهان تأسیس نمائیم مورد تصویب نمیشد زیرا هرگونه انحطاطی در اداره اینگونه مدارس سبب وهن امرالله میگردد چه که در حال حاضر جامعه بهائی از حیث سرمایه و استاد فقیر است ولی تأسیس مدارس در جنگلها با اساسی بسیار متواضع و ساده مورد قبول بود . ما در پی تأسیس دانشگاه بهائی بودیم ولی این کمینه با آنکه هرگز مقروض نبودم و ثروتمند هم نبودم کاملاً میدانستم که اقدام بچنین عملی تمام امور دیگر را در جهان بهائی بفلج مبتلا میکرد و اقدامات دیگر احباً را که کلاً نیازمند کمکهای مالی بودند بوقفه دچار مینمود لذا اینگونه پیشنهاد ها را قبول نمیکردند تا آنچه در

قوه داریم برای فتح روحانی جهان بکار بریم. هیکل مبارک با تمام قوی میکوشیدند که مؤسّسات امریه خارج از حدّ توانائی امر وسعت نگیرد البتّه هرکاری را به کمال تهوّر اقدام میفرمودند ولی با حساب دقیق قضاوت مبارک بقوت ایمانشان بود البتّه عقیده به معجزات داشتند ولی هرگز از حقّ جلّ جلاله جز اراده غالبه او نخواستند اگر در حیات حضرت عبدالبهاء نیز دقت کنید می بینید که در بین فکر و عمل و اعتماد و توکل بخدا دائماً موازنه عجیبی بوجود می آوردند.

اینک مثال دیگر: از حضور مبارک درباره " احضار ارواح " سؤال شد و حسب الامر جواب نوشته شد: " هیکل مبارک وقت را مناسب آن میدانند که در این خصوص بیان خاصی بفرمایند زیرا اقدامات وفیره ای در دست یاران است که بایستی تمام قوای خود را متمرکز در آن نمایند و آن تأسیس محافل جدیده و جمعیت های جدیده است. " در بسیاری از مسائل دیگر نیز فرمودند: " وقت آن نرسیده " مثلاً هنوز موقع آن نیست که علم یا بهاء الابهی را در اقصی نقاط عالم مرتفع سازند و جمیع عالمیان را در زیر خیمه واحد داخل کنند و اساس حکومت الهی را مستقر سازند. یعنی در پی تزئین خانه ای که هنوز بنا نشده

ص ۳۲۹

نباشید. از نخستین ایام ولایت امر که جامعه امر بندرت در ۳۵ کشور وجود داشت و جمع قلیلی تازه از انوار هدایت الهی بهره برده بودند طرحهای عظیم نقشه های وسیعه خود را با کمال روشنی و جلا کشیدند هر قدر جامعه های امری در ظلّ امر مبارک رشد و نمو میکردند خطوط طرحها آشکارتر و جزئیات نمودارتر میشد.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا پیش بینی این امر را فرموده بودند وقت و مکان اجازه آن نمیدهد که جزئیات این تطوّر و ارتقاء را بدقت در این اوراق مذکور داریم لذا هر یک از ما باید سعی کنیم که طرحهای عظیمه آن حضرت را بدقت مطالعه نمائیم و جزئیات آنرا برای خود دریابیم هر چه کار و عمل هیکل مبارک را زیارت میگردم و بیانات رشیکه شان را می شنیدم در نزد خود متیقن تر میشدم که اوست تنها بهائی در این عالم وجود هر کس دیگر که ادّعی این مقام را دارد قسمتی از این ایمان را مالک است و از زاویه مخصوصی بامر مینگرد و آنرا با رنگهای محدود بخود در هم مینماید ولی چشمهای ایشان امر را بالتّمام مشاهده میفرمودند و آنرا با تمام عظمت و جلال و موازنه تامّ ملاحظه میکرد. آن وجود مبارک نه فقط قدرت این مشاهده را داشتند بلکه توانائی آنرا هم داشتند که با نهایت قوت و وضوح جزئیات آنرا بیان فرمایند. ملاحظه در این خلاصه نمائید که با قلم معجز شیم خود از امر بهائی مرقوم فرموده اند: " احساس مینمایم هنگام آن رسیده است که مختصری درباره این امر بیان گردد.

شریعتی که بنام حضرت بهاءالله معروف است ناسخ بلا شرط جمیع ادیان سابقه و حامی حقایق اصلیّه آنان است که در متون کتب جمیع ادیان موجود میباشد و مدّعن است که ادیان سلف

ص ۳۳۰

از جانب حقّ جلّ جلاله بجهت تربیت عباد عنایت شده است و حافظ جامعیت و موقن بقدرت کتب الهیّه ازمنه سابقه نیز میباشد و هرگز در پی تحقیر مقامات مقدّسه مؤسّسین شرایع سلف نبوده و تأثیرات روحانی آنان را کوچک نمینماید اعمال هر یک را با کمال وضوح بیان میدارد و جمیع را ملتصق و متحد میسازد و هدف اصلی عمومی آنانرا که هرگز تغییر نمی پذیرد تأکید و تأیید میکند مقاصد و افکار آنان را که ظاهراً مخالف یکدیگر است بهم الفت می بخشد و خدمات جلیله آنان را که در سیر تدریجی ظهورات خود فرموده اند با نهایت تشکّر و قدردانی یادآوری مینماید و بدون شک و شبهه خود را یکی از حلقات سلسله ترقّی ظهورات و مُکَمَّل تعالیم آنان میدانند و آنچه از احکام و اوامر آورده است طبق حوائج ضروریّه عالم امروز است که خود نشانه ازدیاد استعداد عالم انسانی و ترقّی سریع جامع بشری است. این امر قدرت و استعداد آنرا دارد که فرق مختلفه را در یک هدف متحد ساخته آنانرا بظلمت خیمه وحدت عالم انسانی بکشاند و جمیع این اعمال را در چهارچوبه نظم بدیع الهی انجام میدهد و آن نظمی است که اصول و مبادی آن الهی و موجد وحدت عالم انسانی و علّت نجات بنی آدم بشمار میرود "

چون این قسمت را بدقّت مطالعه نمائید خواهید دریافت که در سوانح ادیان و ایام شریعت مقدّسه بهائی جا و مکان مخصوص خود را در این ازمنه و اوقات یافته است و قسمتی از اراده غالبه الهیّه است که مؤثّر در تاریخ عالم امکان میباشد . شریعت مقدّسه بهائی جوهر تعالیم ربّانی و موعود جمیع انبیاء الهی است. دینی است که روح وحدت بجمیع ادیان می بخشد اولین رسالتش تأسیس مدنیّت الهی است. بیاد دارم در موقع مذاکره با یکی از استادان سابق دانشگاه امریکا وقتی استاد از هدف زندگانی یک فرد بهائی سؤال کرد بایشان بسیار زیبا و موجز فرمودند که هدف نهائی زندگانی یک فرد بهائی

ص ۳۳۱

تأسیس وحدت عالم انسانی است و بعد برای او شرح دادند که حضرت بهاءالله در زمانی ظاهر شدند که رسالت ایشان بایستی متوجّه جمیع عالم گردد نه فقط افراد مسئله نجات امروز فردی نیست . امروز نجات افراد در صورتی حاصل میگردد که عالم انسانی نجات یابد یعنی دنیا بایستی تغییر و تبدیل و اصلاح کلی پذیرد و مجامع عالم انسانی نیز دارای روح وحدت گردند و چون جمیع عالم و مجامع از مهالک نجات

یافتند این نجات و رستگاری شامل حال افراد نیز خواهد شد و بدین ترتیب افراد نیز اصلاح میپذیرند و رستگاری می یابند. کراً چه شفاهی و چه کتبی وجود مبارک فرمودند که این دو عمل متوازیاً بایستی تحقق یابد یعنی اصلاح و رستگاری عالم و اصلاح افراد در خلق و خوی و رستگاری آنان در روحانیات. بشخصی غیر بهائی در ۱۹۳۶ مرقوم داشتند: "هرگز شک و شبهه ای نبوده که قلب ماهیت افراد و تخلّق بصفات و کمالات بدیعه اساس فضل ظهور الهی است که مجامع انسانی بر روی اینگونه افراد تعمیر و تصلیح و تأسیس یافته بسوی رستگاری ابدی رهسپار میگردند. چگونه ممکن است نمونه ای از جمعیت مستقبل را نشان داد مگر اینکه در مجامع بهائی بنگرند که در سرتاسر جهان تأسیس و ارتفاع یافته اند و هنوز در فشار دستگاههای مجامع عتیقه زیست مینمایند دستگاههایی که محکوم به فنا هستند قطعاً روزی آید که جمیع این بنیانهای کهنه فروریزند تا راه برای ظهور و تجلّی حقیقی و ترقّی دائمی امر بهائی هموار گردد. " حضرت ولیّ امرالله برای ارائه این اصول به تبیین آیات الهیه پرداختند تا هر عقیده و فکری بصورت خاصّ آشکار و مجسم گردد این اصول مسلّمه را نصب عین هر فرد بهائی گذاردند که حقّ سبحانه و تعالی در ممرّ دهور و اعصار انبیاء و رسل را مبعوث و کتب الهیه را توسط آنان بنوع بشر عطا فرمود و اهداف ربّانیّه را واضح و روشن داشت و نیز فرمودند که وظیفه افراد در برابر این تعالیم الهیه آنست که در هر ظهوری خود را از قیود و قالب عناوین ظهورات ماضیه بالمرّه منقطع نمایند و باحکام و

ص ۳۳۲

تعالیم ظهور جدید کاملاً متمسک شوند. چگونه ممکن است کسی که از دیانت مسیحی آمده و ظهور ابّ آسمانی را در وجود مبارک حضرت بهاءالله قبول نموده و ایمان آورده هنوز در جلسات کلیساها حاضر شود و دعا برای بازگشت مسیح موعود بنماید آیا آنچه میگوید مخالف دین و ایمان قلبی واقعی او نیست؟ او میداند که سلطان وجود ظاهر گشته و ملکوت الهی با آمدن او در عالم انسانی تأسیس یافته و روح امرالله در قالب دستگاههای اداری بهائی محفوظ میماند با ایمان بچنین مبدهی چگونه ممکن است که هنوز در کلیسا برود و برای ظهور ملکوت دعا بنماید. احبّای الهی در شرق و غرب کاملاً این نکته مهمّه را درک نکرده بودند ولی در اثر مطالعه توابع مبارکه و بکار بردن دستورهایی ایشان خطوط فاصله واضح را کاملاً مشاهده نمودند سایه مبهم مصالحه و مُداهنه و تظاهر و راحتی شخصی در برابر اشعه ساطعه تعالیم و اوامر ایشان بالمرّه از بین رفت دیگر کاری باقی نماند مگر آنکه تصمیم بگیرند که یا بعالم مملوّ از انوار درآیند و یا بهمان تاریکی خود رجعت کنند. چون چنین وضعی پیش آمد مجامع بهائی تطهیر گردید و افراد غربال شدند و اثری عجیب در جمیع عالم و

احبای الهی نمود و هر یک را بیدار کرد که کاملاً فهمیدند و ادراک نمودند که مؤمن بحضرت بهاءالله اند و افراد جامعه جهانی الهی و ساکنین ملکوت الهی در یوم جدیدند و متمسک باوامر و نواهی . برای وضوح مطلب مثالی ساده میزنم . حضرت بهاءالله سفینه ای ساختند و مرکز عهد و میثاق الهی دستگاه بخار آنرا تأسیس نمودند و حضرت ولی امرالله آنرا در دریای وجود با کمال آرامی بحرکت آوردند و رفته رفته عالم وجود بر ساکنین این سفینه با چشمی دیگر نگریستند و حتی افراد احباً با بصیرتی بدیع بخود آمده و اوضاع را آشکار مشاهده نمودند و طولی نکشید که کاملاً مفهوم عموم گردید که ما قسمتی از جامعه ای که در آن زیست میکردیم نبودیم ما خود جامعه عالم انسانی هستیم ، ما مستقبل جهان میباشیم .

ص ۳۳۳

با داشتن این انوار هدایت اصول لازمه و مصرّحه طرز قبول و تسجیل بهائیان جدید را کاملاً میفهمیم . در مدّت ۱۵ سال اولیّه دوره ولایت امر تأکید بر این بود که هر فردی اظهار ایمان مینماید بایستی کاملاً بداند که چه اقدام عظیمی را بر عهده گرفته زیرا باید علائق گذشته را بالمرّه از هم بگسلد در سال ۱۹۲۷ فرمودند : " اگر غیر از این باشد آنانکه هنوز ایمان درستی ندارند ممکن است الی الأبد در حدود و ثغور کشور ایمان در حرکت باشند و در قبول وفاداری امر مبارک بتمام دل و جان نشتابند . " در همان سالها شهرت امر روز افزون شد و مقامش اعلی از قبل و در بسیاری از بلاد غریبه رسماً آنرا از شرایع مستقلّه دانستند که دارای احکام و اصول مستقلّه مخصوص بخود است چنانچه در قطر مصر محکمه ای از محاکم رسماً بر استقلال امر شهادت داد و اعلان نمود و علناً گفت که بهائیان فرقه ای از اسلام نیستند بل مانند مسیحی و کلیمی شریعتی مستقل دارند و روز بروز همه دانستند که این شریعت استقلال ذاتی و تعالیم و احکام مخصوص بخود دارد . هیکل مبارک در حفظ شعائر امریه و حراست ارکان شریعه بسیار ساعی و مصرّ و مداوم بودند و همیشه هشیار و دائماً بیدار که مبادا خللی در روح امر وارد گردد لذا در ضمن مطالعه و عمل مشهود شد که برخی محافل دستور فوق را در قبول احبای جدید بکمال سختی اجرا میکنند و در پذیرفتن یاران تازه تصدیق سستی مینمایند و در دستگاههای اداری صلابتی ظاهر شد که روح عظیم امر را ممکن بود از جریان اولیّه باز دارد و احیای روحانی جهان را بتأخیر اندازد شاید کار را بجائی میرسانند که بهائی شدن را کاری صعب و دشوار مینمودند لذا در سال ۱۹۲۸ به آنان دستور فرمودند : " مبادا در در اجرای اوامر الهیه فروعات مسائل را اهمیّت خارق العاده دهید زیرا ممکن است رفته رفته همین عمل مانعی عظیم پیش آورد و نفوسی را که با کمال خلوص نیّت

درخواست عضویت جامعه بهائی نموده اند مایوس سازد . " و صریحاً فرمودند که  
وظیفه افراد بهائی پرستاری از نفوس جدیده است که بمحض قبول

ص ۳۳۴

و تصدیق امر مبارک بایستی در تحت لحاظ لطف و عنایت یاران پرورش یافته و روح  
ایمانی آنان تقویت گردد تا شجری مستقل و با ثمر شوند .  
البته روز بروز قوت داخلی مجامع احباً شدیدتر گردید محافل ملیّه یکی پس از  
دیگری در شرق و غرب ارتفاع یافت و این محافل با کمال قوت و هم آهنگی بخدمات  
روحانی خود در خاور و باختر مشغول شدند و روز بروز مردمان جهان دانستند که  
بهائیت شریعتی است مستقل و دارای احکام و اصول مخصوصه بخود لذا مشاهده شد که  
دستور مبارک نیز تبدیل یافت مخصوصاً در طیّ جهاد کبیر روحانی قانون قبول مصدّقین  
جدید اصلاح شد زیرا دیگر شریعه الله بقوت موعوده خود فائز شده بود و اساس های  
متین نشر نفعات الله را در اطراف و انحاء جهان گسترده بود و کار بجائی رسید که  
بالآخره با توده ناس برای هدایت آنان مصادف شدیم و در جمیع اقالیم به نشر  
کلمه الله در بین مجامع کثیره اقدام نمودیم درها را باز کنید و جماعات جهان را  
بخوان مکرمت حضرت بهاء الله بخوانید که یوم یدخلون فی دین الله افواجاً رسیده  
تا آنچه حضرت عبدالبهاء در فرمان تبلیغی خود فرمودند عملی شود " بیان مبارک از فرمان تبلیغی "  
خوب ملاحظه مینمائید که چون حضرت ولی امر الله اهداف معینه خود را در طول  
سالها بدست آوردند طرز کار و عمل را برای اهداف دیگر تغییر داده لذا بامریکا  
دستور فرمودند که اولین فریضه تازه تصدیق آنست که بمقام و منزلت حضرت باب و حضرت  
بهاء الله ایمان داشته باشد و حضرت باب را نیز مبشّر ظهور و جمال اقدس ابهی را  
مظهر ظهور و حضرت عبدالبهاء را مثل اعلاّی شریعه الله بداند و اطاعت تامّه از  
آنچه که از قلم ایشان صادر شده بنماید و نهایت نمسک و وفاداری بالواح و صایای  
حضرت عبدالبهاء داشته باشد

ص ۳۳۵

و با روح اداره امری با جمیع مجامع جهان همکاری نماید زیرا در اینصورت اوقات  
مصروف مذاکرات خشک و مناقشاتی نمیگردد که مخرب روح ترقی و تعالی امر الهی  
است و این دستور را صراحتاً عنایت فرمودند و در نهایت تأکید خواستند که مگر  
در مواقع استثنائی و ضروری، در مواقع دیگر از سختگیری و کشیدن خطوط فاصل خودداری و صرفنظر نمایند .  
سه شخصیت عظیم امر الهی سه مربّی عالم انسانی بودند و هر چند پیام هر یک مخصوص  
بخود بود ولی هدف غائی و مقصد نهائی آنان این بود که جمیع افراد عالم انسانی را

در ظلّ خیمه الهی در آورند تا از بلا یای عالم وجود شفا یابند و صلح و آرامشی جویند ارواحشان قوّت بدیع گیرد و قلوبشان بزبور ایمان جدید منور شود مدّت سی و شش سال مشاهده شد که وجود مبارک کزراً و مراراً ما را حول شمع وجود خویش جمع فرمود و تأکید نمود که: " اشرف اوامر الهیه البتّه تبلیغ و هدایت جمهور ناس است و این وظیفه مقدّسه اساسیه ضروریّه ایست که افراد احبّاً که احجار شالوده های متینّه مؤسّسات عظیمه امریه اند بایستی آنرا بر عهده خود گیرند زیرا قوّت و ازدیاد جمیع مؤسّسات امریه بر دوش آنان است این نفوس در اجرای چنین وظیفه مقدّسه ای بایستی دامن همّت بر کمر زنند و آنرا از جمیع وظائف دیگر مقدّم بدانند. " نه فقط ایشان بل قلم اعلیٰ نیز تبلیغ را از اشرف وظائف افراد دانسته دائماً احبّاً را با اجرای آن تأکید و تشویق میفرمود قوله الاعلیٰ: " طوبی از برای نفسی که الیوم بخدمت امر قیام نمود نفوسی که صاحب بیانند باید به تبلیغ مشغول شوند اینست امر مبرم الهی که در کتب و صحف از قلم اعلیٰ جاری و نازل گشته این فقره بسیار بزرگ است از حقّ جلّ جلاله بخواهید تا کلّ را از این مقام بلند محروم نفرماید اگر از اوّل امر نفوس مشتعلّه مطمئنّه به تبلیغ متمسّک میشدند هر آینه عالم از نیر اعظم منور و روشن مشاهده میگشت امید هست که اولیای حقّ طرّاً بر تبلیغ امر قیام نمایند قیامی که سبب قیام اهل عالم شود به بیانی که سبب نطق و بیان امم گردد. "

ص ۳۳۶

حضرت ولیّ امرالله فرمودند هر کسی که در این میدان قدم میگذارد بایستی از اوّل امر بدانند که مبادا اصراری در اجرای تعالیم و احکامی بنماید که از وهله اوّل روح مبتدی را که تازه بیدار شده محمود سازد، بکوشند و در نشو و نمای روح طفل روحانی خود اقدام نمایند تا او بنفسه قیام نماید یعنی خود بفهمد و مستقلاً قیام نماید و اجرای احکام و تعالیم را بتمامی دل و جان مشتاق باشد .

آنچه بقلم حضرت ولیّ امرالله درباره تبلیغ مرقوم رفته اگر جمع شود کتابی حجیم گردد و در تمام این تعالیم و اوامر هدف اصلی کاملاً واضح است و وظائف روشن گشته و طرق کار و خدمت در نهایت سهولت بیان شده است در بسیاری از مواقع درباره تازه تصدیق ها و طرز تسجیل آنان مرقوم داشته اند و ایشان را مصدّق و مبتدی و یا متمسّکین بدین جدید و حامیان بلا شرط امر اعظم و بسیاری از اسامی عالیّه دیگر نامیدند و نیز فرمودند که با تسجیل ایمان خود را آشکار ساختند و بشرف قبول امر مبارک مشرف شدند و در ظلّ امر بهاءالله وارد گشتند و امرالله را حامی و ناصرند و در صف مجاهدین واقف و قائم در این دوران که برای هر مطلبی شعاری دارند خوب است این طرز بیان مبارک را کاملاً بخاطر آوریم هرگز بخاطر ندارم که چنین



اقدام عظیمی را که اقبال بظهور حضرت بهاء‌الله باشد از مقام منیع خود پائین آورده باشند و بفرمایند اوراق تسجیلی را امضاء کردند " هرگز کلمات را بیمورد بکار نمیبردند و هرگز از اینکه کلمه ای مفهوم اصلی خود را از دست داده آنرا فراموش ننمودند دیانت بهائی آخوند و کشیش ندارد ولی احبای الهی باسفار تبلیغی قیام مینمایند و برای هدایت من علی الارض میشتابند و بشارت ظهور ملکوت را بسمع جهانیان میرسانند .

ص ۳۳۷

#### یاد داشتهای روزانه

برای اینکه خوانندگان عزیز اندکی بخصوصیات حیات هیکل مبارک واقف شوند و بمطالبتی اطلاع یابند که فقط اعضاء عائله آگاهی داشتند بر آن شدم که صفحاتی چند از یادداشتهای روزانه خود را در این مقام نقل نمایم ولی باید بدانیم که این اوراق مرتب و هر روز و کامل نوشته نشده بلکه هر وقت فرصتی بدست آمده سطوری چند مرقوم رفته و تصویری سطحی از وقایع مرتسم گشته جزئیات امور آنقدر بود که ساعات متمادی وقت لازم داشت و وقت بسیار نایاب بود. این اوراق را هم فقط در اوائل موفق به یاد داشت شدم در سنوات اخیر نه وقت بود نه فرصت و نه توانائی اگر ذکر اشخاص میشود ابداً نیت معین شخصی منظور نیست بلکه چون در آن حوادث دخالت داشته اند و در زندگی حضرت شوقی افندی وارد بوده اند ذکر شان بقلم آمده و نیز باید بدانیم هنگامی که انسان با نهایت دقت امری را ملاحظه مینماید و یا چون تحت تأثیر شدید حادثه ای واقع میشود با کلماتی چند شرحی مختصر از سوانح مینگارد ولی پس از گذشتن سالهائی چند اگر بدان جملات رجوع شود هنوز دل را جریحه دار میسازد و معلوم میشود که جراحات گذشته را گذشت زمان التیام نبخشیده . برای اینکه اندکی بدان بحرانهای روحی و شدت لطمات وارده بر پیکر مبارک مطلع گردید بخود جرئت میدهم که با ذکر شمه ای از این یاد داشتهای روزانه و بدون اضافه کردن شرح و بسطی بر هر قسمتی پرده ای از دریاهاى احزان که در قلب مبارک موج میزد برداشته شود و یاران الهی بدانند چه کوههای مشاغل و غوائل آن هیکل نازنین بر دوش مبارک خود دائماً حمل میفرمودند . گاهی فکر میکنم که این حسّ

ص ۳۳۸

مآل اندیشی یکی از مواهب عالیة الهیه بود که وجود مبارک بدان مخصّص شدند. هیکل مبارک در برابر اراده الهی تسلیم صرف هستند و ابداً درباره خود کوچکترین احساس و اندیشه ای ندارند قوه محرکه هیکل اطهر بسیار شدید بود و هر شخص بی طرفی نظری

باعمال ایشان میکرد بدون شک میدانست که جمیع فتوحاتی که برای این امر اعظم بدست آوردند بواسطه همین قوه دافعه شدیده آن وجود مقدس بود که در اقدام بهر کاری ابداً تردید نمیفرمودند مقصود اینست که وقتی تصمیم بکاری میگرفتند با نهایت دقت در پی آن میرفتند. ممکن بود فکری روزها و حتی سالها در خاطر مبارک خلیجان نماید ولی چون بمرحله تصمیم میرسیدند حتی ثانیه ای برای اجرای آن صبر نمیفرمودند. حضرت مولی الوری بما ودیعه ای عنایت فرمودند و این ودیعه ثمینه هیکل مقدس ولی امرالله است، فرمودند که مبادا غبار کدورتی بر خاطر منیرش بنشیند. خوب ملاحظه کنیم میفرمایند غبار کدورت ولی آنقدر وجود مبارک معرض لطمات واقع شده اند و این لطمات از جانب کسانی است که حقاً بایستی حامی و مشوق اقدامات آن محبوب بیهمتا باشند دیگر خاطر انور جلای اصلی خود را از دست داده است گاهی آن خاطر منیر را مانند آفتابی در طلعت بيمثالش زیارت میکنیم و می بینیم که چقدر رنج میبرند آنقدر که بسیاری از اوقات اتفاق افتاده که از ثقل این هموم بپای در آمده در بستر می افتند. ایام قدیم عده زیادی از احباً در حیف بودند ولی اعزام اینان ببلاد دیگر آنقدر موجب تکدر و تحسر خاطر شد که بوصف نیاید.

۸ / ۸ / ۳۹ - امروز ساعت شش برخاستم تاویزهای لازم را گرفته برای خروج از سویس مهیا گردیم هیجده ساعت در راه بودیم و این اولین روزی نیست که با این شتاب

ص ۳۳۹

و عجله باید کار کرد این نمونه ای از حیات ماست وقت برای کار دیگری نیست چند روز قبل آنقدر از وقایع حرب بهیجان آمدم که میگفتم این جنگ با جمیع جوانب و حوادث خونینش چه مقدمه ای برای نظم بدیع حضرت بهاءالله روی کار می آورد و چگونه این آفتاب امید از این ظلمت نا محدود درخشش خواهد گرفت در این هنگام حضرت ولی امرالله با نهایت مزاح فرمودند: "تفسیر مدنیّت مستقبل جهان را شروع نکن مدتهاست که خودم در فکر آن هستم شما دیگر با آن بازی نکنید این را بمن واگذارید." البته این مزاح بود ولی بقدری دلچسب و بدیع بود که وصف نتوانم در این ظلمتی که جهان را فرا گرفته گاهی این لحظات زود گذر سرور درخشش و سطوع خاصی در زندگانی ما بخود میگیرد.

۶ / ۹ / ۳۹ - مجدّد بشرق بازگشتیم ولی در تمام طول سفر آرامشی روی نداد یک شب فقط یک ساعت و نیم خواب داشتیم ولی در زمان جنگ چه اهمیتی دارد از شهرهائی گذشتیم که شب را در تاریکی محض بودند از هر سوی دسته های سربازان روانند و همه ساکنین شهرها جمعاً در کنار رادیو جمع شده منتظر استماع اخبار بودند راه برای سفر حضرت ولی امرالله باز شد همیشه راه برای ایشان باز است مخاطرات جنگ را پشت سر

گذاشته بسلامت وارد شدیم .

۳۹ / ۱ / ۵ - میفرمایند حسّ میکنم که دیگر چون نی شکسته‌ای شده‌ام و این را پس از گذراندن ده روز در تب شدید فرمودند تبی که گاهی به ۴۲ درجه میرسید در تمام این مدّت بیماری با هیکل اطهر تنها بودم و افتخار پرستاریشان را داشتم . طیب معالج عرب بود یک هفته هر شب حدّ اکثر چهار ساعت خواب داشتم چه مسؤلیت عظیمی بر عهده این کمینه بود و چه فشار شدیدی بر من وارد آمد که مسؤلیت و پرستاری چنین وجود مقدّسی را داشته باشم

ص ۳۴۰

اغراق نیست اگر بگویم از جهنمی گذشتیم که وصف نتوان نمود .

۲۰ اکتوبر ۱۹۳۹ - امروز فرمودند وقتی در عکا زیست میکردیم حضرت مولی الوری فرمودند که هر هنگام بمنازل احبا میروم اگر قهوه آوردند لب نزنم و این انداز از بهر آن بود که میترسیدند نا بکاری وجود مبارک را مسموم نماید لذا کسی تعجّب نکند که چرا جامعه ای که از این نفوس تشکیل شد باید یک یک از حیفا خارج گردند .

۲۰ / ۱۲ / ۳۹ - شب گذشته حضرت شوقی افندی فرمودند رمسین اطهرین مادر و برادر حضرت عبدالبهاء را نقل فرمودند و تابوت ها را در مسافر خانه غربی گذارده اند میدانستم که هیکل مبارک میل و اراده آن داشتند که زیارت آن دو تابوت مقدس بروند ولی من اطمینان نداشتم که بتوانم مخصوصاً در محضر مبارک بدین فضل فائز گردم اتفاقاً وقتی از طالار بیت مبارک میگذشتند من آنجا بودم و استجازه نمودم که آیا ممکن است بمعیت وجود مبارک بروم . بسیار مسرور شدم که اجازه عنایت کردند وقتی بمسافر خانه رسیدیم مقداری پنبه که تهیه کرده بودند آوردند که در اطراف تابوت بگذارند تا رمسین اطهرین در روی بالشی لطیف آرامش گیرند . سبحان الله نزدیک مرقد مطهر حضرت ورقه علیا ایستاده بودم و با چشم خود حضرت غصن ممتاز را زیارت نمودم که تابوت غصن اطهر را بر شانه گذارده از خیابان مراقد بالا میآورند براستی چه برکتی بچشمهای من عنایت شد که چنین منظره ئی را ببیند برای خاطر این عنایت مخصوص هم که شده چشمهای مرا باید بوسید .

۲ / ۱ / ۴۰ - امشب بیان بسیار مهمی فرمودند عرض شد فلان کس خیلی باهوش است . با نهایت تعجّب فرمودند : هوش ! هوش ! مشابه به شیطان مخلوق شرارت . عرض کردم البتّه هوش و ذکاوت هم جای خود را دارند فرمودند هوش و فطانت در جهان

ص ۳۴۱

زیاد است امروز آنچه لازم است هوش تنها نیست بعد اسم پنج نفر از اعضای عائله

مبارک حضرت عبدالبهاء را بردند که همه در فطانت بی نظیر بودند و فرمودند ملاحظه کنید که عاقبت آنان چه شد ولی فلان بیهوش بود حال فهمیدی مقصود من چیست؟ حال فهمیدی مقصود من چیست؟ در مواقع عدیده وجود مبارک برای این کمینه همین مطلب را شرح فرمودند و آنچه بخاطر دارم اینست که این قبیل نفوس اغلب در پی فکر و اندیشه و حتی قضاوت خود میروند و از اطاعت مرکز امر سرپیچی مینمایند باوجود این عموم ناس چگونه از هوش و فطانت در دنیای امروز تعریف بل ستایش و آنرا پرستش مینمایند ولی وقتی در زندگی یکی از افراد بهائی که نام ایشان را نمی برم دقت نمائیم می بینیم چنین نفوسی در مرتبه اعلاى هوش و ذکاوت نبودند اما بمثابه چشمه آب زلال خوشگوارى در مسیر روزگار گذر نمودند چنین اشخاصی را حضرت ولی امرالله بینهایت دوست داشتند و میفرمودند این نفوس ساده و بسیطند ولی موقن و در ایمان استوار هستند .

۲۲ / ۱ / ۴۰ - امر مبارک و حضرت ولی امرالله دو حصن حصین الهیه اند چقدر میل دارم احباً را زیارت کنم و بیک یک بگویم و ملتمس شوم که از وجود مبارک پیروی کنند در هر حال که هستند در سبیل رضای ایشان مشی نمایند چه وقتی که از راههای خوش زندگی میگذرند و چه از مهالک حیات ، در هر حال ایشان را پیروی نمایند و بذیل مبارکش متمسک گردند زیرا ایشانند و تنها ایشانند که منجی حقیقی شما میباشند .

امشب مردی به بیت مبارک آمد بهائی وارد شد ولی ناقص بیرون رفت علت این بود که اراده خود را بر اراده مبارک برتری میجست و میخواست از اطاعت ولی امرالله سرپیچی نماید مدتها در مدخل بیت مبارک ایستاد او را دیدم و میخواستم فریاد کنم آیا روح خود را بدین سهلی و سادگی از دست میدهی مگر از زندگانی زمینی جز روح چیز دیگری برای انسان باقی میماند؟ عزیزترین هدایای الهی را در خاکروبه میاندازد زیرا برای او سخت است که اطاعت از ولی امر الهی بنماید ...

ص ۳۴۲

ای کاش دوستان الهی میدانستند حضرت عبدالبهاء و ولی امرالله چقدر از این نوع اشخاص که در حول و حوش وجود مبارکشان بسر میبردند رنج بردند و تحمّل زحمت نمودند البته برخی خوب بودند ولی بسیاری بالمره فاسد شدند اینطور بنظر میرسید که هر کس در عهد و میثاق الهی ثابت و راسخ نباشد وجود او لطمه شدیدی است که بمظهر ظهور الهی و مرکز عهد و میثاق و ولی امرش وارد میگردد من اینها را بچشم خود دیده ام نقض فردی از افراد چون سمی بود که بهیکل مبارک امر میرسید . امر مبارک از خطر سم محفوظ میماند ولی بعد از تحمّل چه مقدار رنج و زحمت ، خدا میداند و بس .

ملاحظه کنید که حضرت عبدالبهاء خود را در الواح وصایا طیر بال و پر شکسته میفرمایند اینها اثرات ظاهری نقض است ربطی بعواطف و احساسات ندارد .

هیکل مبارک فرمودند: " بدون اقدام احدی موقت نمیگردد و عمل و اقدام محک الهی است مقصود رفتن و آمدن نیست بلکه تجلی صفات و کمالات انسانی است ، ماریون جاک قهرمانی از قهرمانان الهی بود زیرا بخدمات قهرمانی قیام کرد آنقدر در مقام خود ایستادگی کرد تا از پای در افتاد . "

و نیز فرمودند: " هدف اصلی زندگانی هر بهائی تأسیس وحدت عالم انسانی است هدف ما تأسیس مدنیّت جهانی است که خود مؤثر در اخلاق و صفات افراد خواهد بود . " و نیز فرمودند: " میدانم که این راه راهی مملوّ از خار غم و رنج است و میدانم که بایستی این راه را تا به انتها پییمیم ، هر کاری با غم و رنج پایان میرسد . " و نیز فرمودند: " شاید این آخرین جنگ قبل از تأسیس صلح اکبر نباشد ممکن است صلحی تأسیس شود و بعد ناگهان آتش حرب منفجر گردد و از همه وقت بدتر شود البتّه مصرحاً نفرمودند بلکه مجدّد اشاره کردند که ممکن است اینطور بشود .

ص ۳۴۳

۱/۵ / ۴۲ - حضرت ولیّ امرالله که از لسان مبارکش هر چه مسموع میگردد رتّه ملکوتی است و بایستی همه با آن هم آهنگ گردند ، ولی اسفا که اعضاء عائله نتوانستند هم آهنگی خود را حفظ کنند هر که نغمه خود را ساز کرد و با آهنگ ملکوتی ولیّ امرالله تفاوت یافت و چون نمیتواند خود را با این میزان الهی مطابقت بخشند همه از پا در می آیند .

۲/۷ / ۴۲ - این امور است که سبب هم و غم مبارک میگردد تمام غصّه من برای این قلب منیر است امشب بشدتّی میزد که از حدّ طبیعی خارج بود گاهی اتّفاق می افتد که حتی نفس کشیدن برای ایشان سخت میشود و این حالت ها وقتی روی میدهد که امری وجود مبارک را ناراحت مینماید در این هیکل بشری قسطاس اعظم روحانی موجود است با این قسطاس قوای روحانی هر کس موازنه میگردد صورت ظاهر احدی از آن خبر ندارد احدی نمیداند که این قوه چیست و چگونه کار میکند همینقدر هست که می بینیم گاهی در دریای غم فرو میروند و صورت ظاهر امری که سبب این حزن شدید باشد موجود نیست این حالت را در مواقع عدیده دیده ام غالباً بلیّه ای که موجب تکدّر خاطر عزیزشان است بعدها ظاهر میشود و روزنه ای باز میگردد ماها نمیتوانیم به بینیم و بدانیم که چه شده و سرچشمه این حوادث کجاست یقین دارم که همین وقایع غیر مرضیه است که بالاخره ایشان را خواهد کشت چطور و چه وقت این البتّه منوط و مربوط باراده

غالبه الهیه است ولی هر قدر این صدمات شدید باشد میدانیم که فتح و ظفر نهائی با ولیّ امرالله است زیرا همیشه اینطور بوده است این حوادث لاینقطع است این نزاع داخلی اول با یکی و بعد با دیگر اعضاء عائله وجود عزیزشان را فرسوده میکند از هم اکنون قدشان خمیده است قلبشان خسته است اعصابشان فرسوده است .

ژانویه ۱۹۴۳ - ایشان ولی امرالله و روابط ایشان با خداوند یکی از اسرار الهیه است اوست که هر سّری را کشف مینماید و سخت ترین الواح را بنهایت وضوح شرح و تفصیل میفرماید میتوانند مطالبی مرقوم دارند که در باره عمیقترین اسرار الهی است قلب مبارکشان باید بحرکت آید تا این آثار ظاهر گردد.

ولی آنچه که امروز از هیکل مبارک بیش از هر چیز باهر است اینست که ایشان اهل عمل و کار هستند، ایشان بنیان گذارند، مؤسسند، مدیر و مدبرند. هرگز ولو برای لحظه ای بخاطر ندارم که برای بدست آوردن یکی از اهداف امریه بکمال قدرت بذل جهدها و کوششهای عالیه نفرمایند و عقیده مبرم کمینه اینست که خداوند ایشانرا برای همین امر و چنین ضروریاتی و چنین روزی خلق فرموده ، وجود مبارک از اعجب خلق انسانند و کسی هستند که تمامی وجهه فکر و نظر و همّتشان دائماً بسوی یک هدف معین و واحد است . قوای طبیعی ایشان در کمال قوّت است مثلاً آنچه دوست دارند بینهایت علاقمندند و چیزهایی را که دوست نداشته باشند ابدأ توجّهی بدانها ندارند ذوق و سلیقه ایشان در نهایت درجه جمال و حدّت است ایشان مانند کره ای از نار میمانند که دائماً در صراطی مستقیم با سرعتی عظیم در حرکتند و در عین حرکت نوری و حرارتی از حدّ افزون بظهور میرسانند هر وقت دامن برای انجام هدفی بر کمر زنند احدی را قوّه مقاومت نمیماند هدف مبارک واحد است و هر چه باشد از روی نهایت شوق و اهتزاز طالب و تحقّق آن را فوری و در غایت کمال میخواهند . فرق نمیکند هدف چه باشد باید در نهایت متانت و جمال انجام گیرد . ممکن است این هدف ساختمان مشرق الازدکاری باشد و یا ساختمان چند پله در یکی از حدائق . در انجام هر امری چه جزئی و چه کلّی با حدّت و قوّتی وافر اقدام میفرمایند و جلو میروند فی الحقیقه آنچه از ایشان ظاهر میگردد خارق العاده

است مثلاً هیکل مبارک چمن سبز و راههای سفید خیابانهای سرخ رنگ و سفید رنگ را در حدائق دوست دارند و چند چیز دیگر هم هست که علاقه دارند مقصودم اینست که وجود مبارک هر درخت و گلی را دوست ندارند فقط انواع معدودی را دوست دارند و آن معدود را آنقدر دوست دارند که در جمیع حدائق موجود است همین حال را در غذا دارند و همین سلیقه را در لباس و رنگ و معدودی از اشیاء دارا هستند . مقصود این است که اشیاء معدودی مورد علاقه مبارک است و همان معدود را با نهایت تعشّق میخواهند چیز دیگری جلب توجّه نمیکند ، و اینها را که دوست دارند هرگز از آنها خسته نمیشوند

این تحدید در امیال است که ایشان را موقّق کرده تا در مدّت بیست سال چنین مبانی سامیه ای در اکناف جهان برای امر حضرت رحمن در کمال قوّت و اتقان بسازند اگر کسی دیگر با طینت و ذوقی دیگر بود هرگز از عهده انجام اینهمه امور بر نمیآید .

۱۵ / ۳ / ۴۲ - وجود مبارک از زلزله سنجی که در رصد خانه ها وجود دارد حساسترند

قوّه ای در نهاد ایشان بودیعت گذارده شده که از حدود فکر و اطلاع ما خارج است

با آن قوّه آنچه راجع بافرااد باشد در خود تسجیل مینمایند چیزهایی را تسجیل

میکنند که افراد خودشان هنوز از آن اطلاع ندارند ما بایستی از چنین وجود مقدّسی

و چنین قوّه بدیعه ای استفاده کنیم و هر هنگام که این قوّه خارق العاده اوصاف

اخلاقی را نشان میدهد فوراً در وجود خود تفحص نموده اصلاح نفس خویش نمائیم .

۱۶ / ۳ / ۴۲ - اعضاء عائله با آنچه در قوّه خود داشتند کوشیدند که تا آخرین رمق

حیات مبارک را بگیرند و روحشان را خفه کنند ایشان از کودکی دارای طبعی شاد و

سرور انگیز و فعّال بودند و روشنائی شگرف بی نظیری در چهره مبارک و در هیكلشان

ص ۳۴۶

نمودار است که اگر از امری مسرور گردند و یا باهتر از آمدند مانند برقی میدرخشند

ولی سوانح داخلی با اعضاء عائله و این لطماتی که از هر سوی تحمّل فرمودند و این

بحرانهاییکه در طول مدّت ولایت امر مشاهده نمودند همه مانند ابرهای تیره ساحت دل

ایشانرا گرفت و این پنج سال اخیر دقیقاً ملاحظه کردم که هر وقت سینای قلب بشعله

جدیدی روشن میشد و هیكل مبارک لمعانی بدیع میگرفتند فوراً کسی میرسید و سرپوشی

از غم و هم و نگرانی بر آن مینهاد و آنرا مخفی و پنهان میداشت . این بنظر من از

معاصی کبیره است چه بسا که از لسان شکرینش می شنیدم که میفرمودند فقط اگر

میکوشیدند که مرا مسرور بدانند میدیدی که برای امر مبارک چه میکردم وجود مبارک

مانند چشمه آب گوارائی هستند ولی هر وقت که بفرمان می آیند حادثه ای روی میدهد

که سنگ و خاشاک بر آن میریزند تا از جریان باز بایستد . اگر خوب دقت کنیم تمام

خدماتی که در سبیل امر الهی انجام دادند در بحبوحه هجوم لشکرهای غم و اندوه بود

و هیچوقت مسرور نبودند آزاد نبودند و آرامش درونی نیافتند البتّه قیمت خدمات در

نظر اضعاف مضاعف میگردد ولی با خود میگوئیم اگر شاد بودند چه قیامتی بر پا میشد

هیكل مبارک را لطمه زدند از بین بردند اینست آنچه میتوانم بگویم اکنون بمقامی

رسیده اند که مانند پیر مردی میمانند که پشت بر دیوار زده تنها با جمیع معاندین

در جنگ است و میفرماید این نبرد را تنها بپایان خواهم رساند .

۲۶ / ۴ / ۴۲ - امروز هیكل مبارک با کمینه در خصوص بلاایای خود بحث میکردند

فرمودند آنانکه در حول وجود مبارک حضرت عبدالبهاء طائف بودند وجود مبارک را

کشتند چنانکه قبل از آن جمال قدم را از بین بردند و بعد فرمودند نوبت منم خواهد رسید مرا نیز خواهند کشت و حکایت کردند که حاجی علی یزدی حضورشان عرض کرده بود که چند روز قبل از صعود جمال قدم

ص ۳۴۷

بقصر اطهر بهجی برای تشریف می‌رود او را احضار فرمودند جمال قدم در اطاق مشی می‌فرمودند و آنقدر محزون بودند که دیگر یارای تکلم نداشتند کمی که گذشت با اشاره دست خود حاجی علی را مرخص فرمودند. حاج علی عرض کرده بود که با آنکه لسان عظمت کلمه ای تفوه نفرمودند ولی فهمیدم که افسرده و غمگین بودند بعد حضرت شوقی افندی فرمودند حضرت بهاء الله تحمل بلاای عظیمی فرمودند زیرا واضحاً اعمال محمد علی را بعد از صعود میدیدند که چگونه بر ضد سرکار آقا قیام خواهد کرد ولی تمام آن دردها را در قلب خود مکنون و مستور داشتند.

۱۸ / ۵ / ۴۲ - حضرت شوقی افندی فرمودند: " سرکار آقا غالباً باعضاء عائله انذار فرموده میگفتند بعد از من همه بخاک سیاه خواهید نشست. "

۴ / ۷ / ۴۲ - اشغال کشور مصر نزدیک گردید و هیکل مبارک متحیرند ماندن

ارجح است یا رفتن اگر اوضاع این اراضی از بد بدتر شد چه کنند این حیرت بسیار سبب ناراحتی است ولی حقیقت آنست آنقدر گرفتار بلایا بوده ایم که دیگر بلایا ما را گرفتار نخواهد کرد.

۳ / ۱ / ۴۳ - هر کس که حقیقت حال حضرت شوقی افندی را میدانست برای خاطر این وجود

مبارک میگریست بر خوبی و معصومیتشان بر پاکی قلبشان میگریست برای زحمات و

مشقات ایشان در سالیان درازی که بتنهایی ثقل عظیم را حمل فرمودند میگریست که

چرا اینقدر از دست اطرافیان خود مورد شماتت و ملام و عذاب و مشقت مدام واقع شدند.

چند روز قبل باطاق من تشریف آوردند دیگر حالی نداشتند عرض شد آیا ممکن است وجود

مبارک خود را بتدوین کتبی شبیه کتاب قرن مشغول بدارند فرمودند وقت ندارم بیست

سال است که وقت ندارم.

ص ۳۴۸

۳۰ / ۱ / ۴۳ - بی اندازه درباره وجود نازنین نگرانم در گذشته وقتی در زیر بار

شکنجه و زحمت بودند البته در جمیع قوایشان مؤثر میافتاد ولی این ایام ... گاهی

فکر میکنم که قبل از موعد معین این هیکل مقدس را هلاک کنند ... بسختی نفس

میکشند وقتی نفس میکشند مثل کسی میمانند که زیاد دویده باشد و سایه سیاه عظیمی

زیر چشمانشان را گرفته بفشار خود را برای اتمام رقائم آماده میفرمایند و این

رقائم روز بروز زیادتر و اکنون توده ای در روی میز مبارک شده است گاهی مطلبی را



ده دفعه و کراراً مطالعه میفرمایند و آنقدر خسته‌اند که تمرکز قوی میسر نمیشود، شکنجه ای عظیم تراز این برای فردی چون کمینه در عالم انسان نیست که در برابر چشم خود به بینم که محبوب قلوب ما در رنج و شکنجه است و من کاری از دستم ساخته نیست متحیرم که خدا چگونه بتمام این رنجها راضی است .

۹۲ / ۱۱ / ۴۳ - این تابستان نسبتاً آرام بود زیرا بحران سختی روی نداد گمان نمیکنم در هیچ تابستانی حضرت ولیّ امرالله اینقدر کار کرده باشند و خود من هم هرگز اینقدر کار نکرده بودم غالباً میفرمودند: " این کتاب مرا از بین خواهد برد . " و منم همیشه عرض میکنم: " هر دوی ما را " مقصود اینست بشدّتی برای این کتاب قرن کار میکردند که پشت مبارک را خم کرد دو سال تمام عبد و عبید این کتاب شدند و علاوه بر این وظائف و مشاغل و مسئولیتهای دیگر هم داشتند که انجام دهند هیکل مبارک نامه هائی خالی از هرگونه عاطفه ای از یکی از محافل ملّیه دریافت فرمودند که بینهایت حال مرا منقلب کرد و این خشکترین و سردترین نامه ئی بود که ممکن است نوشته شود نمیدانم چرا از محضر مبارک درس ادب نمی آموزند که حتّی بنفوسی که از نعمت عقل و درایت محرومند قلم قدیرشان بنهایت ملاحظت حرکت میکند فی الحقیقه این مردمان قابل و لایق چنین وجود مقدّسی نیستند که ولیّ امرشان باشد و دعای من اینست که خدا اینها را با دیگران عوض فرماید .

ص ۳۴۹

۲۶ / ۱۲ / ۴۳ - شوهر یکی از اعضاء عائله مرحوم شد بیوه او به بیت آمد من واسطه پیام او بحضور مبارک بودم درخواست کرد که هیکل مبارک وصیّت او را قبول فرمایند و وجهی را که بعنوان تبرّع برای امر تقدیم میکند باسم وی بپذیرند و نیز مهرهای ذی قیمت حضرت بهاءالله را که در تصرف مرکز میثاق بود و در موقعی که عازم سفر امریکا بودند بودیعت نزد او سپرده بودند حضرت ولیّ امرالله از ایشان دریافت دارند. چون این خانم با ناقضین مربوط بود هیکل مبارک از قبول هر تقدیمی روگردان شدند فرمودند که باو بگویم ولو ملیونها مهر باشد و یا تمام کوه کرمل را تقدیم کند ابداً قبول نخواهد شد مگر آنکه روحاً و قلباً خود را بالمرّه از ناقضین جدا کند با آنکه مهرها بینهایت در چشم مبارک ذیقیمت بود و برای محفظه آثار لازم داشتند باوجود این رد کرده فرمودند که باو بگویم از دست ولیّ امرالله کاری ساخته نیست مگر آنکه آنچه گفته شد عمل کند مهرها و وصیّت و همه چیز را با خود ببرد . امریکه بینهایت سبب تعجّب و وحشت میگردید این بود که ۲۳ سال است که بقول و اعتراف خودش سرکار آقا مهرها را به آنان سپرده اند چگونه است که با این همه قرابتی که بهیکل اطهر داشت در تمام طول این مدّت بفکر نیفتاد که تقدیم نماید و

حال در موقع رفتن از بیت آنها را بمن میدهد و میگوید شما از من بگیریید منم در جواب گفتم من هرگز نمیتوانم آنها را بگیرم زیرا برخلاف میل و رضای خاطر مبارک خواهد بود . تمام روز مشغول ماشین کردن نسخه کتاب قرن هستند که هر چه زودتر برای نشر به محفل ملی امریکا نزد هوراس هولی ارسال شود . بینهایت دقت دارند که غلط گیری کامل بشود و من ساعتها نسخه ها را مطالعه کرده زیر و زبر و علائم اسمها را یک یک که کاری پایان ناپذیر بود انجام میدادم .

ص ۳۵۰

حتی فرصتی یافت نشد که امروز در این دفتر یادداشت کنم که نقشه ساختمانی فوقانی مقام اعلی را امروز پدرم تقدیم کرد و تاجهای طبقه دوم را که جزئیاتش را دستور فرموده بودند پایان یافت تمام نقشه حاضر است که در جشن قرن حضرت اعلی از روی آن پرده برداشته شود و همه بزیارتش نائل شوند و قالبی از آن نیز ریخته خواهد شد و این امتحان بزرگی است زیرا اگر این قالب مورد توجه و تصویب هیکل مبارک واقع شد بعالم ابلاغ خواهد گردید .

چقدر جای افتخار برای پدر من است که بایستی از طرف هیکل مبارک برای کشیدن نقشه مقام اعلی مأمور گردد اگر موفق شد این از اعظم عنایات حق در باره او خواهد بود و اگر هم نشد تعجبی ندارد زیرا هزاران بار بیش از حد قابلیت و انتظار مورد توجه و عنایت و فضل واقع شده ایم .

۵ / ۷ / ۴۲ - اگر جمال اقدس ابهی شمس مشرق از افق عظمت اند و حضرت مولی الوری قمر طالعی که انوار آن خورشید تابان را بعالمیان منعکس میفرماید حضرت شوقی افندی بالمره با این دو وجود مقدس فرق دارند ایشان بمتابه کره ای میمانند که بقوه ای غیبی بسوی هدفی معین پرتاب شده اند بنابراین با آن دو وجود مقدس بینهایت فرق دارند . اگر بخواهیم اندکی باهمیّت وجود حضرت شوقی افندی پی ببریم بایستی این نکته را بخاطر آوریم که قلم اعلی عناصر و طبایع مختلفه را بقوه جاذبه کلمه الله جمع فرمود و ید قدرت حضرت عبدالبهاء آنها را بهم آمیزش داد بعد این اکسیر وجود را دست عنایت خدا اضافه فرمود تا با نهایت تهوّر جمیع این عناصر و طبایع گوناگون خود را ظاهر نمایند و هر یک سهم معین خود را در تحقق اراده الهی انجام دهند این عنصر جدید و اکسیر وجود ولی امر الله است . وقتی مشاهده خدمات ایشانرا نمائیم و ببینیم چه میکنند و چه کرده اند خواهیم فهمید که خداوند ایشانرا اینطور خلق فرمود زیرا در این زمان چنین عنصری لازمه تقدّم و تعالی امر الهی بود بیقین خواهیم دانست که این وجود مکرم چیزی جز فضل و عنایت حق سبحانه

و تعالی نبود که در این عصر برای احیای روحانی کره خاک بوجود آمد. هیکل مبارک مدیر و مدبر و بانی و مؤسس بودند که نظیر ایشان دیگر یافت نخواهد شد و این دو حال از الزم لوازم مجامع بهائی در تمام جهان است. چقدر تخیلات واهیه انسانی با نقشه های کامله الهیه از هم دورند یعنی بدوری زمین از آسمان است اگر در ممر دهور و اعصار هر صبح و ظهر و شب حمد و ثنای حضرت پروردگار را بجای آوریم هنوز حرفی از عوالم تشکر ابراز نکرده ایم براستی چقدر از مشاهده و شناسائی برکات لایتناهی الهی کور و محرومیم.

۲۴ / ۷ / ۴۴ - دیگر هیکل مبارک تاب و توان خود را از دست داده اند بینهایت درباره ایشان نگرانم همه دارند ایشان را از پای در میآورند امروز بحدی امواج بلایا هجوم آورد که بگریه آمدند نمیتوانم آنرا بنویسم تحمل دیدار چنین اموری را در خود نمی بینم و در تعجبم که چگونه خداوند تحمل دیدار اینهمه رنج و شکنجه را دارد.

۱۸ / ۲ / ۴۰ - این آن سالهاست که فرموده اند گمان نمیبردم در حیات خود دیگر بتوانند تحمل بحرانی دیگر فرمایند بی مهری اعضاء خانواده و مدعیان محبت که ساکن ارض مقصود حتی جزء خادمین بودند از هر سوی احاطه کرده و بسیار بعید است که سلامتی و استحکام اعصاب ایشان دیگر محفوظ بماند.

۳۰ / ۱ / ۴۵ - جزئیات را نمیتوانم بنویسم ولی درجه جهالت این نفوس بی لیاقت را چگونه شرح دهم نمیدانم آیا کلمه رذیل را بنویسم یا نه چنین مردمی در حول وجود مبارک سبب فرع دائمی میباشند و اینست که رنج ایشان را نهایی نیست فقط پنج یا شش ساعت میخوانند اگر میتوانستم بیشتر غصه بخورم البته میخوردم ...

۲۷ / ۲ / ۴۵ - یقین دارم که مسیر این امواج بالمره عوض خواهد شد ولی اسفا اسفا که در آنوقت دیگر حضرت شوقی افندی آن وجود مبارک قبلی نخواهند بود گمان نمیکنم که آنچه این

چند سال اخیر بر سر هیکل مبارک آورده اند مرور زمان حتی آثار یکی از آنها را محو و زائل سازد و البته زمان شفا دهنده است و زخمها را التیام می بخشد ولی جای زخم باقی میماند.

۱۳ / ۴ / ۴۵ - هر وقت میخواهم بدانم و مطمئن شوم که کدام فرد واقعاً بهائی است و نسبت بمولای خود وفادار و مطیع است اول اطراف را مینگرم و اگر کسی را پیدا کردم که بدخواهان از او بیزارند با خود میگویم این جوهر وفاست و نسبت بمولای خود مطیع و منقاد.

۶ / ۷ / ۴۵ - امروز علی اصغر را به مریضخانه بردند در این سه چهار روز اخیر بالمره صحت خود را از دست داد و هر چه حال او خرابتر می گردد حال ما هم پریشانتر میشود البته این ترسی ندارد و فقط بیم آن دارم که این هم لطمه دیگری بوجود مبارک باشد ... چه باید کرد زیرا مقدر است که خادم خالص علی اصغر عزیز بمیرد.

حضرت شوقی افندی فرمودند این گرانبها ترین شخصی است که دارند ولی خدا او را یاری خواهد کرد میدانم یقین دارم که حضرت ولی امرالله را حق سبحانه و تعالی یاری و یآوری خواهد کرد و با نهایت عظمت و جلال از خلال این ابرهای کینه طلوع خواهند فرمود زیرا قطره ای از دریای محبت الهی بهزار سال رنج و محنت میارزد. هیکل مبارک در صدند برای علی اصغر تشییع جنازه با شکوهی پریا سازند اراده مبارک آنست که اعدا ببینند چگونه با مخلصین معامله میگردد با وجود این نمیدانید چقدر برای وجود مبارک دردناک است چقدر غم انگیز است فرمودند برای من دیگر کسی نمانده بغیر از شما و پدرتان و علی اصغر.. علی اصغر هم رفت .

۴۵ / ۷ / ۸ - چهار بعد از ظهر رفتم بیمارستان و تا ساعت هشت ماندم هیکل مبارک فرمودند به علی اصغر بگو تلگرافی بیاران ایران مرقوم فرموده اند و او را شیر بیشه محبة الله نامیده اند و خدمات متمادی و پیرا تمجید و توصیف کرده اند وقتی این پیام مبارک را شنید با آنکه در نهایت درجه ضعف بود کاملاً فهمید و لبخندی جانانه در وجه منیرش ظاهر گردید ...

ص ۳۵۳

باو گفتم که قبل از حرکت از زمین در آسمان هستی زیرا در آسمان محبت حضرت ولی امرالله جا داری مولای تو از تو راضی و خشنود است و لسان بمدح و ثنای تو گشوده اند مدتی ساکت بود ولی چند کلمه نامفهومی گفت و چون از فحوای پیام مبارک درک کرد که رفتنی است تمام قوای خود را جمع کرده گفت کتابی را سفارش کرده که بنویسند که تقدیم حضرت شوقی افندی نماید وقتی بمحضر مبارک برگشتم و تمام این حوادث را عرض نموده و درباره کتاب گفتم که علی اصغر سفارش کرده بنویسند و صحافی شده تقدیم کنند چشمان مبارک مملو از اشک شد فدای هیکل مبارک که اینگونه مورد لطمه قرار گرفته اند هر کس بایستی بتقدیر علی اصغر غبطه بخورد مردن او مردن شاهانه بود امروز بتمام نسوان خطاب فرموده گفتند علی اصغر چنان خدمت نمود که یکی از زائرین بحضور مبارک نامه ای نوشته و امضا نموده بنده خادم بیت مبارک . فرمودند مظهر بیان مبارک در لوح احمد بود . "کن کشفة النار لاعدائی و کوثر البقاء لأحبائی "

اکنون در ملکوت ابھی معاشر ساکنین ملاً اعلی است، دیگر انسان از حیات چه میخواهد؟ بعد از ظهر بمقام تشریف بردند و خادم را امر فرمودند هر چه گل در هر دو مقام هست بیاورد و بعد تنها بالای سر علی اصغر رفتند و عطر گل بر او پاشیدند و گلهای مقامات را بر روی جسد او گذاردند در تمام حال هیکل مبارک میگریستند دیگر انسان از حیات چه میخواهد جز این عنایات . شب که تشریف آوردند باین کمینه حکایتی فرمودند که تا اعماق قلب من اثر کرد و آن این بود که فرمودند وقتی با او تنها بودم بیاد

آوردم که این مرد چگونه مرا خدمت کرد در این حال پارچه سفید را از وجه او کشیده بوی نگریستند و میخواستند بگویند علی اصغر بر خیز زیرا بقدری صورت او طبیعی بود که ابداً بنظر نمی آمد که در خواب ابد رفته است

۱۱ / ۷ / ۴۵ - تشییع جنازه علی اصغر در نهایت کمال بود لسان اطهر بمدح و ثنای او ناطق شد و بعد تابوت را امر فرمودند که در مسافر خانه قسمت بالا ببرند وجود مبارک قیام فرمودند

ص ۳۵۴

و جمیعاً ایستاده نماز متصاعدین خوانده شد بدست خودشان عطر گل بر جنازه او پاشیدند بعد از جا بلند کرده تا دم در مشایعت فرمودند بعد بدستور مبارک احباً در ۲۵ اتومبیل جالس شده عازم گلستان جاوید شدند و حضرت ولی امر الله زیارت مقام رفتند و دستور دادند که گلگهای مقام را جمع نموده بر مزار علی اصغر بگذارند علی اصغر در آسمانهائی است که همه آرزوی آن را میکشند و امید وصالش را دارند خود نگارنده هم در همین آرزو است .

۱۴ / ۷ / ۴۵ - در این موقع که بنگارش این سطور مشغولم هیکل مبارک مریضند از شدت فرسودگی اعصاب سوء هاضمه گرفته اند این دفعه اول نیست که بدین ناخوشی گرفتار میشوند تعجب در این است که با همه حملات حیات مبارک هنوز محفوظ مانده است لذا امید است این بار خیلی جدی نباشد تب بالا رفته و از چهل درجه گذشته است .

۵ / ۷ / ۴۵ - پزشک معالج با بیان اینکه ممکن است ابتلاء هیکل اطهر شدت یابد بینهایت سبب نگرانی این کمینه گردید . خیال اینکه با نهایت عجله بایستی برای معالجه با پدرم بقدرس برویم مرا بینهایت در زحمت میدارد . در حیفا طبیبی نیست که چنین مریض وحیدی را بدست او بسپریم ولی امیدوارم به آنجا نکشد ... همیشه در حال عجله و شتاب و نگرانی و ناراحتی زیستن دیگر برای انسان هیچ قوه ای نمیگذارد چه گناهی دارند که اطرافیان باید ایشان را بدین درجه از فرسودگی اعصاب بکشند - حمد خدا را کسالت شدیدی که موجب نگرانی باشد ندارند .

۱۷ / ۷ / ۴۵ - امروز بهترند ولی در چه خستگی و فرسودگی عجیبی بسر می برند .

۲۰ / ۷ / ۴۵ - این بلائی که نصیب حضرت شوقی افندی و این کمینه شده است نمیخواهم هرگز برای احدی حتی شیطان روی دهد هرگز نمیتوانم شرح این بلایا را بنویسم زیرا موجب نگرانی فکری و فرسودگی اعصاب است .

ص ۳۵۵

تنها هستم کار و کار و کار در تمام روزگار همه اش کارزمین هائی که برای امر لازم است باید خریده شود. مسائل دیگر حلّ شود عرائض مرتّب میرسد و مسئله زیاد می آید و شرارت

بد خواهی و سوء ظن غیر محدود است.

۱۱/۴/۴۶ - پدرم را امر فرمودند که شروع به ساختن نقشه خود نماید اولین مرسوله سنگها رسید.

۰۲/۴/۴۶ - چنین زحماتی برای انسان زیاد است و با وجود این همه مسائل و مشکلات پیامی بسیار مهیج برای مؤتمر سالیانه مرقوم نمودند و نقشه دیگری مرحمت کردند و ساختمان مقام را آغاز فرمودند.

۵/۴۶۵۲/ - دیگر کسی جز پدرم با ما نیست تنها فرد با وفا ایشانند که باید بهمه کاری برسند بانک، پست، رسائل، تلگرافات، ویزاها، مسائل حکومتی و بلدیه و جمیع امور دیگر به عهده ایشان است در سن ۷۰ سالگی مورد مشورت دیگران است در عین حال مشغول طرح نقشه مقام هم میباشد. اموری را که حسین و ریاض و علی اصغر میکردند ایشان تنها انجام میدهند. هرگز لب به شکایت باز نمی نمایند. با این کمینه درباره نقشه های آینده صحبت فرمودند و فرمودند هر چه زودتر باید برویم.... چقدر سخت است که پدرم را تنها بگذارم و در این پیری و شکستگی باید او را مجدداً بی یار و معین گذاشته و با اینهمه کار و مشاغل امریه ایشان را بدرود گفته برویم و حتی فرصت تعطیل و مجال راحتی برایشان نیست. ولی وقتی امروز با ایشان در این باره صحبت کردم با نهایت بهجت و سرور جواب داد که از عهده همه این امور برمی آید و گفت غصه هیکل مبارک را نخور همه امور در نهایت خوبی مرتب خواهد شد امروز سه دفعه مفصل گریه کردم دیگر کلمه ای ندارم که حالت و کیفیت خودم را بیان نمایم چه روح بزرگی از خود نشان داد ابداً تظاهر ندارد و در نهایت شجاعت بمثابه قهرمانان بزرگ قبول مسئولیت کرد.

ص ۳۵۶

۱۶ / ۷ / ۴۷ - در سی ام مارچ گلا دیس به ارض اقدس رسید ایشان مسئول تمام اموری

هستند که پدرم میداد بامور بانک میرسد نامه ها و تلگرافها را میفرستند

قاصدی میکند آنهایی را که باید ملاقات کند می بیند. آخر آوریل پدرم بقبرس سفر کرد

و این مسافرت اولین بار بود که بعد از هفت سال کار متمادی بمرخصی میرفت. شش

هفته در قبرس بسر بردند و این مرخصی برایشان خیلی مفید بود و اکنون که مراجعت

کرده اند در کمال همّت مشغول تکمیل نقشه های مقام میباشدند

۱۵ / ۹ / ۵۵ - گمان میبرم بعدد خلایق در جهان احزان نیز خلق شده زیرا هر کسی

سهمی از دریای بلا دارد اما اگر کسی از این کمینه از معنی بلا بپرسد در جواب

خواهم گفت دو نوع هم و غم و بلا در دنیا موجود است یکی بلای بی مسئولیت و

دیگری بلایا ئیکه با مسئولیت های بی پایان توأم است، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱۴ / ۱۱ / ۵۵ - امروز خبر رسید که جناب ورقا بملکوت ابهی صعود کردند هیکل مبارک

درباره این ایادی امرالله فرمودند که ایشان از ممتازترین افرادی بودند که در

جامعه بهائی داشتیم خبر صعود ایشان غیر منتظر نبود زیرا در این اواخر سخت مریض و

رنجور بودند با وجود این فقدان چنین نفس نازنینی برای حضرت ولیّ امرالله بسی سخت و دشوار است نفوس برجسته ممتاز بسیار نادرند .

ص ۳۵۷

### مرکز جهانی بهائی

تأسیس مرکز جهانی بهائی در ظلّ توجّهات خاصّه حضرت ولیّ امرالله یکی از موقّیّت های تاریخی آن وجود مبارک است که با هیچ امر دیگری جز نشر نفحات الله و توسعه و تقویت اساس امر در سراسر عالم مقایسه نمیگردد و اهمّیّت مرکز جهانی را از این بیان مبارک میفهمیم : " ارض اقدس قلب العالم و قبله الأمم است که از آن قوای نافذه فعّاله امر الهی دائماً در جریان است و محوری است که در حول آن جمیع خدمات مختلفه مؤسّسات متنوعه الهیه طائفند .. "

در سال ۱۹۲۱ که هیکل مبارک زمام ولایت را در دست گرفتند املاک امریه در ارض اقدس منحصر بود : ۱- روضه مبارکه در عکا و این عبارت بود از خانه ای که در آن عرش مطهر مظهر امر استقرار یافت و اصلاً متعلّق به افنان داماد حضرت بهاءالله بود . ۲- مقام مبارک اعلیٰ که در کوه کرمل قرار داشت و در حول و حوش این مقام در ایام حضرت عبدالبهاء چند باغچه کوچک تعبیه کرده بودند و مسافرخانه ای هم در نزدیکی مقام اعلیٰ وجود داشت . ۳- خانه عبود در عکا که سالها حضرت بهاءالله در آن زیست فرمودند و در همین خانه بود که کتاب اقدس نازل شد . ۴- بیت مبارک در حيفا - ۵- قصر حضرت بهاءالله در مرج عکا و متصل بروضه مبارکه علیا که هنوز ناقص اکبر محمد علی در آن سکونت داشت و قباله ملک با اسم افراد عائله و چند نفر از احباب ثبت شده بود . وضع املاک از حیث حقوق مالکیت آنقدر سست بود که فی الحقیقه آنچه هیکل مبارک در مدّت ولایت خود انجام فرمودند از قبیل حفظ اماکن متبرکه ، توسعه اراضی و حدائق و ثبت املاک در بسیاری از مواقع با اسم شعبه محافل ملّیه دنیا در این سرزمین و معافیت جمیع اراضی از مالیات . اگر خوب بدقت

ص ۳۵۸

در تاریخ آن بررسی شود جز معجزه کار دیگری نبوده است . البتّه بخاطر داریم که اوضاع آنقدر خطرناک بود که حتّی محمد علی جسارت ورزید و کلید روضه مبارکه را بغصب از خادم آن مقام مقدّس گرفت و بسیاری از مسلمین و مسیحیان که بمحبوبیت عامّه و اقتدار و نفوذ حضرت عبدالبهاء حسادت میورزیدند حال فرصت را مغتنم دانسته بخيال خود بر ضدّ وصیّ جوان او قد علم کرده میخواستند از هر جهت موجبات رسوائی فراهم آرند لذا چیزی نگذشت که حضرت ولیّ امرالله خود را محاط بمسائل و مشکلات

عظیمه داخلی و خارجی مشاهده نمودند و چون در این امور هم بررسی شود جز اعجاب از قیادت هیکل اطهر و جز حکمت بی نظیر آن وجود مبارک در تمشیت امور و اداره جزئیات کاری دیگر نتوانیم

عصر رسولی امر مبارک پایان رسید ، عصر تکوین با ولایت امر آغاز گردید و آنرا طبق اصول الهیه الی الأبد شکل و هیأت خاصی دادند اولین مطلبی که مورد توجه وجود مبارک قرار گرفت این بود که جزئیات خاصه حیات حضرت عبدالبهاء را ابداً تقلید نفرمودند و آنرا بالمره جائز ندانستند و کاملاً فهمانند که نه آن مقام ممتاز مرکز میثاق را حائزند و نه دارای آن صفات و خصائل و قوای آن حضرت میباشند، لذا نه در لباس نه در عادات و نه طرق زندگی ، ابداً از آن وجود مقدس تقلید نفرمودند - عقیده مبارک آن بود که اگر از حضرت سرکار آقا تقلید میفرمودند هم بی حکمتی بود و هم بی احترامی لذا تابشیر یوم جدیدی طالع گردید و حوائج و ضروریات یوم جدید بوجود آمد دوره استقلال امر رسید یعنی دوره ای که باید شریعت الهی را دول و ملوک بشناسند و استقلال ذاتی آن را معترف گردند دوره تأسیس نظم بدیع و ارتفاع مبانی الهیه رسیده بود. حضرت عبدالبهاء را از وطن سرگون کردند و ایشان را مسجوناً بارض اقدس آوردند با آنکه در الواح مبارکه استقلال شریعت مقدسه را اعلام فرمودند و در اسفار خویش این جنبه از امر الهی را گوشزد خاص و عام

ص ۳۵۹

نمودند ولی هنوز تعصبات ارض اقدس چنان بود که اعلان و ابرام این امر میسر نمیگردید مخصوصاً در اواخر ایام حیات مبارک دیگر ممکن نبود که طرز و اسلوب زندگی را تغییر و تبدیل نمایند و این روش از حیات وجود مبارک را مدتها به جامعه عظیمه ای ملتصق داشت که اکثریت ساحقه آن مسلمان بودند. و اگر این عمل ناگهان صورت میگرفت قطعاً از وقور و حرمت امر مبارک میکاست و مطابق تعالیم مبارکه نبود. ولی حضرت ولی امرالله که از اروپا مراجعت فرمودند جوان بودند و ملبس بلباس غربی دارای موقعیت و فرصتی بودند که می توانستند تاروپودی را که دور هیکل مبارک میثاق تنیده شده بود به اشاره ئی خرق فرمایند. درست است که حضرت عبدالبهاء را جمیع ناس میشناختند و دوست داشتند و احترام میگذاشتند ، ولی چه بسا که نمیدانستند ایشان رئیس مسئول شریعت مستقله ای میباشند بلکه ایشان را بعنوان یکی از مقدسین و سر حلقه دوستداران بشر و یکی از نجای ممتاز آن سرزمین می پرستیدند. شخصیت نافذ ایشان سبب شد که در هر جمعی حاکمیت داشته باشند. حضرت شوقی افندی میدانستند که دارای این قوی نمیباشند لذا از اول ولایت امر خود را بهیچوجه داخل اینگونه محیط ها و جمعیت ها نفرمودند و اصلاً میل مبارک باین جنبه



از حیات نبود هدف اصلی ایشان در همه جهان بالاخص در ارض اقدس آن بود که امر مبارک را بعنوان شریعت مستقله معرفی فرمایند و یا اقلأ در عداد ادیان دیگر بدانند. و نخستین قدمی که در ارض اقدس برای شناساندن امر مبارک برداشتند و برای وصول بدین هدف شالوده ای متین و رصین گذاردند این بود که ولی امرالله مقامش غیر از مقامات رؤسای دینی و محلی است. زیرا ایشان رئیس دیانت جهانی بهائی میباشد لذا باید طرز معامله با ایشان با رؤسای دیگر فرق داشته باشد. درست است که ادیان دیگر فلسطین را سرزمین مقدس میدانستند ولی هیچکدام مرکز اداری و روحانی خود را در این کشور تأسیس و برقرار نکردند. بعلت همین فرق

ص ۳۶۰

عظیم و ارجحیت کامل بود که در مواقع رسمی می طلبیدند با ایشان که رئیس اداری و روحانی جهانی بودند قطعاً نوع دیگری رفتار شود. از ابتدای ولایت امر بحکمت لدنی دانستند امیدی نیست دیگران را موافق عقیده مبرم خود فرمایند لذا به سائقه ذکاء ذاتی خط مشی خود را این نوع فرمودند که داخل در اموری که سرکار آقا انجام میفرمودند هرگز نشوند یعنی آزادانه در مجامع و مجالس وارد نمیشدند و در مجالس رسمی و غیر رسمی کمتر حضور مییافتند. کاملاً میدانستند که متشرعین شرقی که حول و حوش ایشانند هرگز راضی نمیشدند که ایشانرا برتر و بالاتر از خود گیرند کاملاً درک فرموده بودند که بعلت حوادث سن مبارک بر رؤسای ادیان عتیقه این عمل بینهایت سخت و گران مینمود. لذا نفوذ شدید خود را بکار بردند تا آنان مقام ولی امرالله را بشناسند و اگر غیر از این بود سابقه ای بوجود میآمد که مَحَل احترامات فائقه لازمه ای میگردید که بایستی نسبت بامر مبارک اجرا دارند و چنان سد عظیمی برپا میشد که در مستقبل ایام شکستن آن ممتنع مینمود. در تمام طول سی و شش سال ولایت امر فقط یکی دوبار دعوت را قبول فرمودند و از مجالس رسمی حکومت و اجتماعات بالمره دوری جستند و هر موقع که دعوتنامه ای واصل میشد با کمال استقامت و حکمت میفرمودند که چه وجود مبارکشان حاضر شوند و چه نماینده ایشان بایستی دارای مقام و محل مخصوص باشند. مدتها طول کشید تا این امر را بکرسی نشانند یعنی سالهای اخیر حیات مبارک بود که موفق شدند. هر چند مقامی را که وجود مبارک میخواستند داده نشد ولی بالاخره نماینده هیکل مبارک را مقدم بر نمایندگان ادیان میپذیرفتند. و در یک یا دو مورد که خودشان تشریف بردند مقام شایسته ریاست جهانی بهائی را احراز فرمودند. از آنجائیکه دائماً بکار خود مشغول بودند و در حفظ امرالله میکوشیدند و بر ضد بحرانهای گوناگون می جنگیدند و بعلاوه بملاقات زائرین تشریف میبردند لذا نرفتن به مجالس دیگران امر مهمی در حیات

ایشان بشمار نمی رفت . البته رفته رفته وجود مبارک معتزل از کل گشته از صاحبان عقل و درایت کسی نبود که گاهی مجالسه و مصاحبه نمایند .

در بیست سال اول با مندوب سامی و صاحبان مقامات عالیه در حکومت فلسطین تماس داشتند . و همین آشنائیهها سبب گردید که استرداد مفتاح روضه مبارکه سهلتر شد و نیز حق مسلم هیکل مبارک در تولیت قصر و روضه مبارکه و اماکن مقدسه معلوم کل گردید . و از این گذشته توانستند مراقد مطهره را در اعظم شارع حيفا مرکز سکونت ناس تأسیس فرمایند و عقد نامه بهائی را نیز مانند عقد نامه مسیحیان و مسلمانان به ثبت برسانند و از همه بالاتر آنکه با مجاهدات مستمره تقدیس و تبرک اماکن مقدسه را بولایة امور تفهیم فرمودند و جمیع املاک را از مالیات بلدی و ملی معاف داشتند .

بهجی دائماً مرکز توجه حضرت ولی امرالله بود و مستمرّاً میکوشیدند که ضریح مبارک و قصر اطهر بهجی هر دو محفوظاً مصوناً در کف کفایت خودشان باشد زیرا قصر آخرین منزل حضرت بهاءالله در حیات دنیوی بود و این همان قصری است که عودی خمار آنرا منحصرراً در آن حدود ساخته بود و اول آنرا باجاره گرفتند و بعد رفته رفته تمام آنرا خریدند و همین قصر است که ۱۳ سال اخیر حیات را جمال اقدس ابهی در آنجا گذراندند ولی از سال ۱۸۹۲ که صعود مبارک واقع شد تا سال ۱۹۲۹ محل سکونت محمد علی و اعوانش گردید و بعلت عدم توجه آنان بدین مکان مبارک قصر مشید روز بروز رو بویرانی و دمار رفت تا آنجا که اثری از اطاقهای زیبا و سقف عالی و ایوان و تالار نماند و رفته رفته خراب و مطمور و چرکین شد .

در نوامبر سال ۱۹۲۷ بیکی از دوستان مرقوم فرمودند که : قصر هنوز در دست ناقضین است و مجد الدین نوشته است که سقف پائین میریزد و خطرناک است به آنها خبر داده شده است

که هیچ ترمیمی روی نخواهد داد مگر آنکه جمعاً از قصر خارج شوند . " بالاخره کار بجائی رسید که ناقص اکبر چاره ئی ندید جز آنکه با اراده مبارک موافقت کند و قصر را خالی نماید .

در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۲۹ یعنی ۸ سال پس از صعود حضرت عبدالهء تلگراف فرمودند : " قصر مبارک تخلیه شد و اصلاحات آغاز گردید . " و در تاریخ ۵ دسامبر بیکی از دوستان مرقوم فرمودند : " قصر بهاءالله که محمد علی و اعوانش آنرا چهل سال در تصاحب خود داشتند بالاخره تخلیه گردید و عکس جوف نشان میدهد که قصر مبارک را بچه روزی نشانده بودند اصلاحات شروع شد و زائرین در این ایام زیارت اطاق مبارک که از آنجا حضرت بهاءالله بعالم بالا صعود فرمودند مشرف میگردند . "

در همین قصر بود که جمال مبارک با مسرت ترین و آرامترین ایام خود را گذراندند. برای تجدید بنا و تعمیرات لازمه یکی از معتمدین قدماء را که در ایام جوانی در قصر مشرف بوده احضار فرمودند که در تحت نظر و سرپرستی وی ترمیم انجام پذیرد سقف ها - چوب بستها - نقاشیهای ایوان - زمینها دیوارها و سقف چوبی همه را تجدید کردند. این کار دو سال طول کشید و بمحض اتمام اصلاحات که فی الحقیقه آنرا میتوان بنای ثانی قصر شمرده همه اطاقها با فرشهای تقدیمی احبای عزیز ایران مفروش گردید قطعات الواح و آیات مبارکه که بخط زیبای مشکین قلم نوشته و تذهیب شده بود زینت بخش اطاقها کردند و قفسه ها را مملو از کتب امری نمودند و عکسها و ترجمه های کتب مختلفه و مدارک امریه را کلاً در آن جمع آوری و مرتب ساختند. و چون کار باتمام رسید مندوب سامی را دعوت فرمودند و هیکل مبارک تمام این آثار را باو ارائه داده و بعد سؤال فرمودند که آیا ایشان گمان نمیکنند که چنین مرکز مقدسی که مورد توجه جهانیان است خیلی برتر از آنست که مسکن افراد گردد و آیا بهتر نیست که این قصر اطهر بهمین حال محفوظ بماند و مرکز جلب زائرین

ص ۳۶۳

و محفظه آثار آیات رب العالمین باشد. ایشانهم این نظریه بسیار متعالی را قبول نمود و از آن بعد زائرین توانستند در آن قصر مبارک بیتوته نمایند و ابواب قصر برای زیارت غیر بهائیان نیز مفتوح و آزاد شد تا در این مراکز زیبایی و کمال، کتب مختلفه متنوعه و عکسهای بیشمار و مدارک تاریخی بیحد و حساب را دیده و درباره آنها تفکر و تدبیر و تحقیق نمایند.

با آنکه تمام قصر در دست هیکل مبارک بود ولی ناقضین در حجرات مجاور قصر اطهر هنوز سکنی داشتند و این امر سبب تصدیع خاطر اطهر بود مثلاً چون شب صعود جمال قدم میرسید و حضرت شوقی افندی زیارت حجره مبارک نائل میشدند و احبای مسافرین و مجاورین بشرف حضور فائز و بهمراهی مبارک مشرف بودند و در حین عبور از برابر حجرات ناقضین معلوم میشد که آنان از ورای درها و دریچه ها نگاه میکردند و گاهی بلند بلند چیزهایی میگفتند که سبب حزن قلب اطهر میگشت.

ولی در ماه ژوئن ۱۹۵۷ بالآخره توانستند بعالم بهائی اعلان فرمایند: " با قلبی طافح از بهجت و سرور و قدر دانی و تشکر موفور ابلاغ میگردد که پس از مضمی ۶۷ سال صعود حضرت بهاءالله در روز صعود، فتح و ظفر بی سابقه ای بر گروه ناقضین بدکردار که مدت شصت سال ریشه نحوست خود را در حوالی حرم اقدس دوانده بودند نصیب امر الهی گردید. "

باید بخاطر داشته باشیم که از ژانویه سال ۱۹۲۳ به سید حسین افغان مرقوم فرمودند

که اعلان قطعی نماید که محلّ ضریح حضرت بهاءالله قبله گاه اهل بها و متعلّق  
بجامعه بهائی جهان میباشد و تا آخر حیات کوشیدند که آنرا بر اساس رزینی استوار  
سازند که احدی حقّ لیم و بيم نداشته باشد ولی نزدیکان دور در برابر این اراده  
غالبه الهیه مقاومت کردند. فقط بعنایات غیبیه لاریبیه الهیه بود که بعد از  
استقلال حکومت اسرائیل و خروج جمع کثیری از دشمنان امر هیکل مبارک

ص ۳۶۴

از این نزاع مستمرّ بالآخره فاتحاً مظفراً بمقصود و هدف خود واصل گردیدند یعنی  
پس از بیست سال کوشش متمادی در حدود ۱۵۰/۰۰۰ متر مربع زمین بر اراضی حول روضه  
مبارکه افزوده شد (ژوئن ۱۹۵۳) این اراضی از متعلقات و ملحقات قصر بهجی بود ولی  
اعدای امر در آنحدود با محمد علی شریک شده همه را ربودند و بعد از بیست سال  
بالآخره حقّ بحقّ دار رسید و بعلاوه مسافر خانه حضرت عبدالبها و چای خانه ایشان  
که محلّ ورود و بیتوته زائرین در ایام مبارک بود نیز در آخرین ایام حیات حضرت  
شوقی افندی به تملک کامل در آمد.

ولی ناقضین دست از اعمال خود برنمیداشتند در سال ۱۹۵۲ نغمه ای جدید آغاز کردند و  
عریضه ای بر ضدّ هیکل مبارک درباره خرابی خانه ای در مجاورت قصر بهجی  
به محاکم فرستادند و مانند همیشه تیرشان بر سنگ خورد زیرا محکمه پس از مطالعه  
لاطائلات آنان امر صادر کرد که این امری است دینی نه عرفی لذا دیگر کسی را جرئت  
جسارت بحضور مبارک نماند.

در سال آخر حیات مبارک از حکومت حقّ تخلیه بقیه حجرات مجاور قصر را گرفته و موفق  
شدند که عالم بهائی را اطمینان بخشند که آخرین شردمه ناقضین ناپاک از بهجی اخراج  
شدند و تطهیر حرم اقدس کامل گردید. در برابر این امر ناقضین قضیه خود را  
بمحکمه علیا بردند و از آنجا هم امر رسید که فوراً بایستی از آن اراضی بیرون  
روند. ملاحظه میشود که در هر قدمی منکوب و مخدول گردیدند ولی ابداً متنبّه  
نشوند میل و رغبت مبارک آن بود که اطاقهای مجاور قصر خراب شود ولی دیگر مراجعت  
بارض مقصود نفرمودند. اما چون میل مبارک این بود البتّه آن اطاقها بالکلّ  
منهدم گردید و قطعه باغی را که حضرت غصن ممتاز با حسن طراز در برابر بهجی احداث  
فرموده بودند پس از خرابی این عمارت مطموره درست بمثابه آن بود که بقیه قالی  
باز شود. خطوط و نقش و نگار باغها روی همان زمین ها تا نزدیک دیوار قصر گسترده  
شد و نقشه هیکل مبارک با تمام رسید.

ص ۳۶۵

وجود مبارک دائماً در صدد آن بودند که امیال باطنی حضرت عبدالبهاء و اراده مقدّسه متعالیه مولای خود را حرف بحرف پیروی نمایند تا آنچه میل و آرزوی حضرت عبدالبهاست کاملاً مجری گردد. اول حرم اقدس بود ثانی مقام قدس اعلیٰ. حرم اقدس که شرح آن گفته شد، مقام اعلیٰ ساختمانش بفرموده مبارک تمام نبود، تمام فرمودند و از اجمل بناهای سواحل مدیترانه بشمار می‌رود. و امر دیگر آنکه تحصیل و تدارک اراضی و توسعه‌ئی در حول مقام اعلیٰ لازم بود بعمل آید تا از هر سمت و جهت آن مقام مقدّس محفوظ و مصون باشد. در مدّت ۲۵ سال برای این منظور هر چه توانستند از اراضی خریداری فرمودند و اگر درست ملاحظه شود این اراضی وسیعه مانند پوششی سبز بر کوه کرمل نمودار است که از رأس تا دامنه را می‌گیرد و مقام مقدّس اعلیٰ در آغوش کوه خدا آریده. حضرت ولیّ امرالله متماداً کوشیدند تا مقام مقدّس اعلیٰ مرکز انوار گردد بل نور علی نور و طبقات من النور شود تا چشم و قلب منیر زائرین از مشاهده آن مسرور و متأثر گردد. آنقدر این خدمت وسیع متمادی و نافذ گردید که گوئی جوهری از هیکل مبارک خود را با سنگ و خاک آن سرزمین الی الابد ممزوج فرمودند صد سال طول کشید و ایام جمال اقدس ابهی و مرکز عهد اوفیٰ و ولیّ امرالله گذشت تا ودیعه الهیه سکینه الله عرش مقدّس حضرت ربّ اعلیٰ در مقام خود در جبل الله مستقر گردید (۱۸۵۰ تا ۱۹۵۳)

هنگامیکه بعلم الهی خاطر مبارک حضرت بهاءالله از شهادت حضرت اعلیٰ مطلع گشت تا لیله هفتادم نوروز که بملکوت بقای خود صعود فرمودند جمال مبارک دائماً در فکر حفظ و حراست این ودیعه ثمینه الهیه بودند و امر بانقال و نگاهداری آن از محلی به محلّ دیگر می‌فرمودند در یکی از اسفار خود در کوه کرمل با اشاره اصبع مبارک مقام مقدّس را در جبل الله مقرر فرمودند

ص ۳۶۶

و حضرت مولی الوری را امر دادند که آنجا را برای استقرار آن رمس مطهر خریداری نمایند، با آنکه حضرت عبدالبهاء مسجون بودند موفق شدند صندوق چوبی که حامل جسد اطهر بود از ایران بخواهند و با کاروان و کشتی از مرزها گذرانده بارض اقدس برسانند. وقتی که اولین دسته زائرین غربی برای تشرّف بحیفا آمدند " ۱۸۹۸-۹۹ " آن ودیعه کریمه در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء محفوظ و مستور بود. در سال ۱۹۱۵ روزی حضرت عبدالبهاء از پله های بیت مبارک ناظر بمقام اعلیٰ شده فرمودند مقام اعلیٰ ناتمام ماند. ده تا بیست هزار لیره برای اتمام آن لازم است انشاءالله تمام خواهد شد ما کار را باینجا رساندیم. یکی از زائرین فرمودند: " مقام اعلیٰ ساخته خواهد شد و ساختمان آن با اسلوبی با شکوه

و عظیم خواهد بود . " و بیکی از ترکها در حینا فرمودند نقشه ای از آنچه باید روی  
مقام ساخته شود تهیه کنند . با همه شوقی که باتمام آن داشتند کار تمام نگردید  
این وظیفه بر دوش حضرت ولیّ امرالله گذارده شد و ایشان در سال ۱۹۲۸ شروع به  
شالوده ریزی فرموده ساختمان سه اطاق بزرگ اضافی را طبق اطاقهای مجاور آغاز کردند  
که طبق اراده حضرت مولی الوری مجموعه اطاقها ۹ عدد شود و در فوریه سال ۱۹۲۹ به  
یاران الهی تلگراف فرمودند : " ساختمان مقام اعلیّ شروع شد " و در دسامبر همان  
سال بیکی از دوستان اطلاع فرمودند : " بنای سه اطاق اضافی مجاور ضریح مقدّس در  
کوه کرمل بزودی بپایان خواهد رسید و اراده مبارک حضرت عبدالبها که اساس مقام  
مقدّس دارای ۹ حجره است تحقیق می یابد . "  
جالب توجه است که بدانیم ساختمان سه حجره مجاور و ترمیم قصر اطهر بهجی در یکسال  
آغازگردید و طول مدّت کار یکسان بود .

ص ۳۶۷

در هر عمل و اقدامی و در هر قدمی انوار هدایت الهی را در برابر خود مشاهده  
میفرمودند و آن نور هدایت اراده حضرت مولی الوری بود همانطور که گفته شد مرکز  
میثاق الهی در طول مدّت حیات موفق شدند که ۶ حجره در مقام اعلیّ بنا کنند ولی  
میل و اراده مبارکشان این بود که سه حجره دیگر اضافه شود که اساس مقام مقدّس ۹  
اطاق گردد و بعد ساختمان عظیم ارتفاع یابد که دارای رواق و گنبد باشد و این  
آرزوی مبارک هرگز از خاطر حضرت شوقی افندی خارج نشد فقط در پی فرصت و وقت بودند تا  
مهندسی بیابند که بقیه ساختمانرا طرح ریزی نماید که طبق اراده حضرت مولی الوری باشد .  
جواب این سؤال بالاخره در موعد معین رسید . در سال ۱۹۴۰ والده در بوئنوس آیرس  
بملکوت الهی صعود کرد و پدرم در امریکا تنها ماند و من تنها طفل آن خانواده بودم  
لذا با آن محبت بی حسابی که حضرت ولیّ امرالله داشتند روزی باین کمینه اظهار لطف  
و عنایت فرمودند که بعد از فوت والده جای پدر در این سرزمین است ، با آنکه ایام  
جنگ بود و هر روز میادین حرب وسیعتر میگرددید پدرم را دعوت فرمودند و ایشانهم  
بزودی خود را باین ارض رساندند . مدّت چهارسال در امری که میفرمودند چون سایه ای  
در پی وجود مقدّس بود گاهی از مهندسین محلی کمک میگرفتند علاوه بر  
ساختمانهای سابق الذکر بامر حضرت ولیّ امرالله مدخلی زیبا برای مرقد حضرت ورقه  
علیا درست کردند و نیز باشاره مبارک خانه ای که در سر راه ضریح مقدّس بود خراب و  
در و پنجره و سنگهای آن را به مجاور مسافرخانه و مقام اعلیّ انتقال داده با  
آن مسافرخانه را وسعت دادند علاوه بر این چون خیابانی طبقات مقام اعلیّ را قطع  
میکرد برای ادامه طبقات پلی بسیار وزین بر روی خیابان زدند و باین ترتیب

طبقات منقطع نگردید . اغلب ساختن پله ها مدخلها و غیره را خودشان حساب میفرمودند و وقتی برای برپا داشتن یکی از مدخلها

ص ۳۶۸

مدتها با کمینه مشغول محاسبه بودند زیرا هیکل مبارک آنقدر در این قسمت دقت میفرمودند که هرگز نمیخواستند کوچکترین چیزی را بنا نمایند مگر آنکه کاملاً شکل و هیأت و اندازه و ابعاد آنرا قبلاً بدانند . یک روز بعد از زیارت مقام اعلی فرمودند ابعاد فلان پله ها باید چقدر باشد ؟ عرض کردم حضرت ولی امرالله ، پدر من که در مسافر خانه غربی است یکی از بهترین مهندسين كانادا است چرا عنایت نمیفرمایند و از او استمداد نمی طلبند . با کمال تعجب بمن نگاه فرمودند و این نگاه نه از آن جهت بود که ایشان نمیدانستند پدر من مهندس است . البته اطلاع داشتند ، زیرا عکس باب آهنی که برای یکی از مدخلها میخواستند برای او فرستاده بودند تا طرح آنرا کشیده ارسال دارد ولی از آنجائیکه همیشه تنها بودند و هر امری را تنها انجام میدادند باور نمیکردند که حال کسی در ارض اقدس یافت شود که بتواند بمعاضدت هیکل مبارک قیام نماید همین مطلب مقدمه آن شراکت زیبای وجود مقدس با پدرم شد . در تمام عمرم دو نفر را ندیدم که در کمال ذوق اینقدر بهم نزدیک باشند البته ذوق و سلیقه و مهارت هیکل مبارک را با احدی نمیتوان قیاس نمود ذوق ایشان بمراتب برتر و بالاتر از پدر من بود شاهد این مدعا سه آرامگاه بینهایت زیبایی است که در کوه کرمل بر مزار حضرت ورقه علیا ، مادر و برادرشان بامر مبارک و زیر نظر ایشان در ایتالیا تهیه و باین ارض ارسال شد و با در نظر گرفتن فتوحات امریه که منتهی آمال حضرت ولی امرالله بود و این جنبه از مشاغل مبارک گمان میکنم دو نفری که بیشتر از هر کس رضایت قلب منیر را جلب کردند ، مارثا روت بود و پدرم زیرا هر دو حالت تقدس داشتند در نهایت خضوع بودند و حضرت ولی امرالله را بحد اعلی میپرستیدند لذا در خدمت و وفای به آستان مبارکش هر چه داشتند تقدیم میکردند . البته خدمات مارثا روت آثار عظیمه دیگر داشت ولی پدرم اقلأ دارای سلیقه و مهارتی بود که

ص ۳۶۹

در ابداع نقشه های هیکل مبارک روح هنرمند وجود مقدس را معاونت میکرد و در کمال رضا و تمکین طبق اراده و میل ایشان بکار میپرداخت و موجب رضا و سرور خاطر اطهر میگردد . تا آخرین دقایق حیات پدرم انواع و اقسام نقشه ها برای وجود مبارک میکشید پله ها دیوارها پایه های گلدان ، ابواب و چیزهای دیگر را بامر مبارک طرح ریزی میکرد علاوه بر آنکه مهندس عالیقدری بود نقاشی و مجسمه سازی خوب میدانست . این بود که

با هنرهای دستی خود سبب رضایت و سرور قلب انور میگردید . یاد دارم هر شب دستور میفرمودند که انواع و اقسام درها و پنجره ها و چیزهای دیگر طرح کند پدر بزرگوارم این نقش ها را با رنگهای مختلفه جلا میداد و من همه را تقدیم میکردم . گاهی در رختخواب آنها را ملاحظه مینمودند ، و بعد از ممارست و دقت میفرمودند : " انصاف نیست " از بیان مبارک متعجب شده و عرض میکردم مقصود مبارک را نفهمیدم ؟ فرمودند آنقدر زیبا رسم میکنند که هر چه بکشند انسان میخواهد بنا کند . و بعد دیدم همه نقشه ها را بنا کردند و اصل هر نقشی را در اطاق بالای تخت خود محفوظ میداشتند . و چون این مراحل را گذراندند ناگهان روزی باو فرمودند که میل دارند ایشان نقشه ساختمان روی مقام را رسم بنمایند . بالأخره مؤسس عالیقدر وسیله ای یافت که افکار عالیة حضرت عبدالبهاء را بر صفحه کاغذ و بعد بر روی زمین الی الابد مستقر فرماید . وقتی به آن سالها مینگریم و حضرت ولی امرالله را می بینم که جمیع قوای خود را متمرکز در کتاب قرن فرموده بودند ابدأ نمیتوانم بفهمم که چگونه میسر بود وقتی بیابند که در این امر عظیم نیز قوای خود را صرف فرمایند . برای شروع کار نظریات کلی خود را به پدرم عنایت فرمودند . این بنا دارای سه رواق و گنبد خواهد بود . نبایستی زیاد شرقی یا غربی باشد . نباید شکل مساجد و یا کلیساها را پیدا کند . آزادانه بهر نحو مایلند نقشه را در آن حدود ترسیم کنند . اولین

ص ۳۷۰

نقشه ای که تقدیم شد دارای رواق بود ولی روی آن چیزی شبیه هرم مشاهده میشد . هیکل مبارک آنرا نپسندیدند و بایشان فرمودند که میل دارند گنبد آن شبیه گنبد کلیسای سنت پیتروم باشد زیرا آنرا بهترین قبه عالم می شمارند . اگر خداوند مهندسی را بعنایت یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ نظر میفرمود و او را برای حضور میفرستاد آن مهندس برکات روحانیة عظیمه ای از محضر مقدس دریافت میکرد برکاتی که محال بود در عالم و محیط خود بدان واصل گردد و علاوه بر این فتوحات روحانیة فرصت آنرا مییافت که کمال سلیقه و منتهای ذوق را که نتیجه عمری تجربه و دقت بوده است از آن منبع ذوق و سلیقه دریافت دارد و همان طرزها و زینت ها را بر روی کاغذ بجلوه آورد . اولین نقشه بنظر مبارک خیلی اروپائی آمد و قبول نفرمودند ولی از ابعاد آن خوششان آمد بعد از این پدرم نقشه ای را که اصلاً برای مشرق الاذکار امریکا کشیده و گنبدش کمی بسبک هندی بود آورد و در جزئیاتش مدتها کار کرد و نتیجه را تقدیم نمود و هفته ها گذشت که نقشه پس از نقشه بحضور مبارک تقدیم میشد . تا در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۳ با آنکه نقشه را کشیده و رنگ آمیزی شده و تقدیم داشت هنوز وجود مبارک راضی نبودند و فرمودند که مجسمه ای از آن تهیه شود زیرا موضوع بسیار مهم



است و تا شکل و هیأت آن در نظر مجسم نشود اخذ تصمیم مشکل مینماید . فرمودند اگر قبول و تصویب گردید در روز احتفال مئوی اظهار امر حضرت اعلی پرده از آن برداشته و بعالم بهائی ابلاغ خواهد شد . هر چند دیگری هم بود که کمک کند ولی تمام کار را فی الحقیقه پدرم انجام داده و با نبودن وقت کوشید که سر موقع آنرا بپایان برساند و تقدیم حضور مبارک نماید .

حضرت شوقی افندی با نهایت دقت و صرف وقت آنرا مطالعه فرموده و روز

ص ۳۷۱

۲۳ ماه می اظهار رضایت و قبول فرمودند و در روزنامه ها و مجلات اعلان گردید که نقشه مقام اعلی تمام است و هر وقت مقتضیات ایجاب نماید ساخته خواهد شد . در مسافرخانه مقام اعلی احتفال بمناسبت صدمین سال اظهار امر حضرت اعلی برپا شد و زائرین بسیاری از اطراف و بلاد مجاور مشرف بودند وجود مبارک در این احتفال نقشه را بعموم معرفی و بامریکا چنین تلگراف فرمودند :

" بعموم یاران ابلاغ نمائید که در احتفال مئوی اظهار امر مبشر شهید امر جمال اقدس ابهی در باره ساختمان مقام طبق اراده حضرت عبدالبهاء در محلی که جمال اقدس ابهی معین فرموده اند تصمیم تاریخی اخذ و پرده از روی نقشه آن در احتفال ارض اقدس برداشته شد از درگاهش ملتسمیم که موانع حالیه را برطرف فرماید تا نقشه ساختمان باراده شارع امر اقدس و مرکز محبوب امر اتمش انجام پذیرد . "

وقتی این ابلاغ بعالمیان رسید شدیدترین جنگهای جهانی در شرف اتمام بود یاران غرب منتهای کوشش را کرده بودند که اهداف نقشه هفت ساله خود را بدست آورند و در جمیع بلاد احباً در زیر فشار اوضاع ناگوار اقتصادی بسر میبردند . بععل همین موانع بود که دیگر از مقام و ساختمان چیزی مسموع نشد تا صندوق تبرعاتی بدین نام تأسیس گردید تا بالاخره در تاریخ ۱۱ آوریل سال ۱۹۴۶ هیکل مبارک به مهندس عالیقدر مقام امر فرمودند که بنا را شروع نمایند و نامه ای بدین نحو به بلدیة حیفا مرقوم فرمودند :

اداره ساختمان بلدیة حیفا

۲۷ دسامبر ۱۹۴۷ - حیفا

جناب رئیس - علاوه بر ارسال نقشه ساختمان میل داشتم چند کلمه ای برای توضیح اضافه نمایم

ص ۳۷۲

مزار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء که با اسم عباس افندی شهرت عامه دارند به هیأت ساختمانی مکمل در کوه کرمل حیفا موجود است . با آنکه حدائق عالیه اطراف عمارت را احاطه نموده ولی اصل ساختمان بنظر چون بقعه ای بیش نمیآید میل و اراده من آنست که

این هیأت اصلی را محفوظ نگاهداشته بر روی آن قبه و بارگاهی در نهایت جلال بنا کنیم بدین ترتیب بر جمال و زینت کوه کرمل افزوده خواهد شد .  
البته مقصد نهائی از این ساختمان همان است که الآن هم موجود است بدین معنی که ضریح مقدّس است که بر روی مزار حضرت باب بنا میگردد . همانطور که از روی نقشه ملاحظه میکنید این ساختمان دارای رواقی خواهد بود که شامل ۲۴ ستون مرمر و سنگهای دیگر است که بر روی آن یک نرده زیبا کار گذارده خواهد شد این قسمت از ساختمان است که باید زود اقدام شود و بقیه که ارتفاع قبه است پس از اختتام این قسمت هر چه زودتر اقدام میگردد.

مهندس این ساختمان آقای و - س - ماکسول میباشد که دارای القاب ذیل هستند . این مرد محترم از مهندسین مشهور کانادا بشمار میروند و شرکت ایشان مسئول ساختمان میهمانخانه شاتو فرانتنک در کوبک و مجلس شورای ملی در رجینا - تالار هنر - کلیسای مسیح و ساختمانهای بانکهای متعدّد و غیره در منتریال میباشند . بعقیده اینجانب وقتی این نقشه پایان یابد و این ساختمان مقام را در خود بگیرد و آنرا بپوشاند بر جمال شهر و جذّابیت حیفافزوده میشود و جالب انظار زائرین و سیّاحان میگردد.

دوست صمیمی شما - شوقی ربّانی

تمام این نامه در اینجا درج گردید تا ملاحظه فرمائید که هیکل مبارک با چه درایت و حکمت و صراحتی با اولیای امور معامله داشتند که اجازه های لازمه را دریافت دارند . در تاریخ ۱۵ دسامبر بامریکا تلگراف فرمودند : " با نهایت سرور ابلاغ میشود که

ص ۳۷۳

نقشه مخصوص ارتفاع رواقهای طائف حول ضریح حضرت باب آغاز گردید این اوّل قدم برای برپا داشتن قبه ذهبی و مقدّمه اتمام بنا طبق اراده و میل حضرت عبدالبهاست که پنجاه سال قبل بر حسب فرمان حضرت بهاءالله اصل بنا را ایجاد فرمودند . " قدم اوّل برداشته شد ولی موانع آنقدر خطیر بود که عبور از هر یک محال مینمود درست است که دوره انقلاب بپایان رسید ولی منازعات داخلی آغاز گردید و سراسر این کشور را مدّتها متزلزل میداشت در چنین موقعی سنگ برای بنای مقام اعلیٰ لازم بود بعد از تحقیق معلوم شد که معادن سنگهای لازم نزدیک سرحدات لبنان است و صاحبان مناجم\* ابدأ نمی توانستند قول و قرار قطعی و محتوم برای تحویل سنگ بدهند علاوه بر نقر قطعات سنگ برپا داشتن چنین ساختمانی عده کثیری عمّال ماهر لازم داشت که در آنوقت استاد های فن و بناهای آزموده و مجرب در این کشور یافت نمیشد فوراً هیکل مبارک قدمی دیگر برداشتند و این نمونه قلب راسخ و روح شجاع و مُقدّم آن هیکل مکرم بود . تأمل فرمودند که آیا ممکن است قسمتی از این کارها در ایتالیا انجام

گیرد در جزئیات این مطالب هر چه دقت شود جالب توجه است و اگر این جزئیات جمع گردد تألیفی جاذب شامل حوادث مقام اعلی خواهد بود. پس از تأمل دستور فرمودند این کمیته فوری نامه ای از طرف هیکل مبارک به دکتر یوگو جیاگری بنویسم و وضع را کاملاً مشروحاً بیان نمایم مضمون نامه این بود: جناب ماکسول بواسطه مشاغل موجوده نتوانستند قراردادی در اینجا ببندند که ساختمان را در فلسطین انجام دهند و در عین حال با شرکتی در کارراری ایتالیا تماس دارند که مقوله تمام کردن ستونهای گرانیت رواقهای مقام را خاتمه خواهند داد حال جناب ماکسول بایتالیا عازمند تا اول کنترات ستونها را ببندند و نیز ملاحظه کنند که آیا نوع سنگهای فلسطین که بدر کارهای اینجا بخورد در آنجا یافت میشود یا خیر و اگر چنین شد

\* - معادن

ص ۳۷۴

کنترات این سنگها را نیز بسته مراجعت خواهند کرد آقای بن ویدن با ایشان همراهند که هم از ایشان مواظبت کنند و هم این امور را تسریع بخشند. از آنجائیکه اوضاع این کشور متزلزل و بیقرار است و مستقبل نزدیک نامعلوم حضرت ولی امرالله خیلی شائقند که تا جناب ماکسول و ویدن در آن کشور هستند این مقوله ها انجام گیرد و هر چه زودتر مراجعت نمایند که مبادا بعلت قطع مواصلات ورود آنان مشکل گردد لذا وجود مبارک بینهایت همت و مساعدت شما را در این امر توصیه و قدردانی میفرمایند مخصوصاً تأکید مینمایند که آن جناب مواظبت تام داشته باشند که ایشان با شرکتهای معتمد طرف معامله قرار گیرند شرکتی که بانصاف معامله نماید... متأسفانه تمام روابط با بیت المقدس قطع است لذا آقای ویدن نتوانست که آنجا رفته ویزای ایتالیا دریافت دارد اگر چنانچه شما یا خودش نتوانستید ترتیب ویزای او را بدهید مجبور است به جنوا برود و در مراجعت چنان برسد که با جناب ماکسول همراه باشد میدانید که جناب ماکسول در حدود ۷۴ سال دارند و با آنکه صحتشان خوب است امید میرود که آن جناب نیز از مواظبت ایشان دریغ نفرمائید. این کشور چنان منقلب است که مدتها طول میکشد تا امور بمجاری معمولی باز گردد. "

در تاریخ ۱۵ همان ماه از طرف هیکل مبارک به منشی محفل امریکا که هوراس هولی بود نوشتم و برای او شرح دادم که مستر ماکسول عازم ایتالیا هستند و چون اوضاع در این حدود نوعی است که از بانکها برات نمیتوان گرفت لذا میل مبارک آنست " دوستانی که قادرند فوراً سرمایه ای جمع آوری نموده و آنرا برای امضای این مقوله قرض بدهند خود هیکل مبارک ضامن این قرض میباشند و هر چه زودتر باز پس خواهند داد و بینهایت

مشتاقد که بهیچوجه سوء تفاهمی روی ندهد زیرا انجام این خدمت بر عهده صندوق بین المللی است و استقراض کنونی تسریعی در پایان دادن

ص ۳۷۵

این مهم می بخشد چون اوضاع بنحوی وخیم است که هر آن ممکن است مکاتیب و حتی تلگرافها را تحویل ندهند لذا عجله شد که این خبر زودتر برسد اگر ترتیب و تنظیم این کار نوعی شد که مقوله بامضاء رسید جناب دکتر جیاگری نماینده هیکل مبارک در این امر خواهند بود لذا مبالغی که جمع میگردد بنام ایشان بفرستید تا در این امر مواظبت کامل نمایند و مسئولیت خطیر خود را بعهدہ گیرند جمیع این مقدمات بجهت آنست که مبادا روزی روابط قطع شود و همه از یکدیگر بی خبر مانیم . جناب ماکسول و ویدن را امر کرده اند که بزودی هر چه تمامتر در حدود سه هفته دیگر به فلسطین باز گردند زیرا بیم آن دارند که روابط مقطوع شود . چقدر جای سرور و شکرگزاری است که با همه این امور و این غائله عظمی ساختمان مقدس اعلی روز بروز در نهایت اتقان در پیشرفت است چنانچه امید میرود و امکان آن هست که این بنیان رفیع بزودی پایان یابد البته مشکلات و موانع آن به آن عظیمتر میگردد ولی هیکل مبارک از اعماق قلب میدانند و نهایت اطمینان را دارند که جمیع محظورات در این سبیل بالمرة برطرف خواهد شد . " تاریخ انتقال جسد اطهر اعلی مملو از حوادث و مخاطرات بوده و تقدیر چنین خواست که ارتفاع قبه ذهبی این مقام مقدس نیز در بحبوحه مخاطرات باشد . وقتی پدرم با آقای ویدن در تاکسی زره پوش از اینجا رفتند بهیچ چیز اطمینان نداشتیم و از تقدیر آنان بی خبر بودیم وسط راه آنان را از تاکسی پیاده کرده تا در حدود صد متر جامه دانهای خود را کشیدند و در تاکسی دیگر سوار شده رو بمقصد رفتند . این عمل اصلاً لازم نبود ولی برای این ذکر میشود که یک نمونه از مزاحمتهای بی سبب مردمان این حدود را بدانید و سفر آنان آخرین پروازی بود که از میدان طیاره لیدا صورت گرفت زیرا بعد از آن آمد و شد طیارات ممنوع گردید و بعد جنگهای استقلال شروع شد و مردمان این کشور در صلح مسلح زیستند و روزگاری بسیار تلخ و ناگوار گذرانند .

ص ۳۷۶

در سال ۱۹۴۸ حضرت شوقی افندی بر بالای کوه کرمل هر روز تشریف بردند و شالوده ساختمان مقام را زیر نظر خود آغاز فرمودند اول قوسی که مقام را احاطه داشت وسیعتر فرمودند در این عمل صدها متر مربع سنگ از کوه کنده شد و ترتیب کار را طوری داده بودند که چند عمل در یک موقع انجام میگرفت " سنگها از ناودان چوبی بسیار بزرگ وسیعی میگذشت و در گاریهای خط آهن موقت جمع میشد و بعد بسوی حفره

عظیمی که برای توسعه حدائق قرار بود پُر شود میرفت و در آنجا انباشته میشد برخی روزها هشت ساعت تمام روی پا میایستادند و کارگران را تشجیع و هدایت میکردند. روزها بل ماهها گذشت و این خدمت را ادامه دادند البتّه این کار وجود مبارک نبود ولی کمر همّت بسته بودند و عزم راسخ داشتند که ساختمان بسرعت و با نهایت اتقان تمام گردد کسی دیگر را نداشتند کسی نبود که دارای این عزم آهنین و این اراده متین و این قوّه و قدرت باشد تا این خدمت را برای امر الهی انجام دهد. با این ترتیب بود که مقامات مقدّسه را محفوظ داشتند، بنا کردند تزئین نمودند و در این سبیل قیامی فرمودند که هرگز قعودی نداشت و استقامتی نمودند که ابداً خللی در آن راه نیافت. در دفتر یاد داشت خود بتاریخ سه شنبه ۲۴ فوریه سال ۱۹۴۹ نوشته ام: "استاد بنا از روز یکشنبه کار را آغاز کرد و یک هفته بعد بقیّه سنگها میرسد معلوم میشود که فی الحقیقه کار مقام شروع شده است."

مقام مقدّس اعلیٰ را با نهایت و مرارت بنا کردند خودشان میفرمودند: "این هدف قطعی و نهائی حضرت بهاءالله بود که برای مبشّر عزیز خود که با وجود مقدّسش در تأسیس شریعت سمحاء شریک بودند آرامگاهی خطیر و جالب بنا فرمایند." حضرت ولیّ امرالله نه فقط آنرا تمام فرمودند بلکه نوعی در باره آن تکلم میفرمودند که

ص ۳۷۷

محبوب جمیع اهل بهاء شد زیرا این هدفی بود که قلب یاران جهان و قلب مولای مهربان بدان علاقه و بستگی شدید یافت. حتّی کارهای روزانه را بنوعی شروع میفرمودند که قلب و روح آدمی بهیجان میآمد. ملاحظه کنید که هیکل اطهر وصول بسته های سنگ و عدد آنها و وزن هریک را باحبّای جهان مرتّب خبر میدادند و هر هنگامی که قسمتی از بنا تمام میشد عالم امر را بشارت میدادند چنانچه از ابعاد بنا و شروع و ختم آن همه آگاه شدند. ولی هر هنگام که این راپرتها را عنایت و جزئیّات را بیان میفرمودند در کلمات سحرانگیزشان امواج اهتزاز و شوق موج میزد و دریای سرور جمیع را فرا می گرفت بطوریکه همه بخود آمده خویشان را سهیم و شریک اقدامی پایدار و بنیانی ابدی الآثار میدانستیم. بدین شیم الهیّه هر نفسی را بقلب امر نزدیکتر آوردند. پس عجیب نیست اگر ملاحظه شود که در مدّت پنج سال یاران جهان که خود ساعات مهیب جنگ را میگذراندند و کشورهای آنان در مهالکی عجیب گرفتار بود جمیع حول وجود مبارک پروانه وار انجمن گشتند و از بذل هرگونه مساعدت و جانفشانی در تحقّق اهداف الهی دریغ نفرمودند. سه ربع میلیون دلار بخاک پای مبارک تقدیم کردند تا آنچه میل و اراده صاحب امر و مرکز عهد و ولیّ امرشان هست باحسن و ابداع وجه مصرف گردد. این فی الحقیقه یک موفقیت بین المللی بتمام معنی بود.

با در نظر گرفتن اوضاع وخیمه جهان و روابط سیئه بین المللی و خرابی اقتصاد و عدم کارگران ماهر در تمشیت امور چنان بنیانی ، هیکل مبارک میل داشتند که رواق را بپایان رسانیده و ارتفاع قبه ذهبی را بموقعی دیگر گذارند ولی اجابت یاران جهان در برآوردن آرزوی حضرت ولی امرالله بحدی فوری و سریع و کریمانه بود که دیگر وجود اقدس اطهر صبر نفرمودند و بدون وقفه جلو رفته و بجلوراندند تا در چنان هنگامه مملو از مخاطراتی چنین امر عظیمی را پایان بخشیدند.

البته انجام این عمل مملو از سوانحی بود که هر آن قلب را خرد میکرد اولاً حضرت ولی امرالله

ص ۳۷۸

دائماً در صراط مستقیم مملو از انوار هدایت الهی بودند ولی هرگز شخصاً با مأمورین طرف بحث و مذاکره نبودند بلکه در جمیع اوقات این کمینه را بنمایندگی خود اعزام میفرمودند . و این عمل بینهایت سخت و غالباً مملو از اشکالات بود زیرا حضرت ولی امرالله در این مسائل سخت باریک بین و سختگیر و دقیق بودند و هرگز حاضر نمیشدند مغبون گردند و هر وقت که آنها قیمت ها را بالا میبردند وجود مبارک ابداً ولو یک شاهی بود عنایت نمیکردند و در مقامی بنهایت قوت و قدرت فرمودند که ساختمان مقام را متوقف میدارند و بهیچوجه حاضر نمیشوند قیمتی را که خودشان عادلانه میدانستند عوض کنند و طبق میل مأمورین عمل نمایند . راه خود را میدیدند و قیمتها را میدانستند و نمیگذاشتند دیگران ابداً احتجاجی بنمایند . و این کمینه مأمور رسیدگی باینگونه امور بود.

با هر مانعی با کمال قوت مبارزه میفرمودند و در این مبارزات هیکل اطهر مرا چون شمشیر خود بکار میبردند و الحمدلله آنچه میل مبارک بود همان میشد . مانع دیگر آنکه نه فقط سنگها را از ایتالیا می آوردند بلکه رفته رفته کار بجائی رسید که حتی سمنت و میله و تیرهای آهن را نیز مجبور بودیم از ایتالیا بیاوریم و این خود سرچشمه نگرانی و زحمت دیگری شد .

برای اینکه سختی کار را احباً بدانند و کاملاً مطلع شوند مرقوم می رود که رواق فقط دور مقام مقدس اعلی را میگرفت ولی بعد باید قبه ذهبی بر روی مقام ساخته شود برای این کار هشت پایه بسیار محکم بایستی برای حمل قبه ذهبی در نفس مقام تأسیس نمایند یعنی این هشت پایه را باید داخل هشت ستون ساختمان اولیه مقام کار بگذارند که بسنگ اساسی برسند و از نو همه را پر کرده تا آنقدر رزین گردد که قابل حمل ثقل عظیم قبه زرین شود . بینهایت نگران بودند که مبادا در طی این عمل حجره ای که عرش مطهر حضرت عبدالبهاء در آن بودیعت نهاده شده باز شود . در این برهه از زمان بود که معنای حقیقی ستایش و وقرو احترام و تقدس و تبرک را

از وجود مبارک آموختم و دانستم که با چه چشمی بمراقده مطهره مینگرند و با چه روحی قداست هر یک را در هر امری منظور میدارند. فرمودند اگر حجره عرش مبارک مفتوح گردد بایستی صندوق اطهر را انتقال دهم. در نظر من این انتقال امری سهل و آسان بود و با خود میگفتم آنرا موقت از محلی بمحل دیگر میبریم. ولی بیان مبارک نوعی دیگر بود کاش تمام آنرا از حفظ داشتم و اینجا نقل میکردم. فرمودند: هرگز صندوق اطهر را نمیشود باین سادگی نقل مکان داد. لازمه این انتقال احتفال رهیب عظیمی خواهد بود ولی از کجا نفوس لایق میشود پیدا کرد که در آن لحظه و موقعیت مقدس حضور داشته باشند. ساکنین ارض اقدس متذبذب و اکثراً خدامند و راه وصول بممالک دیگر از هر جهت مسدود است و دیگر آنکه از کجا محل مناسبی یابند که آن صندوق عظیم را بامانت گذارند تا کار مقام پایان پذیرد کجا میشود چنان هدیه گرانبهایی را سپرد و چنان ودیعه مقدسی را جای داد حتی صوت مبارک نوعی بود که از استماع آن دلها میلرزید بعد پدرم را مأمور فرمودند که به حجره مبارک رسیدگی کند پس از تحقیقات و اخباری که کمترین قوم دادند یعنی آنانکه در موقع بخاک سپردن جسد مبارک حاضر بودند اطمینان یافتند که حجره صندوق مقدس باز نمیشود لذا محل ساختمان را آغاز فرمودند.

در مارچ سال ۱۹۵۲ پس از دو سال بیماری جناب ماکسول صعود نمودند البته کار ساختمان بوقفه دچار نشد ولی ساختمان قبه ذهبی از لطائف و دقت و مهارت و رسمهای زیبای این مهندس عالیقدر محروم ماند و در ازای زحمات و قدرشناسی از فداکارهای خدماتشان بود که دو باب مقام را که هنوز باسمی نامیده نشده بود بنام ماکسول و جیاگری و بابی که بزیر قبه راه دارد بنام لروی آیواس نامیدند. وقتی ساختمان مقام با این همه عشق و زحمت پایان رسید هیکل مبارک آنرا از بابت جمال و کمال ملکه کرمل نامیدند که بر کرسی خود روی

کوه خدا جالس است و تاجی از ذهب ابریز بر سر دارد و کمری از زمرد سبز بر میان بسته دامن سفید خود را بر کوه خدا گسترده است چنین منظری قوت دل و جان همه گردید که از هر سوی بنگرند یعنی از دریا و کوه و آسمان چشم زائرین بزیرت ملکه کرمل روشن میگردد. در رقائم و توابع مبارکه در مواقع مختلفه عدیده در مدح و ثنای این مرکز اعلی بیانات رشیده زیبا فرمودند ولی هیچکدام از این زیباتر نبود که درباره آن مقام منبع قلم مبارک بدین بیان احلی ناطق گردید:

"در بیان تأثیر و نفوذ تراب منتسب به آن مضع منور

از قلم میثاق در حین تسمیه ابواب خمسه آن مقام مقدّس

در لوحی مخصوص این کلمات درّیات نازل :

" هذا ما الهمنی تراب مطاف ملأ الاعلی " این حقیقت ازلیّه و نقطه اولیّه و مظهر وحدانیّت الهیّه همچنانکه در عوالم غیبیّه بفرموده حضرت ربّ البریّه مطاف ارواح مرسلین است در عالم کون نیز مرکزیت مقام اعلاّیش ثابت و محقّق و رمس معطرش بظاهر ظاهر مرکز دوائر تسعة ناسوتیّه واقع . دائرة اولی کره ارض عالم ادنی و در قلب این کره ارض اقدس قلب العالم و قبله الامم لانه و آشیانه انبیاء و در قلب این ارض گرم الله کوه خدا جبل الرّب مقام حضرت ایلیا و در قلب این جبل حرم اقدس اراضی متّسعه موقوفه آن مقام مقدّس و در قلب این حرم فردوس ابهی و جنة علیا حدائق وسیعه متعدّده تابعه آن مقرّاسنی و

ص ۳۸۱

در قلب این فردوس بنیان رفیع البناء مقام اعلی و در قلب این مقام که بمنزله صدف است لؤلؤ لالا قدس الأقداس ضریح مطهر که حجرات آن در یوم میثاق تشیّد گشته و در قلب این ضریح و گوهر گرانبها مقرّ اعزّاسنی و در قلب این مقرّ تابوت مقدّس که بفرموده حضرت عبدالبهاء در قرآن مُصْرَح و کتابُ الله بآن بشارت داده و در قلب این تابوت سکینه الله رمس معنبر معطر ربّ اعلی و نقطه اولی . "

مقام اعلی بنفسه مؤسسه ایست که هر چه اهمّیت آنرا متذکر گردیم باز بکنه آن پی نبریم و به تأثیر عظیمی که این نقطه نورا در بروز و ظهور و نشو و نمای مؤسّسات امریّه الهیّه دارد هرگز کمایلیق درک نشود این مقام مقدّس هسته مرکزی نظم بدیع الهی است . هر چه ساختمان مقام اعلی ارتفاع می یافت قلم مبارک در وصف آن جولانی بدیع میگرفت و غالباً متذکر میداشتند که مقام اعلی نه فقط اشرف حرم عالم بهائی است بلکه مؤسّسات الهی که هر یک مؤید عصبه مجلله تشریحیه در مرکز اداری و روحانی امر هستند کلّ طائف این مقامند . تربت مطهر حضرت بهاء الله قبله اهل عالم جوهر تقدیس در اعلی رتبه متمکن و در رفرف اسمی واقع و حرم اقدس عالم بهائی است . حضرت ربّ اعلی در باره روابط خویش با مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ فرموده اند که من در دست ایشان چون خاتمی هستم که بهر نحو اراده فرمایند حرکت خواهند داد . باید بیاد بیاوریم که حضرت بهاء الله این قسمت از گرمّل را با اشاره اصبع خود مقرر فرمودند که محلّ استقرار جسد حضرت اعلی و مرکز اداری امر بدیع الهی گردد . و نیز باید بخاطر آوریم که حضرت ربّ اعلی بودند که

ص ۳۸۲



بشارت بظهور نظم بدیع دادند. دیگر چه مناسبتی أَحْسَن و أَعْلَى از اینکه ضریح مقدّس خودشان مرکز روحانی و سرچشمه تقدیس و تبرک و الهام مؤسّسات جهانی اداری امر الهی گردد. چقدر در توابع خود حضرت شوقی افندی از مؤسّسات عالیّه امریّه در صقع جبل کرمّل ذکر میفرمودند و تأثیرات روحانیّه این مرکز اعلیٰ را همیشه متذکّر میشدند. در ضریح مقدّس هم مرکز اداری و هم مرکز روحانی تأسیسات الهیّه است. شکی نیست که بمحض مطالعه الواح وصایا اولین فکر و نیت حضرت ولی امرالله تأسیس اعلیٰ مؤسّسه امریّه یعنی بیت العدل اعظم الهی بود و اوّل اقدامی که فرمودند برخی از کُمّیلین و ساکنین را در حیفا جمع و با آنان بنای مفاوضه و مشاوره گذاردند و کراً این امید را در توقیعات خود بیاران ابراز داشتند و حتّی در اوّلین توقیع عمومی ۱۶ ژانویه ۱۹۲۲ احبّاً را تشویق بر تهیّه مقدمات تأسیس آن عُصبه علیا نمودند. هرگز ادنی تردیدی در کیفیت و عظمت آن هیأت مجلّله نداشتند. در ماه مارچ سال ۱۹۲۳ فرمودند که مؤسّسه الهی " اعلیٰ هیأتی است که هادی امم است و امر الهی را در سراسر عالم در حیطة اداره و اقتدار خود خواهد گرفت. " ولی باید بخاطر بیاوریم که جریان عجیب در فکر مبارک در آن سنین اوّلیّه وجود داشت. اوّل شوق و اهتمام و هیجان جوانی مبارک بود که از اعماق دل و جان اراده و میل فرمودند که جمیع موادّ الواح وصایا را بمنصّه بروزو ظهور گذارند و دیگری وعده هدایت و حفظ بود که مُصرّح الواح وصایا است این جنبه ثانی حالت اوّل را اعتدال بخشید. بارها کوشیدند که حتّی مقدمات انتخاب آن مرکز اعلیٰ را فراهم آورند در هر بار دست قدرت الهی سوانحی روی کار می آورد که انتخاب آن عُصبه جلیله را عقیم میگذاشت. مشاوراتی که در سال ۱۹۲۲ داشتند ثابت کرد که هر چند تشکیل چنان مَعهَدی البتّه ممدوح است ولی برای امر مبارک خطرناک خواهد شد اوّلاً ارکان آنقدر قوی نبودند که بتوانند قبه علیا را حمایت

ص ۳۸۳

و وقایت کنند و ثانیاً مجامع آنقدر رشد روحانی نداشتند که نفوسی را برای احراز مقام عظیم عضویت چنان هیأت مجلّله ای تقدیم دارند. وقتی برای انتخابات بیت العدل اعظم ابواب را مسدود یافتند آغاز شالوده گزاری فرموده تا مقدمات انتخاب آن تهیّه و تقویت گردد و هنگامیکه نفوس را طلبیدند که بدین ارض وارد شده با وجود مبارک همکاری نمایند اصل مقصد تشکیل هیأتی برای معاونت در ارض اقدس بود چنانچه در اوت سال ۱۹۲۶ یکی از احبّاً مرقوم فرمودند: "با نهایت شوق مشغول مطالعه تهیّه یک دارالانشاء قوی و لایق در حیفا هستم... در این باره خیلی فکر کردم و هنوز در تفحص و تجسّس همکاری مجرب منظم معتمد و

لايق میباشم که بدون قید و بندی تمام اوقات خود را وقف انجام این مسئولیت نماید. وقتی این امر انجام گرفت امید و طید آن است که روابط اساسیه بین مرکز حیفا و محافل ملیه تأسیس و تشدید گردد و استحکام ابدی پذیرد. " در تاریخ ۷ دسامبر همان سال بیکی از بستگان خود میفرمایند: " دو نفر از احبای مجرب در حیفا میباشند امیدوارم که دارالانشاء بین المللی تأسیس نمائیم. " ولی برای اینکه درست باصل مقصدهیکل مبارک از تأسیس این دارالانشاء پی ببریم بایستی بمکتوبی مراجعه بنمائیم که در تاریخ ۲۱ دسامبر همان سال بحاکم قسمت شمال فلسطین مرقوم فرموده اند. در آن پیام بعد از ذکر اسامی میفرمایند: " این دو نفر بهائی بدستور من و برای این مقصد به حیفا آمده اند تا با من و بهائیان دیگر عقد مشورت بسته تأسیس دارالانشاء بین المللی نمائیم که مقدمه تأسیس انجمن بین المللی است. " یکی از زائرین هند که در آن ایام مشرف بود و برای دوستان خود نامه نوشته مرقوم میدارد: " حضرت شوقی افندی فرمودند تا محافل ملیه آنطور که شایسته شأن و مقام آنان است مشغول کار و دارای مسئولیت نگردند محال است

ص ۳۸۴

حتی بیت العدل غیر رسمی تشکیل دهیم میل مبارک آنست که فوراً دستور جامعه محفل ملی را بنویسیم و این دستور جامعه بهائی باید بر طبق همان نسخه ای باشد که در امریکا تدوین شده و در حکومت تسجیل نموده اند و اگر ممکن است محفل را با اسم جمعیت دینی و اگر نشد بعنوان هیاتی تجاری تسجیل نمایند هیکل مبارک از محافل ملیه شرق خواسته اند که بکوشند تا محافل خود را بعنوان محاکم شرعی در حکومت خود ثبت نمایند. " خیلی جالب توجه است که بدانیم در ژنو دفتر بین المللی وجود داشت و همه گاه هیکل مبارک تشویق میفرمودند که آنجا مرکز اشاعه اخبار و تشویق یاران در شرق و غرب گردد و در سال ۱۹۲۲ بمسیس سانارا که بخدمتگزاری آن مرکز مشغول بود مرقوم فرمودند اراده مبارک آنست که اخبار امری صادره از دفتر بین المللی به زبانهای عمده اروپا نشر شود یعنی انگلیزی فرانسه و آلمانی و نیز میفرمایند بشما اطلاع داده شود که برای اجرای این دستور هیکل مبارک حاضرند کمک مالی بفرمایند تا اینکه این اخبار بسه زبان رسمی عالم غرب منتشر شود... دفتر شما در ژنو و مجله اسپرانتو در هامبورگ مقدر است که برخی وظائفی که بر دوش محفل بین المللی است در مستقبل ایام انجام دهند. در طی ده سال اول ولایت امر از خلال مکاتیب معلوم است که ایشان دائماً در صدد تشکیل انجمن بین المللی بودند تا موعد انتخاب بیت العدل اعظم فرا رسد زیرا روز بروز وظائف و اهمیّت آن در فکر ایشان قوت میگرفت. در سال ۱۹۲۹ اراده مبارک بر این بود که یک کنفرانس بین المللی تشکیل دهند تا یاران من غیر رسم احتفال نموده درباره

وسائل تحکیم محافل ملیّه شرق مذاکره و در موضوع تشکیلات امریّه بحث نمایند تا بیت العدل اعظم که منظور نظر مرکز میثاق بوده است زودتر و سریعتر ارتفاع یابد. برخی از احبّای قدیم فکر

ص ۳۸۵

دیگر داشتند و خیال میکردند که هیأتی را موقتاً انتخاب نمایند .  
و چون وجود مبارک ملتفت این افکار شدند فوراً در تاریخ ۱۲ دسامبر سال ۱۹۲۹ بدو نفر که بیشتر پیشرو این کار بودند تلگراف فرمودند که اگر چنین امری صورت گیرد سرچشمه تشویش افکار و سوء تفاهم و اختلاف خواهد شد. و بعد از آن تمام قوای خود را جمع فرمودند که مبادا چنین اندیشه نارسای عالم بهائی را بگیرد و احبّای را بخطر بیندازد زیرا اگر این فکر عملی میشد خطر عظیمی داشت که نفوسی انتخاب شوند که در اصول تعالیم تبخّری نیافته و مبادی سامیه امر را ندانسته و اساس تشکیلات را نفهمیده اند. چنین اعضائی البتّه از ادای واجبات خود عاجز میمانند. لذا بیست سال تمام از ذکر بیت العدل خود داری فرمودند تا هنگامیکه شورای بین المللی روی کار آمد و اعضاء آنرا خودشان یک یک منصوب فرمودند. در این مسئله شکی ندارم زیرا در مواقع مختلفه هیکل اطهر این مطلب را بیان فرمودند که برخی از کمّالین قوم میل داشتند که بیت العدلی تشکیل شود تا زمام امور امر را خودشان در دست گیرند و آنانکه این فکر را در مخیله خود می پروراندند آنقدر مسنّ بودند که جای پدر حضرت ولیّ امرالله حساب میشدند. و هر چند احترام بالواح وصایا میگذاشتند ولی در باطن خیال میکردند ایشان جوان و به تنهائی از عهده اداره امور عاجزند لذا مشاور و معاون لازم دارند. چون هیکل مبارک امر را چنین دیدند بنای ازدیاد محافل محلّیه و ملیّه را گذاردند و به تعلیم یک یک آنان قیام فرمودند زیرا بفرموده مبارک (۱۹۲۴) این محافل محلّیه شالوده های رزین و محافل ملیّه اعمده متینی خواهند بود که بر رأس آنان قبه بیت العدل اعظم در نهایت اتقان استقرار گیرد. " و هر هنگام که محفلی جدید بوجود میآید بنام اساس و شالوده عصبه جلیله بیت العدل اعظم معرفی میفرمودند. در پیام کنفرانس ۱۹۵۱ فرمودند: " قبه علیا یعنی بیت العدل اعظم بنا نخواهد شد مگر بر اعمده متینه قویه ای که در شرق و غرب عالم متدرجاً قوت گیرند و مقدر است

ص ۳۸۶

سه محفل ملی دیگر اضافه شود تا بر قوای آن افزوده گردد. " در بسیاری از توابع خود بیانات مبارکه شارع اعظم و تفاسیر متینه مبین اکرم را کراراً بیان داشتند تا قوت و قدرت و مقام رفیع این بنیان عظیم مشهود گردد. و

بیت العدل اعظم را که هسته مرکزی و مبشر نظم بدیع الهی است بدین عناوین معرفی فرمودند: " یگانه ملجأ مدنیّت مُشرف بزوال... آخرین قبه ساختمان عظیم نظم جنینی... عصبه علیا و مرجع اعلیٰ و بالاترین هیأت تقنینیه... و اعظم هیأت تشریعیّه آئین الهی ". " اعضای بیت العدل اعظم طبق اشارات قلم اعلیٰ مسئول تشریع قوانینی میباشند که در اصل شریعه الله منصوص و مصرّح نیست و آنان را بکلمه مبارکه " یُلهمهم بما یشاء "، اطمینان بخشیده اند. از جمله اختیارات و اقتدارات بیت العدل اعظم حقّ منحصر بفرد حلّ مطالبی است که مصرّح و منصوص قلم اعلیٰ نیست. اعضای منتخبه ابداً مسئول منتخبین خود نیستند و هرگز مجبور بر آن نمیباشند که آراء خود را طبق امیال و عقائد و افکار عامه ابراز دارند. این هیأت عالیّه با انتخابی آزاد و سرّی و عمومی روی کار میآید و یگانه مرجع تشریع جامعه جهانی بهائی بشمار میرود. این نکات برخی از مختصّات این نظم بدیع جهان آرا را نشان میدهد که با قوانین و سنن و اصول حکومت و انظمه دیگر جهان فرق بی انتهی دارد.

در ماه نوامبر سال ۱۹۵۰ در همان موقعی که پدرم بفرموده مبارک " بنحو معجزه آسائی " از چنگال مرگ رهائی یافت بهمراهی وجود اقدس در سوئیس بودیم ناگهان بسرعتی که ابداً باور نمیکردم تلگراف باطراف ارسال و نفوسی را برای حضور در ارض اقدس دعوت فرمودند که شورای بین المللی را تشکیل دهند. مثل همه کارهای هیکل مبارک اوّل لمعانی از افکار ظاهر میگردید بعد خورشید عالمتاب آن افکار الهیه چنان سطوعی میفرمود که چشم همه را خیره مینمود. بعد از ورود بحیفا معلوم شد دکتر لطف الله حکیم اوّل فردی بود که بارض اقدس وارد گردیده و بعد میسیس امیایا کالینز و میسن ریمی و

ص ۳۸۷

جسی و اثل رول، همه در مسافرخانه غربی حاضر بودند بن ویدن و خانمش گلا دیس نیز از قبل حضور داشتند. در سر میز شام اعلان فرمودند که اراده مبارک به تأسیس شورای بین المللی تعلق گرفته. با استماع این بیان ربعی عجیب همه را فراگرفت و آنرا عنایتی بیشمار برای خود دانستند ولی این موضوع را اعلان عمومی نفرمودند تا ۹ ژانویه ۱۹۵۱ که این بشارت به جهان بهائی ابلاغ گردید. این پیام مانند رعد در آفاق طنین انداخت. مهندس قدیر پیچ و مهره کارگاه الهی را از هر جهت محکم فرمود تا قبه اصلی که بیت العدل اعظم است مرتفع گردد. ۱۲ ماه بعد از آن در ۸ مارچ ۱۹۵۲ در تلو تلگرافی توسعه شورای بین المللی را بعالمیان مجدّد خبر دادند. و در ماه می سال ۱۹۵۵ عده آنان را با انتصاب سیلویا آیواس به ۹ رساندند وظائف شورای بین المللی همان دارالانشاء هیکل اطهر بود که سالها در صدد ایجاد آن بودند. اعضای دستور از وجود مبارک میگرفتند. و این دستورها شخصی و غیر رسمی ابلاغ

میشد. مجالس آنان زیاد نبود، زیرا هیکل مبارک آنقدر کار میدادند که دیگر وقت برای اجلاس نداشتند و آنان را نوعی بکاروا میداشتند که حکومت و ولایة امور فکری در مخیله خود از مستقبل تشکیلات امریه و تأسیس بیت العدل اعظم داشته باشند. البته لازم نبود که همه بدانند که شورای بین المللی را چندان قوت و اقتداری نبود. ماها که اعضاء آن شوری بودیم همه کاملاً میدانستیم که هیکل اطهر مرکز جمیع امور بودند. فقط عامه ناس اسمی از شوری میشنیدند و صورتی میدیدند تا رفته رفته آماده و مستعد فهم مقام عظیم بیت العدل اعظم گردند که مقدر بود بعدها تأسیس گردد.

ص ۳۸۸

در بین ابلاغ اول و ثانی قدمی دیگر برداشتند و تصمیمی دیگر گرفته و در ۲۴ دسامبر سال ۱۹۵۱ بعالمیان فرمودند که ۱۲ نفر از یاران الهی را بمقام ایادی امرالله ارتقاء بخشیدند و این ۱۲ نفر در ارض اقدس امریکا اروپا و آسیا متفرق بودند آنان که بدین افتخار فائز شدند: سادرلند ماکسول، میسن ریچی، امیلیا کالینز در ارض اقدس. ولی الله ورقا، طرازالله سمندری، علی اکبر فروتن در آسیا. هوراس هولی، دوروتی بیکر، لروی آیواس در امریکا. جرج تاونزند، هرمان گروسمن، یوگو جیاگری در اروپا. دو ماه گذشت و در ۲۹ فوریه سال ۱۹۵۲ عدد ایادی را به ۱۹ بالغ فرمودند: فرد شافلاخر در کانادا، گرین ترو در امریکا، ذکرالله خادم و شعاع الله علانی در آسیا، آدلبرت مولشلگل در آلمان، موسی بنانی در افریقا، کلارا دان در استرالیا و فرمودند این انتصاب بموازات تشکیل شورای بین المللی بود که بر طبق الواح وصایا صورت گرفت و دو وظیفه خطیره ایادی امرالله که حفظ و حراست شریعة الله و اشاعه و تبلیغ امرالله بود بعموم ابلاغ داشتند.

در آخرین پیام خود بعالم بهائی که مورخه اکتبر ۱۹۵۷ بود هشت نفر دیگر را برتبه ایادی ارتقاء عنایت فرمودند و این هشت نفر عبارت بودند از: ایناک اولینگا - ویلیام سیرز - جان ربارتز در مغرب و جنوب افریقا. حسن بالیوزی و جان فرابی در جزائر بریتانیا - کالیس فدرستون - رحمت الله مهاجر در پاسیفیک و ابوالقاسم فیضی از شبه جزیره عربستان - اینان که از چهار گوشه دنیا نماینده افنان، نژاد سیاه و سفید از ادیان مسیحی و مسلمان و یهودی و بت پرست بودند که کل در ظل امر مبارک محشور و بدین رتبه اسنی مشهور گشتند.

ص ۳۸۹

ملاحظه میکنید در مدت دو ماه در سال ۱۹۵۲ عدد ایادی را به واحد (۱۹) رسانیده و در سال ۱۹۵۷ به سه برابر عدد (نُه) رساندند. از واحد اول هر هنگام که یکی صعود

میکرد دیگری را بجای او منصوب میفرمودند که عدد ۱۹ بحال خود باقی بماند . دو نفر که برتبه ایادی رسیدند بعد از صعود پدرشان بود باین ترتیب که ردای پدر را بر دوش این کمیته نهادند و نیز علی محمد ورقا در ۱۵ فوریه ۱۹۵۵ بعد از صعود پدر ایادی امرالله و امین حقوق گردیدند و پس از کشته شدن دوروتی بیکر در حادثه هوائی ، پل هنی و پس از فوت فرد شافلاخر، جلال خاضع و پس از صعود جرج تاونزند، آگنس الکساندر را انتخاب فرمودند و عدد ایادی را به ۲۷ رساندند و در ضمن نقشه دهساله جهاد کبیر روحانی حضرت ولی امرالله چون دریائی در موج و هیجان بود و گوهرهای فتح و ظفر بر ساحل وجود میریخت .

لذا وقتی که بحوادث بین ۹ ژانویه و ۸ مارچ سال ۵۲ بدقت مینگریم خواهیم دید که حضرت ولی امرالله بفرموده خودشان : " اہمّ مؤسّسات امریہ را بوجود آوردند " واعظم صفحہ شکفته شدہ نظم بدیع را باز فرمودند که همه در حال جنینی و در جوار مقامات مقدّسه وجود یافتند در توابع منیعہ احبّای الہی را کاملاً آگاہی داده و تعلیم فرمودند کہ ترقّی و تعالی و گشودہ شدن ہر صفحہ ای از صحیفہ تکوین نظم بدیع الہی در تحت نفوذ سہ امر مهمّ واقع میگردد کہ فی الحقیقہ سہ جریان سریع را بوجود می آورد اول لوح مبارک کرمل است و دو سر چشمہ دیگر عبارتند از الواح وصایا و فرمان تبلیغی حضرت عبدالہباء . منبع اولیّہ این فتوحات الہیہ ارض اقدس است کہ از حیث نقطہ جغرافیائی و مرکزیت اداری و روحانی قلب عالم وجود است زیرا : " این ارض مرکز و محوری است کہ در حول آن مؤسّسات الہیہ طائفند کہ قوہ محرکہ تقدّم و تعالی سریع

ص ۳۹۰

جہانگیر امر الہی کلاً از آن ہیأت عالیہ افاضہ میگردد " و نیز ہمین ارض است کہ قبلہ عالم و قلب خدمات امم است و دائماً قوای حیاتبخش و نافذ الہی از آن در جریان است و مرکز و مأمّن مؤسّسات بدیعہ رحمانیہ ایست کہ اقدامات و مجہودات متنوعہ دائماً در حول ہر یک طائف است " محور اصلی لوح مقدّس کرمل این بیانات جمال اقدس ابھی است:

( هذا يوم فيه بشر البحر والبر واخبر بما يظهر من بعد من عنايات الله المكنونة المستورة عن العقول والابصار سوف تجرى سفينة الله عليك ويظهر اهل البهاء الذين ذكرهم في كتاب الاسماء تبارك مولى الورى الذى بذكره انجذبت الدرّات ونطق لسان العظمة بما كان مكنوناً فى علمه ومخزوناً فى كثر قدرته انه هوالمهيمن على من فى الارض والسماء باسمه المقتدر العزيز المنيع . "

این بیان مقدّس را حضرت شوقی افندی فرمودند مقصود اعضاء بيت العدل اعظم است . و اما الواح وصایا حاوی مؤسّساتی است کہ بایستی در انحاء عالم بوجود آیند و ہر یک را واضحاً شرح داده و وظائف کلّ را دقیقاً بیان فرمودہ اند و فرمان تبلیغی

شامل ارشاداتی است که یاران جهان را بفتح روحانی کره خاک مؤید میدارد تا بقوه نافذه تعالیم جانبخش حضرت بهاءالله عالم وجود را احیا نمایند لذا مرکز عمل و فعالیت یاران در اجرای اوامر و بدست آوردن ودایع لوح کرمل ، ارض اقدس است و میدان جولان و اطاعت فرامین سامیه تبلیغیه الواح وصایا، تمام کره خاک میباشد.

ص ۳۹۱

لوح کرمل انوار لایزال خود را برکوه خدا می افشاند و آن نقطه مقدسه را که در ظل جناح ضریح مقدس حضرت اعلی لانه گرفته مرکز اصلی مؤسسات اداری الهی فرموده که هر یک با قوای مودعه اصلیه و مقام حقیقی خود عالمی را بلرزه انداخته عالم وجود را در سایه سیطره خود خواهد آورد تا کره خاک را اداره و ارشاد نماید و جمیع این معاهد عالیه طبق اراده حضرت بهاءالله و تعلیمات سامیه حضرت عبدالبهاء بخدمت و عمل مشغول میگرددند و بروفق اصول و مقرراتی که حاکم بر دو مؤسسه ولایت امر و بیت العدل اعظم است امور امریه را در سراسر جهان اداره مینمایند .

در سالهای اخیر حیات خود هیکل مبارک در باره اهمیت و ظهور و جلال و قدرت این مؤسسات سامیه امریه مرقوم فرموده و در توابع منیعه خود همه را گوشزد فرمودند و بیانات مبارک چنان هیجان آمیز بود که مردی چون جرج تاونزند حضور مبارک عریضه کرد که بینهایت از عنایت و مکرمت ربّانی ممنون و سپاسگزار است که وی را در عدد ایادی امر نام برده اند و در نامه خود ۱۴ ژانویه ۱۹۵۲ مینویسد : " با اجازه حضور مبارک بعرض میرساند که این کلمات هر قدر حقیر و ناچیز میباشند ولی امیدوارم مراتب تحسین و تمجید و قدردانی همه را به آستان مبارکتان برساند که چگونه فتح و ظفر نهائی امر مبارک را مشهوداً و علناً بقدرت فرید و حید خود در برابرچشمهای مملو از تعجب و حیرت ما گسترده فرمودید . "

در پیام مبارک خود حضرت ولی امرالله مقام و وظائف ایادی امرالله را آشکار فرمودند و با نهایت همت در دوره عصر تکوین آن مؤسسه جلیله ای را که شارع مقدس بنفسه الاقدس و در حیات مبارک خود و با انتخاب چهار ایادی بوجود آوردند اعلان و گوشزد نمودند و همین عصبه مجلله را مرکز عهد جمال قدم در الواح وصایای خود مؤکداً تصریح فرمودند و چون این هیأت بوجود آمد فوراً بدستور مبارک قیام و اقدام بخدمات عالیه خود نمودند.

ص ۳۹۲

مثلاً در ارض اقدس در بنای مقام اعلی تحکیم روابط با حکومت این کشور، توسعه اوقاف بهائی و تمهید مقدمات برای تأسیس مرکز جهانی با اخذ دستورهای مخصوص از

ساحت قدس ولی امر منصوب آن هیكل مقدّس را مساعدت نمودند و علاوه بر این در سنه تسع ( ۱۹۵۲ / ۵۳ ) بنمایندهگی هیكل مکرّم در کنفرانسهای بین القارات حاضر شدند و بعد از آن در شمال و جنوب و شرق و غرب قارات خمسه جهان بسیر و حرکت پرداختند . در ماه آوریل سال ۵۴ طبق دستور مبارک مقرر گردید که ایادی قارات از بین احبّای هر قاره ای عده ای را بمعاونت خود انتخاب نمایند که اینان : " نماینده، معاون و مشاور " ایادی امرالله گردند تا محافل ملیّه را در اجرای وظائف عظیمه و تحقّق اهداف جهاد کبیر روحانی معاونت و معاضدت کنند و معاونین ایادی مسئول ایادی قاره های خود میباشند و ایادی قارات بسهم خود دائماً در تماس با محافل ملیّه هستند و کلیّه ایادی جهان با ایادی ارض اقدس باب مکاتبه مفتوح نمودند زیرا اینان واسطه بین هیكل اطهر و ایادی متفرّق در انحاء عالم بودند . برای اجرای منویات مبارک در هر قاره ای تأسیس صندوق ایادی فرمودند و برای آغاز این نوع تبرّعات حضرت ولیّ امرالله بنفسه المقدّس برای هر صندوقی هزار لیره عنایت کردند .

سال دیگر که ۱۳ محفل جدید تشکیل میشد هیكل اقدس ۱۳ نفر ایادی را بسمت نمایندگی وجود مبارک بهریک از مؤتمرهاى روحانی اختیار و انتخاب فرمودند و تا آخر حیات هرگاه نماینده ای اعزام میداشتند از جمعیت ایادی نفسی و یا نفسی را انتخاب میفرمودند . چهار ماه قبل از صعود مبارک احبّای الهی را انذار فرمودند که موفقیتهای عظیمه تاریخیّه امریّه مصادف میگردد با عداوتهای شدید خارجی و دسائس اهریمنان داخلی و این مقدمه ای است از برای مصادف لشکر حیات و نور بر ضد قوای ظلم و ظلمت دیجور که از طرف عامّه ناس و همچنین

ص ۳۹۳

از ناحیه پیشوایان ادیان مقاومت شدید روی خواهد داد و چون این مقدمات پیش آید لازم است که ایادی امرالله و محافل ملیّه با یکدیگر بیش از پیش تشریک مساعی نمایند تا جلوگیری کامل از اعمال دنیّه مفسدین داخلی بعمل آید تا با قوّت تدبیر در برابر نفوذ و رسوخ اعمال واطئه آنان سدّ منیع بوجود آید . بدین ترتیب قاطبه یاران مظلوم از همسات این فرقه مکروهه مذمومه محفوظ و مصون میمانند . و نیز در ابتدای همین پیام است که خطاباً لایادی امره تأکید میفرمایند که علاوه بر اجلاس دائم و همکاری مداوم با محافل ملیّه در تحقّق اهداف جهاد کبیر اکبر بایستی دو وظیفه مقدّسه منیعه خود را بیش از پیش در نظر گرفته دائماً در حفظ و حراست احبّای الهی با آن محافل همکاری شدید بنمایند و این پیام منیع را بدین خطاب عظیم ختم میفرمایند :

" از فرد فرد ایادی امرالله اعمّ از آنان که سابقاً و یا اخیراً منصوب شده اند و از جمیع یارانی که در این جهاد شرکت دارند علی الخصوص از نمایندگان منتخب



ایشان اعضای محافل روحانی ناحیه ای و ملی در شرق و غرب و بالأخص از کسانی که افتخار دعوت و تشکیل این کنفرانسهای تاریخی را دارند رجا دارم که جنبش و حرکتی نمایند و بر حسب مرتبه و استعداد و وظیفه و بضاعت بنحوی شایسته خود را در مدت کوتاهی که بافتتاح اولین کنفرانس باقیمانده برای قیامی دلیرانه مهیا سازند و در این ساعت خجسته فرصت را غنیمت شمرده با ابراز صفات و خصال باهره ای که مشخص و ممیز مقام شایسته خدمتگزاری در سبیل امر حضرت بهاءالله باشد و در تأمین موفقیت و اشتها کامل این کنفرانس ها که برای تجلیل و تعظیم اسم اعظم و علی الخصوص بمنظور تسریع در پیشرفت و تقدّم مؤسّسات نظم نجات بخش جهانی اش و تعجیل در تأسیس ملکوتش در قلوب ابناء بشر تشکیل میشود جهد بلیغ مبذول دارند. " اکتبر ۱۹۵۷ در آخرین پیام خود که فی الحقیقه در ماه اوت تدوین و در اکتبر ارسال گردید مجدداً

ص ۳۹۴

عظمت مؤسسه ایادی را گوشزد میفرمایند. در همین پیام است که هیأت ایادی اخیر را انتخاب و به هیأت مجلله ایادی امرالله در تمام جهان اضافه فرمودند و در ضمن دستور دادند که اعضاء معاونت در هر قاره ای دو برابر شود عده ای مخصوص تبلیغ و عده ئی دیگر برای حفظ و حراست امرالله.

" پیشرفتی چنین حیرت انگیز در میدانی چنین وسیع که در مدتی کوتاه بدست عده ئی قلیل از نفوس دلیر بحصول پیوسته سزاوار و در واقع مستلزم آنست که در این مرحله از تکامل جهاد دهساله با اعلان قدم دیگری در توسعه تدریجی یکی از مؤسّسات اصلی و مرکزی که منصوص قلم اعلی و مؤید بالواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهاء است تجلیل گردد بدین معنی که با تعیین عده دیگری از ایادی امرالله عدد خدام برگزیده حضرت بهاءالله که در مرحله جنین است و بنص کلک اطهر مرکز میثاق وظائف دوگانه صیانت امرالله و تأمین نشر و تبلیغ دین الله به آنان محول گشته به سه دفعه ۹ افزایش مییابد. " " اضافه شدن این عده بجمع صاحب منصبان عالیرتبه نظم سریع التکامل اداری جهانی که در عین حال متضمن توسعه بیشتر مؤسسه عظیم الشان ایادی امرالله است و نظر باینکه ایادی امرالله اخیراً عهده دار مسئولیت مقدس صیانت امرالله نیز گشته اند مستلزم آنست که این ایادی جداگانه در هر قاره یک هیأت معاونت که عده اعضایش برابر با عده اعضای هیأت معاونت کنونی باشد تعیین نمایند. این هیأت که عهده دار وظیفه خاص مراقبت در حفظ و صیانت امر الهی خواهد بود مکمل هیأت اولی است که وظیفه آن از این پس منحصرأ موقوف به معاونت و معاضدت در اجرای نقشه دهساله مییابد. "

اگر هیکل مبارک اطهر با این عبارات رشيقه راجع به مؤسسه ایادی بیان حقائق

نمیفرمودند و اگر با این وضوح محافل مَلّیه را ابرام در تشریک مساعی با ایادی امر  
نمینمودند تا قلاع امریّه محکّمتر شود

ص ۳۹۵

و حفظ و حراست یاران جهان از هر جهت مکّمّل و مأمون گردد خدا میداند که چه  
بالایای عظیمه ای بعد از صعود مبارک جامعه امر را از هر سوی احاطه مینمود. آیا پس  
از خواندن و تمعّن در این پیام اخیر ابرتیره ای را مشاهده نمی نمائید که افق امکان را گرفته است .  
تعیین ایادی امرالله طبق نصوص صریحه الواح وصایا حقّ مطلق حضرت ولیّ امرالله  
بود ولی مدّت سی سال احدی را اعلان نفرمودند فقط برخی از نفوس را بدین سمت پس از  
صعود آن افراد معرفی نمودند باستثناء یک نفس و این فی الحقیقه اعلیّ شرف و  
ابهیّ منقبتی است که ممکن بود باحدی عنایت گردد ممتاز از کلّ مارثا روت بود که  
درباره او فرمودند : " اعلیّ ایادی امرالله که در قرن اول ظهور بوجود آمده  
است " و استثنای دیگر امیلیا کالینز است که به او تلگراف فرمودند .  
عادت مبارک براین جاری بود که در موقع اعلان افراد ایادی به فرد فرد آنان نیز ابلاغ  
میفرمودند سه نفر را در حضور و شفاهی باین رتبه اسنی ارتقاء دادند : شافلاخر،  
موسی بنانی و این کمینه . کلامی و اصطلاحی موجود نیست تا بیان شود که در موقع  
استماع بیان احلی و وصول بدین درجه از لطف و عنایت بی منتهی در قلب این ضعفا چه  
گذشت و با چه عوالم و احساساتی که مملوّ از عدم لیاقت و نیستی محض بود این شرف و  
افتخار را پذیرفتم هر قلبی که این عنایت را دریافت کرد کوشید تا محبتی اعلیّ و  
عشقی اوفی از قبل بخاکپای مبارک تقدیم نماید .  
سالها طول کشید که ولیّ امرالله مبانی امر را در انحاء عالم محکم و مستحکم  
فرمودند و دستگاه اداری شریعه الله را تأسیس و آنرا بحرکت آوردند ولی دائماً در  
اندیشه آن بودند که کانونی را بوجود آرند که اعظم و اشرف مؤسّسات امریّه در حول  
آن مرتفع گردد . پس از بنای مقام اعلیّ و استحکام شالوده امر در این اراضی معلوم  
گردید که این نقطه اسمی و مرکز اعلیّ آرامگاه مادر،

ص ۳۹۶

برادر و خواهر حضرت عبدالبهاء خواهد بود که بفرموده مبارک : " سه روح مقدّس  
بیهمتا . " و سه هیکل مطهّر که بعد از مؤمنین ثلاثه امر مبارک از جمیع افراد  
مؤمنین مقامشان ارفع و اعلیّ است و احدی از ابطال و حروف شهدا و ایادی و  
مبلّغین و خدمتگزاران را تقرّبی به آستان قدس و مقایسه ای با وجود پر بهایشان نبوده و نخواهد بود .  
یکی از آمال دیرینه حضرت ورقه مبارکه علیا آن بود که بمثابه حضرت غضن اطهر در

جوار مادر مقدّس بیمانند خود مدفون گردند و چون در تابستان ۱۹۳۲ صعود ایشان رخ داد طبق مقام و منزلت اصلی در جبل کرمّل در جوار مقدّس اعلیٰ بخاک سپرده شدند . البتّه مدّتها بود که حضرت ولیّ امرالله میدانستند که مدفن مادر و برادر حضرت غصن اعظم در قبرستان عکّا ابداً شایسته شأن و مقام آنان نیست و مدّتها در فکر انتقال رمسین اطهرین بودند .

در سال ۱۹۳۹ بایتالیا دستور فرمودند ساختمانیه شبیه ساختمان مرقد ورقه علیا تهیّه و ارسال دارند . چقدر مایه سرور و خوشبختی گردید که در بحبوحه جنگ این دو ساختمان بسلامت تمام بارض اقدس رسید البتّه اجرای این نیت بظاهر کاری سهل مینمود ولی چون دست باقدام زده شد ازهر سوی مصائب و موانع روی آورد . در آن موقع بشرف لقا فائز بودم شرح این واقعه را نوشتم و مجلّات امریّه آنرا بطبع رساندند اکنون از همان مقاله نقل قول مینمایم : " هنوز کندن قبر در صخره های سخت کوه کرمّل جریان داشت باطلاع هیکل اقدس رسید که ناقضین با انتقال رمسین اطهرین مخالفت نموده اند و بعنوان اینکه از بستگان نزدیک آن دو وجود مقدّسند جسارت آن یافته که بحکومت شکایت کنند ولی فوراً باطلاع و لایه امور رسید که اینان هر چند بصورت ظاهر از اقربا هستند ولی در تمام عمر دست از عداوت نسبت بحضرت عبدالبهاء و عائله او برنداشته اند و امر الهی را بازیچه هواهای نفسانی و دسائس شیطانی خویش

ص ۳۹۷

گرفته اند طبق الواح وصایا همه آنان از جرگه یاران مطرود و ممنوعند و چون این مطالب را دانستند فوراً اجازه نبش قبر و انتقال اجساد را دادند بدون خطر و حادثه ای و یا تعویق و مانعی دو روز بعد هیکل مبارک آن دورمس اطهر را بکوه کرمّل آوردند . بعد از طلوع آفتاب بهمراهی چند نفر از احبّا بسوی عکّا رهسپار شدند ، و قبور را گشوده بقایا را با خود آوردند . بعد باین کمینه فرمودند که از هر جهت اعصاب مبارک در این عمل خرد شد . اوّل آنکه ممکن بود ناقضین با وجود حکم محکم حکومت باز جسارت ورزیده با عدّه ای یار و همکار شوند و هجوم عام نمایند و مسلمین را با خود همراه کرده بقبرستان بشتابند و نبش قبر را ممنوع سازند زیرا نبش قبر در شریعت اسلام حرام است و از این گذشته نفس عمل برای وجود مبارک حسّاسی چون حضرت شوقی افندی البتّه بسیار تلخ و ناگوار و سخت مینمود . فرمودند پس از جمع کردن خاکها صندوق والده حضرت عبدالبهاء پیدا شد در صندوق سالم ولی پایه بالکل از بین رفته بود با نهایت آرامی و ملاحظت در را برداشتند و نیز فرمودند که هیأت و شکل حضرت والده در کفن خود کاملاً نمایان بود بنحویکه شکل و چگونگی آن چهره نورا را میشد تشخیص داد ولی بمحض آنکه هوا خورد فروریخت هیکل مبارک با دست خود تربت

مقدّس و استخوانها را در صندوق آماده ای جمع و در اتومبیل جا دادند و از آنجا بقبرستان دیگر که متعلّق باعراب بود رفتند و آرامگاه مطهر غصن اطهر را گشودند و چون ایشان بیست سال قبل از مادر صعود کرده بودند و علاوه در موقعی بخاک سپرده شدند که جمال قدم در سجن اعظم تشریف داشتند و وسائل دفن کامل نبوده لذا ملاحظه فرمودند که صندوق بالمرّه از بین رفته بود مجدّد حضرت شوقی افندی با دستهای خود تربت مقدّس و چند قطعه استخوان آن هیکل مطهر را جمع آوری و در صندوقی مستقرّ فرمودند. همه امور با موقّیّت کامل با تمام رسید ولی چه لحظات مملوّ از نگرانی و اضطراب و غم و غصّه ای بر وجود مبارک گذشت

ص ۳۹۸

و بعد حضرت شوقی افندی با دو ودیعه ثمینّه خود بحیفا مراجعت فرمودند. باز از همان مقاله نقل قول میکنم زیرا نگاشتن در این موضوع پس از مضمی سالها به آراستگی آنوقت نمیگردد: "چادر سیاه شب بر کوه کرمل کشیده شده و پرده سیاهی دیگر خلیج عکا را فرا گرفته عدّه ای از رجال در مدخل این مقام بانتظار ایستاده اند ناگهان حرکتی احساس گردید باغبان دوید چراغها را روشن کرد و در انوار مصابیح عدّه ای را دیدم که در حرکتند، مردی در لباس سیاه صندوقی را بر شانه دارد حضرت ولیّ امرالله است که رمس اطهر فرزند دلبند حضرت بهاءالله را حامل بودند. آهسته آهسته همه در این ممرّ تنگ مشی مینمایند و با نهایت سکوت بسوی منزلی که در قرب جوار مرقد حضرت ورقه علیاست میروند خادم با وفا با قالیچه و قندیل از مقام مقدّس اعلیٰ بجلو میروند و اطاق را برای ورود مهیا میسازد. رفته رفته چهره زیبای حضرت ولیّ امرالله در روشنائی مدخل اطاق نمودار میگردد و هنوز آن ودیعه ثمینّه را بردوش میکشند. بعد از ورود صندوق را در آن اطاق محقر موقت و رو بقبله اهل بهاء بر زمین گذاردند مجدّد همه بهمراهی حضرت ولیّ امرالله بسوی مدخل حدائق میروند و برای بار دوم صندوق دیگری را حضرت ولیّ امرالله حمل فرموده با خود می آورند این بار صندوق مبارک حامل رمس اطهر والده حضرت عبدالبهاء است. " و چون این عمل انجام یافت محفل ملّی امریکا این تلگراف را دریافت کردند: "رمسین اطهرین غصن اطهر و مادر حضرت عبدالبهاء بسلامتی بجوار مقدّس مقام اعلیٰ در کوه کرمل انتقال داده شد دوره اختفا پایان یافت دسائس ناقضان عقیم و نقشه های سقیمشان بی اثر ماند آرزوی دیرین ورقه مبارکه علیا بر آورده شد خواهر و مادر و برادر حضرت عبدالبهاء مجدّد به یکدیگر رسیده در یک محلّ که مقدّر است مرکز تأسیسات اداری امرجهانی بهائی گردد آرמידند، این مژده را بعموم ابلاغ نمائید. " شوقی ربّانی علّت اینکه تمام اسم یعنی شوقی ربّانی امضاء فرمودند اینست که زمان جنگ بود

و نامه ها و تلگرافها را باز مینمودند و تمام اسم را لازم داشتند سه هفته رمسین اطهرین در همان اطاق بامانت بماند تا در لیلۀ میلاد مسیح آن ودیعه ثمینہ را در ضریح اعلیٰ گذاردند و یوم میلاد مسیح آنان را بخاک مقدّس کوه کرمل سپردند. در این احتفال نمایندگان یاران شرق نزدیک و غرب حضور داشتند و این محفل بینهایت مجلّل و مؤثّر بود. در همین موقع باحبّای غرب میفرمایند: " در این موقع این سه وجود مقدّس را که بعد از سه مؤسس شریعت سمحاء در رتبه و مقام از جمیع یاران جهان برتر و بالاترند تذکار منبع آنان را با نقشه هفت ساله ای که یاران امریکا آغاز فرموده اند توأم ساخته مبلغ هزار لیره از طرف حضرت ورقه مقدّسه علیا برای مقاوله جدید بجهت اختتام ساختمان مشرق الاذکار ارسال میدارم وقت تنگ است و فرصتهای حاضره بینهایت گرانبهاست و تأییدات متتابعه ملأ اعلیٰ قطعی است. " بزرگی و بزرگواری هیکل اقدس که در هر دم و آنی اراده داشتند بر اثر اقدام پدر بزرگ عزیز خود مشی نمایند به بهترین وجه در موقع انتقال رمسین اطهرین که اینقدر در دل و جان شارع مقدّس و مرکز عهد اعظمش عزیز بود ظاهر و هویدا گردید. باندازه ای این حادثه در تاریخ ادیان جهان بیسابقه است که بایستی شرح و تفصیل آن آنطور که شایسته است بماند و باز بهمان مقاله رجوع میکنم: " آخرین سنگها را در قوس این قبر جا دادند زمین قبر را از مرمر پوشاندند و روی هر مزاری سنگی که حامل اسماء مقدّسه آنان بود نصب کردند. وقتی همه چیز حاضر شد زمینها را صاف نمودند و راه وصول به آن مراقد مطهره نیز هموار گردید... مجدّد بر روی شانه حضرت ولیّ امرالله هر دورا بضریح مبارک حضرت اعلیٰ آورده پهلوی هم گذاردند و در مقامی اعظم از کلّ جهان رو به بهجی بودیعت نهادند شمع ها را بر بالای رئوس مطهره روشن نمودند و گلهای فراوان بر پای هر دو نثار نمودند... روز دیگر غروب بود که در ضریح مبارک

جمع شدیم... موکب رمسین اطهرین که بر بالای دست بود بحرکت آمد... و حضرت شوقی افندی که هرگز از این دو ودیعه صمدانی دوری نمی جستند بطواف ضریح مقدّس پرداختند. در حین طواف صندوق حضرت غصن الله الاطهر بر دوش هیکل اطهر بود و بعد صندوق والده حضرت عبدالبهاء پس از طواف از جاده های سفید و نیم دایره مقام در تاریکی شب آن موکب رهیب را زیارت نمودم. گوئی صندوقهای مقدّسه بالاتر از کلّ در اوج اعلیٰ در حرکت بوده... نزدیک تر آمدند درست چهره مبارک زیارت شد که صندوق را بر دوش می آورند رفتند تا به مقابر رسیدند. اول حضرت غصن اطهر را در محلّ خود

گذارند هیكل مبارک به آرامگاهی که از فرش پوشیده شده بود وارد شدند و با نهایت ملایمت و آرامی صندوق را در محلّ مقدّر خود گذاردند و بدست مبارک گل بر آن صندوق مطهر افشاندند گلهائی که لا یمسّها إلا یدہ الأظہر العزیز. بعد والدہ حضرت عبدالبهاء بهمین ترتیب یعنی بدست مکرمت حضرت ولیّ امرالله در آرامگاه مجاور استقرار داده شد... و به بناها امر فرمودند که هر دو مرقد را مسدود نمایند.

خرمن گلها بر مزار ریخته شد و هیكل مبارک بدست لطف و مکرمت خود عطرگل بر هر دو پاشیدند - همه چیزها که تمام و همه جا آرام شد صوت رنّان حضرت ولیّ امرالله مسموع گردید که آیات حضرت بهاءالله که مخصوص زیارت مرقد مطهره رمسین اطهرین بود تلاوت فرمودند.

بایستی بخاطر آوریم که جمیع این دقایع که آستن حوادث خطیره و در هر قدمی از آن غمها و غصه ها و نگرانی ها و تشویش ها در کمین نشسته بود دو ماه بعد از گذراندن یک دوره بیماری سختی روی داد و هیكل عنصری آن حضرت که فرسوده بود فرسوده تر گردید. اینجاست که پی میبریم ایشان با چه عزمی آهنین و چه عواطف قلبیه و شجاعت و وفاداری بدینگونه خدمات اقدام میفرمودند و تا نفس داشتند میکوشیدند که هر عملی بنهایت دقت و متانت و اتقان انجام گیرد.

ص ۴۰۱

بلی حضرت شوقی افندی بودند که در هر قدمی با کمال قوت بهدایت سامیه الهیه اقدام بعملی میفرمودند. و آن حضرت بود که بالأخره مرکز اداری امر بهائی را بید قدرت تأسیس فرمود ولی ۱۴ سال بعد ذکر سفینه الله را فرمودند که بر طبق بشارات مودعه در لوح کرمل بایستی بر جبل الله جاری گردد. تا آنوقت احباً مهیا نبودند و اوضاع اجازه چنین اعلانی را نمیداد و این قدم را وقتی برداشتند که بساختن محفظه آثار اقدام فرمودند سه حجره ای را که بنا بود طبق آرزوی حضرت مولی الوری بمقام مقدس اعلیٰ اضافه فرمودند. در سالهای ۳۰ و ۳۱ تبدیل به محفظه آثار شد که در آن آثار متبرکه ای که در بیت مبارک و نزد احباً موجود بود جمع کرده و چون یاران اندکی بشأن و مقام محفظه آثار پی بردند و دانستند که با چه نظم و ترتیبی و با چه زیبایی و وقور و احترام و ستایشی این آثار برای زیارت یاران چیده شده همگی بر آن شدند که هر چه دارند تقدیم نمایند.

فی الحقیقه اشیاء متبرکه ای در آنجا جمع است که در جمیع عالم فرید و وحید و از حدود وصف و تخمین بیرون است. اینها همه یادگار مؤسّسین امر اعظم است. و چون حضرات افنان نیز از ایران اشیاء متبرکه حضرت ربّ اعلیٰ را ارسال داشتند بر قدر و بهاء این محفظه افزوده شد. و رفته رفته آنقدر آثار زیارتی ارسال شد که خانه کوچکی را که نزدیک مرقد حضرت ورقه علیا بود نیز بمحفظه آثار تبدیل فرمودند و

بدین ترتیب دو محفظه بوجود آمد محفظه بزرگ و کوچک یا قدیم و جدید .  
در سال ۱۹۵۴ تصمیم گرفتند که اولین ساختمان از ابنیه مجلله ای که مقدر است در  
حول قوسی که مأمّن تأسیسات جهانی امر اعظم است بپا دارند. لذا در نوروز همان سال  
شالوده ریزی را آغاز فرمودند و در پی نقشه آن شدند و میفرمودند بایستی سه اصل در  
ریختن نقشه مراعات گردد نقشه این بنا بایستی زیبا ، موقر و پایدار باشد و ابداً  
از اسلوبهای موقت کنونی نباشد ، هرگز

ص ۴۰۲

این اسلوبهای جدید زودگذر را برای چنین مقصدی نمی پسندیدند این طرزهای متنوع را  
در مرحله تجربه مشاهده میفرمودند که طیّ زمان قدر و قیمت خود را از دست خواهند  
داد . هیکل مبارک از معماری یونانی بینهایت تمجید میفرمودند و ساختمان پارتنون  
را یکی از اجمل ابنیه جهان میدانستند که تا بحال بر روی زمین استوار گشته لذا  
ابعاد پارتنون را انتخاب و سرستونها را از اسلوب دوریک به یونانی تبدیل  
فرمودند. پس از زحمات زیاد و پیشنهادهای پی در پی و کم و کسرهای نقشه کشیده شد و  
مطابق میل مبارک در آمد که : " مؤثر و دارای جمال خیره کننده ای " گردید و در  
سال ۱۹۵۷ پایان رسید . در حدود یک ربع میلیون دلار برای ساختن آن خرج شد . هر  
سنگی نمره داشت و اشاره باینکه کجا باید کار گذاشته شود لذا برای کارگران در  
بنای محفظه زحمت زیاد نبود بطوریکه بعد از شالوده ریزی و تسطیح کف محفظه و سقف  
میتوان گفت که نمای ساختمان را قبلاً در ایتالیا ساخته و پرداخته و بدین ارض ارسال داشته بودند .  
هیچ عملی جز اتمام محفظه آثار نمونه کامل خلاقیت ، استقلال فکر و نظر و عزم  
متین هیکل مبارک نخواهد بود ، زیرا اول در نقشه آن دقت فراوان فرمودند و با نخ  
و چوب و کشیدن نخ روی زمین ابعاد کامل را بدست آورده و وضع ساختمان را بعد از  
اتمام ملاحظه فرمودند . و آنقدر این عمل تکرار شد تا منتهای رضایت یافتند و باغچه  
بندی تمام زمینهای اطراف آنرا آغاز فرمودند . خیابانها را کشیدند درختها را  
کاشتند ، قلمه گلها را زدند ، و به لروی آیواس که مأمور سرکشی این بنیان  
در ارض اقدس بود فرمودند که ساختمان محفظه را از جهت غربی آغاز نمائید تا چون  
کار دارالآثار پایان رسد این عمارت زیبا در وسط باغ و باغچه های مملوّ از  
درختها و گلها واقع خواهد شد . در طول مدت ساختمان آنچه در این باغها کاشته بودند  
رشد و نموّ طبیعی خود را کرد و ساختمان و باغها با هم پایان یافت و این نقطه زیبا  
را بوجود آورد . و بطوری با هم آمیخته شده مانند

ص ۴۰۳

آنست که جمیع این آثار از مدتها قبل در آن قطعه از کوه وجود داشته است . براستی قدرت آلهی بود که حضرت ولی امرالله این ساختمان را بنفسه المقدس تمام فرمایند. ذوق معصوم و معرفت تام و معیار دقیق و تناسب که اعظم وسیله ایجاد اثری فنی است در اتمام این بنا بکار رفت و خوشبختانه تا در قید حیات بودند آنرا بپایان رساندند با نهایت همت و ستایش آثار را جمع و محفوظ داشته بودند و ساختمان را کاملاً متناسب تبرکات و برای گنجایش آنها حاضر و آماده فرمودند و حتی اثاث لازمه را قبلاً ابتیاع فرمودند بنحویکه کلاً و کاملاً برای حفظ جمیع آثار کفایت مینمود و چون آثار در قفسه ها چیده شد سعی وافر گردید که اقرب بسلیقه مبارک تکمیل و تنظیم و ترتیب یابد .

در آخرین پیام رضوان که باحبای جهان ابلاغ فرمودند رضایت خاطر مبارک از اتمام آن بنیان نمایان است زیرا بفرموده وجود عزیزشان قبه ذهبی مقام اعلی و ساختمان محفظه آثار که با اسلوبی زیبا و تناسبی بی همتا و جمالی بدیع برپا گشته بر جمال و جلال مؤسسات الهیه که مقدر است در طی اعصار حول کوه خدا تأسیس گردد میافزایند . و در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۵۴ اهمیّت این بیان را بسمع یاران رساندند که قطعه زمینی به تملک امر مبارک در آمد و با داشتن این زمین حال میسر است محفظه آثار را بپا کرد و این ساختمان مقدمه بنیادهای دیگر الهی است که مقدر گردیده در غصورتیه در حول مرکز جهانی اداری امر تأسیس و استقرار یابد دارالولایه و بیت العدل اعظم در حول مراقد مطهره تأسیس میشود و مؤسسات اداری امر که مرتباً در سالهای اخیر عصر رسولی آغاز گردیده رو باعثلا خواهد رفت . بقدری وجود مبارک بدین قوس اهمیّت میدادند که ابعاد آنرا کاملاً روی کوه اندازه گرفته تا مطمئن گردند که درست محیط بر مراقد مقدسه باشد و در انتهای غربی این قوس محفظه آثار

ص ۴۰۴

را با نهایت شکوه و جلال مرتفع ساختند . و در پیام رضوان سال ۱۹۵۷ فرمودند، در نظر است که این قوس ها را توسعه داده تا شالوده بنای عظیم مرکز اداری جهان بسرعت اتمام پذیرد . ساختمان مقام اعلی و تأسیس حدائق و طبقات بنای مراقد و ارتفاع مبانی عالیّه امریه اراضی مناسب و وسیعی لازم داشت که در تمام طول ولایت امر با نهایت جدیّت و دقت به ابتیاع و تملک آن بنفسه المقدس همت گماشتند بنحویکه قبل از صعود مبارک زنجیر حفظ و حراستی حول جمیع مستملکات امریه کشیدند و اماکن متبرکه را در حصن حصینی محفوظ و مأمون فرمودند و از این ها گذشته زمین مشرق الأذکار حیفا را نیز خریدند و با این عمل کار خود را در این رشته بپایان رساندند . حال یاران الهی باید دقت فرموده مقایسه نمایند که اراضی امری در ایام



حضرت عبدالبهاء در حيفا ده هزار متر مربع و در بهجی هزار متر مربع بود و پس از کوشش متمادی سی و شش ساله وجود مبارک این ارقام به ۲۳۰۰۰۰ و ۲۵۷۰۰۰ متر بالغ گردید، آنوقت عزیزان الهی میتوانند حدس بزنند که علاوه بر موقیّت های عظیمه دیگر در جمیع جهات چه خدمتی در این زمینه انجام فرموده اند. البتّه تبرّعات کریمانه احبّای حضرت رحمن و تقدیمی های مستمرّ جماعات بهائی متواصلاً میرسید و بدین ترتیب بود که امرالله محفوظ ماند و بر احترام شریعه الله افزوده شد و نفوذ و قدرت امر مبارک در افراد و اجتماعات رسوخ بیشتری گرفت .

در ماه می سال ۱۹۳۱ با آمریکا تلگراف فرمودند: "شعبه محفل ملی آمریکا در این اراضی به ثبت رسید و رسماً تسجیل شد اکنون آن محفل مقدّس حقّ دارد که اراضی مختلفه ابتیاع و تسجیل نماید اسناد و قباله های زمینهای که بنام این محفل به ثبت رسیده برای شما میفرستم احترامات امر مبارک علوی بدیع یافت و اساس آئین نازنین استحکامی جدید گرفت محبّت خود را بدینوسیله ابلاغ مینمایم . " این اولین شعبه محفل بود که در این اراضی تأسیس و املاک

ص ۴۰۵

بنام آنان تسجیل شد البتّه حقّ تبدیل و فروش در همین جا محفوظ ماند ولی همین قدم و اقدام جنبه جهانی بودن امر مبارک را در نظر ولّاه امور بوضوح رساند و مجامع بهائی تشویق شده قوّت یافتند. و در پیامی دیگر مرقوم داشتند: "شعبه محفل روحانی ملی هند و برما در اینجا تأسیس یافت یاران هند و برما را تبریک گوئید زیرا اول محفل شرق بودند که رسماً در این کشور به ثبت رسیدند. " برای قدر دانی از زحمات متمادیه آن محفل مقدّس که صفحات تاریخ جامعه عظیمه امر را زینت بخشیده قطعه ای از قیمتی ترین اراضی حول مقام مقدّس اعلی بنام شعبه محفل ملی آمریکا تسجیل میگردد. " بتمام قوی کوشیده در ارض اقدس با همین روح عظیم محافل دیگری را تسجیل و تقدیس فرمودند چنانچه بعد با استرالیا و نیوزیلند مرقوم فرمودند: " برای آنکه از روحیه قوی یاران استرالیا و نیوزیلند که کمال شوق و استمرار بخدمات امر حضرت پروردگار مؤیدند تمجید و تحسین گردد قطعه زمینی از اوقاف بین المللی بنام شعبه آن محفل در این ارض به ثبت رسید این اقدام موجب مزید برکات روحانیّه و مادّیه برای یاران آن نواحی میگردد و روابط و دّیه ای که شما را بمرکز جهانی متّصل مینماید مستحکمتر میسازد . "

تا ایام صعود مبارک ۹ شعبه محافل ملیّه در این کشور تأسیس گردید که عبارت بودند از آمریکا - کانادا - استرالیا - نیوزیلند - انگلستان - ایران - پاکستان - آلاسکا - هندوستان و برما . با تکمیل حجرات مقام اعلی و ترمیم قصر بهجی در مرج عگا قدرت ملموس و محسوس امر

مبارک را در انظار نمایان فرمودند و این خود خذلانی بود برای ناقضین که هیچوقت دست از دسائس خود بر ضد تقدّم امر برنداشتند. در قضیه مفاتیح روضه مقدّسه حکومت وقت درجه اطاعت و انقیاد احبّای جهان را نسبت بوجود مبارک دریافت لذا بنظر دیگری بشریعة الله نگریست.

ص ۴۰۶

بعد موقع آن رسید که املاک امری و اماکن مقدّسه و زیارتگاه ها را از مالیات بلدی و ملّی معاف دارند. این امر چندان اشکالی نداشت ولی وقتی خواستند این معافیت را شامل اراضی دائم التوسیع امری در این کشور نمایند که هر قطعه ای از آن باسم شخصی تسجیل شده بود. به عوائق مشکله بر میخوردند البتّه حکومت و بلدیّه هر کشوری هرگز نمیخواهند سرچشمه عایدات خود را از دست بدهند و بعلاوه مایل نیستند سابقه ای تأسیس نمایند که جماعات و ادیان دیگر نیز چنین حقوقی را طلب نمایند. با در نظر داشتن جمیع این موانع خواهیم دانست که حضرت شوقی افندی چه خدمت عظیم مالی بامر مبارک فرمودند تا املاک و حتّی لوازم جمیع اماکن مقدّسه کلاً از مالیات های بلدی و گمرکی و ملّی معاف شد. این مراحل در ایّام انتداب پایان رسید و حکومت کنونی که در سال ۱۹۴۸ روی کار آمد جمیع این سوابق را قبول و مجری داشت. لازم است ذکر شود که در سنوات بین سی و چهل که این اقدامات را میفرمودند مندوب سامی انگلستان باسم سر آرتور ووچاپ Sir Arthur Wauchope بینهایت مساعدت کرد و از رقائمی که حضور فرستاده معلوم است که مردی مؤدّب موقّر و شریف بوده. در تاریخ ۲۶ جون سال ۱۹۳۲ نامه ای بحضور مبارک بدین مضمون نوشته است: "رقیمه ۲۱ جون شما واصل گردید بفوریت جواب ارسال میدارم که تشکر کنم و اطمینان دهم هر وقت قضیه ای را که مذکور داشته اید بشورای اماکن مقدّسه برای تصمیم بدفتر من ارسال دارند در نهایت دقت مطالعه خواهم کرد." و تقریباً یکسال بعد در ماه مارچ سال ۱۹۳۴ حضرت ولیّ امرالله بامریکا تلگراف فرمودند: "پس از مشورتهای متمادی با ولایة امور فلسطین جمیع املاک اطراف مقامات را در کوه کرمل از مالیات معاف داشتند." و این مقدّمه ای شد که رفته رفته مرکز جهانی امر را برسمیت بین المللی بشناسند و باین مناسبت ذکر میشود که سر آرتور ووچاپ بحضور مبارک در

ص ۴۰۷

۱۶ ماه می ۱۹۳۴ مینویسد: "امیدوارم این معافیت شما را معاونت در انجام امور خطیرتان بنماید." هیکل مبارک بایشان مرقوم فرمودند: "خبر مسرت بخش را هم اکنون نماینده شما در شهر حیفّا بمن ابلاغ کرد و دانستم که اراضی حول مقام اعلیٰ در جبل کرمل از مالیات معافیت یافته است." و در همین نامه بینهایت از این شخص محترم

اظهار محبت و قدر دانی فرموده بشارت میدهند که بدینوسیله بزودی تجمیل و تزئین و احداث حدائق در جبل کرمل آغاز خواهد شد تا ساکنین شهر از دیدار اماکن مسرور و ممنون گردند . خدا میداند که برای قطعه قطعه از این زمینها و معافیتها و تسجیلها هیکل مبارک از چه مراحل صعبه ای گذشتند یکی از هزاران مثال را برای ملاحظه یاران درج میکنم : در تاریخ ۲۷ مارچ ۱۹۳۵ " مقاله ای برای خریداری املاک شخصی بنام ضومط و ثبت آن بنام شعبه محفل ملی آمریکا در فلسطین بسته شد که آن اراضی ضمیمه حدائق حول مقام مقدس اعلی گردد . مخاصمه چهار ساله آنان پایان رسید حال صاحبان این ملک چهار هزار لیره میطلبند نصف این مبلغ موجود است آیا احبای آمریکا متحداً هزار لیره تا آخر ماه می و هزار لیره دیگر را تا مدت نه ماه بعد از آن تبرع مینمایند مجبورم که از قاطبه احبای آمریکا بطلبم که منافع ملی را کنار گذاشته برای ضروریات مرکز امر این فداکاری را بنمایند . " محفل ملی دوروز بعد جواب داد : " احبای آمریکا یکدل و یک جان قیام نموده در قبال این افتخاری که ولی امرالله محبوب به آنان عنایت کرده اند بادای واجب مشرف شدند . "

ایشان همیشه ارض اقدس را مرکز اعصاب هیکل امر میدانستند . حفظ و حراست این مرکز و ترقی و تعالی آن و اعلان جلال و جبروتش از جمله وظائف خطیره هیکل اطهر بود علاوه بر مکاتبه ای که با ولایة امور و رؤسای بلدیّه و غیره داشتند با اعیان و اشراف و رجال برجسته

ص ۴۰۸

نیز در تماس بودند قوت روح صفت ممتاز حضرت غصن ممتاز بود که حتی نفس آلوده به تعصب و حمیت جاهلیّه نمی کشیدند و آداب ملکوتی و همدردی که در جمیع احیان نسبت بکلیه ساکنین آن ارض نشان میدادند در رقايم ایشان چه به بزرگان کشور و چه مؤسّسات و اشخاص نمودار است . مدتها با گراند دیوک الکساندر مکاتبه داشتند و از لحن نامه ها معلوم است که وجود مبارک او را دوست داشته اند بطوریکه باو میفرمایند : " برادر حقیقی من در خدمت خدا " " برادر عزیز من در محبت الله " گراند دیوک خیلی بامر مبارک جلب شده آنها " وحدت ارواح " مینامید و هیکل مبارک او را تشویق میفرمایند چنانچه باو نوشتند : " روز بروز از شباهت تامی که در اهداف و اصول موجود است مسرورتر میگردم و از حیّ قدیر ملتسمم که بندگان خود را مؤید فرماید تا بنوع انسان که در رنج فراوان بسر میبرند بخدمتی مؤید گردند . " و او در یکی از نامه های خود نوشته است : " بایستی بحضور آن برادر عزیز و همکار محترم اعتراف نمایم که در این خدمت حقیری که بر عهده دارم گاهی دچار یأس و نویدی میشوم ... قوای شریه ای که اکثریت عالم انسانی را فرا گرفته و در جمیع نفوذ یافته بحدی شدید است که وصف نتوان نمود . " و در جواب او حضرت شوقی افندی

بنهایت ملایمت و مهربانی میفرمایند: " همکار عزیز و محترم خود را در خدمت الهی، اطمینان میدهم که اینجانب نیز گاهی که بعالم ستمدیده انسان مینگریم دچار حیران شده که چگونه در امواج انانیت گرفتار و در دریای مادیت غوطه ورنند چنانچه وخامت آن نوعی است که روزی جهان را این قوای شریره از بین خواهد برد، ولی در عین حال متوجه آن میباشم که هر قدر وظیفه ما سنگین و دشوار باشد بایستی تا آخرین نفس استقامت نموده دائماً دست بدعا برداشته بدرگاه مقدّسش استغاثه کنیم که روح ابدی و قدیمی الهی در ارواح و نفوس نفوذ یافته موجب آن گردد که آنان از بستر غفلت برخیزند و وفق بدیعی را از برای نجات عالم انسان مشاهده نمایند دعا و استقامت دائمی افراد آن به آن

ص ۴۰۹

در این ایام مملوّ از ظلمت و شقاوت بایستی ظاهرتر و باهرتر گردد. " هیکل مبارک نه فقط با ملکه رومانیا و بستگان او مکاتبه میفرمودند با شاهزاده خانم مارینا که از یونان بود نیز مکاتبه داشتند و این همان شاهزاده خانمی است که بعدها شاهزاده خانم کادریای مصر گردید. و نیز به نفوسی از قبیل لرد لامینگتن و مندوبهای سامی فلسطین، مستشرقین، استادان دانشگاهها، مربیان معاهد علمی و غیره نامه مینوشتند و یا مجلدات عالم بهائی را میفرستادند و یا ترجمه های خویش را ارسال میفرمودند و روی هر کدام فقط کارت اسم مبارک را میگذاشتند کارتهای اسم مبارک را هرگز بکار نمیبردند مگر برای یادداشت.

در این مسئله مکاتبات بینهایت دقیق بودند تا وقتی که روابط حسنه و حسن تفاهم و آداب وجود داشت بادامه این رشته از مواصلات میپرداختند در مواقع معینه پیامهای تسلیت و همدردی عنایت میفرمودند و هنگام جشن و سرور از قبیل ازدواج و یا ترفیع رتبه و مقام پیامهای مملوّ از ابتهاج میفرستادند این قبیل روابط وُدیّه شخصیه نام مبارک را در نزد بزرگان بزرگ و هر شائبه ای که ناقضین بدسائس مختلفه بوجود می آوردند از هر جهت زائل مینمود.

علاوه بر این روابط خصوصی، هیکل مبارک با بسیاری از مؤسّسات عام المنفعه تماس داشتند. مخصوصاً با طرفداران زبان اسپرانتو مکاتبه میفرمودند زیرا مقصد آنان تأسیس یکی از اصول مسلّمه بهائی در استقرار صلح اکبر بود. نسخه های نامه های ایشان در سنوات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ کلاً موجود است.

هر وقت از طرف اینگونه مؤسّسات چیزی بعرض میرسید با کمال گرمی و محبت جواب میفرستادند و گاهی هم وجود مبارک مبادرت بارسال پیام یا اعزام نماینده خاصّ برای مجامعی که دارای اهداف بهائی بودند میفرمودند. مثلاً در سال ۱۹۲۷ به کنفرانس بین المللی

اسپرانتیست ها اعلام میفرمایند که مارثا و جولیا گولدمن بنمایندگی بهائیان در کنفرانس دانتزیگ حضور مییابند و میکوشند تا روابط موجوده بین آن مؤسّسات را با شریعت حضرت بهاءالله که یکی از اصولش لسان بین المللی است تقویت نمایند در نامه ای که به آنان ارسال فرمودند میفرمایند :

" همکاران عزیز من در خدمت عالم انسانی، با نهایت سرور خاطر و از اعماق قلب موقّیّت آن جمع را در انجام اقداماتی که آغاز کرده اند از خداوند متعال خواهانم ."

البته بسیار برای شما جالب است که بدانید حضرت عبدالبهاء بهائیان جهان حتی کسانی را که ساکن در قری و قصبات بعیده ایران هستند و هنوز اثری از مدنیّت در آنجا ظاهر نشده تشویق بر تحصیل زبان اسپرانتو فرمودند بطوریکه با کمال جدیّت در یاد گرفتن آن زبان می کوشند و مستقبلی جلیل را برای آن خواهانند ..."

نفوسی که برای خدمت عالم انسانی قد علم کرده بودند بینهایت نسبت به هیکل مبارک تعلق خاطر داشتند و با نظر احترام بی نظیری بایشان ناظر بودند - سرفرانسیس

یانگ هازبند Sir Francis Younghusband در سال ۱۹۲۶ از طرف مجمع ادیان جهان بمحضر مبارک نوشت : " از حضور

شما عنایت خاصی را طالبم و بار دیگر میکوشم و ملتسمم که لطفاً در جلسه ادیان بانگلستان تشریف فرما گردید حضور شما نفوذی مخصوص خواهد داشت و مدح و ستایش عموم را جلب خواهد کرد و با نهایت اشتیاق تمام مصارف سفر را تقدیم میدارم . " هیکل مبارک این دعوت را قبول فرمودند ولی نامه ای را برای قرائت ارسال داشتند علّت عدم قبول اینگونه دعوتها اولاً مشاغل وفیره ایشان بود ثانیاً میل نداشتند باب اینگونه دعوتها در زندگی ایشان بازگردد .

در سال ۱۹۳۰ به جمعیت نسوان هندوستان پیامی ارسال فرمودند ملاحظه کنید که حضرت ولیّ امرالله کوشیدند تا آخرین سالیان حیات حضرت ورقه مبارکه علیا که نام ایشانرا در بسیاری از پیامها همردیف نام مقدّس خویش ذکر فرمایند نصّ آن پیام اینست : " از طرف خود و حضرت ورقه علیا خواهر حضرت عبدالبهاء نهایت درجه تعلق خاطر خویش را بمشاورات و تصمیمات آن جمعیت ابلاغ میداریم امید است حقّ سبحانه و تعالی شما را هدایت و اقداماتتان را برکت عنایت فرماید . "

علاوه بر مکاتبه با افراد برجسته جهان و مراسله با مؤسّسات عظیمه دنیا حضرت شوقی افندی غالباً در بیت مبارک نفوس عالیقدری را که صاحب رأی و نفوذ بودند بخدمت خود پذیرفته و میهمان نوازی میفرمودند - از جمله کسانی که مشرف شدند لرد

ساموئل و خانم اوست که مندوب سامی انگلستان در این سرزمین بود - سر  
رانالد استورس و یکی از دوستان قدیمی حضرت عبدالبهاء موشه شارت Moshe Sharett که یکی از صاحبان  
مناصب عالیرتبه این کشور گردید، پروفیسور نورمن بنویچ Prof. Norman Benwich و بسیاری از نویسندگان و روزنامه  
نگاران و اعیان دیگر همه در بیت مبارک مشرف شده از خوان مکرمت نصیبی بردند.  
هر قدر این امور در مقام خود دارای رتبه و مقام و نفوذ مخصوص بود ولی هرگز جای  
روابط دائمی هیکل مبارک را با صاحبان مناصب در این کشور نگرفت. اول روابط حسنه ای  
بین مرکز جهانی و هیأت انتداب در این کشور بوجود آوردند و چون دولتی جدید  
روی کار آمد در ادامه همان روابط با اینان کوشیدند البته در ایجاد حسن تفاهم و  
روابط و تشدید مبانی صداقت بینهایت از طرف هیکل مبارک کوشش شد و نتایج ممدوحه  
اخذ گردید. ولی اگر وسوسه شیطانیه ناقضین و دسائس دشمنان پر کین از فرق و احزاب  
مختلفه نبود البته البته نتایج

ص ۴۱۲

بمراتب برتر و بالاتر میگردید. وقتی درست درباره رتبه و مقام حضرت شوقی افندی  
بیندیشیم و در کمالات صوری و معنوی و دهاء و ذکاء باطنی ایشان تفکر و تدبیر  
نمائیم، بینهایت متأسف میگردیم که چرا مردمانی صاحب هوش و ذکاوت و مستعد فهم و  
درایت طائف حول نبودند که وجود عزیز را مجالسی مناسب گردند، و از دریای علوم  
ایشان استفاده کافی ببرند غالباً از نبودن این نوع مردمان به کمینه مطالبی  
میفرمودند. هیکل مبارک را چنان قوه ئی در شناسائی اشخاص و تشخیص کمالات و  
استعدادات و ظرفیت آنان بود که انسان متحیر میشد. و جز آنکه بگوئیم این  
موهبت صرفاً خدائی بود نه بشری، چاره دیگری نداریم. روزی فرمودند بینهایت جای  
تأسف است که چقدر مردمان خوب دارای قوه فهم و درایت و قضاوت نیستند و چه مقدار  
مردمان با هوش که دارای اخلاق و طینت طیب و طاهر نمیشدند. و تأکید میفرمودند که  
احسن وجه ترکیب این دو خاصیت است یعنی مردمانی یافت گردند نیک خصال، متقی و  
در ضمن باهوش و فراست. وجود مبارک حضرت شوقی افندی محلّ التقای این دو موهبت  
الهی بودند یعنی معصومیت بتمام معنی و ذکاء و فطانت بی مثل ولی اسفا که چنین  
نفوسی در حول و حوش خود نداشتند چه بسا که این ضرب المثل فارسی را برای کمینه  
ذکر میفرمودند " دشمن دانا به از نادان دوست. "

برای مثال گفته میشود که وقتی شخص محترمی از انگلستان بیکی از اعضاء خانواده  
مبارک اظهار میل و شوق وافر برای شرفیابی حضور مبارک نموده بود بجای اینکه از  
حضور استفسار کند و وی را تشویق بر شرفیابی نماید در جواب او خود سرانه میگوید  
پس از ملاقات در انتظار آن مباش که ایشان دیدار ترا بازدید کنند. همین یک کلمه

دیواری شد که بعدها به نجواها تهمت ها و غیبت های ناقصین و بدخواهان و دشمنان توأم میشد و اینگونه نفوس مستعدّه را وادار ساخت که

ص ۴۱۳

بنظری محبّتی بدان جوهر محبّت بنگرند در صورتی که اگر آن مرد بحضور میآمد چنان تحت تأثیر وجود مقدّس واقع میشد که ابداً در اندیشه و توقّع بازدید نمیبود و چون وضع را اینطور ملاحظه فرمودند لذا نفوسی را که بشرف خدمت نائل بودند در تحت قیادت خود قرار داده و با نهایت حکمت و درایت هر قدمی و اقدامی را برایشان بررسی فرموده شرح و تفصیل میدادند. در برابر اینهمه غوائل و موانع آنچه انجام دادند فی الحقیقه جز معجزه امر دیگری نیست. فکر دیگران را خوب میفهمیدند و نیت آنان را ادراک میکردند لذا در هر موقعیکه با حکمتی عجیب راه را از چاه نمایان میدیدند نمیگذاشتند در گریوه ای افتند که دیگر خلاصی از آن سالها طول نکشد. از ابتدا که با ولّاه امور و حکام و رؤسای بلدیّه مشغول مفاوضه و مکاتبه گشتند مطالب ذیل را کراراً و صریحاً و مؤکداً گوشزد میفرمودند که شریعت حضرت بهاءالله دینی است عالمی و مستقلّ و مرکز دایمی جهانی این شریعت غرّاً در ارض اقدس است. سی و شش سال کوشیدند که حقوق مسلمّه امر را از اولیای امور دریافت دارند از جمله این بود که به آنان بفهمانند ولیّ امر بهائی از حیث رتبه و مقام برتر و بالاتر از رؤسای محلیّ این کشور است ولیّ بعثت قلّت عدد احبّاً در ارض اقدس و مبارزه ای که پس از صعود ناقصین بر ضدّ ولایت هیکل اطهر برپا کردند و بی میلی اولیاء امور انگلیسی در مداخله امور دینی آنطور که باید قدر و مقام ایشانرا نشناختند و آنگونه که شایسته بود رفتار نمیکردند لذا ایشان از حضور بسیاری از مجامع و قبول بسیاری از دعوات خودداری فرمودند. بخاطر بیآوریم که از سال ۱۸۶۸ که حضرت عبدالبهاء سرگون و مسجون بدین سرزمین وارد شدند تا سال ۱۹۲۱ که صعود آن حضرت واقع شد ابداً به بیت المقدّس تشریف نبردند. هیکل مبارک خودشان فرمودند علّت عدم قبول دعوت برای رفتن به آن شهر این بود که شهر بیت المقدّس با منزلت و مقام مخصوصی که در ادیان دارد

ص ۴۱۴

قدر و مقام و رتبه حضرت عبدالبهاء را نمی شناخت و آنطور که باید از چنان وجود مکرمی استقبال نمینمود. اگر اینرا خوب بفهمیم مجاهدات حضرت ولیّ امرالله در این سبیل برای ما معنی و مفهوم خاصی خواهد یافت. اینگونه دعوتها با عدم معرفت اولیاء امور خیلی سبب زحمت وجود مبارک بود فرمودند: در اوائل روزی برای ورود مندوب سامی انگلستان بحیفا حاکم شهر از وجود مبارک دعوت کرد چون ایشان وارد شدند

ملاحظه فرمودند که در صف بالای تالاریک صندلی وسط برای مندوب سامی خالی است و طرف دست راست ایشان محلّ خالی دیگری است بدون معطلی حضرت شوقی افندی تشریف بردند و در همان کرسی جالس شدند این جا را برای حاکم حیفا گذارده بودند و فوراً صندلی دیگر برای او گذاردند ولی دیگر برای اینکه اینگونه واقع نشود بدینگونه مجالس تشریف فرما نشدند . اشاره ای در یکی از نامه های ایشان بدین موضوع رفته که مطالعه آن وضع و چگونگی استقامت هیکل مبارک را واضح میسازد . سرهنگ استوارت سیمز که حاکم حیفا بود و بمقام منشی اول اداره فلسطین ارتقاء یافت و از فحوای مکتوب معلوم میگردد که برای وی در حیفا احتفالاتی ترتیب داده بودند و سران قوم در آن مجالس دعوت داشتند در این موقع هیکل مبارک باو مرقوم میدارند: " از آنجائیکه هنوز مقام و رتبه دیانت بهائی کاملاً معلوم نشده و حدود آن تعیین نگردیده بینهایت متأسفم که برای شخص اینجانب ممتنع است در مجالسی که بافتخار آن جناب در حیفا تشکیل میدهند حضور یابم البتّه در این موقع که از شرکت در این جشن ها محروم اصالتاً از شخص خود و نیابتاً از بهائیان کشور و بل از قاطبه بهائیان جهان تحسین و قدردانی از عدالت عالیه ای که در جمیع معاملات خود نسبت به مشکلاتی که پس از صعود حضرت عبدالبهاء روی داد مجری داشته اید ابراز میدارم آن جناب کاملاً واقف و مطلعند که غیبت اجباری اینجانب از اینگونه احتفالات

ص ۴۱۵

عمومی بهیچوجه متضمّن عدم دوستی و مراعات نمودن مراسم مودّت نبوده و نخواهد بود زیرا بهائیان جهان به شواهد عینیّه و دلائل باهره بنظر احترام و اعتماد تامّ نسبت بشخص شما و تشکیلات عدلپروری که شما نماینده آن میباشید متوجّهند . " و در همین نامه جناب سیمز و خانم و والده شان را برای صرف چای در باغ دعوت میفرمایند و اطمینان میدهند که اگر این ترتیب میسر نگردد خود هیکل مبارک بنفسه المقدّس بدیدن آنها خواهند رفت .

هیکل اطهر نسبت بسرهنگ سیمز محبّت داشتند زیرا هم در یوم تشیع حضرت عبدالبهاء بر مزار مبارک نطقی ایراد کرد و هم در روز چهلم صعود به بیت مبارک آمد . در سال ۱۹۲۲ که از حیفا تشریف بردند بایشان نامه ای مرقوم فرموده شرح دادند که حضرت ورقه علیا در بیت مبارک مسئول امور خواهند بود و در همین نامه میفرمایند :

"هیأتی را انتخاب کرده ام که در جمیع امور بمساعدت ایشان اقدام نمایند ( چهار نفر از اینها چهار داماد حضرت عبدالبهاء بودند ) این هیأت برای خود رئیسی انتخاب مینمایند حضرت ورقه علیا با این رئیس حقّ امضاء برای هر نوع قرار و تصمیم در مدّت غیبت اینجانب دارند . بینهایت متأسفم که قبل از حرکت موفق بدیدار شما



نمیشوم تا حضوراً از مراتب عدالت شما اظهار قدردانی و تحسین نمایم که در همه حال حافظ منافع امریّه خواهند بود . "

در مراجعت وجود مبارک مجدداً بایشان نامه مرقوم داشتند و از این نامه ها معلوم میشود که تا چه حدّ بخصائل عالیّه این مرد اعتماد میفرمودند : " پس از مدّتی راحت و پرداختن بدعا و مناجات اکنون با نهایت سرور باطلاع شما میرسانم که برای اجرای وظائف رسمی خود بحیفا مراجعت کرده ام . پس از صعود پدر بزرگ مهربانم بینهایت فرسوده بودم و آنقدر محزون که از عهده انجام تکالیف خود بر نیامدم در این موقع که صحتم بهبودی یافته و دارای

ص ۴۱۶

قوای تازه شده ام احساس مینمایم که برای انجام وظائف شاقّه خود حاضرم و قبل از هر چیز میل داشتم نسبت بعواطف و رعایتیّهائی که درباره امر بهائی در مدّت غیبت اینجانب مبذول داشته اید تشکرات صمیمانه و قدردانی خود را ابراز دارم . بینهایت از این آشنائی که با آن جناب و حرم محترمه تان دارم خوشنودم و مطمئن هستم که در ظرف زمان این آشنائی تبدیل بدوستی مملوّ از محبّت خواهد شد تحیات وفیره و عواطف قلبیّه خود را ابلاغ مینمایم . "

سرهنگ سیمز ترقیات عالیّه کرد و بعد حاکم کلّ سودان گردید ولی در تمام مدّت با حضرت ولیّ امرالله مکاتبه داشت حتّی در موقع باز نشستگی نامه های او بحضور مبارک میرسید . در سال ۱۹۲۷ باو مرقوم فرمودند : " بضمیمه این نامه بیانیه عمومی خود را که بجمع بهائیان جهان درباره امر بهائی در مصر نوشته ام برای مطالعه آن جناب ارسال میدارم ... جمیعاً از صمیم قلب درباره امور اینحدود مطمئن و سپاسگزارم زیرا در تحت سیطره تأسیساتی اداره میشود که از آن انوار عدل و انصاف دائماً متجلی است جمیع بهائیان جهان بدلائل واضحه نسبت بدین حس عدالت دوستی نهایت سپاسگزاری و تحسین را ابراز میدارند خیلی مسرورم که مجلد کتاب عالم بهائی بدست شما رسیده و مطبوع طبع شما شده است . "

در تاریخ ۲۷ دسامبر سال ۱۹۳۵ سرهنگ سیمز که در آن موقع سر سیمز شده از قصر حکومتی خرطوم بحضور مبارک مینویسد : " از عواطف عالیّه آن جناب و کتابی که بمناسبت میلاد مسیح ارسال داشته بودید نهایت درجه تشکر و تقدیر خود را تقدیم میدارم . " و سال بعد نیز مرقوم میدارد : " از ارسال کتاب عالم بهائی جلد پنجم که بنهایت لطف ارسال داشته بودید تشکرات خود را تقدیم میدارم امید است که اقلّ اندکی از روح بهائی در امور ملی و بین المللی جهان رسوخ یابد امیدوارم که جمیع امور بر محور مطلوب جریان داشته و آن حضرت مفضی المرام باشند . "

آخرین نامه ای که از ایشان واصل شده در ماه جولای سال ۱۹۴۵ است نشان می‌دهد که هر کس توانست عواطف قلبیه و محبت های وسیع هیکل مبارک را جلب و جذب نماید ، ایشان ابداً از ابراز لطف و مکاتبه و مرابطه خودداری و دریغ نمی فرمودند و با کمال گرمی و ملاحظت این رشته محبت را نگاه میداشتند. شنیده بودند که پسر سیمز در جنگ کشته شده است لذا بوی پیام تسلیت فرستادند، در جواب سیمز نوشته است:

" اینجانب و خانم بینهایت از رسید تلگراف شما متأثر شدیم این کمال لطف و عنایت بود که در این موقع احزان یادی از دوستان خود فرمودید . " و در آخر نامه مفصل مینویسد : " هرگاه عزیمت تشریف فرمائی بانگلستان نمودید لطفاً ما را با خبر فرمائید زیرا کمال سرور برای ما خواهد بود که شما را بار دیگر ملاقات نمائیم تمنی داریم مراتب محبت و امتنان و تشکرات ما را قبول فرمائید . "

یکی دیگر از ولایة امور که با حضور مبارک مکاتبه داشت شخصی بود با اسم کیث روچ Keith Roach هر چند این شخص دارای اهمیّت و مقام شامخی نبود ولی هنگامیکه هیکل مبارک میکوشیدند که رسمیت امر مبارک را در این سرزمین تثبیت نمایند این شخص مسئول اداره ای بود که این مسائل در آنجا باید حلّ و فصل شود و از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ با حضرت شوقی افندی مکاتبه داشت و خوب میدانست نفوس ذی شأن در ادارات با امر موافقت دارند لذا گاهی پیشنهادهایی میکرد که طرز انجام کار را تسهیل مینمود . اولین نامه مبارک بایشان خیلی مختصر و ساده است ولی نمونه ایست از حالت و حیثیت مبارک که اگر کسی با متانت و خلوص تقرب به آستان مبارک میخواست از بذل هیچگونه عنایت و همراهی مضایقه نمیفرمودند. برای ارائه اینحالت است که نامه ذیل درج میگردد حیفا ۲۵/۱۲/۲۵ کیث روچ عزیزم، نامه ای که بمناسبت ورود اینجانب و منتخباتی که

ارسال داشته بودید واصل گردید و در قلب اثر نمود لذا بعجله رسید آنرا با اطلاع شما رسانده محبت و تحیات عاطره متقابل خود را ابلاغ میدارم و امیدوارم عید میلاد حضرت مسیح بر وجود شما مبارک باشد دوست صمیمی شما . " و از نامه ها معلوم است که این شخص خیلی بحضور مبارک رسیده است. وقتی که ایشان در مریض خانه بیت

المقدس بود وجود مبارک باو نوشتند : " از وصول نامه شما بینهایت ممنونم ... و خیلی مسرورم که صحّتتان رو به بهبودی گذارده ان شاء الله بمحض مراجعت باغهای مراقد آمده در آنجا با هم چای صرف خواهیم کرد . " در این نامه ها ملاحظه میکنید که

هم سیمز و هم ایشان را دعوت بجای در باغها میفرمایند البتّه قصد و منظور اصلی میهمان نوازی و اظهار عاطفت بود و ثانیاً برای این بود که پیشرفت و توسعه حدائق را در عین حال اینگونه اشخاص مشاهده کنند و من شگّی ندارم که در این قبیل جلسات نقشه های مستقبل خود را برای آنان شرح و بسط داده اذهان را مهیای اقدامات وسیعتر میفرمودند تا در مواقع صعبه هر یک بحمايت و معاونت قیام کنند .

در سال ۱۹۴۰ رویّه مبارک این بود که وُلاة امور و مهندسین و وکلای دادرسی و کسان دیگر که اصحاب معامل و مشاغل بودند ملاقات فرمایند . ولی هرگز بدفتر آنان و یا منزلشان تشریف نمیبردند بلکه هر یک را در بیت و یا اکثر در باغهای حول مقام دعوت میفرمودند و از این اقدامات نتایج حسنه میگرفتند . مثلاً در سال ۱۹۳۲ به کیث روچ مرقوم فرمودند : " مساعدت شما را برای ارتفاع مرقده خواهر حضرت عبدالبهاء در این موقع لازم میدانم . این ساختمان دیروز بسلامت وارد حیفا شد یکی از افسران گمرگ حاضر است که بدون ادای حقوق گمرکی آنرا مرخصّ و ارسال دارد ولی بدون اجازه مقامات بالاتر اقدام باین کار را دشوار می بیند لذا از شما تمّنی دارم که در این مسئله از بذل

ص ۴۱۹

همراهی مضایقه ننمائید مطمئن میباشم که سعی خود را خواهید کرد تا چنین ساختمانی که آیت هنر بشمار میرود بزودی وارد این دیار گردد که از حیث جمال و زیبایی در نوع خود فرید و وحید این سرزمین خواهد شد مراتب تمجید و قدردانی خود را ابلاغ مینمایم دوست صمیمی شما . "

در تاریخ ۲۲ همان ماه هیکل مُبارک به او مجدّد مرقوم فرمودند : " از اینکه بفوریت برای اجرای درخواست من اقدام نمودید منتهی درجه تحسین و قدردانی خود را ابلاغ میدارم این ساختمان بسلامتی تحویل داده شد و دستور دادم که فوراً اقدام بارتفاع آن نمایند مجدّد از بذل این مساعدت تشکر مینمایم و تحیات قلبی خود را ابلاغ میدارم . " همین عمل که چنین ساختمانی بدون ادای حقوق گمرکی وارد ارض اقدس گردید سابقه ای شد که در عهد آتیه املاک وسعت یافت و نوع کار و شغل زیادتی گرفت و معاف شدن جمیع لوازم از حقوق گمرکی رفته رفته در مدّت انتداب و حال حاضر میسر گردید .

چهار روز بعد بحکومت محلی مرقوم فرمودند و خود شاهد امری شدند که از اینهم مهمتر و بالاتر بود :

حیفا - ۲۶ نوامبر ۱۹۳۲ - آقای عزیز مطمئن هستم که شما شائقید از نقشه های آتیه ما در جبل کرمّل اطلاع داشته باشید . در نظر است که طبقات مقام اعلی را تا خیابان آلمانها ادامه دهیم و این جزو لایته جزای ساختمان مقام اعلی است . مهندس جدید تا بحال اظهار همراهی و موافقت نموده است لذا در نظر است که نقشه طبقات و جمیع مراحل که مستلزم این اضافات است ، در طّی نامه ای باداره نقشه برداری

بلدیه ارسال گردد ، و باطلاع آنان برسد که جمیع امور با مصارف خود ما و طبق نقشه ارسالی ساخته و پرداخته خواهد شد . امید وپیدم آنست که قبل از پایان ۱۹۳۲ آنچه ابراز فرمودید پشتیبانی شما در این امر کاملاً تحقق یابد .

ص ۴۲۰

یقین دارم تا بحال درخواست اینجانب که درباره معافیت قصر بهجی از مالیات میباشد بدست شما رسیده است . قصر بهجی جزو لاینفک روضه مبارکه است لذا امید است که این درخواست مورد دقت و مطالعه و رعایت شما قرار گیرد . و تصدیق معافیت از مالیات و حقوق گمرکی و جمیع موادی که برای ساختمانها لازم است نیز صادر گردد. "

نه فقط حاکم محل را از نقشه های خود خیر میفرمودند بلکه با نهایت احترام و دوستی و پشتکار دنباله کار را میگرفتند تا حقوق حقه امر مبارک را محفوظ و دریافت دارند و چون کیث روح خاطر مبارک را مستحضر کرد که اولیای امور در بیت المقدس با منویات ایشان موافقت دارند حضرت شوقی افندی برنامه های خود را مرقوم و ارسال میداشتند . در ماه فوریه سال ۱۹۳۴ مرقوم داشتند - بنا به پیشنهاد شما ادعا نامه ای که بعنوان ولی امرالله امر بهائی امضاء نموده ام بضمیمه میفرستم و مطمئن هستم که همین ورقه، معافیت از مالیات را تسهیل مینماید ، و جمیع اراضی حول مقام مقدس از ادای مالیات معاف خواهد شد و بینهایت از همراهی شما ممنون خواهم بود که باب مطلائی که برای مدخل مرقد حضرت ورقه علیا میرسد آنرا نیز از حقوق گمرکی معاف نمایند . بضمیمه این ورقه کلید باب فوقانی ارسال شد که هر وقت گذارتان از آن حدود افتاد برای دیدن حدائق بتوانید داخل شوید . مطمئن باشند که اینجانب بینهایت از این معاونت شما ممنون و سپاسگزار است و معاضدت و ملاحظات محبت آمیز شما را برای حفظ مصالح بهائی تحسین نموده و مینمایم . دوست صمیمی شما .

سه ماه بعد در ۱۰ ماه می بهمین شخص مرقوم شد :

" مژده معافیت از مالیات جمیع اراضی حول مقام اعلی واصل گردید مراتب قدردانی عمیق و تشکرات قلبیه خود را ابراز میدارم . " این یکی از فتوحات عظیمه امریه در طی سنین استحکام

ص ۴۲۱

مبانی مرکز جهانی بهائی میباشد .

در تاریخ ۲۱ جون سال ۱۹۳۵ بهمین شخص درباره یکی از محاکمات عدلیه مرقوم میفرمایند "هر معاونتی که در این باره مبذول دارید یقین مین بدانید که جالب مدح و قدر دانی اینجانب و جمیع محافل است که برای حفظ مصالح آنان سعی و جاهدیم . "

ملاحظه مینمائید که در جمیع رقائم و حتی مکالمات خود با اولیای امور همه آنان

را متذکر میدانند که ایشان ولیّ امرالله هستند و هم اینکه محافل در اکناف جهان دائماً متوجه وجود مبارک و در هر اقدامی حامی و ناصر و پشتیبان آن مرکز عالی میباشند . و برای همین است که در مکاتبات مراتب تحسین و تمجید و تشکر که ابراز میفرمایند هم از جانب وجود مبارک است و هم از طرف محافل جهان بهائی . همانطور که گفته شد هیکل مبارک در مجالس و ضیافتهای عمومی حاضر نمیشدند علل آن نیز مذکور گردید ولی غالباً بدیدار ولاة امور تشریف میبردند در نامه های موجود ملاحظه میشود که به کیث روح مرقوم داشته اند : " با نهایت مسرت شما را دعوت مینمایم که فردا بعد از ظهر به بیت برای صرف چای تشریف آورده با هم درباره مسائل جاریه بحث نمائیم ... و اگر این وقت مناسب نیست وقت دیگری را مذکور دارید که اینجانب بخانه شما بیایم . " و در ماه دسامبر کیث روح بحضور مبارک در نامه شخصی چنین نوشته است : " بینهایت از لطف شما درباره ارسال هدیه عید میلاد مسیح که معطر و زیبا بود تشکر مینمایم . " نامه های دیگر او معین میکند که هیکل مبارک برای او کتاب هم ارسال فرموده اند . بعد از ازدواج در نامه بسیار گرمی که حضور مبارک فرستاد مینویسد : " با نهایت خلوص و محبت بشما و عروستان تبریک و تهنیت عرض مینمایم و امیدوارم حیاتی مملو از خدمات داشته و بر ادای واجباتی که

ص ۴۲۲

خداوند بر دوش شما گذارده توفیق کامل حاصل نمائید آیا ممکن است وقتی برای شرفیابی و زیارت تعیین فرمائید تحیات قلبی مرا متمنی است بپذیرید . " هیکل مبارک در جواب مرقوم فرمودند : " عواطف جزیه ای که در هنگام ازدواج اینجانب ابراز نمودید بینهایت بمن اثر کرد تحیات و عواطف شما برای اینجانب بسی گرانبهاست و دائماً با احساسی مملو از قدردانی از مساعدتهای شما در ادای واجباتم تشکر و امتنان مینمایم بینهایت از ملاقات آن جناب در بیت مسرور خواهم بود هر هنگام که متناسب کار و وضع شماست تشریف فرما گردید . " چیزی نگذشت که همین شخص بمقامی عالیتر در بیت المقدس ارتقاء یافت ولی روابط دوستانه او همواره برقرار بود و چون مسموع رفت که خیال ازدواج دارد هیکل مبارک تبریک گرمی برای او عنایت فرمودند علت اینکه اینقدر از رسائل او نقل قول میگردد برای اینست که تسجیل مکاتیب و مراسلات دیگری که هیکل مبارک با دیگران داشته اند در دست نبود و برای نمونه اینها نقل گردید تا احباً کاملاً بجمیع جوانب حیات مولای عزیزشان واقف گردند . در سال ۱۹۴۸ مشکل بسیار عظیمی روی داد که تصمیمی قطعی و فوری لازم داشت ، متأسفانه این دوست صمیمی در ارض اقدس نبود زیرا این مرد کسی بود که کاملاً هیکل مبارک را میشناخت و میدانست که ابداً ایشان جز مصالح امریه چیز دیگری را در نظر ندارند و در همه احوال در تحت هر مشکل و مصیبتی باشند

آراء مبارک حتی کلماتشان مقدّس از شائبه تعصّب و جانبداری است. خوب فهمیده بود که ایشان دارای چه شخصیت ممتازی بوده و در تصمیمات خود چقدر قوی میباشند و چگونه در معاملات کمال معصومیت و جانب عدل و نصفت را دائماً و کاملاً مجری میفرمایند. مظهر ظهور الهی آنقدر کوشیدند که در این سرزمین امر مبارک خود را کاملاً و دقیقاً معرفی

ص ۴۲۳

فرمایند و عواطف نفوس را جلب کنند و ولّاء امور را هر که بود مطمئن سازند که پیروان آئین شریعه سمحاء بالمرّه از مداخله در امور سیاسی بیزار و برکنارند و حامی و ناشر اخوت جهانی اند و حتی در زندگانی روز مرّه خود این اصل را مراعات مینمایند و بهیچوجه گرد تعصّبات نژادی نمیروند. بدین ترتیب قلب و مرکز امر را محکم و محفوظ و مقدّس داشتند. حال پس از اینهمه زحمت و مرارت، عدّه ای خود خواه که فقط در پی جلب منافع مادی خود بودند و در امر الهی سستی ورزیدند و با عمل خود وقور و احترام اقدس را جریحه دار کردند و بدین ترتیب وجود مبارک را مورد لطمات دردناک جدید قرار دادند. این بود که آن حضرت بر خود واجب دانستند که آنّا اقدامی بفرمایند که امر الهی محفوظ بماند. لذا دستور فرمودند که آن اشخاص از فلسطین به نقاط دیگر بروند تا حرکات و سکنااتشان مصیبتی دردناک بمرکز اعصاب امر الهی نرساند و این دستور در ضمن نامه ها و تلگرافها توسط اعضاء عائله مبارکه بیک یک آنان ابلاغ گردید یعنی نفوسی که اسمائشان در مکاتیب مبارک موجود است از فلسطین خارج شده در نقاط دیگر مسکن گیرند. این امر مبارک برای برخی تنبیه الهی بود که در قبال اعمال خود بدان میرسیدند و برای بعضی امتحان رحمانی و برای دیگران حفرة بدبختی و نقض بود که چون در آن افتادند دیگر رهائی نیافتند. البتّه مدّتها مدارا فرمودند به آنها مهلت عنایت کردند. با وجود این عاقبت بعضی از آن نفوس طوری شد که در برابر ولیّ امرالله عصیان ورزیدند و بسزای اعمال خود که طرد بود واصل شدند. این اقدام فوری که برای رفع مخاطره ای جسیم بود بنفسه سرچشمه خطرهای دیگر گردید زیرا در جامعه موجود نفوسی بودند که مدّتها روح امر الهی از آنان گرفته شده بود لذا در اطاعت فوری تأمل کردند و رفته رفته صدا و ندای آنان بگوش زعمای قوم و ولّاء امور رسید و در بین آنان برخی که در ادارات حکومتی مستخدم بودند باعث تخدیش افکار رؤسای دوائر

ص ۴۲۴

شدند و آنان را برانگیخته عصبانی و خشمناک ساختند. منشی مبارک حسب الامر نامه ای بیکی از ولّاء امور نوشت و علّت صدور این دستور را بدین مضمون شرح داد اوت ۱۹۳۹

"...دستور داده شده است که از حیفا خارج گردند در این باره از وی شکایتی و یا عدم رضایتی نیست دستور مزبور فقط بدین منظور داده شده است که چون پیش آمدهائی روی میدهد و این جوان در نظم داخلی جامعه بهائی مؤثر خواهد بود لذا برای حفظ مصالح امریه و حراست جامعه بهائی لازم است که اینان بالمره مرکز سکونت خود را از فلسطین بجای دیگر منتقل نمایند."

اوضاع آنقدر مستعد انفجار بود که اینگونه تفصیل رفع مشکلات نمینمود دلائل اصلیه اگر برای دیگران ذکر میشد بینهایت کار دشوارتر و سبب فساد اکبر میگردد و حربه ای در دست دشمنان امر میافتاد و هرکس میتوانست از هر یک محملی ساخته باشاعه سوء تفاهمات سخیفه اقدام نماید. از آنجائیکه حکومت اظهار میل نمودند که بدانند بعد از صعود حضرت عبدالبهاء زمام امر در دست که خواهد بود و بچه ترتیب و تنظیمی امور امریه مرتب و اداره خواهد شد لذا هیکل مبارک کلیات این مسائل را شرح فرمودند و در تلو نامه ای میفرمایند: " چون اظهار اشتیاق نموده بودید که از مجاری امور در زمان حاضر مستحضر باشید لذا متحد المالی که احبای انگلستان و متحد المالی که درباره همان مطالب از ایران و بفارسی است برای شما ارسال میدارم تا کاملاً از طرز اداره امور امریه با خبر گردید و در جمیع این احوال اینجانب حاضر است که درباره این مطالب و یا مسائل دیگر هر نوع اشکالی و سؤالی دارند جواب صریح و کامل ارسال دارد."

محال است که بتوان در این وجیزه جزئیات روابط هیکل مبارک را با حکومتات وقت شرح و بسط داد که چگونه و با چه صبر و استقامتی رفته رفته توانستند جلب خشنودی و رضایت و همکاری آنان را بفرمایند که جمیعاً مرکز جهانی امر را بشناسند و جنبه تاریخی و اهمیّت

ص ۴۲۵

آنها بدانند تا حقوق مسلمة امریه را از بین نبرند و حتی در موقع اعطای امتیازات، در برخی امور، امر بهائی را مقدم بشمارند. این موقیتهای عظیمه متوالیه در قبال دسائس متمادی دشمنان و مخالفتهای عظیمه آنان در هر قدمی حاصل گردید که خود فصلی عظیم و نموداری بارز از چگونگی قیادت هیکل مبارک است که سفینه الله را چگونه و در چه محیطی و چه طوفانی از خلال امواج سهمگین از ساحلی بساحل دیگر رهنمون بودند.

موقعی که سر هربرت ساموئل از کارکناره گرفت نامه ای مملو از عواطف و دینه برای او مرقوم و ارسال فرمودند که هر جمله ای از آن حلقه محکمی گردید در سلسله روابط حسنه بین مرکز امر و حکومت این کشور. در این نامه از مساعدتهای عالی و نیات حسنه آن شخص محترم اظهار قدر دانی میفرمایند و گوشزد مینمایند که ایشان در موقع مواجه شدن با مسائل و غوامض مربوط بدیانت بهائی همه گاه جانب عدل و شرافت را میگرفتند که بهائیان جهان در هر وقت و هر مکان از این ملاحظات دقیقه با نهایت

قدر دانی یاد کنند و از ادارات حکومتی که در ظلّ قیادت و راهنمایی ایشان با دایره امور این خطّه مشغول بوده دائماً بحسن نظر مینگرند و با کمال سرور در ترقّی و تعالی و سعادت ملکی و ملکوتی این کشور که در نظرشان نهایت تقدّس و تبرک دارد سعی و مجاهدت خواهند کرد. ایشان در جواب این نامه مرقوم داشتند که: " در مدّت پنج سال زمامداری این کشور بینهایت از اینکه با بهائیان تماس داشتند مسرور و دائماً از حسن نظر آنان و نیّت حسنه شان نسبت بطرز اداره امور ممنون بودند. "

در موقع بروز اختلافات در این کشور مندوب سامی سر جان چانالر Sir John Chanallor بود و بایشان در تاریخ ۱۰ ماه سپتامبر مرقوم فرمودند: " از حوادث محزنه ای که در فلسطین روی داده با نهایت تأسّف اخیراً خبر دار شدم اینست که بفوریت از این محلّ دور نسبت باین تکلیف شاقّی که بر عهده دارید مراتب

ص ۴۲۶

همدردی و تعاون خود را ابراز میدارم بهائیان کشور فلسطین بعّلت مبادی روحانیّه خود تعلّقات قلبیه به آن آب و خاک دارند و از صمیم قلب از بروز هر نوع حوادثی که منجر به حمیت جاهلیّه و اتّفاقات هائله گردد بالمرّه بیزارند و با کمال جرئت قائلند که هر قدر تعالیم سامیه و مبادی اصلیّه این شریعه سمحاء ترویج یابد بیشتر و بهتر میتوانند بمساعدت ادارات پردازند. زیرا روح این تعالیم خود موجب اتّحاد فرق مختلفه و امتزاج عناصر متباینه و همزیستی مسالمت آمیز مجامع گوناگون در آن سرزمین خواهد بود. در این موقع مبلغی برای آن جناب از طرف بهائیان فلسطین ارسال میگردد تا در رفع حوائج ضروری ستمدیدگان هر ملّت و نژادی مصروف گردد. "

خوب در این نامه دقّت فرمائید که در آن سنین اوّلیه چه امیدها هیکل مبارک برای جامعه امری در فلسطین داشتند و چگونه در سالیان بعد همان عدّه قلب مبارک را محزون و از خود نومید داشتند.

در همان سنه ۲۹ بود که بموجب درخواستی که قبلاً از طرف جامعه بهائی داده شده بود حقوق شرعی جامعه را از حکومت گرفتند و چون این وثیقه تاریخی بدست آمد هیکل مبارک فرمودند: " این موقّعیّت بیسابقه در تاریخ دیانت بهائی در هیچ کشوری بدست نیامده. " چنانچه ازدواج خود هیکل مبارک بدین ترتیب ثبت و مسجّل گردید.

یکی از نفوس شریفه ای که در مقامات عالیّه حکومتی کار میکرد و شاهد مجاهدتهای بی نظیر هیکل مبارک بود و میدید که چگونه فتوحات باهره ای در هر قدمی نصیب ایشان میگردد و تعلق و ارادت باطنی بوجود مقدّس میورزید و کاملاً از ثقل عظیمی که بردوش هیکل مبارک بود خبر داشت و میدانست که بایستی جامعه بهائی را در سراسر جهان قیادت و هدایت فرمایند این شخص یعنی سر آرتور ووچاپ Sir Arthur Wauchope که در این موقع در بیت



ص ۴۲۷

بعنوان نماینده حکومت زیست میکرد علاوه بر رسمیت عقد ازدواج و مراسم دیگر بسیاری حقوق مختلفه امریه در این دوره بدست آمد که جزو فتوحات بیسابقه گردید . از قرائن و فحوای مکاتیب معلوم است که این مندوب سامی هیکل مبارک را ملاقات هم کرده است چنانچه در مکتوبی که راجع بمحاکم امریه مینویسند در آخر میگوید:

"بینهایت از لطف شما در ارسال کتاب عالم بهائی ( ۳۲ - ۱۹۳۰ ) ممنون و سپاسگزارم ... امیدوارم مجدّد سعادتى دست دهد که در باغهای زیبای دامنه کوه کرمل ملاقاتی نمائیم ."

در تاریخ ۱۳ ماه مارچ ۱۹۳۶ بایشان مرقوم فرمودند : " از آنجائیکه قضیه مقام اعلیٰ در کوه کرمل حائز اهمّیت بین المللی است آقای ... را بحیفا احضار نموده ام که در این باره با وی مشورت نمایم بینهایت از لطف آن جناب ممنون و سپاسگزارم خواهم بود اگر موافقت نموده ایشان را بحضور بطلبید تا دربارهٔ برخی مسائل که هنوز برای اینجانب مبهم است با شخص شما مذاکره نمایند زیرا تا اینگونه مطالب روشن نشود تصمیم نهائی برای مستقبل اخذ نخواهد شد . " و بعد باو مرقوم میفرمایند

"بینهایت از همراهی و موافقت شما در نقشه تزئین و تجمیل کوه کرمل مسرور و سپاسگزارم و این امر بی اندازه سبب شوق اینجانب در توسعه حدائق گردید ... متأسّفانه منافع مادّیه قویّه ای موجود است که مانع انجام این مرام میگردد برخی از جمله دلالهای زمین اند که قیمت اراضی کوه کرمل را ترقی میدهند تا منافع آنی دریافت دارند ولی قویترین دسته ئی که موجود است همانا نفوسی هستند که در برابر نقشه اهل بها قد مخالفت علم میکنند تا جمیع اقدامات را خنثی نمایند همین نفوس باعث حدوث مشکلات ضومط میباشند بهمین سبب است که چنان قضیه ای را خواستم از محکمه محلی احاله بقدس دهند تا در زیر نظر صائب خود شما این مسئله حلّ و عقد گردد تحیات مجدّد خود را در قبال این عدالت پروری و ملاحظه مصالح امریه ابلاغ میدارد ."

ص ۴۲۸

بالاخره ملک به تملک امر درآمد و باسم شعبه فلسطین محفل امریکا به ثبت رسیده . مسئله دیگر معافیت از مالیات بود که در زمان همین شخص با موفقیت تام انجام پذیرفت و از نامه ای که حضرت شوقی افندی باو مرقوم فرمودند کاملاً مراتب سرور و بهجت خاطر عزیزشان نمودار است . در ماه می سال ۱۹۳۴ نامه ای ارسال فرموده و در آخر مرقوم فرمودند : " از طرف خود و جامعهٔ جهانی بهائی مراتب قدردانی از این همراهی که شخصاً نمودید ابراز میدارم و یقین دارم مساعدت شخص آن جناب سبب گردید که نتایج

محکمه بمصالح امر تمام گردید ان شاء الله این همراهی و مساعدت همواره پایدار بماند و ما به تجلیل این املاک در جبل کرمل موفق گردیم مخصوصاً در این هنگام که حکومت هم در آنجا طریقی جدید احداث کرده اند . "

سر آرتور جواب نامه را با خط خویش نوشته و ارسال داشت در آن نامه مینویسد : " از نامه یازدهم شما و عبارات مملو از محبتتان ابراز تشکر مینمایم اینجانب همیشه با نقشه های شما در تزئین جبل کرمل همراهی تام داشته ام و امیدوارم که این معافی از مالیات کمکی برای تحقق سریع آمال آن جناب باشد . " در نامه دیگر مندوب سامی مینویسد : " از دریافت مطالع الانوار (۱) بینهایت ممنون هستم این کتاب را با لذت تمام خواهم خواند زیرا میدانید که وقتی در ایران بودم و تاریخ این آئین را شنیدم بینهایت در من مؤثر افتاد این کتاب در غایت جمال از طبع خارج شده و تصاویرش جدابیت خاصی دارند مجدد از نیات خالصه شما و هدیه زیبایتان ابراز تشکر و قدردانی مینمایم . "

از این شخص محترم که در مدت زمامداری خود اینقدر فتوحات امریه حاصل گردید نامه های دیگر هم موجود است مثلاً اظهار تشکر برای دریافت منتخبات آیات حضرت بهاء الله و کتاب عالم بهائی و آخرین نامه او در ماه فوریه سال ۳۸ است که مینویسد نهایت کوشش را کردم که

(۱) تاریخ نیل

ص ۴۲۹

برای ملاقات شما بحیفا بیایم و امیدوار بودم که هم به زیارت شما و هم تماشای حدائق جبل کرمل نائل شوم و شخصاً از شما خدا حافظی نمایم متأسفانه آنقدر کار زیاد و وقت تنگ شد که از این فیض ممنوع گشتم لذا بدینوسیله خدا حافظی و تحیات خود را بجامعه بهائی ابلاغ مینمایم . " و در زیر نامه نوشته است : " شنیده ام که حدائق شما سال بسال وسیعتر و زیباتر میگردد . "

اگر صاحبان مناصب قدر و مقام هیکل مبارک را میدانستند و آنطور که شایسته ولایت امر بود رفتار مینمودند البته هیکل مبارک در مجامع حضور مییافتند و چقدر اشخاص مانند این شخص محترم با ایشان تماس شخصی گرفته دوستی و محبت تام و تمامی بوجود میآمد . هیکل مبارک حتی در ضیافتی که برای وداع ایشان ترتیب داده بودند حاضر نشدند و در حقیقت بهیچ یک از حفلاتی که برای این قبیل نفوس ترتیب میدادند تشریف نبردند . عدم حضور حضرت ولی امر الله در جلسات رسمی و عمومی و اعزام بهائیان ارض اقدس بکشورهای دیگر دو موضوع بحث و انتقاد شدید مجامع و دشمنان امر گردید و البته هیکل مبارک هر دو عمل را برای حفظ و حراست امر الله و شأن و حشمت آئین الهی مجری فرمودند ولی اعضاء عائله که ناراضی بودند ، و عده مذذبین و دشمنان

پرکین در نهایت آزادگی بجمیع مراکز و محافل و ادارات سر میزدند و با افراد آشنا میشدند و هر چه میخواستند روایت و حکایت میکردند. این اعمال و دسائس رفته رفته برودت و خمودتی در حوزه های حکومتی بوجود آورد که گرمی روابط سابق را از بین برد و همین مسئله سرچشمه نگرانی جدیدی برای قلب منیر گردید که با فکر خسته و بدن فرسوده خود بایستی برای امحاء آن نیز بکوشند.

در همان روزهایی که دوره انتداب پایان میرسید و مفسده جویان بر ضد آن میکوشیدند از طرف جامعه ملل لجنه تحقیقی در مسائل فلسطین انتخاب شد و در تحت ریاست قاضی امیل ساند استروم Emil Sandstrom باین ارض آمدند همین شخص در تاریخ ۹ جولای از بیت المقدس حضور مبارک نامه ای فرستاد و

ص ۴۳۰

در آن نوشته است: " از طرف لجنه مربوطه خود مأمورم که با نهایت دقت در مصالح دینی اسلام و یهود و مسیحیت در فلسطین تحقیقات کامله نمایم... بینهایت سبب تشکر و امتنان من خواهد بود که آن جناب نیز بعلمت مصالح دینی بهائی و اهمیّت تاریخی این سرزمین برای اطمینان بیانیه ای ارسال فرمائید. "

در تاریخ ۱۴ جولای سال ۱۹۴۷ جواب عنایت فرمودند: " نامه نهم جولای شما دریافت گردید بسیار متشکرم که فرصتی داده اید تا اینجانب روابط جامعه بهائی و اتصالات آنرا در این سرزمین مقدس که مورد مناقشات بسیار واقع گردیده برای شما و همکاران محترمتان شرح دهم. بضمیمه خلاصه ای از تاریخ اهداف و اهمیّت شریعت بهائی را میفرستم و نیز کتابچه ای ارسال می گردد. این دفتر نظریات بهائیان را درباره اوضاع کنونی جهان واضح مینماید و خط مشی آنان را که امیدواریم بل عقیده داریم حتماً در مستقبل ایام میسر خواهد شد برای شما کاملاً بیان میدارد.

وضع بهائیان در این کشور بدلائلی منحصر بفرد است. بیت المقدس هر چند که مرکز روحانی مسیحیان است ولی مرکز اداری آنان نیست و این قضیه نه فقط درباره کلیسای رُم صادق است بلکه شامل جمیع فرق مسیحی میگردد. و نیز با آنکه ثانی الحرمین در عالم اسلام شمرده میشود و لکن حرم اعظم شریعت اسلام و مرکز حج آنان در عربستان است نه فلسطین. فقط پیروان شریعت حضرت موسی هستند که علاقه ای بموازات علاقه و بستگی بهائیان باین سرزمین دارند زیرا بیت المقدس شامل بقایای هیکل سلیمان و مرکز مؤسّسات دینی و سیاسی ایشان است که علائق محکمی با تاریخ گذشته این قوم دارد و فقط در یک امر با بهائیان فرق پیدا میکنند و آن اینست که مؤسّسین ثلاثه عظمای امر بهائی هر سه در این کشور بخاک سپرده شده اند لذا این سرزمین نه فقط مرکز زیارت بهائیان در جمیع انحاء عالم است بل مرکز دائمی تشکیلات بهائی نیز هست که اینجانب افتخار قیادت آنرا دارم.

شریعت حضرت بهاء الله بالمره از سیاست جداست هرگز در این مناقشات حزن انگیزی که درباره مستقبل این کشور اجرا میگردد طرفداری از فردی بر ضد دیگر نکرده ایم و در این باره بیانیه و یا اشاره ای که متضمن چگونگی وضع سیاسی این مرز و بوم در مستقبل ایام باشد هرگز از افراد جامعه بهائی و شخص اینجانب صادر نخواهد شد .

هدف ما تأسیس صلح عمومی در جهان است مقصد ما اجرای عدالت در جمیع طبقات عالم انسانی است یعنی حتی در سیاست جهان بایستی عدالت مجری گردد و چون بسیاری از نفوس که بشرف ایمان فائز شده اند از اصل کلیسی و مسلمان میباشند لذا ابداً تعصبی بهیچ فرقه ای بر ضد فرق دیگر نداریم و بینهایت مشتاقیم که آنان را با یکدیگر بصلح و صفا دعوت نمائیم زیرا تنها بدین طریقه است که صلاح و مصلحت افراد آنان و کشورشان محفوظ و مأمون میماند .

آنچه مربوط بماست اینست که هر تصمیمی درباره مستقبل این سرزمین اتخاذ گردد و هر کس حاکم بر این کشور شود این نکته را بشناسد که شهر عکا و حیفا مرکز روحانی و اداری شریعت جهانی بهائی است و نیز معترف بر استقلال شریعه الله گردند و بهائیان حق آن را داشته باشند که اداره امور خود را از این سرچشمه بنمایند و نیز ببهائیان اطراف جهان حق زیارت و تشرّف بمقامات مقدّسه بهائی داده شود تا مانند یهود و مسیحی و مسلمان که حق زیارت بیت المقدّس را دارند آنان نیز بشرف زیارت ارض اقدس نائل گردند این حقوق را معتبر دانند و معترف شوند و الی الابد محفوظ و مصون بدارند .

ضریح حضرت اعلی در کوه کرمل ، مرقد مطهر حضرت عبدالبهاء در همان ساختمان است مسافرخانه بهائی برای ورود و پذیرائی زائران شرقی است ، حدائق وسیعه که دائماً برای عموم ناس مفتوح است و طبقات که از هر جهت این حدائق را میگیرد و مسافرخانه غربی در دامنه کوه کرمل ، و مسکن رسمی

رئیس جامعه بهائی و بیوت خاصه و حدائق عکا که مربوط بسجن حضرت بهاء الله است و روضه مقدّسه مبارکه در مرج عکا و قصر اطهر بهجی که تاریخی و محفوظه آثار است و برای تماشای نفوس از هر ملت و مذهبی آزاد است و اراضی کرمل و مرج عکا کلّ از مستملکات بهائی در ارض اقدس محسوب میگردد و نیز بایستی ملحوظ گردد که جمیع این اماکن و اراضی چون اوقاف دینی میباشند از پرداختن مالیات کشوری و بلدی معافند و بسیاری از طبقات این اراضی و املاک بنام شعب محافل روحانیّه ملی در فلسطین ثبت و مسجلّ شده و در مستقبل ایام بقیه محافل جهان سهمی از این اوقاف بین المللی بهائی

برده و بنام شعبه محافل خود در فلسطین تسجیل خواهند نمود .  
 بعثت همین اطلاعات و ملاحظات فوق است که از آن جناب و اعضاء لجنه شما در خواست  
 میشود که هر نقشه ای برای مستقبل فلسطین پیشنهاد و اتخاذ می گردد شخص شما و  
 همکارانتان و اعضاء لجنه فلسطین ملاحظه نمایند که حفظ و حراست حقوق بهائی را در  
 این ارض بجامعه ملل توصیه و تسلیم نمایند .  
 در این موقع لازم میدانم مراتب تحسین و تمجید خود را از طرز تحقیق و تفحص احوال  
 در این کشور مملو از اضطرابات ابراز نمایم امیدوارم و دعا مینمایم که نتیجه  
 فعالیت های شما نشر عدالت باشد تا سرعت مشکل خانمانسوز که در فلسطین ایجاد  
 گردیده حلّ و فصل گردد دوست صمیمی شما - شوقی ربّانی ولیّ امر بهائی . "  
 نامه مورّخه ۷ فوریه ۱۹۲۳ که حضرت ولیّ امرالله به سرهنگ سیمز Colonel Symes نوشتند بهترین  
 نمونه طرز رفتار و معامله ایشان با ولّاه امور است : " اخیراً باطلاع اینجانب  
 رسید که حرم شما حفله ای ترتیب دادند که برای فقراى شهر حیفا سرمایه ای تهیه  
 کنند چون رسیدگی بحال فقراى این ارض دائماً مورد توجه پدر بزرگ محبوبم بود  
 اینجانب نیز بر اثر اقدام ایشان مبلغ بیست لیره برای این صندوق میفرستم ... امیدوارم  
 که در مصر بشما و حرم خیلی خوش گذشته باشد و در مستقبل نزدیکی ملاقات حاصل گردد . "  
 همین احساسات در نامه ای دیگر دو سال بعد بهمین شخص باز مرقوم رفت : " متحد المال

ص ۴۳۳

۱۶ فوریه ۱۹۲۵ درباره تأسیس صندوق خیریه حیفا بدقت مطالعه گردید این تأسیس  
 مرا بیاد حضرت عبدالبهاء انداخت چه که این نمونه ای از عنایات مخصوصه حضرت  
 عبدالبهاء بفقراست که همیشه در فکر چنین سرمایه ای بودند لذا اینجانب نیز در اثر  
 اقدام ایشان مشی نموده مبلغ بیست لیره برای صندوق ارسال میدارم که برای رفع حوائج  
 رنجبران فقیر حیفا صرف گردد . "  
 هر وقت ملتّ ببلائی دچار میشد هیکل مبارک بکمک آنان قیام میفرمودند . در آوریل سال  
 ۱۹۲۶ به مندوب سامی مرقوم داشتند : " از آنجائیکه کاملاً بر مصائب منتجّه از  
 اغتشاشات این کشور اطلاع دارم و بخاطر میآورم رویّه حضرت عبدالبهاء را که با  
 کمال محبتّ نسبت بفقرا و محتاجین دائماً قیام میفرمودند لذا با نهایت سرور مبلغ  
 سی لیره برای فقرا و بیخانمانها ارسال میدارم ... بینهایت سبب مسرتّ اینجانب است  
 که اگر گاهی از حوائج ضروریّه اهالی اطلاع فرمایند از هر فرقه و مذهب و  
 ملتّی و در هر نقطه ای که ممکن باشد برای کمک آنان تبرّع خواهد شد . "  
 و در سال ۱۹۲۷ صد لیره برای زلزله زدگان توسط حکومت ارسال فرمودند و همه ساله  
 برویه حضرت عبدالبهاء که پدر فقرا لقب داشتند در این قبیل اعانات بمؤسّسات

فقرا عنایت میفرمودند و البته ادارات حکومتی با نهایت رعایت ادب و جانب شکرگزاری رسید تقدیم مینمودند، جزئی و کلی، مثلاً حاکم شمال فلسطین پس از دریافت تبرّع از عواطف و پیام گرم وجود مبارک تشکر و قدردانی نموده مینویسد: "تبرّع کریمانه آن حضرت مخصوص محتاجان و فقراء طبریه واصل گردید." در سال ۱۹۵۰ صدمین سال شهادت حضرت اعلیٰ که فرا رسید وجود مبارک مبلغ پانصد لیره بهمین مناسبت توسط فرمانداری حیفا برای فقرا عنایت فرمودند و رسید بهمین مضمون تقدیم گردید. در ضمن متذکر میشود که در جمیع مواقع با ارسال اعانات پیام فرمودند که مخصوص

ص ۴۳۴

فقرا است از هر طبقه و نژاد و دین و ملّتی که هستند. در تاریخ هفتم ماه می ۱۹۲۹ حاکم حیفا متحدالمآلی خطاب بجمیع ناس ارسال داشت که در صدد تأسیس صندوقی میباشند که فقرا را جمع و تکدی را منع نمایند از جوابی که وجود مبارک بدین متحدالمآل فرستادند اصل مسلمّ دیانت بهائی را در این مسئله میتوان درک کرد. در آن نامه مرقوم میدارند: "تکدی در شریعت بهائی بالمرّه حرام است لذا چنین نفوسی در جامعه بهائی وجود نخواهند داشت و در این موقع کاملاً باهمیت اقدام آن جناب پی برده و آنرا بنهایت بموقع و ضروری میدانم لذا با کمال سرور مبلغ ۵۰ لیره از طرف جامعه بهائی ارسال میگردد که برای تحقّق این نقشه ممدوح یعنی رفع تکدی در بلده حیفا بمصرف برسد اطمینان میدهم که جامعه بهائی هر آنچه که تصمیم حکومت باشد با کمال صمیمیت و وفاداری مجری خواهند داشت و نیز در موقع دیگر حاکم شهر عکا که برای مدرسه اطفال محلّ مناسبی نیافته بود حضور مبارک درخواستی ارسال داشت که هشت اطاق از بیت عبود را برای این منظور اجاره نمایند فوراً اجازه فرمودند که برخی از حجرات برای مدرسه اطفال مجاناً به آنان واگذار شود. در همان سالها که حضرت شوقی افندی در نهایت همّت اعتبار امر مبارک را بحدّ قابل لمس در این اراضی روز بروز بالا میبردند و برای شناسائی مرکز جهانی در این کشور از حکومت آن و در دو شهر عکا و حیفا از حکام امتیازات رسمی دریافت میداشتند همین مقاصد و مآرب را در نقاط دیگر جهان نیز پیروی میفرمودند و این خدمات را سالیان بعد اقدامات ثلاثه نامیدند که عبارت از تأسیس استقلال شریعة الله توسیع نطاق آن در جهان و تکثیر عدد پیروان بود.

تحقّق یافتن این اهداف، وسائل لازم داشت و این وسائل را محافل محلیه و ملیّه میشمردند

ص ۴۳۵

که هر یک بمثابه قطعات سنگ که در ساختمانی بکار میروند باید هر کدام بقطع و

اندازه معین خود و در محلّ و موقع معین خویش در کمال اتقان و استحکام مستقر گردد و عین همین مطالب را در نامه ای که بیکی از افراد غیر بهائی مرقوم داشتند چنین شرح و تفصیل داده اند :

" حضرت عبدالبهاء اینجانب را مبین آیات و مسئول شریعة الله معین فرمود و نهایت سعی و کوشش در تبیین این نکات اصلیه و تأسیس این محافل کاملاً طبق تعالیم مصرّحه حضرت عبدالبهاست اوست که قوّت عنایت میکند و از من خواسته است که بتأسیس این مبانی سامیه امریه بپردازم .

هیكل مبارک هرگز کلمه "من" در پیامها و رسائل خود ذکر نفرمودند قوای ایشان از الواح وصایا سرچشمه میگرفت و آنچنان فراوان مبذول میشد که باتکای همان تأییدات مستمره بود که موفق بر ارتفاع مؤسّسات عظیمه امریه گردیدند و بدون آن هرگز جامعه جهانی بهائی بصورت و قوّت کنونی خود نمیرسید و اساسهای متین و شالوده های رزین کاخ نظم بدیع الهی هرگز ریخته نمیشد هر چه محافل محلّیه و ملیّه زیادتیر شد و دستگاه خدمات قویتر گردید مقام و رتبه و شأن و جلال ولیّ امرالله را بچشم ظاهر و باطن یاران الهی مشاهده فرمودند و بمعرفت بیشتری نائل شدند نه فقط احبّای قدیمی و مجربّ بزبانت این جلوه و بروز کمالات الهیه فائز شدند که از ابتدا آثار این حشمت و هیمنه را در آن وجود مکرم برای العین دیده بودند بلکه احبّای جدید که هنوز کاملاً باهمیّت و اسرار مودعه الهیه پی نبرده بودند نیز با ملاحظه نفوذ و قدرت و نظم و نسق آن وجود مبارک در امر راسختر و در خدمت شائق تر گردیدند .

در جواب نامه یکی از منشیهای محافل که بدون شعور و ادراک حضور مبارک ارسال داشته بود بصرف مقتضیات و نحوه عریضه او مکلف گردیدند که اندکی از قدرتهای موهوبه خود را بوی گوشزد

ص ۴۳۶

فرمایند . جواب را منشی از طرف ایشان نوشت و حضرت ولیّ امرالله ابدأ چیزی در حاشیه بقلم مبارک اضافه نفرمودند فقط بامضای " ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی " کفایت ورزیدند اینست صورت جواب :

" همانگونه که یک محفل ملیّ دارای حقّ حاکمیّت بمحافل محلّیه است ولیّ امرالله نیز حاکمیّت بمحافل ملیّه دارند هرگز لازم نمیشود که ایشان در امری با آنان مشورت نموده سؤال فرمایند که آیا این تصمیم موافق مصالح امریه هست یا خیر .

اوست که حکمت و صحتّ تصمیمهای محافل را قضاوت میفرماید و هرگز محافل را حقّ آن نیست که در حکمت و مصلحت تصمیمهای صادره از محضر مبارک قضاوت نمایند . مطالعه الواح وصایا این مطلب را روشن مینماید ایشان ولیّ امراللهی بتمام معنی کلمه میباشند زیرا مبین منصوص تعالیم الهیه اند و تصمیمهای ایشان بانوار هدایت الهی روشن است و آنچه از آن ساحت اقدس صادر گردد حافظ امرالله است و ضامن سعادت جامعه و

کافل اعلیٰ مصالح شریفه صادره در عالم خاک خواهد بود . حقّ ایشان است که هر وقت مصالح امر اقتضا نماید مداخله در تصمیم محفلی نموده آنرا تبدیل بأحسن کنند اگر چنین حقّی نداشتند حفظ و حراست امر الهی ممتنع و محال مینمود و نیز اگر محافل ملیّه را از حقّ دخالت در تصمیمهای محافل محلیّه ممنوع بدارند این هیأت عالیّه را از حفاظت مصالح امریّه و قیادت عالیّه بهائی محروم خواهند داشت ، گاهی اتفاق میافتد و البتّه بسیار این امر نادر است که بحکم ضرورت هیکل مبارک تصمیم محفلی را عوض بفرمایند ولی هر هنگام که مقتضیات ایجاب کند بدون ملاحظه و فوت وقت بفوریت و قوّت تمام از این حقّ خود استفاده کامل میفرمایند . محفل ملی که مورد این خطاب واقع میشود بایستی بسیار مسرور و شاکر باشد و بدون ادنی توقّفی تصمیم هیکل مبارک را سر اطاعت نهند زیرا آنچه از قلم و

ص ۴۳۷

لسان حضرتشان صادر میگردد همان موافق مصالح کامله امریّه هست و این هدفی است که نمایندگان جامعه بهائی و امنای رحمن از تمامی دل و جان شائق و مایلند که دائماً ابداً مستمرّاً محفوظ و مصون از گزند زمان و کید دوران بماند . "

لذا جای تعجب نیست اگر حضرت شوقی افندی دوره بعد از صعود مبارک را عصر تحوّل و یا عصر تکوین نامیدند زیرا دوره ای بود که مؤسّسات محلی و ملی و بین المللی تکوین مییافت و اینها مؤسّسات عظیمه بدیعه الهیّه ای بودند که وجود مقدّس آنان را بعنوان جنین نظم جامعه جهانی بهائی معرفی و توصیف فرمودند که هر یک در محیط خود دوره رشد و نما را پیموده تا بکمال و شکفتگی نهائی واصل گردند و در طیّ قرون و ممرّ اعصار و دهور کور ذهبی امر جمال اقدس ابهی را بوجود آرند . سال اوّل بعد از صعود قلم معجز شیم حضرت شوقی افندی بحرکت آمد شالوده ریزی و تبیین اساس این نظم اداری را مطابق الواح وصایا آغاز فرمودند روح امر مقدّس الهی که حیات بعالم وجود می بخشید بحدّی از اشباع رسید که اکنون در مجاری صافیه این تأسیسات منیعه جریان مییابد و البتّه یاران الهی تمام همّ خود را بایستی متمرکز در این امر بدارند که این تأسیسات سامیه مجاری اصلیه نزول قدرتهای مکنونه الهیّه باشند زیرا این وضع ضامن ترقّی و تقدّم امر الهی در جمیع انحاء جهان خواهد بود . پس از این تصمیم بود که سیل مکاتیب ایشان جهان را فرا گرفت در هر یک از این رسائل بدیعه و وظائف محافل و حوزه حاکمیت هر یک را کاملاً شرح دادند و بجمیع فهمانیدند که این نکته از هر امری برتر و بالاتر است که کلّ بو وظائف خویش چنانچه باید و شاید قیام نمایند تا روح نبّاض امر الهی از خلال این مجاری صافیه الهیّه رفته رفته جهان را بقوّه جانبخش خود زندگی روحانی عطا نماید .



برای ایضاح مطلب در توابع منیعه شرح و تفصیل دادند که هیكل انسان را شریان و

ص ۴۳۸

عروقی است که قوه حیات را بجمیع اعضا و جوارح میرساند و فرمودند که روح مقدّس تعالیم حضرت بهاءالله هم بایستی از مجاری این مؤسّسات عالیّه امریّه بکلیّه ارکان وجود واصل گردد تا هر یک روح حیات یابند و عالم انسانی را بقوه حیات بخش امر الهی زنده و پایدار بدارند از نفوذ قوه ساریه است که مجامع یاران قوت میگیرد و وعود محتومه حضرت مسیح که استقرار ملکوت اب آسمانی را آرزو فرمود تحقیق مییابد.

البته آمال و امانی انبیای عظام بعرضه شهود نمیرسد مگر اینکه نظم بدیعی که مؤسّسش شارع این ظهور اکرم است در عالم خاک تأسیس یابد. این نظم بدیعی قلمروش کره خاک و شعارش وحدت عالم انسانی و قوای سامیه اش عدل و انصاف و اهداف عالیّه اش حکومت حقیقت و تقوی و ظهور جلال پدر آسمانی و جبروت اصلی اش سعادت کامل جمیع افراد عالم انسانی تا احدی در ظلّ این نظم محروم نماند و این سعادت کلیّه در جهان ترابی ابدالآباد مستقرّ و پایدار و ازگزند دوران مصون و برکنار بماند.

بعد از آنکه طرز انتخاب و اسلوب تشکیلات را یک یک تعلیم فرمودند تأکید صریح آن قلم مبارک در این موضوع شد که چون شعار نظم بدیعی الهی وحدت عالم انسانی است لذا مسلم و محقق است که اول این وحدت بایستی در نفس تشکیلات عالیّه و انظمه بدیعه بنهایت قوت متجلی و مجامع یاران بنور آن وحدت روشن و منیر گردد.

در سال ۱۹۲۳ به محافل روحانیّه محلّیه مرقوم فرمودند: "اعضاء محافل و قاطبه یاران حضرت رحمن بایستی بقوت ایجاد و حسن تفاهم بیکدیگر متصل و متحد گردند و نهایت ثقه و اطمینان را بجمیع تصمیمات متّخذة محافل خود ابراز دارند و تصمیم های متّخذة نیز کلاً باید مقدّس از امیال نفسانی و هواهای شخصی و صرفاً برای حفظ مصالح امریّه و ترقیات

ص ۴۳۹

جامعه یاران باشد. بر این شالوده متین زرین اعمده امریّه مستقبل را میتوان استوار نمود اگر غیر از این باشد هر عملی بی ثمر و هراقدامی بی نتیجه خواهد ماند فقط با داشتن این روح اخلاص است که آنچه تأسیس گردد قابل خدمت به آستان مبارک و حفظ شئون امریّه خواهد شد.

و در سال ۱۹۲۵ بمحافل ملیّه هم با همین تأکید مرقوم فرمودند: "اولین فریضه یاران در هر عمل و اقدامی این است که بوحدت اصلیّه و تشریک مساعی و روح پاک و محبت کلیّه قرین گردند. روح محبت بهائی تنها کلید حلّ معضلات و رافع مشکلات خواهد بود و در طریق خدمت باین امر اعظم که تا این حدّ محبوب همه یاران است با هر مانع

و رادعی که روبرو گردیم حلال مشکلات دیگری جز روح محبت الهیه نداشته و نخواهیم داشت . "

" آنچه امروز از الزم امور است داشتن محفل ملی بسیار متحدی است که از روی وجدان و اصول امر حضرت رحمن تشکیل گردد و اعضاء بکمال قوت بکار و خدمت قیام نمایند هشیار و بیدار و بمسئولیت‌های ضروری خود کاملاً آگاه و پیرانتباه باشند و در جمیع اوقات با مرکز جهانی بهائی ارتباط مستمر یابند و دائماً امر الهی و ترقی و تعالی جامعه بهائی را در حوزه حاکمیت خود حفظ و حراست کنند چنین محفل مقدسی حجر زاویه ایست که بنیان مرصوص نظم اداری الهی بر آن استوار میگردد .

با نهایت محبت و کمال صبر اعضاء محافل را تربیت و در شرق و غرب جمیع را بطرز انجام وظائف آگاه فرموده و یک یک را تعلیم فرمودند که اعمال کلّ بایستی مطابق با اصول امر حضرت غنی متعال باشد . این محافل بر شجره امرالله تازه جوانه زده بودند و اعضاء چون نهالانی بودند که ممکن نبود گاهی با یکدیگر مخالفت نکرده و مراغه ای بر پا نمایند ولی هرگز حضرت ولی امرالله اجازه نفرمودند که اینگونه امور رادع و مانع حفظ

ص ۴۴۰

مصالح امریه گردد . مثلاً در یک محفل ملی بسیار مهمی اعضاء از رفتار یکی از همکاران خود خسته شدند لذا رأی دادند که او از جمع محفل خارج گردد . در این موقع هیکل مبارک انذار شدیدی به آنان فرموده فهمانندند که این عمل ممکن است " تأثیرات سوئی در نقاط دیگر عالم امر نماید و چنان خطری برای امر حضرت بهاءالله بوجود آورد که رفع آن دیگر میسر نباشد . " و نیز تذکر دادند که عضویت آن شخص معین بایستی ادامه یابد و تمام انتقادات مقطوع شود و گذشته فراموش گردد در غیر اینصورت حق حاکمیت مطلقه محفل ملی بخطر خواهد افتاد . " این تنها مسئله ای نبود که روی داد . بر آن حضرت کاملاً واضح و روشن بود که عالم وجود هنوز نابالغ است احبای الهی و اعضاء محافل هنوز برشد روحانی فائز نشده اند و عدالت اداری خود امری بسیار پسندیده است مستلزم ظهور رجال بالغه ایست که دارای تجربیات کامله و اطلاعات واسعه در امر و تعالیم مبارک باشند . برای ظهور این حال و رجال وقت لازم است . چه بسا که در بسیاری از مسائل حکمیت را بآن حضرت واگذار میکردند و هیکل مبارک همه گاه آنان را نصیحت میفرمودند که خود را از گل و لای این امور نجات بخشند و گذشته را فراموش نمایند و قوی را متمرکز در تحقق اهداف نقشه های تبلیغی خود نمایند و پیام جانبخش الهی را بسمع عموم برسانند و هنگامیکه مرافعات جنبه مالی و عقد و طلاق و اینگونه مسائل بود یاران الهی را نصیحت میفرمودند که بمحافل رجوع دهند و از محافل ملی خواستند که در تحقیق و رسیدگی نهایت دقت نموده تصمیم

لازم اتخاذ کنند و هر چه ارکان محافل قویتر و اعضاء مجربتر میشدند مسائل بیشتری را میفرمودند به آنان مراجعه دهند تا محافل و احباً در این تجربیات حیاتی و تکامل روحانی با هم سائر باشند و از وسائل و مؤسّسات الهیه ای که حضرت بهاءالله برای نوع انسان تعبیه فرموده اند در حلّ مسائل جاریه زندگانی استفاده کامل

ص ۴۴۱

نمایند و هر هنگام که خدای نکرده بعّلت غیبت و یا عدم اعتماد وضع نامطلوبی روی میداد احبای الهی را هدایت و تأکید شدید مینمودند که از اوساخ عالم مادّی خود را نجات داده مافوق محیط خود پرواز نمایند و آنچه دارند فدای مصالح امریه کنند و ملاحظه شد که در جمیع اوقات نصایح مشفقانه و برادرانه وجود مبارک بمثابه دست سردی بود که برپیشانی داغ تبار رنجوری گذارده میشد. قیافه های مملوّ از وحشت و غضب و چهره های عبوس رفته رفته بنور الفت و حقیقت روشن و منیر میشد و روح محبّت امر الهی بار دگر در عروق و شریان چون خون تازه جریان مییافت دردها فراموش میشد و زخمها التیام میگرفت.

بمحض آنکه وسائل موافق بود محافل ملیّه در برخی کشورها تشکیل و تأسیس یافت و اعضاء طرز کار و عمل را آموختند. هیکل اقدس همه آنان را براساس حقوقی کاملی استوار داشتند و در سال ۱۹۲۷ آغاز تدوین دستور جامعه بهائی را نمودند و اول نسخه آنرا محفل ملی امریکا تهیه و تقدیم نمود. این قدم را توحید مجامع بهائی و استحکام مبانی نظم اداری و جلوه گاه کامل و شایسته مبانی قانونی امری در هر سرزمینی دانسته و آنرا مقدمه طلوع جامعه جهانی بهائی توصیف فرمودند. پس از تدوین دستور جامعه بهائی فوراً دستور فرمودند بالسنه مهمه فارسی، عربی، فرانسه، آلمانی و اسپانیولی ترجمه شود و نظام نامه ای که اساسش از تعالیم اساسیه امریه و موادش مبنی بر تفاسیر هیکل مبارک بود تدوین شد و آنرا طریقه کامل نظم اداری جهانی که مصرحاً در الواح حضرت بهاءالله مذکور است توصیف نموده و نیز فرمودند: " دستور جامعه حاوی اساسنامه ای است که دارای دستور العمل کامل عملیات محافل ملیّه است و بواسطه این اساسنامه است که وظائف و مرکز اداری و مهر رسمی اعضاء محفل و طرز انتخابات و وظائف و تکالیف محافل ملیّه و محلیّه و روابط بین آنان

ص ۴۴۲

با بیت العدل اعظم و حقوق و امتیازات مؤتمر سالبانه و ارتباطش با محافل ملیّه و رأی دهندگان کلاً واضح و روشن میگردد.

نظامنامه محفل نیویورک در سال ۱۹۳۱ تدوین شد و یکسال بعد در حکومت تسجیل و ثبت

گردید و این نظامنامه را نمونه نظامنامه تمام محافل ملیه امریکا و عالم بهائی شمردند لذا محافل ملیه ای که مقتضیات کشورشان اجازه میداد و حظائر قدس ملی و محلی و اماکن تاریخی و مشارق اذکار را با اسم محفل ثبت کردند. چنین عملی را در حفظ اموال امر در جمیع دیار لازم و مهم شمردند. در سال ۱۹۲۸ به محافل شرقیه فرمودند که دستور جامعه و نظامنامه طبق آنچه در امریکا تدوین شده تهیه و تکمیل نمایند و بکوشند که محافل را بعنوان محاکم شرعی تحصیل کنند تا بتوانند امور ازدواج و ارث و غیره را رسماً ثبت و رسیدگی نمایند.

این خود مقدمه مناقشه عظیم برای رسمیت امر گردید که در بسیاری از بلدان مواجه با تعصبات سخت شد زیرا علما بیم آن داشتند که ترقی روز افزون امر بهائی کار را بجائی کشاند که روزی قلاع کهنه آنان در هم ریزد و تسلطی را که بر عامه ناس دارند بالمره از میان بردارد. هیکل مبارک فرموده اند که اگر کسی تاریخ امر مبارک را با دقت مطالعه کند ملاحظه مینماید که جریان تاریخ شریعه الله دائماً مبتلا بتضییقات عظیمه بوده که در پی آن فتوحات جسیمه حاصل می گردد تا بهدنی که مقدر است واصل شود یعنی امر الهی را در تحت مضیقه و فشار زیادی می گذارند ولی بقوتی الهی از آن مضیقه با فتحی بدیع بیرون میآید. اینست سیر تاریخ در تمام جهان. البتّه شهادت حضرت اعلیٰ و صعود جمال ابهی و حضرت من اراده الله لطمات جسیمه بر امر مبارک وارد آورد ولی آنچه که موجب ترقی و تعالی بود هجماتی است که دائماً از طرف علمای اسلام بر این امر اطهر وارد گشته. جمیع کوشیدند که مضایق شدیدیه ای بظهور آورند ولی بالمال

ص ۴۴۳

امر الهی با فتحی بدیع از هر مضیقه ای خارج گردید. مدت سی و شش سال بکرات و مرات بدسائس مختلفه سبب آزار یاران گشتند بنحویکه دائماً تضییقات در ایران ادامه داشت و هر یک مملو از حمله و هجوم و غارت و خونریزی بود. و در ترکیه نیز بطریقه ای ناحق و در نهایت درجه بی انصافی احبای الهی را تابعین طریقت دانستند. و در مصر بهائیان معرض هجمات شدیدیه و موارد اتهامات ناروا واقع گشتند، اموال آنان را بغارت بردند و گلستانهای جاوید را گرفتند. پیروان جمال قدم در روسیه نیز گرفتار آمدند و محافلشان منحل و مشرق الاذکار بهائی تصاحب گردید و بسیاری از یاران را تبعید نمودند. جامعه بهائی را در آلمان رسماً منحل کردند و در سال ۱۹۳۷ تمام اقدامات و خدمات احبای را ممنوع ساختند دفاتر محفل ملی را بغارت بردند و برخی از اعضاء را توقیف و تحت فشار و استنطاق آوردند.

البتّه تمام این امور متوجه مرکز امر حضرت شوقی افندی میشد و غم و نگرانی شدید ایجاد میکرد. و برای حلّ و فصل جمیع مشکلات بایستی از مرکز جهانی امر با صرف

اوقات بسیار و اقدامات بی‌شمار فعالیت بعمل آید بدین سبب بر ثقل زحمات و مسئولیتهای مبارک افزوده شد و قلب و فکر منیر را که در زیر بار مشاغل فرسوده بود بالمره از بین برد. ولی اهم و اعظم مسائل همه گاه متوجه ایران بود که در آنجا احبای مظلوم سالیان دراز است که مورد اتهامات هموطنان خود قرار گرفته در زیر دست و پای ظالمان از بین میروند و این ستمدیدگان بینوا و حامیان غیور و ممتحن جمال ابهی شب و روز برای وجود و هستی خود در برابر تضییقات ناروا در تکاپو میباشند. این جامعه که حضرت ولی امرالله آنان را همه گاه " بسیار محبوب " مینامیدند از اول تا آخر حیات مبارک، مرکز توجه آن قلب نازنین قرار گرفته و سیل رسائلشان بسوی آنان دائماً در جریان بود و در تواقع خود بغرب دائماً از تضییقات احبای

ص ۴۴۴

ایران سخن میگفتند و ایشان را تشویق و تحریص میکردند که قیام و اقدام نمایند تا حقوق مسلوبه آنان را اخذ نمایند و بارها این را مشروحاً بیان فرموده گوشزد مینمودند که چرا این کشور محلّ بروز و ظهور مطالع انوار عصر رسولی امر حضرت پروردگار بوده و چگونه این لطمات و هجمات با نهایت مرارت بر پیکر آنان در آب و خاک خودشان وارد میگردد و نیز گوشزد فرمودند که البته کشور مقدّس ایران محلّ ظهور حضرت اعلیٰ و حضرت بهاءالله بوده " مهد امرالله و مرکز عواطف رقیقه اهل بهاء است " و نیز " در مستقبل ایام تفوّق تامّ و تمام نصیب کشور خیر الانام در امور مادی و روحانی خواهد شد " و لکن همه اینها دلیل بر این نمیشود که تصوّر کنیم که اخلاق عمومی این ملت چنان تبدیل یافته که وعود مصرّحه قلم اعلیٰ بسرعت تحقّق پذیرد. در یکی از رسائل خود اشاره فرمودند " لازم است که شخصی دقیق و بدون تعصّب در امور جاریه این کشور مطالعه نماید آنوقت خواهد فهمید که چه تکلیف شاقی بر عهده هر فردی از افراد مؤمنین آن سرزمین گذارده شده زیرا که این ملت بیچاره گرفتار جمودت و خمودت و عدم مسئولیت و وفاداری به موازین اخلاقی و نقص تمرکز قوی در انجام وظائف جاریه اند معتاد به کتمان حقیقت و اطاعت کورکورانه به علمای متعصّب خود گشته و این تمایلات و عادات مفسده مخربه در جمیع طبقات آن ملت رسوخ و نفوذ تامّ یافته و چون مقدر است که امر جمال قدم جمیع عالم را احیا نماید قطعی است که احیای میهن مقدّس او نیز مسلم خواهد بود و چون در ظلّ امررحمن داخل شوند صعود و ترقی آن کشور بسوی مقدرات عالیّه الهیه اش آغاز خواهد شد.

درباره کیث رانسوم کهلر Keith Ransom – Kehler که برای خدمت باحبای عزیز ایران مأمور گردید و در اصفهان جهان را بدرود گفت بامریکا چنین تلگراف فرمودند: " کیث حیات گرانبهای خود را

فدای امر محبوب در میهن حضرت بهاء الله نمود. در سرزمین ایران و برای خاطر ایرانیان با امتیازی کامل و اراده ای خلل ناپذیر و وفاداری و نهایت ثبوت و رسوخ با قوای ظلمت مصادف شد و مبارزه کرد، قاطبه یاران بی یار و یاور ایران از فقدان ناگهانی یکی از مؤمنات امریکا که در آزادی آنان اقدام نمود نهایت درجه سوگواری و بتذکار اولین شهید امریکا در آن سرزمین مباحثات مینمایند با قلبی حزین از حرمان همکاری بی نظیر و مشاوری معتمد و دوستی وفادار در سوگواری شریک و سهمیم هستیم تأکید نمائید برای کسی که خدمات بین المللی او ویرا برتبه ایادی امرالله ارتقاء بخشید محافل شایسته انعقاد نمایند خسران عظیم ایران سربلندی عظیم امریکا گردید. " در سال ۱۹۳۴ به محفل ملی امریکا تلگراف فرمودند: " آیا مدرسه تربیت الی الأبد بسته شد تحقیق نموده تلگرافی جواب دهید. " در جوابی که از محفل رسید چنین منعکس است که طبق اوامر مبارک در روز شهادت حضرت اعلیٰ هر دو مدرسه تربیت در طهران تعطیل شد لذا وزارت معارف اقدام بر بستن مدارس نمود. قضیه بسته شدن مدارس تربیت بهترین نمونه مبارزه یاران ایران است که بر حسب تشویق هیکل مبارک آغاز گردید. مدارس پسرانه و دخترانه تربیت مدّت سی و شش سال سابقه خدمت داشت و جمیع مصارف آن از صندوق امر تأمین میشد. این مدارس در ایّام حضرت عبدالهّاء سال ۱۸۹۸ کلاً بوجود آمدند و چیزی نگذشت که هریک دارای شهری بی نظیر گردید و اطفال جمیع فرق و مذاهب را برای تربیت و تعلیم می پذیرفتند. همه گاه مدارس بهائی در ایّام تسعه تعطیل میشد ولی در آن ایّام به بهانه اینکه بهائی دین غیر رسمی است لذا امر دادند که مدارس بایستی فقط در تعطیلات رسمی کشور تعطیل شود و این امر در مبارزه اخذ رسمیت حکم عقب نشینی داشت و هیکل مبارک هرگز

تن بقبول چنین امری در هیچ جای دنیا نمیدادند لذا بمحفل امر فرمودند که مدارس را در ایّام تسعه تعطیل نمایند و در یوم شهادت حضرت ربّ اعلیٰ تعطیل گردید و وزارت معارف در امر خود مصرّ ماند لذا فی الحین امر صادر کردند که کلیّه مدارس بهائی در سراسر کشور بسته شود و با آنکه جمیع این مدارس از اعظم و اشرف مؤسّسات تربیتی بشمار میرفت روی همین مسئله ناچیز ابواب جمیع را بروی نونهالان کشور بستند. البتّه این خبر بنقاط دیگر جهان که در انوار آزادی وجدان میزیستند فوراً ارسال شد نامه ذیل بسیار مهمّ و مؤثر است هر کلمه ای از آن نشانه قهر الهی و مبین تحقیر و عذابی است که یاران ممتحن ایران در آن ایّام تحمّل فرمودند. اطلاعاتی از ایران رسید و کلّ حاکی از آنست که برای تدمیر و تخریب جمیع

مؤسّسات امریّه در ایران با اقدامات جدیده ای دست زده اند مدارس در کاشان ، قزوین ، سلطان آباد بسته شده و در مراکز مهمّ از قبیل قزوین و کرمانشاه فعالیت های تبلیغی یاران را ممنوع نموده اند و حتّی آنان را از اجتماعات محروم ساخته اند حظائر قدس مسدود است احبّاً حقّ دفن اموات در گلستان جاوید ندارند بهائیان را مجبور کرده اند که دین خود را مسلمان بنویسند و در صورت عدم اطاعت تنبیه شده بزندان محکوم میگرددند جمهور ناس در آتش شورشى که علمای عنود بوجود آورده اند در شور و اشتعالند عرائض محفل را بحضور شاه تحویل نمیگیرند همه را رد کرده هیچکدام را نمی پذیرند لذا شرح حال و گزارش احوال بوزارت ایران ارسال داشته اند .

از روی منطوق و دلیل متوقّع آن بودند که نسیم آزادی بیشتری در آن کشور بوزد ولی جز لطمات بیمورد و هجمات بی جهت امر دیگری ظاهر نشد امید میرفت که حکومت وقت این فئه مظلوم را نیز در ظلّ عواطف خود محفوظ بدارد و برویه تاجداران سابق از زمان داریوش

ص ۴۴۷

پناه مظلومان باشد چنانچه شهرتی اعظم از این در تاریخ ایران برای تاج و تخت آن کشور موجود نیست ولی اوضاع بهمان حال بماند . اکنون ملاحظه در دقایق اقدامات حضرت ولیّ امرالله نمایند از سال ۱۹۲۸ احبّای ایران را ندا فرمودند که مستعدّ انتخاب نمایندگان ملی شوند و طبق رویّه برادران و خواهران در ممالک متّحده انتخابات را مجری دارند و در تأسیس محفل ملی قیام نمایند ولی این دستور عملی نشد زیرا از مقدمات ضروری تشکیل محفل همانا داشتن احصائیه کامل احبّای ایران بود که همواره در بوته اجمال بماند . بالاخره در سنه ۱۹۳۳ موفق گردیدند که نمایندگان خود را به مؤتمرو روحانی بفرستند تا محفل ملی ایران تشکیل گردد الحمدلله در این اقدام موفق گردیدند و یک محفل بر تعداد محافل ملیّه افزوده شد .

در سال ۱۹۳۱ امر فرمودند که در ایران برای مشرق الاذکار زمین خریداری نموده و ساختمان حظیره القدس ملی را آغاز نمایند البتّه حکومت همواره در رأی خود صارم بود و رسمیت امر را اعتراف نمیکرد ولی حضرت ولیّ امرالله و احبّای ایران دائماً در جمیع اقدامات نوعی رفتار میکردند که مبدا خشم حکومت برانگیخته شود حتّی نسوان احبّاً را اجازه ندادند که بعضویّت محافل ملیّه انتخاب شوند زیرا میدانستند که این اختلاط نا بهنگام سبب دشواریهای عظیم شده و تأخیر در تحقّق این مقصد جلیل بوجود خواهد آورد و تأکید فرمودند که آزادی نسوان از مجاری دیگر عملی خواهد شد و اگر یاران الهی اول باین اقدام دست زنند سبب تعویق انجام این هدف جلیل خواهد گردید لذا صبر فرمودند تا بامر شاه چادرها از سر زنان ایران برداشته شد و آزادی نسوان که از تعالیم سامیه اساسیه طلعت اعلی و جمال

اقدس ابهی بود عملی گردید . با وجود این احبّای ایران همواره در زیر شکنجه و عذاب باقی ماندند یعنی دائماً در بین خوف و رجا زیستند که مبادا حرکتی جزئی سبب بروز اغتشاش و هجمات و مایه خونریزی

ص ۴۴۸

و کشتار گردد . زیرا ملاحظه شده که دائماً تضيیقات بعنوان متنوعه در انحاء مختلفه ایران بوجود میآید و کشتن احبّا هر از چندی متداول میشود در جمیع این آفات دادرسی این عزیزان مظلوم و مسلّی قلوب یاران ستمدیده آن مرز و بوم جز پیامهای متوالی و مملو از حرارت و عنایت مبارک امر دیگری نبود و حتّی در بسیاری از مواقع با عطایای مالی موجبات رفاه و آسایش مصیبت زدگان را فراهم می آوردند و یا از احبّای امریکا میخواستند که مداخله کرده و حقوق مسلوبه یاران را مطالبه نمایند . مثلاً در یکی از مواقع پیام ذیل را بامریکا فرستادند " توصیه میشود که محفل خاصّی در مشرق الاذکار برپا دارند و تضرّع و زاری نمایند که جنود غیبیه الهیه احبّای ستمدیده و مظلوم ایران را اعانت کنند تا به آزادی موعود خود برسند امید است که احبّای امریکا بتلافی محرومیت های قاطبه عظیم یاران الهی خدمات خود را بمراتب افزون سازند . " ولی اعظم تضيیقات این دوران در سال ۱۹۵۵ روی داد . ۲۳ اوت همان سال به ایادی و محافل تلگراف فرمودند که حملات ناگهانی باحبّای ایران آغاز گردیده بعد از تصاحب حظیره القدس ملّی گنبد آنرا خراب نمودند و در این عمل خرابی واعظی معروف و یکی از سران ارتش ایران کلنگ بر دست گرفته شرکت نمودند حظائر قدس محلّی در سراسر ایران بتصرّف حکومت در آمد مجلس شورای ملّی امر مبارک را تحریم مینماید در مجلّات و رادیو حملات بسیار شدید مسمومی بر ضدّ امر مینمایند . حقایق تاریخیّه را به افسد وجه تغییر داده گوش ایرانیان را از جعلیات مضرّه پر میسازند و مؤسّسین امر مبارک را مورد اتهامات قرار داده تعالیم اساسیه امریه را بشائبه اغراض آلوده و اهداف سامیه الهیه را بحیل و مکائد فجیعی بقاطبه ناس ارائه میدهند .

ص ۴۴۹

متعاقب این امور خونریزیهای بیرحمانه ای آغاز گردید، جمیع احبّای ستمدیده ممتحن آن کشور را مورد حملات عنیفه قرار دادند و این اعمال وحشیانه را با خرابی بیت مبارک شیراز که اعظم زیارتگاه ایران است توأم ساختند، خانه اجدادی حضرت بهاءالله را بغصب و عنف تصاحب کردند، مزارع و دکاکین احبّا را غارت و خانه هایشان را چپاول نمودند، خرمن ها را سوختند، به نبش قبور اقدام و اموات را از قبر در آورده اهانت ورزیدند، جوانان را در زیر شکنجه و ضرب رنجور و علیل ساختند، نساء طاهرات را بغصب



ر بوده مجبور بر ازدواج با مسلمانان نمودند، اطفال بیگناه را مورد تمسخر ساختند و پس از تحقیر و اهانت و ضرب از مدارس بیرون نمودند، تجّار از خرید و فروش با بهائیان ممنوعند و حتّی اغذیه و اطعمه به آنان نمی فروشند، دختری ۱۵ ساله را هتک حرمت نمودند و طفل ۱۱ ماهه را زیر پا خرد کردند، احبّاً را سخت تحت فشار آورده مجبور بر انکار امر مبارک ساختند... دو هزار نفر مسلّح با بیل و کلنگ عائله هفت نفری را تکه تکه نمودند که بزرگترین آنها ۸۰ ساله و کوچکترین شان ۱۹ ساله بودند و در حین قتل و غارت تماشاچیان با صدای طبل و دهل قاتلین را تشجیع مینمودند. احبّای جهان بامر مولای عالمیان هزاران تلگراف بولاة امور در ایران فرستاده اعتراضی شدید بر این اعمال قبیح نسبت به برادران و خواهران خود نمودند و تمام محافل ملیّه نامه های متعدّد به پیشگاه همایونی و حکومت و مجلس ارسال داشتند و اعتراضی بر این تزییقات بیجهت و بیمورد نمودند بهیچ یک از پیامها جوابی نفرستادند. لذا هیکل مبارک کمیته مخصوص را که منتسب به ملل متّحد بودند دستور دادند که در ژنو با نمایندگان جهان مربوط شوند و نمایندگان دیانت جهانی بهائی را خود منصوب فرمودند

ص ۴۵۰

نسخه های درخواستهای بهائیان بین دوائر و نفوس تقسیم گردید و اداراتی از قبیل شورای حقوق ملل و شوراهای دیگر این نامه ها را دریافت داشتند. محفل ملی و محافل محلیّه امریکا از رئیس جمهور امریکا طلب کردند که در این امر مداخله نماید. برای اولین بار بود که مظلومان و ستمدیدگان یعنی پیروان دینی از ادیان پس از تحمّل آنقدر عذاب و مشقّت توانستند برای امر خود اینقدر فعّالیّت و اقدام نمایند. هر قدر اینگونه مظالم قلب را رنجور و روح را مکدّر میسازد ولی یک امر چون روز روشن است که از خلال این ابرهای تیره و تار ظاهر و آشکار خواهد شد و آن اینست که امر الهی که هنوز نونهالی بدیع و نورسته است در طول مدّت ۲۵ سال پس از صعود حضرت عبدالبهاء خود را به تشکیلات امریّه بدیعه الهیّه مجهّز ساخت و هر یک از تعالیم نظم بدیع را برای اعلاء کلمة الله بکار برد و پس از پایان دادن نقشه های مختلفه تبلیغی باعلی ذروه قدرت خود در جهاد کبیر روحانی واصل آمد، اکنون به نقطه ای رسیده که بهائیان ایران یعنی اعظم جامعه بهائی جهان چون به چنین مظالمی که آنان را از تاریکی مقهوریّت نجات بخشد گرفتار گردند حوادثی را ایجاد مینماید که در جمیع زوایای جهان انعکاس می یابد و در مستقبل ایّام بعنوان " صور اسرافیل مالک انام " تلقّی خواهد شد و این حوادث را فاسد ترین دشمنان دیرین امر الهی در ایران بوجود آوردند که حکومت را در شرق و غرب بیدار و بوجود چنین دیانتی آگاه و بحقایق چنین نظم بدیعی پر انتباه ساخت. طوفان این سوانح در ایران آنقدر شدید

گشت و بحدّی اثرات آن در انحاء عالم نفوذ نمود که هیکل مبارک فرمودند این وقایع ممهّد سبیل و مقدمه آزادی شریعه الله از قیود تعصّبات جاهلیه عالم اسلام است و نتیجه نهائی اش اعتراف تامّ و تمام بمقام شریعت مولی الانام و عظمت ظهور حضرت بهاء الله خواهد بود. آنقدر احبّای ایران مظلوم واقع شدند و بحدّی مشقّات بر آنان وارد گشت که

ص ۴۵۱

هیکل مبارک برای مظلومان سرمایه ای تشکیل دادند و بنفسه المقدّس هیجده هزار دلار اول برای این عمل مبرور عنایت کردند و در پیام خود بقوای مظلومه ای که حول اقدم حصن حصین امرالله قرار گرفته و به نیروی خلاقه شریعت الله که مقدر است بالمآل آفاق را روشن و منور سازد اشاره فرمودند ، از هر سوی ابرهای متراکم احاطه کرد ولی برای تسلی خاطر یاران ستمدیده ایران که در ظلمت تضییقات موفّق به تأسیس مشرق الاذکار طهران نشدند امر فرمودند که بیاد آنان امّ المعابد قاره افریقا را تأسیس نمایند. در آن هنگام هیکل اطهر در گوشه ای از سویس معتکف و تنها بودند و احدی از یاران و یاوران در آن خلوتگاه ربّانی با ایشان نبودند این اخبار حزین یکی پس از دیگری ناگهانی بدست ایشان میرسید. اگر در همین مسئله اندکی تفکّر و تدبّر فرمائید ملاحظه خواهید کرد که با چه صبر و دقّتی بجمیع امور رسیدگی فرمودند و احدی نبود که اقلّاً با ایشان اندکی تکلم نماید یا مشورت کند و یا تسلی خاطر باشد آنوقت خواهید دانست که چه رنجهایی آن وجود اقدس تحمّل فرمودند و چه بارهای سنگینی را بر دوش مبارک تنها و بی معین میبردند فریداً و وحیداً قوای خود را مجهّز و بمراکز فعّاله تلگراف و محافل ملیّه را ارشاد فرمودند که در آن هنگامه چه اقداماتی بنمایند کسانی را که بایستی در مجالس کبریّ دفاع از مظلومان بنمایند معین کردند و از همه مهمتر مظلومان آن کشور را تسلی خاطر دادند و برای منهویین و منکوبین سرمایه عنایت نمودند و بنفسه المقدّس یکه و تنها بدفاع یاران عزیز ایران قیام و اقدام فرمودند .

یکی از اولین مراکز امریّه ترکستان روسیه و قفقاز بود که احبّای ستمدیده ایران آنجا را پناهگاه خود از شرّ اعدا دانسته بدانسوی پناهنده و در شهرهای مختلف متمرکز شده بودند از قبیل عشق آباد که در آنجا به تأسیس اولین مشرق الاذکار موفّق گردیدند و مدارس برای اطفال بوجود آوردند این تأسیسات مدّت سی سال ادامه داشت و جمیع در کمال نظم و ترتیب بود تا سال ۱۹۲۸

ص ۴۵۲

که به تأسیس چند محفل روحانی محلیّ که یکی از آن محفل مسکو بود مؤیّد شدند جمیع

اخبار و نام و نشان تمام این مراکز در صورتی که محفل امریکا بطبع رسانید موجود است. در سال ۱۹۲۷ حضرت غصن ممتاز دستور فرمودند که نمایندگان در عشق آباد جمع شوند و محفل روحانی ملی آن دیار را تشکیل دهند. و در سال ۱۹۲۸ تلگرافی از عشق آباد رسید بدین مضمون: "طبق قرارداد عمومی ۱۹۱۷ حکومت جمیع معابد را ملی کرده و در تحت شرایط مخصوصی پیروان مذاهب میتوانند معابد را مجاناً اجاره نمایند و در خصوص مشرق الاذکار هم همین شرط را ملحوظ داشته اند. محفل هدایت مبارک را در این باره تلگرافی سائل است. " فوراً بمحفل مسکو دستور فرمودند: "با نهایت همت واسطه شوید که اولیاء امور از تملک مشرق الاذکار صرفنظر نمایند از عشق آباد جزئیات را مستفسر گردید. " و در همان حال بعشق آباد فرمودند: "بمحفل مسکو مراجعه کنید که از طرف قاطبه یاران بحکومت تظلم نمایند با نهایت قوت اقدام نمائید مطمئن بادعیه این عبد باشید. "

در این هنگام که امور روسیه ذکر میشود یک مقایسه صریحی باید انجام گیرد و آن فرق اوضاع احبای روسیه و مشققات احبای ایران است. در ایران همه گاه مورد تضییقات میباشند زیرا از پیروان حضرت بهاءالله اند و در روسیه مسئله دیگری بود حملات متمرکز در بهائیان نبود بلکه بهائیان نیز جزو سایر ادیان مشمول سیاست حکومت میشدند و این سیاست محصور در بهائیان نبود بلکه بر ضد جمیع فرق مذهبی اعمال میگردد.

در سپتامبر سال ۱۹۲۸ مکتوبی از مارثا روت رسید که اوضاع آنجا را کاملاً روشن می نماید "تابستان بسیار سختی را گذراندم و اوضاع امور در روسیه از بد بدتر میشود مشرق الاذکار را تصرف و مهر و موم کردند و مقدار معتابهی برای اجاره میطلبند اگر یاران بخواهند اجاره

ص ۴۵۳

کنند از پرداخت این اجاره سنگین عاجزند اگر اجاره نکنند معبد الهی در تملک حکومت میماند وضع بسیار خرابی است خیلی از یاران بایران مهاجرت نمودند مجامع ممنوع و محافل منحل است قیودات سخت و مجازات شدید است. " این حوادث و وقایع از هر جهت موجب احزان شد مهاجرت یاران بایران ابداً مورد قبول و تصویب هیکل اطهر نبود لذا بمحفل عشق آباد تأکید فرمودند: "مسافرت یاران بایران بسیار مضر است گذرنامه های خود را اگر لازم است عوض نمایند و بمانند. " قبلاً احبای را تشویق بر تفرق و تشتت در روسیه فرموده بودند که زبان بیاموزند و کتب امری را ترجمه کنند.

در سال ۱۹۲۹ توسط محفل مرکزی ایران دستور فرمودند که باحبای عشق آباد خبر دهند که همانجا بمانند متفرق نشوند منتظر بمانند که غیوم کثیفه ظلم بر طرف شود و آفتاب عدالت بتابد. نتیجه جمیع این حوادث را هیکل مبارک در نامه ای بعالم غرب خبر فرمودند در اول ژانویه سال ۱۹۲۹ مرقوم داشتند: "اجرای سیاست مبرم از طرف حکومت مشمول جمیع

فرق و مذاهب است و البته یاران الهی را جز اطاعت مفری نیست زیرا بنص قاطع جمال مبارک بایستی مطیع حکومت خود باشند و هر امری از مقرر دولت صادر شود بدیده اطاعت نمایند حکومت جمیع معابد و مؤسّسات را تصاحب مینماید و از جمله تملک مشرق الاذکار است که ممدوح جمیع یاران جهان بود و فرمان حکومت شفاهی و کتبی بمحافل و افراد ابلاغ گردید که از هرگونه احتفال خودداری نمایند و حتی اجتماع بنام محافل محلیّه بالمرّه ممنوع شده صندوق خیریه و سرمایه های دیگر را تحریم کرده اند دولت بخود حق داده که هر هنگام اراده نماید اوراق محافل و تصمیمات آنان را تفتیش کند کلیّه مکاتیب چه عرائضی که تقدیم بمحفل باشد و چه خطابی از محفل صدور یابد کلّ در تحت مراقبت شدید خواهد بود . نشر مجلات

ص ۴۵۴

امریّه ممنوع و نفوس برجسته از قبیل مبلغین و ناطقین و اعضاء محافل را از بلد اخراج خواهند کرد پیروان امر جمال قدم با قلبی گداخته از هم و غم و باثبات و استقامتی بی نظیر متفقاً متحداً باصول مسلمّه امریه متمسک و اوامر حکومت را مطیع و منقادند . " و بعد میفرمایند : " یاران الهی با آنچه در قوه داشتند کوشیدند که شاید رفع این قیود گردد و چون بالمآل به ثمری نرسیدند سر باطاعت نهادند و لکن در قلب و روان بیقین مبین میدانند که هیچ قدرت و شوکتی قادر بر آن نیست که شعله ایمان را خاموش نماید لذا جمیع مصالح امریه را تسلیم حیّ قوی قدیر کردند لانه حافظ عباده کن تأخذه سنه و لا نوم . یاران الهی مشرق الذکار عزیز را با مبالغ هنگفتی اجاره کردند و هیکل مبارک فرموده بودند اگر مقتضیات ایجاب کرد ممکن است احبای جهان بحکومت مراجعه نمایند ولی رفته رفته شرایط شدیدتر و قیود مشکل تر گردید بنحویکه معلوم آمد که یاران الهی را قوه آن نیست که آن معبد محبوب را نگاهداری کنند و بیم آن میرفت که بالمرّه آنها از دست بدهند در این موقع یعنی سال ۱۹۳۰ بمحفل امریکا تلگراف فرمودند : " فوراً اقدام نمائید و جنبه بین المللی بودن مشرق الاذکار را تأکید کنید . "

در نامه قبل خود دستور فرمودند که اگر شرایط مناسب یافت نشد و ندانستند چگونه ندای اعتراض بلند نمایند و مکانت عالم بهائی را واضح سازند و تمامی مطلب را بیان کنند محافل محلیّه و ملیّه باطلاع ولایة امور در آن کشور برسانند که هرگز این اقدام را جنبه سیاسی ندهند زیرا در این صورت یاران موجود در آن بلاد بزحمت بی پایان دچار خواهند شد لحن اعتراض نوعی باشد که فقط از جنبه انسانیت و روحانیت است که بهائیان جهان میکوشند تا نتایج این اقدام را بسمع اعضاء دولت برسانند زیرا ساختمان مشرق الاذکار مؤسسه ای است بین المللی و این مشرق الاذکاری است

ص ۴۵۵

کافه یاران در اقطار جهان به پایان رسیده است. " ولی چون حقایق امور ظاهر گردید بعشق آباد تلگراف فرمودند که " مطیع تصمیم باشند " این نحوه از عمل و اقدام نمونه و سرمشقی است که الی الأبد از وجود مبارک باقی میماند و سرچشمه تصمیمات در مستقبل ایام خواهد شد تا احبّای الهی بدانند که در ظلّ هر حکومتی زیست نمایند بایستی مطیع و منقاد حکومت باشند یعنی حکومت بهر اسم و رسم که باشد این امتیاز را در شریعة الله دارد که مورد احترام و اطاعت صرفه بهائیان خواهد بود. در مصر و ترکیه نیز مانند روسیه اقداماتی شدید در ایام حیات مبارک بر ضدّ امر اقدس انجام گرفت بعد از سقوط خلافت در ترکیه هیکل مبارک مرقوم فرمودند که در آن کشور اقدامات مجدّانه ای در تفکیک دیانت از سیاست و ایجاد محاکم عرفیه و برهم زدن محاکم شرعیّه اسلامیه شده است و اصلاحات عظیمی از هر جهت روی داده است جمیع احبّای الهی با این اصلاحات از تمامی دل و جان موافق بودند. مثلاً شورشی که در آن کشور برانگیخته شد نه از این جهت بود که بر ضدّ امر الهی بودند بلکه پس از استقرار حکومت جدید بنای تفتیش در حال نفوس نموده دریافتند فرق مختلفه ای موجودند که در زیر پوشش دیانت بتحریکات سیاسی مشغولند و همه اقدامات خود را بحساب دیانت میگذارند و در این اقدام چون بوجود دیانت بهائی برخوردند دانستند که این جمعیت مشغول تبلیغ و انتشارند و دارای مؤسّساتی اداری و موجودیتی ممتاز میباشند از این اطلاع سوء ظن خاصی برخاست و بسیاری بر حذر شدند لذا فوراً بمنازل یاران رفته کتب امری را مصادره نمودند بسیاری را بزندان انداختند و از هر سمت باستنطاق و تحقیق و تفحص پرداختند. البتّه شرح این رسیدگی و تفتیش در بسیاری از مجلات و جرائد منعکس شد و نام مبارک امر بر سر زبانها افتاد و همین مقالات طرفداران بسیاری برای

ص ۴۵۶

امر در آن کشور بوجود آورد بنحویکه قضیه بمحکمه قضائی رسید تقریر موافقی در آنجا قرائت شد و مرحله جدیدی برای ترقی امر ظهور یافت بطوریکه هیکل مبارک فرمودند: " تا بحال هیچ کشوری و در نزد هیچ حکومتی احبّای را احضار نکردند که تاریخ امر و اصول مسلمّه شریعة الله را بیان دارند. " خیلی جالب توجه است که در جزو اوراق محفل اسلامبول یکی از خطابات ملکه رومانی را یافتند و البتّه مطالعه این خطابه دلپذیر در فکر و تصمیم قضاة بی ثمر و اثر نبود رئیس محفل اسلامبول با نهایت شجاعت و فصاحت تاریخ و مبادی اساسیه امر را

بیان کرد و در ضمن نطق خود گفت حضرت بهاء الله فرمودند: "در برابر عدالت آنچه دارید بگوئید و بنویسید" نتیجه تمام این شورشها آن شد که طبق قانون هر جمعیتی باید در حکومت مسجل گردد تا بتوانند محافل و مجالس ترتیب دهند لذا جریمه ای از بهائیان برای عدم اجرای این حکم گرفته رها کردند و نتیجه دیگر آن بود که امر مبارک در داخل و خارج کشور شهرت جدیدی گرفت. این است خلاصه حکم محکمه طبق بیان مبارک خطاب بیاران شرق و غرب مورّخه ۱۲ فوریه سال ۱۹۲۹: "و اما در خصوص امر صادره از محکمه... واضحاً بیان شده است پیروان حضرت بهاء الله بتصوّر اینکه اقدامات و مبادی آنان صرفاً روحانی است از روی کمال بیگناهی تصوّر نمودند که قانون کسب اجازه شامل ادارات امریه آنان نمیگردد لذا مورد پرداخت جریمه واقع شدند." ولی نه فقط بی گناهی امر حضرت بهاء الله را به اثبات رساندند بلکه نمایندگان بهائی رضایت نامه محکمه عدلیه و حکومت را کسب نموده و با نهایت لیاقت خود را از اتهاماتیکه به آنان بسته بودند تبرئه کردند و استقلال و توافق و تناسب شریعة الله را از لوازم ضروریّه عصر حاضر نیز باثبات رساندند. این اولین برخورد حکومت بعد از انقلاب با دیانت

ص ۴۵۷

بهائی بود و پس از آن باز هم حوادثی روی داد که قوای حکومتی را بر ضدّ تحریکات مذهبی و ادار میکرد لذا مجدّد در سنه ۱۹۳۳ آتش قدیم برافروخته شد و اتهامات و سوء تفاهم ها دامن امر را نیز فرا گرفت بطوریکه در ۲۷ ژانویه ۱۹۳۳ حضرت ولی امر الله بامریکا تلگراف فرمودند: "چندین نفر از یاران اسلامبول و آدانا را به تهمت اینکه مخرب اوضاع حکومتند محکوم بزندانی کرده اند توصیه میشود که با سفیر ترکیه در واشنگتن ملاقات کرده ایشان را قانع نمائید که واسطه شده و حکومت خود را و ادار سازند که اتباع مطیع و غیر سیاسی خود را آزاد نمایند به آنکارا تلگراف کنند و بحکومت خود نیز خبر دهند." و بایران تلگراف فرمودند: "توصیه مینمایم که فوراً سفیر ترکیه را از طرف احبای مظلوم که بجرم اهداف سیاسی در اسلامبول و آدانا زندانی میباشند ملاقات نمائید." روز دیگری یکی از بزرگان کشور ترکیه تلگراف فرمودند: "جناب عصمت پاشا ترکیه بعنوان ولی امر بهائی باطلاع شما میرساند که بینهایت از خبر زندانی شدن پیروان حضرت بهاء الله در اسلامبول و آدانا متعجب و متأثر شدم متمنی است که آن جناب از جانب بهائیان جهان وفاداری و اطاعت بحکومت را ثابت و آنان را مطمئن سازید که پیروان امر حضرت بهاء الله در سراسر جهان اصلاحات عصری آن کشور را ستوده نهایت مدح و ستایش مجری میدارند" البته یاران الهی که با این قضایا کاملاً آشنا و مکاتیب مبارک را درباره قضیه سابق بدقت مطالعه کرده بودند اقدامات کافیه مجری داشتند و در نفس کشور نیز محاکم را

قانع ساختند که چنین حکمی را ملغی سازند تا آنکه احبّای اسلامبول آزاد شدند و حضرت ولیّ امرالله بامریکا تلگراف فرمودند " که احبّای آدانا هنوز در زندانند مجدّد با کمال قوّت اقدام نمایند . " چیزی نگذشت که یاران آدانا نیز آزاد شدند و بعد دستور فرمودند

ص ۴۵۸

که احبّای الهی مراتب قدرشناسی و تشکر قلبی خود را بسفیر ترکیه ابلاغ دارند . درست بخاطر آوریم وقتی که وجود مبارک مشغول حلّ و فصل قضایای ترکیه بودند در این حال میسیس کهلر را نیز بایران اعزام داشتند تا برای رسمیت امر و مسائل دیگر بذل مساعی نماید این خود نمونه ای است که یک تنه چگونه خود را بسپاه مسائل و غوائل زده جلو میرفتند با وجود تکرار این قضایا در ترکیه وجود مقدّس در تمام طول مدّت زمامداری خود احبّای الهی را در آن سرزمین چنان مستعدّ فرمودند که قابل و لایق انتخاب محفل روحانی ملّی کشور خود گردیدند و این یکی از اهداف عالیّه هیکل اقدس بود که یکسال بعد از صعود تحقّق یافت .

کشور مصر که در ایّام جمال مبارک بانوار اسم اعظم روشن گردید سه سال قبل از قضایای ترکیه حوادثی را در برداشت که هیکل مبارک نهایت درجه اهمّیت را به آن میدادند ، حادثه ای در قریه ای گمنام در نواحی نیل علیا روی داد که جمع قلیلی از یاران در آنجا مورد هجوم علماء واقع گردیدند . هیکل مبارک آنرا اولین قدم در سبیل آزادی نهائی و برسمیت شناخته شدن امر الهی بعنوان یک شریعت مستقلّ جهانی شمردند . الاحوال الشخصیه در جمیع کشورهای اسلامی در محاکم شرعی رسیدگی میگردد و چون در آن قریه گمنام محفل روحانی تشکیل شد کخدای قریه که بتعصّبات دینه جاهلیّه آلوده بود جمیع ناس را برضدّ سه خانواده که جدیداً بامراقبال نموده بودند بسختی برانگیخت و بحیل شرعیّه زنهای آنان را مطلقه ساختند بدین بهانه که اینان با کفّار ازدواج کرده اند و این قضیه را بمحکمه استیناف کشیدند و حکمی که صادر شد احبّاً را متّهم و به خرق سنن اسلامیّه محکوم و ازدواج آنان را فصل نمودند . این قضیه را هیکل مبارک از آنجهت عظیم شمردند که بالمآل تصمیمی مثبت ، شگفت آور و تاریخی صادر گردید بطوریکه علناً نوشتند

ص ۴۵۹

و گفتند دیانتی که این نفوس قبول کرده اند بایستی دینی علیحده و کاملاً مستقلّ از ادیان دیگر باشد و حکم صادره را نقل فرموده که میگوید : " دیانت بهائی امریست جدید کاملاً مستقلّ و دارای عقاید و مبادی خاصّه ای میباشد که با مبادی و سنن و عقائد و قوانین اسلامی بالمرّه فرق دارد هیچ بهائی را نمیتوان مسلمان شمرد

چنانچه بودائیا و برهمائیا و مسیحیان را هرگز مسلمان نمیدانند و با آنکه این حکم در دفاتر قریه ای گمنام متروک بماند ولی حربه بسیار عظیمی است از برای احبای عالم که شب و روز برای استقلال شریعة الله میکوشند زیرا با نهایت وضوح استقلال امر در این حکم مندرج است. در مصر کار به همان جا خاتمه نیافت بلکه این حکم بدست اعظم مراکز دینی در قاهره رسید و آنان نیز عین آنرا در بین مسلمین نشر دادند. هیکل مبارک را که مهارتی عظیم در خلق بدیع بود و از ناچیزترین مخلوقات از انسان گرفته تا تگه های کاغذ را وسیله ای برای اعلاى امر میساختند این حکم را مانند سیفی شاهر در دست گرفته تا آخر عمر آنرا بهر جا لازم میشد بکار میبردند و متن حکم را مقدمه آزادی شریعة الله از قیود اسلامیة میدانستند در مشرق آنرا بگوش دورو نزدیک رساندند تا بفهمند که آئین الهی را کفر و زندقه ندانند و در غرب آنرا چون اهرمی بکار بردند تا سنگهای ظنون را از سینه جوامع امریه برداشتند. بدینوسیله بعموم تفهیم فرمودند که دیانت الهی فرقه ای از اسلام نیست و همین حکم را نیز وسیله ای فرمودند تا در ارض اقدس اداره خاصی بوجود آمد و باسم اداره رسیدگی بامور بهائی معروف گردید. با داشتن چنین سندی در دست که با نهایت صراحت محکمه شرعی اسلامی استقلال شریعة الله را اعلان نمودند و محفل ملی بهائیان مصر تا توانستند کوشیدند که رسمیت و استقلال خود را در آن کشور تسجیل نمایند و برای حصول این هدف جزوه الأحوال الشخصیة را حاضر و طبع کردند و آنقدر مجاهده ورزیدند که قوای

ص ۴۶۰

مسلمین تحریک بر معاندت و مقاومت احباً گردید و با همه این احوال توانستند قطعه زمینی از حکومت برای گلستان جاوید بگیرند و این امر مخصوصاً در شهرهایی که عدّه یاران زیادتر بود عملی گردید. همین جزوه الأحوال الشخصیة را بفارسی و انگلیزی طبع فرمودند تا سرمشق کار و عمل یاران در بلدان دیگر شود. با آنکه در ایران و مصر و هند و فلسطین برخی از حقوق حقّه بهائیان از حکومت اخذ شد ولی مسئله استقلال شریعة الله و رسمیت آن بهمان حال باقی بماند و احباً بدون داشتن حقوق کامله در این کشورها زیست میکنند و این محرومیت در مسئله ازدواج و طلاق بیش از همه چیز باعث زحمت گردیده زیرا عقد و طلاق در محافل تسجیل میشد ولی حکومت هیچکدام را برسمیت نمی شناخت.

فی الحقیقه شهامت و پایداری یاران در این مسائل از اعظم شواهد وفاداری و فداکاری آنان در شریعت جمال اقدس ابهی و اطاعت آنان باو امر صادره از قلم مولای محبوبشان گردید که قبول هر تحقیر و تکدیرو محرومیت و ممنوعیتی را نمودند ولی دست از دامن وفاداری برنداشتند و برای بدست آوردن شاهد مقصود بفرموده مبارک " ضربات



تحقیر و مکروهیت و عدم اعتماد و حملات انتقاد را بر خود قبول نمودند. " و ابداً  
اعتنا به تجاوزات اهل عدوان نکرده از استقامت و تشبث بمبادی اصلیه الهیه  
دست برنداشتند. وقتی در کتاب قرن این حوادث را خلاصه فرمودند خدمات یاران را  
اینگونه ستودند: " اهل بها اطاعت حکومت را یکی از وظائف مقدسه خود میدانند لذا  
اوامر صادره حکومت را در سراسر عمر با تمامی دل و جان و نهایت درجه انقیاد اطاعت  
خواهند نمود ولی همینکه اینگونه اوامر را متناقض اصول مسلمة وجدانیه بینند و  
اجرای آن را عصیان اوامر خدا و پایمال نمودن مبادی سامیه روحانیه یابند البتّه  
با نهایت قوت و حدّت مقاومت نمایند و زندانی، سرگونی

ص ۴۶۱

و تضییقات گوناگون حتی شهادت را بر خود قبول کنند و راهی را که بیست هزار شهید  
مجید پیمودند بپیمایند خلاصه آنکه در این موارد شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند  
زیرا اولیاء امور آنان را مجبور میسازند که اصول مسلمة وجدانیه را منکر گشته از  
تمسک به آئین الهی دست بشویند. حمل این بار ثقیل برای هر یک از مؤمنین و  
مؤمنات مافوق تصوّر و بردباری و اطاعت است. در جمیع امور هیکل مبارک با اجرای اصول  
و مبادی اصلیه بینهایت اصرار داشتند ولی در فروع آزادی می بخشیدند و این اصل  
مسلم را در کلیه مراحل بکار میبردند در هدایت سفینه الهی هرگز مداهنه نفرمودند  
و این اعظم وجه امتیاز مولای عالمیان از جمیع قاندين جهان است یعنی در اجرای  
حقایق و مبادی اصلیه محال بود که مداهنه شود ولی در فروع آزادی مجری میداشتند  
و باید هم چنین باشد زیرا امر در تمام جهان توسعه یافته و در بلاد مختلفه مراحل  
متنوعه نشو و نما و ترقی را می پیماید.

چنانچه مذکور شد تخلف از مبادی اساسیه امر را بهیچوجه مجاز نمیدانستند و اطاعت  
از مبادی اصلیه را در سراسر جهان بهائی فرض عین شمردند. ولی مجامع بهائی در جهان  
یکسان نبود یعنی در نقطه ای جامعه ای داشتیم سالخورده و عمیق و مجرب در امر و  
در جای دیگر جامعه ای داشتیم که چون نونهالی در بوستان الهی تازه آغاز رشد نموده  
است آن جامعه دارای علم و تجربه و وسائل خدمت بود و این تازه براه افتاده در سعی  
و کوشش مداوم مشی میکرد و اگر اختلاف رفتاری در طرز معامله هیکل مبارک مشاهده  
میشود نظر باین اصل مسلم بود و بس. چگونه ممکن بود که مثلاً جامعه بهائی ایران  
را با جامعه دیگر جهان یکسان گیرند جامعه بهائی در کشور ایران از آب و گل گذشته  
و از امواج سهمگین دریاهاى مصائب و مشقات عبور نموده لذا هیکل مبارک متوقع  
بودند که اعضاء چنین جامعه ممتحن ممتازی سرمشق جمیع مجامع

جهان باشند و نمونه اطاعت و وفاداری و روحانیت و انقیاد گردند. مدتها طول کشید تا جامعه امر را در شمال امریکا مجرب و آزموده ساختند متدرجاً تعالیم اساسیه امر را بانان عنایت و کل را بر اطاعت و به پیروی آن تعالیم هدایت فرمودند یعنی با صبر و حوصله کار را پیش بردند تا آنجائی که تعالیم اصلیه الهیه را بجمع آفاق عطا فرمودند و توقع اطاعت و وفاداری هم داشتند و چون مجرب گشتند آنان را مأمور اجرای قوانین تبلیغی در قارات مختلفه و بلاد متنوعه حتی کشورهای فرمودند که بوجود خدا عقیده نداشتند، و چون در این کشورها امر رسوخ مییافت و عده ای بشرف ایمان فائز میشدند اقل مایمکن از تاریخ و تعالیم به آنان تعلیم میشد تا مانند دیگران متدرجاً در راه ایمان با اسم اعظم بسر حد بلوغ و کمال برسند اینگونه از رفتار فقط بهدایت الهی و قیادت ربّانی بود که اصل کلّ ذی حقّ حقّه را در تربیت عباد مجری میفرمودند. برای شناسائی کامل از طرز عمل و کار هیکل اطهر در بلدان مختلفه و مراحل متنوعه هیچ سندی احسن و اولی از آخرین نامه آن وجود نازنین نیست که بامر مبارکش برای یاران افریقا مرقوم و عنایت گردید این نامه بتاریخ ۸ اوت ۱۹۵۷ تقریباً سه هفته قبل از صعود هیکل اطهر و حاوی جوهر میل و اراده آن وجود اقدس امنع است.

" در مدّت زیارت خانم... هیکل مبارک با ایشان درباره جریان امور تبلیغی در... فراوان بحث فرمودند معلوم میشود که استعداد مردمان در آن حدود زیاد است و کسانی که در ماورای آن حدود و ثغور زیست میکنند بینهایت شائق ثبت اسماء خود در سجل ملکوت میباشند آنانکه برای تبلیغ این نفوس مستعدّه میروند و باید در ضمن عمل آنان را تسجیل نمایند بیدار و هشیار باشند که در این ایّام از جمله معارف ضروریّه آنست که مبتدیان مقام حضرت بهاءالله را بشناسند و از تمامی قلب و روان مؤمن گردند.

از نفوسی که بالمرّه از نعمت سواد محرومند چگونه میتوان توقع داشت که تعالیم الهیه را مدافقه و مطالعه نمایند زیرا محرومیت از خواندن و نوشتن دلیل بر نقص ذاتی آنان و یا عدم ادراک و معرفتشان هرگز نخواهد بود مخصوصاً در این ایّام که حتی کتب بهائی بزبانهای دارجه آنان موجود نیست با چنین حالی آیا متوقعیم که ساکنین این سرزمین اطلاعات وسیعه ای در امر داشته باشند یعنی از کسی که در لندن بزرگ شده و از فردی که در این اراضی زندگی میکند توقع یکسان داشتن خارج از حدّ انصاف و عدالت است اصل و اساس روح و مرکز توجه قلوب مردمان است. شناسائی حضرت بهاءالله و پی بردن بمقام مبارک در این روز و در این دنیا اعلی رتبه ایست که

میتوان بدان واصل گردید لذا احبای الهی نبایستی بهیچوجه در این سبیل سختگیری  
بیمورد نمایند اگر چنین کنند این امواج محبت و شوقی که از قلوب مستعدّه ایشان  
سرچشمه گرفته بعثت همین سختگیریهای بیمورد از سرچشمه خشک خواهد شد. نفس این  
مسئله که چنین نفوسی حاضر و مستعدّ تسجیل اند دلیل قاطعی است بر مجذوب شدن آنان  
بامر الهی و اگر این عواطف رقیقه دستخوش موانع گردد چنین احساس خواهند کرد که  
آنان را عمداً از ورود بساحت قدس منع مینمایند و امر الهی به بحرانی عجیب دچار  
خواهد شد. مقصد نهائی محافل ملیّه و جمیع مؤسّسات اداری در افریقا آنست که پیام  
جانبخش الهی را بقاطبه ساکنین آن قاره برسانند و نفوسی را که خالصاً مخلصاً در  
این سبیل سالکند در ظلّ خیمه امر مبارک داخل کنند این اصل عظیم را محفل هرگز از  
وجهه نظر خود دور ندارد و با نهایت شجاعت در این طریق مستقیم بمانند تا عدّه  
متمسکین باهداب کبریا را مضاعف سازند و جمیع را در حوزه حاکمیت خود محفوظ  
بدارند بعد متدرّجاً در تربیت آنان همّت و مداومت فرمایند تا نونهالان بوستان ایمان هم در  
اصول اداری و هم در مبادی روحانی مجرب گردند. حزنی اعظم از این نخواهد بود که

ص ۴۶۴

خدای نکرده تشکیل این ادارات امریّه باعث اختناق روح سرشار تبلیغ گردد. یاران  
اولیّه امر در شرق و غرب عالم از امر مبارک چیزی در دست نداشتند و اگر آنان را  
با بهائیان امروز مقایسه نمائیم هیچ نمیدانستند. باوجود این همانها بودند که  
خون خود را در سبیل الهی تقدیم کردند، همانها بودند که عاشقانه قیام کرده  
فریاد برآوردند: "رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا وَاطَعْنَا" دیگر از پی دلیل و برهان نرفتند  
چه بسا که فرصت نکردند حتی کلمه ای از آیات الهی بخوانند. لذا آنانکه مسئول  
تسجیل این افراد هستند بایستی قطعاً از یک مطلب اطمینان کامل حاصل نمایند و آن  
اینست که آیا قلوب مبتدیان بنور ایمان روشنی یافته یا خیر اگر چنین شد بر این  
اساس هر بنیان دیگری را میتوان استوار ساخت. هیکل مبارک امیدوارند که سال جدید  
مقدمه آن خواهد بود که مبلغین افریقائی بسیر و سفر ادامه دهند و نفوس تازه  
تصدیق را ملاقات نموده در کسب علوم امریّه و فهم مبادی الهیه کمک و معاونت نمایند. "  
هرگز طریقه اعتدال را در هیچ کاری هیکل اطهر از دست نمیدادند آنچه فرمودند و هر  
چه عمل کردند جانب اصل اعتدال را ملحوظ نظر داشتند ملاحظه در مطلب ذیل بنمائید  
که در همین مکتوب اضافه شد:

" و اما در خصوص سؤال شما در باره تقالید و سنن قبایل هیکل مبارک میل دارند  
که شما در نهایت درجه صبر و تحمل باشید زیرا ترک این تقالید بسیار صعب است و  
امری است که فقط بمرور ایام صورت میگیرد و علاوه بر این در اینگونه مواقع هر

شخصی را به تنهایی باید معالجه نمود و این معالجه بایستی با نهایت حکمت و محبت مجری گردد مبادا که قوانین بهائی را بر این افراد بزور تحمیل نمایند و جزئیات اوامر را بخواهند در این مرحله ابتدائی عملی سازند

ص ۴۶۵

البته واضح است که اگر یکی از افراد تازه تصدیق ازدواج کرده و دارای یک زن است بایستی با او فهماند که چون بهائی شده بهمین یک زن باید اکتفا نماید در این مورد پیروی از قوانین قبائل را مجاز نشمرند ، محفل بایستی در این مسئله بنکات اساسی بینهایت دقت مجری دارند اصول مسلمه امریه را با آداب و رسوم حیات قبائل فرق دهند و ملاحظه کنند که در چه قیود و تقالید و رسومی تازه تصدیق ها گرفتارند و چقدر در هر یک فرورفته که خلاصی از آن خیلی بطول می انجامد بایستی صبر پیشه گیرند تا وقتی که عناصر بهائی در جامعه قوی گردند و قدرت کافی یابند که اینگونه نفوس را کمک و معاونت کنند. هیکل مبارک با محفل شما نهایت موافقت را دارند که جزای محرومیت از حق رأی نباید بسرعت در آن نواحی اجرا گردد بهترین سیاست آنست که با نهایت محبت و شفقت قیام به تربیت آحاد احباً نمایند . "

مقصود هیکل مبارک آن بود که چون شجره بارور نظم بدیع الهی را بنگریم در ابتدا یک حبه صغیری بیش نیست متدرجاً این حبه در زمین قلوب جای میگیرد و چون عنصری ذی روح آغاز نشو و نما نموده تا بعد بلوغ برسد ملاحظه کنید که چگونه هیکل مبارک به تبعیت از فرامین بالغه کامله حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا اول خط مشی را ابلاغ کلمه الله بجمیع عالمیان مقرر داشتند زیرا مرکز میثاق آنرا اول فریضه یاران شمردند که در اشاعه کلمه الله متفقاً متحداً نهایت همت را مبذول دارند تا آنکه جمیع ناس در ظل خیمه الهی در آیند یعنی برای ساختن عمارتی مصالح اولیه و مواد خام لازم است. در شالوده ریزی بنیان رصین جامعه عظیمه نوع انسان اول امری که لازم است آنست که جماعات کثیره کره ارض در ظل امر مبارک در آیند و چون این امر تحقق یافت ضروریات دیگر آغاز میگردد. البته بدون مراعات این اصل چگونه و کجا میتوان نظم الهی را تأسیس کرد که مظهر تجلی و مکمن جلال و جبروت الهی در روی خاک گردد.

ص ۴۶۶

امریکای شمالی که بفرموده مبارک مهد نظم اداری است مدت شانزده سال تمام در تحت مراقبت و تربیت دائمی هیکل اطهر بود تا رفته رفته مؤسسات امریه مرتفع گردید و نمونه ای برای مجامع دیگر شد در ابتدا شالوده را تا توانستند مستحکم فرمودند و بعد قلاع عظیمه امریه و حصن حصین تأسیسات را مرتفع ساختند . در این مأمن عظیم طیوری را

دست آموز فرمودند که در رأس موعِد معین در آسمان خدمت و هجرت بپرواز آیند . مدّت بیست سال نقشه های مختلفه تبلیغی به آنان عنایت کردند و جمیع را در این سبیل هدایت و تعلیم فرمودند تا افراد بتوانند زمام امور مهمّه دیگر را در دست گیرند . غالباً میفرمودند : " تشکیلات امریّه الهیّه آلتی است در دست ما و هرگز جانشین ایمان و ایقان نفوس نمیگردد . تشکیلات امریّه مجاری صافیه ای میباشند که روح الهی از آنان جریان یافته بسوی جهان و جهانیان ساری میگردد و قوای نازله شریعه الله آنقدر سریع و کثیر است که بایستی همیشه این مجاری را صاف و پاک و هموار نگاه داشت تا نوع انسان بدین نعم سابقه دائماً مرزوق و منتعم بماند اگر متوجّه تحدید و تقید گردند البتّه این مجاری صافیه مسدود و افراد از برکات سماویّه ممنوع می مانند . البتّه البتّه نفوسی که آنقدر به آلائی و فیره سماویّه منتعم و برخوردار و حافظ و حامل چنین گنج شایگانی شدند بایستی در نهایت تبّتل و تضرع بکوشند که مبادا وسائل فوز باهدف از اصل هدف که ایمان و ایقان است برتری و رجحان جوید و یا خدای نکرده این کارگاه اداری جای ایمان را بگیرد و نیز بایستی ملاحظه نمایند که مبادا فرورفتن در جزئیات امور آنقدر آنان را مشغول بدارد که از اهداف اصلیّه و آفاق واسعّه الهیّه چشم بپوشند و نیز باید بینهایت هوشیار و بیدار بمانند که مبادا وجه منیر آئینه ملکوت بغبار کدره جاه طلبی و اهواء دنیوی تیره گردد و این شجره لاهوتیه را از اثر و ثمر باز دارد و امر الهی را دچار وقفه سازد . "

ص ۴۶۷

در ژانویه سال ۱۹۲۲ آغاز مکاتبه با جهانیان فرمودند و در ظرف چهار سال حالات و اطوار و گفتار یاران را مشاهده نمودند و قلب منیر بر جمیع رموز کاملاً مطلع و آگاه بود لذا در ژانویه ۲۶ به محفل ملی امریکا مرقوم فرمودند : " روز بروز بر نطق و قلمرو مؤسّسات امریّه افزوده میشود و فروعات نیز تزیاید می یابد در این موقع لازم است که حقایق اصلیّه امریّه را دائماً مرکوز ذهن سازیم و آن اینست که جمیع این ادارات امریّه هر قدر که با نهایت هم آهنگی و صلابت بکار مشغول باشند وسیله اند نه مقصد ، واسطه اند نه هدف و احبّای الهی بایستی این وسائل خدمت را فقط در تبلیغ کلمه الله بکار برند بر حذر باشیم که مبادا در شوق و اشتیاق خود که مشغول تکمیل این وسائل هستیم خدای نکرده از هدف اصلی و مقصد نهائی الهی که این وسائل برای نیل بدان تعبیه گشته محروم و ممنوع گردیم . "

طبق نقشه هشت ساله ده کشور اروپا کشورهای اهداف گردید و برای اداره امور امری آنان محافل ناحیه ای بوجود آمد که مقدمه تأسیس محافل ملیّه مستقله گشتند . بکلیّه این محافل ناحیه ای هیکل مبارک پیامی عنایت کردند و در هر مکتوبی همین

نکته اصلیّه را که کراراً بمحافل دیگر گوشزد کرده بودند تأکید نمودند . منشی مبارک حسب الامر مرقوم داشته : " هدف نهائی این تأسیسات اداری تبلیغ امرالله است و مقصد تشکیلات آنست که عملیات پیروان امر الهی با یکدیگر موافقت و مطابقت یافته محفوظاً و مصوناً بسوی یک هدف سائر باشند . هیکل مبارک همان نکته ای را که بمحافل قدیمی و مجرب بارها فرموده اند میل دارند به محفل شما نیز ابلاغ گردد و آنست که بینهایت هوشیار و بیدار باشید و کمال همّت را مبذول دارید که مبادا در ضمن عمل باتخاذ قوانین و قواعدی پردازید که ممرّ صافی خدمات امریّه را دچار صعوبات سازید زیرا این سدّ سبیل منجر به تعویق انجام امور و تشویش غیر لازم خاطریاران

ص ۴۶۸

خواهد شد . محافل ملیّه تعالیم لازمه را در دسترس خود دارند لذا باید همّت را بر آن گمارند که دائماً یاران را تشویق بر نشر نفعات الهیّه بنمایند تا مراکز جدید فتح شود و جمعیت ها تشکیل و بمحافل تبدیل گردد . "

وجود مقدّس که هر امری را بنهایت روشنی ملاحظه و جزئیات را واضحاً مشاهده میفرموند که یاران در چه موقعی چه عملی انجام دهند و چگونه آنرا بپایان رسانند . در مورد نقشه هفت ساله که مجری آن محفل امریکا بود دستور دادند آن محفل در توسیع ارکان و استحکام مبانی هجرت بکوشند زیرا فی الحقیقه منظور اصلی از تشکیل محافل و ترتیب ادارات امریّه و ارتفاع تشکیلات الهیّه برای تولید نهضت های تبلیغی است و بس . همانطور که در کهکشان آسمانها منظومه های شمسی بسیاری یافت میشود که هر یک در جهان خود در حرکت اند در عالم امر نیز هر قسمتی در مرحله ای از مراحل ترقی و نمو با کوشش فراوان بخدمات مشغول است . مجامع شرق اوامر و احکام الهیّه را در زندگانی فردی خود قبول نموده اجرا کردند ولی هیچیک به نعمت آزادی و رسمیت مرزوق نشدند . مجامع امری در امریکا و اروپا و استرالیا آزاد بودند ولی چون در این کشورها احوال شخصیّه مردم در دست محاکم عرفی است بدین علّت و بعّلّت سابقه و وضع زندگانی احبّاً از اجرای تعالیم و احکام الهیّه در زندگانی خصوصی خود عقب افتادند . مقبلین جدید که در بسیاری از کشورهای عقب افتاده جهانند با آنکه آزاد بودند و مانند برادران و خواهران بهائی خود که در کشورهای اسلامی زیست میکنند در زیر سلاسل تعصّب و فشار حکومت بسر نمی بردند، ولی با وجود آزادی و حریت بعّلّت قوانین و رسوم گذشته و سوابق تاریخی و دینی از اجرای کلیّه احکام الهی ممنوع ماندند . حضرت ولیّ امرالله که نبض جهان را در دست داشتند جمیع این ملل مختلفه را در ظلّ اسم اعظم و در تحت تأثیر روح امر حضرت بهاءالله محفوظاً

مصوناً بسوی اهداف عالیّه الهیّه بنهایت حکمت و متانت قیادت میفرمودند و کلیّه را رخصت و فرصت دادند که در محیط خود مانند جنینی رشد و نما کنند تا رفته رفته در طیّ زمان و مرور عهود و دوران، الوان مختلفه به لون واحد تبدیل گردد و اجناس متنوّعه بوحدهت اصلیّه واصل شود. اگر این نکته لطیفه را چنانچه باید و شاید ادراک نمائیم شاید اندکی پی بریم که عالم بهائی در تحت حفظ و حراست و هدایت مبارک چه عوالمی را پیمود و وجود مقدّس حضرت غصن ممتاز چه خدمات عظیمی بامر حضرت بهاءالله و پیروان مختلفه متنوّعه آن فرمود.

این مباحث کاملاً نشان میدهد که با در نظر گرفتن استعداد نوع بشر و عظمت امر الهی ترتیب و تنسیق نظم اداری و نظم بدیع جهانی و اجرای اوامر و احکام و بکار بردن مبادی اداری در انحاء مختلفه جهان بایستی کلاً تدریجی صورت گیرد. سالها احبّای شرق و غرب در ظلّ تعلیم و ارشاد حضرت ولیّ امرالله در سبیل وصول بحدّ بلوغ سائر بودند. و اندکی نظم بدیع و تنفیذ برخی اصول را آموختند. مدّتها طول کشید تا حضرت غصن ممتاز توانستند بر شالوده ای که بید قدرت حضرت عبدالهّاء گذاشته شده بود بنیانهای جدید استوار فرمایند تا بهائی از غیر بهائی کاملاً منفصل گردد بدین معنی که بهائی بتواند عقیده و ایمان و امتیازات و مسئولیتهای حاصله از آنرا علناً معرفی نماید. مدّتی حال بدین منوال گذشت تا آنکه دست به تربیت و تنظیم امور داخلی زده، احبّا را تشویق و تحریص فرمودند که هر چه بتوانند زندگانی خود را برونق تعالیم الهیّه استوار سازند و فی الحقیقه یاران جمال رحمن را به مدرسه ای که اساس آن بر تعلیم بموازین الهی و تربیت به آداب رحمانی بود دعوت فرمودند، در ضمن عمل آنانکه عصیان میورزیدند برای حفظ دیگران تنبیه میشدند زیرا در غیر اینصورت رفتار برخی که فقط پیروی از هوی و هوس نفسانی مینمودند بجمیع یاران سرایت و حُسن شهرت امر حضرت رحمن را

لکه دار مینمود و این تعزیر و تنبیه حصن حصین امرالله را محفوظ و شهرت و عظمت آنرا از هجوم ابرهای تیره ظنون مصون میداشت. این تنبیه اگر اداری بود یک فرد بهائی از حقّ رأی دادن و انتخاب شدن و عقد و طلاق بهائی و تبرّعات و حضور در ضیافات ممنوع میشد. و چون دستور طرد اداری را دادند مخصوصاً متذکّر شدند که این بکلی متفاوت و مجزّی از طرد روحانی است که نفوس بعلم امراض مزمنه ساریّه روحانیّه بالمرّه از امر مبارک منفصل میگردند. طرد اداری بزرگترین تنبیه اداری است که محافل ملیّه در اجرای آن بینهایت بایستی حکمت و درایت بخرج دهند و جز در

مواقع استثنائی در موارد دیگر بکار نبرند .

در شرق بسیاری از موادّ احوال شخصیه در تحت نظارت محافل رسیدگی میگردد و شامل برخی از احکام کتاب اقدس میباشد . عدم اطاعت این قوانین مرتکبین را دچار تنبیه می نماید . در غرب برخی از احکام از قبیل رضایت والدین در ازدواج و عقد و طلاق بهائی را اعلان فرمودند و تبعیت از آنها واجب شمردند و عدم اتباع از این قبیل احکام را نیز مستوجب قصاصی دانستند البتّه در مواقعی که طرز رفتار فردی از افراد بالمرّه برخلاف تعالیم بود مثلاً دخالت در امور سیاسیه و یا ارتکاب عملی که بفرموده مبارک " عصیان جمیع مبادی اخلاقی " میگردید جامعه امر را دچار نکبت و بدنامی مینمود ، مجازات اداری اجرا میشد تا هر فرد مؤمن متمسّکی در کمال هشیاری و بیداری بکوشد که از کردارهای برخلاف اصول مسلمّه الهیه بر حذر و دائماً در پیروی اوامر و احکام الهیه ساعی و جاهد باشد . در تمام مراحل با کمال وضوح و حداقت دستور فرمودند که این تنبیه اداری را سبک نگیرند و هر چه ممکن است محافل بکوشند که افراد احبّاً بدین مرحله از مجازات نرسند زیرا خدای نکرده ممکن است برخی در دل احساس انتقام نمایند اگر این نکته را مراعات کنند احبّاً محفوظ میمانند

ص ۴۷۱

مقصود اینست که دائماً یاران را دلالت نمایند و بفهمانند که چه امتیاز عظیم فریدی دارند که مسئول انجام وظیفه اداری میباشند تا از دست دادن چنین فخر و مباهاتی را خسران مبین بدانند . این نکته را هیکل مبارک بکرات و مراتب جمیع مجامع بهائی عالم تذکر دادند و عمل بدین مبانی را از مراحل لازمه ترقی و تعالی جامعه امریه دانستند و احکام و اوامر را از جهتی و اصول و مبادی را از جهت دیگر تار و پود این دستگاه عظیم شمردند . اداره امر الهی از مرکز جهانی چنان بود که در اصول جهانی امر کلاً در نهایت استقامت و صلابت متحد و متفق بمانند ، ولی در فروع قابلیت انطباق با مقتضیات امکانیه را قائل گردیدند . خوب که ملاحظه نمائید خواهید دید که یکی از مساعی جلیله حضرت ولیّ امرالله در هم شکستن قیود ازمنه سابقه بود که بهائیان را جزو مجامع عتیقه میدانستند بسیار کوشیدند تا متدرجاً هر یک را بمعارف امریه آشنا نمودند و بنظم اداری تعلیم فرمودند و تربیت کردند مانند طیب حاذق داروی جانبخش برای نگاهداری افراد مرحمت کردند و قضایای خصوصی را معالجه و مداوای خاص فرمودند . هزاران مثال هست که چند نمونه آن را برای وضوح مطلب بیان میدارم :

در سال ۱۹۲۳ بمحفل هند و برما مرقوم فرمودند که نساء مانند رجال در جمیع تشکیلات امریه باید شریک و سهیم گردند . نسوان در هند تا حدی به آزادی رسیده بی حجاب بودند و میتوانستند در تشکیلات خدمت نمایند ولکن به ممالکی از قبیل ایران ، مصر و عراق که



خانمها هنوز در حجاب بودند برای اینکه مبادا قاطبه مسلمین بخشم آیند بیست و پنج سال طول کشید تا آنها را اجازه فرمودند که در تشکیلات امریه عضویت محافل نائل گردند. با آنکه حضرت بهاءالله حقوق رجال و نساء را یکسان فرمودند و حضرت عبدالبهاء ستایش فراوان از اناث نموده بحدی که میفرمایند چون در ظلّ

ص ۴۷۲

شریعهالله درآیند بشهامتی اکبر و شجاعتی اعظم از رجال قیام بر خدمت کنند ولکن تطبیق این اصل را با عضویت محافل ملیّه و محلیّه حضرت ولیّ امرالله به تأخیر انداختند تا مقتضیات زمان و مکان هر دو آماده گردد یعنی مصالح عمومی امر و ترقی آنرا در جمیع بلاد فدای اجرای این اصل فرمودند. مثال دیگری که خوب نشان میدهد چگونه تعالیم مبارک و در چه موقعی بمحافل مختلفه اعطاء میشد مسئله تاسیس اوقاف و حظائر ملیّ میباشد که جزو اهداف نقشه جهاد کبیر روحانی برای تمام عالمیان بود ولی برخی محافل مخصوصاً مرقوم فرمودند که مبادا این عمل بواسطه اقدامات محلیّه به تأخیر افتد یعنی بمحافل محلیّه ای که دارای وظائف کثیره و بودجه های سنگین و در زیر بار تشکیلات بودند این تأکید را ننمودند و حتی نمیگذاشتند انجام اهداف محلیّ مانع تحقق اهداف عظیم ملیّ گردد چنانچه در تابستان ۵۷ به منشی خود دستور فرمودند که بیکی از محافل ناحیه ای افریقا بنویسند که چون اقدامات احبّاً در سراسر جهان مثمر ثمرات بی پایان شده و حظائر قدس و اوقاف ملیّه خریداری گشته لذا یاران الهی میتوانند حظائر و اوقاف محلیّ در هر نقطه که میل دارند تاسیس کنند. با ایجاد چنین موازین عالیّه بود که هیکل مبارک مدتها قبل از صعود توانستند دستگاه تشکیلات امریه را آنچنان قوی و مستحکم بدارند که با نهایت راحتی و سهولت بخدمات بین المللی موفّق و مؤید گردند. هرگز چنین توفیقی حاصل نمیشد مگر با این قدرت خلاقه و حسن تناسب و محبّت کامله ای که در جمیع شئون ملحوظ میداشتند. فقط هیکل مبارک آگاه بودند و میدانستند چه وقت و کجا مهلت بدهند، و در چه وقت و کجا تأکید و اصرار بفرمایند که فلان هدف بهر قیمتی که شده باید تحقق یابد. اگر چنین نمیشد دستگاه امر فلج میگردد. نمونه دیگر از مؤتمر روحانی است تا ملاحظه نمائید که درباره همین یک موضوع چگونه و با چه حکمتی هر مسئله ای را

ص ۴۷۳

مطابق ظرفیت آنان قیاس فرموده دستور فرمودند. مثلاً در سال ۱۹۳۲ محفل امریکا پیشنهادی عرض نمود که بعّلت فشارهای اقتصادی اجازه فرمایند نمایندگان در مؤتمر

سالیانه جمع نشوند و آراء خود را با پست بفرستند. در جواب فرمودند: " منافع روحانی که از مشاورات نمایندگان در مؤتمر روحانی حاصل میگردد اثراتش از ملاحظات اقتصادی شدید تر است تأکید میگردد که مصارف غیر لازم را حذف کنند. " و در سال ۱۹۳۷ که اولین نقشه هفت ساله را آغاز میکردند هیکل مبارک به مؤتمر سالیانه تلگراف فرمودند که مدت انعقاد جلسات را بیشتر نمایند تا فرصت کافی داشته باشند که جزئیات این نقشه را بدقت مطالعه و با نهایت فراست طرحهای جدید بریزند. در سال ۱۹۳۴ وقتی که امر به تأسیس محفل ملی استرالیا و نیوزیلند فرمودند البته کاملاً مستحضر بودند که فاصله بین این جزائر بسیار زیاد و مشکلات آمد و شد نیز بینهایت است با وجود این در موازنه بین تشکیلات و عوامل دیگر نتایج روحانی را افزون یافتند لذا امر به تشکیل مؤتمر صادر فرمودند و حال آنکه همین محفل اکثر امور خود را بمکاتبه انجام میداد و حد نصاب اعضاء همه گاه در استرالیا وجود داشت. با همین سیاستهای روحانی و حکمت و قضاوت الهی بود که امر الهی را از مرحله ای به مرحله دیگر با سرعت بجلو بردند و هرگز نگذاشتند ملاحظات جزئیة حائل و مانع تحقق اهداف اصلیة گردد. البته تشکیل محفل ملی با ارسال آراء بوسیله پست ممکن بود ولی محبوبتر آن میشد که مؤتمری انعقاد یابد و محفل انتخاب شود و اکثریت اعضاء حاضر شوند و هر چه بیشتر وقت را صرف مشاوره در امور بنمایند زیرا اصل این امور بود نه فقط انتخاب نه نفر برای محفل ملی. ملاحظه در امور مالی امر نمائید. جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء اساس این کار را گذارده و احبای الهی را تشویق بر تبرعات فرمودند ولی فقط در سنه ۱۹۲۳ بود که فی الواقع پی ریزی کامل از سرمایه های امری آغاز گردید. باحبای

ص ۴۷۴

عزیز الهی و اماء الرحمن در امریکا و انگلستان ، آلمان ، فرانسه ، سوئیس ، ایتالیا ، ژاپن و اقیانوسیه در ۱۲ مارچ سال ۱۹۲۳ مرقوم فرمودند: " از آنجائیکه ترقی و توسعه خدمات روحانیة منوط و مشروط بتقویت اساس مادّی است لذا لازم است که بمحض تشکیل محفل محلی و یا ملی صندوقهای محلی و ملی نیز تأسیس گردد احبای با وفای جمال اقدس ابهی تقویت این صندوق ها را از وظائف مقدّسه خود دانند و برای تقدّم امر الهی آزادانه و کریمانه تبرّع نمایند. " و در ۶ ماه می همان سال بجهت احبای امریکا شرح و تفصیل دادند که برای تقویت نقشه و تقدّم هر یک از اهداف و تحقق جمیع آمال لازم است که فوراً صندوق مرکزی تأسیس شود و یاران را تشویق نمایند که با تبرعات کریمانه صندوق را تقویت نمایند تا محافل بتوانند در اجرای نقشه های تبلیغی بفوریت و جدیت قیام و اقدام کنند. و در ماه اکتبر

نیز یاران را تشویق فرمودند که با کمال حریت پس از صعود حضرت مولی الوری قیام نمایند و امر مبارک را که احتیاج ضروری مبرمی بقوای مالی دارد از هر جهت معاضدت نمایند. از جهتی تقدّم و تعالی امر مبارک که هدف اصلیش نجات عالم انسانی است با تبرّعات کریمانه بستگی داشت و از جهت دیگر حضرت شوقی افندی اصل مهمّ دیگری را دائماً بیاران تذکر میدادند زیرا اگر این دو اصل کاملاً مفهوم نمیگردید سیل تبرّعات کریمانه مسدود میشد. اولین اصلی که حضرت ولیّ امرالله گوشزد یاران فرمودند این بود که بزرگترین فضل حضرت رحمن شامل حال بندگانی میشود که بنعمت معرفت حضرت بهاءالله و قبول پیام جانبخش الهی در این یوم فائز شده اند لذا اینانند اهل بیت او و اینانند که مقدر است ملکوت خدا را بر روی زمین تأسیس و تحکیم نمایند و ایشانند که آنچه دارند با نهایت محبت حضوربرادران و خواهران خود تقدیم مینمایند. لذا وقتی پیام الهی را بنفوس میرسانند البتّه

ص ۴۷۵

نمیتوانند بآنها بگویند در برابر آنچه بشما هدیه کردیم چیزی هم باید تقدیم کنید. چنانچه در سال ۱۹۳۹ فرمودند: " از هم اکنون باید این نکته اصلیّه و دقیقّه لطیفه را نصب العین داشته و مبدأ راهنمای خود در تشکیلات امریّه قرار دهیم که فقط نفوسی که خود را از پیروان ثابت قدم و حامیان بلا شرط اسم اعظم میدانند شریک و سهیم یاران در خدمات آستان جمال رحمن گردند علاوه بر آنکه شرکت غیر بهائی در خدمات خاصّه بهائیان بالأخصّ تبرّعات مالی موجب مشکلات و مزید زحمات میگردد بدین نکته نیز باید متذکر باشیم که این مؤسّسات بهائیّه عطایای حضرت بهاءالله بدین عصر است تا بخدمات ادامه دهند و باحسن وجه نفوذ روحانی امر را منتشر سازند. حامی جمیع این مؤسّسات فقط بهائیانند که این صندوقهای محافل را از جیب فتوت خود تقویت مینمایند و از تمامی دل و جان و بدون شرط و قید رسالت حضرت بهاءالله را قبول نموده و اوامر او را مطیع و منقاد خواهند بود. "

و این موضوع که هیکل مبارک بدان اشاره فرموده اند یعنی " موجب مشکلات و مزید زحمات میگردد. " اینست که مثلاً اگر از غیر بهائی برای مدارس بهائی و مشرق الأذکار و مؤسّسات بهائی و اقدامات دیگر تبرّعات قبول کردیم اگر این تبرّع از جانب حکومت و یا از جانب مجالس و محافل اجتماعی و افراد کریم و خیر باشد البتّه روزی مایل میگردند که چون وجهی داده اند در اداره امور امری ذیرای باشند و مثلاً برنامه مشرق الاذکار و یا مدارس بهائی را طبق میل و اراده خود تبدیل و تغییر دهند. لذا از ابتدا این اساس را محکم فرمودند که برای اداره امور امری جز بهائیان کسانی دیگر حقّ تبرّع ندارند ولی اگر نفوس خواستند و اعتماد

نمودند که مبلغی را بمحافل بهائی تقدیم کنند که صرف امور خیریه از قبیل توزیع اعانه در بین مردمان از هر آئین و نژادی بشود محافل میتوانند این وجه را

ص ۴۷۶

قبول و طبق دلخواه آن نفوس توزیع نمایند .

اصل دیگر اینست که تبرّعات آزاد و بصرف میل و اراده و دلخواه نفوس تقدیم میگردد در سال ۱۹۲۶ فرمودند : " این مطلب بایستی کاملاً واضح و روشن گردد که هر نوع فشاری هر قدر هم ضعیف و خفیف و غیر مستقیم باشد تیشه بر ریشه این اصل مسلم میزند و اساس تبرّعات را بالمره از میان بر میاندازد و این اصل کاملاً مطابق است با رفتار و کردار حقّ جلّ و علا که میفرمایند و انما نُطعمکم لوجه الله و لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً جمیع ناس را بخوان مکرمت خود دعوت میفرماید و چون نفوس بدین خیمه یکرنگ جهانی وارد میشوند از آنان پول نمی طلبند بلکه ایمان میخواهند بر خلاف بسیاری از معابد حقّ دخول لازم نیست ، مالیات اجباری وجود ندارد اینجا مأمّن فقر است و اغنیا را نیز ملجأ دیگری جز این نیست .

در سال ۱۹۳۵ فرمودند : " تبرّعات یاران بخزانه محفل در حال حاضر بمثابه خونی است که از قلب بهمه اعضاء و ارکان بدن میرود و دارای اهمّیتی بی پایان است ... سرمایه ملی حجز زاویه ایست که بر آن جمیع مؤسّسات امریه بنا و مستقرّ میگردد و کلیّه یاران در تقویت این صندوق باید بکوشند و در این سبیل هم فعالیتهای فردی لازم است و هم تبرّعات اجتماعی و احبّاً در هر حال که هستند چه در جمعیت ها و چه در جوامع کثیره از این فیض خود را محروم ننمایند."

مدّت سی سال کوشیدند تا یاران کاملاً باهمّیت تأسیس سرمایه ملی پی ببرند و فی الواقع این یکی از مواضع بسیار جالب توجه است همانطور که قلب از مجرای شراین و عروق ، خون بجمیع اعضاء و جوارح میرساند و هر یک را قوّت و حیات می بخشد بهمین نسبت

ص ۴۷۷

مؤسّسات بین المللی و ملی و محلی امری میتوانند مواهبی را که در نتیجه تبرّعات آنان بظهور رسیده بجمیع زوایای جهان برسانند . البتّه مرکز جهانی چون قلب هیکل عالم انسانی است و مراکز ملی با داشتن مؤسّسات ملی - مشرق الاذکار - مدارس تابستانه ، اوقاف امریه ، مؤسّسات تبلیغی ، کتب بهائی و اخبار امری همان وظیفه را در حدود ملت ها انجام میدهد و با سرمایه محلی یاران میتوانند حظائر قدس و فعالیتهای مستقلّ خود را ادامه دهند و ترقّی و تعالی امر آلهی را در شهرها و قری و قصبات تضمین نمایند . حضرت شوقی افندی این نکته را واضح فرمودند که یکی از امتیازات افراد احبّاً آنست

که حامی اقدامات امریه در این جهان باشند و نیز فرمودند اصل عمده که مراعات آن از اهمّ وظائف است اقدام به عمل مبرور تبرّع و تقدیم است ، نه مبلغ و مقدار آن . فقیری که با تقدیم مبلغی جزئی فداکاری عظیمی نسبت بخود و خانواده اش مینماید بهمان اندازه لازم و عزیز و محترم است که صدها و هزارها تومان اغنیا . کراراً فرمودند که شرکت جمیع افراد در این امر مهمّ محبوب و مقبول است زیرا این شرکت نشانه عشق و تمسّک احبّاً بامر مبارک و علامت قوّت و استحکام مبانی الهیه جهان است و در ضمن هدیه و نشانه فداکاری است در سبیل امر جمال اقدس ابهی . هنگامی که برای اتمام ساختمان جمیع تبرّعات تقدیم میکردند هیکل مبارک احبّاً را بدین عمل مبرور و ضروری تشویق و ترغیب میفرمودند . در یکی از توابع مرقوم است : " هرگز نمیتوانیم منکر این اصل مهمّ گردیم که قوای روحانیّه منبعثه از این بنیان و الهامات جاریه ای که مقدّر است از این ساختمان رفیع بعالم انسانی مبذول گردد تا حدّ اعظمی منوط و مربوط است به ازدیاد عدد مؤمنین که هر یک بفراخور حال خود تبرّعی در این امر خطیر مینمایند و نیز مشروط بدین نکته لطیفه است که آن تقدیمی و تبرّع فی الواقع بایستی از روی فداکاری

ص ۴۷۸

و خلوص انجام گیرد زیرا اینگونه هدایا که بصرافت طبع و با روح فدا تقدیم میشود جالب برکات الهیه و الهامات سماویّه است ... " برای اغنیا بینهایت مشکل است که فداکاری نمایند زیرا آنقدر دارند که هر چه بدهند باز فراوان موجود است ولی برای فقرا سهلتر است و هدایائی که اینگونه نفوس در عالم فقر و با فداکاری تقدیم آستان مقدّس مینمایند حامل برکات الهیه برای نوع انسان خواهد بود . بخاطر میآورم مثالی را که حضرت ولیّ امرالله در کتاب قرن آوردند و آن داستان مسافریست که از عشق آباد به لندن وارد میشود و بدست خود دستمالی را که در آن نان و سیب زمینی خشک شده بسته بودند به پیشگاه حضرت مولی الوری گذارده عرض میکند که تقدیمی یکی از کارگران بهائی است . هیکل مبارک آن بسته حقیر را در برابر میهمانان جلیل باز فرمودند دست بغذاهای دیگر نرده آن نان خشک را خود میل نموده و بدیگران عنایت کردند . امّ المعابد آسیا در عشق آباد ، امّ المعابد غرب در شیکاگو و مشرق الاذکارهای دیگر در اروپا و افریقا و استرالیا کلّ از تبرّعات جمیع یاران ساخته شد و چه بسیاری از این تقدیمی ها فداکاریهای مالی زنان و مردان و کودکانی بود که صمیمانه و خالصانه تقدیم ابنیه الهیه نمودند . در همان دوران اولیه ولایت امر در حینی که محافل را تشویق برای ایجاد صندوقهای ملی و محلی میفرمودند اساس دیگری را نیز تأسیس فرمودند و آن این بود که

صریحاً تذکر دادند " افراد کاملاً آزادند که تصریح نمایند تقبلی آنان برای چه مقصودی صرف گردد و اساساً بایستی بدانند که اصل تبرّع آنست که افراد آزادانه بصندوقهای امری اعانه نمایند و آنرا در اختیار محفل ملی گذارند که به نسبت احتیاجات در تمام کشور توزیع کنند . " خلاصه آنکه هر امری را در محلّ خود تصریح فرمودند و صندوقهای محلی و ملی و اصل مبرم تبرّعات یاران و صندوقهای

ص ۴۷۹

مختلفه را توضیح و در هر حال آزادی فردی را مورد نظر قرار دادند و تأکید فرمودند که بهر نحو میل و اراده میکنند بایستی به محفل خود معروض دارند تا طبق نیت آنها وجوه تقدیمی بمصرف رسد . و در سال ۱۹۵۷ چون در نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی ارتفاع سه مشرق الاذکار جزء اهداف گردید وعده فرمودند که یک ثلث مخارج این بنیانهای مرتفع را از ارض اقدس عنایت خواهند فرمود و در عین حال ترجمه و طبع کتب بهائی و خریداری مراکز و حظائر قدس و بسیاری از اقدامات احبّای دیگر مشمول عنایات خاصّه هیکل اطهر گردید و هر یک سهمی از دست مبارک دریافت کردند . جمیع این اقدامات را از بهر آن نمودند که سرمشقی برای افراد و مؤسّسات امریه گردند که با نهایت فرح و انبساط در تحقّق اهداف کلّیه امریه روحاً و مالاً سهیم و شریک باشند . اگر خوب در روح مطلب دقیق گردیم صراط مستقیمی در برابر خود می یابیم که بانوار اعمال حضرت ولیّ امرالله نورانی و مُضیّء گشته و ما را دیگر زحمتی نیست جز آنکه مسرور و مشعوف و شاکر باشیم که چنین طریق پرانواری را در برابر داریم و بر اثر اقدام آن مولای مهربان عاشقانه مشی و سلوک نمائیم . ملاحظه فرمائید که هر وقت برای انجام امری ارض اقدس احتیاج بسرمایه ای داشت بنهایت صرامت آنرا با یاران عزیز الهی در میان میگذاشتند و با کمال معصومیت و صراحت ابلاغ میفرمودند که برای انجام یکی از اهداف در مرکز جهانی وجه موجود است و هر وقت هم که تبرّعات برای اقدامات یاران میفرستادند در نهایت صفا و عنایت ذکر میکردند . مثلاً کمی بعد از صعود حضرت عبدالبهاء برای مشرق الاذکار مبلغ نوزده لیره عنایت کردند و مرقوم داشتند : " متمنی است مبلغ نوزده لیره که بضمیمه میفرستم جزو تبرّعات بسیاری که در سال گذشته بخزانة محفل رسیده قبول نمایند . " اینگونه رفتار نه فقط سرمشق یاران است بل مشوّق و مهیّج آنان نیز میگردد که

ص ۴۸۰

در خدمت امر الهی بهر نوع که می توانند قیام نمایند .  
قلم مبارک همه گاه در جولان و هر کلمه ای که مرقوم میرفت مملوّ از تشویق و تحریض

بود که یاران برخیزند و آب حیات تعالیم حضرت بهاءالله را به تشنگان وادی نو میدی برسانند و غالباً این بیان قلم اعلیٰ را ذکر مینمودند :

" جمیع همّت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید. هر نفسی که خود لایق این مقام اعلیٰ است بان قیام نماید و الا له آن یأخذ و کیلاً لنفسه فی اظهار هذا الأمر الذی به ترزع کلّ بنیان مرصوص و اندگتّ الجبال و انصعقت النفوس."

لذا آنکه بعثت موانع بیشمار قادر بر حرکت و استقرار در دیار دیگر نیستند تا باشاعه امر الهی مفتخر گردند ولی وجداناً خود را مسئول انجام این فریضه عظمی میدانند تصمیم بگیرند و کیلی از جانب خود اعزام دارند تا بانجام این خدمت که اشرف خدمات است سرافراز گردند. حضرت شوقی افندی بنفسه المقدّس بارها بمحافل ملیّه دستور دادند که افرادی را وکالتاً از طرف وجود مبارک اعزام نمایند."

خلاصه آنکه حضرت ولیّ امرالله در طول مدّت عمر مبارکشان هر چه بود بعالمیان اعطا کردند. بعقیده این کمینه با اقدام بدین مجهودات عالیّه خطّ مشی کلی را معین و بانوار حکمت و هدایت خود روشن و منور داشتند. برای اینکه این مطلب کاملاً مفهوم گردد معروض میشود که در راه آهن ملاحظه کنید دو خطّ آهن کشیده شده که واکنها در روی آن دو خطّ بحرکت میآیند. دو خطّ موجود معین میکند

ص ۴۸۱

که هدف و مقصد حرکت از کجا بکجاست. و اگر واگونها در همان خطوط حرکت کنند البتّه محفوظ میمانند. همین حالت در بیانات مبارکه و اقدامات عالیّه و مجهودات سماویّه حضرت غصن ممتاز موجود است که با حکمت و درایت الهی مسیر احبّ را در هر موضوعی معین و بانوار هدایت ربّانی روشن و منور فرمودند و امر الهی را که چون گیاهی در بوستان حضرت رحمن روئیده بود قوّت بخشیدند تا رفته رفته ترقی و تعالی جوید و بجامعه جهانی بهائی تبدیل گردد.

ص ۴۸۲

خاتمه

حضرت ولیّ امرالله با قوای خاق العاده خود عناصر مختلفه موجوده در جامعه عظیمه الهیه را در طیّ سنین متوالی و تجربه های روحانی رفته رفته بتربیتی واحد مبدل فرمودند که شامل جمیع ملل و نحل و مجامع جهانی گردید و البتّه چنین ترکیبی هرگز قابل انشقاق نیست. جامعه امریه را چنان منظم و مرتّب فرمود که مجلای تعالیم الهیه گردید و انوار اوامر و نواهی و اصول و مبادی از آن ساطع و لائح شد، آیات طلعت اعلیٰ و تعالیم جمال اقدس ابهی و بیانات مثل اعلای امر الهی را چون تار و پود در رشته های زرّین بیکدیگر بافته و از آن ردای زربفت زیبائی بوجود

آوردند و بر دوش جامعه انداختند تا اقلأ هزار سال در پناه آن محفوظ و مصون زیست نمایند . به اصابع قدرت این رداء را بنقش و نگارهای زیبا مزین و هر چه لازمه تقدّم و تعالی و صلابت و صیانت و ادامه آن بود مهیا فرمودند و چنان قطعات زیبای آنرا بیکدیگر ملصق فرمودند که جای رخنه برای احدی نگذارند و با توضیحات و تبیینات خود هیکل نازنین امر را روئین تن فرمودند که سهام انشقاق هرگز در آن نفوذ نیابد و تا ظهور جدید که بار دگر جهان را بانوار بدیعه الهیه منور خواهد فرمود جامعه بهائی کثله واحده باقی و برقرار و مداوم و استوار بماند .

ارومه طیبه شجره الهیه حفید مجید حضرت عبدالبهاء طبق نصوص الواح وصایا دارای قوای بی انتهی بود و بسنن اجداد والاتبار خود درخششی بدیع گرفت و سلطنتی فرید دارا گردید، علاوه بر کمالات ذاتیه که از خصائص خون پاک عائله مقدسه بود بمقام یختص برحمته

ص ۴۸۳

من یشاء منصوب و مشمول انوار عصمت موهوبی گردید و در ظلّ هدایت و قیادت طلعت اعلیٰ و جمال ابهی و قدرت خلاقه میثاق امر اعظم رشته های این رتبه اسنی را بنهایت قدرت و قوت در کف کفایت خود گرفت و با سی و شش سال تحمل مشقات و سختی های بی پایان که قلب را مجروح و کمر را خرد میکرد حقیقت لامعه خویش را ظاهر و باهر فرمود .

در تمام مدت تاریخ امر این وجود نازنین فرید و وحید است . زیرا کمتر کسی را می یابید که در ثلث قرن اینقدر نقشه های کار و عمل را ابداع فرموده و بکار انداخته باشد . آن حضرت است که با این همه ثقل مهمام امور که بر دوش مبارکش داشت بجمع جزئیات نیز رسیدگی فرموده و در عین حال کلیه جوانب کره خاک را مشمول نقشه های خود فرمود و در هر مرحله ای دستورهای کافی صادر و انوار هدایت خود را بجزئی و کلی ساطع نمود . اوست که اساس جامعه جهانی بهائی را طبق اراده جمال قدم و نقشه مرکز عهد اتم شالوده ریزی و تأسیس فرمود و چنان به نقطه اعلیٰ رسانید و جمیع مراتب آن را مکمل فرمود که جامعه بهائی را صحیح و سالم بدست بازماندگان خود سپرد .

استاد جواهر ساز از گنجینه جواهرات خود دانه های درشتی از احجار کریمه انتخاب مینماید و یک یک را در محلّ خود بنهایت تناسب و جلالت می نشاند . بعد جواهراتی کوچکتر از آنها برداشته و یک یک را در حول هر یک از نقاط مرکزی نصب مینماید تا ترکیبی بی نظیر و جقه ای بی مثل گردد . حضرت غصن ممتاز نیز از خزانه آیات الهی فکر بدعی را میگرفتند ، مدتها در آن تفکر و تدبیر میفرمودند ، اطراف و جوانب آنرا سنجیده راه را هموار میفرمودند ، سپس آنرا در نقطه ای می نشاندند ، حول و حوش آن تعلیم اصلی را با بیانات رشیه خود و تفاسیر زیبای خویش زینت میدادند و چنان این عمل را بپایان میرساندند که چشم بیننده را خیره میکرد . و اگر



این کار انجام نمیگرفت در زیر خروارها دانه های ذی قیمت آن جواهرات لمیعه کلّ مستور و از انظار پنهان میماندند .

مبالغه نیست اگر گفته شود که ما بهائیان فی الحقیقه مفتخر و ممتازیم که در کاخی زیست مینمائیم که هر قسمت از آن از سقف تا بُن بجواهرات ثمینه آیات رحمانیه منقوش و مزین گشته است و هر یک چون ستاره ای درخشان ، صفحه ای از آثار و الواح و آیات الهی را در برابر چشمها نور افشان مینماید . درست بمتابه آنست که انوار لا تحصای خورشید فلک اثیر را از قطعه شیشه ای تابناک گذرانده و در و دیوار را بالوان مختلفه روشن فرموده اند تا چشمهای ما که بواسطه سبحات جلال کلمات و هیمنه آیات از دیدار اصل و معنی و مفهوم آن محروم هستیم بدرک معانی مکنونه و اسرار نهفته نائل گردیم . آنچه تمام عمر میدانستیم ناگهان مشاهده میشود که از خلال کلمات حضرت ولیّ امرالله تجلی بدیعی بخود گرفته بمعنای دیگری طالع میگردد و هر کدام ما را چنان تشنه مینماید که خود را سرزنش کرده هَلْ مِنْ مَزید میگوئیم و با شوقی وافر در صفحات توابع حضرتش غور مینمائیم و به تفحص و تعمق میپردازیم و از زیارت این آثار مبارک چنان جذبه ای در دلها حاصل میشود که قیام مینمائیم و آرزوی آن داریم که شاید بخدمتی در میادین هجرت و یا در معارک فدا مشرف و مفتخر گردیم . بدینگونه در ظلّ عواطف حضرتش رشد و نمای روحانی یافته روز بروز امر مبارک را اوسع از قبل می یابیم و بواسطه علوکلمات و روشنی تعالیم آفاق بعیده دیگر در برابر چشم نمودار شده ما را بمنظر اکبر رهنمون میشود . برای مثال چند قطعه از کلمات هیکل اقدس را با دقت مطالعه میکنیم . حضرت مولی الوری عرش مطهر طلعت اعلی را در جبل الرّبّ کوه کرمل با تأثر فراوان و ریزش اشک چشم استقرار دادند . حضرت شوقی افندی ساختمان اصلی را تکمیل فرموده و ساختمان جدید

مقام اعلی را در آن محلّ مقدّس بپایان رسانیدند تا چون ملکه ای بر عرش جمال جالس شد و جالب نظر جهانیان گردید . حضرت عبدالبهاء در ایام حرب عظمی مجموعه ای از الواح بامریکا ارسال فرمودند و یاران الهی جشنی برپا نمودند و در این جشن چند نفر از اطفال که این کمینه هم جزو آنان بود پرده از الواح مبارکه برگشودند . چنین هدیه گرانبهای آسمانی را احبّای امریکا دریافت کرده و البته مسرور و مفتخر شدند ولی ملتفت معنی و مفهوم و مندرجات آن نگشتند . حضرت ولیّ امرالله از این عطیه عظمی که در آن سمت دنیا

بامانت سپرده شده بود خبر داشتند و میدانستند چه قوای عظیمه الهیه‌ای در آن وثیقه رحمانیه موجود است ولی بیست سال تمام زحمت شبانه روزی را متحمل گشتند تا اساسی بنهند که حاملین این امانت کبری بتوانند این حمل ثقیل را بردوش بگیرند و بمقصد نهائی برسانند. و چون ارکان تشکیلات قوی گردید از این مخزن نهانی چند قطعه گوهر شاهوار را انتخاب فرمودند و جواهر دیگر را در حول و حوش آن نشانده نقطه های زیبا ساختند. شمال و جنوب را فتح کردند، شرق و غرب را بانوار ساطعه جمال ابهی منور ساختند محافل روحانی هریک مانند زمرد زیبا بدرخشش آمدند و ۴۲۰۰ مرکز جهانی در حول و حوش ارکان امریه تجلی آغاز نمودند - به نسیمی از نسائم این الواح ۲۵۱ کشور را فتح روحانی نمودند و تأسیسات امریه را در هریک تقویت کردند و با ترجمه آثار الهیه به ۲۳۰ زبان، انهار روحانی و معانی و بیان را بجزریان آوردند. رفته رفته قوای مکنونه در آن الواح بظهور رسید و خادمین و مبلّغین و مهاجرین را دسته دسته بنقاط مختلفه جهان گسیل دادند و هرگز از بذل هدایت و گستردن سایه عنایت دریغ نفرمودند، در هر نقطه ای که مهاجری مستقر میشد آن نقطه را بانوار امر اعظم روشن میدیدند و علم امرالله را در آفاق بعیده باهتر از می آوردند.

ص ۴۸۶

لوح کرمل و قوای مودعه در آن مورد توجه آن حضرت قرار گرفت. لذا حضرت ورقه علیا را در کوه کرمل قرب جوار مقام اعلیٰ ابدیّ القرار فرمودند. رمسین اطهرین را منتقل ساختند تا آنکه مضاجع خواهر و برادر و مادر مرکز تشکیلات امریه گردد. قوسی در فوق این آرامگاه عظیم تأسیس نمودند و آنرا مقرّ امر حضرت رحمن فرمودند و در انتهای این قوس اولین بنا را برپا و آنرا محفظه آثار معرفی فرمودند و کراراً در توقیعات و آثار مبارکه خود درباره قوای نازله از این مکان مقدّس بیانات لاتحصی مرقوم فرمودند و ترقیّات جمیع ملل را در ظلّ امر شرح دادند که ماورای قوای عادی و ماورای حدود ملّی و ماورای آراء سیاسی است بل بالمرّه از آن دور میباشد و فهماندند که اساس تعالیم الهیه با هیچ فردی ارتباطی ندارد و بالکلّ از افکار متداوله عمومیّه دور و برکنار است. ابداً اهل بهاء فردی را برتر از دیگری نمیگیرند و ملّتی و یا طبقه ای را بر دیگران تفوّق نمی بخشند، پیروان این امر اعظم جمیع ملل را جنس واحد میدانند و انوار محیطه این قانون الهی را شامل اشخاص و ممالک و ملّتها می بینند. پیروان اسم اعظم، عالم انسانی را واحد جامع کاملی می شناسند و در کمال صمیمیت طرفدار مصالح جهانی میباشند و هرگز مصالح فردی محلی و ملّی را برتر و بالاتر از مصالح جهانی نمی شمرند. زیرا یقین میدانند در جهانی که اجزاء آن آنقدر بیکدیگر التصاق عجیب یافته دیگر سعادت جزء

هرگز مصون و مأمون نمیگردد ، مگر آنکه سعادت کلّ محفوظ بماند . این امر مبارکی است که بفرموده مبین منصوص الهی جنین آن در عصر رسولی وجود یافته و طفل نوزادش نظم بدیع است که در عصر تکوین بظهور آمده و دوره صباوت و مراهق را می پیماید تا این نظم در جهان تأسیس شود و مراحل دیگر را در طی سالها میگذراند تا بلوغ برسد و آن عصر ذهبی دوره جمال قدم است که بطراز موهبت مدنیّت لاشرقیه و لاغریّه نمودار میگردد که در تمام ادوار نظیر و مثیل آن مشهود نگشته و این اعلی درجه ارتقاء و

ص ۴۸۷

قدرت جامعه جهانی است که هرگز سقوط نمی نماید و در ظلّ ظلیل آن نونهالان بوستان عالم انسان به ترقیّات لانهایه فائز میگرددند و بسوی اعلی ذروه تقدّم روحانی مشی و خرام مینمایند . حوادث زمان را قلم مبارک بادوار تقسیم فرمودند که هر یک جزئی از تطوّر کلی امر الهی است و نوعی نقشه آن را واضحاً ترسیم فرمودند که بیک نظر مرحله ای که در آن زیست مینمائیم می بینیم و فتوحات کلیّه را می شماریم و اقداماتی که برای ورود بمرحله ای دیگر در پیش داریم منظور داشته از صمیم قلب میکوشیم تا بدین وسیله بخدمتگزاری امر اقدس الهی مؤید گردیم . تعاریفی که بقلم مبارک مرقوم فرمودند کلّ مأخوذ از آثار الهی است و در ضمن مبین حوادث زمان در طی ترقی امر حضرت رحمن میباشد . سلسله ادوار کلیّه الهیه که یک کور آن با حضرت آدم آغاز و بوجود حضرت خاتم ممتاز گردید ، عالم انسان در مکتب هر یک از انبیاء سبق خوان گشت و با پیروی تعالیم و احکام آنان خود را برای ورود بمرحله ای اعلی و رتبه ای اسنی مهیا نمود و بدین ترتیب مراحل مختلفه را گذرانیدند تا برای وصول بمرحله بلوغ مهیا گشتند . کور تحقّق وعود الهی با ظهور حضرت بهاء الله آغاز گردید و هدف اصلی آن وحدت عالم انسانی است .

وحدت مادّی کره خاک بوسیله اختراعات و اکتشافات علمی میسر گردیده ، و انسان را قادر ساخته و بلکه ناچار نموده که جامعه ای جدید بظهور رساند و صلح ایجاد کند تا در ظلّ قوای صلح نوع انسان بتواند منحصرأ در ترقیّات مادّی و روحانی خود بکوشد . این هدف بسیار عظیم است لذا ظلّ ممدود جمال اقدس ابهی در این کور محمود برای پانصد هزار سال ادامه خواهد یافت . ده قرن اول این کور الهی در ظلّ تعالیم و اوامر و اصول مندرجه در آثار جمال ابهی خواهد بود و حضرت ولیّ امرالله این ده قرن را باعصار مختلفه تقسیم فرمودند :

عصر اول - از بدایت اظهار امر طلعت اعلی است تا صعود حضرت من اراده الله

ص ۴۸۸

و مدت آن ۷۷ سال است که قلم مبین منصوص آنرا عصر رسولی تسمیه فرمود و از خواص باهره آن عصر حوادث و وقایع عظیمه ای بود که چون طوفانی جامعه امر اعظم را در برگرفت بیست هزار نفس را در سیل اشاعه امر الهی فدا نمود و حتی خون مطهر مظهر ظهور الهی در این راه بر زمین ریخته شد .

عصر دوم - عصر تکوین است یا استحاله و عصر آهنین که ایمان بجمال مبین توسعه یابد و در این عصر است که شالوده های نظم اداری که نشانه اعظم این عصر است در انحاء جهان گسترده شد و بایستی روز بروز این ارکان اعلیٰ تر و قویتر گشته بسوی کمال در حرکت باشند تا بمقام احسن التقویم واصل گردند یعنی هنگامیکه نظم بدیع جهانی جمال قدم در عالم وجود مستقر گردد و تمکن تام یابد .

در این عصر است که امر مقدس الهی از مرحله مجهولیت بیرون آمده و در مرحله مقهوریت و مظلومیت کبری وارد میشود و سپس برسمیت ممتاز میگردد و چون از قیود و سلاسل گذشته استخلاص یابد و رسمیت گیرد دیانت رسمی کشوری میشود و رفته رفته حکومت بهائی تشکیل میگردد و این امری است که در تاریخ ادیان بی نظیر و مثل خواهد ماند.

پس از ختام عصر تکوین نوع انسان وارد عصر ذهبی میگردد و این عصری است که در کتاب مقدس باین عبارات پیش گوئی شده است : " همانگونه که آنها سطح زمین را میپوشاند ، در آن یوم کره خاک پر از معرفت ربّ و بهاء او خواهد شد . "

خدمات احبّا را هیکل مبارک در عصر تکوین به عهد مختلفه تقسیم فرمودند و هر یک را با تأسیس ارکان نظم اداری منطبق میفرمودند . آغازش صعود حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ و انجامش در ۱۹۶۳ که احتفال مؤوی اظهار امر حضرت بهاء الله در بغداد بود، اولین عهد گذشت

ص ۴۸۹

نقشه هفت ساله اول نقشه هفت ساله دوم و نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی که مخصوص تبلیغ و تقویت بود و حتی جهاد روحانی را بمراحل متنوعه تقسیم فرمودند اول سال ۱۹۵۳ که اهداف اصلی نقشه تمام و در طی آن ۱۰۰ کشور فتح روحانی شد دوم سال ۵۶ - ۵۴ تصمیمات مقتضی برای تقویت و توسعه اتخاذ فرمودند و این تصمیم راه را برای تأسیس ۴۸ محفل ملی قبل از ختام نقشه باز کرد و نیز مصارف امریه بسیار شد زیرا بخردن حظائر قدس ملی و زمین های مشرق الاذکار و تأسیس مؤسسات مطبوعاتی امری پرداختند و سوم سال ۵۸ - ۵۶ مضاعف ساختن مراکز بهائی در تمام جهان و تأسیس ۱۶ محفل ملی جدید بود . و قبل از صعود فرمودند مرحله چهارم نه فقط دارای اهداف توسعه و تقویت است بلکه شامل ارتفاع مشرق الاذکارها نیز خواهد بود که جزو نقشه است . در تمام طول عصر تکوین عهد دیگر نیز موجود است و هر عهدی فی حدّ ذاته کمال اهمّیت را دارا است زیرا در هر کدام امر با کمال قدرت بسوی عصر ذهبی در تقدّم است

که طبق فرموده مبارک در قرون اخیره شریعت حضرت بهاءالله روی خواهد داد. با بشارات بسیار و عظیم ما را به آفاق وسیعه کشانیدند و با این شهامت فرمان تبلیغی مبارک را اجری فرمودند و با این اقتدار مواهب علیّه خود و هدایت الهی را بمنصّه ظهور و بروز رسانیدند. ولی وای بر ما که پایان آن قیادت را دیدیم. احدی نمیدانست و احدی قادر بر تحمّل این دانستن نبود که پیام اکتبر ۱۹۵۷ آخرین نغمه آن بلبل الهی بود که از قفس جان در این خاکدان ترابی بلند فرمود. چه پیامی که مملوّ از سرور بود و سراسر بفتوحات امریه و امید و آرزوی نقشه های نوین مزین گشت و این فی الحقیقه هدیه گرانهای آن مولای عزیز بشمار میرود. و چون اصابع قدرت کلک گهربار را زمین گذارد و پیام را برای عالم بهائی فرستاد روی

ص ۴۹۰

از جهان و جهانیان بر تافت و همه را در غم و حسرت بی پایان بگداخت. در این پیام فرمودند که جهاد روحانی زود به نتیجه میرسد و در آن موقع احتفال پنج کنفرانس بین القارات در ژانویه - مارچ - می - جولای و سپتامبر ۵۸ در افریقا، نیم کره جنوبی، امریکا، اروپا و آسیا تشکیل خواهد شد نقشه همان بود که در کنفرانسهای سنه تسع بکار بردند هیکل مبارک محافل مسئول این پنج کنفرانس را معین فرمودند که هر یک مدیر و مدبر جلسات خواهند بود:

۱ - محفل مرکزی شرقی کنفرانس افریقا

۲ - محفل ملی استرالیا

۳ - محفل ملی امریکا

۴ - محفل ملی آلمان

۵ - محفل ملی جنوب شرقی آسیا.

و فرمودند این کنفرانسها برای تحقق پنج هدف معین است - تقدیم شکر و سپاس به آستان جمال اقدس ابهی شارع این شریعت سمحاست که در این عصر مملوّ از تشویش و اضطراب و نگرانی و بحرانیهای متوالی در تقدیرات عالم انسانی بندگان خود را بنهایت لطف و عنایت موفق و مؤید فرمود که بدون وقفه اهداف نقشه جهاد کبیر روحانی را طبق میل و آرزو و اراده حضرت مولی الوری انجام دهند و در این احتفالات جشن فنوحات امریه خود را برپا سازند و بعد بحبل مشورت و تبادل آراء متمسک شده درباره تهیه وسائل و طرق فتح نهائی و اجراءات لازمه برای تقویت و تقدّم سریع امر تبلیغ که فی الحقیقه هدف اصلی نقشه الهی است تصمیمات لازم اخذ نمایند و ساختمان سه امّ المعابد اروپا و افریقا و استرالیا را بر عهده گیرند و نیز بشارت دادند که واقعه های عجیبی در مراحل مختلفه نقشه جهانگیر روی داده است بنحویکه در این پنج سال چنان فتوحاتی نصیب یاران گشته که از حیث کمیّت و کیفیت بر جمیع خدمات عصر تکوین برتری و رجحان یافته با نهایت سرور یک یک را احصاء و در پایان فرمودند هرگز چنین

تقدّم عظیمی در میادین امریه در چنین مدّت کمی و با چنین عدّه قلیلی نصیب پیروان امر آلهی نشده است. در همان پیام بود که آخرین عدد ایادی امرالله را معین فرمودند و هشت نفر بر این هیئت مجلّه افزودند بدین ترتیب عدّه زمامداران عالیقدر نظم اداری را به ۲۷ نفر رساندند که بحفظ و حراست امرالله قیام و اقدام نمایند و نیز به ایادی امرالله دستور فرمودند که بر عدد معاونین بیفزایند تا مأمور مخصوص حراست امرالله گردند. پنج نفر ایادی ارض اقدس را بنمایندگی خود به پنج قاره اعزام فرمودند و دستور مخصوصی عنایت کردند که در کامپالا و سیدنی از تراب مطهر روضه مقدسه علیا در اساس این دو امّ المعابد بگذارند و نیز سهمی از این تراب را برای فرانکفورت عنایت فرمودند که در موقع تأسیس مشرق الاذکار آنرا در زاویه ای از آن بنا بنهند و شمایل جمال قدم و شعرات مبارک را برای کنفرانسهای متعدده در اروپا و استرالیا و افریقا عنایت فرمودند که شعرات مبارک در این سه نقطه دنیا الی الأبد بیادگار بماند و شمایل مبارک را امر فرمودند بعد از زیارت احبّاً بارض اقدس باز گردانند. و در کنفرانس امریکا نماینده هیکل اطهر همان دو شمایل طلعت اعلیٰ و جمال ابهی را که قبلاً عنایت فرموده بودند در معرض زیارت حضار قرار دهند. این آخرین علائم و آثار عشق و محبّت موفور آن جمال وقور نسبت به بندگان ربّ غفور بود که همه را در آغوش مهر و محبّت جاودان خود حفظ فرمود که جمعاً در هر قدم با مولای خود در ظرف ۳۶ سال همراه وهم قدم و مطیع و فرمانبردار ماندند. و چون احبّای جهان در چهار گوشه دنیا که بهمت حضرت ولیّ امرالله روشن گشته بود جمع شدند و چشم بر شمائل شارع قدیر خود دوختند و از روی نهایت احترام و تعشق بر آن چهره نورانی نگریستند طوفانی از حزن و اندوهی که از داغ جدید بر قلب داشتند بر پا شده سیل اشک فراوان از چشمانشان بر دوگونه فرو ریخت و چنان در برابر جمال و بهای او

خاضع و خاشع و اوامر او را بدل و جان مطیع و منقاد گشتند و در چشمهای پر هیمنه اش که تا عمق دلها نفوذ میکرد نگریسته و میگریستند و ولیّ امرالله گویان از آن منبع قدرت و جلال میپرسیدند کجاست ولیّ امر ما و چه شد عطیه ولایت امر تو. این فی الحقیقه از اعظم امتحانات امریه بود که خدا عنایت کرد و بعد عنایت خود را پس گرفت اوست یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید. کیست که در برابر اراده اش لِمَ و بِمَ گوید؟ در موقع شهادت طلعت اعلیٰ جمال ابهی از افق دلها طلوع فرمود و چون آن جمال مبین بعوالم غیب خود صعود فرمود قمر ساطع از افق عهد و پیمان قلوب را بانوار مهر خود روشن فرمود و چون کوکب میثاق افول کرد، غصن ممتاز بنده نوازش

دست رأفت و مکرمت بر سینه های داغدار نهاد . ولی حال گوئی که در صف سلاطین آسمانی سلسله مراتب خود ناگهان وقفه ای حاصل آمد و چنان نمود که کلاً حجره ای را گشودند گرد هم آمدند و در را بر دیگران مسدود ساختند . احبّای عالم با چشمهای گریان بر ابواب بسته این حجره نگریسته مانند طفلان بیچاره ای که ناگهان پدر و مادر را زلزله ای از بین برده و همه را ناپدید کرده با خود میگویند، چرا جمیع ابواب مسدود گردید؟ هیچوقت ریشه های ایمان یاران تا این حدّ در معرض خطر مانند سال صعود حضرت ولیّ امرالله نبود . طوفان غم جمیع را فرا گرفت سرها به تمکین و خضوع پائین آمد و باوجود چنین ضربه مهلکی در آن طوفان سهمناک متمسکین بامر مبارک ثابت و برقرار بماندند . گوئی که حضرت ولیّ امرالله این پنج کنفرانس را مراکز اجتماع مقرر فرمودند که یاران الهی بتوانند با عده کثیری جمع شوند و قلوب یکدیگر را تسلی دهند و راههای خدمات بدیعه را از ایادی گرفته قیام نمایند و نقشه جهاد روحانی ولیّ امر محبوب خود را فاتحاً مظفراً بپایان رسانند و وسائل و طرق

ص ۴۹۳

را تمهید کنند تا جمیع اعمال و خدمات سالیان خود را باکلیل جلیل قبه عظیم بیت العدل اعظم الهی تزئین بخشند . اگر غیر از این بود صعود ناگهانی محبوب آفاق وقائد جند هدی البتّه البتّه بسیار صعب و سخت میشد . بصرف اینکه یاران در اتمام اهداف مشغول بودند و بصرف اینکه تمام قوی و عواطف معطوف به نیمه راه جهاد روحانی گردید و بصرف اینکه در این کنفرانسها رسالت مخصوصی بیاران اعطاء شد کلاً محفوظ ماندند و بعد وصول پیامهای مملوّ از محبت ایادی امرالله روابط قویّه و وسائل عظیمه ای شد که قلوب را متحد کرد و زنگ غم از دلها بزدود تصمیمی بدیع اخذ شد و عشقی عجیب در ارواح رسوخ یافت کلاً کنفس واحده تصمیم گرفتند که هرگز اجازه نخواهند داد نقشه مبارک ناتمام ماند زیرا فرموده بود که بحبل مشورت متمسک گردند و وسائل طرق فتح نهائی نقشه الهیه را بدست آرند همه گفتند قطعاً چنین خواهیم کرد و جمیع اهداف را چنان تحقّق خواهیم داد که در سال ۶۳ قلب منیرش مسرور گردد و خطابی جلیل از ساحت اطهرش صادر شود . دیگر شهادتی اعظم از این برای قوت و غلبه امر اقدس ابهی موجود نیست که یاران داغدیده نقشه مولای عزیز خود را بفتح روحانی نهائی رسانند . البتّه امری بسیار ناگوار و سخت و طاقت فرسا بود حتی شروعه صعب مینمود ولی احبّای این عمل را آغاز کردند و بانجام رساندند و پنج سال متوالی بخدمات و فداکاریهای اقدام نمودند که در تمام تاریخ سابقه نداشت و این اقدامات در نبودن قائد جند هدی و بدون وصول آن عبارات رسا و اخبار جانفزا و پیامهای مملوّ از بشارات صورت گرفت بلی دیگر ملاح سفینه نجات دست بر سگان

نداشت ولی سفینه‌الله از فتحی به فتح دیگر فائز شد و این حوادث کلّ معجزه آسا و از اعظم شواهد حفاظت امر بها و تحقّق فرموده های حضرت مولی الوری است که میفرمایند "قوّه ای نهانی در این امر موجود است که بمراتب اعظم و اقوی و ارفع از حدود قدرت انسان

ص ۴۹۴

و حتّی ملائکه های آسمانی است." (ترجمه)

زندگانی و مرگ آنقدر بهم نزدیکند که گوئی در هر ضربان قلبی نیمی از مرگ و نیمی از زندگی مکنون است ولی در سوانح عادی حیات ، مرگ جلوه حقیقی خود را بقوّت نشان نمیدهد. کی بود که انتظار صعود مبارک را داشت؟ در کمال صحّت بودند و آن تابستان اخیر را بهتر از هر وقت در حیات خود بسر میبردند و این حقیقتی است که هم هیکل مبارک بنفسه المقدّس اشاره بدان فرمودند و هم طیب معالج که چند هفته قبل از صعود ملاقات کرد شهادت داد. احدی باور نمیکرد که ضربان داخلی آن قلب اطهر رو به پایان میرفت. بسیاری از این کمینه مستفسر شدند که آیا علامتی قبلاً مشاهده شد که مُدلّ بر صعود باشد؟ جواب منفی بود. اگر در روزی خوش و هوایی ملایم ناگهان طوفانی سراسر آفاق را بگیرد بعدها ممکن است فکر کنند و بگویند قبل از حدوث این زویعه عظمی ابرهائی در گوشه و کنار ظاهر شد که نشانه انقلاب هوا بود. چند نکته بیاد میآورم که بنظر من مهمّ میآید و هیچکدام در حین حدوث در نظر کمینه اهمّیتی نیافت. البتّه اگر کمترین اطلاعی از صعود مبارک می داشتم محال بود که زنده بمانم و حال که ماندم دیگر محال بود ایشان را تنها و خدمات عظیمه شان را متروک گذارم زیرا این امور بود که فی الحقیقه وجود مبارک را سالیانی قبل از موقع منتظر از بین برد. یکی از اهداف جهاد روحانی را مخصوص خود فرمودند و آن تدوین منتخباتی از کتاب مستطاب اقدس بود و این اختصاص واضح است زیرا کتاب اقدس و الواح وصایا ودایع الهیه هستند که شامل نکات و دقائقی میباشند که اساس شریعه‌الله و مُمهّد طرق برای تأسیس مدنیّت الهیه اند احدی جز مبین منصوص را نبود که دست بدین اقدام عظیم زند. مدّت سه هفته در بهار ۵۷ در این عمل مبرور اوقات مبارک را دقیقاً صرف فرمودند و در آن سه هفته طبق معمول در حجره مبارک

ص ۴۹۵

جالس بودم و دقیقاً در کار آن وجود نازنین ناظر و از آنچه قرائت فرمودند و شرح دادند دستگیرم شد که تدوین کامل از این کتاب عظیم نیست بلکه تقسیم مطالب بصورت مواضع مختلفه است تا خوانندگان بدانند که چه احکامی در این ودیعه الهیه موجود است. و در این ایّام بود که چند بار اشاره فرمودند که چنین حسّ



مینمایم که قادر باتمام این کار نخواهم بود. ولی این اشاره را من چندان اهمیتی نمیدادم. و گاهی در زیر حمل ثقیل مکاتیب روز افزون مینالیدند و آنرا از فرسودگی کامل جسم میدانستند که بعلت یکسره بودن امور بالمره قوی رخوت یافته بود. پس از صعود بود که اینها را بیاد می آوردم و به دهشت دچار میشدم. و نیز آخرین تابستان بود که بدیدار برخی مناظر که خیلی دوست داشتند تشریف بردند و در کوههای عظیم که آشنایان قدیم بودند گردش کردند ولی بعد از صعود بود که همین امر مرا بوحشت انداخت البته در حال گردش من مسرور بودم زیرا میدیدم وجود مبارک مسرور میباشند و باین جهت برای دقیقه ای چند آن ثقل عظیم را بر زمین گذارده براحتهی مشی و خرام میفرمودند. قبل از اختتام تابستان بلندن تشریف بردند تا برخی اسبابهای دیگر برای محفظه آثار خریداری فرمایند و قصد مبارک آن بود که تمام اشیاء متبرکه را به محفظه آثار منتقل فرمایند. وقتی آنجا بودند آن سرما خوردگی شدید شیوع یافت و هر دو مریض شدیم طیبی بسیار عالی داشتیم که او را حضرت ولی امرالله دوست داشتند و به وی اعتماد میورزیدند با آنکه چند روز تب شدید داشتند سرما خوردگی خیلی شدید نبود. طیب اصرار ورزید که تا تب رفع نگردد هیکل مبارک آغاز سفر نفرمایند و باین امر راضی شدند. با آنکه در آتش تب میسوختند تمام رقائم و تلگرافها را مطالعه میفرمودند هیچ امری ایشان را از کار باز نمیداشت در این حال اشتها را از دست دادند و وجود مبارک بسیار ضعیف شدند. یک هفته گذشت و مشغول اتمام نقشه

ص ۴۹۶

زیبای نیمه راه جهاد روحانی بودند. دستور فرمودند میز بزرگی باطاقشان ببرم و چون این میز در اطاق گذارده شد نقشه زیبای خود را روی آن پهن کرده ساعتها روی آن کار میکردند و با مراجعه به یادداشتها و احصائیه تقدم و موقف جهاد روحانی را روی این نقشه تجسم میدادند. وقتی از محضر عزیزشان سؤال شد که ساعتها است که مشغول این کار هستند سزاوار است بقیه را بگذارند برای وقت دیگر. فرمودند: " خیر بایستی تمام کنم نگرانم چاره دیگری نیست مگر آنکه این کار را بپایان رسانم یک یا دو اسم دیگر هست که باید اضافه کنم اینها را در نامه های امروز دیده ام امروز کار را تمام میکنم. " مجدّد کلامی را که غالباً در سال اخیر حیات مبارک شنیده بودم فرمودند: " این کار مرا میکشد چطور ممکن است ادامه دهم بایستی دیگر توقف کنم زیاد است ببین چقدر اسم باقی مانده که بنویسم بین چقدر باید دقت کنم. " بینهایت خسته بودند در حال خستگی برختخواب رفتند در رختخواب نشسته راپرتهای واصله را قرائت فرمودند آنقدر مکاتیب میرسید که اگر همه روز و هر روزی مرتباً چندین ساعت بقرائت و مراجعه اوراق واصله نمی پرداختند مطالعه و رسیدگی به این راپرتهای عقب میافتاد.

اما فشار کار و زحمات مبارکش از جهات مختلف بود . اینست که سَحَرِیوم چهارم قلب مبارک از کار ایستاد . آنقدر این واقعه مؤلمه ناگهانی و آرام در رسید که بکمال راحتی آن روح مقدّس بجهان بالا عروج فرمود . بطوریکه صبح روز دیگر که نگاهم بچهره مبارک افتاد ابدأ ندانستم که واقعه مؤلمه صعود رُخ داده است چشمها باز بود ولی نگاه دیگررنجی نداشت و حالت وحشت و نگرانی در آنها نبود . براحتی و آرامی دراز کشیده بودند گوئی هماندم وجود مبارکش از خواب بیدار و به آرامی در فکر و اندیشه امور امری میباشند . هیکل مبارک از همان ایّامی که بطور ناگهان از صعود جدّ بزرگوارش حضرت مولی الوری با خبر

ص ۴۹۷

شدند چه رنجها بردند حال بنهایت آرامی و سکون بحضور مبارکش خوانده شدند . این بار رنجها و لطمه ها سهم دیگری بود .

در عمق دردهای آن روز سیاه ، آنچه بر سر من آمده برای احدی نمیخواستم . چگونه ممکن بود باحبّای جهان خبر دهم که ولیّ امر ایشان از دستشان رفته ، در فکر حال پیرها و مریض ها و ضعفای عباد بودم که این لطمه گران را چگونه با بردباری تحمل نمایند . زیرا میدانستم که خبر صعود ناگهانی حضرت عبدالبهاء چه لطمه ئی بر حضرت ولیّ امرالله وارد ساخت و حتّی چه بر سر مادر خودم آورد . بدین علّت بود که به شورای بین المللی تلگراف کردم که حضرت ولیّ امرالله سخت مریضند (لُروی ) محافل ملیّه را خبر کند که احبّاً دُعا و رجای شفا نمایند . میدانستم که چند ساعت بعد باید بوسیله تلگراف حقیقت این واقعه دردناک را باحبّبا اخبار نمایم ، ولی باز فکر کردم که این تلگراف لطمه خبر ناگهانی صعود را ملایمتر مینماید . چند ساعت بعد توسط حیفا به محافل ملیّه این حادثه و مصیبت ناگهانی را ابلاغ کردم زیرا اینگونه اخبار حقّاً باید از مرکز جهانی بتمام مراکز امریّه برسد :

" حضرت شوقی افندی محبوب القلوب احبّاً و امانت مقدّسی که حضرت عبدالبهاء بیاران الهی سپرده بودند بر اثر حمله بغتی قلبی در حالت خواب صعود فرمودند بیاران تأکید نمایند بحبل استقامت متشبّث و بمؤسّسه ایادی امرالله که در ظلّ عنایات مبارک پرورش یافته و آنرا حضرت ولیّ محبوب امرالله شدیداً تقویت و تحکیم فرمودند تمسّک جویند در این موقع رهیب تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و وحدت مرام میتواند بطور شایسته وفاداری جمیع محافل

ص ۴۹۸

ملیّه و قاطبه یاران الهی را نسبت بحضرت ولیّ امرالله که تمامی حیات

خود را فدای خدمت آستان آلهی فرمودند بمنصّه بروز و ظهور برساند "

روحیه .

روز پنجم از لندن این تلگراف بتمام محافل ملیّه مخابره شد:

" محبوب القلوب احبّا و ولیّ امر عزیز آلهی در کمال آرامی دیروز پس از دوران گریپ آسیائی بملکوت ابهی صعود فرمود رجا میشود ایادی امرالله ، محافل ملیّه ، اعضاء معاونت ، یاران را در آغوش حمایت خود بگیرند و یک یک را در این امتحان عظیم معاونت نمایند تشییع جنازه محبوب آنان روز شنبه در لندن بعمل میآید ، از ایادی امرالله و اعضاء معاونت و محافل ملیّه دعوت میشوند که حضور یابند و هر چه که در مجلات نشر مییابد حاوی این مطلب باشد که ایادی امرالله پس از گذراندن مراسم تشییع بزودی در حیفا مجتمع میگردند و نقشه های مستقبل را به بهائیان ابلاغ مینمایند توصیه میشود که محافل تذکر در یوم شنبه منعقد گردد. روحیه "

سیل غم و اندوهی که از این واقعه دردناک بقلوب یاران جمال قدم در جمیع جهات رو آورد ، اثراتش بمتابّه هجوم حزن و المی بود که در سی و شش سال قبل از آن در هنگام صعود مولای مهربان حضرت مولی الوری آفاق را فراگرفت و سراچه دلها را در هم فرو ریخت مشکلات بهمان اندازه عظیم و جسیم بود .

ص ۴۹۹

حضرت ولیّ امرالله در تمام عمر، خود را مشمول قوانین و احکام کتاب مستطاب اقدس دانستند لذا طبق حکم کتاب محلّ دفن بفاصله یکساعت نباید بیشتر باشد . البتّه محال بود که این قانون را بشکنیم و جسد مبارک را به حفیا منتقل سازیم . لذا با رنجهای بی پایان جسد مبارک محبوب القلوب یاران در لندن بخاک سپرده شد . این قطعه آرامگاه در کمال آرامی و جلال و جمال است درختها از هر سو آن محلّ را احاطه نموده و مرغان خوش الحان در هر ساعتی بر شاخسارها آوازه خوانی مینمایند . ساعت تشییع ده و نیم صبح شنبه ۹ نوامبر بود . لندن محلّ توجّه تمام جهان بهائی شد . پیامها ، تلگرافها ، نامه ها چون سیل از هر سو به حظیره القدس لندن جاری شد و هر یک موجی از همّ و غم و گوهری از عشق و محبّت در برداشت . و این امواج بادریای احزانی که در حول آن وجود مقدّس در تلاطم بود آمیخته گردید آن هیکل نازنین بار سنگینی را که سالها بر دوش داشتند بر زمین نهادند .

اولین اشخاصی که در آن ایام مملوّ از احزان بیاری من شتافتند و بداد من رسیدند ایادی امرالله بودند ، بمحض آنکه باطاق مبارک وارد شده و از آن فاجعه عظمی خبردار شدم فوراً به حسن بالیوزی در لندن خبر دادم ایشان و جان فرّابی John Ferraby فوراً نزد من آمدند . همان شب دکتر جیاگری از رُم وارد شد و روز بعد امیلیا کالینز که همیشه در حجره غم جلیس من بود در این موقع از ارض اقدس خود را بمن رسانید که

ساعات سوگواری را با هم بگذرانیم . به آدلبرت مولشلگل تلفن کرده گفتم که آیا حاضر است بیاید و جسد مقدّس ولیّ امرالله را غسل دهد ؟ ایشان با هرمان گروسمن در همان شب رسیدند و ایادی امرالله اطمینان دادند که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا هر چه در امکان دارند بکار برند تا نهایت درجه احترام و سپاس و ستایشی که شایسته شأن و مقام محبوب عالمیان است انجام گیرد . تمام ایادی امرالله

ص ۵۰۰

از قارات مختلفه با احبّاً برای تشییع جنازه تشریف آوردند و هر یک باعث تسلی این قلب مجروح شدند . همان شب اوّل حضرات ایادی امرالله مجتمع شدند تا آیات مناسب برای آن حفله رهیب انتخاب نمایند و این احتفال ایادی امرالله اوّلین مجمع پس از صعود مبارک شد که متعاقب آن مجامع کثیره دیگر برای فتح و ظفر نقشه مبارک تشکیل گردید . روز تشییع فرا رسید روزی بود که یاران باید جسد اطهر محبوبشان را بدرود ابدی گویند . صدها بهائی در پی عرش مبارک در ۶۰ اتوموبیل جالس شدند و چون بمحلّ آرامگاه رسیدند گروهی دیگر از یاران که در آنجا مجتمع بودند به آنان ملحق گشته جمیع یاران انگلستان تشریف داشتند تا احترامات خود را بتابوت مقدّس ابراز دارند و ببینند که خداوند بدلایلی که مستور از انظار است سرزمین آنان را محلّ توجّه ابرار فرمود . دسته های گل بود که نثار آن قطعه از زمین شد حالت سکوت آمیخته با احترام و تأثر عمیق همه را فرا گرفته فقط اشکها بود که دامن دامن فرو میریخت . حفله بسیار زیبایی طبق شرحی که ذیلاً از کتاب شرح صعود مبارک نقل میشود برگزار گردید : " عرش حضرت ولیّ عظیم امرالله را بداخل تالار آورده روی مکانی مخصوص که با پوشش سبزلطیفی آراسته شده بود استقرار دادند ، تالار بطوری از جمعیت پر شده بود که بسیاری از یاران مجبوراً در خارج ماندند . هنگام صلوة که رسید کلاً قیام کردند و بعد از تلاوت آیات عربیه جمال اقدس ابهی شش مناجات بالحن مختلفه و السنه فارسی و انگلیزی احبّای اروپا - افریقا - امریکا و آسیا بنماینده نژاد سیاه و ملل سامی و آریائی تلاوت کردند سپس عزیزان آلّهی در نهایت احترام و وقار و ترتیب و تنظیم بمشایعت عرش اطهر بحرکت آمدند و چون به بقعه مخصوصی که برای مرقد مطهر تعبیه شده بود رسیدند صندوق مقدّس را در نقطه ای رو بقبله اهل بها جا دادند .

ص ۵۰۱

یاران آلّهی جمعاً ساکتاً صامتاً در حول آن بقعه نورا ایستادند تا هنگامی رسد که عرش اطهر در مقرّ جاودانی مستقر گردد . روحیه خانم که خود در بحور احزان مستغرق بودند بغموم دلّهای یاران ستمدیده پی بردند و این اندیشه آتش درونی حرمان

را دامن زد چه که حضرت شوقی افندی ولی امر محبوب این عزیزان غمزه بودند حال دست تقدیر لن یتغیر الهی چنین محبوب دل و جانی را که ودیعه ثمینه الهیه بودند از کف آنان می رباید و در نقاب خاک پنهان میسازد و احدی را در برابر مشیت او حقّ چون و چرا نیست. این جمع بشرف لقای آن وجه منیر نائل نگردیدند و درک حضورشانرا نمودند و اکنون در برابر اراده قاطعه الهیه سر تسلیم فرود آورده اند. این بود که روحیه خانم تصمیم گرفتند و اعلان نمودند هر کس مایل است ادای واجبات خضوع و احترام نماید نزدیک شده بنوبت از برابر صندوق مبارک بگذرند. بیش از دو ساعت یاران شرق و غرب از برابر آن ودیعه رحمانیه گذشتند اکثر زانوزده گوشه ها و لبه های صندوق را بوسیدند. در سوانح روزگار هرگز چنین حادثه ناگواری که تا این درجه ممزوج از عشق و غم باشد روی نداده کودکان خرد سال با مادرهایشان نزدیک شده سرهای کوچک خود را با احترام خم مینمودند پیران سالخورده میگریستند انگلوساکسن ها که جنساً احساسات درون را ابراز نمیدارند در چنان آتش حرمانی قلوبشان میگداخت که سیل سرشک بر گونه ها فرو میریختند. بامداد آن روز آفتاب جهانتاب بر آن نواحی و ارجاء بملایمت می تابید ولی ناگهان لگه ابری نمودار شد و باران کمی بارید و قطراتی چند بر عرش مطهر ریخت گوئی که آسمان نیز اشکریزان شد. برخی با تعشق تمام شیشه های کوچک عطرگل نثار کردند دیگری با دستی لرزان شاخه گل سرخ زیبایی را که نشانه قلب داغدارش بود بر صندوق مبارک نهاد یکی هم طاق ت نیآورد که قطرات باران بر آن روی پنهان ریزد هنگام زانو زدن بی اختیار با دست صندوق مبارک را پاک کرد و برخی با دستهای مرتعش

ص ۵۰۲

کمی از تراب مقدسی که زیر صندوق بود بیادگار برداشتند. سیل سرشک، قطره های اشک، بوسه های فراوان و تجدید عهدهای بندگی آستان بود که نثار عرش اطهر آن ودیعه ربانیه گردید ودیعه ای که خود را "برادر حقیقی" یاران می نامید. و چون آخرین فرد صفوف غمزدگان بادای واجبات بندگی مفتخر گردید، حرم مبارک نزدیک شده در برابر صندوق مقدس زانوزده لحظاتی را بدعا گذراندند سپس شال سبزی بر روی عرش مطهر کشیدند و زر دوزی آبی متبرگی را که از روضه مقدسه علیا بود بر روی شال انداختند و سراسر آنرا با گلهای یاسمن پوشاندند و بعد آن هیکل آسمانی را که حضرت عبدالبهاء " ابدع جوهرة فریة عصماء تتلأ من خلال البحرین المتلاطمین . " خوانده بودند بداخل آرامگاه ابدی که دیوارهایش بشاخه های گل آراسته و زمینش بقالیچه ای از روضه مبارکه پوشیده شده بود آهسته آهسته فرود آورده استقرار دادند. " در تمام طول مدت دسته ای از گلهای سرخ و سفید که مخصوصاً این کمینه سفارش داده بود بر روی تابوت مقدس قرار داشت و با این فکر که جمیع یاران حق دارند

تحیات عاطره با این دسته های گل تقدیم دارند جمله ذیل نوشته شد: " از طرف روحیه و جمیع عزیزانت و عاشقانت در جمیع دنیا که قلوبشان از این مصیبت کبری در سوز و گداز است " و چون آرامگاه مقدس بسته شد این دسته گل روی آن بماند و بعد دسته گل‌های فراوان از طرف هزاران بهائی بر آن زمین مقدس گذارده شد و چون دریائی مینمود که بامواج رنگارنگ در حرکت آمد و تمام آن منظره را گرفت و آنجا را یک پارچه گل صد برگ معطر ساخت . چون مراسم دفن باتمام رسید بعموم بهائیان ابلاغ و تقاضا شد که مجالس شایسته منعقد نمایند: " جسد مبارک حضرت ولی امرالله پس از حفله رهیبی از احباً که نماینده

ص ۵۰۳

از ۲۷ کشور شرق و غرب بودند طبق قوانین کتاب اقدس در آرامگاه ابدی در لندن استقرار یافت مضجع مطهر از زیباترین نقطه های آن قبرستان است . احباً اطمینان یابند که صعود آن حضرت ناگهان و بدون رنج بوده است طلعت مبارک چون همیشه در نهایت جمال و آرامی و کبریا بود، هیجده نفر از ایادی امرالله حاضر بودند. توصیه میشود که محافل ملیّه باحبّای الهی دستور دهند تا محافل تذکر زیبا و شایسته در ۱۸ نوامبر منعقد سازند و دائماً متذکر عنایات منمهره از آن سرچشمه هدایت الهی باشند که سی و شش سال خود را بتمامه فدای امر مبارک فرمود و بخدمات مستمرّه قائم و مداوم و دائماً هشیار و بیدار برای محافظت امر حضرت پروردگار بماند . روحیه "

در سال ۱۹۵۸ مضجع مبارک از همان نوع مرمر سفیدی که برای مراقب مطهره در حیفا دستور داده بودند و مقبول خاطر اطهرشان بود ساخته و پرداخته و مستقر شد ستونی از مرمر بتاج زیبایی که حامل کره ارض بود بر آن قرار گرفت بنحویکه نقشه M افریقا مواجه قبله اهل بها گردید زیرا این قاره مشتعل بود که در سال اخیر حیات همیکل اطهر آنقدر سرور و آرامش در قلب مطهر بوجود آورد . و چون آن ذات مقدس علاقه مفروطی بعقاب داشتند لذا از روی عقاب کوچک ساخت ژاپن که همه گاه در حجره مبارک بود عقاب زرین بزرگ ساخته شد و بر روی کره قرار گرفت علامت دیگری برای فتح و ظفر جز این عقاب نمیتوان در نظر گرفت که زینت بخش مرقد چنان نفس مقدسی گردد که خود موجد نقشه ها و مورث فتوحات و گسیل دهنده پیروان امر حضرت بهاءالله از جبهه ای بجبهه ای دیگر و از فتوحی بفتوحی دیگر در پنج قاره دنیا گردید .

با اراده آهنین و قدرتی خلل ناپذیر در برابر امتحانات صعبه کوشیدند تا احبّای الهی

ص ۵۰۴

فرمان تبلیغی حضرت مولی الوری را بکار برند و از پیروی آمال و آرزوهای مولای حنون توانستند سر مشقی برای یاران الهی بوجود آورند و اساسهای رصینی بگذارند

وکلّ را برشالوده های مؤسّسات عالیّه امریّه استوارگردانند و چگونگی بکار  
بردن این مقاصد الهیّه را بجمیع عالمیان ارائه فرمایند . با نفوذ آن روح عظیمی  
که ممزوج دلپذیری از شهامت و حکمت بود ، امر حضرت بهاءالله را هدایت و حفاظت  
فرمودند و آنرا بمراحلی اعلیٰ از قبل رسانیدند و امانت الهی را که بردوش داشتند  
با نهایت وفاداری حمل و تا حدّی که صحّت وجود اقدس اجازه میداد آنرا به جهتی  
اعلیٰ و رتبه ای اسنی کشانیدند و در طول اقدامات کمرشکن چقدر هدف سهام بلا  
شدند و جراحات التیام ناپذیری که مستولی بر جسم مقدّسش گردید بنهایت قدرت تحمّل  
فرمودند و با چنین حالی آهنگ ساحت قدس جانان و روضه رضوان فرمودند .  
حضرت ولیّ امرالله طبق الواح مقدّسه و صایا غصن ممتاز سدره مقدّسه ربّانیّه  
بودند و این نصّ صریح الواح و صایا چنان در قلوب یاران الهی رگ و ریشه دوانید که  
ابدیّ القرار گردید و هر کس که بذرا این حبّ و اشتعال را در دل پرورد خویشتن را  
مشمول : " طوبی لمن استظلّ فی ظلّه الممدود . " و مستغرق بحور الطاف ربّ ودود  
ساخت و خود را در جنّت ابهی مستقرّ و مستریح یافت .